



اترکستانامہ

تاریخ جامع قوچان

تالیف:
رمضانعلی شاکری

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱۷	پیشگفتار
۱۹	مقدمه چاپ دوم
۲۱	مقدمه چاپ اول
۲۵	موقع جغرافیایی شهرستان قوچان (کلیات)
۲۷	بخش اول - جغرافیای تاریخی قوچان قدیم (خبوشان)
۲۹	فصل اول - دورنمای قوچان در ایران قدیم قبل از اسلام
۳۰	آشاک یا آرسکا
۳۳	قوچان از اسلام تا حمله مغول
۳۷	قوچان از عهد مغول تا عصر مشروطیت
۶۰	باغ
۶۱	مسجد قوچان
۶۱	بازار قوچان
۶۱	صادرات قوچان
۶۲	شهر قوچان قدیم
۶۲	توصیف لردکرزن از قوچان، حکومت و مردم آن

۶۴	 اقتدار ایلخانی
۶۴	 خاندان حاکم
۶۸	 قیافه امیر حسین خان
۶۸	 گفت و گو
۶۹	 شامی که از مطبخ خان آوردند
۷۰	 شهر قوچان
۷۱	 بناها
۷۲	 بازارهای قوچان
۷۳	 امیرنشین قوچان
۷۴	 قوچان از نظر جهانگردان
۷۵	 بازار قوچان
۸۱	 فصل دوم - ایلخانان و حکمرانان قوچان
۸۱	 مهاجرت اکراد به شمال خراسان
۸۶	 حکام قوچان از زمان مغول تا عصر مشروطیت
۸۹	 حکومت رضاقلی خان کرد
۹۵	 رفتار رضاقلی خان با پدر خود
۹۸	 امیر حسین خان (شجاع الدوله دوم)
۹۸	 حالات امیر حسین خان
۱۰۵	 قوچان در زمان حکمرانی امیر حسین خان
۱۱۳	 دو حکایت از حالات خصوصی امیر حسین خان شجاع الدوله
۱۱۳	 امیر حسین خان فرمود: خرهای شهر خفه شوند
۱۱۳	 حاکم عشق آباد هم با حاکم قوچان پسر خاله بود
۱۱۴	 واقعه تحویل سرحد فیروزه به روس ها و فوت امیر حسین خان شجاع الدوله
۱۱۸	 میرزاخان بابا مظفر السلطنه فرزند سام خان
۱۲۳	 حکومت محمد ناصر خان (شجاع الدوله سوم)
۱۳۰	 حکومت امیر عبدالرضا خان (شجاع الدوله چهارم)
۱۳۴	 وقایع بعد از حکومت عبدالرضا خان تا ابتدای تشکیلات

۱۴۳	فصل سوم - حوادث و وقایع تاریخی قوچان از روزگار باستان تا عصر حاضر
۱۴۴	لشکرکشی ابن عامر به ایورد و نسا
۱۴۶	فتنه مغول
۱۴۷	حادثه نسا و خبوشان در حمله چنگیز
۱۵۰	حوادث تاریخی قوچان از زمان صفویه تا انقلاب مشروطیت
۱۵۹	زلزله‌های متوالی قوچان
۱۶۷	قوچان در انقلاب مشروطیت
	نمایندگان قوچان از اولین دوره مجلس شورای ملی تا دوره بیست و چهارم
۱۷۱	قانونگذاری
۱۷۵	قضیه خداوردی سردار معروف به «خدا»
۱۷۹	قتل کلنل محمد تقی خان پسیان
۱۸۵	حمله لهاک خان سالار به قوچان
۱۹۳	قوچان در واقعه شهریور سال ۱۳۲۰ ش
۲۰۱	واقعه سیل تاریخی سال ۱۳۵۵ ش در قوچان
۲۰۳	انقلاب اسلامی و مردم قوچان
۲۰۵	تحصن فرهنگیان قوچان
۲۰۸	کشتار در مسجد جامع
۲۰۹	۲۲ بهمن - روز پیروزی انقلاب
۲۱۰	کمیته انقلاب اسلامی قوچان
۲۱۲	احزاب در قوچان
۲۱۳	نهادهای انقلابی
۲۱۴	نماینده مردم قوچان، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی
۲۱۶	قوچان و جنگ تحمیلی استکبار جهانی
۲۲۵	بخش دوم - قوچان جدید - اوضاع جغرافیایی، اقتصادی و اجتماعی
۲۲۷	فصل اول - جغرافیای طبیعی
۲۲۷	موقع جغرافیایی
۲۲۸	پستی و بلندی

۲۳۲	غار باغچه
۲۳۳	پوشش گیاهی و جانوری و پرندگان
۲۳۴	آب و هوا
۲۳۸	فضای سبز در قوچان
۲۳۹	رودخانه ها و آبها
۲۴۴	آب قوچان
۲۴۵	نقاط ییلاقی
۲۴۵	پوشش دره ها و دامنه ها
۲۴۶	نوع خاک
۲۴۶	معادن
۲۴۷	توزیع فضایی معادن شهرستان قوچان
۲۴۹	گرماب قوچان
۲۵۱	فصل دوم - جغرافیای انسانی و اقتصادی قوچان
۲۵۱	تقسیمات اداری و جمعیت
۲۵۱	موقعیت شهرستان قوچان
۲۵۲	جمعیت قوچان
۲۵۲	حد متوسط خانوار
۲۵۵	شهرهای تابع قوچان
۲۵۵	باجگیران
۲۶۰	بقاع و مزارات باجگیران
۲۶۱	آداب و رسوم و عقاید عامه
۲۶۲	شهر فاروج
۲۶۴	عقاید عامیانه
۲۶۵	فصل سوم - فعالیتهای انسانی و اقتصادی قوچان
۲۷۶	کشاورزی قوچان
۲۷۷	عطریات و گلاب قوچان
۲۷۷	استعداد کشاورزی قوچان

۲۸۰	طریقه تهیه کشمش تیزابی و شیرۀ انگور
۲۸۳	دامپروری در قوچان
۲۸۳	آمار دامی منطقه قوچان
۲۸۶	جمع کل دامها در شهر و بخشهای قوچان
۲۸۷	آمار طیور منطقه قوچان در سال ۱۳۵۶ ش.
۲۸۸	پرورش طیور
۲۸۹	گوسفندگردی
۲۹۰	غذاهای معروف قوچان
۲۹۱	صنایع دستی
۲۹۴	صنایع دستی و صنعت در قوچان
۲۹۷	کارخانه‌ها و کارگاههای قوچان
۲۹۷	لباس روستاییان کرد
۲۹۸	راهها و وسایل ارتباطی
۳۰۲	وزن و مقیاس
۳۰۲	مالیات
۳۰۳	الف. درآمد عمومی به‌طور متوسط
۳۰۳	ب. هزینه عمومی
۳۰۵	فصل چهارم - اوضاع عمومی و اجتماعی قوچان
۳۰۵	تاریخ بنای قوچان جدید
۳۱۰	وضع عمومی شهر
۳۱۵	بهداشت و بهداشتی
۳۱۷	آبهای معدنی
۳۱۸	آب شهری، آبرسانی
۳۱۹	سازمانهای دولتی و ملی
۳۱۹	وضع عمومی از لحاظ آمار
۳۲۰	مراجع قضایی قوچان در سال ۱۳۵۵ ش.
۳۲۰	پرونده‌های وارده و مختومه مراجع قضایی در سال ۱۳۵۵ ش.

۳۲۱		انواع دعاوی مطروحه در مراجع دادگستری
۳۲۱		موقوفات شهرستان قوچان در سال ۱۳۵۳ ش.
۳۲۲		فرهنگ قوچان
۳۲۸		دین و مذهب
۳۲۸		مدارس علوم دینی قوچان
۳۲۸		۱. مدرسه عوضیه
۳۲۹		مدرسان مدرسه عوضیه در سال ۱۳۶۰ ش.
۳۲۹		۲. مدرسه علمیه امام
۳۲۹		مدرسان مدرسه امام در سال ۱۳۶۰ ش.
۳۳۱		فصل پنجم - علما، دانشمندان، عرفا، شعرا و رجال قوچان
۳۳۱		اهمیت علمی منطقه خوشان
۳۷۱		شعرا و خوشنویسان و تنی چند از علما و نویسندگان معاصر قوچان
۳۹۴		فرهنگ عامه مردم قوچان
۳۹۴		آداب و رسوم مردم قوچان
۳۹۴		نوروز باستانی نزد مردم قوچان
۳۹۵		۱. فال‌گوشی
۳۹۵		۲. مرغانه
۳۹۵		۳. آتش‌بازی
۳۹۵		۴. کوزه شکستن
۳۹۷		ورزشهای باستانی
۳۹۸		مراسم خراستگاری و ازدواج در بین مردم قوچان
۴۰۱		زناشویی در نزد روستاییان قوچان
۴۰۵		ایام سوگواری عاشورا در قوچان
۴۰۶		مراسم تدفین میت و مجالس ترحیم
۴۰۷		در گورستان
۴۰۸		مجلس ترحیم و تسلیت
۴۰۹		سستی کهن در باباکمر

۴۰۹	بازیهای متداول
۴۱۱	فصل ششم - اعتقادات عامیانه مردم قوچان
۴۱۱	چل افتادن
۴۱۲	بو گرفتن بیچه
۴۱۲	خروسک
۴۱۳	خیاطی در روز عید غدیر
۴۱۳	سایر عقاید عامیانه
۴۱۵	فصل هفتم - نژاد، تیره و زبان مردم قوچان
۴۱۸	نژاد و تیره
۴۲۳	نمونه‌ای از گویشهای مردم قوچان
۴۲۵	تک گویشهایی از زبان مردم قوچان
۴۲۵	الف. اجزای بدن
۴۲۵	ب. پوشاک
۴۲۵	ج. خوراکها
۴۲۵	د. بستگان و خویشان
۴۲۵	ه. حرفه و پیشه
۴۲۶	و. مصالح ساختمانی
۴۲۶	ز. حیوانات و حشرات
۴۲۶	ح. متفرقه
۴۲۷	فصل هشتم - ابنیه و آثار تاریخی قوچان
۴۳۵	موقعیت فعلی شهرکهنه (قوچان عتیق)
۴۳۸	مدرسۀ عوضیه یا مسجد جامع قوچان
۴۴۳	بقاع و مزارات و تپه‌های تاریخی
۴۴۴	فهرست تپه‌ها و بناهای باستانی حوزه قوچان
۴۴۴	الف. تپه‌های به ثبت رسیده
۴۴۵	ب. تپه‌های به ثبت نرسیده
۴۴۵	ج. تپه‌ها و سایر آثار باستانی روستاها که بایستی درباره آنها تحقیق شود

۴۵۱		فرجام
۴۵۳		فهرست منابع
۴۶۱		منابع خارجی
۴۶۳		نمایه ها
۴۶۵		نمایه کسان
۴۷۹		نمایه اماکن
۴۸۵		نمایه تیره ها و دودمان







پیشگفتار

به نام پروردگار جهانیان، درود و تحیت به پیشگاه پیامبران، بویژه آخرین پیامبر گرامی‌اش، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و پیروان راستینش. سپاس و ستایش بی‌قیاس خدایی را که توفیق عطا فرمود تا با همه موانع و مشکلات، در زمینه حیات مردم سرزمینی، قلم در دست بگیریم که تاریخی کهن بر آن گذشته و در تمامی قرون آزموده شده، عبرتها گرفته و در رهگذر اعضا، اصالت و هویت خود را همچنان حفظ کرده است...



مقدمه چاپ دوم

انتشار چاپ اول اثرکنامه، تاریخ جامع قوچان مقدمه‌ای در جهت شناخت یکی از شهرهای مرزی کشور اسلامی مان بود که در مجامع پژوهشی شهرهای خراسان می‌توانست رهیابی در زمینه‌های اجتماعی و مردم‌شناسی این سرزمین باشد.

نگارنده؛ در مدت چهارده سال از تاریخ انتشار اثرکنامه به مآخذ و منابع بیشتری دست یافتم که توانستم در چاپ دوم این کتاب بر فصول و مباحث آن بیفزایم. تحول و توسعه اخیر، شهرستان قوچان را براساس آمار و ارقام انتشار یافته از سوی سازمان برنامه و بودجه خراسان و مرکز آمار ایران در سال ۱۳۷۵ بیاورم. مع الوصف، حیات مردم این سرزمین با تغییرات و حوادث تاریخی کهنی که بر او گذشته است، پژوهش بیشتری را می‌طلبد.

امید است محققان جوان زوایای تاریک تاریخ این منطقه مهم مرزی را مطالعه و بررسی کنند و سازمانهای مسئول و ذی‌ربط نیز با حمایت از پژوهشگران این مرز و بوم نگذارند، بیگانگان در تحقیق و تدوین تاریخ میهن مان از محققان و تاریخ‌نویسان کشور مان پیشی گیرند.

در اینجا لازم می‌دانم از اقدام فرهنگی فرمانداری شهرستان قوچان و از مؤسسه محترم انتشارات امیرکبیر تشکر و سپاسگزاری نمایم که با تجدید چاپ اثرکنامه، تاریخ

جامع قوچان گامی ارزشمند در شناسایی بیشتر یکی از شهرهای کشورمان برداشته‌اند. شهری که از نظر موقعیت مرزی و تاریخی، از اهمیت و اعتبار ویژه‌ای برخوردار است. ۱۴ تیرماه ۱۳۷۹: ر.ع. شاکری



مقدمهٔ چاپ اول

در پهنهٔ فراخ دشت «استاونا» یا «استو» مرکز خبوشان قدیم، کمانداران و چابک سواران تیزتک پارتی، سرانجام امپراتوری مقتدر «یوئه - چری» را که تاریخ به نام کوشانیان از ایشان یاد می‌کند تأسیس کردند.^۱ دولتی که به سخن دیاکونوف - محقق شوروی، در تاریخ آسیا نقش بزرگی را ایفا کرد.^۲

وقتی به دوران باستانی این قوم بنگریم، صلابت و درخشندگی آن - کهن‌نامه‌ای را برای ما بازگو می‌کند که سرانجام آن ایجاد شهر قوچان کنونی با اسامی: «اساآک» یا «آرسکا» ست که در واقع یادگار دوهزارساله همان قوم به شمار می‌آید.^۳

شگفتی زاست که دگرگونی‌های این شهر با همهٔ تحول و تحرک تاریخ و مردمانش، در غبار حوادث زمان مدفون مانده و اگر هم ردپایی از آن‌همه آوازه دیده شود، در تاریخ و آثار بیگانگان است. به قول فردوسی:

چه کوتاه شد شاخ و هم بیخشان
از ایشان بجز نام نشنیده‌ام
نگوید جهان دیده تاریخشان
نه در نامهٔ خسروان دیده‌ام
متجاوز از سی سال است که نگارنده با شوقی سرشار و تلاشی بی‌وقفه در

۱. دیاکونوف، اشکانیان، ترجمهٔ کریم کشاورز، ص ۳۲.

۲. مشکور، محمد جواد. پارتها یا پهلویان قدیم.

۳. همان.

جست‌وجوی آثاری از تاریخ قوچان بر سینه سنگها و لایه‌های رسوبی، نقش سفالها، دل تاریک تپه‌ها، اسناد و متون تاریخی، شجره‌نامه‌ها، طومارها و حتی اسطوره‌های مردمی و نقل سینه به سینه روایات که ما را به مقصود برساند، بوده‌ام، و در این راه از هیچ سواد و بیاضی چشم‌پوشیده‌ام بدان امید که روزنه‌ای بر روشنایی بیابم.

مجموعه یادداشتهای خود را در سال ۱۳۴۶ شمسی تحت عنوان جغرافیای تاریخی قوچان در دو بخش «قوچان قدیم» (خبوشان) و «قوچان جدید» به چاپ رساندم. صاحب‌نظران و علاقه‌مندان آشنا و ناآشنا، تذکراتی دادند، عده‌ای تشویق‌م کردند و برخی به ستیزم گرفتند. همه اینها در مجموع برایم توشه‌ای شد تا در پیمودن دنباله راه استوارتر گام بردارم. در این راه نداشتن وسایل کافی و دشواریهای سفر مانع‌م نبود. کوره راهها، دشتهای پهن، کوههای بلند، دامنه‌ها، صخره‌ها و ویرانه‌ها را پیمودم. برای دیدن سنگ قبری، تک درختی، لوحی، طوماری، و بیدار مردمانی که خود در این سرزمین شاهد عینی حوادث بوده‌اند، ره سپردم، یا در شهر، پای صحبت مردم کوچه و بازار (که مدیون و مرهون همه هستم) نشستم و همچنان به مطالعات و تحقیقاتم ادامه دادم. دریغ آمد که دستاوردهای خود را به عنوان یزگی دیگر از تاریخ قوچان به چاپ نرسانم. در این چاپ جدید افزوده‌ها فراوان است و اصولاً مباحث کتاب بدان پایه دگرگون شده که جا دارد کتاب نام جدیدی بگیرد و لذا آن را اثرکنامه؛ تاریخ جامع قوچان نامگذاری کردم.

اترک، کهن رودی است که پیوسته همراه و همراز مردم قوچان بوده است. هزاران سال است که آرام و گاه خروشان بر بستر تاریخی خود روان است. در حوضه آبریزش، ردپای تاریخ، نقش بسته است. رود اترک بزرگترین و طولانی‌ترین رود خراسان پیوسته در کنار مردم قوچان، شاهد دلبرها، شکستها، رنجها، تلخکامیها، و شادیهایشان بوده است، و لذا به جرئت می‌توان گفت که تاریخ اترک با تاریخ مردم این سرزمین پیوند خورده است.

اثرکنامه مجموعه‌ای از مآخذ تاریخ قوچان برای شناخت عمیق این منطقه مرزی و تحقیق گسترده‌ای درباره مردم آن است. در تدوین و تألیف این کتاب اگر به تاریخ باستانی و اسطوره‌ها و یا به شرح جنگها و نامداران سده‌های پیشین آن اشاره‌ای شده و اگر از

امیری سخن رفته و یا از حادثه‌ای یاد شده، این کار در نهایت بی‌طرفی و با کمال دقت و صحت انجام گردیده است. از خود هرگز سخن نیاورده و جز اندکی که خود شاهد عینی آنها بوده‌ام، بقیه را به استاد تاریخی و راویان خبر بسنده کرده‌ام چه به مصداق «العهدۃ علی الراوی» تاریخ تاریک است و عهده گرفتن واقعیت تاریخی، خود تنی سبتر می‌طلبد. غرض از تألیف این کتاب ارائه هویت مردمی است که سهم بزرگی در تاریخ خراسان دارند و تا مردم قوچان بدانند که زنجیره به هم پیوسته از تبار قومی هستند که هزاران سال پیش همراه تاریخ ایران زیسته‌اند.

صفحات این سرزمین از تپه‌ها و ماهورها و ساکنان حوضه رودخانه‌ها و دشتهای گسترده و صحراهایش با آن سنتها و لهجه‌های دست نخورده، همه و همه در خور کند و کاو است که کمتر مورد بررسی علمی قرار گرفته است. از آن جهت بدین کار جسارت آمیز دست یازیدم تا مدخل و مقدمه‌ای برای محققان و مورخان باشد. چون به عبارتی که بر سنگی بزرگ در سر سرای انجمن تاریخ ترکیه نقر شده، اعتقاد دارم که: «نویسنده تاریخ اهمیتش کمتر از بهر خود آورنده تاریخ نیست»^۱

حاصل سخن آنکه دعوی آنست که کار جامعی انجام داده‌ام و آن هم با نداشتن بضاعت علمی؛ بر پژوهشگران نوخاسته این سرزمین است، تا این مهم را به انجام برسانند، البته بر پایه حقایق تاریخی نه بر مطلقهای ذهنی.

نگارنده در تألیف این کتاب مرهون کثیری از مسئولین امر و همشهریان عزیز خود هستم و بیش از همه از دوستان بزرگوار و دانشمندی چون؛ آقایان علاءالدین افشار، و مرحوم حاج شیخ علی اکبر صاحب الزمانی و عمه‌زاده گرامی‌ام آقای حاج عباسعلی شاکری و برادر عزیزم آقای محمدمهدی شاکری کارشناس جغرافیا که در پیشرفت کار و تحقیقاتم راهنمایی صادق بوده‌اند، امتنانی کامل دارم.

دیگر آنکه همزمان با آماده شدن کتاب انقلاب اسلامی ایران آغاز گردید که سرانجام با رهبری امام امت و پایمردی ملت بزرگ ایران، به پیروزی رسید. این خود برایم فرصتی شد تا دست‌نویسهای خود را از نو مرور کنم و علی‌رغم ملاحظات سیاسی که در دوران

۱. اسلامی ندوشن، محمدعلی. صغیر سیمغ، ص ۲۱۱.

اختناق حاکم بود به حقایقی برسم، و افزون بر آن، فصلی از انقلاب اسلامی و مردم قوچان نیز بر فصول کتاب بیفزایم. به همین جهت باید یادآور شوم که تمامی آمار و ارقام این کتاب، جز فصل مربوط به انقلاب اسلامی و مردم قوچان مربوط به قبل از انقلاب شکوهمند اسلامی ایران است.

در پایان سخن از خوارندگان گرامی تقاضا دارم هرگونه خطا و لغزش در این کتاب را به دیده کرامت بنگرند که آدمی همواره در خطا و اشتباه است و آرزو دارم از راه مهر، با تذکار و نقد کتاب مرا یاری فرمایند که به دعا بیش از عتاب نیازمندم.

مشهد - احمد آباد. رمضانعی شاکری

بهمن ماه ۱۳۶۲ ش. مطابق با جمادی الاولی ۱۴۰۴ ق.



موقع جغرافیایی شهرستان قوچان

(کلیات)

قوچان یکی از شهرهای مرتفع شمال شرقی خراسان، در تقسیمات کشوری جزء استان نهم (خراسان) قرار گرفته است. حدود آن از شمال به مرز ایران و جمهوری ترکمنستان و از شمال خاور به درگز و از مشرق به چناران و از جنوب به شهرهای نیشابور، اسفراین و از جانب باختر به شهرستان شیروان محدود بوده و دارای ۵۸ درجه و ۳۰ دقیقه طول شرقی و ۳۷ درجه و ۷ دقیقه عرض شمالی است. اختلاف ظهر قوچان با تهران ۲۵ دقیقه^۱ و قبله آن ۵۱ درجه و ۱ دقیقه و ۷ ثانیه است.^۲

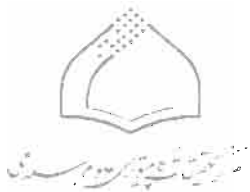
ارتفاعات جنوبی شهرستان قوچان دنباله کوه آلا داغ را به کوههای بینالود پیوند می دهد. کوهستانهای قوچان اغلب سرسبز و دارای دره های عمیق و هولناک است. آب وهوای قوچان به طور کلی ییلاقی است؛ در تابستان گرم معتدل و در زمستان بسیار سرد است. رودخانه اترک که از شمال خاوری شهر قوچان سرچشمه می گیرد از قسمت عمده روستاها و بخشهای حاصلخیز قوچان می گذرد و پس از عبور از شیروان و بجنورد وارد

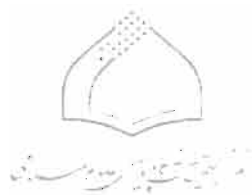
۱. رزم آراء، حسینی. فرنگک جغرافیای ایران (آبادیه)، ج ۹، ص ۳۰۷.

۲. بقایری، عبدالرزاق. معرفة القبلة، تهران، ۱۳۷۱ ق. ص ۷۱.

دریای مازندران می‌گردد. قوچان از نظر استعداد کشاورزی در ردیف شهرستانهای درجه اول استان خراسان است.

شهر قوچان همان شهر قدیمی خوشان است که بر اثر زلزله‌های متوالی حدود یک قرن پیش در ده کیلومتری جنوب خاوری شهر کهنه بنا شده، دارای پنج خیابان اصلی و بیش از یکصد خیابان فرعی متقاطع است که اغلب مشجر و با اسلوب شهرسازی ساخته شده است. این شهر دارای دو بخش مهم به نام فاروج و باجگیران است و از نظر اتصال به شاهراه شمال و کرانه دریای مازندران و موقعیت مرزی با کشور جمهوری ترکمنستان و کشورهای آسیای میانه نیز اهمیتی خاص دارد.





بخش اول

جغرافیای تاریخی قوچان قدیم (خوشان)



فصل اول

دورنمای قوچان در ایران قدیم قبل از اسلام

آن طور که از متون تاریخی برمی آید در حدود ۲۵۰ قبل از میلاد از قوچان با نامهای «آساآک» یا «آشاک» و «آرسکا» یاد شده است که توضیح اجمالی آن به شرح زیر است: آساآک، که بعضی آن را آساآک هم گفته اند، نام شهری از ناحیه «دهستان» واقع در خطه خراسان بوده که در عهد باستان پارت خوانده می شده است و ظاهراً بانی این شهر اشک^۱ اول بوده است. بعضی از محققان محل آن را قوچان کنونی دانسته اند.^۲

در شهر آساآک (حدود قوچان فعلی) بود که اشک، نخستین بار پادشاهی خود را اعلام کرد.^۳ نیلسون دویواز، در کتاب تاریخ سیاسی پارت (اشکانیان) می نویسد، اندراگوراس که از قبل 'نطیوکوس دوم بر پارتیا حکومت می کرده در این کشمکش مقتول

۱. آساآک را که بانی آن اشک اول بوده... بعضی نزدیک عشق آباد می دانند... و آن را اشک آباد و سپس عشق آباد گفته اند. نقل از: محمد حسن بن علی حاجب الدوله مقدم مراغه ای [اعتمادالسلطنه]،

درالنبجانی فی تاریخ بنی اشکان، تهران، ۱۳۱۰ ق. ج ۳، ص ۳۶.

۲. سجادی، محمدعلی. تاریخ خراسان در سالنامه شرق، ۱۳۱۶، چاپ مشهد، ص ۵۲.

۳. فن گوتشمید، آلفرد. تاریخ ایران و ممالک همجوار آن، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران، علی اکبر علمی، ۱۳۴۶، ص ۴۶.

گردید و ظاهراً ارساسیس در شهری به نام آساک که در نزدیکی قوچان در وادی رود ارشک واقع بود تاج شاهی بر سر نهاد.^۱

«... هوفمان حدس زده است که آتش جاودانی شهر آساک در ایالت آستائوین^۲ که ارشک مؤسس سلسله اشکانی در حضور آن به تخت شاهی نشست نسبتی با آتش آذربرزین مهر دارد، زیرا مکان این آتش در عهد ساسانیان نزدیک شهر آساک بوده است...»^۳

آساک یا آرسکا

مرحوم پیرنیا در کتاب ایران قدیم می نویسد: «... در باب وجه تسمیه اشکانیان بعضی بر این عقیده اند که محل اقامت خانواده اشکانی در «آساک» بوده و این اسم از اسم محل مزبور آمده (آساک را با قوچان حالیه تطبیق می کنند). ظن قوی این است که اشکانیان خود را ارشک نامیده اند تا نسب این سلسله را به اردشیر دوم هخامنشی که نیز نامش ارشک بوده برسانند و بعدها ارشکان، اشکان شده.»^۴

امیر توکل کامبوزیا دانشمند فقید و محقق معاصر، آبرمردی که دانشمندان غرب و شرق بارها به دیدار او شتافته و درباره تاریخ کهن با او به بحث و مشورت نشسته اند، درباره نام و مردم قوچان می نویسد:

«... به نظر بنده ایرانیان که وارد شدند قاعدتاً بر دو مردم استیلا یافتند. مردم اول کسانی بودند که به نام «کوشش» باید خواند. ما به اسامی کاشان، قوچان، هندوکش نظری

۱. دیوباز، نیلسون. تاریخ سیاسی پارت (اشکانیان)، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران [این سینا، فرانکلین]، ۱۳۲۲، ص ۸.

2. Astaouène.

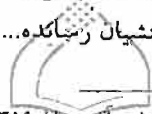
۳. آرتور کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، ص ۱۸۸.

۴. پیرنیا، حسن. (مشیرالدوله) ایران قدیم یا تاریخ مختصر ایران تا انقراض ساسانیان، تهران، ۱۳۰۸، ص ۱۳۱۰، ۱۲۲.

می افکنیم می بینیم که «تلمیوس» هم در جغرافیای خودش استانی را نام می برد که به نام «کوشان» است و این «کوشان» فعلاً ناحیه شمالی خراسان که به نام «قوچان» گفته می شود و در قسمت غربی ایران «کاشان» وجود دارد.^۱

استاونه که شهر قوچان را نیز شامل است یکی از ساتراپهای هجده گانه دوره اشکانی بوده^۲ و خبوشان فعلی یکی از شهرهای آن به شمار می رفته است.^۳ ارشک سرسلسله پادشاهان اشکانی و پسر فری بابت (یعنی پدردوست)، در حدود سال ۲۵۰ قبل از میلاد دولت اشکانی را تشکیل داد. در آن زمان قبیله پارتی تمام دره اترک و سرزمین نسا را در اختیار داشت. شهر آساآک که نزدیک قوچان امروزی واقع بود، پایتخت دولت جدید اشکانی به شمار می رفت. در همین شهر بود که قبیله پارتی، ارشاک را سال ۲۴۹ ق.م. به شاهی برگزیدند.^۴ استرابون، جغرافیدان و مورخ یونانی، می نویسد، ارشک از مردم سکائی بود و با طایفه خود در دره رود اترک می زیست.^۵

«اشکانیان نسل خود را به هخامنشیان رسانده... طبق اسنادی که از نسا^۶ اخیراً در



۱. توکل، امیر. کامبوزیا. بلوچستان و علل خرابی آن. تهران ۱۳۵۹، ص ۱۶ و ۱۷.
۲. ستوده، حسینقلی. قلمرو دولت اشکانی، مجله پژوهشهای تاریخی، ۷ (۱۳۵۱)، ص ۱۷۵.
۳. فن گوتشمید، آلفرد. تاریخ ایران و ممالک همجوار آن، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران، علی اکبر علمی، ۱۳۴۶، ص ۴۶.
۴. مشکور، محمدجواد. پارتها یا پهلویان قدیم، ج ۱ (تاریخ سیاسی)، تهران، دانشرای عالی، ۱۳۵۰.
۵. همان.

۶. وضع ناکه در زمان ارشاکیان (اشکانیان) ترفی وافر کرده بود و یونانیان آن را پارتانونیسا - یعنی نای پارتی - مرکز نارقیانه می خواندند از شهرهای دیگر مشخص تر است. باستان شناسان شوروی سابق پیوسته در آن شهر مشغول حفاری بودند. این سرزمین (که اکنون شهرکی است در کنار قریه باقر در ۱۸ کیلومتری شمال غربی عشق آباد) از سه بخش تشکیل می شده است. شهر بر نقطه مرتفعی واقع بوده و ۱۸ هکتار مساحت داشته است. قلعه شهر در بلندترین قسمت قرار داشته و کهن ترین بخش نسا بوده است. زمانی شهر به همین قسمت منحصر می شده ولی در زمان پارتها که شهر توسعه یافته، بخش اخیرالذکر به دژی مبدل شده و به دور آن حصار بلندی کشیده بودند به طوری که فقط از طریق یک دروازه با خارج مربوط می شد. آب مصرفی قلعه از داخل تأمین می شد و سربازخانه ها و ادارات و کاخ مستحکم فرمانفرما و معبد در داخل آن قرار داشت. خانه های مسکونی شهر گرداگرد این بخش مرکزی ساخته شده بود و با حصار قطوری که برجهایی بر آن تعبیه گردیده بود محصور می شد و این حصار نیز جز یک دروازه نداشت که درست در مقابل دروازه قلعه بود. بین دو دروازه معبری وجود داشت که شارع شهر شمرده می شد. در بخش مسکونی شهر، خانه های بزرگان پارت و بازرگانان و کوبهای ویژه

ترکمستان پیدا شده و سابقاً مرکز پارتیها بوده، اشکانیان نام «ارنحترکان» را بر کسانیه نهاده بودند که شاید اشاره‌ای به اردشیر دوم هخامنشی باشد.^۱

در چنین اوضاع و احوالی هجوم دوم پرتیان به سرکردگی ارشاک (اشک) صورت گرفت. در حدود ۲۵۰ قبل از میلاد، پرتیان به نسا، که در دره اترک واقع بود، وارد گردید. این ناحیه بعداً به نام استاونه خوانده شد و یکی از ایالات پارت گشت. پرتیان در سال ۲۴۷ ق. در شهر آساک، ارشاک (اشک) را به پادشاهی خویش برگزیدند و این انتخاب را اعلام کردند.

از آن پس، جانشینان ارشاک این واقعه را مبداء تاریخ ارشاکیان (اشکانیان) اعلام کردند. آقای عمادزاده اصفهانی در فصل تاریخ جغرافیای شهرهای خراسان می‌نویسد «... در تواریخ ثبت شده که فوجان همان شهر قدیمی آساک یا آرسکاست.»^۲ «... در این مورد آلفرد فن گوتشمید در تاریخ ایران اظهار می‌کند که طبق نوشته ایزویدور خاراکس باید مقر اولیه حکومت پارتها را در استوا جستجو کرد.»^۳

بنابر گفته جغرافیدانان قرون اولیه اسلامی، «استوا» در محل فوجان کنونی به معنی سرزمین بلند بوده و در خاور استوانیا واقع است و منطقه‌ای بسیار حاصلخیز است. لذا چنین استنباط می‌شود که استوا و آساک (ارشکیه) یکی است و محتمل است که در حدود یک قرن پس از روی کار آمدن پارتها با توسعه آبادیها و احداث شهرهای جدید، آساک (ارشکیه) به دو شهر منقسم شده باشد و پس از گذشت زمان ارشکیه رو به ویرانی

^۱ پشهوران قرار داشت. بیرون این حصار دوم، حومه شهر بود که جنبه کشاورزی داشت و آن نیز با حصاری (گلی یا چینه‌ای) به طول ۷ کیلومتر محصور می‌شد. در جنوب شرقی نسا بلافاصله پشت حصار و در حومه شهر، قلعه منفرد عظیم «مهردادکرت» که یکی از افتخارگاههای شاهان پارت و آرامگاه خانوادگی ایشان شمرده می‌شد برپا بود، و ظاهراً مقر حاکم یا ساتراپ محل نیز محسوب می‌گردید. در این قلعه بایگانی کاملی از اسناد اقتصادی پارتی به دست آمده که تاکنون نقطه بخشی از آن منتشر شده است. نقل از: ترجمه دیاکرتوف، ص ۶۲ - ۶۵.

۱. مشکور، محمدجواد. پارتها یا پهلویان قدیم، ج ۱، ص ۱۰۸.

۲. عمادزاده اصفهانی، حسین. زندگانی حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام، تهران، طبع کتاب ۱۳۳۵، ص ۳۷.

۳. فن گوتشمید، آلفرد. تاریخ ایران و ممالک همجوار آن، ص ۴۶.

رفته و استوا موقع خود را تا مدتی حفظ کرده است.^۱

مؤلف تاریخ انسانی در کتاب دُرُالنیحان مردم شهرهای بجنورد و
سفراین و قوچان و شیروان و درگز و کلات را از اعقاب «پارتیان» اصلی
می‌داند.^۲

در دائرةالمعارف اسلامی آمده است که «کوکان (قوچان) یکی از شهرهای ایران
است که در قسمت شمال استان خراسان و در قسمت علیای رودخانه اترک قرار دارد.
ممکن است این شهر همان اشاک یا آرسکای قدیم باشد. جغرافیدانان قدیم عرب آن را
خابوشان می‌نامیدند و بعدها خوجان نامیده شد. به این ترتیب این کلمه تغییراتی پیدا
کرد...»



قوچان از اسلام تا حمله مغول

قوچان از صدر اسلام تا اوایل تسلط قوم مغول به اسامی استوا یا استوا و خوجان و
خبوشان نامیده می‌شد. در مرآت البلدان آمده است که استوا به ضم اولی و سکون ثانی و
ضم تا، الکهای است از نواحی نیشابور. معنی این لفظ به زبان اهل خراسان محلی است
مستوی که خوب آفتابگیر باشد. این الکه نود و سه دهکده دارد و حاکم نشین آن
خبوشان است. این عقیده ابوالقاسم بیهقی است. ابوسعید گریذ استوا، ناحیه‌ای است از
نواحی نیشابور مشتمل بر نواحی کثیره و دهکده‌های بسیار و با خبوشان هم‌خاک است و
این ناحیه از نواحی نیشابور و حدود آن متصل است به حدود نسا. جمعی کثیر از علما و

۱. ملکزاده بیانی، اولین نخستگاه پارتها، مجله بررسیهای تاریخی، ش ۲، سال ۱۲، خرداد ۱۳۵۶، ص

۹۲ - ۹۳.

۲. فاسمی، ایرانفصل - خاوران، گوهر ناشناخته، ص ۹۶.

محدثان منسوب به این ناحیه می‌باشند.^۱

امین‌احمد رازی (۱۰۱۰ ق.) صاحب هفت اقلیم می‌نویسد: «... در نزهة القلوب آمده که خوبشان را در زمان باستان استو می‌خواندند.»^۲

در جامع‌التواریخ خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی چنین آمده است «... به خوارزمشاه نامه فرستادند و مدد خواستند. او ابوالفضل حاجب را که از مشاهیر جماهیر حضرت او بود مدد فرستاد تا دفع مضرت و کفایت معرفت آن لشکر بکند. ابونصر پرده از سرطبق برگرفت و پیش رایت منتصر باز رفت به رستاق^۳ استوا با هم رسیدند.»^۴ یاقوت حموی در معجم البلدان می‌نویسد: «خوبشان به فتح اول و ضم ثانی و بعد الواو الساکنه شین معجمة و آخره نون بلیده بناحیه نسا بور و هی قصبه کوره استوا...»^۵

در نزهة القلوب، تألیف حمدالله مستوفی نیز نقل شده است که «خوبشان شهری وسط است از اقلیم چهارم و توابع بسیار دارد و در دفاتر دیوان، آن ولایت را استوا نویسند.»^۶

معین‌الدین نظری مؤلف کتاب منتخب‌التواریخ معینی که در سالهای ۸۱۶ و ۸۱۷ هجری می‌زیسته، می‌نویسد: «... سلطان صاحبقران در جلگه خوجان از توابع خراسان فرود آمد که فرستاده محمد سلطان شاه رسید. خبر این فتح مهیج تعجیل شد و کوچ بر کوچ روی به تبریز نهاد.»^۷

گی‌لسترینج خاورشناس انگلیسی در کتاب جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی

۱. اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان. مرآت البلدان، تهران، ۱۲۹۴ ق. ص ۳۶.

۲. رازی، امین احمد. هفت اقلیم، با تصحیح و تعلیق جواد فاضل، تهران، علی اکبر علمی، [بی‌تا] ج ۲، ص ۳۰۶.

۳. روستا، ده، دیه، رک. فرهنگ فارسی، محمد معین، ص ۱۶۵۱.

۴. همدانی، خواجه رشیدالدین فضل‌الله. فصلی از جامع‌التواریخ با مقدمه و حواشی و فهرس از محمد دبیرسیاقی، تهران، کتابفروشی فروغی، ۱۳۳۸، ص ۸۵.

۵. شهاب‌الدین ابی عبدالله یاقوت بن عبدالله الحموی الرومی. معجم البلدان، به تصحیح... محمدامین الخانجی. طبع مصر، ۱۲۲۴ ق. ص ۳۹۸.

۶. حمدالله بن ابی بکر محمد بن نصر مستوفی قزوینی (بخش نخست از مقاله سوم) نزهة القلوب، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، ۱۳۳۶، ص ۱۸۵.

۷. منتخب‌التواریخ معینی، به تصحیح زان اوین، تهران، ۱۳۳۶، ص ۳۳۱.

می‌نویسد: «در جلگه باتلاقی که رود اترک از آنجا برمی‌خیزد و به سمت باخر جاری شده و سپس به طرف شرق برمی‌گردد و دو رود مشهد از آنجا سرچشمه می‌گیرد شهر کوچان واقع است که در قرون وسطا آن را خوبوشان و خوجان می‌گفتند. جغرافی‌نویسان عرب روستای آن را استوا نامیده خرمی و حاصلخیزی آن را ستوده‌اند.»^۱

ملک الشعرای بهار در تاریخ سیستان در توضیح کلمه خفشان می‌نویسد: «...و بعد خاء ف. یا مرکزی است بدون نقطه و محتمل است (خیشان) باشد. خیشان به فتح اول موضع به سمرقند (یا قوت) یا خفوشان باشد که خوجان و «خوجان» و قوچان و خوبوشان نوشته می‌شود و آن را استوا هم نوشته‌اند در شمال طوس واقع است.»^۲ در تذکره جغرافیای تاریخی ایران تألیف بارتولد مستشرق روسی چنین آمده است «... قوچان در قرون وسطا به اسم خوبوشان نامیده می‌شد، هرچند که در کتاب مقدسی (۳۱۹) به شکل خوجان دیده می‌شود. در قرن دهم میلادی شهر قوچان مهمترین بلاد ناحیه استوا بوده و استوا مطابق استانبه و استاسنه است.»^۳

توصیف وقایع سال ۴۲۶ هجری در تاریخ بیهقی چنین آمده است: «... امیر رضی‌الله‌عنه از نسا بازگشت؛ هم از راه باورد^۴ و استوا و سوی نیشابور کشید و قضات و علما و فقها و پسران قاضی صاعدا، بجز قاضی صاعدا که نتوانست آمد به سبب ضعف، به استقبال آمدند تا قصبه ستوا که خوجان گویند. روز پنجشنبه نیمه ماه ربیع‌الآخر امیر به نیشابور رسید...»^۵ در تاریخ نیشابور نیز مذکور است که «... ولایت خوبوشان، و آن را استوا گفتندی تا حد نسا و تا اسفراین و ولایت طوس و ارغیان حد آن است، فرای کثیره و کبیره معموره دارد. منابع و مراتع و مزارع بسیار دارد.»^۶

۱. گمی، استرنج. جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی. ترجمه مسعود عرفان، تهران، نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۷، ص ۴۱۹.

۲. تاریخ سیستان، تألیف در حدود ۴۴۵ - ۷۲۵ به تصحیح ملک الشعرای بهار و به اهتمام محمد رمضانی، ناشر مؤسسه خاور، تهران، ۱۳۱۴، ص ۲۶.

۳. بارتولد، و. و. تذکره جغرافیایی تاریخی ایران. ترجمه حمزه سردادور، تهران، ۱۳۰۸، ص ۱۴۵.

۴. ابیورد.

۵. بیهقی، ابوالفضل. تاریخ بیهقی. به تصحیح سعید نفیسی، تهران، ۱۳۲۴، ص ۶۰۷.

۶. الحاکم ابوعبدالله محمدبن محمدبن عبدالله... النیشابوری، تاریخ نیشابور، تلخیص از محمدبن محمدبن الحسن.

در کتاب الانساب سمعی ذیل مدخل الخبوشانی به ضم خاء چنین آمده است: «...
خبوشان از شهرهای ناحیه نیشابور است و از آنجاست ابوالحارث محمد بن
عبدالرحیم بن الحسین بن سلمان الاثری الخبوشانی الحافظ استوایی و ابوموسی
عمران بن موسی بن الحسین بن نوشان الفقیه الخبوشانی فی ذکرته فی الخبوشان»^۱ در
تاریخ گردیزی «زین الاخبار» چنین آمده است «... و بار دیگر سپهسالار مرابوالحسن
محمد بن ابراهیم را، دادند، اندر ذی الحجة سنه خمسین و ثلثمائه ابوالحسن بیامد و
بسیار نکویی کرد با رعیت و عدل بگسترد و سیاستی نیکو بنهاد و رسمهای خوب آورد و
همیشه با اهل علم نشست و از آن زشتیها که پیش از آن از وی رفته بود که مردمان از وی
رنجها دیده بودند همه را استمالت کرد و آن خوی زشت را بنهاد و رسمهای بد را
بر انداخت و فرمان آمد مرابوالحسن را، تا با ابو منصور عبدالرزاق حرب کند. چون امیر
ابوالحسن به حرب اورفت به محکن (کذا) و خبوشان (یوم السبت فی اول یوم المحرم
سنه ۳۵۷ هـ). سپاه حسن بویه را اندر یافت و ابوالحسن اندر عقب او رسید و حرب (ورق
۱۰۳ آ) پیوستند»^۲

عظاملک جوینی در تاریخ جهانگشای می نویسد: «... خوارزمشاه در نسا در انتظار
محمودخان و امرای دیگر توقف نموده بود و ایشان خود از آمدن و التماس او ندامت
داشتند. عزالدین طغرایی را نزدیک او فرستادند و با او میثاقی و عهدی بستند و از آنجا
روان شد و به خبوشان استوا آمد»^۳

در لغت نامه دهخدا چنین مذکور است «... استو خبوشان قدیم که از زمان مغول
قوچان خوانده می شود»^۴

در خاور استوا ولایت نسا^۵ واقع است، یاقوت گوید در زمان او کرسی آن ولایت را

→ معروف به خلیفه نیشابوری. به اهتمام دکتر بهمن کریمی، تهران، ابن سینا، ۱۳۳۹، ص ۱۴۰.

۱. عبدالکریم بن ابی بکر سمعی مروزی، الانساب، چاپ عکسی لیدن، ۱۳۳۰ ق. ص ۱۸۸.

۲. ابوسعید عبدالحی بن شحک بن محمود گردیزی، تاریخ گردیزی یا زین الاخبار، با مقدمه میرزا محمدخان قزوینی، تهران، ۱۳۲۷، ص ۳۴.

۳. عظاملک جوینی، تاریخ جهانگشا، چاپ لیدن، ج ۲، ص ۱۳.

۴. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، ۱۳۳۰، چاپ مجلس، حرف الف، ص ۲۱۹۵.

۵. نسا نام شهری بوده است که خراب شده و آثار آن در نزدیکی گیخان قوچان برجاست. قسمتی از قوچان

خوشان می گفتند و مشتمل بر ۹۳ قریه بود و این اسم در جهانمای ترکی به صورت قوچان ضبط شده است.

حمدالله مستوفی گریه در دفاتر دیوان خوشان را استوا نویسد.^۱

قوچان از عهد مغول تا عصر مشروطیت

قوچان از آغاز حکمرانی مغولان تا به امروز به نامهای خوشان و قوچان خوانده شده است. فرهنگ انجمن آرای ناصری می نویسد: «... خوشان به فتح خاء و ضم با و سکون و -او و شین معجمه به وزن خوشان نام شهری است به خراسان در حدود نیشابور و به قوچان مشهور شده، چه کارم با نیشابور و خوشان»^۲

در فقه اللغة اسامی امکنه آمده است که «... استو نیز نام قریه ای است در حوالی رادکان که هلاکو خان مغول در حین لشکرکشی خود به ایران و دفع ملاحده اسمعیلیه حدود یک ماه در آنجا توقف نمود و در این مدت خوشان (قوچان) خراب را به قول عظاملک بنیاد نهاد و تعمیر نمود»^۳ «العهده علیه که هلاکوی مغول شهری را تعمیر کرده باشد و اگر هم بنا نموده باشد البته بنایی است که چند روز تمام شده نه شهری است که لااقل چندین سال وقت لازم داشته باشد تا پایان رسد. نام استو در نزهةالقلوب ذیل خوشان و در جهانگشای جوینی نیز آمده است. گویا معنای کلمه، کانون دودمان آتشدان بن ده باشد که به زبانهای امروزی آن را اجاق گویند. علی هذا استو یعنی آتشدان قریه یا محل مرکزی قرای اطراف که به لغت دیگر آن را دستگرد یا ده مرکزی گویند. استوانوند یعنی محل آتش یا اجاق پارسیان و عبادتگاه شعبه آتشگاه... (حاشیه و س و رامین ۳).

→ قدیم جزء نسا بوده است. (نقل از تاریخ بیهقی، ص ۲۴۶).
۱. عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر بن قابوس، قابوسنامه، به تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی، تهران، ص ۴۴۹.

۲. هدایت، رضافنی میرزا. فرهنگ انجمن آرای ناصری، چاپ سنگی، تهران، ۱۲۸۸ ق. ص ۳۲۲.
۳. دهگان، ابراهیم. گزارشنامه یا فقه اللغة اسامی امکنه. (در مطلع کرجنامه یا تاریخ آستانه. چاپ

عباس اقبال، در تاریخ مفصل ایران می‌نگارد: «... جلال‌الدین^۱ بعد از تصرف آدوقه (کدا) و اسلحه و اسبان مغول، سواران خود را برای رسیدن به نیشابور مهیا کرد. با عجله خود را به آن شهر رساند ولی دو برادر او که خود را تا ولایت استونا (قوچان) رسانده بودند به چنگ دسته‌ای از تاتار افتادند. هر دو را ایشان کشتند و جواهر و نفایس بس گرانبهایی را که همراه داشتند در ضبط آوردند.»^۲

مشخصات سکه - سلطان ارغون جنس نقره

معنی	ترجمه	خط ایغوری	روی سکه
خاقان	= خاقانو	منسوق	
والی حاکم	= ارازم	منشور	
نام سلطان	= ارغون	منشور	
سکه سی	= دله ککولوگسین	طهرتروا	

مشخصات سکه

۱. روی سکه - خان - حاکم - ارغون - سکه سی
۲. زیر خط ایغوری - تصویر تازی شکاری
۳. طرف راست متن ایغوری سکه نام ارغون به خط کوفی

پشت سکه - به خط کوفی

۱. لاله - ضرب.

۲. الا الله - خبوشان.

→ آرا، (۱۳۴۲) ص ۷۵ - ۷۶.

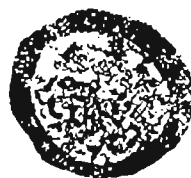
۱. منظور جلال‌الدین میکبرنی پسر سلطان محمد حواری شاه است.
۲. اقبال آشتیانی، عباس. تاریخ مفصل ایران از استیلای مغول تا اعلان مشروطیت، تهران، ۱۳۱۲، ج ۱، ص ۵۰.

۳. محمد رسول الله.

سکه در اثر محو شدن حاشیه پشت سکه خوانده نشد.^۱



رو



پشت

سلطنت ارغون از سال ۶۸۳ تا ۶۹۰ هجری قمری بعد از احمد نکودار بوده. بعد از ارغون گیخاتو از سنه ۶۹۰ تا ۶۹۴ سلطنت کرده است.

در کتاب مطلع السعدین در باب وقایع سال ۸۰۹ مسطور است که «هنگام نهضت خاقان سعید (میرزا شاهرخ گورکانی) به بجانب طوس و مشهد مقدس، ایالت طوس و خوشان و کلات و سبزوار و نیشابور به مغیث الدوله والد میرزا الغریبک گورکان تفویض شد.»^۲ و نیز صاحب مطلع السعدین در تشریح حوادث سنه ۸۱۷ گوید خاقان سعید (میرزا شاهرخ)، ایالت و ولایت طوس و مشهد و خوشان و غیره را به فرزند خود میرزا بایسنقر مرحمت فرمود.^۳ صاحب حیب السیر می نویسد: «... پادشاه بهرم تهور میرزا ابوالقاسم بابر، در اواسط سنه سبع و خمسين و ثمانمائه، نوبت دیگر خیال تسخیر فارس و عراق فرمود و در روز دوشنبه ۲۳ رجب از دارالسلطنه هرات در حرکت آمد و یلغز^۴ بغاج خوشان معسگر همایون ساخت.»^۵ حافظ ابرو در ذبده التواریخ آورده است که «... پس از انقراض دوران ابوسعید بهادر در طرف شمالی و غربی خراسان یعنی شهرهای طوس و

۱. لازم است از دوست گرامی و دانشمند جناب آقای سید علی میرزا که اصل سکه خوشان را برای

عکسبرداری در اختیارم گذاردند صمیمانه سپاسگزاری نمایم. م.

۲ و ۳. صنع الدوله، محمد حسن خان. مطلع الشمس، چاپ سنگی، تهران، ۱۳۰۱ ق. ج ۱، ص ۱۶۳، نقل

از مطلع السعدین. ۴. تنها و اسب را گویند؛ برهان قاطع.

۵. غیاث الدین همادالدین الحسینی خواندمیر، حیب السیر، تهران، کتابخانه خیام، ۱۳۳۳، ص ۵۱.

مشهد و خوشان (قوچان) و ابیورد و نسا، امیر محمدبیک و بعد از او علی بیک پسران امیر ارغون شاه حکومت داشتند»^۱ در دایرةالمعارف اسلامی به زبان فرانسه نوشته شده است «... رشیدالدین نامگذاری این شهر را به قوچان به مغولها نسبت می دهد. یعنی معتقد است که لفظ قوچان یک لفظ مغولی است. خرابه ها و ویرانه های خوشان قدیم هنوز به فاصله دو فرسخی غربی شهر فعلی موجود است. همین خرابه ها آثار همان خوشان قدیم است که در قرن نوزدهم بر اثر چندین زلزله شدید ویران گردید. در اواخر قرن چهاردهم میلادی شخصی به نام غازان که حاکم خراسان بود مبادرت به ساختن یک معبد بودایی در کوکان نمود.

در زمان شاه عباس اول به فرمان آن پادشاه در کوکان، یک شهر کردنشین از طایفه زعفرانلو بنا گردید و یکی از ایلخانان به فرمانداری آن گماشته شد. در کوکان (قوچان) هم، مانند بیشتر شهرهای ایران مدفن امامزاده ای است به اسم امامزاده ابراهیم بن علی بن موسی. این امامزاده پسر حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام است که در مشهد مدفون می باشد.

در نزدیکی کوکان تپه نادر، که نادرشاه به سال ۱۱۶۰ هجری مطابق با سال ۱۷۴۷ میلادی در آنجا کشته شد، به فرمان نادر، پس از جنگ بخارا در سال ۱۷۴۰ میلادی، جزوه هایی از قرآن که توسط بایستقر تیموری نوشته شده بود و در سمرقند، یا به قول بعضی دیگر در شهر سبز یعنی کاشی، نگهداری می شد، به کوکان (قوچان) منتقل گردید. در سال ۱۸۸۳ میلادی به فرمان ناصرالدین شاه دو جزوه از همان جزوه ها را به موزه تهران آوردند.^۲

در جلد سوم جهانگشای جوینی چنین مسطور است «... آن روز خوانین امیر ارغون و صاحب عزالدین طاهر نرغور^۳ داشتند و جشن کردند. روز دیگر را کوچ کردند و در مرغزار رادکان نیز یک چندی اقامت نمودند و از تمامت ولایات دور و نزدیک از مرو و یا زر و دهستان شراب چون آب می کشیدند و علوفات بی حساب نقل می کردند و منزل به

۱. مؤید ثابته. علی. تاریخ نیشابور، تهران، ۱۳۳۵، ص ۵۴.

۲. دایرةالمعارف اسلامی، چاپ فرانسه، ص ۱۱۵۶.

۳. طعام، آرزوه، فرهنگ نفیسی.

منزل می‌نهادند و از آنجا کوچ بود تا به خوبوشان رسیدند و آن قصبه‌ای است که از اول خروج لشکر مغول تا این حال معطل و خراب مانده بود و ابنیه و امکان آن می‌یاب گشته و تمامت کاریزها بی آب شده چنانکه بیرون دیوارهای مسجد جامع دیوار بر پای نبود و بیشتر از آن از سکان رعایای آن ربمی از آن قصبه را بیع کرده بودم. چون هوس و میل پادشاه به عمارت خرابیها مشاهده افتاد، قصه آن قصبه عرضه داشتم. پادشاه آن سخن را امضا فرمود و به تأسیس عمارت کاریز و رفع ابنیه و نصب بازار و خفض عیش رعایا و جمع ایشان یرلیغ^۱ داد. چنانکه هرچ در عمارت آن صرف می‌شد از خزانه نقد فرمود تا بر رعایا حملی نیفتد. تمامت قنوات آن بعد از انقطاع جاری شد و ارباب بعد از جلای سنین باز آمدند و از قهستان دهاقین و مقنیاں آوردند و آنجا ساکن گردانیدند و کارخانه‌ها بنا فرموده و باغی اساس نهاد متصل جامع و جامع آن مزار خراب گشته بود. صاحب اعظم سیف‌الدین آقا، سه هزار دینار زر فرمود تا عمارت آن آغاز نهادند و احیای آن کردند. مدت یک ماه در حدود استر توقف نمود، چون کوه و صحرا از علف خالی شد کوچ فرمود.^۲ هلاکو خان مغول با اینکه حاکم سمن باقی مانده بود سرگرم ساختمان بود. «وی در آلا داغ کاخ و در خوی، مَعْبَدِ دَیَازِی و در خوبوشان کارخانه ساخت...»^۳

اصولاً درباره وجه تسمیه قوچان قول موثقی است که وقتی طایفه مغول به اطراف نسا و خوبوشان یورش برده و به قتل و غارت پرداختند، بعد از مقاومت بسیار، عده زیادی کشته شدند و گروه کثیری از مردم، شهر را ترک گفته به کوهها پناه بردند و پس از سالها ویران ماندن - که به قول عظاملک جوینی در جهانگشای جوینی از زمان خروج لشکر مغول تا عهد هلاکو خان طول کشید - هلاکو آن را تجدید عمارت کرد و نبیره‌اش امیر ارغون بر آن عمارت افزود و به جمع رعایا یرلیغ داد؛ یعنی فرمان داد به اطراف و اکناف آواز دهند که «قاچانله گنند»^۴ بدین جهت لفظ «قاچانله» به قاچان و بعدها به قوچان، که به قول

۱. یرلیغ، بر وزن تبلیغ، فرمان پادشاه؛ فرهنگ عمید.

۲. عظاملک جوینی، علاءالدین، تاریخ جهانگشا، به اهتمام محمد رضایی، تهران، ۱۳۳۷، ج ۳، ص

۴۰ - ۴۱.

۳. و. پیکولوسکایا [و دیگران]، تاریخ ایران، ترجمه کریم کشاورز، تهران، ۱۳۵۴، ص ۳۵۰.

۴. قاچانله کلمه ترکی است. معنی جمله این است: فرار آنها بیابند و در شهر خود ساکن شوند.

رشیدالدین فضل‌الله همدانی لفظی مغولی است، تبدیل شد و از آن پس در آثار و مدارک تاریخی ثبت گردید و به خوشان نیز اطلاق شد.

در تاریخ عالم‌آرای عباسی، فصل ذکر امرا و حکام ولایات خراسان زمان شاه طهماسب صفوی، آمده است که «... دیگر اعلان بوداگی چکنی که در خراسان حاکم خوشان بود از امرا فارس بود...» و در باب مراجعت شاه عباس از هرات به مشهد مقدس نیز چنین مسطور است: «... و چون در خراسان امری که باعث توقف باشد نماند، روضه مقاس را وداع فرمود، رایات نصرت آیات از راه رادکان و خوشان به عزیمت استرآباد به جانب دشت بجریان در حرکت آمد.»^۱

کلاویخو اسپانیایی در سفرنامه خود می‌نویسد: «... آنگاه پنجشنبه اول ژانویه ۱۴۰۵ میلادی (برابر با ۸۰۸ هجری) به شهری رسیدیم در آن سوی کوهستانها که در دشتی واقع بود. این شهر خوشان نام دارد و حضاری ندارد و آن پنجشنبه و جمعه در آنجا ماندیم. خوشان نخستین شهر استان ماد است...»^{۲ ۳ ۴}

صاحب مطلع‌الشمس به نقل از تذکره در لشاهی گوید: «... سلطان آتسز خوارزمشاه در سال ۵۵۱ هجری در خرمدره خوشان به مرگ مفاجاة درگذشت. رشید و طواط که در موکب آن پادشاه بود بر تابوت آتسز آمده می‌گریست و این رباعی را می‌خواند:

شاها فلک از سیاست می‌لرزید پیش تو به طبع، بندگی می‌ورزید
صاحب‌نظری کجاست تا در نگرد تا آن‌همه سلطنت بدین می‌ارزید^۴

در تاریخ حبیب‌السیر آمده است: «... چنگیزخان در ظاهر سمرقند استماع نمود که سلطان محمد خوارزمشاه با معدودی از راه خراسان به طرف عراق گریخته، جسته نوین و سوندای بهادر و توقیر را با سی هزار سوار از عقب سلطان محمد روان نمود و آنها در ربیع‌الآخر سنه ۶۱۷ از آب آمویه عبور کرد. به صوب هرات رفتند و هریک راهی

۱. اسکندربیک منشی، تاریخ عالم‌آرای عباسی، تهران، ۱۳۴۴، ص ۱۴۱ و ۵۷۸.

۲. سفرنامه کلاویخو، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۲۰۷.

۳. از اینکه کلاویخو منطقه خراسان و سمنان را جزء استان ماد (که در تقسیمات کشوری ایران قدیم حدود آذربایجان بوده) دانسته است، اشتباه می‌باشد.

۴. منبع‌الدوله، محمد حسن‌خان، مطلع‌الشمس، ج اول، چاپ سنگی تهران، ۱۳۰۱ ق. ص ۱۶۱.

پیش گرفتند. از جمله سوندای، به طوس و از طوس به رادکان شتافته رادکان چون مرغزار و جریان انهار رادکان او را خوش آمد متعرض این ولایت نشد اما در خیوشان و اسفراین به قتل و غارت پرداخت.^۱

قاضی احمد غفاری در تاریخ جهان‌آرا می‌نویسد: «... نوروز اوئیل، یکشنبه هشتم شعبان ۹۷۲ هجری. در این سال، امرای عظام چون معصوم بیک و سایر امرای عراق و کرمان به یورش خراسان مأمور گشته چون قلعه خیوشان را از بیکان به تغلب^۲ گرفته بودند و به میر شهریار نامی که راه وزارت علی سلطان دارد سپرده بودند و او آنجا را به اقوام خود داده به دیدن وی رفته بود. جمعی از اهالی آنجا به سرداری پهلوان قمری مراسم دولخواهی به تقدیم رسانیده بود. کسان شهر را بعضی به قتل آورد پاره‌ای را به در کردند...»^۳

در هفت اقلیم نیز مسطور است که «... خیوشان از جاهای نیک خراسان است. هلاکوخان به تجدید، در صدد آبادانی آن گردیده و نیرهاش ارغون‌خان نیز بر آن عمارت افزود... آب و هوایش در غایت درستی و سازگاری است و حاصلش از قسم غله و میوه نیک به عمل می‌آید...»^۴

خیوشان در مراد الاطلاع چنین آمده است: «بفتح، ثم الضم و بعد الواو الساکنه شین معجمة و آخره نون: بلیدة بناحية نيسابور، هي قصبه كورة استوا.»^۵

در کتاب بستان‌البیاحه نیز مذکور است که «خیوشان شهری است از خراسان اکنون مشهور به قوچان. آبش معتدل و هوایش به سردی مایل، گویند در زمین هموار اتفاق افتاده و جوانب آن گشاده است. قریب سه هزار خانه در اوست و نواحی معموره مضافات اوست. مردمش کُرد و تاجیک و بدل نزدیکند. عموماً شیعی مذهب و

۱. صنع الدوله، محمد حسن خان. مطلع الشمس، ج اول، چاپ سنگی تهران، ۱۳۰۱ ق. ص ۱۶۳.

۲. غالب شدن: فرهنگ عمید.

۳. قاضی احمد غفاری، تاریخ جهان‌آرا، (از روی نسخه عکسی استانبول) به مقابله و حاشیه علامه قزوینی، به اهتمام مجتبی مینوی، تهران، کتابفروشی حافظ، سال ۱۳۴۳، ص ۳۰۹.

۴. رازی، امین احمد. هفت اقلیم، به تصحیح و تعلیق جواد فاضل، تهران، علی اکبر عنفی (بی‌نا)، ج ۲، ص ۳۰۶.

۵. صفی‌الدین عبدالمؤمن بن عبدالحق البغدادی، مراد الاطلاع، تحقیق و تعلیق علی محمد البجاری، دار احیاء الکتب العربیه، الجزء الاول، ص ۴۵۰.

نیک مشربند. شجاع و دلیر و در بعضی اوصاف دلپذیرند. حاکم آن دیار در کمال استقلال و اقتدار است و اسباب آلات صلح و جنگ او به استقرار مکرر. تعریف حاکم آنجا را شنیده و چون ندیدم به شرح احوال وی نپرداختم. مرد خردمند آن است که از دیده گوید نه از شنیده. اصحاب فضل و هنر از آنجا ظهور نموده‌اند، من جمله مخدوم الاعظم الشیخ حاج محمد مرید شیخ شاه علی اسفراینی و از خلفا شیخ درشیدالدین محمد.^۱

صنیع الدوله مؤلف کتاب مطلع الشمس^۲ درباره فوجان چنین می‌نویسد: «فوجان که در اصل خوششان بوده مغول آن را فوجان^۳ گفته‌اند از شهرهای معتبر کردستان خراسان است. ۵ یا ۶ هزار خانوار دارد، از اهالی بلاد و قبایل مختلف مردم این شهر را تازی^۴ گفتن انسب است تا کرد تیره‌های ایل زعفرانلو که ایلخانی ایشان در فوجان می‌نشیند همه در قراء و قصبات پراکنده هستند الا قلیلی که در شهر مخلوط سکنه شده‌اند و نقداً هم به کردی محاوره می‌کنند و هم به ترکی. این شهر را اگر به چهار قسمت فرض کنیم سه ربع آن مسکون و فعلاً به فوجان موسوم است و یک ربع دیگر که در سمت جنوب واقع شده خراب و محل زراعت شده و این ربع را تودمحه و فوجان خرابه می‌نامند. اینجا را مرحوم نایب السلطنه عباس میرزا در محاصره ویران ساخته است و پاره‌ای از آن سه ربع دیگر را هم به توپ و غیره یکجا انداخته، و باقیمانده بروج و باره را با اکثر بیوتات، زلزله عظیمه ۱۲۶۷ هجری از هم ریخته و در این زلزله فزون از ۲,۰۰۰ نفر زیر آوار هلاک شدند. تاریخ این داهیه^۵ را «فوجان خراب شد» یافتند و بعد از این حادثه،

۱. شیروانی، حاج زین‌العابدین. بستان السیاحه، تهران. چاپ سنگی، ۱۳۱۵ ق. ص ۲۳۰.

۲. مطلع الشمس، ص ۱۴۸ - ۱۴۴.

۳. ژانف، مطلع الشمس. در سائیه ص ۱۶۷. ج اول. در وجه تسمیه فوجان می‌نویسد: «در حوالی رودخانه فوجان جمعی سیاه چادر نشین دیده شدند از ایل فوجانلو و اصل این کمنه قورچ قوبلو می‌باشد یعنی قوچداران و گوسفندداران و ممکن است به واسطه سکنی داشتن این جماعت در حوالی فوجان، این شهر موسوم به این اسم شده باشد. اسم شهر فعلی فوجان از این حیث نیز جالب است و احتمالاً حکایت از وجود پیکره‌های قوچ نگهبان در محل مزبور در گذشته دارد. در قدیم شکل و صورتهای شاخدار و نقش گاو و گوسفند و قوچ را سمبلی از اهمیت به گوسفندداری و فراوانی آن می‌دانسته‌اند. سرستونهای تخت جمشید و نیز آثار بابلها و آشورها مزید آنست...» (نقل از مقاله محمدتقی سیاهپوش، «ایرامون داستان ذوالقرنین» یغمد، ۸۶ (۱۲)، اسفند ۱۳۵۰، ص ۷۵۶).

۴. تاجیک، فرهنگ نفیسی.

۵. حادثه: فرهنگ عمید.

دیگر باره خانه‌ها را عمارت کرده‌اند و در حقیقت شهری تازه ساخته‌اند.

در سال ۱۲۸۸ هجری^۱ زلزله دیگری پدید آمد و خرابی فاحش وارد آورد، تاریخ آن را «قوچان جدید خراب شد» خواندند. تمام قوچان مسکون و کردمحلّه خراب به یک خندق و یک سور^۲ محاط بوده است و دیوار و خندقی نیز مابین کردمحلّه و شهر ساخته بودند.^۳

قوچان مسکونی را ۴۰ برج است، مابین هر برج ۷۰ الی ۱۰۰ ذراع فاصله است، دو دروازه دارد که دروازه جنوبی موسوم به دروازه بجنورد و شمالی موسوم به دروازه مشهد است. در میان قوچان مسکونی تپه‌ای متوسط مشهور به تپه ارگ قرار دارد که سابقاً عمارت حکومتی در آنجا بوده است. امروزه محل خانه‌های جمعی از فیوج است و از این جهت قرشمال محلّه خوانده می‌شود.

قوچان قدیم دارای هشت محلّه به شرح زیر بوده است: ۱. صندلسوز ۲. باباخنجر ۳. قره‌النک ۴. پی‌خراس ۵. پاچنار ۶. ساریان محلّه ۷. پی‌باغ ۸. شاهوردیخان. قریب بیست مسجد مابین عامر^۴ و غلام^۵ با نامهای زیر موجود است: ۱. مسجد ترناب قرب امامزاده ۲. مسجد سیراخی^۶ ۳. مسجد نالاده ۴. مسجد صفاران ۵. مسجد جامع که در جنب و متصل به مدرسه‌ای موسوم به عوضیه است. این مدرسه در سال ۱۱۱۱ (معروف به سال چهار الف) توسط حاجی عوض وردی ساخته و وقف شده است. قبر او و دخترش در یکی از حجرات این مدرسه است. پس از آنکه در اثر زلزله خراب شد، از محل عایدی موقوفات و کمک بعضی ثروتمندان قوچان اصلاح و مرمت گردید و تقریباً به شکل بنای اولیه درآمد. ۶. مسجد فخریجان ۷. مسجد کرد اوغلیخان ۸. مسجد محمد درودی بیک ۹. مسجد علاقه‌بندان ۱۰. مسجد حاج آقارضا ۱۱. مسجد

۱. محمد تقی‌خان حکیم، گنج دانش، تهران، چاپ سنگی، ۱۳۰۵، ص ۳۷۵.

۲. بارو: فرهنگ عمید.

۳. نگارنده که در مرداد سال ۱۳۲۵ ش. به قوچان عتیق مسافرت کردم امیرآباد یا به قول سرپرسی سایکس مؤلف تاریخ ایران، قلعه مستحکم کردی را که عباس میرزا با قوه توپ خراب و تصرف کرده بود از نزدیک مشاهده کردم. هنوز هم گلوله‌های آهنی توپ به وزن دو کیلو که به صورت متخلخل و زنگ‌زده درآمده، در زیر خاک می‌توان یافت. ۴. آباد.

۵. بایر: فرهنگ عمید.

سادات ۱۲. مسجد کربلایی رمضان ۱۳. مسجد پاچنار ۱۴. مسجد ملاسلیم ۱۵. مسجد کربلایی علی اکبر ۱۶. مسجد کربلایی آدینه ۱۷. مسجد درویش بیرم ۱۸. مسجد حاج حسن خان و دو مسجد دیگر.»

در این تاریخ (۱۳۰۱ ق.) ده گرمابه دایر با این نامها موجود بوده است: ۱. حمام آقا حاجی در بالاده ۲. حمام میرزاتقی ۳. حمام حاج نقدعلیخان ۴. حمام خان نزدیک عمارت شجاعالدوله ۵. حمام مخصوص شجاعالدوله امیر حسینخان حکمران وقت قزوین ۶. حمام میدان وقف مدرسه ۷. حمام پاچنار وقف مسجد آنجا ۸. حمام حاج صادق واقع در قره‌النک ۹. حمام کوچک نزدیک مسجد پایین ۱۰. حمام نوکه به فرمان تاجلی بی‌بی متعلقه شجاعالدوله ساخته شده است. در قوچان بساطین رز به حد افراط است، میوه‌های سردرختی در حد تفریط و شهر تقریباً به باغها محفوظ می‌باشد. بازار قوچان با سایر آبادی متناسب و معمور و دکان‌های بسیار و از صناعات و حرف در این خطه پوستین‌دوزی و مسگری و الیجه‌بافی به نحو کامل است. از ائمه جماعت قوچان و مشایخ در این بلد جماعتی هستند و امامانی شان از این قرار است:

۱. آقا شیخ حسین مجتهد ۲. شیخ الامتلاام که در حکیمیت، ید طولایی دارد ۳. حاج میرزا باباعلوی که در مسجد جامع امامت دارد ۴. شیخ علی اکبر که در مسجد ترناب امامت دارد ۵. ملا آقا بزرگ ۶. ملا عبدالوهاب حکیمی ۷. حاج شیخ باقر که در مسجد میان بازار امامت دارد ۸. ملا آدینه یوسف آبادی که در مسجد کرد اوغلیخان امام است ۹. حاج ملاحسن، پیش‌نماز مسجد ملاسلیم ۱۰. ملا محمدتقی ۱۱. ملا محمدرضا که در مسجد قره‌النک امامت دارد ۱۲. آقا سیدباقر امام مسجد پاچنار ۱۳. ملا رمضان امام مسجد صفاران.

اطبای مشهور معتبر ۱. آقا میرزا صادق حکیم‌باشی ۲. آقا سید هاشم ۳. محمدعلی بیک.

مشهورترین رجل این شهر فقیر محمدعلی است، خلف حاجی ملاتقی کلاهدوز. این حاجی محمدعلی مجتهد که صحبتش ادراک شد بیست سال تمام است که در صومعه تاریک، خشت و گل مختصری در خارج شهر، میان باغها، انزوا و اعتزال اختیار کرده

است، ریاضات کشیده و اریعینها به سر برده و در ایام اشتغال احیاناً ذهل^۱ و استغراقی در حواس دست می داده که طبیعت از اقتضا لوازم عاریه غفلت می نمود تا سه چهار روز به اکل و شرب و غیره نمی پرداخته و نماز گزارده نمی شده و از اینجا اشتها یافته است که چیزی نمی خورد و گرنه در حالت صحر^۲ و رجوع حواس که قوی به سر کار خویشتن باز می گشته اشتها علی العادة البشریه برجا بوده است و به مقتضیات آن می پرداخته است. گویند در اوایل اعتزال، در حواس ظاهریه او لطافتی پدید آمد که الم فاحش می رسانید. حاسه سمع به حدی رقت و لطف پیدا کرده بود که چون کسی از حوالی صومعه می گذشت گوش متألم می شد و بدن را صدمه می رسانید و حاسه بصر به حدی حدت یافته بود که اصلاً در بعضی رنگها و روشنهای نظر امکان نداشت و هکذا قوت شم و غیره. لاجرم به بعضی تدابیر طبیه کثافت و غلظتی در آلات قوی مذکوره ایجاد کرده شد تا از رقت و لطافت آنها مبلغی کاسته، به سرحد اعتدال متعارف رسید. مشارالیه به نیل مراتب عالیه معروف است و از قرار مذکور صحبت بعضی ارباب مکاشف و اصحاب کرامت را دریافته که از جمله مرجوم آقا عبدالحسین نجار مرید مرحوم حاجی محمد جعفر کیودراهنگی باشد.

... باری فقیر معزی الیه هرگاه محاوره می نماید از خویشتن به حقیر تعبیر می کند، اگرچه تحصیل علمی به حسب اظهار خودش نکرده است و درسی بجز کتابهای فارسی و انحای آنها نخوانده لیکن در تکلم و محاورت نهایت زیرکی و هوشمندی را دارد. فعلاً از علاقه هر عایقه مستخلص است. تاکنون زن اختیار نکرده است و اولاد نیافته است، برادرش میرزا رحیم منشی که در خراسان از مشاهیر اهل قلم بود و در سنه ماضیه که سال ۱۳۰۰ هجری باشد رحلت نمود.

فقیر محمدعلی از حطام دنیوی، باغی و زمینی و آسیایی و دکاکین چند دارد. بعضی از اهل خبرت نقل کردند که سالی یکصد تومان اجاره باغ و زمین اوست و صومعه مشارالیه مابین باغ و ابن زمین واقع شده و مایه معیشت فقیر همین وجوه است، و این املاک می گویند به ارث به او رسیده از کسی نیاز قبول نمی کند، یک دو نفر خادم دارد.

۱. فراموشی: فرهنگ عمید.

۲. هوشیاری: فرهنگ عمید.

محمی الدین عربی را خوب می‌داند و احیاناً از شعر مثنوی رومی استنبه‌اش می‌نماید و با هرکس موافق مذاق او در محاورت همراهی می‌کند و بیش از این بیست و دو سال هم در گرماب واقع در شمال غربی قوجان به همین حال اعتزال داشته است. سن فقیر بر حسب تقریر خود او در سال ناقصه سنه ۱۳۰۰ هجری چهل و چهار است و این اوقات از رنج ریاضات آسوده است و حسب‌الاقرار جز نماز و تعقیب کاری ندارد و در اصل هم از اهل قوجان است. پدرش نیز از عرفان دم می‌زده و با مدعیان حال آمیزش می‌نموده است.

... از مشاهد معظمه در قوجان مزار سلطان ابراهیم است، که می‌گویند پسر حضرت رضا علیه‌السلام می‌باشد. بقعه و بارگاه و ایوان و صحن و مسجد دارد همه با عظمت کامل و شکوه تمام. بر سیبل استفاضه بلکه تواتر لسان واحد از اهالی مسموع افتاد که اصل بنیاد اولین را سلطان محمد خوارزمشاه نهاده چون قبه را به انجام رسانید قبل از عمارت ایوان و صحن و سایر ملحقات، خیر هجوم تار اشتها رباخته. خوارزمشاه با چنگیز دچار شده است و از این جهت مقصود و منوی خود را نتوانست به اتمام رساند، پس در فرون متلاحقه امر! و حکام و رؤسا و قیایل و ارباب مکتی که در این خاک بوده‌اند اضافات کرده‌اند و عمارت افزوده‌اند. در زلزله ۱۲۶۸ هجری گند و دیوار چهار بدن حرم خراب شد. ایلخانی وقت که از قبیله زعفرانلو بوده، ساخته است و بنیاد او بر روی ریشه و اساس همان عمارت قدیم است و در زلزله اخیر شکستی فاحش در آن به هم رسیده، لهذا قبه را برچیده‌اند و این ایام مشغول ساختن می‌باشند. مخارج عمارت گنبد از موقوفه امامزاده است. ایلخانی نیز وعده پرداختن کسر مخارج نموده است. در سال ۱۲۸۶ هجری به حکم والده ایلخانی ایوان را که شکسته شده بود برچیده‌اند و از بیخ تجدید عمارت نموده‌اند و نقاشی پستی به عمل آورده‌اند. و کتیبه به اسم مشارالیه‌ها از تنایج افکار حاجی علیرضای متخلص به سیاح که اصلاً قوجانی است و فیلاً در مشهدالرضا (ع) می‌باشد در خشتهای کاشی به خط متوسط نوشته‌اند؛ اشعار بعینها نقل می‌شود:

در زمان دولت خاقان اسکندر نشان

ناصرالدین شاه غازی خسرو گیتی‌ستان

وارث اورنگ جم شاه عجم شیراجم^۱
 قیصر دارا خدم دآرای قیصر پاسبان
 تیغ او هنگام کوشش آفت چپال هند
 دست او درگاه بخشش غیرت دریا و کان
 ز احتساب شهنه عدلش وطن بگرفته اند
 صعوه^۲ و شاهین و کبک و باز در یک آشیان
 در چنین فرخنده عهدی کامد از اقبال بخت
 ایلخان پنجمین اندر خبوشان حکمران
 منبع غیرت شجاع اندوله دریای کرم
 میر تومان ایلخانی افتخار دودمان
 هم نیاکان بر نیاکان کامجوی و پاکبختی
 هم سراسر ایلخان و حکمران و پاکجان
 روضه رضوان اگر شد مضجع آنان و ملک
 تمام نیکو میانه در گیتی از ایشان جاودان
 پهلوی کیوان درد چون پهلوی سهراب یل
 گر بگیرد آن تهمتن تن به کف خطی ستان
 در صف هیجا^۳ گهی برق و گهی الوند کوه
 چون گران سازد رکاب و چون سبک سازد عنان
 چاکر درگاه این سلطان شد از روی نیاز
 تا بهار دولتش آسوده گردد از خزان
 این همایون بارگاهی را که باشد از شرف
 آسمانش آستان و آستانش آسمان

۱. اجم: مردی که در جنگ پیروز باشد: فرهنگ نفیسی.

۲. صعوه، گنجشک، فرهنگ عمید.

۳. هیجا: کارزار، فرهنگ عمید.

روضه شهزاده ابراهیم باشد کز ازل
 پایه ایوان وی آمد فراز لامکان
 زاده شاه خراسان قرةالعین بتول
 پور حیدر پاره قلب رسول انس و جان
 آنکه گوید آستانش را ملک دارالسرور
 آنکه جوید بارگاهش را فلک دارالمکان
 از ظهور مرقدش ملک خبوشان را سزد
 گر نماید فخر تا محشر به فردوس و جنان
 مام پاک ایلخانی بانوی کیوان خدم
 آنکه بی شبه و نظیر آمد ز ابنای زمان
 ساره فرخنده عهد و مریم بلقیس مهد
 آفتاب عصمت و عفت...
 اختر رخننده و مهر سپهری سروری
 کز جلالت پشای نگذارد به فرق فرزندان
 تا بماند در جهان باقی از او نام نکو
 تا نماند خدمتی در این مبارک آستان
 خواست از هر ملک بنایان و نقاشان خاص
 بهر این گلدسته و ایوان برای امتحان
 سیم و زر چندان بهاشید از پی بنیاد وی
 کز جهان برکنده شد بنیاد گنج شایگان
 بس که شد غز و بدیع و محکم و خوب و رفیع
 عاجز آمد از خیالش طایر وهم و گمان
 زبید این ایوان کیوان رتبه را گویند عرش
 و ندرین گلدسته ها جبریل برآید از آن

چون شد این عائی بنا از همت مردانه‌اش
از حَضِیضِ خَاکِ بالاتر ز اوج کَهکشان
کلک سَاج از پی تاریخ اتمامش نوشت

این بنا از نو بپا فرموده مام ایسلخان
این امامزاده را اوقاف لایقی است در خوشان و حوالی آن بعضی به وجه مرمت
اختصاص دارد و بعضی به وجه استخوانه^۱ و بعضی به مخارج خدام به این شرح:
در قریه بند و برای روشنایی حرم یک زوج، در مزرعه معروف به شمس آباد واقع در
جنب دروازه بالا برای تعمیر بقعه یک زوج، ایضاً در شمس آباد برای تعمیر آستانه سی
پشته باغ معنب^۲، در باغستان قوچان باغ معنب برای روشنایی حرم بیست پشته، دکان
متصله به دیوار شمالی صحن امامزاده وقف آستانه بیست باب. در قریه کوران سه
فرسخی قوچان یک قطعه باغچه اوقاف خدام، در مزرعه مویه یک فرسخی قوچان چهار
زوج، در شمس آباد چهار زوج، در یوسف آباد چهار زوج در خدمت آستانه. دوده‌ای از
سادات، مهاجرین مدینه الرسول (صی) علی‌الاشتراک المتوارث ذی‌حقند و به چهار شعبه
تقسیم می‌شوند که به چهار برادر منتهی می‌شود.

۱. اولاد متولی ۲. اولاد قاضی ۳. اولاد خطیب ۴. اولاد نقیب. بعضی از اوراق قرآن کریم
به خط میرزا بایستقر میرزا شاهرخ گورکانی در این امامزاده دیده شده که باید از عجایب
و نفایس عالم شمرد.

خطی چنانکه اگر ابن‌مقله زنده شود تراشه قلمش را به مقله بردارد
... صفا و استحکام خط این قرآن زیاده از حد وصف است. ضل صفحه دو ذرع و نیم
و عرض یک ذرع و ده گره، طول سطر یک ذرع، عرض سطر پنج گره، بین‌السطور یک
چارک، اندازه قلم صدیک ذرع، طول جدول یک ذرع و سه چارک و هر صفحه‌ای هفت
متر است. گویند چون نادر شاه شهر سبز را فتح کرد، مردم وحشی از همراهان او قرآن
خط بایستقر را که بر سر قبر امیر تیمور بود برداشته اوراق آن را متلاشی کردند. نادر شاه

شنید، حکم کرد اجزای آن را از دست مردم گرفته جلد کنند. رئیس اکراد که این بشنید اوراق را برهم پیچید و درهم شکسته میان جهاز اشتران مستور ساخت و به اینجا آورد که ورقها غالباً پاره است. معروف است امیر تیمور این مصحف کریم را بر روی عراده اردوی خود می‌کشانیده است.^{۲۱}

دره‌ای که قوچان در آن واقع است از دره‌های حاصلخیز خراسان و به کثرت میاه و استعداد اراضی موصوف است. در قریه سکه از توابع خیرشان ساداتی از عهد صفویه از چهارصد سال پیش سکنی داشته‌اند و مالک کلاته طاهرآباد و جمال‌آباد هستند و اکنون ۱۳۲۶ خانوارند. این جماعت به موجب ملفونه نسب نامه‌ای که در نهصد و بیست و اند سال پیش نگاشته شده است به شیخ نجم‌الدین کبری می‌رسند و از آن سید بزرگوار و پیر عالیقدر به امامزاده علی اصغر بن علی بن الحسین علیه السلام می‌پیوندند.^{۲۲}



۱. بار بولد مستشرق روس در ص ۱۴۶ کتاب تذکره جغرافیای تاریخی ایران، در این مورد می‌نویسد: «... حکمران قوچان در سفری که نادر شاه به سمرقند و بخارا کرد شرکت داشت. به‌طوری‌که فریزر تعریف می‌کند وی یک نسخه قرآن خطی از سمرقند بدر برد که در مقبره تیمور بود و به دست نوه‌اش بایسنقر تحریر یافته بود. این نسخه خطی را کردها ورق‌ورقی کردند و بعد پسر حکمران مزبور قسمتی از آن اوراق را جمع‌آوری کرده و در مقبره امامزاده که در قوچان است قرار داد. فریزر چند ورق از این قرآن را دیده و به‌طوری‌که مشارالیه تعریف می‌کند در حفظ قرآن مزبور که عالیترین نمونه صنعت خوشنویسی است بی‌مالات بودند. از قراری که نقل می‌کنند نسخه مزبور در آخرین زلزله قوچان از بین رفته است.»
۲. در راهنمای خراسان نوشته شده است که «... شاهزاده محمدحاشم میرزا افسر که به سال ۱۳۳۱ ق. رئیس معارف خراسان بوده، در سفر خود به قوچان به وجود اوراق (قرآن خط بایسنقری) در امامزاده قوچان پی می‌برد و به سردار سیه تلگرافی اطلاع می‌دهد و دستور حمل آن را به آستانه (آستان قدس رضوی) می‌گیرد. آنچه در امامزاده بوده عبارت است از صد قطعه کوچک و بزرگ که در ده ورق صفافی شد و چند ورق آن را قاب گرفته و در غرقة نقاشی گذاشته‌اند. پنج ورق از این قرآن از دیر زمانی که معلوم نیست، در خود آستانه موجود بوده است. طول هر صفحه ۱۸۰ سانتیمتر و عرض آن ۱۰۵ سانتیمتر است. اندازه متن ۱۵۹×۹۶، ارتفاع خط ۱۲ تا ۱۳ دانگ و قلم ۴ سانتیمتر است.» (نقل از غلامرضا ریاضی، راهنمای مشهد، مشهد، زوار، ۱۳۳۴، ص ۱۱۵).

۳. در کتاب غزالی‌نامه آمده است «... نجم‌الدین خیرشانی (ابوالبرکات نجم‌الدین محمد بن موفق بن سعید خیرشانی) نولد ۵۱۰ ذی‌قعد ۵۸۷ ق. که نامش در کتب رجال و تاریخ... معروف است یکی از شاگردان امام محمدباقر بود. نجم‌الدین خیرشانی همان کسی است که در ایام نهشت صلاح‌الدین ایوبی



یک صفحه از قرآن مجید به خط بابسنفر که در گنجینه کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است.

→ سفری به مصر کرد و آنگاه که صلاح‌الدین هنوز جرئت نمی‌کرد علانیه خطبه بدنام خلفای عباسی بخواند و نام فاطمیان را از خطبه بیندازد وی اولین بار بر سر منبرها خلفای فاطمی را لعن و عباسیان را به خلافت كافة مسلمانان تعریف کرد.^۸

(نقل از: غزالی نامه، جلال‌الدین همایی، تهران، ۱۳۴۲، ص ۲۸۵)

پادشاهان صفویه در حق این سلسله رعایتی مخصوص می‌داشتند. نقد و جنس کلاتات ثلاثه را که مالک بوده‌اند تخفیف داده‌اند و فرمانی در این باب از شاه عباس اول و دیگری از شاه سلیمان بن شاه عباس داشتند. به نظر رسید و علی عزهما مقول افتاد بر نهجی که در ذیل آن صفحه ثبت گردیده است. صورت فرمان شاه عباس اول که در باب تخفیف مالیات به اولاد جمال‌الدین ساکن سکه داده است:

بسم الله تعالى شأنه العزيز (ورقه به آب طلا نوشته)

محل مهر

حکم محکم اقدس شاهنشاهی شد آنکه عالیجاهان شوکت و جلالت دستگهان فخامت و مناعت اکتناه، مجدت و نجدت همراهان مقربان اعلیحضرت قدر قدرت خاقان و والیان خراسان به التفات بلانهایات شاهنشاهی مفتخر و سرافراز بوده بدانند که شجره‌السیاده میرزا عبدالمقدم بن میرزا جمال‌الدین العلوی حسینی ساکن سکه از توابع صفحه ملک خیوشان ملحوظ و مقبول نظر مبارک اقدس شاهنشاهی گردیده در باب ملک موروثی او، که عبارت از ۴ سهم از مدار ۸ سهم قنات طاهرآباد و ۴ سهم از مدار ۸ سهم قنات جمال‌آباد و دو سهم از مدار ۶ سهم قنات بی‌بی حنیفه بوده باشد همگی و تمامی را رقم قضاشیم تخفیفی! بدی برای خشنودی خدا و رسول خدا و ائمه هدی التفات فرمودیم؛ البته عالیجاهان مستوفیان ممالک خراسان مضمون کرامات مرحمت مشحون فرمان قضا توأمان مبارک را در دفاتر خلودیة خود ثبت و ضبط نموده و سهامات قنات ثلاثه موقوفه را من سنة الحال الاستقبات علی الدوام از اخراجات نقد و جنس و دیوان اقدس شاهنشاهی خارج و معاف دانسته و از نصرت خیرالناصرین هر سلطانی از سلاطین که در اوج سریر فلک رفعت ایرانی فرمانفرمایی و کامرانی فرمایند بر آنها هم لازم و

واجب است که برای خشنودی خدا و رسول خدا و ائمه طاهرين از مصدر عنايات اقدس ارفع همایون شاهنشاهی بر نتایج اولاد سلاله الاطیاب و الانجاب رقم تخفیفی التفات فرموده باشند هر آینه باعث ازدیاد عمر و اقتدار سلطانی خواهد بود. البته حسب المقرر معمول و مرتب داشته و عهده شناسند تحریراً به تاریخ شهر رمضان المبارک هزار و هیجده ۱۰۱۸.

شکل مهر مسدس است به این صورت  سجع مهر این است السلطنه الله. در نوشتن این فرمان هر جا که به اسم سلطان رسیده همان قلم را که در دست داشته است به آب طلا زده، در رنگ کلماتی که از پادشاه تعبیر می کنند سواد مداد و صفرت ذهب با هم آمیخته و معلوم است.

صورت فرمان تخفیف که شاه سلیمان صفوی انارالله برهانه به میرزا محمد شریف داده است:

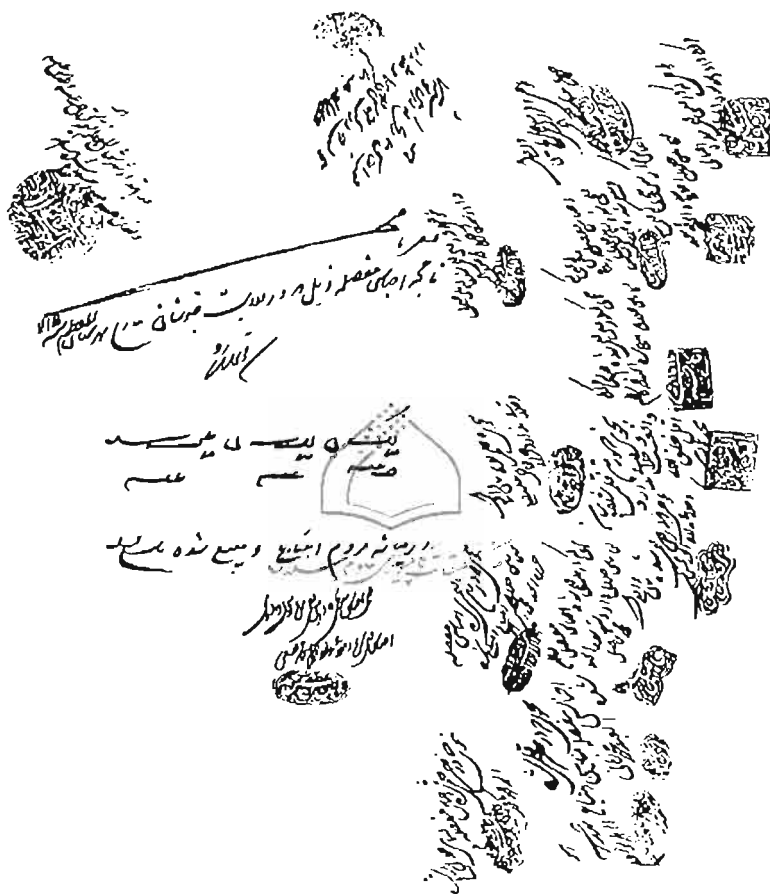


بسم الله تعالى شأنه العزيز

فرمان اقدس همایون شاهنشاهی شد آنکه عالیجاهان رفیع جایگاهان عظمت و جلالت دستگاهان شهامت و مناعت اکتناهان مجدت و نجدت همراهان مقربین اعلیحضرت خاقان و والیان خراسان به التفات بلانهایات شاهنشاهی مفتخر و سرافراز بوده بدانند که شجرة السیاده میرزا محمد شریف ابن میرزا علینقی العلوی الحسینی ساکن سکه ملحوظ و مقبول نظر مبارک اقدس شاهنشاهی گردید که در باب ملک موروثی آن، که عبارت از ۴ سهم از مدار ۸ سهم قنات طاهرآباد و ۴ سهم از مدار ۸ سهم قنات جمال آباد و ۳ سهم از مدار ۶ سهم قنات بی بی خیفه که واقع در توابع صفحه ملک خوشان خراسان می باشد همگی و تمامی را از مصدر عنایت شاهنشاهی فرمان قضا توأمان تخفیفی ابدی برقراری التفات

فرمودیم البته عالیجاهان مستوفیان ممالک خراسان مضامین مرحمت
 مشحون رقم قضا توأمان را در دفاتر خلودیه خود ثبت و ضبط نموده و
 سهامات قنوت ثلاثه مرقومه را من سنة الحال الى سنوات الاستقبال از
 اخراجات نقد و جنس دیوان اقدس شاهنشاهی خارج و معاف دانسته و
 هرآن کسی که از حکم محکم شاهنشاهی تخلف و انحراف نموده باشند
 به لعنت اقدس سبحانی و نفرین رسول رب العالمین و ائمه طاهرین گرفتار
 گردیده باشند و از عنايات و کرامات خیرالتاصرین هر سلفانی از سلاطین
 من بعدالایام که در سریر ملک رفعت ایران فرمانفرمای حکمران گردیده
 باشند لازم و واجب است برای رضامندی خداوند و برای حق شفاعت
 جناب اشرف المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین رقم
 تخفیفی بر اولاد نتایج ائمه سلاله الاطیاب و الانجاب الثقات و مرحمت
 فرمایند فی غره شهر رجب المرجب ۱۱۱۶.





شکل مهر سجع مهر الحکمة الله در این فرمان هم کلمات حاکیه از شخص سلطنت را به مداد زریاب آمیز نگاشته‌اند فرمانها هر دو بی‌صحه متعارفه سلطانی و خط‌گزاری مستوفیان دیوانی است از ملاحظه عبارت و انشا این فرمانها و سجع مهرها و خط نگارنده و صنعت حکاک آنها محقق می‌گردد که این فضایل و صنایع در آن عهد نقصان کاملی داشته است و از موازات در خط فرمانها و حک مهرها و ملاحظه تفاوت شعرهای آنها مستفاد می‌شود که در آن قرب یکصد سال متخلل مابین صدور این دو فرمان ترقی بی‌نی حاصل نشده و در سلیقه و صنعت و فضایل، تکمیلی چندان به هم نرسیده.^۱

مؤلف مطلع الشمس می‌نویسد: «در سال ۱۱۳۹ هجری شاه طهماسب صفوی حکومت خبوشان را به الله‌قلی خان قاجار تفویض نمود.»^۲ سپس می‌افزاید «ارتفاع قوچان با تهران برابر است. چون از قوچان به سمت رادکان حرکت نمایند منزل اول، قریه علی‌آباد است... یک فرسخ که از قوچان دور شوند در طرف چپ راه قدری دورتر از جاده، قریه فتح‌آباد مقل نادرشاه است که تقریباً سی خانوار سکنه دارد و آبش از قنات تأمین می‌شود. این قریه بر روی تپه واقع و به زعم بعضی در واقعه نادر، در اینجا آبادی نبوده و در عهد شهریار محمدشاه غازی، آقاسی بیگ نامی از گماشتگان اللهیارخان آصف‌الدوله قلعه‌ای بر روی تپه بنا کرده که هنوز معروف به قلعه آقاسی است. مابین فتح‌آباد و قریه‌هی‌هی تپه‌ای است مدور مصنوعی مخروطی‌شکل که دور آن از پایین سیصد قدم و ارتفاع آن پنجاه قدم و دایره سطح فوقانی آن ۱۲۰ قدم و قطر این دایره چهل قدم است. این تپه را «خالصه تپه»، «تپه نادری» و «مروارید تپه» می‌نامند. عقیده بعضی این است که بر روی این تپه، نادرشاه تخت و تاج سلطنت را بدروود گفته اما این قول به نظر ضعیف می‌رسد چه مورخین ضبط کرده‌اند که نادر شاه در قریه فتح‌آباد خبوشان مقتول شده است. پس معلوم می‌شود که همان وقت فتح‌آباد، آبادی داشته و از نادرشاه پادشاهی دور است که بر روی تپه‌ای که از هر طرف نمودار است سرآورده زند، یمکن که سرآورده نادر شاه فیما بین فتح‌آباد و خالصه تپه بوده است.»^۳

۱. صنیع‌الدوله، محمد حسن خان، مطلع الشمس، تهران، چاپ سنگی، ۱۳۰۱ ق. ص ۱۴۸ - ۱۶۳.

۲. همان، ص ۱۶۶.

۳. همان، ص ۱۶۴.

در دایرة المعارف انگلیسی، قوچان چنین تعریف شده است: «... این شهر یکی از قسمتهای پرجمعیت و حاصلخیز استان خراسان است. حدود آن از شمال به سرزمینهای نزدیک بحر خزر روسیه، از مغرب به بجنورد، از جنوب به اسفراین و از مشرق به رادکان می‌رسد. مساحت آن (شهر و حومه) در حدود سه هزار میل مربع است. جمعیت آن (شامل طوایف زعفرانلو و کردها) در حدود یکصد هزار نفر است. این طوایف از نسل ایلهایی هستند که شاه عباس اول در قرن هفدهم (میلادی) آنها را در آنجا مستقر ساخت. از این جمعیت سه هزار خانوار چادرنشین هستند. در این ناحیه از خراسان که دو شهر عمده قوچان و شیروان در آن قرار دارند، غلات فراوان به عمل می‌آید (هر سال به‌طور متوسط قریب ۲۵ تا ۳۰ هزار تن). غیر از دو شهر نامبرده قراء و قصبات متعددی نیز در این ناحیه واقع است.

قوچان که مرکز این بخش از خراسان است در اثر زلزله‌های متوالی مخصوصاً بر اثر زلزله سالهای ۱۸۷۵، ۱۸۹۴ و ۱۸۹۵ (میلادی)، صدمات و لطمات فراوان دیده است. زلزله اخیر، شهر را بکلی ویران ساخت و باعث تلفات مالی و جانی فوق‌العاده‌ای گردید. بقیه اهالی که ۸,۰۰۰ نفر بودند ناچار شدند در نقطه دیگری شهری از نو بنا کنند. شهر تازه که به فاصله هفت میل و نیم در طرف مشرق شهر سابق قرار دارد نخست به نام ناصریه نامگذاری شد (این اسم از نام ناصرالدین شاه گرفته شد) لکن بعداً مناسبتر دانستند که به همان نام قوچان موسوم گردد. این شهر دارای باغها و تاکستانهای پر بار است. وضع جغرافیایی شهر قدیمی ۳۷/۸ درجه شمالی و ۵۸/۲۵ درجه شرقی و ارتفاعش از سطح دریا ۴,۱۰۰ پاست.

شهر جدید دارای خیابانها و بازارهای وسیع و منظم بوده و در میان راه مشهد و عشق‌آباد قرار دارد. در این شهر تجارت نیز رونق دارد و جمعیت آن در حدود ۱۰,۰۰۰ نفر است. در این شهر ادارات پست و تلگراف نیز وجود دارد.^۱

هانری رنه دالمانی فرانسوی که در سال ۱۹۰۷ میلادی از راه عشق‌آباد به ایران آمده و از قوچان دیدن کرده در سفرنامه خود وضع عمومی قوچان قدیم را چنین تعریف

۱. دایرة المعارف انگلیسی، ج ۱۳، ص ۹۲۶.

می‌کند:

«... قوچان شهر مهمی است که تقریباً ۱۲,۰۰۰ نفر جمعیت دارد. این شهر سابقاً دارای حصار و برج و باروی محکمی بوده است که جد و پدر امیر حسین خان ایلخانی در اطراف آن ساخته بودند. قسمت زیادی از این استحکامات در اثر زلزله‌ای که در سال ۱۸۷۲ میلادی در این شهر روی داد منهدم گردید. هنوز هم در اطراف شهر مصالح آجری زیادی ریخته که سکنه می‌برند و به مصرف ساختمان خانه‌های خود می‌رسانند. تعداد زیادی از یخچالهای مخروطی شکل نیز دیده می‌شود که در فصل زمستان یخ را برای فصل تابستان در آنها انبار می‌کنند.

باغ

باغ بزرگی هم در این شهر هست که مساحت آن به ۵ تا ۶ هکتار می‌رسد و پر از انواع درختان میوه است. خیابانهای این باغ از درختان سیب و گلابی و زردآلو و انار و هلو و گوجه مخصوصاً به، که در نزد ایرانیان ارزش دارد احاطه شده است. در وسط این باغ مصطفی^۱ بزرگی است با خشت و گل که بر روی آن عمارتی ساخته شده و آن را کلاه فرنگی می‌گویند. ناصرالدین شاه در موقع زیارت مشهد مقدس در سال ۱۸۸۳ م. در همین عمارت منزل کرده بود. این عمارت اکنون هم گاهی مسکون می‌شود. یعنی خان حاکم در موقعی که آثار زلزله بروز کند به این باغ می‌آید و در این عمارت منزل می‌کند.

۱. مصطفی (به کسر میم و فتح طاء و با) - سکوة - تخت، مکان مخصوصی که از سطح زمین بالاتر است و کسی بر آن جلوس می‌کند: فرهنگ عمید.

مسجد قوچان^۱

در قوچان فقط یک بنای با اهمیت دیده می شود و آن مسجد بزرگی است که گنبد خود را در میان بامهای خاک آلوده بلند کرده است و دارای دو مناره بلند بوده که یکی از آنها هنوز هم باقی است و در بالای آن یک ایوان چوبی واقع است که مؤذنی سه بار در بالای آن اذان می گوید و مؤمنان را برای ادای نماز دعوت می کند.

بازار قوچان

بازار قوچان مانند خیابانی طولانی است که در طرفین آن دکانهایی واقع شده است و در آنها اشیای ضروری زندگی فروخته می شود. یک قسمت آن به بزازان اختصاص دارد که پارچه های پنبه ای از قبیل جیت و ملبل و چلوار و غیره می فروشند. تمام این پارچه ها از کارخانه های روسیه بیرون آمده و به این شهر وارد شده است. روسیه تجارت نواحی خراسان را تقریباً به خود اختصاص داده است. اشیای بلور و خزازی و ظروف و غیره همه از روسیه به این نواحی وارد می گردد. فقط چای را از هندوستان می آورند. ولی اکنون چای روسیه مطلوب سکنه واقع شده و با چای هندوستان رقابت می کند.

صادرات قوچان

از قوچان مال التجاره زیادی به خارج صادر می گردد. آنچه به روسیه می رود عبارت است از پشم و پنبه و پوست خام. تجار ارمنی این نوع صادرات را به خود اختصاص داده اند.

۱. منظور از مسجد قوچان، آستانه امامزاده ابراهیم علیه السلام است.

شهر قوچان با بجنورد که در فاصله ۳۰ کیلومتری^۱ آن در دره اترک واقع شده پیوسته در ارتباط است. پست روس چند بار در هفته از قوچان عبور می‌کند و به عشق آباد می‌رود.

شهر قوچان قدیم

قوچان قدیم در ده کیلومتری غربی قوچان جدید واقع است و اکنون روستاییان کلبه‌هایی بر روی خرابه‌های آن بنا کرده‌اند. در سفر اول به عشق پیدا کردن کاشیهای قدیمی طلائی رنگ به این خرابه‌ها رنتم. با اینکه والی مشهد اجازه کاوش به من داده بود و می‌توانستم آزادانه به کار پردازم، متنفذین محلی مانع شدند و اشکال تراشی کردند و سرانجام پس از ده روز سرگردانی و ملاقات با این و آن، اجازه رفتن به آنجا را به من دادند. متأسفانه در موقع شروع حفاریات هوا فوق‌العاده سرد شد و حرف زیادی زمین را پوشانید به طوری که عمل حفاری غیر ممکن گردید و مجبور شدم به طرف روسیه بروم.^۲

توصیف لرد کرزن از قوچان، حکومت و مردم آن

لرد کرزن سیاستمدار معروف انگلیسی که در سال ۱۸۸۹ میلادی مطابق با سال ۱۳۰۷ ق. به ایران و به شهر قوچان سفر کرده است، درباره حکومت و مردم قوچان در عهد قاجاریه نظرانی ظریف و زیرکانه دارد، و چون اوضاع قوچان را در زمان حکومت امیرحسین خان شجاع‌الدوله دوم توصیف می‌کند به استثنای مواردی چند که براساس سیاست استعماری انگلستان نگاشته بقیه مطالب وی از نظر روشن شدن گوشه‌های تاریک تاریخ آن عهد برای ما شایان توجه و دقت است. وی می‌نویسد: «... اکنون که به

۱. فاصله ۳۰ کیلومتر اشتباه است و مسافت بین بجنورد و قوچان ۱۳۰ کیلومتر است.

۲. خانی رنه دالمانی. از خراسان تا بختیاری. ترجمه فره‌وشی. تهران، ۱۳۳۵، ص ۵۹۸.

قوچان رسیده‌ام پیش از بیان مطالب دیگر جا دارد که راجع به اخلاق اهالی این ولایت عمده مرزی و شخصیت سرکرده آن اشاراتی بکنم.

از پنج مرکز اصلی اسکان کردها در خراسان فقط سه تا از آنها تاکنون باقی مانده است: قوچان، بجنورد، درگز. کردها طبعی ساده ولی خشن و استقلال طلب دارند و موقعی که ابتدا وارد محل جدید شدند زندگی بی آرام و عادت غارتگری ایشان که به آن علاقه مند بودند تأثیر نامساعدی در اخلاق مردم آن حدود برجای گذاشت.

مسافرائی که ایشان را در روزگار غارتگری ترکمنها در حدود مرزی دیده بودند، و هر دو طرف را در حال غارت و راهزنی مشاهده کرده‌اند نوشته‌اند که بین این دو دسته در واقع فرقی نبوده است... ترکمنها همواره حریف رقیبی برای کردها بودند و برعکس. و اگر ما راجع به قتل و فساد ترکمنهای اتک در ایران کمتر شنیده‌ایم و کردها نسبت به اتکها حالت تمکین ابراز داشته‌اند، شاید برای این است که هیچ مسافر کنجکاوای جرئت نکرده است که قدم به سرزمین ترکمنها بگذارد و حال آنکه صدها نفر ناظر قتل و کشتار در صفحات خراسان بودند. از لحاظ چهره، کردها به آسانی از ایرانیها قابل تمیزند^۱، هم از قیافه و هم به واسطه لباس. ایشان بزاد نیرومند و ستبری هستند، قیافه‌ای باز دارند و گاهی خطوط خوش ترکیب قویاً در صورت آنها دیده می‌شود و گاهی نیز خوش صورتند و موهای نامرتب در سر و ریش دارند...»

۱. لود کرزن بر مبنای مأموریت استعماری، اکراد را از ایرانی‌ها قابل تمیز می‌داند در صورتی که به استناد مدارک تاریخی اکراد قوم ایرانی هستند. «... بر اثر تحقیقات و منتبعات جمعی از دانشمندان آلمانی و انگلیسی و فرانسوی، بزاد حقیقی کرد روشن شده و دانشمندان مزبور به استناد کتب تاریخی عهد قدیم یونان و بعضی از نوشته‌های مورخان و علمای جغرافی اسلامی و مطالعه احوال قبایل کرد در ایران و ترکیه، ایرانی بودن اکراد را به‌طور قطع و یقین ثابت و مدلل نموده‌اند...» (نقل از کتاب کردستان، تألیف علی اصغر شمیم، تهران، ۱۳۱۲، ص ۲۴).

اقتدار ایلخانی

... اقتدار ایلخانی همواره در این خانوار ارثی بوده است. هرچند که آن ظاهراً منوط به تصویب شاه است. دولت گاهی سعی کرده است افراد رسمی از طرف خود انتخاب کند ولی این کار بعضی اوقات به شورش و انصراف قهری شخص مزحم منجر شده است. از موقع بر تخت نشستن و یا درواقع ابراز قدرت شاه فعلی^۱ در بیست و پنج سال اخیر، کردها سلسله قاجار را غاصبان بگانه می شناخته اند و ایشان اتباع سرکرده های خود بوده اند نه پادشاه. ایلخانیها به نام خود و بدون مراجعه به تهران، بانی قانون و مجری عدل و داد بوده اند و حتی حق مرگ و حیات برای خود می شناخته اند ولی پیشامدی که قبل از ورود من به قوچان رخ داد از لحاظ تغییر وضعی که اتفاق افتاده است بهترین شاهد است. وزیر یا نایب الحکومه قوچان به نام رمضان خان وسیله شخصی که در پی انتقام خصوصی بود و قصد جنایت داشت تیرخورد و با آنکه مصروب شده بود کشته نشد. ایلخانی بدون هیچ گونه مراجعه ای به تهران، ضارب را به فجیعترین طرزی کشت و این عمل از جانب شاه به مثابه دخالت در اختیارات سلطنتی وی تلقی گردید و من هیچ تردیدی ندارم که ایلخانی برای اجتناب از عواقب کار، ناگزیر شده است مبلغ سرشاری بابت حق بخشودگی تقدیم کند»

خاندان حاکم

«... نسب نامه خاندان ایلخانی به شرح زیر است: اولین رئیس خانواده که مدرک آن در دست است محمدحسین بود که اواخر قرن گذشته (۱۸ میلادی) در شیروان حکومت می کرد. پسر او امیر گناخان^۲ در اوایل قرن حاضر به قوچان آمد و بارها با ترکمنها درافتاد. در حدود سال ۱۸۱۵ م. [۱۲۳۱ ق.] پسرش رضاقلی خان او را از این مقام برانداخت و

۲. امیرگونه خان.

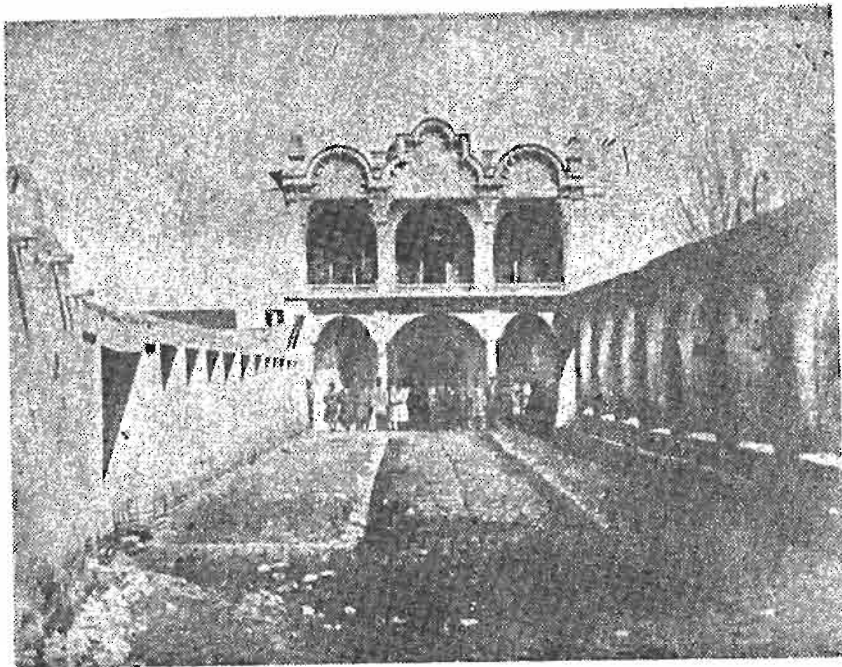
۱. مقصود ناصرالدین شاه قاجار است.

می‌بایستی که خود در حدود پنجاه سال امارت کرده باشد. وقتی که فریزر در سال ۱۸۲۲ م. [۱۲۳۸ ق.] به قوچان آمد (که وی آن را خبوشان یا قوچان می‌نامید) این شخص سمت ایلخانی داشت. فریزر او را مردی خوش سیرت و نیکنام ولی فاقد دلاوری و بی‌هرگونه هنر توصیف کرده است؛ هرچند که توانسته بود دیرزمانی بدون سطوت حکمرانی خود را حفظ کند. موقعی که ایلخانی از مقر خود غایب بود فتحعلی شاه که همواره اندیشهٔ وسعت دادن قلمرو خویش را در سر داشت... (به قوچان لشکر کشید، ولی نتوانست آنجا را تسخیر کند و ناگزیر شد قرار صلحی بگذارد و عقب‌نشینی کند. سپس چنانچه بیان شد عباس میرزا آنجا را گرفت و رضاقلی خان ناچار تبعیت شاه را گردن نهاد. وی که به عنوان امیر ابتدا به تهران و بعد به تبریز روانه شد از غم و غصه در بین راه، در میانهٔ ا، وفات کرد. پسرش سام خان جانشین او گردید و ایلخان فعلی فرزند جوانتر پدر بوده است و به من اظهار داشت که بیست و چهار سال پیش بر جای برادر خویش نشسته است.»

«... ایلخان فعلی امیر حسین خان امیرالامراء و شجاع‌الدوله لقب دارد. لقب دوم را شاه به او داده است. در دورهٔ زندگانی تنهیب ساله اش روزی هم رفته زیر نظر و مراقبت دولت بوده است. ابتدا در جنگ هرات در سال ۱۸۵۶ [۱۲۷۳ ق.] و همچنین در لشکرکشی ایران به مرو که در سال ۱۸۶۰ [۱۲۷۷ ق.] به عاقبت شومی منجر شد شرکت داشت. وی مردی عاطل و جاه‌طلب و بی‌اندازه مغرور بود. در بی‌عقلی او همین بس که پس از احراز مقام ایلخانی با والی خراسان درافتاده بود، به این نحو که وقتی برای تسویه حساب به مشهد احضار شد از رفتن امتناع ورزید و آنقدر استقامت نمود که شاه برای گوشمالی دادنش لشکر فرستاد و چون این عده به نزدیک شهر رسیدند توافقی حاصل شد که در نتیجه اختیار قوچان در دست ایلخانی باقی ماند مشروط بر اینکه وی جریمه‌ای به شاه پرداخت نماید، و من به تفاوت شنیدم که از مبلغ سه تا هفت هزار لیره بوده است. بار دیگر وی مظنون واقع شد که در صدد شورش بوده یا چنین نیتی داشته است این بار او را به تهران احضار کردند که از مقام خود افتاد و زندانی شد و پسرش جای او را گرفت.

۱. نام یکی از شهرهای آذربایجان شرقی است.

پس از چندی شاید با پرداخت جریمه ثانوی و سنگین از زندان آزاد شد و دوباره ایلخانی شد که تاکنون هم بدون اشکال در آن مقام برقرار است و خوب دستگیرش شده است که در زمان شاه فعلی سرکشی و طغیان برای هیچ کس قهرمانی و ثمری ندارد.



سردر عمارت شجاع الدوله حاکم قزاقان

اگرچه اخلاق کردی طایفه او نیز در اثر دوره طولانی صلح و آرامش رو به تباهی است... پسر ارشد او ابوالحسن خان نامیده می شود حالا سی و شش ساله است از دیرزمانی با وی رابطه خوبی نداشته است. ابوالحسن خان یک چند حاکم شیروان بود. ولی پدرش او را معزول و زندانی کرد و حالا در چناران اقامت دارد و به امر شاه مقرر

ثابتی دارد و اخیراً با دختر وزیر خراسان ازدواج کرده است و مسلم نیست که بتواند جانشین ایلخانی کهنسال شود، چون کارهای دیوانه‌واری از او سر می‌رند؛ از جمله می‌گویند زن سابقش را که ترکمن بود آنقدر کتک‌زد تا جان داد و به علاوه میراث پدری یعنی عادت میگزازی را کاملاً داراست.

در مصاحبه من چون از وضع حال امیرحسین خان اطلاعات مبسوط داشتم آشنایی من از سوابق او ممکن بود خان کهنسال را ناراحت و نگران سازد. این بود که از گفت‌وگویی با او فدری احساس نگرانی نکردم، بالتری خود را و گالوشهایم را پوشیدم و آنچه از نوکرانم را که می‌توانستم همراه بردم و از دنبال اسکورت شش نفری که خان برای راهنمایی‌ام تا دربارش، که چندان هم دور نبود، فرستاده بود حرکت کردم. سردر خانه به صورت طاقی سه ضلعی پر از گچکاری برجسته و ظریف و در عقب آن یک کلاه فرنگی بود که از بام هم بیشتر ارتفاع داشت.

از دروازه‌ای که پر از افراد نگهبان بود عبور نموده ما را در سمت چپ به حیاط بزرگی بردند که طولش دو برابر پهنا و انتهای متحد و در آن به چند باغچه تقسیم شده بود. طرف دیگر در وسط حیاط حوضی بزرگ به هر خانه کم و بیش وسیع در ایران دارد و طوری آن را زیرکانه ساخته بودند که آب از لبه سنگی لبریز و در حاشیه اطراف حوض سرازیر می‌شد. در پیاده‌روهای حیاط در حدود سی نفر پشت به حوض و رو به سمت فوقانی حیاط، که در آنجا ایوان بلند یا محل پذیرایی است، ایستاده بودند.

این ایوان یا پنجره مشبکی از حیاط جدا شده بود و پنجره وسطی را باز گذاشته بودند؛ به اتاق کوچکی در گوشه راست داخل شدیم، گالوشهایم را آنجا درآوردیم و به قسمت مرکزی عمارت که فقط دو میز مثبت‌کاری در آن بود وارد شدیم. بر این میزها لیوانهای الوان و شمعدان چند شاخه و ظروف و اشیا و تحفه‌های صنعتی گذاشته بودند. یک نختخواب فلزی با تشک در کنار اتاق بود. در وسط این قسمت، عمارت شاه‌نشین دنجی بود که خان در آنجا پشت میز جلوس کرده بود و از جا برخاست تا به من خوشامد گوید؛ درحالی‌که به مترجم خود تعارفات مرسوم را تکرار می‌کرد. در نتیجه طی مصاحبه ما که دو ساعت تمام طول کشید من فرصت کافی برای بررسی ترکیب صورت و رفتار وی پیدا کردم.»

قیافه امیرحسین خان

«... چهره شجاع جالب نظری عاری از زیبایی است. عکسی از او بر دیوار اتاقی بود که از من پذیرایی می‌کرد که از او خواهش کردم به من لطف کند... با آنکه قیافه زشتی داشت اما هوش و اقتدار از وجناتش نمودار بود و هر چند که بیش از شصت سال عمر داشت موی سر و ریش او سیاه بود که گمان می‌کنم رنگ کرده بود. ریختی برجسته ولی چهره‌ای رنگ بریده داشت. کت و شلوار مشکی با دکمه‌های الماس برتن و خنجری الماس نشان بر کمر داشت و کلاهی از پوست بخارا بر سر که آن را تا بناگوش پایین کشیده بود با دستکتهای کتانی و جوراب سفید و کفشهای چرمی رویار.

چون نزدیک‌بین بود عینک‌آبی روشنی به چشم داشت. هنگام صحبت رفتار و حرکاتش مانند کسی بود که به فرمانروایی عادت یافته است. وقتی که با مترجم حرف می‌زد حالت هیجان‌ناپذیری نشان می‌داد و موقعی که امر به آوردن قلیان و یا فرمانی می‌داد کلام او لحن تحکم داشت. در بسمت چپ او سیدی نشسته بود با عمامه سبز و خلعت عجیبی به رنگ آبی سبز که گاهی در صورت اشاره خان، محض تأیید کلمه‌ای می‌گفت و رفتارش روی هم رفته چنان می‌نمود که انعکاس وجود ارباب خویش است. یکی از فرزندان کوچک خان که پسری چهارده‌ساله بود حضور داشت و بعداً میرزایی را هم که چند کلمه فرانسه می‌دانست فراخواند. چند نفر پیشخدمت در فاصله کمی ایستاده و به آوردن و بردن جای و قهوه و بخ مشغول بودند.»

گفت‌وگو

در جواب پرسش من او نتوانسته بود که بگوید چند نفر تبعه دارد، زیرا هیچ‌گاه آنها را نشمرده بودند. ولی گفت چهل‌هزار خانوار تابع فرمان او می‌باشند و هر خانواری یک تومان مالیات می‌پردازد با یک نفر هم سرباز، و آنها سربازانی شایسته‌اند و با هرکس

قدرت جنگاوری دارند. این نکته فرصتی را که در انتظارش بودم پیش آورد تا نظر پیر کهنسال را راجع به روسیه و تمایلات روسی خود او را سؤال کنم، و گفتم خراسان سرزمینی بسیار غنی است و می‌گویند که روسیه قصد تصرف آن را دارد؛ وی پرسید چگونه روس‌ها می‌توانند بر آنجا دست یابند. به همان ترتیبی که سرزمین تک و آخال (ترکمنستان) را تصرف کردند؟ و جواب داد نه، این کار محال است. مردم در این راه جانبازی خواهند کرد و همه با هم برای حفظ مشهد خواهند ایستاد و سربازان خوبی هستند. ما دوغ نیستیم که روس‌ها ما را سر بکشند، ما دیوار انسانی داریم که از دیوار سنگی محکمتر است. در حینی که این اظهارات جدی او را با رعیت احترامی که سزاوار بود تلقی نمودم، با بیرحمی نیز، نه فقط تصاویری را به‌خاطر آوردم که بر دیوارهای خانه‌ای بود که تازه از آنجا آمده بودم، بلکه عباراتی را از نامه همین پیر وطن‌دوست در نظر داشتم که ده سال پیش به گرو د کف روسی نوشته و فرموده بود مگر حضرت مسیح جدیدی ظاهر شود و ملتی بدرستی و نیکی مردم روس پرورش دهد....»



شامی که از مطبخ خان آوردند

«... پیشامدهای عمده ملاقاتم را با صاحب اختیار کهنه‌کار قوچان شرح دادم. اینک... استنباط من این است که خان در ذهن «سرس مک گرگور» نیز که در سال ۱۸۷۵ م. ملاقاتش کرده بودم همین تأثیر ناشی از آداب و وقار و هوش سرشار را باقی گذاشت. هنگام شب موردی پیش آمد که هم با طبخ ایرانی آشنایی حاصل کنم و هم به چشیدن طعم غذای آشپزخانه خان توفیق یابم. شامی که برای سیر کردن لشکری کافی می‌نمود از سرای خان، که با نهایت خوش طبعی اظهار می‌شد، که خانه از آن من است، آورده و بر سفره در کف اتاق نهادند که در میان آن آش مرغ که به طرز مختلف حاضر کرده بودند، ران بره و گوشت گوسفند و راگو و کباب عالی و املت ایرانی (کوکو) و سه‌قاب بزرگ برنج، دوتا از آنها محتوی چلو یا برنج خالص و سومی پلو یعنی برنج

آمیخته با گوشت و کنمش و خوراکیهای دیگر که نامشان را نمی‌دانم. طبع آنچه که من چشیده بودم عالی بود. مخصوصاً برنج را طوری پخته بودند که هیچ آشپز دیگر ایرانی از آن بهتر نمی‌توانست. در میان مشروبات، شراب قوچان بود که به نظر من چیز چرندی آمد. ماست که نزد اشخاصی که با آن عادت نکرده باشند به همان اندازه بد مزه است، و شربت محلی که هر چند در واقع شکر و آب نوام با یخ است، نوشابه‌ای بسیار گوارا و برای رفع تشنگی نیک می‌تر است. فاشقه‌های مثبت‌کاری قشنگ ساخت آباده در قدح شربت شناور است و بالاخره مقدار کثیری خوشه‌های انگور. بعد از آن من بارها غذای ایرانی خورده‌ام و از بهترین نوع خوراک مشرق زمین است که من چشیده‌ام.»

شهر قوچان

«... هنگام توقف در قوچان، سواره به یاردید شهر و حومه آن رفتم. می‌گفتند که در حال حاضر دوازده هزار جمعیت دارد؛ اما این تخمین به نظر من خالی از مبالغه نیست. دیوارهای شهر که من سرکشی کردم و حد فها که به وسیله پدر و جد ایلخانی کنونی حفر شده از وقتی که عباس میرزا آنجا را بمباران کرد هنوز هیچ‌گونه تعمیری نشده است، و تا حال چندبار هم در اثر زلزله خرابی و کاهش یافته است. از جمله، بخصوص در اثر زلزله ۱۸۷۲ م. [۱۲۸۹ ق.] در واقع سرهنگ مکره گور در سال ۱۸۷۵ م. [۱۲۹۲ ق.] نوشته بود که شهر به قدری مخروبه می‌نمود که وی از وضعیتش درمانده بود...

باروی آن در چند جا به صورت تل خاک بی‌ریختی درآمده و در بیرون شهر عده زیادی کوره‌های آجرپزی و چندین یخچال با دیوارهای بلند گلی به شکل کندو در گودالی بنا شده است که یخ در آنجا انبار می‌شود. مرا به یک باغ بزرگ میوه بردند که متعلق به خان بود. داخل آن در حدود ده دوازده جریب زمین را درخت مو و ردیهای سیب، گلابی، زردآلو، انار، توت، هلو، گوجه و به کاشته بودند. در وسط باغ یک سکو با خاک رس درست کرده بودند که چادر شاه را در سفر اخیر، به سال ۱۸۸۳ م. [۱۳۰۱ ق.]

در آنجا برافراشته بودند و هر وقت هم که خطر زلزله در میان باشد خیمه خان را در آنجا نصب می‌کنند. در خارج شهر سکویی است به نام تخت شاه که چادرهای فتحعلی شاه در موقع لشکرکشی به قوچان در آنجا نصب شده بود، و تپه‌ای است به اسم نادر در حدود یک میل و نیم مسافت، که نادرشاه در ژوئن سال ۱۷۴۴ م. [۱۱۶۰ ق.] در آنجا به قتل رسید.»

بناها

«... در قوچان علاوه بر قصر، یگانه بنا که ارتفاعش از بام خانه‌های گردآلود آنجا بلندتر است و اهمیتی دارد مسجدی^۱ است با یک گنبد و دو منار ناتمام که یکی از آنها غرفه‌ای چوبی در رأس دارد که مؤذن از آنجا مؤمنان را به نماز فرا می‌خواند. چون شیعه‌های ایران اجازه نمی‌دهند که غیرمسلمان حتی به دروازه مسجدشان وارد شود، یعنی تعصب خاصی را در این مورد با سهل‌گیری افراطی در امور دیگر توأم دارند، در آنجا با سایر جاها من فقط توانستم نظر تندی از زیر طاق غربی به محوطه داخلی بیندازم. در کتاب فریزر شرح سفر او را به قوچان که در سال ۱۸۲۲ م. [۱۲۳۸ ق.] اتفاق افتاده بود خواندم و خیلی اشتیاق داشتم که معلوم شود آیا محل فعلی اوراق قرآن که او تعریف فراوانی از آن کرده و نوشته بود که یکی از سربازان قوچانی نادر شاه از قبر تیمور در سمرقند آورده بود و هفتاد سال پیش در حدود شصت صفحه آن که ده تا دوازده پا طول داشت و هفت تا هشت پا عرض و جلدی مبتکاری بسیار اعلا داشت و فریزر در امامزاده‌ای دیده بود حالا در کجاست.»

۱. منظور آستانه امامزاده ابراهیم بن موسی بن جعفر (ع) است.

بازارهای قوچان

«... هنگام توقف در قوچان، بازارهای محلی را هم بازدید کردم که مثل سایر بازارهای مشرق‌زمین راسته درازی است با سقف چوبی که به شکل کمان به هم می‌پیوندد و از گل و هیزم پوشیده شده است تا از تابش آفتاب جلوگیری شود. من در بازار بزازها قدری مکث نمودم و چندین دکان را سرکشی کردم که ظاهراً برآز چلوار و پارچه‌های الوان کتان اروپایی بود. پرسیدم پارچه‌ها را از کجا آورده‌اند؟ جواب دادند: روسیه، و هر قطعه هم نام کمپانی روس داشت.

پرسیدم «جنسی هم از انگلستان برای فروش در بازار هست؟»

در جواب مقداری پارچه‌های رنگارنگ و کتانی راه‌راه نشان دادند ولی هیچ‌کدام مارک انگلیسی نداشت و فروشنده نمی‌دانست که از کجا وارد شده است. سرانجام مقداری پارچه نشان دادند که علامت کازخانه‌ای در بمبی داشت و حتماً با نخ هندوستان بافته شده بود. سؤال کردم آیا وارد کردن جنس از چنان راه دور قرین صرفه است؟ جواب دادند که هرچند قیمت این پارچه‌ها گرانتر است ولی به واسطه خوبی جنس، که در پارچه‌های دیگر نیست، خریدار دارد. تمام شیشه آلات و ظروف و آهن آلات بازار مال روسیه بود و همچنین قند، و می‌گفتند که قسمت عمده جای از بندرعباس و هندوستان وارد می‌شود و مقداری هم از روسیه. درواقع منافع سیاسی و تجارتی روس در قوچان نیک محفوظ است. چون روس‌ها در آنجا نمایندگی موجب‌بگیر دارند. تجارت صادراتی قوچان که پوست و پنبه است در دست آرامنه است. به واسطه مهارت تجارتی ایشان بیشتر امور تجارتی در دست آنهاست.

مجاورت قوچان به عشق‌آباد و ارتباط امن و آسان بین این دو محل کافی است که برتری روس را تأمین کند. شهر با یک رشته تلگراف که ایرانی است از یک طرف با مشهد و از طرف دیگر با بخنورد که در جلگه ترک: سی میل دورتر، واقع است و از آنجا هم با خطوط تلگرافی روسیه در قزل‌اروت مرتبط است. قوچان یک سرویس هفتگی پست روسی از عشق‌آباد دارد که سوارکاران ترکمن از راه قوچان به مشهد می‌رسانند.

امیرنشین قوچان

«... پیش از آنکه قوچان را ترک کنم جا دارد شرحی اجمالی نیز راجع به این ناحیه و حکومتی که قوچان مرکز آن است بیان کنم.

قوچان که محدود است از طرف شمال غربی به بجنورد تا رادکان که سر راه مشهد است و در حدود شصت میل^۱ است امتداد می‌یابد و عرض آن از شمال به جنوب قدری از طولش کمتر است و نیمی از مساحتش کوهستانی و یا ارتفاعانی است که من از مرز شمالی تا جلگه قوچان سیر کردم و عرض آن به طور متوسط پانزده میل است که بدون هیچ گونه بریدگی طبیعی تا مشهد ادامه دارد. کوهستان شاه جهان که از طرف جنوب به شهر قوچان می‌رسد و در عقب شهر که ۳،۸۰۰ پا از سطح دریاست قله‌ای دارد که ده هزار پا ارتفاع آن است.

در سراسر شمال خراسان محلی حاصلخیزتر و پربا تر از جلگه قوچان نیست و با آبیاری درست هر دانه صد دانه بار می‌دهد. از لحاظ غلات هم می‌توان آن را انبار گندم خراسان نامید. «اسکولف» خوب می‌دانش که به چه دلیل «گرو دکف» را برای تهیه علیق اسب و شتر نزد شجاع الدوله می‌فرستند. روس‌های امروزی هم از روی بصیرت کامل در آن ناحیه ممتاز سوق الجیشی که دسترسی به آن برایشان آسان است مستقر می‌شوند تا خواربار لشکر بزرگی را تأمین و بر سراسر خراسان اعمال نفوذ کنند. جمعیت این امیرنشین، بیشتر کردهای زعفرانلو هستند و مقداری هم ترکهای گرایلی و عده کمی ایرانی.^۲ مجموع جمعیت آن را به تفاوت از ۹۰ تا ۲۰۰ هزار ذکر کرده‌اند و لازم به تذکر نیست که رقم کوچکتر به حقیقت نزدیکتر است. درآمد ایلخانی شامل مقداری باج است که از هر خانوار و دکان در شهر و اراضی مزروع خارج شهر دریافت می‌دارند و مقداری هم عایدات املاک خصوصی اوست.

از این درآمدها وی باید خرج دسته سوار خود را که در سواری ماهر و با تفنگ

۱. هر میل انگلیسی ۱۶۰۹ متر است.

۲. لرد کرزن انگلیسی سیاستمدار معروف در اینجا نیز تجاehl کرده است، زیرا اکراد و ترکهای شمال خراسان و غرب ایران هم، مانند سایر مردم این مرز و بوم عموماً ایرانی هستند.

مسئله پرداخت کند. این عده سوار که روزگاری تقریباً هزار نفر بودند می‌گویند (شاید به ملاحظه وضع جدید مرزی) به پانصد نفر کاهش یافته است.^۱

قوچان از نظر جهانگردان

همان‌گونه که کشور ایران و خاور دور از قرن ششم هجری به بعد مورد توجه و کنجکاوی جهانگردان مغرب‌زمین و مبلغان مسیحی و سایر سیاحان قرار گرفت، سرزمین وسیع خراسان از جمله قوچان در مسیر راه و منطقه مورد تحقیق آنان واقع شد. از بین جهانگردان تا پایان روزگار قاجاریه که در مسیر خود از قوچان دیدن کرده و مشاهدات خود را در سفرنامه‌های خویش یادداشت‌نکرده‌اند به تعدادی از آنان اشاره می‌کنیم. از آن میان یادداشت‌های جهانگردان زیر شایان توجه بیشتری است:

۱. روی گنزائز کلاویخو اسپانیایی در اول ژانویه سال ۱۴۰۵ م. مطابق با ۸۰۸ ق. از شهر خبوشان گذشته است.^۲

۲. جیمسیلی فریزر؛ در سال ۱۲۳۷ ق. (۱۸۲۱ میلادی)^۳ که هنگام نوروز به قوچان رسیده است، این شهر را از لحاظ آب و هوا مطبوع و معتدل می‌داند و می‌نگارد که در دره قوچان معمولاً درختان تا دو ماه پس از عید نوروز برگ نمی‌دهد! و تپه‌ها تا یک ماه پس از آن کاملاً سرسبز و خرم به نظر نمی‌رسد، اما دره مزبور چراگاه‌های بسیار خوبی دارد. قوچان یا خبوشان در دوره‌های باستانی به سرزمین کوشان مشهور بوده و به گواهی جغرافیدانهای قدیمی یکی از بهترین مراکز کشت گندم و جو و پرورش گوسفند به شمار

۱. جورج ناتانیل کرزن، ایران و قضیه ایران ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران، ۱۳۴۹، ص ۶۸-۱۴۸.

۲. سفرنامه کلاویخو، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴، ص ۳۰۱.

۳. سفرنامه فریزر را یکی از جالب‌ترین و دقیق‌ترین سندهای خارجی درباره اوضاع خراسان عهد فتحعلی شاه می‌دانند. (نقل از جغرافیای تاریخی خراسان از نظر جهانگردان، ابوالقاسم طاهری، تهران، ۱۳۴۸، ص ۲۷).

می‌رفته است. شاه عباس بزرگ، نیرومندترین پادشاه صفوی، که از قدرت روزافزون طایفه‌های کرد در قسمت غربی ایران بیمناک شده بود برای نخستین بار در صدد برآمد که چهل هزار خانواده کرد را از آن نواحی و بویژه از سرزمینهای مرزی ایران و عثمانی به شمال شرقی ایران بکروچاند. وضع جغرافیایی و شرایط اقلیمی شمال شرقی ایران با نواحی غربی تفاوت بسیار داشت، و به همین سبب شاه‌عباس با تمام قدرتی که داشت موفق به کوچاندن بیش از پانزده هزار خانواده کرد نگردید. این کردان تازه‌وارد که از چناران تا قوچان و از قوچان تا دور افتاده‌ترین نقاط گرگان پراکنده شده بودند، رفته‌رفته با شرایط اقلیمی میهن جدید خود خو گرفتند و به توسعه کشاورزی و دامپروری این ناحیه از ایران کمک کردند. هنگامی که فریزر گام به شهر قوچان می‌نهاد نیرومندترین و بزرگترین تیره از کردان، یعنی زعفرانلوها، شهر و آبادیهای آن را در برابر ترکمنهای بیابانگرد و غارتگر حفظ می‌کردند.

سوداگر انگلیسی دژ و وسایل دفاعی شهر را کاملاً متناسب و رضایتبخش یافت. دیواری که بر گرد شهر کشیده بودند دست‌اندوارده یا ضخامت داشت. در اطراف دیوار شهر، به فاصله‌های معین برجهایی برای دیده‌بانی و دفاع و پایین دیوار خندقی بسیار ژرف ساخته بودند.

بازار قوچان

«... این بازار برخلاف سایر شهرهای ایران سرپوشیده نبود؛ در هیچ‌سو ویرانه‌ای دیده نمی‌شد و شهر به داشتن خانه‌هایی خوب و محکم و سکنه‌ای در حدود پانزده تا بیست هزار نفر بر خود می‌بالید. آبادیهای اطراف قوچان بخوبی نیازمندیهای این شهر نسبتاً پرجمعیت را برمی‌آورد. شاید به همین سبب یا به واسطه یکی از بزرگترین ویژگیهای اخلاقی کردها، که بی‌نیازی از دیگران است، قوچان داد و ستدی با خارج نداشت و فقط پاره‌ای از کالاهای مورد نیاز را که انگشت شمار بود وارد می‌کرد. از آنجا

که کشتزارهای قوچان بیش از میزان نیازمندیهای ساکنان شهر، گندم و جو به بار می آورد و پرورش بهترین گله های گوسفند، پوستهای قوچانی را گرانبهاترین پوستهای ایران ساخته بود، طبعاً غله و پوستین یا پوست از کالاهایی بود که قوچانیان در داد و ستدهای پایابای خود به کار می بردند.^۱

۳. الکساندر برنس که در سال ۱۲۴۸ هجری به خراسان سفر کرده می نویسد که در ربیع الاول ۱۲۴۸ جنگی میان نایب السلطنه عباس میرزا و رضاقلی خان زعفرانلو، ایماخان قوچان، درگرفت... که پایداری رضاقلی خان در برابر دست کم سیزده هزار تن لشکریان مهاجم و توپخانه نیرومندی که عباس میرزا زیر نظر افسران انگلیسی تدارک دیده بود، نموداری از قدرت خانهای مقتدر خراسان بود که حضور نایب السلطنه را در خراسان ایجاب می کرد. تسلیم شدن خان زعفرانلو و افتادن قوچان به دست عباس میرزا مژده بزرگی بود که به گفته برنس همگی مردم بویژه مأموران حکومت را خرسند ساخت. از اهمیت این رویداد همین بس، که سه شبانه روز در مشهد چراغانی کردند. اندکی پس از افتادن قوچان به دست نایب السلطنه و تسلیم شدن رضاقلی خان زعفرانلو، هنگامی که یارمحمدخان وزیر کامران میرزا از برنس دعوت کرد که برای ملاقات با نایب السلطنه به قوچان برود، جهانگرد انگلیسی که برای نخستین بار قدم به این بخش از خاک خراسان می نهاد چنین می نویسد: «... سه روز پس از آنکه مشهد را پشت سر نهادیم به قوچان رسیدیم. می گویند این ناحیه سردترین بخش خراسان است و به احتمال قوی این گفته درست است، زیرا هنگام برآمدن آفتاب در ماه سپتامبر (شهریور ماه) دماسنج تا ۲۹ درجه فارنهایت ۳/۹ درجه سانتیگراد پایین آمده بود و چون آب در ۲۰۶ درجه فارنهایت (۹۶/۶ درجه سانتیگراد) جوشید معلوم بود که ما در حدود ۴,۰۰۰ پا از سطح دریا قرار داریم. پهنای دره قوچان بین ۱۲ تا ۲۰ میل بوده و در پای تپه ها گاهی به نقاط خرم و سرسبز می رسیدیم که در آنجا بهترین انواع میوه به عمل می آید. صرف نظر از این گونه نقاط، زمینها خالی از سبزه بود و در دامان تپه ها اثری دیده نمی شد و حتی خارشتر نیز نمی روید. این تپه ها هریک به بلندی ۲ تا ۳ هزار پا بر بالای دره قرار داشت.

۱. طاهری- ابوالقاسم. جغرافیای تاریخی خراسان از نظر جهانگردان، تهران، ۱۳۴۸، ص ۵۱ - ۵۲.

ضمن سفر، در چند دهکده که بر سر راهمان بود درنگ کردیم اما به واسطه جنگ با کردها تمامی این دهکده‌ها خالی افتاده بود...» برنس درباره دیوار و استحکامات دژ قوچان و وسایل جنگی که زیر نظر عباس میرزا در جنگ با ایلخانی زعفرانلو به کار رفته بود شرح دقیق و مفصلی نگاشته است. «در زیر دیوار قلعه قوچان چند روزی پس از آنکه هشت هزار تن مدافع کرد که به امر رضاقلی خان زعفرانلو سلاح بر زمین نهاده و دروازه‌های شهر را گشوده بودند، برای نخستین بار الکساندر برنس به دیدن عباس میرزا نایل آمد...»^۱

نی‌پیه که تقریباً دو سال پس از وقوع زلزله وحشتناکی قدم به خاک قوچان نهاده است با زبردستی و دقتی که در توصیف مناظر دارد، دیوارهای فرو ریخته و ویرانه‌های آن شهر غم‌انگیز را در نظر خواننده مجسم می‌سازد. بی‌شک اگر این مسافر در تابستان یا اواخر بهار قوچان را می‌دید شمه‌ای از زیبایی طبیعت اطراف شهر، بویژه دشت سبز و بزرگ غربی آن، سخن می‌راند اما به گفته نی‌پیه در اواخر پاییز یا در زمستان کوه‌های کم‌ارتفاع عریان، زمینهای شخم‌خورده قهوه‌ای رنگ و باغستانهای بی‌برگ، منظره را چنان اندوهبار می‌ساخت که هیچ چیز نمی‌تواند غم را از دل بی‌برد. نیمی از خانه‌های شهر چنان ویران شده بود که تعمیر آنها امکان نداشت و به‌طوری‌که «مکره‌گور» پس از «نی‌پیه» نوشت مسافر به هر سویی می‌نگریست آثار انحطاط و زوال شهر را به عیان می‌دید. بعد از دیدن ویرانیه‌ها و مناظر غم‌افزای قوچان «نی‌پیه» از تماشای مردم تندرست و دهات آباد و ثروتمندی که بر سر راهش به سرخس و دره گز دیده است ابراز شادمانی فراوان می‌کند. در پیرامون ده، طویل، آبادی یوسف‌خان و کردهای طایفه کیوانلو را مردمان زیبارو، خوش‌قامت و بمراتب مرفه‌تر از مردم دهات دیگر دیده است و در این باره می‌نویسد: «... همگی لباسهای خوبی به بر داشتند و متوجه شدم که مردان کوتاه‌قد اما درشت‌استخوان و نیرومندند. در میان آنها چشمان آبی و میخی فراوان دیده می‌شد، هرچند بی‌شک این کردان از طایفه‌ای ترک یا تاتار هستند ابداً شباهتی به مغولان ندارند.» لازم به یادآوری نیست که «نی‌پیه» درباره ریشه نزادی کردان دچار اشتباه شده و

۱. مآثری، ابوالقاسم. جغرافیای تاریخی خراسان از نظر جهانگردان. تهران، ۱۳۴۸، ص ۵۴ - ۵۶.

آنان را با ترکمنان و تاتارها یکی دانسته است. به هر تقدیر مسافر انگلیسی با تحسین تمام، زاد و بوم این کردان را بمراتب زیاتر از سایر نقاط ایران و حتی آبادتر از پاره‌ای دهات انگلستان خوانده است. شگفت نیست که مسافر انگلیسی از ثروت طبیعی مردم این ناحیه از خراسان به غبطه افتاده و کشاورزان روزمزد تنگدست سرزمین بومی خویش را در مقام قیاس «سرفهای بیتوا و بی‌زمین» خوانده باشد. دشوار نیست از دریچه چشم «نی‌په» به گروهی از کشاورزان روزبهی بنگریم که خوراکشان به اندازه کفایت بود، پوشاک خوبی برتن داشتند و چهره‌های گلگون آنها حکایت از سلامت و خوشی می‌کرد. در این ناحیه تاکستانها و باغستانهای میوه‌مملو از رنگهای روشن و درخشان پاییزی بود.^۱

۴. کلنل مکره گوراسکانلندی؛ در سال ۱۲۹۲ ق. (۱۸۷۵ م.) دره وسیع قوچان را از نظر تهیه خواربار و کشاورزی بسیار برابر توصیف می‌کند و زمینهای زراعتی آن ناحیه را بالغ بر ۹۰۰ میل مربع می‌داند. به گفته وی سراسر زمینهای دره مزبور بسیار بارور بوده و آب فراوانی از کوههای شمالی و جنوبی آن بپیرازیر است و اگر جمعیت دره قوچان زیادتیر حکومت کشور داشت، روزتر و با کفایت‌تر می‌بود مسلماً از آن ناحیه سود کلاسی عاید مردم و دولت می‌شد.

مکره گور درباره علل بدبختیها و ریشه فساد اشاره می‌کند که حاکم قوچان، امیرحسین خان مشهور به شجاع‌الدوله، با آنکه یکی از بافراست‌ترین و بهترین حکام ایران بود و همگی مردم قوچان او را از جان و دل دوست داشتند ولی در قبال نحوه فکر مأموران دولت و شیوه حکومت، که بر ستمگری و سبکسری استوار بود نمی‌توانست کار اساسی انجام دهد. وصفی که از ویرانی قوچان به سال ۱۲۹۲ هجری در سفرنامه مکره‌گور برجای مانده خاطر هر خواننده سنجیدگی را آزرده می‌سازد. در دورانی که به واسطه جنگهای پایانی، تنگدستی عمومی، قحطی و ستمگری کارگزاران دولت شیرازه هر شهری از شهرهای ایران به بازپسین مرحله از هم‌پاشیدگی و ویرانی رسیده بود، سهولت می‌توان تصور کرد که قوچان، شهری که مکره گور آن را ویران‌ترین شهرهای

۱. طاهری، ابوالقاسم. جغرافیای تاریخی خراسان از نظر جهانگردان. تهران، ۱۳۴۸، ص ۱۰۲ - ۱۰۴.

ایران می‌خواند با چه نکبتی دست به گریبان بوده است. به گفته مکره گور دست کم نیمی از شهر قدیمی قوچان بکلی متروک افتاده و مبدل به تلهای بی‌شکل و بی‌قواره شده بود. در نصف دیگر شهر نیمی از خانه‌های مسکونی در شرف فرو ریختن بود...

((اگر مسافری از فراز تپه‌ای که در روزگار پیشین بر روی آن برج و باروهای شهر قرار داشت به زیرپای خود نظر می‌افکند بیشتر ویرانه‌هایی را می‌یافت که خاطر را افسرده می‌ساخت و زیبایی یکی دو بنا و عمارت نمی‌توانست اندوه را از دل تماشاگر بزداید، تا آن تاریخ تمامی خانه‌ها را با خشت و گل می‌ساختند و بام خانه مانند اسلوب متداول در سایر نقاط ایران مسطح بود. وی مدعی است که تقریباً از سال ۱۲۹۰ ه. به بعد شیوه خانه‌سازی در قوچان تغییر یافته است. خانه‌های جدید به شکل هرم و عبارت از دو دسته تیرچوبی بوده که معمولاً نوک آنها را به هم می‌بستند و دو طرف را با کاهگل می‌پوشانیدند تا در قبال زلزله مقاومت داشته باشد ولی مکره گور مدعی است که این‌گونه خانه‌ها نیز در مقابل زلزله مقاومت نخواهد کرد. پیشگویی وی بیست سال بعد (۱۳۱۲ ه.) درست درآمد و قوچان قدیم، پلشتیر کهنه، بر اثر زلزله‌های پیاپی بکلی زیر و رو گردید. یک سال بعد، در سال ۱۳۱۳ هجری، شهر جدید قوچان را در ۱۲ کیلومتری جنوب شرقی شهر کهنه در محل نظرآباد و زمینهایی که تعلق به شجاع‌الدوله داشت بنیاد نهادند.^۱

۵. ادموند اودونووان؛ (۱۸۸۰ م.) خبرنگار دلیلی نیوز انگلستان در سال ۱۲۹۷ هجری به قصد سفر به مرز از قوچان گذشته و در یکی از شب‌نشینیهای امیرحسین‌خان شجاع‌الدوله شرکت داشته و نظر وی درباره این شب‌نشینی در صفحه ۶۷ خواهد آمد.
۶. آرثو کمبل‌پیت؛ در سال ۱۳۰۲ ه. (۱۸۸۵ م.) قوچان را شهرآباد و گسترده‌ای می‌خواند و می‌نویسد که در ۱۲۹۹ هجری ترکمنها چنان بلایی بر سر دهات و اطراف آبادی آورده بودند که هنگام سفر وی دیگر زندگی در آن صفحات امکان نداشت... تنها بنایی که جلب نظر می‌کرد درژی محکم با دیوارهای بلند و خندقی ژرف و پرآب بود. مدرسه‌ای که زمانی مایه فخر و مباهات مردم قوچان بود به ویرانه و طاقماهای شکسته

۱. طاهری، ابوالقاسم. جغرافیای تاریخی خراسان از نظر جهانگردان، تهران، ۱۳۴۸، ص ۹۰ - ۹۲.

مبدل شده بود. تنها منظری که غم از دل مسافر می زدود، ردیف درختان تبریزی بود که تا یک فرسنگ در شمال و یک فرسنگ در جنوب قوچان بر کرانه هریرود (کذا) دیده می شد.^۱

۷. جرج ناتانیل کرزن؛ در سال ۱۳۰۷ هـ. (۱۸۸۹ م.) وی نیز به قوچان سفر کرده و توصیفی که از حکومت و مردم قوچان کرده مفصلاً در صفحه ۴۱ کتاب آمده است.

۸. هنری موزر، در سال ۱۸۸۳ م. مطابق با سال ۱۳۰۰ ق. از طریق عشق آباد به قریه قشم و اکراد مرزی خراسان که از محالات قوچان و تحت حکومت خان قوچان می باشد، وارد خاک بجنورد و ترکمن صحرا و از راه جاجرم و شاهرود و دامغان وارد تهران شده است. در عبور از مرز محالات قوچان می نویسد: «قلعه قشم مانند تمام زمین رباط جزء جابه جایی است که خان قوچان بر آنها حکومت دارد و خان قوچان یکی از خوانین موروثی گرد است. او جمیع ایالات حکومت خود را به اقوام خود مقاطعه داده است و از هر خانه هشت قران مالیات می گیرد. ساکنان اکراد مابین خراسان و خاک تراکمه اسباب حفظ و حراست هستند.»^۲



موزه تاریخ و هنر قوچان

۱. طاهری. ابوالقاسم. جغرافیای تاریخی خراسان از نظر جهانگردان. تهران، ۱۳۶۸. ص ۱۲۸.

۲. هنری موزر سوییسی. سفرنامه ترکستان و ایران (گذری در آمیای مرکزی)، ترجمه علی. منرجیم مخصوص ناصرالدین شاه به کوشش محمد گلش، تهران ۱۳۵۶. ص ۱۹۲.

فصل دوم

ایلخانان و حکمرانان قوچان



مهاجرت اکراد به شمال خراسان

حکام و ایلخانان قوچان بعد از مغول (یعنی از اوایل صفویه تا اواخر قاجار) اکراد بوده‌اند. طایفه‌ای از اکراد غرب ایران به نام ایل چَمَشْکَرِک^۱ به امر شاه عباس صفوی به سرپرستی شاهقلی سلطان به شمال شرقی خراسان کوچانده شدند تا در ناحیه مذکور سکنتی گزینند و پاسدار مرز و بوم این خطه در مقابل حملات ازبکها و ترکمنها گردند. این طایفه که بعداً به ایلات مهم زعفرانلو، شادلو، کاونلو، عمارلو و قراچورلو تقسیم گردیدند، با همه خوی و خصلت صحراگردی حقاً پاسبان پاسداری را خوب نگه داشتند چنانکه هیبت آنان همواره در دل دشمن بود.

در طول تاریخ معاصر ایران که منطقه شمال خراسان دایماً مورد دست‌اندازی اقوام مختلف و سیاست تجاوزکارانه روسیه تزاری بوده است، ایلخانان کرد با فداکاری و

۱. در مجمع‌التواریخ و بعضی از نسخ جهانگشای نادری بدین اسم خاص آمده است. (نقل از تعلیقات جهانگشای نادری به تصحیح سید عبدالله انوار، ص ۵۱۶)

رشادت تمام در حفظ و حراست شمال خراسان تا پای جان می‌کوشیدند و اگر زمانی قسمتی از ترکستان و خیوه و تاشکند و سمرقند و بخارا^۱ و بعداً مرو و غیره از وطن ما به تصرف روس‌ها درآمد، به قول صاحب طرائق الحقایق^۲، نتیجه ضعف حکومت و خیانت امثال امین نظامها بوده که از مرکز به عنوان مأمور انجام خدمت سرحدی به این منطقه آمده است. حاکمان خودکامه مقتدر قوچان با همه ستمگری و سبکسری که داشتند لااقل دارای این صفت بارز بودند که هرگز از وظیفه حفظ وطن و پاسداری از مرزها، با همه تهدید و تطمیع و تحبیبی که از سوی روسیه تزاری می‌شده غفلت نمی‌کردند.

به قول ادوارد هالت کار مؤلف کتاب تاریخ چیست؟ بررسی گذشته، یا به اصطلاح نظری به حال داشتن، منشاء همه گناهان و سفسطه تاریخ است.^۳ اوضاع آن زمان را نمی‌توان با ملاکهای 'مروز دآوری کرد. حکمرانان کرد به حقیقت سربازانی بودند که حملات ازبکان و سایر طوایف مهاجم و توتکازی بیرحمانه ترکمانان را همواره دفع می‌کردند و در این راه سپر بلایی بودند تا هرگز به شمال خراسان و عاصمه آن گزندی نرسد. ناصرالدین شاه در سفر به قوچان خطاب به امیرحسین خان شجاع‌الدوله می‌گوید: «مردان شجاعی چون شما برای خراسان مرز بیشتر مورد استفاده خواهید بود.»^۴ «... ایلات کرد عموماً نسبت به دولت متبوع خود فداکار و جان‌نثار بودند و تا وقتی که تحت فشارهای سخت و غیرقابل تحمل قرار نگیرند صمیمانه خدمت می‌کنند.»^۵

اکنون به تاریخ مهاجرت اکراد به شمال خراسان از جمله ورود به قوچان می‌پردازیم. یکی از اصحاب تحقیق بر این عقیده است که طایفه کرد از اوایل اسلام در خراسان بوده است. و ابو مسلم خراسانی را از لحاظ قومی کرد می‌دانند. ولی قدر مسلم آن است که تاریخ کرد در خراسان از زمان دولت صفویه آغاز می‌شود. مؤلف گنج دانش به نقل از مطلع الشمس در این باره می‌نویسد: «... پوشیده نباشد که قبل از حرکت قبایل و طوایف

۱. حجازی، محمد. میهن ما، تهران، ۱۳۳۸، وزارت فرهنگ، ص ۱۶۶.

۲. شیرازی، نایب‌الصدر. طرائق الحقایق، تهران، کتابفروشی بارانی، ۱۳۴۵، ص ۶۶۳.

۳. ادوارد هالت کار، تاریخ چیست، ترجمه حسن کامشاد، خوارزمی، ۱۳۴۹، ص ۶۳.

۴. بکرنگیان، جغرافیای نظامی، مهنامه ژاندارمری، ۳۷ (۶)، ص ۵۴.

۵. شمیم همدانی، علی اصغر. کردستان، تبریز، ۱۳۱۲، ص ۴۹.

اکراد زعفرانلو و شادلو از آخال، این دره خراسان که قوچان واقع در آن است تابجنورد و جاجرم و کالپوش، مسکن طوایف گرایلی (گرائیت ایلی) بوده است. چون این طوایف به این حدود و نواحی آمدند گرایلیها را متفرق ساختند ولی گرایلیها بنابر مسطورات تواریخ صحیحه از قبایلی بزرگ معتبر، و با مغول همسایه بودند و حتی از لحاظ مذهب و نژاد و زبان با آنها منسوب بوده‌اند ولیکن از جهت تمدن بر مغولهای چنگیزخانی تقدم داشته‌اند زیرا شهر قراقرم پایتخت اونک‌خان پادشاه گرایلی بوده و قبل از آنکه مغولها آنجا را متصرف شوند وضع شهر مدنیّت داشته است. بعد از آنکه پدر چنگیزخان درگذشت و ایل والوس^۱ بر او شوریدند، خود نزد اونک‌خان آمده به او ملتجی شد و به مصاهرت^۲ او نایل گردید. چند سال در کتف حمایت و رعایت او زندگی می‌کرد تا آنکه پسران اونک‌خان به او رشک برده و از او نزد پدر سعایت کردند و اونک‌خان قصد قتل چنگیزخان را، که در آن وقت معروف به تیمورچین بود، نمود. وی دانسته فرار کرد، ولی مجدداً به میان طایفه خرد بازگشت و به مرور و دهور به واسطه کفایت و تدبیر و عقل مادر خود به درجات عالیه رسید و با اونک‌خان که پسر شده بود طرح جنگ ریخته و او را مقهور بلکه مقتول ساخت و مملکت او را متصرف شد و از آن به بعد قراقرم مرکز دولت و مقر سلطنت چنگیزخان و اولاد او گردید. ولی طایفه گرایلی ساکن ایران باید با هلاکو‌خان، که از هر ده خانوار مغول یک خانوار را با خود حرکت داده عزیمت یورش نموده، به این مملکت آمده باشند. طوایف دیگر تاتار و مغول با هلاکو‌خان تا شامات و بلاد روم و آناتولی و عراق عرب رفته مأمور شدند و در آنجاها توقف کردند لکن طوایف گرایلی از خراسان تجاوز نکرده و در آنجا ماندند تا این اواخر قراخان آنها را متفرق ساخت.

تبیین آنکه اول جد ایلیخانیهای زعفرانلو که در قوچان حکمرانی داشته و دارند شاهقلی سلطان بوده است. پس از آنکه شاه عباس اول هرات و مرو و مهنه و چهچه و باورد و نساء و غیره را که در خط آخال است از تصرف اوزبک خارج ساخت شاهقلی سلطان را لقب امیرالامرای داد و در خط آخال گذاشت و چهل هزار نفر خانوار از اکراد

۱. قبیل، فرهنگ و صاف.

۲. دامادی، فرهنگ عمید.

چشمگزرک را که دو سالی در ورامین الکا داشتند کوچانیده در ناحیه مذکوره سکنی داد که جلو اوزبیک را داشته باشند.

در سلطنت شاه سلطان حسین که امور دولت مختل گردید اکراد آخال نشین از تاخت و تاز ارگنجی و بخارایی شوریده روی به کوه معقلهای^۱ سخت گذاشتند و آن زمان ولایت قوچان و شیروان و بجنورد و سملقان مسکن طوایف گرایلی بود. اکراد برای اینکه یورتی^۲ به جهت خود به دست آرند بنای زد و خورد را با طایفه گرایلی گذاشتند و در اندک زمانی آنها را از محلات مزبوره خارج ساختند. قراخان پسر مهرباب بیگبش شاهقلی سلطان که دلیل اکراد چشمگزرک و ایلخانی این طایفه بود بر این نواحی استیلا یافت و شیروان را یورت قرار داده تمام چهل هزار خانوار اکراد چشمگزرک را که زعفرانلو و شادلو و کاوانلو و عمارلو و قراچورلو باشند در یورتهای قوچان و شیروان و بجنورد و مضافات ساکن ساخت، چنانکه از چناران علیا تا چناران سفلی که در حوالی بجنورد است به زعفرانلو اختصاص یافت و از چناران سفلی تا سملقان، یورت شادلو شد و کاوانلو را به سمت مشهد مقدس انداختند به این معنی که از اول خاک چلای خانه که در شمال مشهد مقدس واقع تا قلعه بویین^۳ چنان که در چهار فرسخی شمال قوچان است امتداد دارد، یورت طایفه جانی قربانی باشد و کوه شمال چشمه گل اسب، معروف به چشمه گیلاس، که کوه عمارت نام دارد و یک طرف آن کلات و درگز است و سمت دیگر جلگه‌ای که خط راه قوچان به مشهد در آن واقع است مسکن کاوانلو شد. خلاصه طوایف مزبوره در محلات مذکوره بماندند. از طوایف گرایلی در اصقاع^۴ خراسان جماعت بغیری حالا در بام صفی آباد مسکن دارند.^۵

بارتولد مستشرق روس در کتاب تذکره جغرافیای تاریخی ایران درباره مهاجرت اکراد به صفحات خراسان می نویسد: «... شاه عباس برای صیانت مملکت از تاخت و تاز تراکمه و ازبکان تصمیم بدان گرفت که اکراد جنگجو را از ولایت غربی بدین سامان کوچ دهد و بر اثر این تصمیم پنج ولایت کرد نشین در امتداد کلیه سرحد، از استرآباد (گرگان) تا

۱. پناگاه، دژ، فرهنگ عمید.

۲. منزل، خانه، مسکن، فرهنگ عمید.

۳. ناحیه، فرهنگ عمید.

۴. محمد تقی خان حکیم، گنج دانش، تهران، چاپ سنگی، ۱۳۰۵ ق. ص ۲۷۰ - ۲۷۵.

چنان‌که، تشکیل داد. از ولایات پنجگانه مزبور در این زمان سه ولایت یعنی بجنورد، قوچان و درگز پابرجاست و ضمناً حکومت درگز نه با سلسله کردی بل با خاندان ترک است. مقتدرترین حکام مزبور که حکمران قوچان است به لقب ترکی ایلخانی ملقب می‌باشد.

کوچ دادن اکراد از تاخت و تاز تراکمه جلوگیری نکرد. این دو حریف لایق هم بودند؛ هیچ‌یک از طرفین نمی‌توانست به فتح قطعی نایل شود. کردها فقط می‌توانستند مزارع اتک^۱ را تار و مار کرده انتقام تاخت و تاز تراکمه را از این راه بکشند.^۲

مؤلف کتاب نامه عالم‌آرای نادری درباره مهاجرت اکراد به خوشان می‌نویسد: «مخفی نماند چون در ایام جلوس شاه عباس صفوی که بلاد خراسان از لوٹ وجود عبدالؤمن‌خان از یک سترده، ممالک موروثی را که چندین سال در تصرف مخالفان بود به عنایت الهی استرداد نمود به خیال آن‌افشاه که، چون همیشه در زمان خاقان سلیمان شاه اسماعیل و شاه طهماسب اجداد بزرگوارش طایفه ازبکیه دست تسلط در زمین خراسان به هم می‌رسانند، اولی این است که جمعی از ایلات و احشامات آذربایجان کوچانیده در نواحی بلاد خراسان سکنی دهند، که بعد طوایف ازبکیه نقیض بوده، شاید بدان امورات ضبط و نسق خراسان مضبوط گردد. تا اینکه بعد از تسلط ممالک آذربایجان از نواحی ارومی به قدر چهارهزار و پانصد خانوار از جماعت افشار کوچانیده و در نواحی ابیورد و دره جز، سکنی نمودند، و بعد که تسلط به نواحی ارض روم و بلبارس به هم رسانیدند قریب سی هزار خانوار از طایفه اکراد کوچانیده آنها را روانه خراسان نمود که از نواحی خوشان الی آلاداغ سکنی، و جمعی از قاجار نواحی ولایت تبریز نیز روانه مرو نموده، فرقه‌ای از طایفه بیات ایروان را به نیشابور مقرر فرموده که آمده سکنی نمایند، و از سمت گنجه و قراباغ از طوایف قاجار جمعی را کوچانیده روانه دارالمؤمنین استرآباد نمود که در آنجا توطن نمایند.^۳

۱. نام محلی در شمال شرقی خراسان. فرهنگ عمید.

۲. بارتولد. و. تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ص ۱۴۲.

۳. محمدکاظم، نامه عالم‌آرای نادری، چاپ عکسی، مسکو، ۱۹۶۰، ص ۴ الف.

حکام قوچان از زمان مغول تا عصر مشروطیت

آنچه درباره حکام از دوران مغول و بعد از آن تا عصر مشروطیت در تواریخ ضبط است و نگارنده بدان دست یافته بدین گونه است:

ردیف	نام حاکم	سال حکومت (به ق.ه)	به فرمان میرزا شاهرخ گورگانی
۱	منیت الدوله	۸۰۹	میرزا شاهرخ گورگانی ^۱
۲	میرزا بایسنقرین شاهرخ	۸۱۷	میرزا شاهرخ گورگانی ^۲
۳	علاءالدوله	۸۵۲	میرزا شاهرخ گورگانی ^۳
۴	حسن تیمیر	۸۶۲	میرزا شاهرخ گورگانی ^۴
۵	امیر محمدبیگ و علی بیگ خان قزلباش پسران امیر ارغون شاه	-	میرزا شاهرخ گورگانی ^۵
۶	بوداق چکنی	۹۹۶	میرزا شاهرخ گورگانی ^۶
۷	شاهدقلی سلطان (نارنجه استاجلو) جد ایلخانیهای زعفرانلو	۹۹۸	شاه عباس صفوی ^۷

- ۱ و ۲. صنیع الدوله، محمدحسن خان. مطلع الشمس. ج ۱، ص ۱۶۳، به نقل از مطلع السعدین.
۳. نوائی، عبدالحسین. اسناد و مکاتبات تاریخی ایران، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۱، ص ۲۷۹.
۴. همان.
۵. میرمحمدبن سید برهان‌الدین خواوندشاه، میرخواند، تاریخ روضةالصفاء، ج ۶، تهران، انتشارات کتابفروشیهای مرکزی، خیام، بیروز، ۱۳۳۹. ۶. مؤلف زبدةالتواریخ، نقل از حافظ ابرو.
۷. صنیع الدوله، محمدحسن خان. مطلع الشمس، ج ۱، چاپ سنگی، تهران، ۱۳۰۱، ص ۱۵۷ و ۱۵۸.

ردیف	نام حاکم	سال حکومت (به ق.)	به فرمان
۸	مهراب بیگ پسر شاحقعلی سلطان و نور محمدخان	۱۰۰۷	شاه عباس صفوی ^۱
۹	قراخان پسر مهراب بیگ	-	شاه سلطان حسین صفوی ^۲
۱۰	سام بیگ پسر قراخان	-	شاه طهماسب ^۳
۱۱	اغلان بوداق چکنی	-	شاه طهماسب ^۴
۱۲	حسین بیگ	۱۱۳۵	شاه طهماسب ^۵
۱۳	اتاق قلی خان قاجار	۱۱۳۹	شاه طهماسب ^۶
۱۴	محمد حسین خان پسر سام بیگ	۱۱۴۸	نادر شاه ^۷
۱۵	امیرگونه خان پسر محمد حسین خان ایلیخانی تانی	-	نادر شاه ^۸
۱۶	رضاقلیخان پسر امیرگونه خان	۱۲۳۴	فتحعلیشاه ^۹
۱۷	سام بن رساقلیخان	۱۲۴۸	فتحعلیشاه ^{۱۰}
۱۸	امیرحسین خان فرزند رضاقلیخان و برادر سامخان	۱۲۸۳	ناصرالدین شاه ^{۱۱}

محمد حسین خان پسر سام بیگ در سال ۱۱۴۸ ق. از نادرشاه لقب ایلیخانی گرفت.^{۱۲}
متن فرمان نادر شاه که در کاغذ صیقلی سفید تیره تحریر یافته عیناً نقل می شود:

۱. ۲ و ۳. صنع الدوله، محمد حسن خان. مطلع الشمس، ج ۱، چاپ سنگی، تهران، ۱۳۰۱، ص ۱۵۷ و ۱۵۸.

۴. اسکندر بیگ ترکمان، تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۱، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۴، ص ۱۲۱.

۵. صنع الدوله، محمد حسن خان. مطلع الشمس، ص ۱۶۴.

۶. ۷. ۸. ۹. ۱۰ و ۱۱. همان، ص ۱۵۷ - ۱۵۸.

۱۲. اصل فرمان نزد آقای سید علی اصغر حسینی متعددی سابق کتابخانه آستانه شهر کهنه (قوچان عتیق) موجود است.

محل امضا و مهر. آنکه عالیجاه الامیر امراء اعظام محمد حسین خان بیگلریگی و حاکم ایل جلیل چمشگرک و الکای خوشان و توابع به عواطف از حد فزون خسروانه سرافراز گشته بداند که چون زیب المعالی شاه عمده القبایل محمد جعفریک را به نیابت آن عالیجاه سرافراز فرمودیم و مبلغ چهل تومان مرمری در وجه امر مواجب شفقت گردید تا روزی که آن عالیجاه در قصبه خوشان توقف دارد مبلغ مذکور او را کافی است. هرگاه که خواهد به جهت تمشیت امری از قصبه خوشان حرکت نماید محمد جعفریک را در خوشان نیابت گذاشته بنا بگذارد که در امر نیابت تا ورود آن عالیجاه به خوشان سوای مواجب روزی دوهزار و پانصد قاز مرمری از مداخل و یا هوایی به جهت اخراجات یومیه خود با نیابت به مصارف رساند و سر رشته نگه دارد. نهایت آنچه، به هر جهتی از جهات، از وجوه هوایی آن عالیجاه خود و نایب آن عالیجاه به عمل می آورد تا دینار و حبه آخر به قلم و کیل و مستوفی داده دفتری و ابواب جمع مداخل نموده به تصاریف سرکار و دیوان برسانند و حسب الواقع متوجه شده و دقت لازم کرده مقرر ضابطه و سر رشته را نگاه دارند. مستوفیان عظام و کتاب دفاتر خلود و کیل و مستوفی و عمال الکای خوشان صورت رقم مبارک را ثبت دفاتر و حسب المسطور عمل نموده به قدغن تمام... تحریراً فی ۱۴ شهر شوال المکرم سنه ۱۱۴۸.

عین مهر «لافتی الاعلی لاسیف الا ذوالفقار»

«نادر عصرم ز لطف حق غلام هشت و چار»

حکومت رضاقلی خان کرد

«رضاقلی خان پسر امیرگونه خان کرد زعفرانلو حکمران قوچان و شیروان و غیره از امرای بزرگ و خوانین خیلی قوی و مقتدر خراسان بوده که در مدت حکومت محمد ولی میرزا در خراسان (از سال ۱۲۱۸ تا ۱۲۳۱ ق.) با وی جداً مخالف و چند بار جنگ نمود تا



امیرگونه خان جده اخلاصی امرای زعفرانلوی قوچان

اینکه در سال ۱۲۳۱ ق. حسنعلی میرزا شجاع السلطنه به جای برادر صلیبی خود والی خراسان شد و تمام خونین و امرای خراسان از جمله رضاقلی خان از وی تمکین و اطاعت کرده و به نزد وی آمدند. در صورتی که قبلاً از آمدن به نزد محمد ولی میرزا جداً استیحا ش داشتند. رضاقلی خان در سال ۱۲۴۵ ق. همین کار را نیز با حسین خان سردار (حاکم سابق ایروان) که حکومت و سرداری خراسان را از سال ۱۲۴۳ تا ۱۲۴۵ ق. داشت مخالفت و ضدیت شدید خود را به کار برد تا اینکه موفق به عزل و نصب احمد علی میرزا پسر نوزدهم فتحعلی شاه گردید.

در سال ۱۲۳۳ ق. که فتح خان وزیر مدبر و متهور شاه محمود با سی هزار سوار مرکب از افغان و هزاره برای گرفتن مشهد از هرات عزیمت نمود. چون قبلاً به وسیله ارسال رسل و رسائل با امرا و خوانین خراسان سازش کرده بود، به واسطه عزیمت او در هر گوشه و کنار خراسان غوغا و انقلاب برخاست. با اینکه شجاع السلطنه و سردارانی که به همراه داشت غائله فتح خان را به کلی خاتمه دادند، مع ذلک خود فتحعلی شاه نیز در این سال به سمت خراسان رهسپار گردید، و ابتدا در بام صفی آباد برای مطیع کردن سعادت قلی خان بغایری حکمران شیراز و برادرش مرتضی قلی خان که دم از یایگیری می زد، توقف و هر دو برادر پس از محاصره و تصرف قلعه بام در مقابل سپاه فتحعلی شاه اطاعت کردند و پس از آن شاه به دفع رضاقلی خان کرد زعفرانلو و مطیع نمودن او پرداخت. رضاقلی خان قلعه داری کرد و بعد قوچان را واگذار نموده به شیروان رفت و به میرزا محمد شفیع صدراعظم متوسل شد. میرزا شفیع با میرزا رضا قزوینی منشی و میرزا فضل الله علی آبادی مازندرانی مستوفی و میرزا فضل الله خاوری شیرازی برای استمالت و اطمینان دادن به او به شیروان رفتند ولی با همه این تفصیل رضاقلی خان مطمئن نگردیده و به نزد فتحعلی شاه نیامد و صدراعظم و همراهان بی نیل به مقصود بازگشتند.

فتحعلی شاه به واسطه این عمل و عدم اطاعت وی سخت خشمگین شده حکم یورش به قلعه جات و تاراج ایلات و احشام وی داد و به واسطه این عملیات خسارات زیادی به رضاقلی خان وارد آمد و سرانجام ناچار واسطه هایی برای شفاعت برانگیخت و

مایه زیادی گذاشت تا اینکه مورد عفو واقع شد و خودش از آمدن نزد شاه امتناع ورزید. به طوری که قبلاً تذکر داده شد در سال ۱۳۴۳ ق. به واسطه بی‌نظمی شدیدی که در غیاب حسنعلی میرزا شجاع‌السلطنه در خراسان روی داد فتحعلی شاه حسین خان سردار و برادرش حسن خان سازی‌اصلان را برای انتظامات امور خراسان به آن سامان فرستاد. رضاقلی خان که در این ایام نیشابور و چناران و رادکان را برای خود تصرف کرده بود چندان اطاعت و اعتنایی به حسین خان سردار نداشت. در این هنگام حسین خان ناچار شد با محمدخان پسر اسحق خان قرائی معروف، بر علیه رضاقلی خان سازش کرده او را با شش هزار نفر لشکری به سرداری برادر خود به سرکوبی رضاقلی خان به سر نیشابور فرستاد لکن کاری از پیش نبرد و بر مخالفت و عدم اطاعت رضاقلی خان افزود. تا اینکه رضاقلی خان شرحی به فتحعلی شاه نوشته و در آنجا تذکر داده در صورتی که یکی از شاهزادگان به جای حسین خان سردار به حکومت فرستاده شود همگی از وی اطاعت خواهند نمود. فتحعلی شاه نیز احمدعلی میرزا پسر نوزدهم خود را به حکومت خراسان تعیین و حسین خان و حسن خان را به تهران احضار نمود. خوانین خراسان بالاخص رضاقلی خان، به طوری که تمهید کرده بودند، از شاهزاده اطاعت کرده به نزد وی آمدند.^۱ ماجرای یاغی‌گری رضاقلی خان علیه فتحعلی شاه قاجار بدین گونه است که:

چندی پس از فوت امیرگونه خان، رضاقلی خان حاکم قوچان شد، تکبر و غرور کار او را به جایی رسانید که سر از اطاعت سلطان ایران تافت، اول خود اعلیحضرت شخصاً با سپاه برای قلع و قمع خان مزبور به شهر کهنه قوچان آمد. چون رستان و هوا سرد بود اردو در شمال شهر کهنه کنار باغات فیلاب^۲ و در تپه دهچه چادر زده روزها به انداختن زنبورک اهالی قوچان را هراسان می‌ساختند، اما تخم خان را غمی نبود چرا که سرج و باروی شهر طوری محکم و خندق دور شهر به قدری عمیق و پرآب بود و شمشالچیه‌ها و قراولان در بروج شب و روز چون ستاره نگهبان بوده دقیقه‌ای غفلت نمی‌ورزیدند. به علاوه اهالی شهر و کسبه و جمیع اصناف مجبوراً مسلح و مجهز گردیده هرکسی که

۱. بامداد، مهدی. شرح حال رجال ایران در قرون ۱۲ - ۱۳ - ۱۴، تهران، ۱۳۴۷، ج ۲، ص ۲۵ - ۲۸.
۲. فیلاب، دهی است در سه کیلومتری شهر قوچان.

صاحب هر شغل و حرفه‌ای بوده در میان برجها به شغل هنر خود می‌پرداخته و تفتنا در موقع خود تیراندازی هم می‌نموده‌اند. چنانچه مشهور است، باعث عزیمت و حرکت فتحعلی شاه این بوده که روزی با دوربین در بروج مستحفظان آنها مشاهده می‌نموده، در ضمن مشاهده، می‌بیند که پوستین‌دوزها روبه‌روی آفتاب به پوستین‌دوزی مشغول، تفنگ و اسلحه آنها هم پهلوی هر کدام به دیوار تکیه داده شده، آماده و مستعد قتال و جدال بوده برای دفاع ایستاده‌اند. شاه فرمود، رعیت فقیر را به زور آورده قراولی می‌کنند تقصیری ندارند، در فصل بهار خدمت خان مفصلاً رسید. در آن موقع می‌گفتند قوچان چهل کارخانه پوستین‌دوزی داشته که پوستین قاشق بر قوچانی مثل پوستین کابلی خراسان معروف به همه جای کره و سردسیری می‌بردند و به قیمت خوب می‌فروختند. رنگ پوستین سفید و پوستهای ریزریز، شلال‌دار، خوش‌رنگ را به همدیگر جور کرده هزار بخیه به یک قاز^۱ می‌زدند، خلاصه فتحعلی شاه با قوچانها جنگ نکرد و به صوب پایتخت مراجعت فرمود.^۲

«... از جمله کارهای رضا قلی‌خان خریداری مهدی قلی‌خان جلال‌الدوله پسر سعادت قلی‌خان، برادر آصف‌الدوله وزیر لکهنو از ترکمنهاست که موضوع آن، از این قرار است: جلال‌الدوله در سال ۱۲۴۶ ق. به قصد زیارت امام رضا علیه‌السلام به طرف مشهد رهسپار بود. ترکمنها با قوای الله قلی‌خان (خان خوارزم) در طول راه جمعی را مقتول و جمعی را اسیر کرده و با خود بردند. از جمله اسرای یکی هم جلال‌الدوله بود. اولیای امور که از قضیه آگاه شدند حکمی از شاه به‌عنوان رضا قلی‌خان صادر و به وی ابلاغ شد که جلال‌الدوله را به هر نحوی که صورت می‌گیرد از تراکمه خریداری کرده روانه نماید. او هم با آنان در این باب داخل مذاکره شد و سرانجام او را به ده هزار تومان خرید و روانه نمود. عباس میرزا نایب‌السلطنه در سال ۱۲۴۷ ق. با اردوی خود از سبزوار به طرف نیشابور، که در تصرف رضا قلی‌خان بود، رهسپار گردید. رضا قلی‌خان فوراً سلطان میدان و قلعه میانولایت را خالی کرده و به سمت قوچان مقر حکمرانی خود عزیمت نمود و

۱. قاز پول رایج در عهد نادر شاه و به اصطلاح پول ناچیزی است.

۲. از یادداشت‌های مرحوم علی‌اکبر افشار قوچانی معروف به مدیرالدیوان، دست‌نویس در سال ۱۳۲۵ ش.

قلاع مزبور به تصرف سپاهیان دولت درآمد. پس از ورود نایب السلطنه به مشهد اکثر خوانین و امرای خراسان از اطراف و اکناف به نزد وی آمدند. رضا قلی خان ایلیخانی زعفرانلو و یکی دو نفر دیگر نیامدند. عباس میرزا به حدود قوچان لشکر کشید و رضا قلی خان به میرزا ابوالقاسم قائم مقام متوسل شده او را شفیع خود قرار داد، با وجود این، نایب السلطنه از رفتن به آن حدود منصرف نگردید. نایب السلطنه قلاع و سنگرهای مستحکم او را یکی پس از دیگری به غلبه گرفت و سرانجام رضا قلی خان تسلیم و توقف گردید و بسرش سامخان به جای پدر ایلیخانی شد. پس از اینکه رضا قلی خان تسلیم شد او را تحت الحفظ از قوچان به مشهد آورده در ارگ زندانی نمودند و چندی بعد هم که محمدخان قرانی دستگیر شد او را نیز به زندان رضا قلی خان وارد کرده و این دو نفر رقیب و بزرگترین امرای سرکش خراسان با هم در یک جا زندانی شدند. عباس میرزا نایب السلطنه به واسطه اهمیتی که رضا قلی خان در بین امرا و خوانین خراسان داشت و در درجه اول بود، رعایت او را خیلی می نمود و به این جهت چندان فشار زیادی بر او وارد نمی آورد. پس از سه روز که از ورود او به مشهد گذشت خواست به حمام برود و با رفتن او به حمام موافقت شد و چون قبلاً با نوکران محرم خود قرار داده بودند که به محض بیرون آمدن از حمام اسب و تفنگ و خنجر برای او حاضر نمایند، گماشتگان او چنین کردند.

رضا قلی خان پس از شست و شوی خود هنگامی که از حمام که در بالا خیابان واقع بود بیرون آمد تفنگ و خنجر را گرفته سوار اسب شد و فرار نمود. سه تن از نگهبانان او را دنبال کرده سرانجام به وی رسیده لجام اسب او را محکم بگرفتند. رضا قلی خان یکی را با گلوله تفنگ و دیگری را با شمشیر کشت و باز به فرار خود ادامه داد. از تاخت و تاز روی هر نظر و فکری بود، از اسب خود پایین شد و پیاده دوان دوان خواست خود را به حرم امام رضا علیه السلام رسانده و در آنجا پناه جوید و بستاند، در میان راه بعضی افراد لشکری او را شاخه و دستگیرش کردند و در حین دستگیری به آنان سخت گلاویز شده و مشغول به نبرد گردیده لشکریان در حین نبرد ریش او را کتندند و لباسهای او را پاره پاره کردند، به طوری که تنش عریان گردید و سر و مغزش را نیز با چوب و سنگ

بگرفتند و او را با این حال به نزد نایب السلطنه آوردند. عباس میرزا باز رعایت جانب او را نموده و معروف است که جامه خود را درآورده به تن او کرده، نهایت این بار برای محافظت وی بر تعداد نگهبان بیش از پیش افزود و پنجاه نفر شب و روز... مراقب اوضاع و احوال او بودند.



سام خان شجاع الله به اول

در ماه اول سال ۱۳۴۹ ق. نایب السلطنه، امرا و خوانین خراسان و غیره را با خود به تهران برد. رضا قلی خان و محمدخان قرائی به آذربایجان فرستاده شدند. رضا قلی خان به واسطه صدمات و لطامات وارد بر او در میانج^۱ ناخوش شده درگذشت و محمدخان سالها با دو فرزند کوچک خود در تبریز می زیست. نعش رضا قلی خان را چندی بعد به مشهد آورده در حرم امام رضا (ع) دفن نمودند.^۲

رفتار رضا قلی خان با پدر خود

رضا قلی خان، امیر گونه خان پدر خود را برای ریاست و حکومت! قوچان و نمایش قلدری و اقتدار خویش در شهر کهنه (قوچان عتیق) محبوس کرده و در روی تپه قصبه شیروان که اتاقی و عمارتی داشته، پدرش را بدان مکان تحت الحافظه نقل می دهد، و هر چند روز به طور احوالپرسی از باغ رضوان که رویاروی تپه بوده، سواره بدانجا می رفته است. راه را از پایین تا قله تپه به طور مارپیچ ساخته بودند که رضا قلی خان سواره تا قله تپه برود. روزی به قرار سابق آستین کشیده حضور پدرش رفته احوال می پرسد. یک دانه به پر آب و بسیار بزرگ نزد پدرش بوده در موقعی که پدر و پسر به سر همدیگر گل می زده، درفشانی می کرده اند، نظر پسر را دزدیده به را از زمین برداشته به قوت و شدت تمام به طرف پسر خود رضا قلی خان پرت می کند، اقبال رضا قلی خان هنوز بجا بوده، سرش را کج کرده به، به دیوار اصابت کرده مثل سنگ فرو می رود...! بعد از آن مجلس، پدر محبوس را کاملاً تحت نظر شدید گرفته ابداً پرستاری و اعتنایی نمی کند. پدر پیر رضا قلی خان یا آن محبوس بیچاره در گوشه زندان موی سرش به روی شانه و سینه ریخته و موی چانه باعانه به هم تابیده شده بود و زبان حالش به خواندن این رباعی مترنم بوده.

از جور زمان فسرده مانند نخم زانو پس پشت داده همچون ملخم

۱. میانه، یکی از شهرهای آذربایجان شرقی.

۲. بامداد، مهدی. شرح حال رجال ایران، ص ۲۵ - ۲۸.

چنبر شدمی چنانکه می‌شناسد کس موی زهار را ز موی زخم
حقیقتاً رضا قلی‌خان در مورد حق پدر و فرزندی نکته‌ای فروگذار نکرده بوده است،
آخرالامر در نتیجه فشار و مصیبت بسیار در گوشه زندان جان سپرد و از زحمت زندگی
راحت گردید.^۱

سام‌خان بن رضا قلی‌خان معروف به سام‌خان در سال ۱۲۴۸ ق. به فرمان فتحعلی‌شاه
حکمران قوچان شد. وی مردی با کفایت، دلیر و با تدبیر بود. در تسخیر و فتح هرات بین
امراء خراسان نامی پرآوازه دارد، و اولین حاکم قوچان است که از جانب ناصرالدین شاه
به لقب شجاع‌الدوله ملقب گردید.^۲

«... سام‌خان ایلخانی پر رضا قلی‌خان که در اواخر سلطنت محمدشاه به اتفاق
برادرش ابوالفیض‌خان به علت قیام پدرش علیه سلطنت قاجاریه در تهران سخت
تحت نظر بود، یک روز بعد از درگذشت محمدشاه و برهم خوردن اوضاع پایتخت، دو
برادر از تهران به خبوشان مرکز حکمرانی بدشان خود آمدند. سام‌خان که بر اثر خبط پدر
سالم‌ها گرفتار بود و دور از خراسان به سر می‌برد منتظر فرصتی بود که لیاقت و کاردانی
خودش را نشان بدهد و اشباهات پدر را جبران کند. همین که خبر شورش سالار^۳ را در
خراسان شنید از موقع استفاده کرده در سبزوار به خدمت سلطان مراد حسام‌السلطنه
رسید و بر اثر خدماتی که به شاهزاده نمود مورد اعتماد وی قرار گرفت و چنانکه مفصلاً
در کتاب تاریخ حقایق الاخبار ناصری و سایر تواریخ دوره ناصری مضبوط است در دفع فتنه
سالار شجاعانه خدمت نمود و به پاس خدمات و زحماتی که در خراسان متحمل گردید
از ناصرالدین شاه لقب شجاع‌الدوله گرفت (۱۲۷۳ ق.).

سام‌خان مردی دلیر و سیاستمدار بود و در مسئله هرات همه جا مورد مشورت قرار
می‌گرفت و از امرایی بود که چندین بار در لشکرکشیهای سپاهیان ایران به هرات شرکت
نمود و هر وقت گرفتاریهایی برای والی هرات پیش می‌آمد تنها کسی که مورد اعتماد بود

۱. افشار قوچانی، علی‌اکبر معروف به صابو، تاریخ قوچان، خطی، دست‌نویس، سال ۱۳۲۵ شم.
ص ۲۲۳ - ۲۲۴.

۲. منبع الدوله، محمد حسین خان، مطلع الشمس، ص ۱۵۸.

۳. محمد حسین خان، فرزند املیاریان اصغرالدوله معروف به سالار.

و مأمور خدمت می‌گردید سام‌خان بود.

در وقایع بعد از درگذشت بابر محمدخان ظهیرالدوله و روی کار آمدن پسرش صید محمدخان چندین بار سام‌خان به هرات رفت و با کمک سواران کرد زعفرانلو موفق به دفع مدعیان حکومت صید محمدخان... گردید و در حقیقت نام سام‌خان با موضوع هرات توأم است. چه او بیشتر از تمام امرای محلی خراسان برای تسخیر هرات و ضمیمه شدن آن به ایران در دوره سلطنت ناصرالدین شاه فداکاری و از خودگذشتگی نشان داده است.^۱

«بعد از فوت رضا قلی‌خان سام‌خان که در واقعه سالاری و هرات خدمات شایانی کرده بود، هرات را فتح و مشهد را محضر نمود. مرحوم حسام‌السلطنه نهایت‌التفات را درباره او مبذول و حکومت قوچان را به ضمیمه ریاست لشکر خراسان به سام‌خان (فرزند رضا قلی‌خان) داده، حکومت از آن به بعد در خانواده سام‌خان شجاع‌الدوله ارثاً به ارث تا سنه ۱۳۳۸ ق. باقی بود.»^۲

به نوشته میرزا نصرت طیب قوچانی در کتاب خطی راحت بعد از ریح چنین آمده است: سام‌خان روز به روز بر عزت و شوکت او می‌افزود، تا آنکه فتح هرات دست داد. فتح‌نامه هرات را به امیرحسین‌خان داد و روانه طهران نمود، امیرحسین‌خان بزودی خود را به طهران رسانید مژده فتح هرات را به خاک پای مبارک رسانید. خلعت و انعام و منصب سرهنگی گرفت و برگشت دوباره خدمت برادر، کمر خدمت را به میان بست تا آنکه ابوالفیض‌خان در اصفهان مرحوم شد و یزدانوردی‌خان (که به جای سام‌خان به علت گرفتاری هرات نمی‌توانست در قوچان اقامت داشته باشد و حاکم قوچان شده بود) در قوچان مُرد، سام‌خان تنها ماند. فوج سرباز قوچان را سپرد به امیرحسین‌خان خودش رفت قوچان به ناخوشی چون گرفتار شد.

از قضای آسمانی، پادشاه حکیم‌باشی خرد را برای معالجه سام‌خان روانه نمود، چون بایسی حکمت از آن خانواده نکلی انتقال یابد، مددای حکیم‌باشی فابده

۱. روشنی و غیرالشیخ، قذورت‌الله سه سفرنامه: هرات، مرو و مشهد، ج ۲، تهران، ۱۳۵۶، ص ۲۴۸.

۲. افشار قوچانی، غنی‌الکبر، تاریخ قوچان، ص ۲۵۲.

نبخشید، روز به روز بر شدت مرض افزود تا آنکه از نخوردن غذا و ضعف مزاج سام خان به رحمت حق واصل گردید.^۱

مادر یزدانوردیخان چنان گمان کرد که حکیم باشی پسر او را مسموم کرده در روز سیم از فاتحه خوانی در صلات ظهر (حکیم باشی را) شهید کردند، جسد او را به زیر چوب خورد و خمیر نمودند، چون این خبر به حسام السلطنه رسید فوراً امیر حسین خان را خلعت حکومت داد و روانه قوچان نمود. حکم نمود به عوض خون حکیم باشی از مادر سام خان مبالغی خطیر بستاند و او را مبتذل سازد... امیر حسین خان چهل سال شجاع الدوله و امیر قوچان و سردار تمام خراسان و اول شخص گردید.^۲

امیر حسین خان (شجاع الدوله دوم)

امیر حسین خان فرزند رضاقلی خان و برادر سیام خان ایلخانی در سال ۱۲۸۳ ق. به فرمان ناصرالدین شاه حاکم قوچان شد و به لقب شجاع الدوله دوم ملقب گردید.^۳

حالات امیر حسین خان

در باره حالات و صفات امیر حسین خان بنا به نقل بعضی از کتب و مقالات تاریخی و نیز اقوالی چند از معمرین مرقوم به نظرات مختلفی می‌رسیم که ما فقط نکاتی چند از اقوال تاریخی را برای روشن شدن اوضاع قوچان در دوران حکومت شجاع الدوله تا ابتدای تشکیلات جدید در اینجا می‌آوریم. در اینکه امیر حسین خان شجاع الدوله حاکمی شجاع و مقتدر و بسیار متنفذ بوده بحثی نیست زیرا در سفرنامه ناصرالدین شاه به خراسان مسطور است که «امیر حسین خان حاکمی شجاع و صاحب سطوت است و در ازای خدمات او که منظور ناصرالدین شاه واقع شده او را به لقب شجاع الدوله و اعطای یک

۱. سام خان در سال ۱۲۸۲ ق. درگذشت. مهدی داماد، شرح حال رجال ایران، ج ۶، ص ۱۱۴.

۲. طبیب قوچانی، میرزا نصرت. راحت بعد از ریج (خطی)، ص ۱۳۱.

۳. داماد، مهدی. شرح حال رجال ایران، ج ۶، ص ۱۱۷.

قبضه قمه مکمل به الماس مفتخر و به ابوالحسن خان پسر وی شمشیری گل مرصع مرحمت نموده است. در همین سفرنامه نیز می‌نویسد که هوای قوچان قریب به اعتدال و خشک است و آب آن در نهایت گوارا، و مردمانش همه باهوش و ذکاوت و شجاع و فراست و از طایفه... زعفرانلو است. هزار سوار جرار مکمل و مسلح پیوسته برای خدمت دولت حاضر است. در هنگام ضرورت ۱،۵۰۰ سوار و ۱،۰۰۰ پیاده ممکن است با اسلحه حاضر خدمت شوند.^۱

«... امیرحسین خان در زمان حیات خود از بزرگترین امرای طراز اول خراسان بود و به‌طور موروثی حکومت قوچان و شیروان را داشت. اعتمادالسلطنه در یادداشتهای روزانه خود می‌نویسد: یکشنبه، ۲۵ شعبان ۱۳۰۸، صاحب دیوان (فتحعلی خان) باجه شمس مرصع و شجاع‌الدوله با شمشیر مرصع شرفیاب شده بودند و مدتی با شاه خلوت کرده بودند.»^۱

«چهره شجاع و جالب نظری عاری از زینایی بود... با آنکه قیافه زشتی داشت اما هوش و اقتدار از وجنانش نمودار بود... ریختن پرچسته ولی چهره رنگ پریده داشت. کت و شلوار مشکی با دکمه‌های الماس بر تن و خنجر الماس نشان بر کمر داشت و کلاهی از پوست بخارا بر سر، که آن را تا بناگوش پایین می‌کشید با دستکشهای کتانی و جوراب سفید و کفشهای روباز. چون نزدیک‌بین بود عینک آبی روشن به چشم داشت. هنگام صحبت رفتار و حرکاتش مانند کسی بود که به فرمانروایی عادت یافته است.»^۲

لرد کرزن سیاستمدار معروف انگلیسی در سال ۱۸۸۹ میلادی که به ایران از جمله قوچان سفر کرده راجع به امیرحسین خان شجاع‌الدوله شرحی می‌نویسد که خلاصه‌ای از آن را در اینجا نقل می‌کنیم: بیست سال پیش چند تن از مأموران انگلیسی مانند کلنل بیکر، کاپیتان تاپیر، ژنرال مک‌گریگور و اودونوان به خراسان مسافرت نموده و شجاع‌الدوله را ملاقات کردند. اودونوان انگلیسی راجع به امیرحسین خان و یکی از شب‌نشینهای او چنین می‌نویسد:

۱. بامداد، مهدی. شرح حال رجال ایران، ج ۱، ص ۳۹۱.

۲. ج. ن. کرزن، ایران و قضیه ایران، ص ۱۴۸ - ۱۶۸.

«چون قوچان یکی از شهرهای مهم و معتبر سرحدی ایران و روسیه است من صلاح دیدم که چند روزی در آنجا توقف کرده و خود را برای مسافرت به نواحی پرخطر ترکمن‌نشین آماده نمایم. خواستم حاکم قوچان را ملاقات نمایم ولی به مشهد مشرف شده بود. تا مراجعت حاکم از اطراف شهر بازدید کردم... ابتدا تصمیم داشتم از قوچان به عشق آباد و از آنجا به نواحی ترکمن‌نشین بروم ولی به مناسباتی این تصمیم تغییر پیدا کرد و قرار شد از راه دامنه و مناطق کوهستانی خود را به مرو برسانم...»

«... حوالی عباس آباد گرده‌ای است که کالای بازرگانی از قشلق‌بنه و ابریشم، با شتر و الاغ و قاطر از آنجا عبور می‌کند و چنانچه یک رشته خط آهن از اینجا به تهران کشیده شود نه فقط تحول عمده‌ای در وضع تجارت این منطقه پدید خواهد آمد بلکه ایاب و ذهاب مسافران و زوار مشهد نیز تسهیل و عواید سرشاری نصیب دولت خواهد شد.

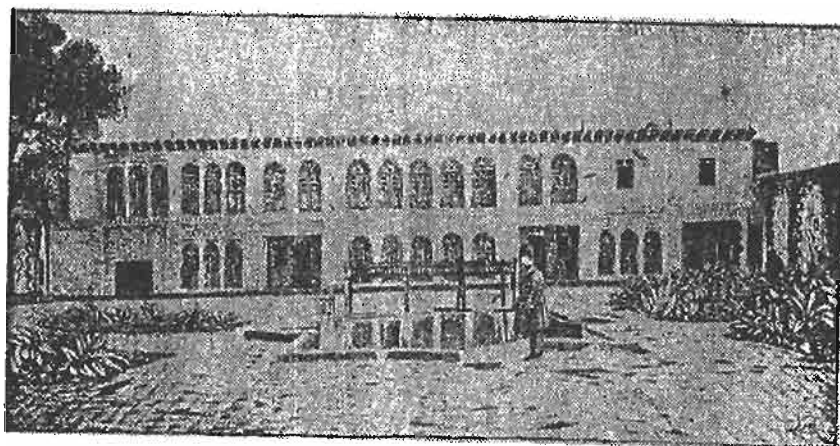
در حال حاضر امور مواصلاتی این منطقه رضایت‌بخش نیست و از قوچان به آن طرف چون پست و تلگراف دایر نگردیده نامه‌های پستی و تلگرافی را که به قوچان می‌رسد بایستی با چهارپا به مقصد برسانند. این نکته را هم باید تذکر داد که احداث راه آهن و تطبیح طرق و شوارعی که نواحی سرحدی در معرض ناامنی است عملی نبوده و مقرون به مصلحت نمی‌باشد.»

حاکم قوچان سه روز بعد وارد شد. به محض اینکه خبر ورود مرا شنید فراشباشی حکومتی را با چماق نقره به سراغ من فرستاد و آقای فراشباشی از طرف شجاع‌الدوله پیام آورده بود که اینجانب شب برای ملاقات حکمران و صرف شام به ارگ حکومتی بروم. پاسی از شب گذشته به اتفاق دو نفر گماشته روانه ارگ حکومتی شدیم و راه عبور ما از وسط کوچه‌های تنگ و ساباطهای^۱ تاریکی بود که از چیزهای عادی مشرق‌زمین است. چون من به راه آشنا نبودم و ساباطها تاریک بود، فرستاده حاکم دست مرا مثل اشخاص کور می‌گرفت که مبادا تری چاله‌ای بیفتم.

در صحن دیوانخانه حدود یکصد ترکمن برای تظلم جمع شده بودند. فراشباشی با تشدد هرچه تمامتر آنها را برای عبور اینجانب پس و پیش کرد و پس از اتاق قراولخانه مرا

۱. گذرگاه: فرهنگ تنبسی.

به داخل عمارت بیرونی هدایت نمود. بوی دل‌انگیز گل‌سرخ باغچه‌های عمارت، تمام فضا را معطر کرده بود و منظره گلها در زیر اشعه فانوسهای متعددی که اطراف ارگ روشن کرده بودند جلوه خاصی داشت. وسط ایوان جلو تالار عمارت یک میز بزرگ، که روی آن سفره‌ای از کتان سفید انداخته بودند، قرار داشت و دور تا دور هم برای مدعین، صندلی و نیمکت چیده بودند.»



خیابان دیوانخانه امیرحسین خان شجاع‌الدوله در قوچان

«... حدود چهارده نفر از جمله برادران و عموزاده‌های امیرحسین خان نشسته و سرگرم صحبت بودند. جناب حکمران صندلی بغل دست راست خود را تعارف کرد و طبق معمول مشرق‌زمینها بلافاصله خوش و بش و احوالپرسی میان اینجانب و سایر مدعین رد و بدل گردید. اهل مجلس پیرامون هر مقوله‌ای جز مطالبی که قبلاً مورد علاقه آنها بود مذاکره می‌کردند.

شجاع‌الدوله باور نمی‌کرد که اینجانب بنا به ادعای خود یک نفر مسافر عادی هستم. به تصور اینکه مأموریت محرمانه‌ای دارم مراقب بود مطالبی مطرح نشود که بعدها در اطراف آن گفت‌وگوهایی به عمل آید. یک قلیان نی‌پیچ سرطلا با آویزهای فیروزه و زمرد، دست به دست می‌گشت. چند لحظه بعد پیشخدمت با سینی نوشابه از در وارد

شد، روی میز گذاشت و حضار به اشاره حاکم مشغول باده گساری شدند.
 «... امیر همین طوز که قدم می زد و صحبت می کرد گاه گاه یک مشت آجیل از روی میز

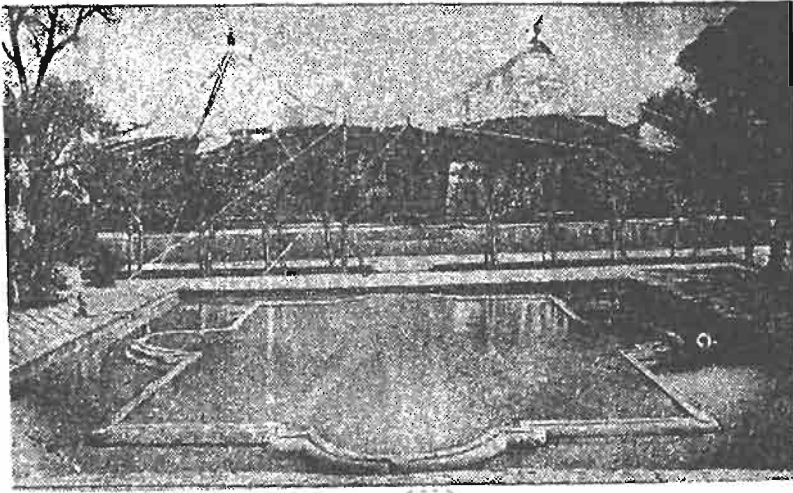


امیر حسین خان شجاع الدوله دوم حاکم قوچان

بر می داشت و به یکی از مهمانها تعارف می کرد. آنها هم دو دستی آجیلها را گرفته و سر را به علامت احترام پایین آورده و تعظیم و تشکر می کردند. در این موقع حضار سر میز شام که در وسط صحن حیاط بود راهتمایی شدند. روی میز کوزه گل بزرگ نقره ای

که پر از گل سرخ محمدی بود جلوه دلپذیری داشت و دور تا دور چند عدد گلدان بلور زمرّد و یاقوت نشان برای تزیین چیده شده بود که می‌گفتند از طرف مقامات روسیه برای امیر پیشکش فرستاده شده است. متصدی پذیرایی جوان ۲۵ ساله نیمه فرانسوی و نیمه آلمانی بود. وی مدعی بود که در اوآن طفولیت در روسیه بوده و تحصیلات خود را در دانشگاه پطرس‌بورگ به پایان رسانیده و بعد جزء مقصران سیاسی به بادکوبه و سپس به نواحی آسیای مرکزی تبعید شده و در نتیجه به آیین اسلام گرویده است. این شخص از نواحی آسیای مرکزی روانه مشهد مقدس می‌شود و چون ظاهراً سمر معاش نداشته مهمانخانه حضرتی شام و ناهار او را تأمین می‌کرده است. چندی بعد شاهزاده رکن‌الدوله والی خراسان او را برای فرزندان خود استخدام می‌نماید و فعلاً به دستگاه امیر حسین خان راه پیدا کرده است. شغل رسمی او ظاهراً تعلیم زبان فرانسه به فرزندان امیر و کس و کار اوست. ولی این موضوع بهانه است و من بالاخره ز ته و توی کار او سر در نیاوردم. اسم او شارل دونواست و از وقتی که مسلمان شده او را علی‌اسلام صدا می‌کنند. در مجلس مهمانی امیر، وی در حقیقت متصدی تشریفات بود. امیر از سرمیز برخاست و مصمم شد که به منظور تحلیل و فهم غذا یکم بزند ولی البته به اندازه‌ای لول و شنگول بود که سر از پانمی شناخت. در این اثنا بدون آنکه توجهی به من داشته باشد از اطرافها پرسید «این یارو انگلیسیه علیه ما علیه رفت یا هنوز اینجااست؟» همین یک اشاره و کنایه کافی بود که من حساب دستم بیاید و جاخالی کنم. دم در فراشباشی با چماق نقره‌ای جلوه افتاد و چهار نفر هم فانوس کشیدند. به محض اینکه من توی زاغه تنگ و تاریک کاروانسرا رسیدم، روی پوست پلنگی که در میان باز و بنه و اسبابهای سفری بود چسبیده زدم و جریان ضیافت و مجلس شب‌نشینی جناب امیر را به شرح (خلاصه) بالا یادداشت نمودم.^۱

۱. «تاریخ نوری، حسین، امیر حسین خان شجاع‌الدوله و مجلس شب‌نشینی»، ج ۲، ص ۱۲ (۲) ص ۱۲۷-۱۲۳.



پوشش همایونی در باغ شجاع الدوله در قزوین

آقای علاءالدین افشار^۱ نرزد مدیرالدیوان، که پدر ایشان در دستگاه محمد ناصرخان و امیر عبدالرضاخان شجاعالدوله رئیس دیوان رسائل بوده است، درباره حالات امیرحسین خان شجاعالدوله به نقل از پدر خود و او نیز از پدرش، مرحوم میرزا حسین منشی‌باشی (منشی مخصوص امیرحسین خان)، برای نگارنده نقل کرد که امیرحسین خان حاکمی مقتدر و متنفذ و مطلق‌العنان بوده و در مجالس بارعام و یا عزاداری حضرت سیدالشهدا (ع) که همه‌ساله در دهه عاشورا تشکیل می‌شده است، وقتی بر صندلی مخصوص خود جلوس می‌کرده با لباس فرم و حمایل مرصع، فیافه فرمانروایی به خود می‌گرفته است. دستگاه دیوانی وی در وقت خلوت تبدیل به مجلس لهو و لعب و سبکسری می‌شده است. وی در حکمروایی نسبت به مجرمان سخت‌گیر و بی‌گذشت و قسی‌القلب بوده و به همین سبب در زمان او قوچان از امنیت نسبی برخوردار بوده است، به‌طوری‌که حملات بیابانی ترکمنها بکلی دفع و به شدت سرکوب شده است.

۱. آقای علاءالدین افشار، نرزد مدیرالدیوان از افراد مطیع و موثق و خود سالها بیامت حکومت قزوین را داشته و هم‌اکنون نظارتش درباره حاکمان قزوین مستند و معتبر است.

مرحوم امیرحسین خان، سلطان بی جقه، سالی ۱۲۰۰۰ خروار غنّه درآمد املاک داشت و حدود املاک او از چناران مشهد تا چناران بجنورد ادامه می یافت.^۱

قوچان در زمان حکمرانی امیرحسین خان

در زمان حکومت امیرحسین خان حملات ترکمنها به روستاهای قوچان همچنان ادامه داشت ولی از طرف امیر به شدت دفع می شد. حوادث غم انگیز اسارت گرفتن دختران قوچانی از طرف ترکمنها که با تنیه و گوشمالی شدید سام خان مواجه می شد. البته ریشه و زمینه آن از دوران شرارت سالار محمدحسن خان^۲ بود که در زمان امیرحسین خان بکلی پایان یافت. امیرحسین خان موقعی که ترکمنها را اسیر می کرد، به توصیه حسام السلطنه و آصف الدوله والی خراسان و تدبیری که شخصاً داشت، آنان را رام می کرد، در روستاهای قوچان اسکان می داد؛ زمین در اختیارشان می گذاشت و آنها را در بین دهات و آبادیهای قوچان تقسیم می کرد تا با اشتغال به زراعت و دامداری از خوی چپاول و غارت باز گردند. در عهد امیرحسین خان، شهر قوچان رو به آبادی گذاشت به طوری که در سفرنامه ناصرالدین قیله به خراسان، که مربوط به سفر دوم شاه به قوچان است، نوشته شده «... که در قوچان برج و بارو و خندق عظیم است ولی عمارت داخلی آن اکثراً خراب است و بتازگی در ایام حکومت امیرحسین خان رو به آبادی گذاشته. این شهر حمام و مساجد متعددی دارد. از جمله مسجدی است قدیمی که اگرچه تاریخ بنای آن معلوم نیست ولی آنچه از آثار نمایان است گویا زیاده از هشتصد سال است بنا شده^۳، و بازاری طولانی است که ابتدای آن دروازه مشهد و انتهای آن دروازه بجنورد است. در این بازار همه نوع متاع یافت می شود.»^۴ ناصرالدین شاه در سال ۱۳۰۰ ق. از شهر قوچان

۱. افشار قوچانی، علی اکبر، معروف به مدیرالدیوان، تاریخ خطی قوچان قدیم، دست نویس سال ۱۳۲۵، ص ۲۲.

۲. محمد حسن خان فرزند المیاداد، آصف الدوله معروف به سالار.

۳. مقصود آستان امامزاده، ابرهیم است که گفته می شود بنای آن از زمان خوارزمشاهیان است.

۴. ناصرالدین شاه، سفرنامه خراسان، به اهتمام محمد حسن خان اعتمادالسلطنه، چاپ سنگی، تهران، ۱۳۰۶ ق. ص ۱۲۶.

دیدن کرده و در سفرنامه خراسان چنین می نویسد: «... رسیدیم به باغ ابوالحسن خان شجاع الدوله رکن الدوله آنجا منزل کرده بود. عمارت سردری داشت و سبزی اشجارش از سردر باغ پیدا بود. قدری که از باغ گذشته به سمت دست چپ رفتیم سوار اسب شده رانندیم. قلعه و خندق کهنه رضا قلی خان پدر شجاع الدوله که در عهد خاقان مغفور فتحعلی شاه ساخته مشهور است به گردخانه که رضا قلی خان در آن وقت از هر طایفه کرد آورده در این قلعه منزل داده بود ولی حالا خرابه است. با اسب رفتیم روی خاکریز قلعه، گردخانه شهر نوجان و خانه های شهر همه پیدا برد. دور شهر هم خندق و خاکریز و برج و بارو دارد. آخر شهر سر راه دروازه ای است که دم دروازه گنبد و بارگاه شاهزاده ابراهیم است. امامزاده صحیح النسب و جلیل القدری است. گفتند فرزند علی ابن موسی الرضا (ع) است. گنبد امامزاده قدری خرابی به هم رسانده بود. شجاع الدوله مرمت می کند، منجبتیق و چوب بست دربست کرده شروع به تعمیر کرده بودند. مقبره امامزاده در داخل شهر واقع است. خلاصه از این دروازه گذشتیم. از بس گرد و خاک بود باز سوار کالسکه شدیم. بعد از این دروازه، راه به جاده صحرائی می افتد و همه جا مستقیماً رو به مشرق می رود. به قدر یک فرسنگ که رانندیم ولی خان سرتیپ، پسر ساعد الدوله، توی صحرا دیده می شد. از قراری که عرض می کرد او در آخر شهر، سر قناتی که به قدر چهار پنج سنگ آب صاف داشته و رودخانه هم از پایین دست آن می گذشته است، چادر زده منزل کرده بود. قدری دیگر که رانندیم دست چپ تپه بود. دهی روی تپه واقع و خانواری چند داشت. این ده به سه اسم موسوم و مشهور است؛ نادر تپه و فتح آباد و قلعه کلب آقاسی. فتح آبادش می گویند به جهت اینکه سابقاً اینجا هیچ آبادی نبوده است. تنها چمنی بوده که چمن فتح آباد می نامیده اند. اما نادر تپه برای این می گویند که نادر شاه افشار در چمن فتح آباد اردو زده بود و او را در بالای همین تپه کشتند. قلعه کلب آقاسی به این مناسبت می نامند که کلب آقاسی نام نوکر اللهیارخان آصف الدوله ده را بالای این تپه احداث و آباد کرده است.»^۱

۱. سفرنامه ناصرالدین شاه به خراسان، در سال ۱۳۰۰ ق. به قلم خودش - چاپ سنگی - تهران، به اهتمام اعتمادالسلطنه، در سال ۱۳۰۶ ق. به خط میرزا رضا کلهر، ص ۱۴۶ - ۱۴۹.

«از رجال دورهٔ امیرحسین خان، قهرمان خان میرپنجه نایب الحکومه قدیم و پسر عمومی امیر و صاحب کتابخانه و کتب متعددی بود، و دیگر ولی خان پدر تاج محمدخان بهادری که مردی عاقل و فرزانه بود و میر آخوری امیرحسین خان را برعهده داشت. به گفتهٔ مدیرالدیوان افشار، «خوانین و رجال دورهٔ امیرحسین خان که رسماً و افتخاراً پیش خدمت ولی همه دارای ثروت بودند (در موقع حضور در عمارت امیر) با کلبه‌های خروسنجان و مستوفیان و میرزاها... با پالتوهای ترمه کشمیر ملیله‌دوزی که دوخت دور آنها براق طلا داشت در کنار حوض بسیار بزرگ مرمر که از سه فوارهٔ آن دایم آب مثل گلاب یک ذرع جستن می‌کرد صف می‌کشیدند. این حوض در وسط عمارت بیرونی جلو گلخانه قرار داشت و خوانین ردیف و به سلسله مراتب اطراف آن می‌ایستادند. یک طرف عارضها و یساوالباشی و فراشان و یساوولان و نایبان یا چماقهای طلا و نقره و عصا و قمه و قداره می‌ایستادند. درختهای نارنج را هم قدم به قدم دور حوض می‌چیدند. قریب پانصد نفر در آن مجمع هر صبح و شام بودند. تا ساعتی که امیر در بیرون بود بجز صدای آب فواره‌ها که جلوگیری نمی‌شد کسی قدرت سرفه کردن نداشت و هرکس را از این حضرات احضار می‌فرمود کفش را بیرون کرده «فانتخ نعلین» را خوانده روی آجرهای تمیز که آب هم زده بودند با جورابه‌های سفید فتنار کرده جلو می‌رفتند و اصغای اوامر مطاعه را می‌نمودند. هرکس به اندک توجه امیر صاحب همه چیز می‌شد، و به یک چشم زدن هم خانه و لانه اش به باد می‌رفت! پد خانه اش را آتش می‌زدند یا مال و منالش را تاراج می‌نمودند. مرحوم حاج محمدبیگ یساوالباشی و عمومی آقای هژیرالملک را... غالباً مأمور احراق عمارت و حریق آنها می‌کردند، من جمله خانه اجدادی ناصر لشکر حبیب خان... را درینگی قلعه آتش زدند و نیز آدینه قلی پدر بزرگ او هم در پایتخت در زیر زنجیر و شکنجه جان داد. خانه پدر مصرخان را در جیرستان آتش زدند...»

امیرحسین خان دو پسر داشت یکی ابوالحسن خان (متولد ۱۲۷۱ ق.) و دیگری محمد ناصرخان. محمد ناصرخان به تحصیل علم و کسب دانش علاقه‌مند بود ولی ابوالحسن خان به اطراف و دهات رفته بود و برای خود نوکر و خدمه فراهم می‌کرد و

۱. افشار قوچانی، علی اکبر. تاریخ قوچان قدیم، دست‌نویس ۱۳۲۵، ص ۲۸ - ۳۱

اغلب به شکار مشغول بود. مادر ابوالحسن خان از ترکمنهای یموت بود. وقتی که امیرحسین خان شجاعالدوله دوم در تهران تحت نظر بود، محمدقلی یک نایبالحکومه موقتاً در قوچان حکومت داشت. در آن موقع قرار بود از مرکز، حاکم جدید به قوچان اعزام دارند. در غیاب امیرحسین خان عده‌ای که مخالف فرزند بزرگ وی ابوالحسن خان که در قوچان اقامت داشت بودند از او سعایت کردند و به مرکز گزارش دادند که ابوالحسن خان با حمایت ترکمنها قصد حمله به قوچان و تصرف این ناحیه را دارد.

«وقتی، امیرحسین خان را به امر ناصرالدین شاه دستگیر و در تهران در خانه مرحوم میرزا حسین خان سپهسالار محبوس کرده بودند، شاهزاده انوشیروان میرزا^۱ حاکم قوچان و ظهیرالدوله والی خراسان شده بود. ابوالحسن خان به اتک رفته ده پانزده هزار سوار تکه و سالار ساروق را برداشته از سرحد قوچان به خاک ایران تاخته در سر راه قلعه جات سرحدی را به غارت برده و جمعی را مقتول و اسیر کرد که شاهزاده انوشیروان میرزا خواست جلوگیری کند ترکمن آمده، تاخته، کشته و برده بود، آثار نعل اسبانشان را هم نیافتند.»

ابوالحسن خان به اندکی خود را شناساند. کم‌کم به حدی رسید که والی خراسان به حضور ناصرالدین شاه تعریف رشادت و شجاعت وی کرد که حکومت قوچان را به ابوالحسن خان بدهند. امیرحسین خان تمهید دشمنان خود را دانسته به حمایت سپهسالار مرحوم عریضه‌ای به ناصرالدین شاه عرض و استدعا کرد مرخص کنند برود ابوالحسن خان را به تهران بفرستد. وزرا تصدیق کرده آن را دفع مفسد به افسد جلوه دادند. این بود که امیرحسین خان معطل و مرخص و بعد از چند ماه ابوالحسن خان را به تهران فرستاد. شاه که ابوالحسن خان را دید برخلاف گزارش امرا، جوانی مؤدب و معقول و دولتمند دید. به منصب میربنجی و هزار تومان مواجب مفتخرش فرمود و چادرپوش برایش معلوم و در جمیع شکارگاهها ملتزم رکابش قرار داد. کم‌کم ابوالحسن خان عیب امرای خراسان و وضع ترکتازی آنها را با تراکم به عرض

۱. انوشیروان میرزا به مدت چهار ماه در قوچان حکومت کرد (نقل از سفرنامه خطی، محمدناصر خان شجاعالدوله).

رسانید و وانمود کرد که تراکمه نیاز به محبت دارند و با این رأفت مطیع می شوند. شاه او را مرخص کرد و ضمناً اجازه داد که هر قدر ممکن شود از بزرگان آخال که قبلاً روس ها گرفته بودند با خود به تهران ببرد، مشارالیه از خاک عشق آباد دو هزار نفر از بزرگان تکه را با اسب و پیشکش به تهران برده و از شاه خلعت گرفت.

از این خبر، امیرحسین خان و سایر امرای خراسان عریضه ای به حضور شاه فرستادند که ابوالحسن خان این عده را که همراه خود آورده از اشرار و اوباشند. شاه تحت تأثیر عریضه مغرضان واقع شده، شهریه تراکمه را قطع کرد و ابوالحسن خان هم از خود امکان نگهداری آنها را نداشت، آنان تهران را ترک گفته و چند قلعه را چاییده و گرفتند. این بود خدمت ابوالحسن خان به دولت و خیانت امرای خراسان در دولت قاجار.^۱

نیرالدوله نایب‌الایاله خراسان، در تاریخ ۲۹ صفر ۱۲۹۲ ق. هیئتی از علمای خراسان از جمله ابوالحسن میرزا معروف به شیخ‌الرئیس^۲ به سرپرستی شریعت‌مآب

۱. از یادداشت‌های مرحوم مدیرالدیوان افشار (منشی مخصوص) ص ۴۷ - ۵۰.

۲. ابوالحسن میرزا معروف به شیخ‌الرئیس، فرزند حسام‌السلطنه شاهزاده محمدتقی میرزا پسر فتحعلی‌شاه قاجار که در سال ۱۲۶۴ ق. در تبریز متولد شد، در طفولیت به علت ابتلا به مرض آبله از یک چشم نابینا شد ولی از قضا به واسطه گرفتاری به مرض وبا و بهبودی، نابینایی چشمش رفع شده و در سن یازده سالگی به تهران آمده و در چهارده سالگی در رکاب پدرش به زیارت ارض اقدس آمدند و پدرش در مشهد فوت کرد. در تهران پس از پایان تحصیلات مقدماتی به مدرسه نظامی رفته و قریب دو سال هندسه و حساب و قواعد مشق سربازی آموخته بود، ولی چون شوق روحانی داشته به لباس اهل علم آمده است و در نزد علمای عصر به علوم و فنون ادبیه پرداخته است. بعد از مراجعت از مکه معظمه و توطن در ارض اقدس در شرح حال خود می‌گوید: «... همانا راحت و روحانیت و آسایش و رفاهیت را تودیع کرده، بعد از ورود به خراسان به وظائف دینی مواظب بودم و به منبر و محراب و مذاکره با طلاب مشغول، تا نوبت حکومت آصفیه آمد [منظور آصف‌الدوله است] برخلاف توقع و حفظ مرتبه از او اطواری ظهور کرد که تکلیف خود را در هجرت دیده به قوچان رفتم. امیر خراسان و حکمران قوچان شجاع‌الدوله امیرحسین خان آن‌قدر در پذیرایی و نگهداری بنده همه روزه انواع نهید و خیال کرد که مافوق آن به تصور نیاید. چیزی که مایه امتنان و تشکر دایمی بنده است... آن استقامتی بود که در مقابل حکومت مستغله مستبده بروز داد و حال آنکه در نگهداری بنده همه روزه انواع نهید و تخویف به او می‌رسید. حکومت خراسان وعد و برف می‌نمود و آن امیرالامراء و یگانه مرد خراسان اصلاً خراسان نمی‌شد و بر ترویج و تأیید می‌افزود، وگرنه اتفاق مالی هرچه کرده باشد باز دون استحقاق بنده و همت او بود. زیاده بر یک سال به موعظه و ارشاد و تدریس علوم شرعیه در آن دارالامن به سر بردم. به مساعدت استخاره از راه عشق آباد و طریق قسطنطنیه ثانیاً عزیمت حج کردم...

آقا میرزا احمد مجتهد و ملا عبدالجواد و شیخ محمد حسین نیشابوری و آقامیرزا بابا خادم کتابخانه آستانه با استحضار و موافقت... ظهیرالدوله والی جدید خراسان به قوچان اعزام می‌دارد. هیئت مذکور چون به قوچان می‌رسند پس از تحقیقات معلومشان می‌گردد که جریان امر برخلاف بوده و با بررسی حالات ابوالحسن خان متوجه می‌شوند که وی کمال تمکین و دولتخواهی را دارد و از لحاظ خصوصیات روحی «مردی است در منتهای هوش و کیاست و قابل هر نوع بزرگی و سیاست، کم حرف و پر ظرف، آثار متانت و دها دارد و اطوار فطانت و ذكاء، جوانمرد است و پردل...» برای آسایش خیال و استمالت وی اطمینان دولتی را به او ابلاغ می‌نمایند. که با خاطری آسوده و اعتمادی کامل دعوت دولت را بپذیرفته روانه مرکز شود که مصلحت این منطقه را چنین دانسته‌اند و یا به مشهد عزیمت نماید، و در هر صورت قوچان را واگذارد و بقیین داشته باشد که هر

→ «در دفعه ثانی که به مکه معظمه و مدینه منوره... شرف شدم... چون به خیال مهاجرت مدید ذلک رجوع بعید حرکت می‌کردم ناگزیر با عیال و اولاد متوکلا علی الله، در یازده رمضان ۱۳۰۹ هجری در آستان حضرت نامن‌الائمه علیه‌السلام به زیارت نودیم عتیبه بوسل شده... از صراط مستقیم به عشق آباد آمدم... سمرقند و بخارا را کاملاً سیاحت کردم در ذهاب و ایاب و مرو و چهار جو صحراهای ترکمن نشین را ما نظر عبرت دیده و گفتم

همان مرحلت این بیابان دور
 همان مرحلت این بیابان دور
 شیخ‌الرئیس در سال ۱۳۲۶ ق. در تهران بدوود زندگی گفته است. شیخ‌الرئیس درباره سخاوت شجاع‌الدوله در ایام مهاجرت از مشهد و اقامت در قوچان سروده است:
 شجاع‌الدوله عادل یگانه میر دریا دل که دست جود آن پا دل قرار بحر و کان بینی
 جای دیگر نحت عنوان چامه حجرت و نامه عبرت اثر خامه غیرت و رضامندی از شجاع‌الدوله و پسرش گفته است:

میرا بیاید با اعلی زعفرانلو راه	که زعفرانی گردد رقیب را رخسار
ز زعفرانلو شان کم دل چندان	که زعفران فرخ و شنده آورد ناچار
بناه باید زین : دل جبرئیل دلیل	ملاذ باید زین خاندان پاک تبار
شجاع دولت فرزانه ایندخانی راد	یگانه میر خراسان امیر شرق مدار
به یمن عدل، خبوشان او گلستانی است	که پای بلبل آزرد نیست از سر خار

تا آنجا که گوید:
 به خاک قوچان از مهر، ابوالحسن جان شد
 به هرکجا که فرود آمدم مهماندار
 سحرگهی به سیاقی به یاد حق بودم
 که حق پرستان بسفرون فی الاسحار
 (نقل از منتخب‌النفس اثر مرحوم شیخ‌الرئیس شاهزاده ابوالحسن قاجار. چاپ سنگی، تهران، ۱۳۱۲ ق. ص ۲۱).

نوع حمایت و وسایل رحمت در ارض اقدس فراهم گردد. وقتی موفق به رضایت خاطر ابوالحسن خان می‌شوند و قرار بر حرکت و عزیمت می‌گردد؛ غفلتاً قهرمان خان و انوشیروان میرزا از جانب سبزواری با پانصد نفر سوار مأمور محاصره وی می‌شوند. این امر که محرک آن گویا از مرکز بوده موجب می‌شود که ابوالحسن خان به مواعید دولت و حمایت والی خراسان طنین شده و با سیصد نفر از سواران و همراهان خود راه سرحد فیروزه را پیش گیرد و از شهر قوچان خارج گردد. با این پیشامد نقش میانجی و تدبیر هیئت علمای اعزامی والی خراسان بکلی از هم می‌باشد و هیئت مذکور دست خالی و بدون موفقیت به مشهد باز می‌گردد.

در این موقع مردم قوچان به توسط احمد علی خان که از جانب سپهسالار اعظم برای مطمئن ساختن ابوالحسن خان تعلیق‌ای از تهران همراه داشت از بی‌سامانی و بلاتکلیفی وضع حکومت قوچان به دولت شکایت می‌برند.^۱

چون شکایت اهالی قوچان به عرض شاه می‌رسد ناصرالدین شاه امیرحسین خان را روانه قوچان نموده و ملتزم می‌نماید که ابوالحسن خان را به تهران اعزام دارد.

امیرحسین خان به رسیدن به قوچان، ابوالحسن خان را با تشریفات حکومتی به مرکز می‌فرستد و ابوالحسن خان مدت‌ها در تهران تحت نظر می‌ماند و بعداً در ویای معروف، همان‌جا فوت می‌کند و جنازه‌اش را در باغ حاج پیرزاده دفن می‌نمایند.

«همه ساله مراسم عید نوروز در عمارت ایلیخانی امیرحسین خان شجاع‌الدوله چنین برگزار می‌شد که دو شب به عید نوروز مانده تهیه دستلاف^۲ امیرحسین خان را می‌دیدند به این ترتیب که یک سینی طلای کوچک را پر از پول طلا، قریب ده هزار تومان و یک سینی بزرگ نقره را هم از پنج هزار طلا و شاهی سفید پر کرده، شش هفت مجموعه بزرگ دیوانی را هم از دو قرانیهای که آبدارها با صابون شسته و بازه سکه شده بودند مملو نموده ردیف می‌چیدند.

۱. تخلص از نسخه خطی، بدایع السمر و وقایع السفر، تألیف شیخ‌الرئیس ابوالحسن میرزا قنجاوار، ۱۲۹۲ ق. موجود در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، شماره ۷۲۳۱.

۲. دستلاف یا دستفال نخستین پولی که کسی در ابتدای کار یا فروش چیزی از خریدار بگیرد. فرهنگ عمید.

مرصع در کمر، قمه مرصع، غلیان مرصع، عصای مرصع، سردوشی مرصع و نشانهای مرصع نشسته برد سرتیپها و سرهنگها با لباس رسمی و حمایلهای سبز و سرخ شمشیرهای پابلینگ صلا را آویخته، اول به مجتهدان چهار پنج امپریال را به سینی کوچک نقره کرده به عنوان دستلاف جلوشان می گذاشتند. بعد نایب الحکومه و اقوام حکومتی از قبیل خان بزرگ، امیرگونه خان پدر خسروخان و خان دایبی محمد قلی خان پدر امیر محمدخان و خان بابا مظفر السلطنه بنی عم معروف مذکور. بعد منشی باشی، بعد مستوفی و سر رشته دار و طبقه میرزاهای، بعد به خوانین و پیشخدمتهای افتخاری که همه صاحب ضیاع و عقار و منصب و طایفه بودند، بعد باغبان و سایر اهالی از سادات و ملا و اصناف دستلاف داده تا فراش و مهتر طویفه دو عدد دو قرانی می گرفت.

شعرا هم قریب شش هفت نفر قصاید خود را خوانده یکی ده تومان پنج تومان صلّه و خلعت شال می گرفتند...

خلاصه از این کار که فارغ می شدند روی گشتی گیری و قوچ بازی و جنگ خروس می رفتند و حاکم قوچان به صاحب قوچان (قوچها) انعام داده، پهلوانهای غالب را دو برابر مغلوب، بخشش کرده سلام به هم می خورد.

اما حوالجات حکومت به رعیت فلک زده عبارت بود از: جاروب پولی، چوب پولی برای فراشخانه، میخ و طناب برای چادر، و اسب و قاطر و شتر و چاه کن پولی برای قنوت دیوانی و تیجه پرواز برای ابنیه دیوانی و دیگر رسومات. از اتاق پولی و عروس پولی و ده یک حقوق حکومت از میراث متمولین بلکه بردن مایملک از متوفیات بلاوارث. این قدر بدانید تا یخ را می بایست رعیت به یخچالهای دیوانی می کرد و اندود عمارات حاکم و خوانین را رعیت می نمود و قسری حنی هذا. سایر حمالی و خورده کاریها تا حتی آب کشی و عیزم شکنی بر ذمه رعایا بود.^۱

۱. از یادداشتهای مرحوم مذبذبان افشار، منشی مخصوص شجاع الدوله، ص ۹۲ - ۹۴.

دو حکایت از حالات خصوصی امیرحسین خان شجاع الدوله

امیرحسین خان فرمود: خرهای شهر خفه شوند

به دستور امیرحسین خان از هر خری که در شهر صدا می شنیدند ضبط می کردند. فراشبازی حکومت یک دسته الاغ از این رهگذر تحصیل کرده، باغ تره کاری می نمود. اتفاقاً روزی خری از پشت بام خود امیرحسین خان بالای سردر حمام رفته به صوتی که در قرآن تعریف شده، در حالتی که امیر در گفت و گو میان جلوخان بوده خلط مبحث کرده نمره برآورده، خاموش شده بایست می آید. این خر مال مستاجر حمام و بارکش بود. هرچه فراشان جسته بودند ندیده بودند. عاقبت خبر بی ادب جسور شده نمره ای دیگر زده، امیر کج خلق شده حکم به احضار آدم و خر کرده فرموده بود: «مگر نگفتم خرهای شهر خفه شوند؟!». خلاصه خر بی ادب را یافته و دهن بسته وارد صف سلام امیر کردند. صاحب خر پانزده تومان جریمه شده، خر را هم به ایل بیگی تفنگدار بخشیده بودند. غالباً خرها را که به شهر وارد می کردند. دهنشان را باید می بستند!



حاکم عشق آباد هم با حاکم قوچان پیرو خالیه بود

«نظیر این جریان را از قماروف حاکم عشق آباد راجع به جرس و ناقوس و شترهای ایرانی بشنوید که الکلام یجر الکلام. عین واقع است و خلافی ندارد. ساربانهای بنده می گفتند روزی که به خاک هودان روسیه در سرحد باجگیر^۲ می رسم باید ده ساعت در سرچشمه قورت جمیع شتران جمع و زنگها را تماماً کر ساخته پنبه از چرخها درآورده زنگها را محکم ببندیم، بی صدا و آرام داخل شهر عشق آباد شویم. پرسیدم چرا؟ داروغه مان گفت چند سال قبل قماروف به خواب بوده شترهای ایرانی، که به قول مرحوم حاج میرزا آقاسی صدراعظم راه آهن ما هستند، صبح وارد عشق آباد می شوند قماروف به خیال اینکه زنگ کلیساها را می زنند و شخص بزرگی فوت کرده تعجب می کند که او را چرا در تشییع جنازه خبر ننموده و همچه شخص بزرگی را به کلیسا می برند.^۳

۱. انتشار قوچانی، علی اکبر، تاریخ قوچان قدیم، دستنویس ۱۳۲۵. ص ۱۴۰

۲. متصود شهر باجگیران، از بخشهای مرزی شهرستان قوچان است.

۳. همان کتاب. ص ۱۴۲.

پس از تحقیق می‌فهمد شتران ایرانی بوده‌اند. از آن روز این فاعده را برقرار کردند و زحمت بزرگی را به واسطهٔ معطلی حیوانات زیربار سنگین، در هوای گرم روبه‌روی آفتاب عشق‌آباد، انسان و حیوان باید تحمل نماید.^۱

واقعۀ تحویل سرحد فیروزه به روس‌ها و فوت امیرحسین خان شجاع‌الدوله...

به قرار اظهار مطلعان، امیرحسین خان شجاع‌الدوله دوم حدود سی سال در قوچان حکومت کرد و در اواخر حکومتش جریان اختلاف مرزی بین ایران و روسیه در مورد تحویل فیروزه^۲ مطرح بوده، از طرف شاه مأموریت تحویل قریهٔ مذکور به روس‌ها، به امیرحسین خان محول می‌شود ولی این مأموریت به امیرگران می‌آید و به معاذیری طفره می‌رود تا سرانجام میرزا صادق‌خان امین نظام به معیت جهانگیرخان ناطق الملک با عده‌ای قزاق از تهران وارد قوچان می‌شوند که به همراهی امیرحسین خان این مأموریت را انجام دهند. محمد یوسف خان ریاضی گرویی مؤلف کتاب بحر الفوائد که خود در سال ۱۳۰۹ ق. از هرات به مشهد آمد، بود جریان ورود خود را به ارض اقدس و آشنایی و ملاقاتش را با امیرحسین خان شجاع‌الدوله که برای استقبال شاهزاده مؤیدالدوله والی خراسان هنوز مشهد بود و حرکتش را به قوچان در التزام امیر در کتاب مذکور نوشته، دربارهٔ واقعۀ سرحد فیروزه چنین اشاره می‌کند:

دربارهٔ گفت‌وگوی سرحد فیروزه قوچان بین دو دولت ایران و روسیه، اعلان مأموریت آن سرحد به مرحوم شجاع‌الدوله رسید، به تهیهٔ سوار نظامی پرداختند و این

۱. مقصود شهر باجگیران، از بخشهای مرزی شهرستان قوچان است. ص ۱۳۶ - ۱۴۲.

۲. دربارهٔ تحویل قریه فیروزه به روس‌ها دست‌خطی از ناصرالدین شاه در کتاب اسناد سیاسی دوران قاجاریه، نوشتهٔ ابراهیم صفائی بدین شرح مکتوب است:

جناب صدراعظم، یک نفر مهندس قابل لازم است به جابجاری به قوچان رفته نقشه و وضع فیروزه را و احراالات آنجا را نوشته بزودی معاونت نماید. به مخبرالدوله اطلاع دادم که فردا یک نفر مهندس بیاورد. دستورالعمل بدعیم برود. باید دستورالعمل کامل و خرجی به آن بدهید، زود روانه بکنید. به هیچ وجه بصیرتی درست از آنجا نداریم.

کار به مؤلف راجع شد لذا جوانان لایق و زبیده نظام را داخل خدمت نموده و به قانون رساله^۱ انگلیسی ها بر آنها لباس ترتیب دادم. چون خود صاحب منصب کلی بودم به قواعد مشق انگلیسی آنها را تعلیم دادم تا چندی فاصله که سرکار میرزا صادق خان امین نظام و جناب جلالتمآب میرزا جهانگیرخان ناظم الملک از تهران مأموریت انجام خدمت سرحدی فیروزه و تعیین حدود... و ششون خراسان از جانب دولت علیه ایران با رجال دولت بهیه روس شدند و معدودی سرباز و قزاق از سمت مشهد به قوچان ورود کردند. شجاع الدوله بعد از پذیرایی آنها تهیه اردویی دیده حرکت به جانب فیروزه نمودم. منزل اول که قریه فاروج می نامند و تا شهر قوچان سه فرسنگ فاصله دارد، محل اقامت اردو شد. فردا که عازم برزل آباد بودیم نیم فرسنگ از فاروج گذشته است، اسب شجاع الدوله مستی کرد و به پشت افتاد و شجاع الدوله زیر تنه اسب آمد و بدنش کوبیده شد با آن حشمت و جلالی که دارا بود گرفتار جنگ صیاد اجل گردیده شب دوم این قضیه وفات یافت.^۲

۱. رساله: قزاقهای مخصوص شاهی که در سفر و حضر همراه امیر افغانستان بودند.
۲. درباره قضیه تحویل سرحد فیروزه به روس ها و مأموریت امیرحسین خان شجاع الدوله دوم، مرحوم حاج عباس معتمدی که خود و بهدیشی در دستگاه شجاع الدوله از مأموران و کارگزاران حکومت بوده اند، برای نگارنده نقل می کرد که درباره انجام این مأموریت، امیرحسین خان به هیچ وجه تمایلی از خود نشان نمی داد و باغتا نمی خواست که در دوران حکومت او، این منطقه مهم مرزی به روس ها تحویل داده شود. ولی فشار حکومت مرکزی و بالاخره ورود دو نفر از مأموران عالی رتبه از تهران سبب شد به همراهی آنان حرکت کنند. در موقع حرکت و ورود اردو به فاروج، امیرحسین خان با سیدی روبه رو می شود که در آن حوزه به ترکیه نفس و صفای باطن معروف بوده است. احوال آن سید را می پرسد، سید از کدخدای محل خود شکایت می کند که از او مطالبه سه قران مانیات کرده است و او قادر به پرداخت نیست. امیر در ضمن سفارش رعایت حال او به کدخدا می گوید: «سید از خدا بخواه که من در این مأموریت موفق شوم. و اکنون مقابل نظرات منم، می گویم، اگر دعایت مستجاب شد سه لنگ از ملک طویل را نذر تو می نمایم و اگر دعایت مستجاب نشد در مراجعت دستور می دهم گردنت را بزنند».

این را گفت و حرکت کرد، نیم فرسنگی از فاروج نگذشته بود که اسب امیرحسین خان با اسب امین نظام به هم می پزند و چون تیرکان دخالت می کنند اسب شجاع الدوله بشدت غضب عقب می رود و به پشت می افتد و امیر زیر تنه اسب و قاج زین کوبیده می شود در همان محل چادری ترتیب داده تا اینکه میرزا صادق طبیب مخصوص بوده مع الوصف از عشق آباد طبیب خواسته که حاضر شود. ولی به علت قصد بی موقع که اطرافیان تحمیل عقیده کرده بودند و نیز شیخوخت و ضعف مغرط، یک مرتبه حالش متقلب شده و دو روز بعد فوت می نماید. (روز یکشنبه، یازدهم ربیع الثانی، سال ۱۳۱۱ ق.).

چنانچه دیده عبرت باشد از این گونه وقایع که به سلاطین و بزرگان رخ می دهد، دیگران باید ترک غرور و خودستایی نمایند. ملک الشعرا صبوری به مناسبت این واقعه گوید:

آن پیل فکن شجاع بی شبه و قرین کز دولت شه داشت مقام فرزین
دیدنی که پیاده شد به یک بازی اسب مات آمد و رخ نهاد بر نطع زمین

الحاصل جنازه او را محترمانه حمل مشهد مقدس نمودند و مراسم تعزیه داری بجا آوردند. محمد ناصر خان، پسرش، از طرف دولت علیه ملقب به شجاع الدوله و به حکومت قوچان منصوب گردید و مجدداً مأمور رفتن سرحد فیروزه شد...



منه و منور به نور الهی که در این عالم است



مجلسه پنجم در روز شنبه ۱۳۰۲/۱۲/۲۵

مکتبہ اسلامیہ دارالعلوم دیوبند

بسم الله الرحمن الرحيم

1. The first step is to identify the problem or question that needs to be answered. This involves understanding the context and the specific requirements of the task.

میرزا علی محمد خان به بدین خبر و بدین عنوان خبر و بدین شرح به علی محمد خان

11/11/11

[illegible]

برادر، این کار خود را در وقت ضرورت به خدمت من عرضه خواهد نمود.

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

گزارش برآورد هزینه های نگهداری و تعمیرات

خود عزیزت منتهی به خود فروختی رسیده است

بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible]

مسرح فیروزہ

در این گیر و دار به واسطه ترسیدن شهریه و مخارج، صدمه و خسارت مؤلف زیاد شد. لاعلاج هنگام حرکت اردو از اقامت قوچان استعفا نموده جناب امین نظام را هم واسطه این مطلب قرار دادم. روز سوم جمادی الاول ۱۳۱۱ ق. از خوشان روانه مشهد شدم درحالی که سه رأس اسب و دو نفر نوکر به مؤلف باقی مانده بود. اما جای تشکر است، چون لیلۀ هشتم جمادی الاول ۱۳۱۱ ق. به قوچان زلزله سختی روی داد که باعث اتلاف دوازده هزار نفوس شد.^۱

بعد از فوت، شجاع الدوله دوم حالات مختلفه از دو سه نفر دیده شد که تا یک درجه مسرور بودند و اگرچه کلیه اهالی مهموم و مصیبت زده بودند، ولی مخصوصاً تألم و تأثر رمضان خان تقریری نبود. خلاصه چون صبح شد جناب امین نظام هم آمدند و جنازه را به قوچان حرکت دادند. پس از ورود به قوچان جنازه را در امامزاده واقع در آنجا گذاشتند که روز دیگر حرکت به ارض اقدس مشهد مقدس دهند. روز دوم سفر مرحوم شجاع الدوله بود که معتمد السلطان، نواب محمد جعفر میرزا رئیس تلگرافخانه مشهد، به مناسبت کثرت خصوصیت و اتحادی که با مرحوم شجاع الدوله داشت به مصاحبت جناب معتمد السلطان حاجی معاون الاطباء که از طرف حضرت اشرف ایالت کبری برای تعزیت و تسلیت آمدند وارد شدند...

نواب والا محمد جعفر میرزالدی التلاقی به محمد ناصر خان اظهار داشتند که نظر به موّدت و مواحدتی که بین من و مرحوم شجاع الدوله بود و به ملاحظه پاس حقوق آن مرحوم، آمدن به تعزیت و تسلیت شما را فريضه ذمه خود دانسته و برای خدمات شما هم حاضریم.^۲

متن تلگراف تعزیت و تسلیت ناصرالدین شاه به محمد ناصر خان شجاع الدوله:
«اگر شجاع الدوله پیر از دست ما رفت شجاع الدوله جوان داریم، و مأموریت دادیم که به اتفاق محمد صادق خان امین نظام به فیروزه رفته قریه مذکور را به تصرف دولت روس بدهد»
در مورد تخلیه قریه فیروزه، مرحوم مدیرالدیوان چنین می نویسد: «... چون بنده را

۱. ریاضی حروری، محمد یوسف خان. بحر الفوائد، چاپ سنگی، تهران، ۱۲۲۴ ق. ص ۷ و ۲۰.
۲. رساله خطی. شرح احوال قوچان تألیف میرزا عسکری مجتهد رضوی. نحریر سال ۱۳۱۱ ق. به شماره ۱۰۰۸ دارای مهر کتابخانه سلطنتی (سابق) مضبوط در کتابخانه ملی تهران، به شماره ثبت ۶۷۱.

وبا گرفته بود از رکاب مانده در قوچان کهنه ناخوش بودم، یک هفته گذشت. همین قدر شد که اردوی حضرات به قره فیروزه رسیده. روزی که اهالی فیروزه را به زور از وطن مألوف هزارهزار ساله و از یورت آبا و اجدادی کوچ می دادند، زن و بچه را ویلان و سرگردان به خارکشی چناران ده فرسخی مشهد حرکت می دادند، زن و بچه دور بوته خارهای بیابان فیروزه و سنگهای قبرستان جمع شده، های و هوئی به راه انداخته، الوداع الوداع گویان کاری کرده که سنگهای بیابان به حال بیچارگان گریه می نموده اند و به ناصرالدین شاه لعنت و نفرین می فرستاده اند. شب همان روز زلزله قوچان حادث، و عالیها و سافلها کرد قریب ده هزار زن و مرد تلف و مجروح شدند.^۱

میرزا خان بابا مظفر السلطنه فرزند سام خان

میرزا خان بابا مظفر السلطنه پسر سام خان که از اکابر و اعظم رجال قوچان در زمان حکومت امیر حسین خان شجاع الدوله بوده معلوم نیست روی چه علتی از جانب عموی خود مغضوب واقع می شود و از مدخله در امور بکلی موقوف الید می گردد و در عوض اندک مواجه می گیرد.

مرحوم مدیرالدیوان افشار در یادداشتهای خود می نویسد: «... حسین خان نظام الدوله معروف به شاهسون والی خراسان، خان بابا مظفر السلطنه پسر سام خان را حاکم قرار داد، ولی امیر حسین خان که به تهران احضار شده بود و شاه مظفر الدوله را نیز احضار کرده بود نظام الدوله در تهران فوت می نماید و امیر حسین خان مخلع به قوچان بازگشته و مظفر السلطنه را از حکومت می اندازد...»^۲

در رساله خطی «شرح احوال قوچان» درباره میرزا خان بابا مظفر السلطنه و سایر اعیان و رجال حکومت وقت آمده است که «... اگرچه این اوقات را رعیت قوچان پس از فوت مرحوم شجاع الدوله و ابوالحسن خان، اعتمادی فوق العاده به خان بابا خان داشتند گویا اولاً به واسطه نجابت و اصالت و ثانیاً از قراری که می گفتند با رعیت مدتها سلوک کرده و

۱. افشار قوچانی، علی اکبر. (مدیرالدیوان)، تاریخ قوچان قدیم (خطی) ص ۲۶۶ - ۲۶۸.

۲. افشار قوچانی، علی اکبر. تاریخ قوچان قدیم، ص ۷۹.



خان بابا مظفر السلطنه

الحق خودش هم بسیار آدم آرام و معقولی است، دو سه نفری هم از مستخدمان مرحوم شجاع الدوله هستند که الحق خوب تربیت شده‌اند و انصافاً هر یک با کمال استعداد و علاوه معلوماتی هم دارند. اولاً رمضان خان است که مرحوم شجاع الدوله سالها زحمت کشیده و اوقات خود را مصروف داشته تا او را تربیت کرده و دوازده سال نایب خویش قرار داده و الحق از قراری که متفقاً اهالی قوچان می‌گفتند در این مدت نهایت خوبی براه برده عموماً رضامندی داشتند و یاد اوقات حکمرانی او را می‌کردند، خودش هم بسیار خوش فطرت و عاقل و مؤدب است.



رمضان خان نایب‌الحکومه

ثانیاً پسر رمضان خان است که واقعاً خیلی خوب تربیت شده و مدتی تحصیل زبان خارجه کرده چنانچه به زبان روسی و انگلیسی سخنرانی و هم ترجمه می‌کرد، و دیگر میرزا بابای منشی مرحوم شجاع‌الدوله است که این بنده با اینکه منشی و نویسنده بسیار دیده‌ام و صحبت معارف و کبار این طایفه را ادراک نموده‌ام شهدالله همچو اعجوبه‌ای ندیدم... گذشته از اینکه فاضلی است تحریر، سرآمد نویسندگان خط تحریر است و به نهایت سرعت قلم چیز می‌نویسد و اگر چه سناً جوان ولی از فضیلتی زمان است.^۱



از جمله اسناد و مدارک حکمرانی اشجاع‌الدوله‌ها در قوچان، عریضه رضا قلی خان پسر سام خان به ناصرالدین شاه است که عیناً از مجله راهنمای کتاب^۲ در اینجا نقل می‌شود:

عریضه‌ای که از لحاظ انور خوانندگان گرامی می‌گذرد از مجموعه اسناد جناب آقای حسینعلی غفاری معاون‌الدوله است و از دوره وزارت دربار جد ایشان یعنی فرخ خان امین‌الدوله کاشانی، و در آن اشارتی به یکی از اصیل‌ترین خاندانهای ایرانی یعنی خانواده ایلخانیهای کرد زعفرانلوی قوچان دیده می‌شود که شایان دقت است. سام خان ایلخانی پسر رضا قلی خان و نواده امیرگونه خان کرد زعفرانلو از امرای نامدار و از سران عشایر خراسان بود که در زمان خود در آن ایالت بسیار محترم و در نزد سران افغان معزز و معتبر بود و در دوره حکومت اول حسام‌السلطنه بر خراسان نسبت به او و دولت کمال خلوص و خدمتگزاری را بجا آورد و چون درگذشت برادرش امیرحسین خان به جای او منصوب شد و او از وجهه و مقام برادر و ضعف روزافزون دولت استفاده کرده با کمال

۱. میرزا عسکری مجتهد رضوی، رساله خطی، شرح احوال قوچان، تاریخ تحریر ۱۳۱۱ ق. مضمون در کتابخانه ملی، شماره ثبت ۶۷۱.

۲. حسین سجوبی اردکانی «اسناد و مدارک» راهنمای کتاب، ۱۵ (۵)، ص ۲۸۷.

قدرت و بسط ید در فوجان به حکمرانی پرداخت و از امرای بزرگ خراسان بلکه ایران گشت و از قضا نسبت به خانواده برادر نیز به خوشی رفتار نکرد.

این عریضه مبنی رفتار امیرحسین خان شجاع الدوله است نسبت به برادرزاده اش رضا قلی خان. این رضا قلی خان را به مناسبت اینکه هم نام جدش بوده است او را «خان باباخان» می خوانده اند. مانند فتحعلی شاه که او را هم پیش از رسیدن به سلطنت «باباخان» می گفتند به نام جدش فتحعلی خان قاجار خواندند. نامه هرچند مهر و تاریخ ندارد اما تصریح به نام دارد و تاریخ تقریر آن میان سالهای ۱۲۸۱ - ۱۲۸۵ ق. است به شرحی که در توصیفات ملاحظه خواهد شد. بجاست که از توجه و عنایت بی نهایت مخدومی آقای معاون الدوله غفاری سپاسگزاری فراوان شود که با سعه صدر تمام به انتشار این قبیل اسناد و آثار، موافقت و در راه روشن شدن تاریخ ایران کمال مساعدت و همراهی می فرمایند. اینک متن عریضه:

قربان خاکپای جواهرآسای مبارکت گردم الحمدلله معدلت و دادخواهی
 بندگان اقدس اعلیحضرت قدر قدرت کمترین خانه زاد رصاقلی خان حلف
 مرحوم شجاع الدوله شاهنشاه جمجاه اسلام پناه ولی نعمت کل روحنا فداه
 به حدی است که اگر خانه زاد آن جاننثار را ظلمی و ستمی واقع شده
 باشد از رأفت و مرحمت ملوکانه تمنای رفع و دفع آن را ننموده و از
 باریافتگان حضور معدلت دستور خسروانه استدعای قلع و قمع آن ظلم و
 ستم را ننماید. این فقره در حضور آفتاب ظهور میرهن است. پدرم مرحوم
 شجاع الدوله در خدمت و جاننثاری دولت ابرایت جان سپرد، پس از
 آنکه تصدق فرق فرقدان سنای اعلیحضرت بندگان اقدس شاهنشاه
 جمجاه روحنا فداه گردید. خانه زاد به سن هشت سالگی [بودم] و جدّه
 پیری داشتم که متکفل سرپرستی و تربیت خانه زاد می شد. اسبابی فراهم
 آمد که خانه زاد و جدّه پیرم را با دو رأس مال سواری از فوجان برآورده [و]
 به مشهد مقدس آوردند و قریب به سیصد هزار تومان از اوضاع و اسب و

ایلخی و اشتر و قاطر و شمشیر و تفنگ و سیصد زوج ملک ایتبای و ضیاع و عقار پدرم بود که همه را در قوچان گذاشته... به مشهد آمدم. در این مدت توقف مشهد الی یومنا هذا جمیع گذرانم به قرض و پریشانی، و اسباب استعاش این خانه زاد منحصر به جزئی وجه تصدقی بندگان اعلیحضرت همایون شاهنشاه اسلام پناه روحنا فداه است که تا به حال گذران کرده و از جمله بدبختی و فلک زدگیها آنکه جلد پیرم نیز امسال مرحوم شد. با این صغر سن و جمعی از عیال و نوکری مرحوم والد که واجب النفقه خانه زاد هستند همه را باید متکفل مخارجشان شد و در این مدت به علاوه اینکه جبه و دیناری و یا تکه و پارچه از اوضاع و اسباب ارث پدر قبله گاهی، امیرحسین خان عمو نداده و همه را برده است، یک مین از گندم از املاک پدری به جهت گذران یومیه ام نداده است که مان یومیه را می خرم. از انصاف و معدلت شاهنشاهی دور است که این خانه زاد با قریب دویست هزار تومان مذک موروث پدری نا بداشته باشد و گذران به قرض و پریشانی، که بعد از فوت جلد پیرم جناب عضدالملک متولی باشی^۱ و مقرب الخاقان حاجی شهاب الملک^۲ امیر ترومان، جناب مجتهد العصری شیخ عبدالرحیم^۳ را آورده قرارمذاری به جهت این خانه زاد دادند که بکلی اسباب زندگی خانه زاد بر باد نرود. اکنون

۱- میرزا محمد حسین صدر دیوانخانه قزوین که زمانی صدر دیوانخانه و زمانی سفیر ایران در روسیه و مدتها نایبالتوابع استان قدس رضوی بوده و آثار متعدد از دوران تولیت او به جا مانده است.

۲- حمید خان سررتب شاهسون ملقب به شهاب الملک و نظام اندوله که زمانی رئیس پست ایران در آغاز تأسیس و زمانی از سران سیاسی ترومانان بود، با شجاعت الدوله هم دوستی داشته و در اواخر به حکم الی خرامان رسیده است و آثار متعدد عثم المنعمه از دوران حکمرانی او باقی است. وی پدر علامه محمد حسن استانبولی است.

۳- آخ صدیق محمد صاحب سنج محمد خاچه و زاهدی از علمای معتبر مشهد و از شاگردان حاج میرزا آقاسی بوده و معروف به خاچه لاله و سر از شاگردان مرحوم شیخ محمد حسن همدانی همدانی صاحب جوهر و شرح سید شجاع حقیقی صاحب ترجمه است و در ۱۲۶۸ هجری قمری در سن ۸۰ سالگی به تولیت استان اصفهان رسید.

ملاحظه می‌کنم اگر عنایت و مرحمت خسروانه شامل حال من نباشد
 عن قریب اسم خانواده شجاع‌الدوله از میان خواهد رفت. امیدوار و
 متمنی از درگاه خلائق پناه خسروانه چنان است اولاً این خانه‌زاد را به
 غلام بچگی نواب مستطاب فلک‌اشرف ارفع والا شاهنشاه زاده اعظم
 جلال‌الدوله^۱ العلیه‌العالیه روحی فداه مفتخر فرمایند که کسی جرئت
 تعدی و ستم نکند، و ثانیاً امر و مقرر شود لا اقل املاک زر خریدی
 پدرم را که همه‌کس می‌داند امیرحسین خان به تصرف زاده داده قطع
 طمع از ملک موروثی شرعی خانه‌زاد کند، بلکه تواند جانی به در برد و
 نانی پیدا کرده و یک وقتی مصدر جان‌نثاری که موروث جان‌نثار است
 تواند گردید. اگر این مرحمت در حق خانه‌زاد نشود از پریشانی لایدم
 به هر طور است خود را به دربار تعدلت مدار انداخته و دست تولی به
 ذیل تعدلت و دادخواهی زده این تطاول و ستم را درخواست کند
 زیاده جسارت نشد. الامر الاقلهین الاشرف الاعلی المطاع المطاع^۲.

حکومت محمد ناصر خان (شجاع‌الدوله سوم)

همان‌طور که خواندیم محمد ناصر خان پس از فوت پدرش امیرحسین خان با لقب
 شجاع‌الدوله از طرف دولت به حکومت قوچان منصوب شد^۲ و روانه مقصد برای تقسیم

۱. سلطان حسین میرزا پسر ناصرالدین شاه و برادر مسعود میرزا ظل‌السلطان که پیش از او حکمران
 اصفهان بود و در ۱۲۸۱ به حکمرانی خراسان منصوب شد و در ۱۲۸۵ در خارج از مشهد به وبا
 درگذشت. نام و لقب او را بعدها ظل‌السلطان بر یکی از پسران خود نهاد که همان جلال‌الدوله حکمران
 یزد باشد.

۲. راهنمای کتاب، ۱۵ (۵ و ۶)، ۱۳۵۱، ص ۴۸۷ - ۴۸۹.

۳. صدور فرمان محمد ناصر خان از طرف ناصرالدین شاه با مطالبه صد هزار تومان از وی و سی هزار تومان
 از رمضان خان نایب‌الحکومه بود. (نقل از تاریخ خطی قوچان، به قلم مدیرالدیوان افشار قوچانی، ص

سرحدات بین خراسان و روسیه گردید. نتیجه این مأموریت آن شد که قرا و کوهسار نقطه فیروزه^۱ سرحد قوچان با بسیاری از اراضی سرحدات در جزء کلات و سرخس ضمیمه روسیه شد^۲ و خسارات اردوکنشی از برای دولت ایران بی حاصل بود چرا که اگر

۱. ده سال پس از آنکه دنی پیده جهانگرد انگلیسی، خراسان را ترک گفته بود سربازان روسی به بهانه تنبیه ترکمانان مهاجم، شهر کهنه سرخس را که در کرانه راست نجن قرار داشت متصرف شدند و بدین سان پیش گویی «هنری رالین سون» واقعیت پیدا کرد. گرفتن سرخس و جدا کردن دهکده فیروزه و جزایر آشوراده از خاک ایران بخشی از سیاست کلی استعماری دولت تزاری بود که تا سال ۱۳۳۹ ق. (۱۹۲۱ م.) ادامه یافت و سرانجام مرقعه ایران و روسیه بر سر مرزهای خراسان با تغییر رژیم حکومتی در روسیه به پایان رسید و به موجب پیمانی که میان دولت بلشویکی روسیه و ایران بسته شد دهکده فیروزه و جزایر آشوراده دوباره به ایران تعلق گرفت اما سرخس کهنه در تصرف روسیه باقی ماند. (نقل از جغرافیای تاریخی خراسان از نظر جهانگردان، تألیف ابوالقاسم طاعری).

۲. در مقاله «مرزهای شمالی ایران» به قلم سرتیپ حسین یکرنگیان نوشته شده است: «... برای این که بدانند در خاور دریای خزر... اواخر سلطنت ناصرالدین شاه چه شهرهایی از خوارزم... خراسان از ایران جدا گردیده و مرز آن روزگار و مرز سال ۱۲۹۹ قمری مورد اختلاف در این قسمت مرز، قصبه فیروزه بود که دولت جلایر امپراتوری روسیه که به موجب پیمان سال ۱۲۹۹ تمام ترکمنستان را از ایران مجزا کرده این قصبه (مصفا) را جزء خاک ایران می شناختند ولی عملاً آن را تصرف کرده و از دست نمی داد. پس از انقلاب ۱۹۱۷ در چین دولت ایران نخستین دولتی بود که حکومت جدید روسیه را به رسمیت شناخت دولت شوروی هم جبران کنونی و در تاریخ ۱۷ اسفند ۱۲۹۹ (۲۶ فوریه ۱۹۲۱) قرارداد مرود آمیزی با ایران منعقد نمود و مطابق فصل سوم آن مقرر شد که قریه فیروزه و جزیره آشوراده و سایر جزایر ساحل استراده که در نتیجه سیاست غاصبانه دولت تزاری... اشغال و تصرف کرده بودند مسترد گردد. دولت ایران هم سرخس کهنه را که در تصرف روس ها بود به آنها واگذار نمود. روس ها سرخس را تصرف کردند ولی نه تنها فیروزه را پس ندادند بلکه به بهانه های مختلف در طول مرز، از جمله در قسمت مغان و اتوک و سرخس، نسبت به رعایا و حشم داران ایران سخت گیری ها می نمودند و اغلب آنها را در داخل کشور خویش به کار اجباری در معادن می گماردند... در قسمت آذربایجان موارد اختلاف کوچک ولی متعدد بود. در قسمت مرزگران موضوع اختلاف، قطعه زمین وسیعی بود در ساحل خلیج حبش. دولت دنباله رودخانه اتوک را مرز طبیعی می دانست ولی روس ها یکی از شعبات اتوک را که از سنگر نه از اتوک جدا شده و در جنوب خلیج حبش قرار می داشت، چون مرور زمان شامل حالش کشور می شناختند و ساکنان بود که این قطعه زمین را اشغال کرده بودند. چون مرور زمان شامل حالش شده بود از نظر نظامی و سیاسی هم، ارزش چندانی نداشت. همان «نهر موسی خانی» مرز شناخته شد. در قسمت مرز خراسان، موضوع قصبه فیروزه، مرکز تابستانی (و بیلانی) جمهوری ترکمنستان، مورد اختلاف بود. چون طبق پیمان و پروتکل سابق، این قصبه مصفا به ایران متعلق بود ولی روس ها آن را متصرف شده و از دست نمی دادند. در این هنگام کمیسیون تشخیصی حدود مرز، رسماً آن را به شوروی واگذار کرد و در عوض نقاط دیگری در آذربایجان به ایران واگذار شدند... (نقل از: حسین یکرنگیان، «مرزهای شمالی ایران»، مهنامه ژاندارمری، ۱۰ (۹) ۱۳۳۷ ش. ص ۲۳).

امین نظام^۱ با سوار قزاق و سرباز هم به مأموریت نمی‌رفت مهندسان و رجال روس از نقطه معینه حالی به خاک ایران تجاوز نمی‌کردند...^۲

محمد ناصرخان در مراجعت از مأموریت سرحدی ب دختر حاج مستشار مؤتمن السلطنه زن برادر ابوالحسن خان ازدواج کرد. چندی نگذشت که از بجنورد خبری رسید که ابوالحسن خان زنده است و به طرف قوچان حرکت کرده است و شایع شد که انتشار خبر فوت ابوالحسن خان در تهران دروغ بوده است.

محمد ناصرخان، محمد تاتار ایلچی مخصوص خود و لله ابوالحسن خان را با عده‌ای فرستاد تا از حقیقت قضیه مطلع گردد. این عده برگشتند و حقیقت موضوع را به اطلاع شجاع الدوله رساندند. شجاع الدوله خود ناچار با عده‌ای از سواران به قلعه حلوا چشمه، سرحد قوچان، می‌رود و آن شخص یاغی را دیده متوجه می‌شود که ابوالحسن خان نیست بلکه شخص دیگری است. دستور دستگیری او را به سواران خود می‌دهد. پس از زد و خورد شدیدی ابوالحسن خان (دروغین) منجروح می‌گردد و سواران محمد ناصرخان او

۱. نایب‌الصدر شیرازی از خود کتابی به نام یل‌رایق‌المقایق به یادگار گذارد. و در آن از مسافرت سردار عشق‌آباد چنین می‌گوید: «... به گرمابه تبریز رفتیم. استاد حمامی سیدی است ترک و ایرانی. می‌گوید جنگلهایی را که... روس‌ها از ایران گرفته‌اند کسی جرئت نمی‌کند به آنها نگاه کند تا چه رسد که قطع نمایند، و از جنگلهای باقیمانده ایران زغال و حیزم می‌آورند و سرحداران مملکت ایران هم به جزئی و جبهی که تبعه روس بدهد یا به خیال آنکه در فلان وقت یا پیشامد در حمایت روس باشد قانع هستند. عمأقرب اهالی سرحدات ایران محتاج به حیزم و زغال می‌شوند و هر گروا که (واحد وزن به زبان روسی) زغال را به قیمت یک قطعه از جنگلهای فروخته‌اند از خارجه می‌خرند و شش سال قبل که محمد صادق خان امین نظام برای تعیین حدود از جانب دولت مأمور شد، صرفه خود را در این دید که نقشه روس‌ها را که به میل خود کشیده‌اند چهل هزار منات بگیرد و امضا نماید.

از این امین نظام در مورد مرز سرخس چیزهایی نقل می‌کنند و می‌گویند از روس‌ها رشوه بسیار گرفت و مقدار زیادی زمین و کوستان که از نظر نظامی پرارزش بود و قنوات و جنگلهای ایران را نیز خاک روسیه محسوب کرده و به کشور خود خیانت نموده جریان واقعه به گوش ناصرالدین شاه می‌رسد. هنگام پایان مأموریت و برگشتن به تهران و شرفیابی به حضور شاه، پس از آنکه شاه در مورد اتهامات از او تحقیقاتی می‌کند، این مرد خائن، رنگ رویش تغییر می‌کند و نمی‌تواند انکار کند. شاه همه چشمگین شده می‌گوید این مرد خائن اضمالمک است نه امین نظام، پولهای روس‌ها هم او را سیر نکردد نقره آب کنید و مذاب نقره در گلولیش بریزید تا سیر شود و به این ترتیب سزای آک خائن را می‌دهد. (نقل از بکرنگیان، پیشین، ص ۹).

۲. رباضی هروی، محمدبوسف خان، بحرالوفاید، تهران، چاپ سنگی، ص ۷.

را به زنجیر بسته به قوچان می‌آوردند، محمد ناصرخان دستور می‌دهد رانهای او را شکافته نمک بریزند، و در همان شب فوت می‌نماید. جنازه‌اش را در وسط شهر که در آن موقع محل کلاتری و زندان شهر بوده می‌اندازند تا مردم از نزدیک او را ببینند.^۱ پس



محمد ناصرخان شجاع‌الدوله

۱. شاهزاده خانم مؤمن السلطنه عیال محمد ناصرخان (؟) با لباس میدل دیدن رفته تا بداند شوهر (سابق) او است یا نه. بعد از دو روز حبس (ابوالحسن خان دروغی) فوت کرد. نقل از یادداشتهای مرحوم مدیرالدیوان افشار (تاریخ جدید قوچان) دست‌نویس، سال ۱۳۲۵، ص ۱۰۹.

از فوت او دختر امیر محمدخان بجنوردی را جهت عبدالرضاخان پسر ابوالحسن خان خواستگاری نموده و هفت شبانه روز عروسی می‌کند و عبدالرضاخان را نایب‌الحکومه شیروان می‌نماید.^۱

هنوز دو سالی از حکومت محمد ناصرخان نگذشته زلزله‌های تاریخی قوچان اتفاق می‌افتد و چون در زلزله سال ۱۳۱۲ ق. شهر بکلی ویران و قریب ده هزار نفر از اهالی تلف می‌شوند، محمد ناصرخان حاکم قوچان ناچار اراضی ملکی خود، معروف به نظرآباد را با مقداری از زمینهای خریداری دولت برای ایجاد شهر جدید واگذار می‌نماید و طبق نقشه مرحوم سرتیپ عبدالرزاق خان مهندس، قوچان جدید را با خیابانهای متقاطع مستقیم و عریض، آباد می‌نماید و بقیه مردم آسیب‌دیده و خسارت‌کشیده قوچان قدیم را در شهر جدید ساکن می‌سازد. در ذیقعدۀ سال ۱۳۱۷ ق. محمد ناصرخان شجاع‌الدوله برای بلوک گردشی و سرکشی از رعایا با عده‌ای از سواران از قوچان خارج شد و نرسیده به طایفه‌ای، که رئیس آنان مضرب‌خان بود، نزدیک حلوا چشمه از اسب به زمین افتاد و لگن خاصره‌اش بسختی شکست به طوری که ناچار شدند در همان‌جا اطراق نمایند و چادر بزنند. برای معالجه حاکم از روسیه طبیب آوردند و بعد با تخت روان به قوچان حرکت دادند. وی مدتی پس از بهبودی در موقع راه رفتن می‌لنگید. گویند در زمان محمد ناصرخان عده‌ای از ارامنه مانند آقاجان بیگ و وارطان ارمنی که بیرون شهر آلاچیق زده بودند کشمش را از قرار خرواری هفت تومان برای روسیه می‌خریدند و در مقابل قند روسی را خرواری سی و سه تومان به اهالی می‌فروختند، و بعداً در شهر قوچان به تجارت و داد و ستد مشغول گردیدند. آن‌طوری که مطلعان قوچان اظهار می‌دارند محمد ناصرخان شجاع‌الدوله حاکم خیرخواه و ادب‌دوست و دانش‌پرور بوده و در زمان او مردم در آسایش نسبی به سر می‌بردند. ولی در عوض بی‌رحم، بی‌فکر و ترسو و به موهومات و طلسمات (معتقد) بودند، محمد ناصرخان هم شعر می‌فهمید و

۱ در وکیل حاکم می‌نویسد: ناصرخان و زلزله دوم که بعد از زلزله‌های ایران شده خیر و اقبال به شهر جدید کردند، مؤیدالدوله واهی حاکم سمرقند محمد ناصرخان را جهت اعزام به تهران به شایسته خبر می‌نماید. و خاندانهای مضرب‌السنمه را حاکم قوچان و مضرب‌الحداد را - باب‌الحکومه - و شیروان بحفلفلی را پیشکش قوچان نمود.

هم شعر می‌گفت. شبهای جمعه را تا اذان صبح روضه‌خوانی می‌نمود و خود در مجلس حاضر می‌شد. خیلی به حضرت سیدالشهدا - اروحنا فداه - اخلاص داشت، طعام به فقرا می‌داد، خودش هم در مجلس گلاب‌پاشی در دست داشت و به مردم گلاب می‌داد. با پای برهنه به تکایا می‌رفت و شمع می‌ساخت. بعد از گذشتن عاشورا باز همان آتش و همان کاسه بود...»^۱

محمد ناصر خان شجاع‌الدوله در سفرنامه نیمه‌تمام که به خط خود نگاشته و نسخه خطی آن نزد نگارنده موجود است، در مورد حرکت خود به تهران بعد از فوت پدرش امیرحسین خان به امر مؤیدالدوله والی خراسان می‌نویسد: «... در یکی از دهات اطراف دامغان که با همراهان رسیده بودیم خبری و تلگرافی از قوچان رسید که در روز یکشنبه، دوم جمادی‌الاول ۱۳۱۱ (ظ) رمضان خان، سیدی را با تیپانچه زد و کشت. مردم هم هجوم عام نموده ریختند و او را کشتند.

دیگر از رسومات حکام شجاع‌الدوله آن بود که تا حیات مرحوم امیرحسین خان و محمد ناصر خان بلکه تا اول مشروطه در عز و عفران برای حکام خودی معمول این بود که در اول قوس، هرکس را به قدر لیاقت و حاجت مسان او را از پوستین و خرقه و هیزم و گندم و ارد و دیمه، برت حواله می‌کردند که به خاطر دارم مرحوم میرزا محمدحسین ادیب پدر میرزا غلامرضا خان دبیر قوچانی که در صحیه تهران منشی... بود به برات نویس عراقی که جوانی خوشگل بود می‌گفت:

می‌میرم از برات که بنویسیم برات

کس نیست در زمانه که مات از برات نیست

و علیق اسبان عملجات و خوانین را علی قدر مراتبهم از یک تا پانزده رأس حواله انبار دیوانی کرده طبقات نوکر هم بابت آرزو و علیق سرفه‌الحال بودند، حتی شمع و چراغچی شب به شب در خانه‌های خوانین و علما و اعیان رفته چراغهای آنها را با آفتابه پرروغن مندآب در مطبخ و کرسی خانه روغن ریخته، شمعدان مخصوص مستوفی و خان را هم یک شمع پیه یا گچی روشن و سرسوز کرده خارج می‌شد.

۱. از یادداشت‌های مرحوم مدیرالديوان افشار، ص ۱۶ - ۱۱۳.

حقیقتاً و معنأً حکومت وقت خادمی بود برای طبقه نوکریاب. حتی قربانی در خانه‌ها را از یک تا ده پانزده می‌فرستادند و شیرینی شب عید را از یک من الی بیست من حواله به دکان آقا محمد ابراهیم قناد یزدی که اواخر به حاجی محمد ابراهیم معروف شد، ورشکسته با محمد باقر برادرش، به قوچان آمد در پرتو رمضان خان نایب‌الحکومه جلوه می‌داد و روز به روز ترقی کرد که امروزه ابراهیم زاده‌ها بحمدالله صاحب املاک و مستغلات و کاروانسرا و همه چیز هستند.^۱

در زمان حکومت، شجاع‌الدوله‌ها شبها وقتی که به نیمه می‌رسد رفت و آمد ممنوع می‌شد و اوقات به اصطلاح «بگیر و ببند» شروع می‌گردید. در این وقت شب گزیده‌ها^۲ به حرکت می‌افتادند و کسانی که در این وقت شب اسم شب را نمی‌دانستند به وسیله شبگردها تا صبح توقیف می‌شدند و صبح پس از تحقیق از آنان در صورتی که مظنون واقع نمی‌شدند آزاد می‌گردیدند.

«از جمله تشریفات و رسومی که در موقع حرکت بانوان سرکار شجاع‌الدوله در معابر عمومی معمول بوده فراشها سواره یا پیاده جلورکالسکه فریاد می‌زدند «دور شو، کور شو، که میاد! نامحرمان، بانوان سرکار وایستند...»

از دیگر رسوم آن زمان موزیک زدن در موقع حرکت کردن حاکم و یا در ایام تشریفات و اعیاد رسمی بوده است. موزیکچیهای معروف زمان محمد ناصر خان شجاع‌الدوله عبارت بوده‌اند از: ۱. محمد اسماعیل چالاکی، ۲. عبدالحسین، ۳. حاج محمد، ۴. حسن کربلایی رجب، ۵. نایب محمد حسن خان قره‌نی زن و ۶. یدالله موزیکچی.

محمد ناصر خان پس از ده سال حکومت، در ماه ذیحجه سال ۱۳۲۰ ق. در شهر قوچان درگذشت و جنازه‌اش را به مشهد انتقال داده و در دارالتحید حرم حضرت رضا علیه‌السلام، جنب مقبره پدرش دفن کردند. وی فرزندی نداشته است.

۱. از یادداشت‌های مرحوم میرالدیوان افشار، ص ۱۶ - ۱۱۳.

۲. گزیده به فتح گاف و میم کلمه‌ای ترکی و به معنی شبگرد است. فرهنگ عمید.

حکومت امیر عبدالرضا خان (شجاع الدوله چهارم)

بعد از فوت محمد ناصر خان شجاع الدوله، مردم قوچان عده‌ای هواخواه خسرو خان^۱ و گروهی طرفدار عبدالرضا خان فرزند ابوالحسن خان شدند. امیر عبدالرضا خان که در آن موقع نایب‌الحکومه شیروان بود عازم تهران گردید و خسرو خان حدود شش ماه بدون داشتن فرمان در قوچان حکومت کرد. در این موقع میرزا نجف‌قلی مستوفی و رمضان خان را در قوچان کشتند.^۲ ولی خان بهادرانلو که در زمان حکومت محمد ناصر خان نایب‌الحکومه قوچان بود، قاتل میرزا نجف‌قلی مستوفی و رمضان خان را که گویا کریلایی کریم و علام‌حسین بلوچ بودند و به آستانه امامزاده ابراهیم در شهر کهنه پناه آورده بودند دستگیر کرده و کشت. در زمان حکومت موقت خسرو خان، ولی خان نیز نایب‌الحکومه قوچان بود. در همین موقع تلگرافی محرمانه از تهران برای وی رسید که طی آن قوچان موقتاً به وی سپرده می‌شد.

رئیس تلگرافخانه جریان را مخفیانه به خسرو خان اطلاع می‌دهد. خسرو خان، ولی خان را احضار و موضوع تلگراف را از وی سؤال می‌کند، ولی خان موضوع را منکر می‌شود. خسرو خان به نوکرش دستور می‌دهد که جیبهای او را بازرسی کند. عین تلگراف پیدا می‌شود. خسرو خان پس از آنکه یقین حاصل می‌کند فوراً ولی خان را در همان جا با تپانچه می‌کشد.^۳ در این موقع خسرو خان به همراهی سواران سرحدی، که به سرکردگی حیدر بیگ بیجرانلو عازم سرحد بوده‌اند بنا به مصلحت و مشورت حیدر بیگ

۱. خسرو خان فرزند امیر گوهرخان و برادر امیرحسین خان است. «امیر گوهرخان فرزند، رضا قلی خان کرد دارای چهار پسر بود که یکی از آنها در جوانی فوت نمود و سه نفر دیگر به نامهای خسروخان (که در سال ۱۳۲۱ ق. حاکم قوچان شد)، و بهرام خان و بهمن خان در زمان حکومت امیرحسین خان هیچگاه از امیر اطاعت نداشتند و بعدها نیز با بازماندگان وی خصومت می‌ورزیدند (نقل از یادداشت‌های مرحوم مدیرالدیوان افشار، ص ۷۲).

۲. قاتل رمضان خان و میرزا نجف‌قلی مستوفی در اوایل حکومت محمد ناصر خان دوی داده است و این قوس به اعتبار آنکه ناقل خود در دیوان شجاع الدوله بوده است صحیح تر به نظر می‌رسد. (نقل از یادداشت‌های مرحوم مدیرالدیوان افشار، ص ۱۶).

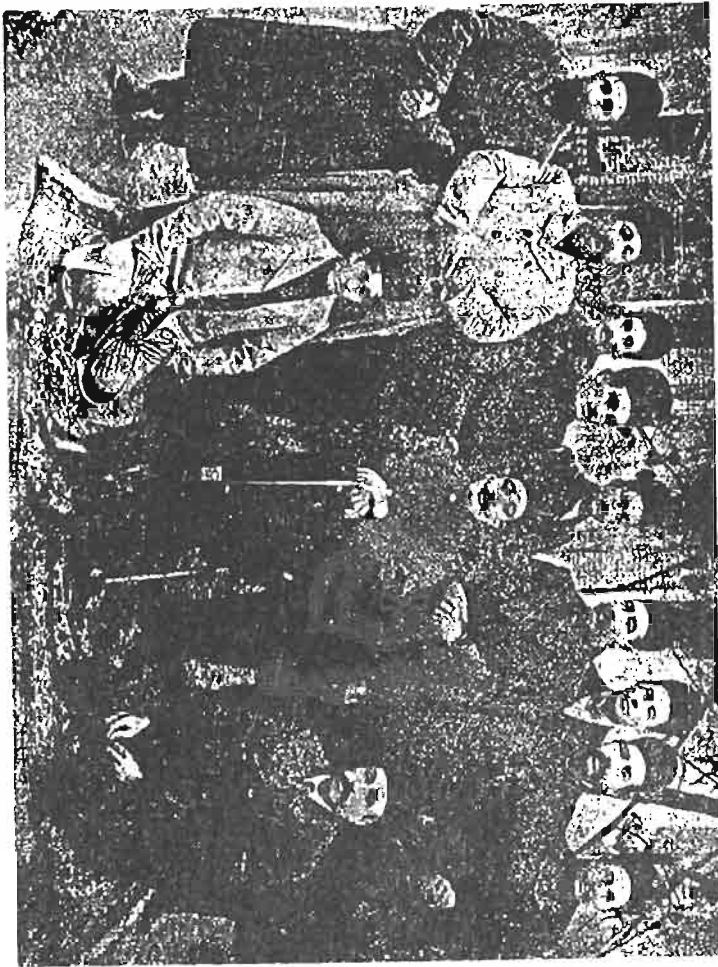
۳. ابن فضل در شب پنجشنبه، ۲۷ شهر ربیع الثانی ۱۳۲۱ ق. حدود شش ساعت از شب گذشته اتفاق افتاده است (نقل از ص ۱۱۹ سرزمین و مردم قوچان، ج ۳، برگرفته از یادداشت‌های مرحوم مدیرالدیوان افشار).



امیر عبدالرضاخان (شجاع الدوله چهارم)

عازم سرحد می شود، ولی با رسیدن به قریه امامقلی، از قصد خود منصرف شده و از همان جا به مشهد می رود و در بست آستان قدس متحصن می شود. می گویند توران بی بی دختر ولی خان که در تعقیب خسروخان بوده عازم مشهد می گردد و به وسیله عباس قره باغی خسروخان را که آن روز در مسجد گوهرشاد با میرزا حیدر داغیانی بوده است هدف تیر قرار داده می کشد.

پس از خسروخان، امیرحسین خان پسر آصف الدوله والی مشهد به عنوان حکومت وارد قوچان شد. چندی نگذشت که عبدالرضاخان پسر ابوالحسن خان بر اثر مساعدت و



ایستاده از راست: ۱. شناخته نشد ۲. غلامحسین خان حصاری ۳. شناخته نشد ۴. تاج محمدخان بهادری ۵. نصرافدخان و غنم‌آل ۶. محمد عظیم‌خان شجاع نظام دوغایی ۷. سوح خان فرهمند ۸. کریم‌آبادی اسدالله‌خان فرزند کریم‌خان ۹. ملاها حسین خان و داتلور ۱۰. ناصر اشکر
عکس و معکوس: امیر عبدالضاح خان شجاع‌الدوله دمکات ۱۱. استیسه مندیرالدوله ۱۲. قضاوت دمکات چپ نشسته
برداران قلمی: حنا

کمک میرزا علی اصغر خان امین السلطان ثانی، صدراعظم مظفرالدین شاه، حکمران قوچان گردید.

در این موقع که امیرحسین خان پسر آصف الدوله حاکم قوچان بود به مشهد احضار گردید. هنوز از حکومت امیر عبدالرضا خان شجاع الدوله چهارم مدتی نگذشته بود که سپاهیان روس تزاری وارد قوچان شدند. عبدالرضا خان درحالی که مانع ورود روس‌ها به سرحد ایران شده بود قضیه را به تهران تلگراف کرد. پاسخ رسید که «مانع نشوید». روس‌ها روی عداوت باطنی که با عبدالرضا خان داشتند و بعداً هم به خاطر پناه دادن ججوخان که روس‌ها در تعقیب او بودند، به عمارت مسکونی عبدالرضا خان ریخته و او را بردند. بعداً معلوم شد که به تهران برده‌اند. در غیاب امیر عبدالرضا خان، میرزا ابوالقاسم خان مستوفی و سعدالسلطنه فرزند رکن الدوله قاجار و در سال ۱۳۲۴ ق. حشمت السلطان^۱ فرزند رکن الدوله قاجار والی خراسان و سپس شاهزاده مظفرالسلطان برادر مصطفی میرزا و رضاقلی میرزا عدل الدوله را به عنوان حکومت قوچان تعیین و اعزام داشتند. پس از سه ماه، همزمان بایه توپ بستن مجلس شورای ملی توسط محمد علی شاه (سال ۱۳۲۶ ق.)، عده‌ای از مردم قوچان به تلگرافخانه رفته و با حمایت مسیوژن رئیس گمرک قوچان عبدالرضا خان را از تهران خواستند. بر اثر درخواست اهالی عبدالرضا خان بعد از دو سال بلا تکلیفی در تهران، وارد قوچان شد و تا زمان حکومت قوام السلطنه در خراسان، حاکم قوچان بود. وقتی که قوام السلطنه والی خراسان شد تلگرافی از شاهرود رسید که عموم حکمرانان خراسان قصد دارند از قوام السلطنه در سبزار استقبال نمایند. مردم قوچان چون مواجه با قحطی شدیدی شده بودند تلگرافی تقاضا کردند که شجاع الدوله حرکت نکند. مجدداً از مشهد تلگرافی رسید که عبدالرضا خان از قوام السلطنه استقبال نماید. باز مردم مانع شدند و تلگرافی اجازه خواستند که «شجاع الدوله در قوچان بماند، زیرا در مضیقه هستیم». در این باب قولی هم هست که چون عبدالرضا خان یک رأس اسب عالی ترکمنی داشت، قوام السلطنه بیشتر طالب اسب بود نه عبدالرضا خان. چندی بعد قوام السلطنه عده‌ای زاندارم از مشهد به

۱. روزنامه خورشید، چاپ مشهد، رمضان ۱۴۲۵ ق. ص ۷.

قوچان فرستاد. ظاهراً مأموریت آنان امتحان کردن محصلان مدرسه جدیدی بود که بتازگی در قوچان تأسیس شده بود و قرار بود در حضور عبدالرضاخان انجام شود ولی باطن امر حرکت دادن عبدالرضاخان به مشهد بود. وقتی از عبدالرضاخان به جلسه امتحان دعوت می شود شجاع الدوله متوجه قضیه می گردد و با عده ای از همراهان خود که مسلح بوده اند وارد جلسه امتحان^۱ می شود. به محض ورود، عبدالرضاخان را سوار کالسکه ای که از قبل تهیه دیده بودند، نموده و حرکت می دهند. وقتی همراهان شجاع الدوله قصد ممانعت و مقاومت می کنند از طرف ژاندارمها مطالبه اسلحه می شود. عبدالرضاخان از مقاومت همراهان خود ممانعت می نماید و می گوید اسلحه تان را تحویل دهید و برگردید، در این موقع شجاع الدوله را با پنجاه نفر سوار تحت الحفظ به طرف مشهد حرکت می دهند و پس از ورود به مشهد، عبدالرضاخان در ارگ مشهد (محل فرمانداری سابق) تحت نظر قرار می گیرد و بعد از مدتی، در ۱۶ صفر ۱۳۳۷ ق. - بر اثر بیماری و یا به قولی مسمومیت در مشهد فوت می نماید و جنازه اش را در دارالتوحید حرم حضرت رضا علیه السلام بهلوی مقبره های عمر و نیاکانش دفن می کنند.^۲

وقایع بعد از حکومت عبدالرضاخان تا ابتدای تشکیلات

موقعی که امیر عبدالرضاخان در مشهد تحت نظر بود، امیر تیمور کلالی به عنوان حکومت قوچان تعیین گردید. در زمان امیر تیمور، خداوردی سردار (معروف به خدو) از شیروان یاغی شد. امیر تیمور برای خدو از قوام السلطنه تأمین خواست. قوام شمشیری برای او فرستاد و امنیت (فره سورانی) راه قوچان تا بجنورد را به خدو سپرد. ولی بعداً شایع شد که روس ها با خدو ارتباط پیدا کرده اند و وی محرمانه به روسیه رفت و آمد دارد و با

۱. به منظور اعطای جوایز دانش آموزان ممتاز دبستان مهرداد قوچان.

۲. سند شماره ۵۰۵ آرشیو اداره اسناد کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی.



از راست به چپ ایستاده: ۱. غلامحسین خان ۲. نود محمد خان بساؤل ۳. نشسته: امیر عبدالرضا خان
شجاع الدوله ۴. محمد کریم خان هوداندو ۵. تابیپ حسن خان ۶. سیباق نامیری (نامر لشکر)



عده‌ای از سواران دین زعفرانلو

اسلحه زیادی که از روسیه آورده قصد دارد با اتحاد کلیه خوانین مرزی به قوچان و مشهد و بلکه ایران حمله کند.

قضیه خدو در بخش حوادث تاریخی قوچان، در همین کتاب مشروحاً آمده است. بعد از قضیه خدو، سالار حشمت حاکم قوچان شد. در این موقع قوام السلطنه برای وراثت مرحوم عبدالرضاخان، حسین خان هزارالملک و شیخ حبیب را قیم معین کرد، ولی برای مخارج آنها از بانک انگلیس وام گرفت و فرستاد. بعد از مدتی که موعد وام منقضی گردید صاحبکار بانک انگلیس و یک نفر دیگر که از طرف قوام السلطنه به قوچان وارد شدند، به اتفاق حاج عباس معتمدی^۱ که او نیز از طرف سالار حشمت حاکم قوچان معین شده بود تمام اثاثیه مرحوم عبدالرضاخان را قیمت کردند. صاحبکار بانک انگلیس به عنوان وثیقه وام، اثاثیه را که اکثراً اشیای عتیقه بود و همچنین یک عدد شمشیر و قرآن مرصع را ضبط کرده و با خود به مشهد برد. سالار حشمت در قوچان دو نوبت حکومت کرد، نوبت اول یک سال و نوبت دوم شش ماه طول کشید.

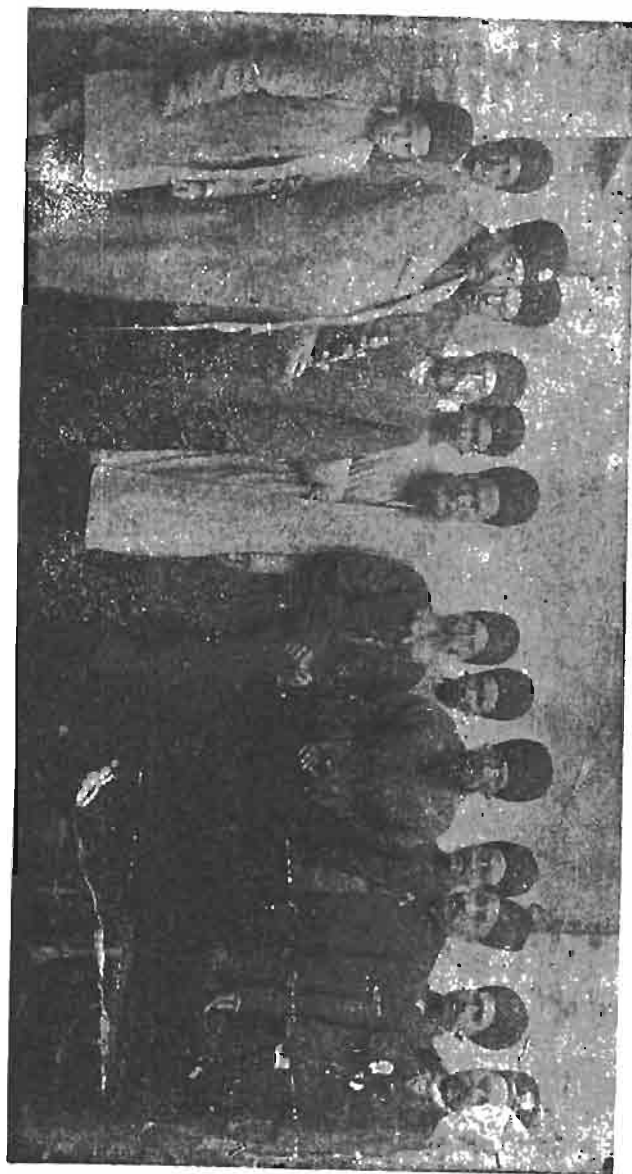
قبل از نوبت دوم حکومت سالار حشمت، شاهزاده شجاع السلطان قهرمان مدت چهار یا پنج ماهی در قوچان حکومت کرد. بعد از سالار حشمت، در سال ۱۲۹۹ ش. قوام السلطنه امیر معتمد برادر امیراعلم را به عنوان حکومت قوچان تعیین کرد. در زمان حکومت او قضیه دستگیری قوام السلطنه در روز ۱۳ نوروز، توسط کلنل محمدتقی خان پسیان، روی داد.

یک سال پس از حکومت امیر معتمد، در سال ۱۳۰۰ ش. سلطان محمود نودری معروف به مازور محمودخان در قوچان حکومت کرد. در ۹ مهرماه ۱۳۰۰ مطابق ۲۹ محرم ۱۳۴۰ ق. شاهزاده رکن اعظم به حکومت قوچان منصوب گردید.^۲ در این موقع

۱. مرحوم حاج عباس معتمدی و پدرش نایب حسین خان که از مطلعان و معتدان قوچان بودند هر دو در زمان شجاع الدوله مسدودکار بوده‌اند. نگارنده در نگارش تاریخ قوچان از اطلاعات مفید و ارزنده مرحوم حاج عباس درباره جریان حکومت شجاع الدوله‌ها و حکمرانی امیر عبدالرضاخان و وقایع بعدی که خود شاهد و ناظر بوده است استفاده کرده‌ام، و اینک برای آن مرحوم طُوبِ خیر و آمرزش می‌کشم. وی در سال ۱۲۶۷ ش. در شهر قوچان متولد شده و در ۱۳۴۹ ش. در سن ۸۲ سالگی وفات یافت.

۲. بیات، کاره. انقلاب خراسان چاپ تهران، ۱۳۷۰. سند شماره ۱۶۰ نامه میرزا علی به سردار نصرت ص ۲۲۰.

از راست به چپ: نضر دوم، حسین خان، عزیز الملک، نضر سوم، میر محمد، پسرانیش، نضر چهارم، محمد تقی و نوری الدیوان (استاد فی)، نضر پنجم، میر محمد، ابنش، آقا سی، نضر، مفتی، مدیر الدیوان



کلنل محمدتقی خان والی و فرمانده قوای مشهد بود. قوام السلطنه در تهران نخست وزیر شد و تلگراف رمزی به سردار بجنوردی فرستاد که «چون خوانین قوچان با من مخالف هستند آنها را ببینید و کلنل را قلع و قمع کنید». بعد از دفع قضیه کلنل محمدتقی خان، حکومت قوچان حدود یک سال به عهده محمد ابراهیم خان (پسر عموی مظفر السلطنه) بود. بعد از وی چند نفر دیگر از جمله ثقة السلطنه، شاهزاده ایرج میرزا مفاخر السلطنه (در ثور ۱۳۰۲ ش.^۱)، عون السلطنه و حاج امیر مسعود در قوچان حکومت کردند.

در زمان جان محمد خان والی و فرمانده قوای خراسان، که باور فرج الله خان حکومت نظامی و رئیس ساخلوقوچان بود، عده‌ای از خوانین قوچان از جمله تاج محمد خان

بهادری به مشهد رفتند تا تکلیف وضع حکومت قوچان را معین کنند. پس از مراجعت از مشهد، تلگراف رسید که امیر حسن خان فرزند امیر عبدالرضا خان شجاع الدوله که در آن موقع شانزده ساله بود. با پیشکاری تاج محمد خان بهادری حاکم قوچان است. فرمان حکومت به نام امیر حسن خان از جانب قوام السلطنه به تاریخ نهم تیر ۱۳۰۵ ش. صادر گردید. امیر حسن خان حدود شش ماه در قوچان حکومت کرد و موقعی که جنگ ترکمن صحرا



امیر حسن عثمان شجاع الدوله

خانمه یافت و خلع سلاح عشایر و خوانین قوچان و شیروان انجام گردید از حکومت قوچان کناره گیری کرد. هم‌اکنون امیر حسن خان معروف به شجاعی زعفرانلو سالهاست که در مشهد زندگی می‌کند و دارای همسر و شش اولاد بود. امیر حسن خان در ۲۸ مرداد

۱. روزنامه مهرنیر، به مدیریت محمد اسماعیل منیر مازندرانی، چاپ مشهد، سال ۴، شماره ۳، ۱۳۰۳ ش. ص ۳.

سال ۱۳۶۷ ش. در مشهد بدرود حیات گفت.^۱

بعد از حکومت امیرحسین خان، یاور فرج الله خان رئیس ساخلو به طور موقت حاکم قوچان شد. بعد از او در سال ۱۳۱۱ ش. اعدل الدوله رکنی و مجلسی در قوچان حکومت کردند و مدتی اندک سالار جنگ نیز حکومت کرد ولی بزودی از حکومت قوچان معزول گردید.^۲

در این موقع از طرف دولت، تشکیلات جدید دوایر دولتی و سازمان ادارات از قبیل هدلیه و نظمییه و معارف و بلدیه و اداره سجل احوال^۳ و غیره در قوچان به وجود آمد و اولین حکومت اعزامی کاشف الممالک بود. در زمان وی در چهار طرف شهر قوچان

۱. جابانی، محمد. تاریخ مشروح حکومتهای قوچان، دفتر سوم ص ۱۶۱.

۲. مرحوم مدیرالدیوان افشار در مجموعه الدرر (خطی) خود می نویسد: «... این سالار پسر بانو عظمی خواهر ظل السلطان بود که به حکومت قوچان فرستاده بودند و کلاً استبداد داشت. می گفتند چندین سال در اطراف اصفهان بیگری کرده و بالاخره تأمین داده، اموالش ضبط و جانش را بخشیده به ایالت خراسان نوصیه کرده بودند و او را می بینند، از عجبایت و غریب اینکه بعد از عزل از قوچان، در مشهد دو روزه مریض و فوت کرد، بود و میان یحیی که خوابانیده بودند زنده می شود و دوباره به خانه اش مراجعت داده یک شب دیگر دوباره مرحوم و به خاک سپاری می کنند».

که گوید از من مسکین وزیر داخله را	کند عظمت پسر خلق لطف شامه را
مباشری همه جا لغو جز که در قوچان	حکومت نسو کند تازه این معامله را
یکی فرستد امروز مثل شعر و سنان	بسه روز دیگر او می فرستد حرمه را
تویی شبان و چرا گشته خضریت غافل	به دست گرگ رها کرده ای تو این گله را
بگو به جقه شه راست انتخاب که کرد	برای قوچان این کهنه باغی دله را
خدا نخواسته مرکز شده است قحط رجاء	که ما پشاه و پیرد کرده اند مهمه را
بسی بزرگان مأمور گشته در قوچان	نکرده تنگ چنین بر کس همچو حوصه را
برای هرکس و ناکس چو آشنا گردید	گشاده ساخته این باب شکوه و گله را
اگر دوام بیاید به خطه قوچان	گسته بین تو ز احرار بند و سلسله را
هزار اعدل رکنی * رکاب دار شود	مراین حکومت پراز و خود سر و پشه را
به عون سلطنه گو بعد از این مکن زحمت	که رو سفید نمود این عروس قابله را **

*. اعدل الدوله رکنی در سال ۱۳۱۱ ش. حاکم قوچان بوده است.

** نقل از مجموعه الدرر خطی که به عنوان یادداشت های شخصی توسط مرحوم مدیرالدیوان قوچانی در سال ۱۲ - ۱۳۱۱ ش. دست نویس شده و اصلی مجموعه الدرر، نزد آقای علاءالدین افشار موجود است.

۳. طبق قانون سجل احوال که در سوم بهمن ۱۳۰۶ شمسی به تصویب مجلس شورای ملی رسید هر فرد ایرانی موظف بود از اداره سجل احوال ورقه شناسنامه (هویت) دریافت دارد.

دروازه دایر گردید و سایه بانهای دکاکین را برداشته و خیابانهای شهر را مرمت و به طرز جدیدی جدول بندی کردند.



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

حکم حکومت امیر حسن خان شجاع الدولہ شماره ۳۱۵۲ مورخ ۹ تیرماه ۱۳۰۵

تاریخ ۹ تیرماه ۱۳۰۵



نمبر ۳۱۵۲

(وزارت داخلہ)

ایالت خراسان و سیستان

بذریعہ خط خانوادگی تم و مد خط رونق یافتہ بنابر ملاحظہ این وزارت در توجہ کہ



توجہ روچان لازم در ملاحظہ این محکمہ جناب سید محمد علی میرزا در توجہ و دستورات

بہرینہ محکمہ در این محکمہ توجہ بنابر ملاحظہ این وزارت در توجہ کہ

توجہ بنابر ملاحظہ این وزارت در توجہ کہ

توجہ بنابر ملاحظہ این وزارت در توجہ کہ



فصل سوم

حوادث و وقایع تاریخی قوچان از روزگار باستان تا عصر حاضر

بیشتر مطلعان و صاحب نظران کز تاریخ خراسان، بر این عقیده اند که در بررسی حوادث تاریخی ایران، حوادث و وقایعی که در خراسان روی داده باید بیشتر مورد مطالعه قرار گیرد، و امهات حوادث خراسان هم در شمال خراسان واقع شده است.

جنگهای فرساینده و چند صدساله پارتها با سلوکیان و رومیان، حملات طوایف غز از بلخ و مرو و سرخس بر پیکر شهرهای خراسان، قتل عام و ایفاریهای بیرحمانه چنگیز و مغول، دست اندازی و هجوم مصیبت زای ازبکان، حملات و نرکتازیهای ترکمن ها و بالاخره ناامنیهای مداوم، غارتها و شورشهای اقوام مختلف و سایر انقلابها و نهضتها در شهرهای شمال شرقی ایران، منطقه خراسان را از لحاظ حوادث تاریخی، ویژگی خاص می بخشد که درخور دقت و مطالعه بیشتری است. در باب حوادث و رویدادهای تاریخی قوچان، آنچه بر اثر مطالعه و تحقیق در مآخذ به دست آمده در این فصل مورد اشاره قرار خواهد گرفت تا هم زوایای تاریخ قسمتی از کشورمان روشن گردد و هم خواننده را از حاکمان مقتدر و سرداران با صولت، که روزگاری از هیبتشان زمین زیر پای آنان می لرزید، عبرتی باشد، که تاریخ از دیدگاه اسلام عبرت و تجربت است؛ قوله تعالی

«فاعتبروا یا اولی الابصر»

در سنه ۲۵۰ قبل از میلاد، دولت پارت در آساآک (قوچان) به وسیله اشک یا ارشک اول تأسیس گردید، و ارشک اول به نیروی قبیله خود، آپارتی، در قوچان دلیرانه قیام کرد و با سلوکیها بنای مخالفت را گذاشت و پس از جنگهای متعدد بر آنها غلبه یافت.^۱ در زمان اشکانیان آسایش در شهری به نام آساک که در نزدیکی قوچان در وادی ارترک واقع بود تاج شاهی به سر نهاد.^۲

لشکرکشی ابن عامر به ابیورد و نسا

در سال ۳۱ هجری، عبدالله ابن عامر به خراسان از جمله ابیورد و نسا لشکر کشید و این دو شهر را با صلح و تسلیم تصرف نمود.^۳ در سال ۴۲۹ هجری، طغرل بیک بن محمد بن میکائیل بن سلجوق فاتحانه وارد نیشابور و سایر شهرهای خراسان از جمله خیرشان شد.^۴

خواجه ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی در تاریخ بیهقی می نویسد: که سلطان مسعود «پیل براند به شتاب تر و بدر حاجب با فوجی کرد عرب و ارتکین حاجب با غلامی یا قصد سرایی برفتند بتاختنی سخت قوی. چون به خوجان رسیدند، قصبه استوا، طغرل بامداد از آنجا برانده بود که آواز کوس رسیده بود و بر راه عقبه بیرون برفتند چنانکه بسیار جای نقل بگذاشته بودند از شتاب که کردند و امیر دمامد در رسید و این روز یکشنبه بود پنجم ماه ربیع الاول سال ۴۳۱ ق.»^۵

۱. سجادی. محمد علی. تاریخ خراسان، سالنامه شرق، چاپ مشهد، سال ۱۳۱۶ ش. ص ۵۲.
۲. دوبواز. نیلسون. تاریخ سیاسی پارت (اشکانیان)، ترجمه علی اسفر حکمت، تهران [ابن سینا، فرانکلین] ۱۳۲۲، ص ۸.
۳. عزالدین علی ابن البر، تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ترجمه خلیلی. تهران [ابن تا] ص ۲۰۸.
۴. همان، ص ۱۶۵.
۵. بیهقی. ابوالفضل. تاریخ بیهقی به تصحیح دکتر فیاض و دکتر غنی، تهران، ص ۶۰۴.

۱۴۵ حوادث و وقایع تاریخی قوچان از روزگار باستان تا عصر حاضر

مجدداً سلطان مسعود در سال ۴۳۱ ق. برای مواجهه با سپاهیان سلجوقی که غالب شهرهای خراسان را مورد تعرض قرار داده بودند از هرات به طوس و استوا (قوچان) آمد و از آنجا به نیشابور رفت.^۱

ابن اثیر جزری در کتاب معروف تاریخ الکامل خود تحت عنوان: (ذکر اسرارالمؤید و خلاصه) در باب واقعه سنه ۵۵۳ ق. چنین آورده است. قد ذکرنا ان المؤید ای ایه تخلف عن السلطان رکن الدین محمود بن محمد بجرجان فلما کان الان سار من جرجان الی خراسان فنزل بقریه من قری خیرشان اسمها زانک و بها حصن فسمع الغز بوصوله الی زانک فساروالیه و حصروه فیه فخرج منه هارباً فراه واحد من الغز فاخذ فوعده بمال جزیل ان اطلقه فقال الغزی این المال.^۲

«(بیان گرفتار شدن و خلاصی مؤید) یادآور شدیم که مؤید (ایه) از رکن الدین محمود بن محمد روی گردانید و به جرجان و از آنجا به خراسان رفت و در یکی از دهات خوشان که نامش زانک است فرود آمد. ترکان غز چون خبر رسیدن او را به زانک شنیدند به سوی او حرکت کردند و در آن دهکده محاصره اش کردند. او از زانک گریخت ولی یکی از سپاهیان غز او را دید و گرفتار ساخت. مؤید وی را رعد مال فراوان داد تا رهایش سازد. سپاهی غز گفت مال کجاست؟»

در زمان سلاجقه، آوازه دلیری و سلحشوری ایل افشار عالمگیر شد و کلمه «اوشار» در نظر ترکمانان و ازبکان و تاتار چنان وحشت آور بود که بچه های خود را با بیان «اوشار گندی» می ترسانیدند. در حمله مغول به ایران پسر بزرگ چنگیز به نام جوجی خان حکمران خوارزم و اتک شد، وی با خراسانیان رفتاری ظالمانه و بیرحمانه داشت و در نتیجه پایداری و سرسختی ایل افشار، آنان را از خراسان به غرب ایران تبعید کرد، ولی چندی نگذشت که عده ای از بقایای آنان همراه با سایر ایلات کلات و رادکان بر حکومت مغولها شوریدند و به سرداری شیخ سربداریه، حکمرانان چنگیز را مغلوب کرده و طغایتمور آخرین سلطان مغول را کشتند و حکومت مستقلی در خراسان تشکیل

۱. مؤید ثابتی، سید علی. تاریخ نیشابور، تهران، ۱۳۲۵: ص ۵۴.

۲. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت، ۱۳۸۶ ق. ج ۱۱، ص ۲۳۳.

دادند و با کمک ایلات ابیورد و خبوشان بساط چنگیزیان را برچیدند.^۱

فتنه مغول

تاریخ‌نویسان، انگیزه فتنه مغول و حمله چنگیزخان به ماوراءالنهر و شهرهای خراسان را که از سال ۶۱۳ ق. آغاز گردید این‌گونه نوشته‌اند: وقتی نیال خان خالوزاده^۲ سلطان محمد خوارزمشاه با بیست هزار سوار در اترار حکومت می‌کرد در مال و اموال بازرگانان و فرستادگان تجاری مغول طمع ورزید و جریان ورود آنان را برخلاف واقع به سلطان گزارش داد که اینان نه به قصد تجارت که به نیت کشف اخبار مملکت به جاسوسی آمده‌اند و سلطان خوارزمشاه بدون تحقیق و به ملاحظه خویشاوندی و نفوذ نیال‌خان به دستگاه لشکری گزارش وی را پذیرفت و او را مأمور کرد که بر فرستادگان تجاری مغول مواظبت بیشتری نمایند و حرکات آنان را زیر نظر داشته باشند.

حاکم سلطان هم قدم از حذر نیالی از کلیم خویش بیرون نهاد «هیئت بازرگانان مغولی را بگرفت معدوم و نابودشان ساخت و مجموع اموال و امتعه آنان را مالک شد.» چنگیز خون‌آشام پس از استحضار از این واقعه، «برای انتقام شمشیر قتل‌عام برآهیخت و به جای هر تن از آن کشتگان شیرازه حیات مردم کشوری بگسیخت.»^۳

سلطان محمد خوارزمشاه از بی‌تدبیری و اهمال و هراسی که بر وی مستولی شده بود تمامی لشکریان خود را متفرق ساخت و خود راهی نیشابور گردید. چنگیزخان چون از پراکندگی لشکریان سلطان و احتراز وی از مقابله با سپاهیان خود آگاه گشت دو نفر از سرداران خود «یمه نوم» و «ستبای بهادر» را با دریایی از لشکر به تعقیب وی گسیل داشت. یمه و ستبای بسرعت از آب جیحون گذشته برای دست یافتن به سلطان

۱. قدوسی، محمد حسین. «ادرنامه»، نشریه انجمن آثار ملی خراسان، چاپ مشهد، ۱۳۳۹، ص ۱۸ - ۱۹.

۲. دایی‌زاده.

۳. نورالدین محمد زیدری نسوی، سیره جلال‌الدین منکبرنی یا تاریخ جلالی، ترجمه محمدعلی ناصح، تهران، محمد علی علمی، ۱۳۲۴، ص ۴۸ - ۴۹.

حوادث و وقایع تاریخی توجان از روزگار باستان تا عصر حاضر ۱۴۷

خوارزمشاه شب و روز اسب می‌تاختند و چون سلطان با شتاب هرچه تمامتر روانه مازندران شد، سپاهیان مغول از تعقیب وی منصرف شده روی به زاوه و طوس نهادند و مردم زاوه را قتل و غارت کردند.

حادثه نسا و خبوشان در حمله چنگیز

در بین سرداران مغول «تغارچا» داماد چنگیز و «برکای» مأمور حمله به نسا و استوا «خبوشان» شدند. در اینجا نورالدین محمد زیدری نسوی^۱ مؤلف کتاب سیره جلال‌الدین یا تاریخ جلایی که خود مردی از محلات خبوشان است و در زمان حمله مغول ناظر و شاهد این فتنه عظیم بوده چنین می‌نویسد: «... من بدین هنگام در قلعه خویش «خرندر»^۲ اص بودم و آن جایگاه از امهات قلاع خراسان باشد... [بدان وقت] که موج دریای فتنه عالمگیر گشت من در آن محفل که واسطه بلدان و مرکز آبادی و عمران بود گریزگاه گرفتاران و پناه یمناکان یورقم. خداوندان جشمت و نام‌آوران اصحاب نعمت پیاده و برهنه بدان سوی می‌گریختند و من به اندازه توان، جامه و دریاست آنان آماده می‌کردم و از پایمردی دریغ نمی‌داشتم. آنگاه ایشان را به نزدیک بقیه السیف کسانشان می‌فرستادم.

القصه حال تانار چنین بود تا سراسر خراسان را پایکوب ساختند و به جاروب تاراج بردند و سرهنگی حبشی نام از اهل کاهجه^۳ از فرای استوا خبوشان به آنان پیوست و وی را به سخره و ریشخند، ملک لقب گذاشتند و به مقدمی آن ناپاک زادگان گماشتند و کار متجینق و گردآوردن پیادگان در اختیار وی نهادند و مردم از این روی به مصیبتی دشوار و ناگهانی و دردی ناگوار چون عذاب آسمانی گرفتار آمدند و آن نابکار چون

۱. نورالدین محمد بن احمد زیدری نسوی رئیس دیوان رسایل سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه بوده و غالباً در سفر و حضر و حروب و حوادث ملازم و همراه سلطان مذکور بوده است و آنچه خود از وقایع عصر جلایی دیده و یا از شاهدان شنیده در کتاب سیره جلال‌الدین آورده است.

۲ و ۳. خرندر و کاهجه از فرای خبوشان است که فعلاً در اعلام جغرافیایی آن شهرستان دیده نمی‌شود.

روزگار شیوة زشتکاری و پیشه مردم آزاری پیش گرفت و به رؤسای قرای خراسان نامه می نوشت که خود و رعایای ده حاضر آیند و تبر و تبریز و چرخ چندانکه از لوازم حصار توانند به همراه آرند و قرای خراسان بدین هنگام باره و جامع و خندق داشت و دهخدايان توانگر بودند. اگر می پذیرفتند به وسیلت آنان شهری را به محاصره می گرفت و مردم آن را در ورطه بلامی افکند و اگر تعلل می ورزیدند بر آنان می تاخت و به جرم این تقاعد، خود آنان را محصور می ساخت و از جایگاه برمی انداخت و با اتباع و همراهان به تیغ می گذرانید و به هلاکت می رسانید.^۱

قوچان در زمان مغول با یکی از مهیب ترین حوادث تاریخی مواجه شد. با اینکه دلیرانه به دفاع برخاستند ولی در مقابل دریای خروشان تاتار که چون بلای آسمانی سراسر مشرق ایران را فرا گرفته بود تاب مقاومت نیاورده و کثیری از مرد و زن، خرد و بزرگ، جان از دست دادند و تعداد زیادی از ساکنان این ناحیت به کوهستانها پناه بردند، الا اهل قلعه خرندر که حصاری محکم داشت. منتبای بهادر به امر چنگیزخان در تاریخ ۶۱۷ از راه طوس راهی رادکان شد و چون مرغزلو و انهار جاریه رادکان او را خوش آمد، آسیبی به ساکنان آن موقع نرسانید و شجعه گذاشتند و مانند دریای جوشان روی به خبوشان نهاده و به سبب قلت التفات مردم [خبوشان] تیغ آبدار در ایشان نهاد و از آنجا به اسفراین رفته و همین طریق مسلوک داشت.^۲ صاحب کتاب سیره جلال الدین در جای دیگر همین کتاب می نویسد: «... در اثنای تعیین اقطاع، یکی از پسر عم من سعدالدین جعفر بن محمد نامه آورد، مضمون آنکه سپاهی از تاتار به قلعه رسیده خبر جلال الدین می جویند و از مقصد وی و لشکر سلطان که پس از وی آمده اند می پرسند و وصول [از لاغ شاه]^۳ را ندانند، و از قلعه بیرون شدم تا با آنان درآوریم چندانکه سلطان یعنی «از لاغ شاه» برنشیند و روی به ستیز یا پای به گریز نهد، از لاغ شاه همان گاه سوار گشته بکوجید و تاتار تا استوا خوشان^۴ بر پی او رفتند و در ده و دشت وی را بیافتند. از لاغ شاه

۱. نورالدین محمد زیدری نسوی، سیره جلال الدین یا تاریخ جلالی، ص ۵ - ۷۴.

۲. میر محمد بن سید برهان الدین میرخواند، روضة الصفا، تهران ۱۳۳۹، ج ۵، ص ۹۷.

۳. از لاغ شاه برادر جلال الدین خوارزمشاه بود: است.

۴. منظور خبوشان است.

حوادث و وقایع تاریخی قوچان از روزگار باستان تا عصر حاضر ۱۴۹

بایستاد و در برابر آنان صف آراست و دو گروه در کار پیکار بکوشیدند و دلیری خویش آشکار گردانیدند. به انجام، کافران پشت بنموده و روی برگریز نهادند و لشکر از لاغ شاه به تعقیب و قتل آنان شتافت. با این تقدیر قوچان تا سال ۶۵۸ هجری معطل و خراب مانده بود.^۱ شاعری به نام شریف خراسانی که ظاهراً اهل نیشابور و یا قوچان بوده است، در ضمن قطعه‌ای بر وضع مردم و ویرانی خراسان آن روز، چنین نوحه‌سرایی می‌کند:^۲

ای دیده خون‌گری که خراسان خراب شد،
وان بحر موج خیز دیانت سراب شد
از گوشمال حادثه خاصان ملک را
در چنگ دهر ناله چو زیر رباب شد
از خون کشتگانش نباتی که بردمید
در ناف آهوان ختن مشک ناب شد
این رستخیز بین که پدید آمد از سهر
این فتنه بین که ظاهر از این انقلاب شد
دریان بخت را مگر اندر ریودهی
یا چشم پاسبان معادت بخواب شد
پیران پا شکسته و دو دست بسته را
دستار تاب داده به گردن طناب شد
عورات سرگشاده پستان بریده را
جان در سر شکنجه و رنج و عذاب شد
اطفال جان سپرده در ره فکنده را
قبر از جفای حادثه بطن الذناب شد
کردم خطاب با فلک انگشت از این سخن
بر لب نهاد و گفت که رسم جواب شد

۱. نورالدین محمد زبدی نسوی، سیره جلال‌الدین.

۲. مؤید ثابنی، علی. تاریخ نیشابور، تهران، ۱۳۳۵، ص ۱۹۸.

رستم کجاست تا که بدیدی که بر چه سان

ایران به کام تخمه افراسیاب شد^۱
در سال ۸۵۱ هجری میرزا علاءالدوله گورکانی و میرزا ابوالقاسم بابر در نواحی
خیوشان صفوف قتل آراستند، اما ارکان دولت به میانه افتاده و کار به صلح انجامید و
قرار شد که خیوشان در میان فاصله باشد^۲ و در ربیع الاول سنه ۸۷۰ هجری میرزا یادگار
محمد بن میرزا بایستقرین میرزا شاهرخ چون از آذربایجان به قصد تسخیر خراسان
حرکت کرد به نواحی اسفراین آمد، سلطان حسین میرزا بایقرا از هرات به مشهد آمد و از
آنجا نیز نهضت کرده بر النگ رادکان عبور فرمود و در جلگه خیوشان و یلغزآغاج^۳ به
شعب کوهی که در میان خیوشان و اسفراین حایل است نزول نمود^۴.

حوادث تاریخی قوچان از زمان صفویه تا انقلاب مشروطیت



قوچان در سال ۹۷۲ هجری از طرف مصطفی بیگ و سایر امرای عراق و کرمان از اربکان
گرفته شد.^۵ سال ۹۹۸ ق. در اوقاتی که عبدالمؤمن به محاصره مشهد می آمد
نورمحمدخان بن ابوالمجدخان بن دین محمدخان بن الوسخان (از اولاد شیخان خان
جوجی نژاد چنگیزی) والی مرو و نسا و ابیورد را وحشتی از او به هم رسیده بود...
شش هزار کس جمع کرده در حدود خیوشان آماده بود و ابومسلم خان و امامقلی خان و
محمودخان از امرای شاه عباس، که شاهزاده حسین را برداشته به حبوشان حصارى شده
بودند، بر سر او رفتند گرچه او را با قزلباشیه سر نزاع نبود ناچار به محاربه پرداخت.

۱. مؤید ثابتي، علی. تاریخ نیشابور، ص ۱۹۸.

۲. صنیع الدوله، محمد حسن خان. مطلع الشمس، نقل از مطلع السعدین، ص ۱۶۴.

۳. تنها و اسب: برهان قاطع.

۴. صنیع الدوله، محمد حسن خان. مطلع الشمس، به نقل از مطلع السعدین: ص ۱۴۸.

۵. غفاری قزوینی، قاضی احمد. تاریخ جهان آرا، از نسخه عکسی به اهتمام مجتبی مینوی، تهران،
کتابفروشی حافظ، ۱۳۴۳، ص ۳۰۹.

هفتصد کسی از سپاه و امرای قزلباشیه به قتل درآمد، بداق‌خان بگریخت و به قلعه باز شد.^۱

در بیست و هشتم ربیع الاول سال ۱۰۱۱ ق. شاه عباس کبیر از مشهد حرکت کرد. از راه قوچان به عراق آمد. در ابتدای ظهور نادر محاربه‌ای با اکراد قوچان روی داد که آن واقعه را به همان سبک نگارش آن زمان عیناً نقل می‌کنیم «بلبلان گلزار سبزه‌زار چمن داستان کهن چنین ذکر می‌نمایند که صاحبقران زمان، مقصود نادر قلی افشار، بعد از فتح ارض فیض بنیان و تصرف آن بلده جنت نشان بندگان اعلی حضرت خاقانی شاه طهماسب صفوی را بر سریر فرمانروایی و سلطنت موروثی متمکن ساخته ارقام مطاعه به کل ولایات خراسان ارسان نمود که سرکردگان ذوی الاحترام و جمهور متوطنین هریک که آرزوی عتبه بوسی درگاه داشته باشند بزودی عازم درگاه معلی گردند چون ارقام اقدس و تعلقچه آفتاب طلعه صاحبقران به سرکردگان طایفه اکراد رسید جواب دادند که مادامی که صاحبقران اختیار امور نادر بوده باشد وارد درگاه جهان پناه نخواهیم شد. چون صاحبقران از مدعای اضداد اکراد اطلاع یافت در دم به قدر ده و دوازده کسی از نامداران فر در جنگ و دلاوران با فرهنگی انتخاب نموده در سیاحت سعد خیمه و سریر پادشاهی را به جانب خوشان زده و به تنبیه و تأدیب جماعت اکراد در حرکت آمدند و در دو فرسخی نزول نموده در مابین قاصدان رفت و آمد نمودند.

محمدحسین خان و جعفرخان بیگ و شاهوردی خان و جمعی دیگر از طایفه اکراد عریضه به خدمت اشرف نوشته عرض نمودند که هرگاه موکب والا خود را به نزد ما بندگان برساند سی چهل هزار خانوار اکراد کمر خدمتگزاری را بر میان بسته به ضرب شمشیر آبدار دمار از روزگار نادر برآوریم و بعد با دیردرا لشکر رو به اصفهان گردیده اشرف افغان را از تخت به تخته تابوت کشیده آن نواحی را به تصرف اولیای دولت درآورده و قصاص آبا و اجداد همایون را از ایشان خواهیم گرفت.

چون عریض ایشان به نظر اقدس رسید در نیمه شب که آفتاب در برج جدی بود و

۱. روضة الصفا، ج ۸، رضا قلیخان هدایت، ملحقات تاریخ روضة الصفا، ناصری، تهران، ۱۳۳۹، ج ۸، ص ۲۵۷.

بیدم^۱ و چقون زیاد بود سوار مرکب باد رفتار گردیده با دو نفر از غلامان فرار نموده روانه قلعه خبوشان و عرض راه سرگردان شده قمر راه را غلط نموده در آن شب سرما نزدیک بود که به هلاکت برسد. در دم صبح از دور علامت او قلعه را به نظر آورده بسرعت تمام خود را به خبوشان رسانیده چون سرکردگان از آمدن نواب اقدس مطلع شده دروب را گشاده به پایوس مشرف گردیده به عمارت زرنگار آورده بر فراز تخت فیروزبخت قرار دادند و خوانین اکراد اعراض کردند که فردا سرزدن نیراعظم و عطیه بخش عالم به ضرب شمشیر آبدار دمار از روزگار نادر صاحبقران برآوریم.

چون نواب کشورستان از رفتار پادشاه عالمیان اطلاع یافت به غازیان و سرکردگان گفت که نواب اقدس را جماعت اکراد دزدیده به قلعه برده اند، ان شاء الله تعالی پیروی اقبال ابد مال، فردا دمار از روزگار آن طایفه تباه روزگار به در خواهیم آورد و جعفرقلی خان بیگ گفت فردا با سه هزار کس دست به شمشیر نموده نادر دوران را سردست بسته به درگاه جهان پناه خواهیم آورد چون آفتاب، عالم ظلمانی را روشن کرد محمد رضاخان کپنکلو و محمد رضا بیگ یادو و شاهوردی خان کیوانلو و سیدقلی بیگ شادلو زعفرانلو به اتفاق جعفرقلی خان بیگ از اصل قلعه بیرون آمده در مقابل لشکر صاحبقران صف جدال و قتال آراسته، نواب کشورستان نیز در آن روز به قدر یک هزار نفر را سواره نگه داشتند همه غازیان را پیاده نموده در... ستین صفوف... فشار داده بود. اول توپخانه را آتش داده و دوم زنبورکخانه را و بعد از آن تفنگچیان قدااندار را به انداختن تیر و تفنگ امر فرموده و جماعت اکراد که لافیهای گزاف در خدمت اشرف زده بودند که فردا گریبان صاحبقران را گرفته به درگاه جهانگشا حاضر خواهیم نمود به همین خیال فاسد از هر طرف که حمله نمودند به غیر توپ و تفنگ و بادلیج^۲ و ضربریک چیزی حاصل ننمودند و تن نامداران اکراد از ضرب گلوله پی بنیاد مشبک نما گردیده و سر و دست نوجوانان چون خر مغیلان بر بالای هم ریخته. جعفرقلی خان از عار فرار، اندیشه نموده و بر تیپ لشکر ظفر حمله نموده ناگاه از قضای آسمانی و مشیت یزدانی تیری بر سینه آن آمده که از مهره پشت آن به در رفت و غلامان او را گرفته به قلعه بردند و غازیان

۲. یک قسم توپ: فرحنگ نفیسی.

۱. حیرانات: فرحنگ نفیسی.

اکراد روی از معرکه برتافته نمودی منهزم شدند و صاحبقران آن یک هزار سواره را به تعاقب آنها مأمور فرموده که تا دروب خبوشان آن جماعت را قتل نمودند.^۱

در هنگامی که نادر شاه افشار موسوم به ندرقلی بیگ در ملازمت ملک محمود سیستانی بود، رایت مخالفت برافراشته ملک محمود سیستانی به دفع او به خبوشان رفته آنجا را متصرف شد و ندرقلی بیگ فرار نموده و در وقتی که رضا قلی خان سردار از جانب دولت صفویه به دفع ملک محمود سیستانی مأمور بودند ندرقلی بیگ با وی موافقت کرده به دولت صفویه اظهار انقیاد نمود. بعد از شکست رضا قلی خان به جانب خبوشان رفتند. بعد از انتزاع منهد مقدس از تصرف ملک محمود سیستانی، ندرقلی بیگ که ملقب به طهماسب قلی خان بود به فکر دختر سام بیگ خبوشانی افتاد. شاه طهماسب منع این کار کرد و طهماسب قلی خان برنجید و به محاصره خبوشان پرداخت و مخالفت خود را با شاه طهماسب آشکار کرد و آخر به زور کسان دختر سام بیگ را به این مواسلت راضی نمود.^۲

... از حوادث سال ۱۱۶۰ هجری که در قوچان روی داده قتل نادر شاه افشار است بدین شرح که چون نادرشاه از قزوین به تهران احکام و اوامر را بر صمیم^۳ و زور نهاده بود و بزرگان مملکت مجبور به طغیان شده بودند اکراد خبوشان نیز طغیان ورزیده و ایلخیان نادری را که در قروق رادکان بود غارت کردند. نادرشاه با قهر و غضب به خبوشان آمد. اعظم دولت از سفاکی او به جان آمده بودند، با علیقلی خان برادرزاده نادر متفق شده شب یکشنبه یازدهم جمادی الثانی سنه مذکور در فتح آباد خبوشان پا در سرپرده او گذاشتند و سرش را از بدن جدا ساختند و معتبرترین اعظم دولت که به این کار پرداختند محمدخان قاجار ایروانی و موسی بیگ ایرلوی افشار طارمی و محمد صالح خان قرقلوی ایوردی و محمد علی خان افشار ارومی کشیکچی باشی بودند.^۴

به یک دم زدن نه شهنشاہ ماند نه دیهیم و اورنگ و خرگاه ماند
سر شب سر قتل و تاراج داشت سحرگه نه تن سر نه سر تاج داشت

۱. نامه عالم آرای نادری. به اهتمام محمدکاظم؛ چاپ مکر، ۱۹۶۱، ص ۵۱ و ۵۲.

۲. منبع الدوله، محمدحسن خان، مطلع الشمس، ۳، شم: فرهنگ عمید.

۴. منبع الدوله، محمدحسن خان، مطلع الشمس، ص ۱۴۹.

به یک گردش چرخ نیلوفری نه نادر به جا ماند و نه نادری^۱
در دایرة المعارف اسلامیة فرانسه مذکور است که «... در سال ۱۸۸۳ میلادی (مطابق با ۱۲۴۶ ق.) به علت مبارزه و درهم کوبیدن انقلاب و شورش ایلخانان توسط عباس میرزا این شهر علاوه بر خسارت و خرابیهای زلزله های بزرگ سالهای ۱۸۵۲ و ۱۸۷۱ و ۱۸۹۵ میلادی، صدمات زیادی دید. از زمان مسافرت ژرژ کرزن به آنجا، که در سال ۱۸۸۹ م. روی داد جمعیت آن کمتر از ۱۲,۰۰۰ نفر بود ولی به طوری که می گویند در اثر زلزله سال ۱۸۹۳ غیر از ۱,۰۰۰ نفر که ماندند بقیه همه تلف شدند. کوکان (قوچان) فعلی به فاصله ۱۲ کیلومتری کوکان سابق پس از زلزله اخیر بنا گردید.»^۲

در ۱۲ محرم سال ۱۲۴۸ هجری، نایب السلطنه عباس میرزا قاجار خوشان را به غلبه فتح کرد؛ بدین شرح که چون اعاده امنیت و دفاع از حقوق ایران در این ناحیه این بار بر عهده عباس میرزا محول گردیده او جدیت و مهارتی که در این قشون کشی از خود نشان داد باید آن را در مقابل شکستها و ناکامیهای قبلی او قرار داد. وی اول به سوی یزد که سر به طغیان برداشته بودند حرکت کرد و به سوی کرمان رهسپار شد و در هر دوی این ولایات موفق به تجدید اطمینان و اعتماد مردم نسبت به دولت گردید. لشکرکشی در ایالت خراسان با محاصره ترشیز توسط خسرو میرزا شروع شد.

سقوط این دژ باعث شد که بسیاری از سران یاغیان تسلیم شوند. ولی ایلخانی قوچان به نام رضا قلی خان که شوکت و حشمت او از سایر امرای خراسان افزون و مدت هیجده سال در آن ولایات از هر حیثی صاحب ثروت و جمعیت و استقلال گشته بود با هرگونه مصالحه ای مخالفت نمود. در پنجشنبه ۲۷ صفر از امیرآباد چناران: سپاه را کوچ داده عزم خوشان را جزم داشتند... از هشت هزار سپاه حاضر و نواب طهماسب میرزا با پنج هزار نیز در رسید و انتظار سپاه همی برد. لهذا به ملایمت و آهستگی راه همی سپرد و پیاده نظام را به مدارا همی برد و در ۲۵ ربیع الاول به حوالی خوشان رسید... بعد از یورش سپاه و آتش و توپ و عراده جنگی، (از تخت شاه فیلاب) امیرآباد آن نقطه مستحکم

۱. طوسی، محمدعلی. مشهور به فردوسی ثانی، شاهنامه نادری، به تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران، ۱۳۳۹.

۲. عبدالعزیز جوامر کلام، دایرة المعارف اسلامیة ایران، تهران، ۱۳۳۹، جزء ۷، ص ۱۱۵۶.

کردی را به توپ بست و تصرف نمود.^۱

عباس میرزا برای جلوگیری از قتل عام سکنه آنجا کوشش زیادی به عمل آورد. بعداً قوچان محاصره شد و آخر الامر ایلخانی یاعی تسلیم شد^۲ و به نفع فرزندش معزول گردید.

فتح امیرآباد که به حصن حصین مشهور بود و پنج - شش نفر سوار در عرض دیوار او راه می رفته روز شنبه ۱۹ شهر صفر ۱۲۴۸ واقع شد. جناب قائم مقام در آن فتح قصیده ای گفته که بیت اول آن این است:

قلعه که با قرن شمس دوش قران است وه که به قارون علی الصباح قرین است
فتح قوچان شهر ربیع الثانی روز جمعه ۱۲ شهر مزبور سنه ۱۲۴۸ و گرفتاری
رضاقلی خان ولد امیرگونه خان، پس از آن اکثر خراسان طوعاً و کرهاً در زیر حکم و فرمان آمده، در سال ۱۲۶۱ هجری محمد شاه قاجار برای سرکوبی متجاوزین ترکستان سپاهی به جانب سرحد ایران فرستاد و از خبوشان گذشت ولی از این لشکرکشی کسی سودی نبرد.^۳

در وقایع سال ۱۲۶۴ ق. مؤلف حقایق الاخبار ناصری در ارتباط با واقعه خبوشان می نویسد: «... چون اکثر محالات خراسان به اطاعت و تصرف (حشمت الدوله والی خراسان) بود به جز چناران و خبوشان، لهذا امیر اصلاخان ختف خود را به چناران فرستاد و آنجا را به حیطه تصرف آورد و روی به خبوشان نهاد. یزدانوردی خان برادر سام خان حاکم خبوشان اطاعتش کرد. در این هنگام سام خان که از دارالخلافه فرار نموده بود به خبوشان آمد.

مجملی از تفصیل فرارش این است که این سام خان ولد رضا قلی خان بن امیر گونه خان بن سام بیگ کرد زعفرانلو می باشد. کابراً عن کابر بیگلربیگی گری خبوشان و آن

۱. هدایت، رضا قلی خان. ملحقات تاریخ روضة الصفاى ناصری، ج ۱۰، ص ۱۴ - ۱۵.

۲. به قرار تحقیق شخصی، بعد از تسلیم شدن رضا قلی خان، از طرف دولت به تبریز تبعید شده و تحت نظر قرار گرفته و در میانج (میان) فوت نموده است.

۳. میرزا مصطفی افشار (بهارالملک). سفرنامه خسرو میرزا به پطرزبوغ، به کوشش محمد گلچین، کتابخانه مستوفی، ۱۳۴۹ ق.

نواحی همیشه اوقات متعلق به ایشان بود. در اواخر دولت پادشاه میرور محمد شاه با ابوالفیض خان برادرش در دارالخلافه به سر می‌برد. یک روز بعد از ارتحال پادشاه با برادر به طریق استعجال طریق خراسان و خوشان پیش گرفت. چون به سبزوار رسید هنگامه انقلاب خراسان را شنید به صوب نردین^۱ گرایید. چند روزی در منزل محمد حسن خان نردینی به سر رسانید. از آنجا میان طایفه زعفرانلو آمد.

چون کاظم خان خلیج از جانب حشمت الدوله در بوزنجره [بجنورد] بود و تا به حال در آنجا اقامت داشت، آدمی نزد مشارالیه فرستاد. آن را از اطاعت خود به حشمت الدوله اطلاع داد، از آنجا به خوشان رفت با سلیمان خان درجری^۲ مهمل و در اعانت حشمت الدوله و خدمت به دولت متفق شده عزیمت به سمت ارض اقدس نمودند، چون یکی دو منزل به سمت مشهد مقدس طی مسافت شد، کاظم خان خلیج با یک فوج سرباز و دو عراده توپ که به اغوا و تحریض حیدرقلی خان عازم خدمتگزاری سالار بود به آن حوالی رسید، نسبت به سام خان به نامه و پیغام اظهار مودت و التیام نموده روانه ارض اقدس شد و به اتفاق سالار و اشرار شعار خلاف و ادبار ظاهر ساخت. سام خان تا هنگام ورود حسام السلطنه به آن سامان و ادبار و خوشان موقوف بود، عواقب کارها را نگران می‌بود...»^۲

سال ۱۲۶۴ هجری نواب سلطان مراد میرزا حسام السلطنه، سام خان ایلخانی زعفرانلو را که در تهران مقیم و موقوف بود به رکاب طلبیده عزم دفع سالار نمود، سام خان زعفرانلو با ششصد سوار گرد از خوشان به اردوی والا آمدند. در این موقع حسام السلطنه به قراقرغه، پنج فرسنگی منهد، جهت تدبیر ترکمنها و دفع سالار راند.^۳ در سال ۱۲۶۹ هجری ۱۵۰,۰۰۰ نفر از تراکمه به اطراف خوشان یورش بردند، یزدانوردی خان برادر سام خان، ایلخانی قوچان، آنها را منهزم و جندین نفر را مقتول و

۱. نردین، نام یکی از دهستانهای بخش میانی شهر بستان سالار است.

۲. خورموجی، محمد جعفر، تاریخ قاجار و حقایق الاخبار ناصری، به کوشش حسین حدادی حم، تهران، ص ۴۹.

۳. ریاضی هروی، محمد یوسف خان، بحر النواید، ص ۹۴ - ۱۲۰.

منهدم ساخت.^۱ سال ۱۲۷۲ ق. سام خان زعفرانلو مأمور بردن سرها و اسرای (خیوه و ارگنجی و تراکمه) به تهران شد. خبر این فتح لیلۀ سیزدهم و خود سام خان پانزدهم به تهران رسید.^۲ در اوایل ربیع الثانی سال ۱۲۷۳، هرات به تصرف سپاه ایران آمد. خبر فتح را به تهران بردند؛ من جمله امیر حسین خان زعفرانلو این خبر میمنت اثر را روز چهاردهم ربیع الثانی ۱۲۷۳ به پیشگاه همایونی رسانید.^۳

در اواخر سال ۱۲۷۶ هجری، ناصرالدین شاه قاجار سپاهی برای جلوگیری و قلع و قمع ترکمانان تکه و د. الورکه دست، از تعرض به مردم خراسان برنمی داشتند حشمت الدوله حمزه میرزا را به همراهی میرزا محمد قوام الدوله با چهل هزار سپاهی به حدود مرو فرستاد. بدبختانه بین آن دو اختلافی بروز کرد و در نتیجه سپاه شاه از ترکمانان شکست خورد و ثلث آن کشته یا اسیر شدند. در این ضمن روس‌ها با تسخیر ترکستان و دره‌های سیحون و جیحون پرداخته و خیوه را در سال ۱۲۷۰ ق. و تاشکند و سمرقند و بخارا را در سالهای ۱۲۸۱ و ۱۲۸۵ تسخیر نمودند.^۴ در سال ۱۲۷۹ ق. اشرار ترکمان به دست امیر حسین خان شجاع الدوله به هلاکت رسیدند.^۵ روز یکشنبه ۲۵ ربیع الاول ۱۲۸۴، موکب ناصرالدین شاه که از سفر مشهد به دارالحلافه مراجعت نمود، از راه قوچان مدت سه روز با امین الدوله در قوچان توقف داشته و روز چهارم شنبه ۲۸ ماه ربیع، روز آخر توقف همایون در قوچان، در این روز امیر حسین خان ایلخانی دو رأس اسب و قطار شتر نو و مژده تقدیم کرد و در سنه ۱۳۰۰ هجری نیز ناصرالدین شاه به قصد زیارت ارض اقدس، روز دوشنبه دوم شوال، به ظاهر به خجوشان نزول و پس از سه روز توقف مجدد در قوچان، به طرف مشهد حرکت کرده است.^۶ در سال ۱۲۸۵ ق. مجدداً شجاع الدوله امیر حسین خان و حیدر قلی خان سهام الدوله ایلخانی زعفرانلو در صحرای

۱. مؤمنی السلطان، محمد حسن خاں، مرآت البلدان ناصری، چاپ سنگی، تهران، ۱۲۹۴ ق. ح ۲، ص ۱۲۰.

۲ و ۳. ریاضی خروئی، محمد، یوسف خان، بحر الفوائد، ص ۱۲۰ و ۱۲۸.

۴. حجازی، محمد، میهن ما، ص ۱۶۴.

۵. اعتماد السلطنه، محمد حسن خان، المآثر و الآثار، چاپ سنگی، تهران، ۱۳۰۶، ص ۲۶.

۶. صبح الدوله، محمد حسن خان، مطلع الشمس، ص ۱۶۵.

اتک آخال بر طایفه تکه مروی آخال نشین تاخته بکلی این طایفه را مقهور بلکه نابود نمودند.^۱ در سال ۱۲۸۸ ق. ابوالحسن خان فرزند امیرحسین خان شجاع الدوله به سرحد قوچان تنبیه کاملی از تراکمه یموت و غیره نمود^۲، و در همین سال (۱۲۸۸ ق.) قحط و غلایبی در حکومت امیرحسین خان حادث گردید. به توجه امیرحسین خان، رعایا راحت بودند زیرا مالیات جنسی قوچان را به همان قرار که با دولت خروار چهار تومان تسعیر کرده بود اضافه از رعایا نخواست، در صورتی که یک کرور تومان نایده داشت، صرف نظر نمود. رعیت هم ممنون این عمل گردید.^۳

وی با ترکمنهای غارتگر که به تاخت و تاز آن حدود آمده بودند جنگید و به دستگیر کردن عوض مرادخان سردار با هیجده نفر از همراهانش و سیاست کردن ایشان پرداخت (در سنه ۱۲۸۸ ق.). در سال ۱۲۹۱ ق. جنگ امیرحسین خان شجاع الدوله حاکم قوچان و الهیارخان حاکم «دره جز» به دستورالعمل حسین خان نظام الدوله شاهسون والی خراسان با تراکمه مرو و سالور و ساروق و آخال که عزیمت تاختن خراسان داشتند پیش آمد.^۴ در سال ۱۳۰۵ ق. به فرمان نوابد الا محمدتقی میرزا رکن الدوله از خراسان، امیرحسین خان شجاع الدوله با کتیرمان خان نایب الحکومه با دو فوج سرباز پیاده و چهار هزار سواره خراسانی و هشت عراده توپ به قصد حمله به تراکمه یموت عازم گرگان شدند و غالب گردیدند.^۵ در همین سال سردار ابوب خان امیر افغانستان مهمان ناصرالدین شاه وارد قوچان گردید.

۱. اعتماد السلطنه، محمدحسن خان، منظم ناصری، چاپ سنگی، تهران، ۱۳۰۰، ص ۳۰۹.
۲. ریاضی هروی، محمدیوسف خان، بحر الفوائد، ص ۱۶۹.
۳. انتشار قوچانی، علی اکبر، تاریخ خطی قوچان قدیم، ص ۲۵۹.
۴. اعتماد السلطنه، محمدحسن خان، المآثر و الآثار، ص ۵۰.
۵. ریاضی هروی، محمدیوسف خان، بحر الفوائد، چاپ سنگی، مشهد ۱۳۲۴ ق. ص ۲۳۶.

زلزله‌های متوالی قوچان

در بین حوادث دلخراش قرن اخیر که بر قوچان اثر عمده گذاشته زلزله‌های متوالی است که ضایعات وحشتناک آن هنوز خاطره دردناکی برای مردم قوچان بر جای نهاده است. در باب تاریخ وقوع زلزله‌های نخستین، بین نوشته‌ها و منابع خارجی، از قبیل دایرةالمعارف اسلامیة فرانسه و دایرةالمعارف انگلیسی و نیز تذکره جغرافیای تاریخی ایران تألیف بارتولد، مستشرق روسی، و سفرنامه دینه فراسوی، اختلاف وجود دارد، و تاریخ وقوع آن را سالهای ۱۸۵۲، ۱۸۷۱، ۱۸۹۳، ۱۸۹۵ میلادی ذکر کرده‌اند؛ ولی در باب وقوع آخرین زلزله قوچان در سال ۱۸۹۵ اتفاق قول دارند. در صفحه عنوان کتاب خطی دلیل الدعا یادداشت شده است که در روز دوشنبه غره شهر شوال المکرم سال ۱۱۹۹ ق. زلزله‌ای ولایت قوچان را لرزاند که سردر مدرسه خوشان خراب شد.

در یوم شنبه ۵ شهر رجب المرجب ۱۲۶۷ هـ ساعت از روز گذشته آمدن زلزله ثانی که زلزله عظیمی بود اکثری از خانه و حوالی قوچان و سردر مدرسه خراب گردید.^۱ در مطلع الشمس و طابق الحقائق آمده است که در سال ۱۲۶۷ ق. زلزله عظیمه‌ای روی داد که زیاده از ۲۰۰۰ نفس زیر آوار هلاک شده و تاریخ این داهیه (قوچان خراب شد) آمده است. دگر باره خانه‌ها را عمارت کردند و در حقیقت شهری تازه ساختند. در حاشیه قرآن خطی که سید رضا ولد حاجی سیدهاشم نامی، وقف قصبه خوشان نموده، دست‌نوشته‌ای بدین مضمون آمده است. به تاریخ شهر رجب المرجب در یوم شنبه چهاردهم، سه ساعت از روز گذشته، شهر قوچان از دست زلزله توفان نوح شد. تمامی شهر خراب شد. سنه ۱۲۶۸ ق.^۲ در سال ۱۲۸۸ ق. زلزله دیگری آمد و خرابی فاحشی وارد آورد و تاریخش را (قوچان جدید خراب شد) گفته‌اند. و نیز در شب شنبه ۱۱ رجب ۱۳۱۱ دو ساعت از شب گذشته زلزله شدیدی در قوچان عتیق روی داد که کلیه بناها و عمارات شهر ویران گردید و تنها بارگاه آستانه امامزاده سلطان ابراهیم علیه السلام از

۱. فزوبنی، محمد مهدی. دلیل الدعای شرح عن الحیوة (خطی) تحریر ۱۱۲۳ ق.

۲. از قرآن خطی موجود در میشت فاطمه قوچان

آسیب مصون مانده، تلفات زیاد و خسارات سنگین این زلزله به نوشته سرتیپ رزم آرا مؤلف کتاب فرهنگ جغرافیایی ایران به حدی بوده که تنها ۱۰۰۰۰ نفر نفوس تلف شده است. مرحوم آقا نجفی قزوچانی در کتاب مباحث شرق می نویسد: «... قریب ساعت دو از شب که من با مادرم در میان آیوان مهبای خواب بودیم زلزله آمد و کوهها را خراب کرد... و چنان گرد خرابی کوهها روی ماه را گرفت که جهان تاریک شد. به نظر من رسید که ده دقیقه لرزش زمین طول کشید. صبح خبر آمد قزوچان و بعضی نواحی بکلی خراب شده و حدود ۱۲۰۰۰ نفر تلف شده اند و از ده ما خسرویه یک، دیوار پوسیده هم نمانده»^۱

در کتاب بحرالنفاید، محمد یوسف هروی چنین می نویسد: «در شب هشتم جمادی الاولی ۱۳۱۱ هجری، سه ساعت از شب، زلزله سختی به قزوچان روی داد که باعث اتلاف دوازده هزار نفوس شد. درباره تاریخ این سانحه چنین گفته اند:

در هزار و سیصد و حادی عشر شهر قزوچان شد همه زیر و زبر^۲

در رساله خطی گزارش «شرح احوال قزوچان» ابن میرزا محمد ابراهیم مجتهد عسکری به معتمد السلطنه والی خراسان آمده است که زلزله قزوچان در ساعت دو و بیست و هشت دقیقه از شب هشتم مهبیر جمادی الاولی سال ۱۳۱۱ ق. گذشته، آمده است. امتداد زلزله اولی دو دقیقه و دومی که همان شب اتفاق افتاد سی - چهل ثانیه تبت شده است. در نیمه شب برای سومین مرتبه زلزله شد که صدای مهبی در کوه پیچید و سنگهای بزرگ سرازیر گشت. ابن عسکری در همین گزارش می نویسد: «... چون داخل شهر شدم دیدم زلزله تمام خانه ها و بناها را خراب کرده حتی بناهای خیلی محکم را... و از تمام ابنیه جز گنبد امامزاده آتاری باقی نمانده. تبعه دولت علیه ایران که در عشق آباد مقیم و معتکف اند بسر از اطلاع از این بلیه، مبلغی بین خودشان تقسیم و توزیع کرده اند و مشترکاً آئونه این کار حیر گردیده اند و برای معالجه آفت زدگان و سر و دست شکستگان قزوچان طبیعی فرستاده با یک نفر مهندس (جهت ترمیم خرابیها) ... فردای آن روز را در صدد تعداد و قیات و تلفات قزوچان برآمدم، دیدم که سائران هم از گوشه و کنار در این

۱. نجفی قزوچانی. سید محمد حسن مباحث شرق، به تصحیح ر.ع. شاکری، مشهد ۱۳۵۱، ص ۵۷

۲. ریاضی هروی، محمد یوسف خاں، بحرالنفاید، ص ۲۶۶.

کار هستند و از اداره بانک مشهد هم آدمی برای این کار آمده و معلوم کرده...
 ... باری پس از وقوع این حادثه، همه روزه روزی صد خانوار به اطراف قوچان یعنی به دو سه فرسخی یراکده می شدند و کوچ می دادند. اینکه در عدد تلفات بعضی گزارش گفته اند، سهو کرده اند. چه هرگاه که می آمدند قوچان را خالی از جمعیت می یافتند، و ملاحظه کوچیدن آنها را به اطراف نمی کردند. این بنده آنچه از عدد تلفات فهمیدم و معلوم کردم، سه هزار و یاصد نفر بود، اگر از همه جهت به صدمه زلزله مرده باشند. چه اغلب اشخاصی که در زیر خانه و دیوار آمده بودند، خلاصی یافتند و دیگر آنکه تعداد نفوس قوچان، آنهایی که در خود شهر مسکن داشتند، من حیث المجموع تخمیناً بیش از شانزده هزار نفر نبود. به واسطه اینکه اغلب اهالی به قواعد ایلیاتی، موطن و محلشان در اطراف قوچان است و بعضی که مستخدم و یا مرجع کاری دیگر هستند از همه جهت در سالی دو سه ماه به شهر حاضر شده بعد به محال می روند... عجا از حالت اهالی قوچان که در آن چند روز با اینکه هنوز زمین آرام نگرفت و متصل در حرکت بود و زلزله بی در پی می آمد اکثر خانه های خود را ساخته و ساخته می کرده بودند گویا خیال حرکت و تغییر مکان نداشتند و اصلاً افسرده خاطر و اندوهناک نبودند کانه ابتدا به ایشان صدمه ای نرسیده... چند روز پس از حادثه زلزله، شاهزاده معتضد السلطنه والی خراسان وارد قوچان شده و در خارج شهر در باغی که حکومت قوچان معین کرده بود اطراق فرمودند و روز بعد برای دیدن خرابی و تلفات به اهالی آسیب دیده، تشریف فرمای شهر شدند و نسبت به رعیت کمال لغات و نوازش را فرمودند و به تمام آنها جادر تقسیم و مرحمت کردند. از طرف والی خراسان، اعیان قوچان مورد تفقد قرار گرفتند، و یک ثوب خرقه نرمة بابطانه^۱ از بسیار ممتاز که از ملبوسات حاضر بود به محمد ناصر خان شجاع الدوله اعطا کردند^۲ و آخرین زلزله در سال ۱۳۱۲ هجری به وقوع پیوست که علاوه بر تلفات جانی، شهر را یکلی ویران ساخته است. در این موقع عده کمی حدود ۸۰۰۰ نفر که مانده بودند شهر ویران شده را تخلیه کرده و به محل قوچان جدید مهاجرت کردند، و

۱. آستان قدس، فرهنگ عمید.

۲. ریاسة حقنی شرح احوال قوچان، نسخه منقش شده در کتابخانه ملی به شماره ۶۷۱ ثبت است و عکس رساله برد نگارنده موجود است.

عده‌ای هم در دهات و در شهرهای دور دست پراکنده گردیدند.^۱

شهر قوچان گشت ویران از حدوث زلزله

گفته تاریخی غربا [۱۳۱۲] در وقوع زلزله

حاجی محمد تقی متخلص به فانی، در ماده تاریخ سال ۱۳۱۲ قوچان سروده است:

توفان نوح کشتی‌شان غرق شد به آب توفان ما بین تو به تاریخ «بی غریق»^۲

مرحوم حاج حسن خیاط از معمران قوچان که خود در حادثه زلزله‌های تاریخی

قوچان ناظر بوده است زلزله سال ۱۳۱۱ ق. را در شب شنبه چهار ساعت از شب گذشته

که در فصل پاییز بوده، می‌داند و زلزله تاریخی ۱۳۱۲ ق. را روز پنجشنبه تقریباً، ظهر

اوایل چله زمستان نقل کرده است. در شب پنجم ماه رمضان ۱۳۱۴ ق. نیز چهار دفعه

زلزله روی داد اما صدمه به اهالی نرسید.^۳ در تاریخ ۱۲ اردیبهشت ۱۳۰۸ ش. در قوچان

زلزله عظیمی شد و دره‌ای در زمین دهان باز کرد.^۴

در سال ۱۳۱۶ ق. بعضی از افراد زعفرانلو بر ضد محمد ناصر خان شجاع‌الدوله به

اشاره خسروخان طغیان کردند.^۵ در سال ۱۳۱۸ ق. در دهات قوچان شخصی به نام

علی خان برادر قلیچ آسیابان، خود را ابوالحسن خان شجاع‌الدوله نامید و جمعی به او

گرویدند اما دستگیر و مقتول شد، و حال آنکه صاحب آن نام چند سال قبل در تهران

وفات یافته بود.^۶

در سال ۱۳۲۴ ق. نوای روسیه تزاری به قوچان جدید وارد شد. بعد از این حادثه،

قوای انگلیس که به مشهد آمده بود به طرف قوچان حرکت کرد و چون جنگ بین الملل

اول آغاز شده بود گرانی و قحطی سختی در قوچان به وجود آمد. در تاریخ بیستم

جمادی‌الاولی ۱۳۲۹ ق. سید محمدخان تلگرافچی که با ججو درجری همراه بود،

۱. رزم‌آرا، حسینعلی. فرهنگ جغرافیایی ایران، تهران، ج ۹، ص ۳۰۷.

۲. نفع‌جوی، حسین. مواد تاریخ، تبریز، ۱۳۴۳، ص ۶-۴۴۵.

۳. ریاضی هروی، محمدیوسف‌خان. بحرالوفاید، مشهد، ۱۳۲۴ ق. ص ۲۸۲.

۴. هدایت، مهدی‌قلی‌خان. (مخبرالسلطنه) خاطرات و خطرات، تهران، ۱۳۲۴، ص ۳۸۶.

۵ و ۶. ریاضی هروی، محمدیوسف‌خان. بحرالوفاید، ص ۳۰۶ و ۳۲۹.

حوادث و وقایع تاریخی قوچان از روزگار باستان تا عصر حاضر ۱۶۳

محمدخان مهنی را کشته و درجز^۱ را مغشوش کردند. سردار سعید مأمور شد. ججو را که نتوانست بگیرد، ولی سید محمدخان و میرزا بابا درجزی را گرفته به قوچان آورد. در روز شنبه قبل از ظهر بیستم جمادی الاولی ۱۳۲۹، در جنب پل راه عشق آباد در اراضی هی‌هی^۲، سید محمدخان را با آزادخان کاکلی دم توپ گذاشته به قتل رساندند. عصر همان روز باران بشدت بارید، از طرف کهنه فرود^۳ قبله شهر جدید ناصریه^۴ را سیل گرفت و چند نفر را سیل برد و خرابی بسیار وارد کرد.^۵

عبدالمعلی بن محمد کاظم قوچانی مشهور به احکام‌نویس که خود از اجزای دیوان شجاع‌الدوله و احکام‌نویس دستگاه حاکم بوده، در یکی از صفحات کتاب دعای خطی خود که با خط خوش نگاشته درباره قضیه ججوخان که خود ناظر بوده است چنین می‌نویسد: «در چهاردهم جمادی الاولی ۱۳۳۱ ق. ججو درجزی از مأموریت خود به نیشابور که جهت دستگیر کردن محمد قرش آبادی رفته بود به قوچان آمد، با شجاع‌الدوله امیر عبدالرضاخان حکمران، یکدیگر را ملاقات کرده روز بعد به عزم تسخیر درجز رفت. پس از چهار روزه قوچان مراجعت کرد، به ورود عمارت، سرکار شجاع‌الدوله هذرش را خواست که منضوبی. دواست. رئیس نواب والا نیرالدوله، ایالت خراسان، تلگراف کرده که من تو را توقیف دارم. چون قول به تو داده و وارد هستی به من، به مأموریت خود رفتار نمی‌کنم و تو هم فوراً حرکت کرده برو. مشارالیه فوراً سوار شده با دوازده سوار همراهان خود از شهر بیرون رفتند. در روز شنبه، ۲۶ شهر فوق، سالدات^۶ دور عمارت سرکار آمدند، معزی الیه را گرفته به مشهد بردند. عده‌ای هم جهت دستگیر کردن ججو به علی آباد علیا رفته، تیر تفنگ کرده سه چهار نفر از سالدات هدف تیر واقع و ججو با همراهانش فرار کردند. یک زن و یک مرد علی آبادی به گلوله

۱. درجز همان درگز و یکی از شهرهای شمال خراسان است.

۲. هی‌هی نام دهی است در حومه شهر قوچان. ۳. قریه کهنه فرود در ۱۲ کیلومتری جنوب قوچان.

۴. منظور شهر جدید قوچان است که مدت کمی به نام ناصریه نامیده می‌شد، است.

۵. از یادداشت‌های عبدالمعلی بن محمد کاظم احکام‌نویس دارالحکومه شجاع‌الدوله. در یکی از صفحات کتاب دعای خطی که به خط آن مرحوم - با خط خوش تحریر یافته است. عین کتاب دعا نزد فرزند آن

مرحوم، آقای محمود احکامی، ملاحظه شد. ۶. سالدات، سربازان روسی را گویند.

افتاده بودند. از آنجا مراجعت کرده به فاروج آمد. چند روزی در فاروج به شکستن انبارهای غله دیوانی مشغول و به مردم گرسنه بذل و بخشش می نمود. محمد ابراهیم خان که از قوچان عازم شیروان بود خوف می کرد بروی، چند نفر سوار همراه برد. ججو خان هم شنیده بود که محمد ابراهیم خان با شجاع الدوله مخالفت دارد به عزم جلوگیری در فاروج توقف داشت. محمد ابراهیم خان از راه یام گذشته بود، ججو خان محض شنیدن تعاقب کرده تا نزدیک امیرآباد شیروان رفت؛ نرسید و الا ججو خان از کنیز را هدف گلوله کرده بود. بعد از دو سه روز قوای ژاندارمری دولت علیه ایران با جمعی سالدانهای روسی جهت دستگیری ججو خان مأمور شدند. پس از زد و خورد بسیار، در قرب قلعه یام تیر از چشمش خورد و به قتل رسید، نعشش را مشهد بردند.^۱

در این زمان قضایای ذولفو (ذوالفقار) و قمو (قنبر علی) روی داد که حدود یک سال آسایش مردم قوچان را سلب کرد. این دو برادر، به قول مرحوم مدیرالدیوان در یادداشتهایش آدمکشهای عجیب و غریبی بودند. سرانجام با مأموریت امیر لشکر جهانبانی فاتح بلوچستان در یک رشته جنگهای دلاورانه، ذولفو دستگیر و در مشهد به دار آویخته شد. قمو با شصت نفر از اتباعی در قزوین و سبزوار تا حدود شاهرود بنای غارت و تاخت و تاز را گذاشت و به نوشته مرحوم مدیرالدیوان در دوم شهریور ۱۳۰۸ ش. در قریه آرمود آقاجی از توابع قوچان با قوای دولتی مصاف نمود چند نفر از کسانش دستگیر شدند و پنج نفر از یاران او را سر بریده و سرهای آنها را به نی کرده همراه افراد اسیر شده وارد شهر قوچان کردند. جمعیت شهر از زن و مرد در خیابانها شادی کنان اسیر و مقتولین را تماشا می کردند. قمو را با کسان او دست بسته به مشهد بردند.

«در سال ۱۳۰۶ ش. سلطان بیوک خان فرمانده ساخلو قوچان می شود، دو برادر به نامهای «زُلفو» و «قُمو» در قوشخانه - چریک جمع آوری و راهزن و یاغی می شوند و سرهنگ روح الله میرزا از مشهد با نیرو آمده با کمک خوانین در «خرق» ۷۸ کیلومتری شهر قوچان زد و خورد نموده یکی کشته و دیگری زخمی و به مشهد اعزام و در آنجا

۱. از یادداشتهای عبدالعلی ابن محمد کاظم الشهید به استکام نویسی.

می‌میرد.^۱

در سال ۱۳۳۵ ق. مجدداً قحطی سختی در قوچان پدید آمد: «گندم منی هشت هزار، جو منی شش هزار...، ماست منی چهارده هزار، شیر منی یک تومان، روغن زرد منی چهار تومان، مردم بی‌اندازه مردند.

قحطی سال ۱۳۳۵ در قوچان بدین شرح: «واضح بوده باشد، قحط و غلانی که در سنه ۱۳۳۵ ق. در تمام ایران خاصه در خراسان حادث گردید، اگر از همت عالی طبعان و مدیران عصر نبود مسلماً بیشتر از زمانهای قبل قتل نفس و اکل میت و آدم‌خواری به وقوع می‌پیوست، چرا که در هر شهر و جوهات اعانه از طبقات اهالی به زور و رضا جمع کرده و دارالعبزه باز کردند. در قوچان جای انبار مالیاتی را دارالعبزه قرار دادند. بیست نفر از جوه اصناف و کسبه شهر را اعضای خیریه ترتیب و منشی و دفتردار ترتیب داده قریب ۶۰۰ نفر زن و بچه را در آنجا مایحتاج از تریاک و شیره تردک به گرفتاران بدیخت علاوه بر چای و قند و تنباکو و نان می‌دادند و فقرای دیگر را که در شهر و از قلاع به شهر روی آورده بودند به معرفی معرف و زی ده بیبر بان خشک می‌دادند.

معاذل پانزده هزار تومان و جبه اعانه خرج شده باروای از اعضای دارالعبزه را گفته شد، ضمناً دزدی و دغل کرده از خون فقرا زالووار خوردند ولی بهره نبردند، اگر تاجر بودند تا آخر سال ورشکست شدند یا مردند.

مرحوم عبدالرضاخان شجاع‌الدوله در همجو سالی حاکم بود، هرجا غله سراغ می‌کردند راپورت می‌دادند، فوراً غله را تاراج... یا از صاحبش پیشکش می‌گرفتند... بنده شرمنده با آنکه چهل خروار در کلاته جات ملکی بذر کرده بودم ده خروار حاصل برنداشته بیست خروار فقط کشمش عاید باغات شد ده من تریاک و پانصد خروار کاه و پنجاه هزار بند یونجه حاضر داشتم. راه عشق آباد هنوز مدعن نشده بود و بساط اسیراتوری را لگدمال نکرده بودند، کشمش را خرواری صد تومان فروختم، کاه را خرواری ده تومان، تریاک منی صد تومان بتدریج داده، دو زوج از کلاته غصب (کذا) به سه هزار تومان فروخته تمام این جوه را صرف ده ماه قحط غلا کردیم. صد نفر کوچ و

۱. رزم‌افروز، عبدالحسین. قوچان را بشناسیم، ۱۳۴۳ (مانشهر: تحریر).

کلفت شهر و قلعه را بحمدالله نیت از سال درآورده، روزی ده تومان فقط نان خشک برای شهر و قلعه می خریدیم سیصد تومان هم علاوه بر بعضی همراهیها که به فقرا کردم به دارالعجزه دادم اگر ممکن بود بیشتر می دادم... با صد نفر نوکر و کلفت زیاد نتوانستم خدمت به فقرا کنم همان کلفت و نوکر که در سال فراوانی بودند همه را نگهداری کردم یکی محض رضای خدا و دوم محض سرزنش خلق که نگویند در سال قحطی نوکر و کلفت را باختند. ده اسب و دوست گوسفند و ده رأس الاغ و چهار ماده گاو را هم از سال درآورده... گوسفند را یکی یک نان می دادند کسی نمی خرید. از مروت دور بود حیوانات را به کوچه بیندازیم. در صفحات خراسان صد من غله ۱۴۰ تومان بیشتر گویا نشد ولی در کرمانشاه به واسطه صدمات قشون منحوس روس صدمن گندم ۳۰۰ تومان شده بود برنج منی ۷ تومان، با وجود این آدم، آدم را نخورد ولی در سال ۱۲۸۷ که قحطی شده بود در حکومت امیرحسین خان یک نفر آدمخوار دو سه طفل را خورده بود که به امر امیر سنگسار کردند.

کسانی که از زمستان خلاص شدند در بهار که باران نافع بارید. سد جوع را به گیاه و یونجه زارها می کردند، بعد از چند ماه ورم کرده تلف می شدند، خداوند رحم فرمود، اولاً قحطی بیش از یکسال امتداد نیافت، ثانیاً اگر گندم کم بود، کشمش زیاد بود، مردم کشمش می خوردند.

بحمدالله که گذشت، خداوند همچو روزها را دیگر نیارد، در ظرف مدت پنجاه سال عمر، خرابی، زلزله‌ها یا ملخ خوردگی و سیل، هیچ کدام به قدر قحط و غلا به انسان باغیرت صدمه نمی زند... خاصه کریمی که فقیر شده باشد، در روزنامه خواندم که دو سه نفر به واسطه خجالت اهل و عیال خود را مسمو کرده بودند... ليله ۱۶، ج ۱، سال ۱۳۳۸ ق. مدیرالدیوان افشار قوچانی.^۱

۱. از یادداشت‌های مرحوم مدیرالدیوان افشار در هامش ترجمه تاریخ یمنی، چاپ سنگی، ۱۲۷۲ ف. ص ۳۲۶-۳۲۷.

قوچان در انقلاب مشروطیت

جنبش مشروطیت که از تابستان ۱۳۲۳ ق. یعنی در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه در ایران شروع شده بود، پس از مبارزات و انقلابات زیاد سرانجام فرمان آن در ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴ ق. صادر گردید و اولین جلسه مجلس شورای ملی در شعبان ۱۳۲۴ ق. گشایش یافت. این تغییر وضع در سرنوشت حکام محلی شهرهای ایران اثر گذاشت. مردم قوچان که از مظالم حکومت‌های محلی و استبداد ارکان دولت ناراضی بودند به امید آنکه حکومت مشروطه حقوق آنها را تأمین خواهد کرد مانند سایر شهرهای ایران، انجمن ولایتی را که از مرکز دستور تشکیل آن رسیده بود با عضویت امام جمعه، قوام، شیخ رئیس، حاج ملا محمد حسین، کربلایی محمد تقی، مشهدی محمود ختانی، و حاج ملا محمد صدر تشکیل دادند. در این موقع، میرزا بابا مجاهد با دویست نفر سوار که از مجاهدین مشروطه بودند، وارد قوچان شد تا نماینده و وکیل قوچان را برای اعزام به مجلس شورای ملی تعیین نمایند.

از طرف انجمن ولایتی قوچان، چهار نفر به اسمانی: ملا غلامرضا فاضل^۱ از جانب

۱. حاج غلامرضا فاضل قوچانی فرزند ملا علی بخش مایوانی در تاریخ ۱۲۸۰ ق. در قوچان متولد شده مقدمات ادبیات فقه و اصول را در قوچان و مشهد نزد اساتیدی چون حاج ملا عبدالوهاب منجم‌باشی و میر سید علی یزدی حائری آموخته است. درباره دلیل اینکه وی فاضل لقب گرفته، گویند روزی در اوان طفولیت به همراه پدرش در دارالحکومه شجاع‌الدوله بوده، حاکم از پدر وی سؤال می‌کند فرزند شما چه تحصیل می‌کند در جواب می‌گوید: جامع المقدمات، امیرحسین خان رو به فرزند وی کرده می‌پرسد ملا غلامرضا، مضروب چه صیغه‌ای است. ملا غلامرضا بی‌تأمل و بدون هراس در جواب حاکم می‌گوید: اسم مفعول است، و بعد هم صیغه مضروب را طبق قواعد صرف صحیح و درست می‌سازد و صرف می‌کند. شجاع‌الدوله از استعداد و حاضر جوابی وی خوشش می‌آید و لقب فاضل به او عطا می‌کند. از آن تاریخ معروف به شیخ غلامرضا فاضل می‌شود.

مرحوم فاضل در بنیاد مدرسه عوضیه، که پس از زلزله تاریخی سالهای ۱۳۱۱ و ۱۳۱۲ ق. در شهر قوچان جدید بنا گردید، سهم بسزایی دارد. در همین مدرسه تدریس حاشیه ملاعبدالله و جامی و سیوطی و مغنی و شرح نظام را برای طلاب شخصاً عهده‌دار می‌شود. بسیار زنده دل و بذله گو، رشید و با شهامت بوده است. با اینکه از طرف حکام، قضاوت شرعی به وی تکلیف می‌شد قبول نمی‌نمود، ولی برای احقاق حق مردم و جلوگیری از ظلم و تعدیات خوانین و حتی حکام وقت کوشا بود و اوقاتی جان خود را در این راه در معرض خطر قرار می‌داد. مرحوم فاضل در نهضت مشروطیت و

ایمان، حاجی سید تقی از جانب مالکان، حاجی سید ابراهیم صدیق انوارعظین از جانب تجار، حاجی میرزا بابا از جانب اصناف تعیین شده روانه مرکز ابالت گردیدند. منتخبین بعد از ورود به مشهد در منزل آقای معززالدوله نایب‌الایاله در حضور نظار حاضر شده و قرعه از میان چهار تن به نام حاجی میرزا بابا (قوام‌السادات) که احق لایق و شایسته این کار بود بیرون آمد و ایشان جزء وکلای خراسان روانه تهران شد.^۱

انجمن ولایتی قوچان انجمنی فعال و برای اتحاد و اتفاق و همچنین احقاق حق مردم قوچان بسیار مؤثر بوده، درباره تعدیل مالیاتها و جلوگیری از اجحاف و نعدیات حکام زمان، مرجعی مورد اطمینان بوده است. از اقدامات قاطعی که در نتیجه بیداری مردم و قدرت قانونی انجمنهای ولایتی در نهضت مشروطیت به عمل آمده خاتمه دادن به مسئله خفت بار اسارت زنان و دختران به جای مالیات^۲ بوده است. عین قضیه در کتاب آئینه تاریخ چنین آمده است:

«در زمانماداری عین‌الدوله (۱۲۸۴ ش.)، حاجی غلامرضا خان آصف‌الدوله شاهسون، استاندار خراسان در وصول مالیات ارض از دهقانان مستمند چندین سختگیری کرد که مأمورانش در برخورد و قوچان بیش از ۵۰ زن و دختر روستایی از ایل باشقانلو را به جای مالیات به اسارت گرفته به ترکمنها فروختند. مجلس اول که تشکیل

→ احزاب سیاسی آن زمان از قبیل حزب دموکرات که منافع مردم تشکیل می‌گرفتند شرکت می‌کرد و چندی لیدر حزب در قوچان بود. و روی همین استعداد و صلاحیت بود که جزء چهار نفر منتخبان انجمن ولایتی قوچان برای وکالت دوره اول تقنینیه مجلس شورای ملی گردید.

مرحوم شیخ غلامرضا فاضل در تاریخ ۱۳۴۸ ق. در سن ۶۸ سالگی فوت نمود. از وی پنج پسر و پنج دختر باقی ماند. آقای حاج شیخ آقا فاضل بخششی که خود از معارف مشهد و مردی عالم و از وکلای عبوز و دوجه اول دادگستری مشهد است و سر آقای علی فاضل بخششی وکیل پایه یک دادگاه ذی. از ورودن آن مرحوم هستند.

۱. روزنامه بشارت، شماره ۱۱، سال اول، چاپ مشهد، تاریخ ۱۰ محرم ۱۳۲۵ ق. ص ۲.
۲. حکایت قوچان را مگر شنیده‌اید که پارسال [مقصود سال ۱۳۲۳ ق. است] زراعت به عمل نیامد و می‌بایست هر یک نفر مسلمان قوچانی سه ری گندم که معادل ۱۲ مس است مالیات بدهد، چون ندانستند و کسی هم به داد آنها نرسید، حاکم آنجا سیصد دختر مسلمان را در عوض گندم مالیات گرفته، دیر دیگری را به ازای ۱۲ مس گندم به ترکمنان فروخت. گویند بعضی از دخترها را در حالت خراب از مادر هایشان جدا می‌کردند زیرا بیچاره‌ها راضی به تفرقه نبودند. (مقاله از تاریخ بیداری ایرانیان، تألیف ناظم‌الاسلام کرمانی، تهران، ص ۲۰۶ و ۲۰۷).

شد این تجاوز را بسختی دنبال کرد، استاندار و بیشتر دستیارانش از کار برکنار گشتند و در پادشاهی محمدعلی شاه و نخست وزیری اتابک، دادگاه ویژه‌ای با شرکت چند نماینده مجلس در دادگستری تشکیل گردید و پس از بازجویی و رسیدگی و داوری، روز ۲۰ جمادی الاول ۱۳۲۵ دادنامه خود را صادر کرد و دادنامه در مجلس توسط اتابک خوانده شد و به اطلاع مجلس رسید و مجازات هریک از خطاکارن معلوم شد. در اینجا متن دادنامه را می آوریم و به چگونگی دادرسی در سال اول مشروطیت و محکومیت چند نفر مأمور سرشناس دولت، آگاه می شویم.

وزارت عدلیه اعظم به تاریخ ۲۰ جمادی الاول ۱۳۲۵، رأی کمیسیون عدلیه درباره اسیران باشقانو.

پس از بازپرسیهای چند و جلسه های طولانی و خواندن و دیدن بیشتر نوشته ها با حضور وکلای دارالشورای ملی، فراز دادرسی و کفر بر این گونه داده می شود: اول مقصر درباره اسیران سالار منجم است، مقصر دوم سردار افخم است که فرماندار استرآباد بوده است، سوم امیرحسین خان پسر آصف الدوله است، چهارم سهل انگاری آصف الدوله است، پنجم معاخراتباتک و اکرم الملک است که هنوز برای بازپرسی حاضر نشده اند. رأی کمیسیون دادگستری، کفر این اشخاص را مطابق ترتیب تقصیراتشان معین کرده است.

شماره ۱. سالار منجم است باید بکلی شئون نظامی از او گرفته بشود و حکومت بجنورد را هم از او بازستانند. یک سال هم جیره و مواجب سوار را که در آن سال به هزینه بجنورد منظور شده است باید نقد به دولت پردازد و بازگرداندن اسیران را قبول کند و چنانچه چند نفری از اسیران را نتوانست حاضر کند، هر نفری سیصد تومان پول نقد به صاحبان اسیران بدهد. خودشان بروند بخرند و باید زندانی باشد تا مراتب بالا به موقع اجرا گذاشته شود.

شماره ۲. سردار افخم که حاکم استرآباد بوده و در آن هنگام کوشش ننموده، باید از درجه نظامی او یک درجه کاسته شود و پنج هزار تومان جریمه نقد بدهد و یک سال هم محروم از خدمت دولت است.

شماره ۳. امیرحسین خان آصف الدوله باید تا دو سال به هیچ وجه مأموریت دولتی به او داده نشود زیرا پس از شنیدن اسارت زنان و دختران کوشش ننموده و باید سه هزار تومان نیز جزای نقدی بدهد.

شماره ۴. آصف الدوله به واسطه تلگرافهایی که از عین الدوله در دست دارد و تحقیقات خارجی، تقریباً تیرته از تقصیر در این کار دارد ولی قصوری که دادگستری نسبت به او وارد می‌داند این است که چرا بیشتر از آنچه نوشته و گفته اقدام ننموده، بنابراین باید دوهزار تومان جریمه نقدی بدهد.

شماره ۵. مفاخرالملک و اکرم الملک چون حاضر نبودند و داوری حضوری نشده موکول به حکم دولت است. کمیسیون دادگستری به اقتضای وضع امروزی مملکت، مجازات را همین قدر کافی می‌داند، مهر محکمه ابتدایی حقوق.

اجزای کمیسیون عدلیه عدالت السلطنه: فتحعلی باباخان، احتشام‌الممالک، حسین شمس حسینی. و انتظام‌السلطان. وکلایی که از مجلس دارالشورای ملی در این دادرسی نظارت داشتند: جناب آقای تقی‌زاده، جناب آقای سید حسین بروجردی، جناب آقای سید مهدی، جناب وکیل‌التجار، جناب آقامیرزا محمود، و جناب حاجی سیدبابا وکیل قوچان.

این حکم دادگاه ابتدایی و اجزای کمیسیون عدلیه که درباره مقصر و قاصر نسبت به اسیران باشقانلو صادر کرده‌اند صحیح است.^۱

اولین وکیل و نماینده قوچان در مجلس شورای ملی حاجی میرزا بابا بود. گویند وقتی حاجی میرزا بابا قوام‌السادات به‌عنوان اولین نماینده دوره تقنینیه مجلس از طرف متنبخان انجمن ولایتی قوچان تعیین شد، گفت من حاضرم این خدمت اجتماعی را انجام دهم ولی معاش من و خانواده‌ام از چه محلی تأمین می‌شود؟ متنبخان انجمن گفتند: تو برو، ما معاش زندگیت را تعهد خواهیم کرد. بدین قرار معلوم می‌شود که وکلای دوره اول مجلس شورای ملی حقوق و مستمری ماهانه نداشته‌اند.

۱. ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ پیداری ایرانیان، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶، ص ۲۷۰.

نمایندگان قوچان از اولین دوره مجلس شورای ملی تا دوره بیست و چهارم قانونگذاری

در اینجا نمایندگان قوچان را از اولین دوره تقنینیه مجلس شورای ملی تا دوران آخر رژیم پهلوی با ذکر نام می‌نگاریم:

- دوره اول و دوم: حاجی میرزا آقابابا (قوام‌السادات).
دوره سوم: عبدالحسین خان سردار معظم (تیمورتاش).
دوره چهارم: میرزا خلیل خان فهمی (فهم‌الملک).
دوره پنجم: سید مصطفی بهبهانی فرزند سید عبدالله بهبهانی.
دوره ششم و هفتم و هشتم و نهم: میرزا خلیل خان فهمی (فهم‌الملک).
دوره دهم و یازدهم: علی اکبر دبیر سهرابی (دبیرالسلطان).
دوره دوازدهم و سیزدهم: محمود فرخ.
دوره چهاردهم و پانزدهم: غلامحسین رحمانی.
دوره شانزدهم: منوچهر تیمورتاش.
دوره هفدهم و هیجدهم: شیخ حسین عاملی.
دوره نوزدهم: سعید مهدوی.
دوره بیستم: احمد مستوفی‌زاده. (اعتبارنامه آقای مستوفی‌زاده از طرف دولت به علل نامعلومی پذیرفته نشد)
دوره بیستم و یکم و بیست و دوم: غلامرضا بهادری.
دوره بیست و سوم: غلامرضا بهادری و رضا پیرزاده.
دوره بیست و چهارم: دکتر کاظم رحمانی و حسن خلیل‌زاده.^۱
اکنون برای مزید اطلاع، شرح حال مختصر نمایندگان قوچان در مجلس شورای ملی را تا انقراض سلسله پهلوی به شرح زیر می‌آوریم:

۱. آقابان دکتر کاظم رحمانی و حسن خلیل‌زاده در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی ایران به امر امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی ایران از نمایندگی مجلس شورای ملی استعفا دادند.

۱. قوام‌السادات، حاج میرزا آقابابا متولد قوچان، اولین نماینده مجلس در دوره اول قانونگذاری از طرف اصناف قوچان.
۲. تیمورتاش، عبدالحسین سردار معظم (ملاک و کارمند دولت) متولد ۱۲۹۰ ش. دارای تحصیلات عالی در رشته نظام از فرانسه، نماینده دوره سوم.
۳. فهیمی، خلیل. فهیم‌الملک فرزند میرزا محمودخان نعیم‌السلطنه (کارمند دولت) متولد حدود ۱۲۵۹ ش. دارای تحصیلات عالی در رشته طب از دارالفنون، نماینده دوره‌های ۴، ۶، ۷، ۸ و ۹ از قوچان.
۴. بهبهانی، سید مصطفی. فرزند سید عبدالله (روحانی) متولد ۱۲۵۹ ش. دارای تحصیلات قدیم در حدود مدرسی، نماینده دوره ۵ از قوچان.
۵. دبیر سهرابی، میرزا علی اکبرخان، «دبیرالسلطان» فرزند حاجی وکیل‌الدوله «وکیل‌المالک» (منشی حضوری مظفرالدین شاه)، متولد حدود ۱۲۵۱ ش. دارای تحصیلات متعارف (ملاک و کارمند دولت)، نماینده دوره‌های ۱۰ و ۱۱ از قوچان.
۶. فرخ، محمود. فرزند احمد (از اصناف)، متولد حدود ۱۲۷۴، دارای تحصیلات قدیم در حدود عالی (ادیب و شاعر)، کارمند آستان قدس، نماینده دوره‌های ۱۲ و ۱۳ از قوچان.
۷. رحیمیان، غلامحسین. فرزند حاج رحیم (از اصناف)، متولد حدود ۱۲۸۲ ش. دارای تحصیلات متعارف، شغل تجارت، نماینده دوره‌های ۱۴ و ۱۵ از قوچان.
۸. تیمورتاش، منوچهر. فرزند عبدالحسین تیمورتاش سردار معظم (ملاک و کارمند)، نماینده دوره ۱۶ از قوچان.
۹. عاملی، شیخ حسین. فرزند شیخ محمدعلی (روحانی)، متولد حدود ۱۲۷۱ ش. دارای تحصیلات قدیم (مالک و کارمند دولت) نماینده دوره‌های ۱۷ و ۱۸ از قوچان.
۱۰. مهدوی، سعید. فرزند رضا مهدوی «رئیس‌التجار» (تاجر و مالک)، متولد ۱۲۸۹ ش. دارای تحصیلات متوسطه، نماینده دوره ۱۹ از قوچان.
۱۱. مستوفی‌زاده، احمد. فرزند مرحوم وثوق‌الدیوان مستوفی (مالک و کارمند دولت)، دارای تحصیلات متعارف، نماینده دوره ۲۰ از قوچان.^۱

۱. سایه افشار آقای محمدتقی رحمانی از محترمان معارف و مطلعان قوچان اعتبارنامه آقای مستوفی‌زاده:

حوادث و وقایع تاریخی قوچان از روزگار باستان تا عصر حاضر ۱۷۳

۱۲. بهادری، غلامرضا. فرزند تاج محمدخان بهادری (مالک)، متولد ۱۳۱۲ ش. دارای تحصیلات متوسطه، نماینده دوره‌های ۲۰، ۲۱، ۲۲ از قوچان.
۱۳. پیرزاده، رضا. کارمند بازنشسته وزارت دارایی، نماینده دوره ۲۳ از قوچان.
۱۴. رحمانی، دکتر کاظم. فرزند رمضانعلی (پزشک)، متولد ۱۳۰۷ ش. در قوچان، دارای تحصیلات عالی، نماینده دوره ۲۴ از قوچان.
۱۵. خلیل‌زاده، حسن. فرزند عبدالوهاب (مالک)، متولد قوچان دارای تحصیلات متعارف، نماینده دوره ۲۲ از قوچان.



چهار نفر از منتخبان انجمن ولایتی قوچان

۱. ملا غلامرضا فاضل
۲. حاجی سید نفی
۳. سید محمد ابراهیم صدیق‌الواعظین
۴. حاج میرزا بابا (قوام‌السادات)

→ که مورد تأیید مردم قوچان بود به علل نامعلومی از سوی دولت وقت پذیرفته نشد. و مرحوم مستوفی‌زاده که با غذای از محترمان و معتمدان قوچان به تهران عزیمت کرده بودند به قوچان مراجعت کرده و نمایندگی دوره بیستم به‌عهده آقای غلامرضا بهادری قرار گرفت.

نمایندگان مردم قوچان در مجلس شورای اسلامی (بعد از انقلاب اسلامی)

اولین دوره: آقای محمدتقی کمالی نیا^۱

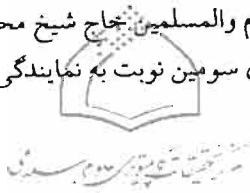
دومین دوره: حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ محمد اسماعیل شوشتری با ۷۰۰۷۶ رای به نمایندگی مردم قوچان انتخاب شدند.^۲

سومین دوره: حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمد باقر ذاکری با ۳۱۸۷۴ رای از کل ۷۳۳۰۴ آرای مردم به نمایندگی قوچان انتخاب شدند.

چهارمین دوره: حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ جعفر ابراهیمی نژاد با ۳۲۴۱۷ رای از کل ۸۷۶۴۷ آرای مردم به نمایندگی قوچان انتخاب شدند.

پنجمین دوره: حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمد باقر ذاکری با ۳۷۳۰۲ رای از کل ۱۰۹۶۱۲ آرای مردم به نمایندگی قوچان انتخاب شدند.

ششمین دوره: حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمدباقر ذاکری با ۳۹۱۷۶ رأی از کل ۱۰۸۸۵۱ رأی مردم برای سومین نوبت به نمایندگی مردم قوچان برگزیده شدند.



۱. آقای محمدتقی کمالی نیا در دومین سال، نمایندگی مجلس شورای اسلامی در جریان سادتهای در تهران درگذشت و در بهشت زهراهای تهران به خاک سپرده شد (رحمة الله علیه) حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمد اسماعیل شوشتری در دوم خرداد ۱۳۶۰ ش. به عنوان نماینده میان دوره ای با ۳۸۴۰۷ از کل آرای ۴۷۰۶۲ مردم قوچان انتخاب و اعتبارنامه ایشان به عنوان نماینده میان دوره ای در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید.

۲. حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ محمد اسماعیل شوشتری در کابینه جناب آقای هاشمی رفسنجانی ریاست جمهوری اسلامی ایران به عنوان وزیر دادگستری و نیز در دولت جناب آقای سید محمد خاتمی ریاست جمهوری اسلامی ایران نیز به همین سمت در خدمت نظام جمهوری اسلامی قرار دارند.

قضیه خداوردی سردار معروف به «خدو»

موقعی که امیر عبدالرضاخان شجاع الدوله در مشهد توسط امیر نيمور کلالی به عنوان حکومت قوچان تعیین شد، خداوردی سردار (معروف به خدو) که اهل تکمران شیروان بود در حدود شیروان سربرداشت و یاغی شد. به قرار اظهار یکی از خوانین قوچان، خداوردی مردی غیور و سلحشور بود، افسوس که اشتباه کرد و حد خود را نشناخت. خدو قبل از طغیان خواب دیده بود که وی نادر زمان شده و حتی روی لباسهایش نشان سلطنتی دوخته اند. همین خواب انگیزه وی برای حرکت و قیام شد.

«... پس از سقوط عشق آباد در پاییز سال ۱۹۱۹ م. بعد هم سرتاسر ناحیه ماورای خزر به دست بلشویک‌ها، استان خراسان از ماه مارس ۱۹۲۰ به بعد در معرض اعمال نفوذ شوروی‌ها قرار گرفت و البته ارتش سرخ مستقیماً به آن استان حمله نکرد، بلکه سیاست استفاده از وجود یک رئیس قبیله دیمت نشاند. و مطیع را مورد توجه قرار داد و این مرتبه، قرعه به نام یکی از سران کرد بنام «خداوردی سردار» افتاد. او از طرف روس‌ها مأمور شد که در استان خراسان علیه ایران شورشی برپا سازد و هرگاه قیام توفیق گردید از ارتش سرخ دعوت کند که به کمک او بشتابد. بلوایی که در خراسان برپا شد بدون کمک شوروی‌ها نمی‌توانست در آن استان جای پای خود را محکم کند، زیرا اقلیت کرد در آنجا خیلی کوچک بود و اهمیت چندانی نداشت و حداکثر فعالیت آنها این بود که به صورت دستجات کوچک و نسبتاً بزرگ جاده‌ها و دهات را مورد حمله قرار دهند.

عمر این نهضت هم زیاد طولی نکشید چه رفته‌رفته از علاقه رژیم اشتراکی، عشق آباد شوروی به کنترل و اداره عملیات باند «خداوردی سردار» رو به کاهش بود و همچنانکه این کاستن فزونی می‌یافت، شورشیان ضعیف‌تر می‌شدند تا اینکه بالاخره قبل از فرا رسیدن سال ۱۹۲۱ بکلی مضمحل و نابود گردیدند.^۱

«... در بهار ۱۲۹۹ ش. (۱۹۲۰ م.) مردم قوچان و شیروان تحت سرپرستی یکی از

۱. ژورنل ژوسکی. رقابت روسیه و غرب در ایران، ترجمه اسماعیل رائین، تهران ۱۳۵۳، ص ۱۰۴.

سران کرد به نام خداوردی از ایل زعفرانلو و دیگر سران از جمله اللهوردی مرسل، دین محمد و حضرتقلی به تحریک شوروی دست به تظاهرات و قیام بر ضد زمین‌داران محلی و اشغالگران انگلیسی زدند، دامنه این اعتراضات گسترش یافت و ناآرامیهای خراسان را قوام بخشید...^۱

امیر تیمور برای خدو از قوام السلطنه والی خراسان تأمین خواست، قوام السلطنه یک قبضه شمشیر برای او فرستاد و امنیت (قره‌سورانی)^۲ راه قوچان تا بجنورد را به خدو سپرد. ولی بعداً شایع شد که روس‌ها با خدو ارتباط پیدا کرده‌اند و محرمانه به روسیه رفت و آمد دارد و با اسلحه زیادی که از روسیه آورده قصد دارد با اتحاد کلیه خوانین مرزی به قوچان و مشهد و بلکه ایران حمله کند.

در این موقع حسین خان هزارالملک جریان امر را به قوام السلطنه تلگراف می‌کند که اگر شخصاً به قوچان نباید، ایران در خطر است. قوام السلطنه تلگراف می‌کند که خودت برو و اختیار تام داری که خوانین سرحدی را از اطراف خدو متفرق سازی. در این جریان کار خدو بالا گرفت و چون با اسلحه روسی مجهز بود، سرکوبی وی میسر نشد. قوام السلطنه ناچار گردید توسط خوانین قوچان و بجنورد و شاه‌رود و حتی عده‌ای از خوانین سایر شهرهای خراسان، مدت سه ماه در حوزه شیروان به خدو زد و خورد کند. سرانجام در محاصره قرار گرفت و روس‌ها هم دست از حمایت او برداشتند تا آنجا که ناچار شد به روسیه فرار کند. پس از اندکی، با وسایل و تجهیزات فراوان از روسیه برگشت و در حدود گلپایه شیروان شروع به چپاول کرد و موجب ناامنی گردید.

در این وقت تاج محمدخان بهادری و ولی خان قهرمانلو، از خوانین قوچان، مأمور

۱. میراحمدی، دکتر مریم، پژوهشی در تاریخ معاصر ایران، برخورد شری و غرب در ایران. مشهد ۱۳۶۶، ص ۲۵.

۲. قره‌سورانی لغتی ترکی است و به مأموران تأمینیه داخلی و نگهبانان راهها اطلاق می‌شود. قره‌سورانی سازمانی مرکب از یک عده افراد چریک و مسلح بوده است. در سال ۱۲۵۶ ش. ناصرالدین شاه، پس از مراجعت از اروپا، شروع به اصلاحاتی در شئون مختلف کشور نمود. از جمله وضع قوانین تأمین مورد توجه او قرار گرفت و برای اولین بار حفظ و حراست راهها به عهده قوایی به نام قره‌سوران گذارده شد و رسماً یگان قره‌سوران تشکیل گردید.

(نقل از مهنما زاندارمری، شماره ۹، سال دهم، ۱۳۲۷، ص ۵۹)

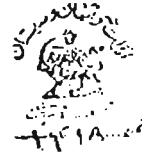
شدند که مجدداً خدو را تعقیب کنند. اینان خدو را تا تخت امیر شاه جهان که محل استقرار وی بود دنبال کردند. عصر آن روز جنگی سخت روی داد و خدو به سمت بجنورد فرار کرد.

در این موقع ژاندارمها نیز رسیدند و در تخت امیر شروع به عملیات کرده و پس از جست و جو، مقداری اسلحه جمع آوری نمودند. خدو در بجنورد از جانب سردار معزز بجنوردی و عده‌ای تأمین جانی گرفته بود ولی پس از ورود به بجنورد، سردار بجنوردی هم از آن طرف، دروازه شهر را ترک گفته بود. سواران خوانسار قوچان به دنبال خدو رسیده و با حسین و اللهوردی، برادران خدو، روبه‌رو شدند. بر اثر زد و خورد و تیراندازی، حسین برادر خدو از ناحیه گردن مجروح گردید و سپس کشته شد. در همان روز خدو را دستگیر کرده به مشهد فرستادند و در مشهد اعدام گردید.

منک‌الشعراى بهار در تاریخ مختصر احزاب سیاسى مى‌نگازد: «سردار معزز حاکم بجنورد، خدو را با ۲۸ تن از اتباعش که امان داده بود و برای آنها از کلنل محمد تقی خان پسیان، فرمانده قوای ژاندارمری خراسان، تأمین گرفته بود خلع سلاح کرده و به ژاندارمری قوچان تحویل داد. این واقعه در سال ۱۳۰۰ ش. اتفاق افتاد و با این اقدام، قضیه خداوردی سردار معروف به «خدو» خاتمه یافت.

حکم ولیخان ضرغام السلطان

۱۷ بج صبر ۱۳۰۳



نظربایا قبت و کفایت رشیکشی که در نعمت السلطان ولیخان ضرغام السلطان
برخص بروز و ظهور رسیده و تجمعات خود را بقت جعل و درستی داده است
لذا، مباشرت و سرپرستی رعایا سرقره و غیره از تاریخ فوق له درل مهر ۱۳۰۳

مقرمانو	دورکانو	باج مخمله	سرق	سردو کجی
دایخان	کسیدجیک	مکمل وادی	محمودی	نقی دایو

مشالیه و اکله نموده که با هدایت رفعت و مهریای بارعایای ابوالکشی خودکون

انعاماندر شریعت شهر حرمت نموده در تعذیات و مجازات مسرین و محفوظ باراد

و نیز مشایبه مکلف است که در مبادعات مایه تر مریه و دهات را با باراد

مکونی تقدیم سر واقعا دستارت و در مایه بیان درده شود

قتل کلنل محمد تقی خان پسیان

واقعه کشته شدن کلنل نیز از حوادث متأخر قوچان است که خاطره آن هنوز در اذهان معمران قوچان باقی است. قبل از نقل ماجرا ذکر این نکته ضروری است که اصولاً وقوع هرگونه واقعه تاریخی - به دلیل انگیزه‌ای بوده است که مطالعه آن مایه عبرت و درسی از تاریخ خواهد بود.

حوادث تاریخی و فجایع بی شماری که بر ایران وارد شده، از فتنه غز و حملات مغول تا سایر وقایع و حوادث تاریخ معاصر ایران که بر سرنوشت ملت اثر گذاشته تماماً مولود انگیزه‌هایی بوده که با کمی تدبیر قابل علاج و پیش‌گیری بوده است ولی...

مثلاً اگر بدرفتاری مأموران سلطان سنجر نسبت به قبایل غز نبود، هرگز فتنه غز و تفر پیدا نمی‌شد، و آن طایفه از نواحی بلخ و مرو و سرخس مانند سیلی خروشان به شهرهای خراسان سرازیر نمی‌گردیدند، و آن‌همه قتل و غارت و کشتار بیرحمانه پیش نمی‌آمد. اگر سلطان محمد خوارزمشاه، گزارش ینال‌خان، آن حکمران طماع اترار را که به مال و اموال بازرگانان مغول چسبیده، از ده خسته بود، بدین سبب هم آنان را معدوم ساخت، با دقت و بصیرت بررسی می‌کرد و مسئله را از دید مصالح کشور می‌نگریست و سزای عمل شوم ینال‌خان را کف دستش می‌گذاشت یورش بی‌امان چنگیز، این فاجعه عظیم تاریخی، پیش نمی‌آمد و صفحات یک قرن تاریخ ایران را سیاه نمی‌ساخت.

از جمله حوادثی که به انگیزه آن باید توجه داشت واقعه قتل کلنل محمد تقی خان پسیان است، این مقدمات و انگیزه‌ها تا حدودی که در قلمرو تحقیق نگارنده بوده بدین قرار است: در اواخر حکومت قاجاریه یعنی در سال ۱۳۲۹ ق. مطابق ۱۹۱۰ م. ژاندارمری ایران در تمامی نقاط کشور، از جمله خراسان، تأسیس گردید.^۱ تشکیلات ژاندارمری در استان پهناور خراسان زیر نظر کلنل محمد تقی خان پسیان افسر وطن‌خواه و تحصیل‌کرده آلمان که از نویسندگی هم بی‌بهره نبود سر و سامان و گسترش پیدا کرد. در شهرهای شمال خراسان از جمله قوچان، واحدهای ژاندارمری استقرار یافت. هدف ژاندارمری حفظ امنیت

۱. مهنامه ژاندارمری، شماره مخصوص، ص ۶۰.

و جلوگیری از طغیان هرگونه طاغی و یاغیان بود که قصد برهم زدن امنیت کشور را داشت. این سازمان جوان مورد استقبال و احترام مردم و حتی خوانین محلی که خواستار امنیت بودند قرار گرفت. در چنین موقعیتی، قره‌خان معروف به «قورخو» که از نوکران و افراد رشید فرج‌الله‌خان نگهبان بود از طرف ژاندارمری دستگیر و محکوم به اعدام گردید. قورخو تقاضا کرد: حال که قرار بر اعدام من است اولاً اجازه بدهید در این آخر عمری فرج‌الله‌خان را یک نوبت ببینم و ثانیاً مرا در شیروان اعدام کنید.

پاسگاه ژاندارمری او را کف‌بسته به همراهی یک نفر وکیل‌باشی و ۶ نفر ژاندارم مسلح روانه شیروان می‌کند. نزدیک امیرآباد شیروان، «قورخو» می‌گوید ادرار سختی دارم و دارم می‌میرم، لاف‌های مرا باز کنید که ادرار کنم. طبق دستور وکیل‌باشی دستش را باز می‌کنند. وقتی ادرار می‌کند می‌گوید من که باید اعدام شوم و در این مدت که دستها و کتفم بسته بود سخت ناراحت شده‌ام، لاف‌های نزدیک شیروان اجازه بدهید دستم باز ولی در پشت اسب یک نفر از شما سوار شوم، و برای انجام تقاضایش سخت التماس می‌کند.

وکیل‌باشی می‌گوید بیا پشت ستر من به اسب سوار شو و گلنگدن تفنگ خود را باز می‌کند و در اختیار یکی از نفراتش می‌گذارد. «قورخو» به محض اینکه سوار اسب می‌شود نزدیک شیروان با یک جست و خیز ناگهانی وکیل‌باشی را می‌اندازد زمین و تفنگ بدون گلنگدن او را می‌گیرد و با سرعت و شدت هرچه تمام‌تر رویه نفرات مسلح، که زود اسلحه‌های خود را بگذارید زمین والا کشته می‌شوید. نفرات بدون توجه به اینکه تفنگ او گلنگدن ندارد از ترس حمله ناگهانی قورخو و شجاعت وی، اسلحه خود را به زمین می‌گذارند و «قورخو» به یکی از نفرات دستور می‌دهد که کتفهای ۶ نفر دیگر را بسته و تفنگها را تسلیم نمایند. پس از انجام این کار، خود دست آخرین نفر را می‌بندد. اسلحه‌ها را در محلی مخفی می‌کند، آنگاه با سرعت روانه منزل فرج‌الله‌خان می‌شود و قضایا را آن‌گونه که هست می‌گوید. فرج‌الله‌خان از عمل قورخو ناراحت می‌شود و حتی اعتراض می‌کند که چرا چنین کردی، جواب می‌گوید خان‌جان چه می‌گویید! این ژاندارمها توهین به ما و خوانین محلی را به جایی رسانده‌اند که رودر رویه

ما و ناموس ما فحش می‌دهند و ناسزا می‌گویند. آخر غیرت و ناموس پرستی ما کجا رفته؟ فرضاً چند سال دیگر هم عمر کردی، با این اهانت - عمر برای ما اکراد و خانواده ما چه فایده‌ای دارد. باز تکرار می‌کند که خان‌جان فرضاً چند سال دیگر هم عمر کردی و مورد توهین این افراد فرار گرفتی، چه فایده‌ای دارد؟ فرج الله خان سخت ناراحت می‌شود و می‌گوید پسر اسلحه‌ها کجاست؟ قورخو فوراً، به همراه یک نفر از نوکران فرج الله خان برمی‌گردد اسلحه‌ها را آورده و تحویل می‌دهد. فرج الله خان به همراه «قورخو» و چند نفر از اکراد و نوکران خود به طرف اداره‌ی ژاندارمری شیروان می‌رود و ژاندارمری شیروان را خلع سلاح کرده با اسلحه‌ی بیشتر و نفرات زیادتری عازم قوچان می‌شوند، نزدیک قوچان بدون اینکه وارد شهر شوند از کنار رود اترک مخفیانه روی پشت‌بام کاروانسرا، جنب باغ منی فعلی قوچان که در آن موقع محل ژاندارمری قوچان بود، می‌روند. فرج الله خان، تاج محمدخان بهادری را می‌بیند که با لباس نظامی در اداره‌ی ژاندارمری است و متوجه می‌شود که وی از طرفداران تشکیلات ژاندارمری است و از عمل فرج الله خان که ژاندارمری شیروان را خلع سلاح کرده و به ژاندارمری قوچان حمله کرده ناراضی است و حتی مانع خیزش وی می‌شود.

فرج الله خان که شوهرخواهر تاج محمدخان است به وی می‌گوید «این ژاندارمها به ما توهین می‌کنند و حیثیتی برای ما نگذاشته‌اند و دایم ما را در معرض اهانت قرار می‌دهند» و تاج محمدخان را وادار می‌کند که کنار برود و دست از حمایت ژاندارمها بردارد. نوکران فرج الله خان با زد و خورد با ژاندارمها، عده‌ای از افراد ژاندارمری را دستگیر و خلع سلاح می‌نمایند. در این موقع تاج محمدخان، افسران ژاندارمری دستگیر شده را با خانواده‌هایشان به همراه نوکران خود، به منزل خودش می‌فرستد که از آنان نگهداری و حمایت کنند. جریان واقعه به اطلاع کلنل محمد تقی خان، فرمانده قوای ژاندارمری خراسان می‌رسد. در این موقع از طرف سردار معزز بجنوردی عده و نفرات نیز به قوچان می‌رسد.

رسیدن اکراد بجنوردی به قوچان به قرار معلوم بنا به دستور محرمانه‌ی قوام‌السلطنه

بوده است.^۱ کلنل ناچار می شود خودش با افراد ژاندارمری به سمت قوچان حرکت کند و طغیان خوانین اکراد را خاموش نماید و چون نزدیک جعفرآباد قوچان می رسد به نفرات و سواران ولی خان قهرمانلو برخورد می کند که با اندک جنگی آنان را متواری می سازد. کلنل تصور می کند که قضیه طغیان اکراد، خاتمه یافته با اطمینان خاطر به طرف شهر قوچان پیش می آید. هنوز راهی طی نکرده با اکراد و نفرات خوانین از جمله فرج الله خان و عده سردار بجنوردی برخورد می نماید که زد و خورد سختی در میان طرفین روی می دهد. با این جنگ و کشتار فراوان، کلنل در پشت تپه های داودلی جعفرآباد بر اثر گلوله می افتد و بعد که نزدیک می شوند می بینند کلنل بر اثر اصابت تیر کشته شده است. به قرار اظهار آقای علی اصغر فولادی که خود در آن زمان از سواران خوانین بوده است، سرکلنل توسط شخصی به نام اسماعیل سه گبندی بریده می شود، و آن را بر نیزه چوبی نصب کرده و شادی کنان به شهر می آورند. مردم قوچان که از حقیقت قضیه بی اطلاع و باطناً با این عمل مخالف بوده اند، از جمله محمد ابراهیم خان روشنی پسر عموی مظفر السلطنه، به اکراد تغییر می کند که این چه عملی بود انجام دادید، ولی کار از کار گذشته است. طبق دستور سربازان سرکلنل را از اکراد می گیرند و به همراه چند نفر، جسد را در کنار رود اترک غسل داده روانه مشهد می کنند و آن را در باغ نادری دفن می نمایند.^۲ درباره حادثه قتل کلنل مؤلف تاریخ احزاب سیاسی نیز چنین می نویسد:

۱. مستوفی، عبدالله. شرح زندگانی من، تهران، ۱۳۲۶، ج ۳، ص ۱۰۲.

۲. یک نفر از مظفیان و معمران قوچان که خود در داودلی جعفرآباد باغ و کلانه ای دارد برای نگارنده نقل کرد که قاتل اصلی کلنل. زوی قرائن صحیح، از افراد ژاندارمری بود. زیرا کلنل از پشت تیر خورده و به زمین افتاده بود. ژاندارمهای همراه کلنل چون وضع را وخیم دیدند بنا به توصیه ای که از مقامات مشهد شده بود کلنل را تنها گذاردند و فرار کردند و کلنل هم بر اثر گلوله نمی توانست حرکت کند. سواری از اکراد به نام علی خان صغیر سرحدی به کلنل دست می یابد. کلنل اصرار می کند که وی را زنده نزد رؤسای اکراد ببرد. علی خان چون لباسهای فاخر، ساعت مچی و نشانهای کلنل را می بیند، طمع می ورزد و سرکلنل را با داس آهنی که در دست داشته می برد و آن را در توبه اسپش انداخته نزد تاج محمدخان بهادری می آورد. تاج محمدخان از دیدن سرکلنل متأثر می شود و علی خان را برای عملی که انجام داده سرزنش می کند. علی خان سرحدی یک سال بیشتر زنده نمی ماند و در همان محل که سر کلنل را با داس بریده بود، به علت نزاع با چند نفر سرش با داس بریده می شود. (فاعتبروا یا اولی الابصار).

«... در این هنگام شورش اکراد قوچان که به دستور سردار معزز حاکم بجنورد تهیه دیده شده بود، شروع شد و خبر آن در گناباد به کلنل رسید. کلنل در تاریخ ۷ میزان ۱۳۰۰ ش. بسرعت به مشهد بازگشت. در این موقع مازور محمودخان نوذری فرمانده و حاکم نظامی قوچان که به عذر کسالت و معالجه به مشهد آمده بود در غیاب کلنل کفالت امور را بر عهده داشت. خوانین قوچان از غیبت محمودخان در قوچان استفاده کرده و در اواخر محرم سال ۱۳۴۰ ق. فرج الله خان حاکم شیروان و عزیز الله خان با قوای محلی خود و کمکی که از طرف سردار معزز بجنوردی به آنها می شد به قوچان حمله کرده ژاندارمها را خلع سلاح نموده و قوچان را متصرف شدند. کلنل که به مشهد رسید و از واقعه قوچان اطلاع کامل حاصل کرد، نخست پریشان خاطر گشته صلاح خود را در این دید که محمودخان را به مشهد گذاشته و خود به دفع شورش قوچان قیام کند و شبانه با عده قلیلی صاحب منصب و ژاندارم که در مشهد موجود داشت راه قوچان را پیش گرفت تا قوای هزیمت یافته ساخلو^۱ قوچان را نیز در بین راه جمع آوری کرده قوچان را از دست اکراد باز گیرد. کلنل با همراهان معلود خود تا جعفرآباد دو فرسنگی قوچان پیش رفت. ژاندارمهای فراری بعضی به او ملحق شده و برخی بدون اعتنا به او، به مشهد مراجعت کردند. در جعفرآباد مصادمه بین کلنل و کردهای قوچانی شروع شد و کلنل شخصاً در تپه های جعفرآباد با تفنگ شصت تیر می جنگید. این جنگ در روز دوشنبه، اول صفر ۱۳۴۰ ق. (۱۰ میزان ۱۳۰۰) واقع شده تا عصر آن روز ادامه داشت و در نتیجه نیمی از قوای ژاندارم کشته و نیمی فرار کردند و کلنل یکه و تنها در حالی که محاصره شده بود تا آخرین فشنگی که داشت جنگید تا کشته شد.^۲

در این موقع قوام السلطنه که علاوه بر ریاست وزرا، وزیر داخله نیز بود، برای خوانین که در قتل کلنل محمدتقی خان مؤثر بودند پیشنهاد اعطای القاب کرد که مورد تصویب قرار گرفت، به تاج محمدخان لقب سطوة الملک و به فرج الله خان لقب ضیغم الملک و به حبیب خان لقب ناصر لشکر اعطا نمودند.^۳

۱. پادگان، محلی که عده ای از سربازان برای نگهداری گذاشته می شوند.

۲. بهار (ملک الشعراء)، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ص ۱۵۴.

۳. برگرفته از کتاب جنبش کلنل محمدتقی خان پسبان، ص ۸۴.



شادروان کلّیل محمد تقی خان پشیان در لباس خدمائی (در آستانه) هر فعی که آموزشگاه حلبی را طی می‌کرد

در کتاب حذیفة الرضویة تألیف ادیب هر وی نوشته شده است که جنازه کلّیل محمد تقی خان را با احترام مخصوصی وارد مشهد نموده در مقبره نادر دفن کردند. سپس به امر مرکز، قبر او را نیش نموده و جسد را بیرون دروازه سراب در قبرستان مقابل باغ منبع،

دفن کردند.^۱

به نظر نگارنده، در این فاجعه اگر زاندارمهای مأمور و وظیفه خود را که حفظ امنیت بود انجام می دادند و بدون جهت به افراد اهانت نمی کردند، یعنی عواطف و احساسات انسانها را جریحه دار نمی ساختند چه بسا این گونه فجایع پیش نمی آمد.

حمله لهاک خان سالار به قوچان

سال ۱۳۰۴ ش. (۱۳۴۴ ق.)، در زمان حکومت جان محمدخان در مشهد، عده نظامیانی که در صحرای ترکمن (پس از خاتمه جنگ یموت و فتح قشون) در آن حدود مستقر بودند بتدریج دچار کمی آزوقه و نرسیدن حقوق شده و هرچه به مشهد، مرکز ایالت، گزارش می دادند توجهی نمی شد و با وعده می گذشت. به همین سبب احتمال می رفت که در مرکز ایالت نسبت به این موضوع نظر خاصی باشد. افراد نظامی دسته دسته به عنوان مرخصی از صحرای ترکمن به بخنورد می آمدند و به علت وضع ناگواری که داشتند به آن منطقه بر نمی گشتند.

این اوقات مصادف با برگزاری مراسم تاجگذاری رضاخان بود که در شهرهای ایران از جمله بخنورد جشن گرفته بودند و مجالس متعددی درباره خدمات رضاخان تشکیل شده بود. به هر حال لهاک خان سالار «که خود از افسران تحصیکرده لنینگراد بود و در لشکر خراسان خدمت می کرد و از بیدادگریهای سرتیپ جان محمدخان پسر علاءالدوله فرمانده لشکر شرق، رنج کشیده بود ناچار سر به شورش برداشت»^۲ از این پریشانی و سرگردانی و بی آزوقه ماندن نظامیان مستقر در صحرای یموت و ضعف قوای دولتی در آن منطقه استفاده نمود و در گرگان عده ای از مردم و نظامیان ناراضی را با خود همراه کرد

۱. در آبان ماه سال ۱۳۳۱ ش. چهارم مرحوم کنل محمد نقی خان در موقع خاک برداری از محوطه پشت حمام سناباد (محال سابق قبرستان سراب مشهد) میان جمعه قری پیدا شده و طبق دستور مرکز، جنازه را محوطه آتش ریاضات نظامی و احترام خاصی در باغ نادری دفن کردند.

۲. اقبال یغمائی، کارنامه رضا شاه کبیر، تهران، ۱۳۵۵، ص ۲۲۸.

و سپس به عنوان اصلاح وضع ایران و اعتراض به حکومت مرکزی شروع به جمع آوری اسلحه نموده به بجنورد حمله کرد. این عده، محافظان شهر را شکست داده و بجنورد را به تصرف درآوردند. عده‌ای از صاحب منصبان نظامی مستقر در بجنورد مخفیانه از شهر خارج شده و باشتاب به مشهد رفتند.

در قوچان زمزمه تصرف بجنورد و شیروان زبانزد مردم شده و وحشتی، همه را فرا گرفته بود. قوای موجود در قوچان هم کافی برای دفع سالار نبود ولی خوانین قوچان از قبیل فرهادخان و حبیب خان ناصر لشکر و غیره در کوههای بوروزی (جنوب قوچان) و خوانین سرحدی از قبیل فرج بیگ و علی خان بیجرانلو در کوههای معروف به پیغمبر (شمال قوچان) موضع گرفته و پیمان بسته بودند که در موقع حمله سالار به قوچان در یک زمان از دو سو به شهر حمله برده و قوای او را غافلگیر و شخص سالار را دستگیر نمایند. در جریان همین احوال، مردم و چشمت زده قوچان به منزل مرحوم آقا نجفی قوچانی، مجتهد و عالم وقت که در این گونه موارد ملجاء و پناه مردم بود رفته و پس از شور و مذاکره چون قوای سالار را مجهز و دارای اسلحه کافی یافته و به علاوه معلوم شده بود که از جانب روس ها با دادن اسلحه و آذوقه حمایت می شود مصلحت دیدند که دو دسته نه نفری از مردم قوچان مأمور شوند تا پیغام آقا نجفی را به خوانین برسانند که به شهر حمله نکنند، زیرا علاوه بر برتری قوای سالار، ممکن است مردم بی دفاع شهر بر اثر زد و خورد، تلفات و زیان فراوان ببینند و تنها به انتظار اقدام و اعزام قوا از مرکز باشند. در همین اوقات یک نفر سوار با قدی رشید که به لباس روحانی (عبا و عمامه سبز) ملبس بود، از دروازه عشق آباد^۱ وارد شهر شد و از ورود سالار به قوچان پرسید. چون متوجه شد که سالار به قوچان نرسیده به راه خود ادامه داد و از شهر خارج گردید. عده‌ای وضع این شخص را مشکوک یافتند و وی را به احتمال زیاد از طرف روس ها دانستند. پنج شش روز از این واقعه گذشت سالار با قوای خود که حدود هزار فرد مسلح بود وارد قوچان شد. از این عده، حدود سیصد نفر با لباس مخصوص؛ کت مخمل قرمز؛

۱. محلی که فعلاً اداره بهداشت محیط و اداره بهداری قوچان است و نزدیک پلیس‌مانی قرار دارد در آن زمان دروازه عشق آباد نامیده می شد.

چکمه‌های سرخ رنگ و کلاههای پارچه‌ای به شکل «خود» بودند که در وسط آن سرنیزه داشت و روی گوشهای خود را با پوششهایی به شکل گوش فیل پوشانده بودند. این نوع لباس که قبلاً در قوای سالار سابقه نداشت چگونه ظرف همین پنج شش روز فراهم شده بود. احتمال زیاد می‌رفت که این لباسها نیز از روسیه رسیده باشد. (به نوشته پرفسور شروین باوند برادر لهای خان سالار، لباسهای مخصوص مخمل قرمز اختراع و ابتکار خود سالار بوده و از جانب روس‌ها نبوده است و به قول سالار این‌گونه پوشش نشانی از سرخ‌پوشان بابک خرم‌دین در روزگار خود در کوههای آذربایجان بوده است) در هر صورت مقارن غروب بود که سالار وارد قوچان شد. به محض ورود به شهر اعلامیه‌ای به امضای «کمیته بالشویسم»^۱ پخش کرد که مردم قوچان حق ندارند صاحب‌منصبان قشون دولتی را در منازل خود پناه دهند و کسانی که در خانه خود اسلحه و یا افراد مسلح دولتی را مخفی کنند موظفند اسلحه‌ها را تحویل و مراتب را به کمیته اطلاع دهند والا منازل مشکوک بر سر صاحبان آنها ویران خواهد شد.

مرحوم شمس فاطمی^۲ که از محترمان و مصلحان قوچان و خود ناظر جریان حمله سالار بوده برای نگارنده چنین نقل می‌کرد: «در همان ایام که مصادف با ماه محرم بود به مسجد آذربایجانیهای قوچان می‌رفتیم، به واسطه ورود سالار ازدحام بسیار زیاد بود، به‌طوری‌که شبستان و صحن مسجد مملو از جمعیت شده بود. به محض ورود، یک نفر با صدای بلند گفت آقای شمس، اعلامیه کمیته را خوانده‌اید، من بدون توجه به این صدا روانه منزل شدم.

چند نفر از حاضران مجلس اظهار کردند ما حاضریم شما را تا منزل همراهی کنیم. قبول نکردم زیرا به علت سابقه ورود چند نفر از صاحب‌منصبان دولتی در منزل من و باقی‌گذاردن تعدادی جمعه فشنگ، بیم آن می‌رفت که من در محاصره باشد و خودم

۱. به نوشته پرفسور باوند برادر سالار کمیته بالشویسم غلط است و کمیته پاداشیزم صحیح است مرکب از پاداش و ایسم از اصطلاح اختراعی خود سالار جنگ بوده است.

۲. مرحوم سید اسمعیل شمس فاطمی فرزند سید ابراهیم صدیق‌الواعظین در سال ۱۲۸۴ ش. در شهر قوچان متولد شد. وی مردی عالم و مطنوع و روشنفکر بود. در اواخر عمر ساکن مشهد شده و کارشناس دادگستری بود. شمس فاطمی به سن ۷۰ سالگی در ۲۴ اسفند سال ۱۳۵۴ ش. هنگام مراجعت از سفر مکه بیمار شد و در شهر مشهد درگذشت.

نیز احضار شوم. حدود ساعت ۱۰ شب به منزل رسیدم، خبری نبود. آن شب را تا صبح نتوانستم بخوابم و مقداری از جعبه‌های فشنگ باقی مانده را در حوض آب ریختم و هر ساعت منتظر واقعه‌ای بودم. وضع شهر و مردم با ورود قوای سالار، خوب نبود.



سالار جنگ لیاک‌خان در اوینفورم آکادمی

جنگ روسیه در لیبگراد (۱۲۸۲، ۱۳۲۷)

طبق قراری که در منزل مرحوم آقا نجفی گذاشته شده بود، نه نفر باید پیغام آقا نجفی را به خوانین سرحدی و دسته نه نفری دیگر پیغام را به خوانین کرد برسانند. معلوم نشد چرا پیغام به خوانین نکردن رسیده بود. سپیده دم، طبق پیمانی که خوانین کرد قوچان با خوانین سرحدی داشتند به طرف شهر سرازیر شدند و حمله آغاز گردید قوای سالار اغلب از سربازان متواری مسلح بلوچ و تعداد زیادی از آنان دارای جمازه^۱ بودند که روی آن دو نفر بلوچ مسلح پشت به پشت می‌نشستند و دست هر کدام یک قبضه شصت تیر روسی بود و از دو طرف شلیک می‌کردند. در آن روز تعداد زیادی از اکراد و افراد خوانین کشته شدند و سواران محلی از این حمله نتیجه‌ای نگرفتند. از طرف قوای

۱. جماره به فتح جیم و تشدید میم، شتر تندرو را گوبند: فرهنگ عبید.

دولتی تنها دو فروند هواپیما در آسمان قوچان ظاهر شد. افراد سالار در میان شهر پراکنده شدند و از پناه خانه‌ها و منازل مردم به هواپیماها تیراندازی می‌کردند. هواپیماها هم شهر را هدف قرار داده و بمبها را روی شهر ریختند که جز زیان و خسارت جانی و مالی برای مردم قوچان حاصلی نداشت. از جانب جان محمدخان والی مشهد هم خبری نبود. شهر در نهایت بی‌نظمی و خطر قرار گرفته بود که خبر رسید رضاخان شخصاً عازم خراسان شده و در شاهرود، هنگام استقبال رؤسا و اعیان خراسان، شاه از وضع شمال خراسان می‌پرسد و به جان محمدخان یرخاش می‌کند. جان محمدخان هم از خود خلع درجه می‌کند و طبق دستور به تهران اعزام می‌گردد.

در دنباله این خبر دستور رسید که اگر مردم قوچان تا فردا پرچم سفید بر فراز شهر نزنند، قوچان با بمب زیر و رو خواهد شد. نیمه شب سه‌شنبه، دوم محرم ۱۳۴۵ ق. صدای شیور بلند شد ولی سحرگاه اثری از سالار و قوایش در شهر دیده نشد و معلوم گردید که سالار شبانه با اتباعش به طرف روسیه فرار کرده^۱ و اردوی امیرلشکر از طرف مشهد و خوانین محلی از قوچان، وی را تا هودان در مرز روسیه تعقیب کرده‌اند و قتی مطمئن شده‌اند که خطر سالار مرتفع گردیده مراجعت کرده‌اند در این موقع اهالی قوچان، شادی‌کنان پرچم سفید را بر دکاکین خود نصب کردند و غائله سالار پایان یافت. درباره سرگذشت سالار جنگ، نامه مشروحی از برادرش پرفسور شروین باوند استاد فلسفه و تاریخ دانشگاه شیراز رسید که خلاصه آن را به شرح زیر می‌آوریم:

«سنگ نبشته آرامگاه لهاک (سالار جنگ) باوند (۱۲۸۲ - ۱۳۴۷ خورشیدی) در کوهستان سواد کوه تنگه سرخ آباد، زادگاه دودمان وی «روزگار همه به نبرد گذشت و گذشت».

در جوانی داوطلب گارد قزاق باده نفر از جنگجویان کوهستانی خود در لشکر خراسان پذیرفته شد و در آتریای «توس» در جنگ با بالشویکها در گیلان شرکت داشت. در همین تاریخ است که ارسال پست دیپلماتی سفارت شاهنشاهی از کابل به تهران،

۱. به نوشته پرفسور باوند برادر سالار «...دخوات، اسلحه و مهمات و حتی خرید آن از روس‌ها مورد موافقت آنها قرار نگرفت و سالار در رأس کمیته «پاداشیزم» با سوارانش تماماً از مرز ایران گذشته و در سال ۱۹۲۶ م. وارد خاک روس شدند نه فرار.

در دورهٔ پادشاهی امیرامان‌الله‌خان، دچار اشکالات شده بود و سفیرکبیر ایران در کابل، نکته را به تهران گزارش داده و وزارت خارجه، مشکل را به شور با فرماندهٔ کل قوا واگذار کرده و سالار جنگ، افسر جوان داوطلب، با ده اسب زیبای پیشکشی از طرف دولت خود مأمور کابل می‌گردد. ناامنیهای چریکی بی‌هیچ رخدادی با درآمدهای دوستانه، همه پشت سر گذاشته شد... وی با پیشکشیهای خود وارد کابل شده و با سفیر ایران به حضور پادشاه می‌آید.

افسر جوان با مدان طلا پذیرفته شده و در بازگشت به درجهٔ سروانی نایل و با نشانی از طرف وزارت خارجه تشویق می‌گردد. در همین هنگام است که خبر ترور شدن پسرعموهایش «سهم» و «هژبر» و دهها تن... از جنگجویان سرد کوهی را در جنگلهای مازندران به وی می‌دهند که او را سخت خشمناک می‌کند، در همان حال به سوری برادرش شروین نیز، در بازگشت از بابل با حضور سرهنگ آیرم رئیس ستاد، تیراندازی می‌شود و وی خود را به گرگان و به شورشیان تراکمه می‌رساند و به یاری نفس سردار، از سرداران ایل جعفریای، که از دوستان پدرانش بوده بدان سوری مرز روس می‌رود.

سرلشکر خزامی که لهاک را پسر خود می‌خوانده از فرماندهی لشکر خراسان برکنار و جان محمدخان پست او را احراز می‌کند و مارش جنگ برای آرامش «صحرا» در گرگان آغاز می‌گردد. در همین مانور است که سالار جنگ از رفتار زشت قزاقها نسبت به تراکمه سخت رنجیده و مناسباتش به خلاف دوران سرلشکر خزامی، با فرماندهٔ جدید رو به تیرگی می‌نهد. لختی نمی‌گذرد که وی به فرمان جان محمدخان از طوس به مرز روس در گودان پرتاب می‌گردد.

وی گودان را در اختیار گرفته و با گروه جنگی خود به قوچان و پس بجنورد حمله می‌کند و پادگانهای آن مرزها را توسط چریکهای محلی هماهنگ درهم می‌نوردد. در همان حال شخصاً به تلگرافخانه رفته درخواست... محاکمه ارکان خودسر ارتشی را در همان خراسان می‌کند.

آنچه پیداست... سالار جنگ که مهمات جنگی اش تمام شده بود با هزار جنگجو به پیشاهنگی جمازه‌سواران بلوچ، که زیر فرماندهی مستقیم خود وی بودند، در مرز روس

پدیدار شد و به پیشنهاد روس‌ها، به امید دیدار با برادرش که یک سال پیش، در سال ۱۹۲۵ م. به گذشتن از مرز خوانده شده بود و وعده تشکیل یک شورای انقلابی، به آن سوی مرز... می‌رود.

در سال ۱۹۲۶ م. است که شروین، برادرش، از زندانهای تاشکند آزاد می‌شود و دیدار دو برادر به وسیله «لاهوئی» و چند افسر روسی رخ داد... و شروین بنا به خواهش خودش به دانشگاه لنینگراد راه یافته و سالار جنگ به مدرسه توپخانه در نزدیکی لنینگراد و پس از آن نیز به خواهش خودش به آکادمی جنگ «فروتنه» پذیرفته می‌شود. آکادمی هنوز پایان نیافته بود که سالار به جرم ناپولیونیهای مارشال توخار چوسکی با بسیاری در همین آکادمی مغضوب می‌شود. وی به عزم فرار از روسیه، در مرز تاجیکستان گرفتار و به سیری تبعید می‌گردد. پس از بیست سال رنج در آن یخستانها، در دوره «خروشف» وی با تلاشهای زیاد تبرئه و به وسیله سفیر کبیر ایران، «آدمیت»، به آرزوی خود یعنی بازگشت به ایران نایل و در ذوب آهن اصفهان استخدام می‌شود. چیزی نمی‌گذرد که در همان اصفهان در سال ۱۳۳۴ خورشیدی دچار سکنه مغزی شده درمی‌گذرد.

برادرش شروین که در سال ۱۹۴۵ م. پس از پایان جنگ، از آلمان به مرز و بوم خویش بازگشته و صاحب کرسی فلسفه تاریخ در دانشگاه شیراز بود بی‌درنگ به اصفهان شتافته و پیکر برادرش سالار را... وارد تهران کرده و سپس در سوادکوه به خاک می‌سپارد.^{۱ و ۲} از یادگارهای او تنها پسری است که با مادرش در روسیه مانده است...^۳

«... روی هم رفته (گپو G.P.U) یا شمشیر بی‌باک انقلاب کمونیستی در تعیین و تنظیم و اجرای سیاست خارجی شوروی (سابق) نسبت به ایران نقش عمده و مهمی بازی

۱. در اطلاع بعدی توسط نلن، نویسنده همین سرگذشت‌نامه، خبر درگذشت لاهک‌خان را خرداد ۱۳۴۷ ش. اظهار داشت و آقای محمدرضا لقمانی از دبیران بازنشسته آموزش و پرورش خراسان که با خانواده پرفسور شروین باوند در ارتباط بودند، این خبر را صحیح می‌دانند، سندی است در مورد سرگذشت سالار جنگ، نزد نگارنده موجود است.

۲. پرفسور آریا پارت شروین باوند، برادر سالار جنگ در نیمه شب نهم شهریور ۱۳۷۲ ش. در سن ۹۸ سالگی بر اثر سکنه قلبی درگذشته است.

۳. از لاهک‌خان سالار جنگ یک پسر به نام قبادگنادی در روسیه باقی می‌ماند.

می‌کرد. در سال ۱۹۲۵ م. شورشی در خراسان برپا شد که یک افسر ارتشی به نام سالار جنگ (لهاک‌خان) رهبری آن شورش را به عهده داشت و با قیام و عملیات خود فوق‌العاده اسباب زحمت مقامات تهران گشت «گپنو» بلافاصله نسبت به این شورش ابراز علاقه کرد و شعبه عشق‌آباد «گپنو» از مسکو اجازه خواست که به شورشیان کمک کند و اسلحه و مهمات و نفقات کافی به آنها برساند، زیرا به نظر «گپنو» عشق‌آباد، قیام و شورش خراسان یک نهضت انقلاب عمومی بود و کمک شوروی به شورشیان نهایت ضرورت را داشت.

اما مسکو به جای اینکه فوراً اقدام کند، اتخاذ تصمیم را به تأخیر انداخت و تقاضای اطلاعات بیشتری درخصوص شورشیان خراسان نمود و این مسامحه و تعلل و دفع الوقت کار خود را کرد و شورشیان در نتیجه فقدان اسلحه و مهمات و قوای کمکی کافی سرعت از قوای دولتی ایران شکست خوردند و بکلی تار و مار شدند. گویا اینکه رئیس «گپنو» عشق‌آباد علی‌رغم تأخیر اقدامات مقامات مرکزی روسیه پیش خود پنجاه تن از قراولان سرحدی روسیه را با لباس متحد و تفنگ و مسلسل و دستورات لازم به کمک شورشیان فرستاده بود. ولی چون این کمک کفایت نمی‌کرد، نتوانست از شکست نهایی شورشیان ممانعت کند...^۱

سال ۱۳۱۰ ش. سلطان حسن‌خان پلنیک فرمانده ساخلو ۱۵۰ نفری قوچان و سال ۱۳۱۱ سلطان ارسلان میرزا فرمانده قوچان در مورد سربازگیری اخاذی و سرلشکر مطبوعی به قوچان آمده و به امر شاهنشاه (۱) پوله‌ای اخذ شده را به وسیله ریش سفیدان به مردم مسترد می‌گرداند.

سال ۱۳۱۷ ش. یک اسواران سوار به فرماندهی سروان هنجی در کاروانسرای پزشکی ۶ یا ۷ ماه برقرار و راهزنان را قلع و قمع می‌نماید.^۲

۱. ژورنال روسکی، رقابت روسیه و غرب در ایران، ترجمه اسماعیل وائیس تهران ۱۳۵۳ ص ۱۲۲.

۲. روم‌الفرور، عبدالحمید، قوچان را بشناسیم، ۱۳۱۳ ش.

قوچان در واقعه شهر یور سال ۱۳۲۰ ش.

حادثه شهر یور سال ۱۳۲۰ ش. که در شعله‌های جنگ جهانی دوم برای ملت ایران پیش آمد، یک واقعه شوم و فراموش‌نشدنی است. در قوچان به دلیل مجاورت و هم‌مرزی با شوروی (سابق)، خاطره آن بسی دردناکتر بود. ناامنی، قحطی، از هم گسیختگی، فقر، بلا تکنیقی، احتکار و مهمتر از همه سیر تصاعدی هزینه زندگی و تورم پول، اهالی این حوزه را بیشتر از سایر نقاط دیگر به ستوه آورده بود.

نگارنده، خود در آن موقع مقیم قوچان بودم و آنچه در خاطرم باقی است، واقعه به قدری نأسف‌آور و دردناک بود که نمی‌توان تفصیل آن را در اینجا توصیف کرد. تنها اجمالی از آن واقعه را به‌منظور ثبت در تاریخ قوچان می‌نگارم: عصر روز سوم شهریور، ۱۳۲۰ رؤسای ادارات قوچان و عده‌ای از معتمدان شهر به محل فرمانداری (که در یکی از ساختمانهای قدیمی باغ دبیر سهرابی واقع بود) دعوت شدند. فرماندار قوچان که در آن زمان شخصی به‌نام عیسی احتشامی بود، مین تلگراف مرکز را برای مدعوتین قرائت نمود که در قبال شایعات حمله ستفیس به مرزهای ایران، مردم باید آراستش و خونسردی خود را حفظ کنند. فردای آن روز عده‌ای از رؤسای ادارات شهر از جمله فرماندار - قوچان را ترک کردند و پرویز صفایی نامی کفیل فرمانداری گردید. این امر باعث نگرانی و تشویش بیشتر مردم شد. سپیده‌دم چهارشنبه، پنجم شهریور، از باجگیران به‌وسیله تلفن به پاکروان استاندار خراسان اطلاع دادند که روس‌ها از مرز باجگیران عبور کرده‌اند و از طرف مرزداران و ژاندارمهای ایران نیز چند تیر شلیک شده است. نیم‌ساعتی از این خبر نگذشته بود که بمباران مشهد از طرف روس‌ها شروع شد. روس‌ها چهل فروند از هواپیماهای خود را به هودان، مقابل باجگیران که در مرز مشترک ایران و شوروی (سابق) واقع است، آورده و در آنجا بارگیری کردند تا دوستی دیرینه ما را با بمب پاسخ دهند.

صبح روز چهارشنبه پنجم شهریور ۱۳۲۰ برای مردم قوچان روزی غیرمنتظره و روز وحشت بود. سه هواپیمای جنگنده شوروی در آسمان قوچان پیدا شد ولی بزودی

ناپدید گردید. از طرف لشکر نهم خراسان دو ستون تعیین شدند. ستون اول مأمور اشغال و حفظ گردنه «مزدوران» در محور مشهد و سرخس گردید و ستون دوم مرکب از یک هنگ پیاده ناقص، یک آتشبار ۷۵، یک گروهان مهندسی با کامیون، یک گردان سوار و دو آتشبار ۱۰۵ به فرماندهی سرهنگ دوم، افشار مأمور اشغال و حفظ گردنه امامقلی در محور قوچان و باجگیران و درگز شد. از آنجایی که لشکر وسایل موتوری کافی برای حمل این ستونها نداشت در شهر مشهد شروع به جمع آوری چند کامیون و اتوبوس کرد، «ولی رانندگان و صاحبان کامیونها و اتوبوسها که جز به ماشینهای خود نمی‌اندشیدند، در مدت بسیار کوتاهی تمام ماشینها را پنچر کرده و موتورها را از کار انداختند و به هر وسیله‌ای متوسل می‌شدند تا کامیونهای آنها به دست لشکر نیفتد»^۱

ستون دوم که ۲۰۰ کیلومتر از موضع معین شده دور بود و بدتر آنکه هیچ نوع وسیله موتوری در اختیار نداشت، نمی‌توانست بی‌سرعت خود را به گردنه امامقلی در محور قوچان و باجگیران برساند. به این جهت قوچان از طرف نیروی موتوری شوروی اشغال شد. ناچار به ستون دیم دستور داده شد که در دهانه اخلومد مستقر شده و دفاع کنند.^۲ قوچان، شهر بی‌دفاع، دستور ترک مقاومت داشت. رؤسای ادارات و عده‌ای سرشناس، شهر را به قصد نقاط امن ترک می‌گفتند، بقیه مردم وحشت‌زده در خانه‌های خود مخفی شده و مشغول ذخیره کردن آذوقه بودند. در همان روز ارتش شوروی به بهانه از بین بردن ستون پنجم آلمان در ایران وارد قوچان شد.

خبر ورود ارتش شوروی، مردم کنجکاو را وادار کرد تا جریان را از نزدیک مشاهده کنند و من نیز مانند عده‌ای از مردم از منزل خارج شده و در خیابان نادرشاه (دکتر شریعتی)، روس‌ها را که با تجهیزات جنگی وارد شهر شده بودند تماشا می‌کردم. شهر در سکوت مطلق فرو رفته بود تنها صدای خشن و یکنواخت تانکها و زره‌پوشها و گاه صدای گلوله مسلسل‌هایی از خارج شهر شنیده می‌شد. عده‌ای از مهاجران روسیه که در قوچان ساکن بودند در مقابل ارتش شوروی با فریاد «زنده باد استالین» و «زنده باد ارتش

۱. در حکومت دیکتاتوری همواره این‌گونه عمل می‌شود، زیرا بین دولت و مردم رابطه صمیمانه وجود ندارد.

۲. ادیب هروی، محمد حسن. الحديقة الرضویه، مشهد، ۱۳۲۶ ش. ص ۳۰۹، ۳۱۱ و ۳۱۳.

۱۹۵ حوادث و وقایع تاریخی فوجان از روزگار باستان تا عصر حاضر

سرخ»، از آنها استقبال می‌کردند و بدین وسیله بیگانه‌پرستی خود را به مردم فوجان نشان می‌دادند.

ادارات دولتی از جمله ژاندارمری و شهربانی فوجان با اندک مقاومت به تصرف روس‌ها درآمد و هرجا مأمور مسلح دولتی را می‌دیدند خلع سلاح می‌کردند.

در این روزها اعلامیه‌هایی از جانب روس‌ها به وسیله هواپیما روی شهر ریخته می‌شد که «ما با شما جنگ نداریم... ما پس از خارج کردن عمال نازیها و ستون پنجم آلمان از ایران، این کشور را ترک خواهیم کرد. شوروی دوست شماست... قشون سرخ را یاری کنید.»

فوجان تا مدت دو ماه بدون مسئول و بدون سرپرست بود و از حکومت مرکزی درباره حفظ و نظم و اداره شهر کوچکترین خبری نبود. برای انتظام و امنیت شهر، خیابانهای شطرنجی و مقاطع شهر بین رؤسای محله‌ها تقسیم گردید، و طبق تصمیم آنها، هریک از صاحبان خانه‌ها موظف بود یکی از افراد خانواده خود را که جوان و قوی‌دل باشد به رئیس محله معرفی نماید تا همه شب از این افراد داوطلب، گارد محافظی ترتیب دهند و با ارتباط کاملی که معین شده بود، از ابتدای شب تا سپیده صبح در منطقه مأموریت خود پاسبانی و پاسداری کنند. با این برنامه و همکاری خاص و منظمی که از طرف مردم به وجود آمد، شهر از سرقت‌های متوالی و ناامنی تا حدی نجات یافت، ولی اخبار و حوادث جنگ همچنان در شهر پخش می‌شد و اوضاع را هر دم آشفته‌تر می‌ساخت.

در این آشفته‌گی، قیمت ارزاق و هزینه زندگی بسرعت سرسام‌آوری بالا می‌رفت. در اینجا نرخ خواربار و نیازهای زندگی را در شهریور ۱۳۱۹ که هنوز ایران مستقیماً از جنگ جهانی دوم لطمه ندیده بود، در مقایسه با شهریور سالهای ۱۳۲۰ و ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲ که ایران مورد اشغال و تجاوز نیروهای بیگانه قرار گرفت، طبق یادداشتهایی که از آن زمان دارم می‌آورم تا تأثیر جنگ جهانی دوم در زندگی مردم معلوم شود.

جدول نرخ خواربار (قبل از جنگ جهانی دوم و در زمان جنگ)

نوع خواربار و جنس	مقدار	نرخ در شهریور ۱۳۱۹ (قبل از جنگ به ریال)	در شهریور ۱۳۲۰ و ۱۳۲۲ (در حین جنگ به ریال)
نان گندم	۳ کیلو	۲ ریال	۲/۵ ۱۳ ۱۳
گوشت گوسفند	۳ کیلو	۹ ریال	۱۴ ۵۰ ۶۴
برنج مرغوب	۳ کیلو	۷ ریال	۱۲ ۶۰ ۷۲
روغن زرد حیوانی	۳ کیلو	۳۲ ریال	۶۰ ۱۷۰ ۲۸۰
ماست	۲ کیلو	۱/۵۰ ریال	۴ - -
تخم مرغ	یک عدد	۰/۱۰ ریال	۱ ۰/۷۵ -
قند	۳ کیلو	۱۲ ریال	۳۵ ۱۵۰ ۳۲۰
چای	۱ کیلو	۲۶ ریال	۷۸ ۲۰۸ ۱۹۵
نفت	۳ لیتر	۳۰ ریال	۴/۵ ۱۷ ۲۳
هیزم	۳ کیلو	۱/۲۵ ریال	۰/۱۵۷ ۱/۵ ۴
زغال	۳ کیلو	۰/۸۰ ریال	۰/۲ ۸ ۱۶
نخود خام	۳ کیلو	۳ ریال	۸ ۲۴ ۴۰
کشمش شکاری	۳ کیلو	۳ ریال	۸ ۴۰ ۱۰۰
خربزه	۳ کیلو	۰/۵۰ ریال	۱/۵ ۶ ۷
انگور	۲ کیلو	۰/۵۰ ریال	۱/۵ ۸ ۹
بارجه بیرهنی	یک متر	۳ ریال	۶ ۱۸ ۳۵
بارجه فاستونی	یک متر	۸۰ ریال	۱۶۰ ۳۵۰ ۹۰۰
سوراب سردانه	یک جفت	۲/۵ ریال	۲/۵ ۱۰ ۱۳
صابون لباسشویی	یک قالب	۳ ریال	۵ ۱۰ ۱۴
کنش مردانه	یک جفت	۵۰ ریال	۱۰۰ ۲۰۰ ۶۰۰

مردم قوچان همچنان در بلا تکلیفی و حیرت مانده بودند. در همین اوقات شنیده شد که دولت ایران با متفقین (روس، انگلیس و آمریکا) پیمانی متعقد ساخته که استقلال

ایران تضمین شود و در عوض دولت ایران تسهیلات لازم را برای متفقین فراهم نماید. بعد از انعقاد این قرارداد، سازمان ادارات دولتی شهرهای اشغال شده ایران از طرف نیروهای بیگانه از نو به وجود آمد و برای شهر قوچان فرماندار و رئیس شهربانی و فرمانده ژاندارمری تعیین شد. حفظ نظم و امنیت شهر مجدداً به دستگاههای دولتی منتقل گردید و سایر ادارات دولتی نیز تأسیس یافت.

با اینکه نیروهای انتظامی در شهرها و دهات مستقر شده بودند با وجود این، در اطراف قوچان ناامنی و قتل و کشتار فراوان بود. در همین زمان شایعه طغیان و سرکشی فرج‌الله بیجرانلو (معروف به فرج بیگ) به همراهی علی‌خان بیجرانلو^۱ که می‌گفتند با

۱. علی‌خان بیجرانلو در سال ۱۳۱۲ ش. به مدت ده سال و فرج‌الله بیجرانلو به مدت شش سال به زندان محکوم بوده و در زندان به سر می‌پرودند. علی‌خان در قضایای شهریور ۱۳۲۰ آزاد گردید و فرج‌الله‌خان معروف به فرج بیگ هم، چنانچه قبلاً بیان شد در موقع طغیان صولت پاسگاههای ژاندارمری بجنورد و شیروان را خلع سلاح نمود.

ضمناً علی و فرج خود را به شوروی‌ها نزدیک ساخته به مناسبت معاملاتی که با آنها می‌کردند دولت ناچار شد آنها را خلع سلاح نماید. پس از مذاکرات، سیاسی با شوروی موافقت شد که فعلاً ۱۲۰ سرباز با ۱۲۰ قبضه تفنگ و ۶ قبضه مسلسل سیگ و بیگ تفنگ مسلح سنگین برای خلع سلاح آنها حرکت کند. سرهنگ بیگلری برای این منظور به شیروان مأمور شد. اگرچه در کوههای صعب‌العبور مستقر بودند و بیش از ۳۰۰ الی ۴۰۰ نفر تفنگچی پیاده و سواره داشتند مترصد بودند که با فرج چه معامله خواهد شد. سرهنگ بیگلری توسط یکی از معتمدان محلی که با فرج آشنایی داشت نامه‌ای نوشت و خود را معرفی کرد. فرج وعده تسلیم و معرفی داد ولی عمل نکرد. سرهنگ بیگلری تصمیم گرفت اقدام نظامی کند ولی منصور، استاندار وقت موافقت نداشت.

این بار آقای

رحیمیان که برادرش نماینده مجلس بود و خود با بیجرانلوها ارتباط داشت، با سرهنگ بیگلری همراه شد و با فرج در دو فرسخی شیروان قرار ملاقات گذاشت و به همراهی سرگرد شهناز نماینده ژاندارمری در امر خلع سلاح به محل «حنامه» رفت. فرج با عده‌ای از سران سپاهش تا یک کیلومتری حنামه برای استقبال آمده بود ولی تفنگچیهایش دورادور مراقب بودند که اگر قصد بردن فرج را داشته باشند نیراندازی کنند.

در این موقع فرج راجع به خدمتگزاری خود بیاناتی کرد و متعهد شد که شخصاً اسلحه‌ها را جمع کرده و تحویل دهد. سرگرد شهناز در محل باقی ماند. چند روز بعد فرج ده بیست اسلحه شکسته و خراب فرستاد. سرهنگ بیگلری ناچار شد پنجاه شصت سرباز به حنامه بفرستد و وی را تهدید کند. پس از تلاش زیاد بکصد قبضه سلاح از وی و در حدود هفتصد قبضه نیز از رؤسا و خوانین اخذ کرد. (اقتباس از کتاب خاطرات یک سرباز، نوشته سرتیپ حیدرقلی بیگلری، تهران).

صولت السلطنه هزاره‌ای همدست شده و در اطراف باجگیران و شیروان بر دولت وقت یاغی گردیده، در شهر شنیده شد و زد و خورد وی با امیرحسین خان نگهبان مقیم شیروان موجب اضطراب اهالی گردید.

به قرار بعضی از اقوال، فرج الله خان و علی خان بیچرانلو که از خوانین سرحدی بودند در زمان رضا شاه، اغلب زندان بوده یا مورد تعقیب و تبعید قرار می‌گرفتند و با رسیدن واقعه شهر یور ۱۳۲۰ به عنوان دادخواهی دست به اعتراض زدند. فرج بیگ، پاسگاههای ژاندارمری آن حدود را خلع سلاح کرد و قصد حمله به قوچان را داشت. در این مدت ارتباط آن حدود قطع گردیده و حفظ نظم دهات و بخشهای آن منطقه از دست دولت خارج شده بود.

قوچان در این موقع یک دسته ژاندارم (امنیه) بیشتر نداشت و تجهیزات این دسته منحصر به یک دستگاه مسلسل (شصت تیر) سنگین بود که برای محافظت شهر، بالای ساختمان سیلوی گندم اداره دارایی قرار داده بودند. شهر هر روز مورد تهدید سواران فرج بیگ قرار می‌گرفت و متعاقب آن اضطراب و ناامنی در شهر بیشتر می‌شد.

از طرف دولت، یک تیپ سیوازی به فرماندهی سرتیپ نخچوان برای دفع فرج بیگ مأمور شدند و در ساعت پنج بعد از ظهر روز دوم اسفند ۱۳۲۲ با دو عراده توپ و دو تانک و زره‌پوش وارد قوچان شد و مورد استقبال مردم قرار گرفت. شنیده شد که فرج بیگ در نزدیکیهای شهر بوده و اطرافیان او هم مضطرب هستند. از طرف فرمانده تیپ نامه‌ای به فرج نوشته شد. این نامه مؤثر واقع گردید و روز سوم اسفند ۱۳۲۲، فرج بیگ در قوچان تسلیم شد و اظهار خدمتگزاری کرد و با این اقدام، غائله و طغیان فرج الله بیچرانلو در قوچان خاتمه یافت.

پس از پایان این غائله، همان تیپ، دو تانک را با کمک و راهنمایی مأموران انتظامی محل و تاج محمدخان بهادری، برای محاصره و تعقیب صولت (محمد یوسف هزاره‌ای ملقب به صولت السلطنه)، هم پیمان فرج که در کلات تحصن کرده بود، از راه درگز به کلات اعزام داشت. پس از زد و خورد و کشته شدن عده‌ای از افراد نظامی و غیرنظامی، صولت در فروردین ماه ۱۳۲۲، تسلیم و روانه تهران گردید. وی در تهران برای استرداد

املاکش ماند و به این طرف و آن طرف دوندگی کرد ولی کارش به جایی نرسید. عاقبت پس از چند ماه توقف در مرکز به باخرز مراجعت نموده و در آنجا کشته شد.^۱

سید علی میرنیا در یادداشت‌های خود تحت عنوان گوشه‌ای از تاریخ قرون اخیر یا استناداران خراسان می‌نویسد: «صولت‌السلطنه در پاییز سال ۱۳۲۲ ش. در احمدآباد تربت جام بوده و ستوان یکم جمناش مأمور جلب وی به مشهد می‌شود، ولی صولت بنا به تحریک اطرافیان وی را با اسلحه کمری تهدید می‌کند. جمناش از سوی اطرافیان صولت، هدف گلوله قرار می‌گیرد و متقابلاً به طرف صولت شلیک می‌کند. در نتیجه صولت و جمناش هر دو بر زمین می‌غلتنند و ژاندارمها هر دو را با ماشین ژاندارمری به طرف مشهد حرکت می‌دهند. صولت در دم جان می‌سپارد و ستوان جمناش هم در تربت جام می‌میرد و بدین وسیله غائله صولت پایان می‌یابد و جنازه جمناش را در مشهد با تشریفات نظامی به خاک می‌سپارند. فرج‌الله بيجرانلو هم پس از دستگیر شدن از طرف قوای دولتی روانه تهران می‌گردد و سالها در زندان می‌ماند تا درمی‌گذرد.

بعد از قضیه فرج، قوچان همچنان در اشغال قوای روس بود. ساختمانهای مهم و باغهای اطراف شهر در تصرف نیروهای روس قرار گرفته بود. ورود و خروج در شهر با مراقبت شدید مأموران شوروی انجام می‌گرفت. رفته رفته دخالت مأموران روسی در امور داخلی شهر و حتی انتخابات انجمن ایالتی و ولایتی و تعیین نماینده مجلس شورای ملی به چشم می‌خورد. از آن طرف، خواربار و بخصوص گندم و گوسفند با پول ایرانی خریداری و بدون تشریفات اداری و گمرکی از قوچان به روسیه فرستاده می‌شد. مردم قوچان سخت خشمگین و ناراحت بودند و با نگرانی بسیار روزگار می‌گذرانیدند. مجالس دینی و روضه‌خوانی که قبل از واقعه شهریور ۱۳۲۰ ممتنع بود مجدداً دایر گردید. زنها با چادر و حجاب رفت و آمد می‌کردند و مأموران شهربانی که قبلاً باشندت، مانع داشتن حجاب می‌شدند و حتی زنهای محجبه را در خیابانها تعقیب می‌کردند دیگر متعرض کسی نمی‌شدند. کارمندان ادارات دولتی که تا این زمان دارای لباس

۱. ادیب هروی، محمد حسن: الحديقة الرضویه، ص ۲۲۰.

متحدالشکل بودند^۱، می‌توانستند با هر لباس که میل داشتند ظاهر شوند. احزاب و گروه‌های گوناگون سیاسی با عقاید و مرام‌های مختلف دایر گردید.

وضع عمومی مردم، بخصوص کارمندان دولت، از لحاظ معاش بسختی می‌گذشت زیرا در این ایام آذوقه و خواربار روز به روز رو به گرانی و نرخ آنها دایم در حال افزایش بود. اوضاع جبهه‌های جنگ بین متفقین و آلمان و ژاپن همچنان خونین‌تر و وخیم‌تر می‌شد. سرانجام بعد از گذشت چهار سال و شش ماه و هشت روز از تاریخ اشغال ایران توسط نیروهای سگانه، طلیعه صلح پدیدار شد و پایان جنگ جهانی دوم اعلام گردید. و نیروهای انگلیس و آمریکا از ایران خارج شدند و نیروهای شوروی نیز از روز شنبه یازدهم اسفند ماه سال ۱۳۲۴ ش. (مطابق با ۱۷ ربیع‌الاول ۱۳۶۵ ق. و ۳۰ فوریه ۱۹۴۶ م.) متدرجاً از خراسان و از جمله قوچان خارج گردید.

استقرار نیروهای نظامی در سال ۱۳۲۰ و سالهای بعد در شهرستان مرزی قوچان بدین قرار بوده است:

«... سال ۱۳۲۰ ش. سرلشکر محترمی چند روز قبل از ورود روس‌ها به قوچان آمد و یادگان را به مشهد اعزام و نیروی شوروی به فرماندهی حاجی اوف تاجیک در قوچان مستقر می‌شوند.

سالهای ۱۳۲۱ - ۱۳۲۲ درحالی‌که فرمانده نیروی شوروی در قوچان سروان تقی‌آف بوده بیجرانلوها به سرپرستی علی‌خان و فرج‌بیگ قیام و ۳۰۰ نفر چریک جمع‌آوری و در نظر داشته‌اند، قیام صولت هزاره را در کلات تقریب نمایند. با تفنگچیهای خوانین قوچان روبه‌رو و متفرق می‌شوند.

سالهای ۱۳۲۳ - ۱۳۲۴ قوچان در اشغال نیروی شوروی بوده و شهر فاقد ژاندارم و شهربانی و محافظت شهر در شبها به عهده «گرمه»^۲ توسط مردم که به نوبت عهده‌دار بوده‌اند بعداً بتدریج شهربانی مستقر می‌شود.

سال ۱۳۲۶ تیپ کرمان به قوچان منتقل گردید (به فرماندهی سرهنگ هوشنگ

۱. در ۱۵ مرداد ۱۳۰۶ ش. قانون اساسی متحدالشکل (کت و شوار و کتلا به‌پالوی) کارمندان دولت به تصویب رسید.
۲. شبگرد، پاسبان شب، فرس.

حوادث و وقایع تاریخی قوچان از روزگار باستان تا عصر حاضر ۲۰۱

امجدی) که در کاروانسراها و اماکن عمومی مستقر و در موقع ورود به شهر تجلیل بسیار باشکوهی انجام گرفت و در سال ۱۳۲۸ این تیپ به سبزوار انتقال یافت. سال ۱۳۲۸ گردان مرزی به فرماندهی سرگرد مصباحی در قوچان مستقر و سپس سرگرد احمد توکلی فرماندهی این گردان را عهده‌دار گردید. سال ۱۳۲۹ هنگ ۱۸ رزمی به فرماندهی سرهنگ هوشنگ خلعتبری در قوچان مستقر و سپس سرهنگ احمد توکلی فرمانده این هنگ را عهده‌دار شد. سال ۱۳۴۲ در مهر این سال هنگ رزمی به تیپ ۱۸ تبدیل و تیسار سرتیپ عزت‌الله طایف مهاجر فرمانده این تیپ را به عهده داشت...^۱

واقعه سیل تاریخی سال ۱۳۵۵ ش. در قوچان

سانحه سیل اخیر قوچان بعد از زلزله تاریخی سال ۱۳۱۱ و ۱۳۱۲ ق. بزرگترین و پراهمیت‌ترین سانحه طبیعی بود که ۸۳ سال بعد از چنان واقعه هونناکی، مجدداً برای مردم قوچان پیش آمد. واقعه سیل با آمدن یک هفته بارانهای متوایی و تگرگ شدید در شمال شرقی قوچان، در روز چهارشنبه اول اردیبهشت سال ۱۳۵۵ ش. شروع شد.

سیل از آب رودهای قاچکانلو و دهات یادگار، پاکتل، یدک و طویل و پیوستن آبهای سیل دره «عمارت» و «دیزادیز» در یوسف‌خان، یکجا به طرف شهر سرازیر گردید. از جنوب شرقی قوچان نیز آبهای باران دامنه‌گیر آباد و قلعه دلو وارد کال قره‌جوی قوچان شد. در ساعت ۱۰ صبح روز پنجشنبه (دوم اردیبهشت ۱۳۵۵ مطابق با ۲۲ ربیع‌الثانی ۱۳۹۶ ق.) خانه‌ها و تأسیسات دولتی جنوب شهر را سیل فراگرفت، بطوری که مدارس آن قسمت شهر تعطیل شد و مردم به حال آماده‌باش درآمدند.

ساعت ۵ بعد از ظهر همین روز، سیلهای به هم پیوسته مهیب وارد شهر گردید. ابتدا منبع آب و بعد، اکثر منازل و خانه‌های قسمت شمال شرقی قوچان را تا منتهی الیه جنوب

۱. رزم‌افروز، عبدالحسین. (سرهنگ)، قوچان را بشناسیم، ۱۳۴۳.

شهر درهم کوبید. تنها قسمت غرب و جنوب غربی شهر خرابی قابل توجهی نداشت و منازل اطراف خیابان «یادبود»، واقع در منطقه نظامی، از حادثه سیل در امان ماند.

آب سیل که سطح میلانهای^۱ شهر و منازل را تا ارتفاع یک متر فراگرفته بود، همراه خود ستونهای چوبی و بشکه‌های قیر و نفت و عدلهای پنبه و حتی ماشینهای سواری کوچک و اجساد حیوانات را می‌غلطاند، و مردم برای نجات خود روی دیوارها و بالای درختها مستقر شده بودند و پیوسته بر وحشت‌شان افزوده می‌شد. شهر نیز به سبب نداشتن برق و آب آشامیدنی وضع غیرعادی داشت. به دستور اولیای امور نیروهای نظامی و انتظامی شهر با خودروهای سنگین وارد عمل شدند و سرعت مردم را از میان سیل نجات داده به مساجد و مدارس و تأسیسات دولتی و قسمتی از پادگان شهر منتقل کردند. جریان سیل بعد از چهار ساعت تدریجاً کاهش یافت، ولی روز بعد هنوز هم خیابانهای مسیر سیل پر از آب بود و مردم در حال پریشانی و اضطراب دنبال کسان و افراد خانواده و اثاث خود که ناپدید شده بود در خرابه‌ها و منازل فرو ریخته‌شان جست‌وجو می‌کردند. صحنه‌ها عموماً دلخراش و رقت‌آور بود.

روز دوم حادثه، از طرف جمعیت شیر و خورشید سابق در محله‌های آسیب‌دیده چادر نصب شد. حدود ۵۷۰ دستگاه چادر نیز در کوی ارتش نصب گردید و بعداً در زمین پارک شهر، اردوگاه آسیب‌دیدگان ایجاد کردند و سیل‌زدگان را به چادرهای اردوگاه منتقل نمودند. شهر در این موقع آب آشامیدنی نداشت زیرا منبع آب بر اثر سیل صدمه دیده بود و کمتر چاه آبی بود که سالم مانده باشد. به همین سبب از روز دوم، جمعیت شیر و خورشید سابق و ارتش و مهمتر از همه مردم مشهد و سایر شهرها که از واقعه مطلع شده بودند آروقه و لوازم اولیه را با سرعت بین سیل‌زدگان توزیع کردند. از روز چهارم با فعالیت مسئولان امر، آب و برق شهر دایر گردید و یک هفته بعد بازار و دکانین شهر تدریجاً باز و داد و ستد مردم مجدداً آغاز گردید. جمعیت‌های ملی و امدادی در جامع عوضیه قوچان تمرکز پیدا کرد و زیر نظر آیت‌الله حاج شیخ ذبیح‌الله قوچانی فعالیت و اقدامات امدادی خود را با سرعت شروع کرد.

۱. خیابانهای متقاطع.

حوادث و وقایع تاریخی قوچان از روزگار باستان تا عصر حاضر ۲۰۳

طبق آمار رسمی تعداد ۱۳۱۵ باب منزل بر اثر سیل بکلی ویران گردید و تعداد ۲۹۳۵ باب منزل نیمه خراب و تعداد زیادی از منازل دیگر آسیب دید. با اقدام دولت، در ازای هر خانه ویران شده یک دستگاه خانه مجهز یک اتاقه بتونی با آشپزخانه و سالن پذیرایی ساخته شد، و برای مستأجران آسیب دیده نیز در شهرک قاسم آباد، متصل به شهر، ۳۲۰ دستگاه ۲ اتاقه به مبلغ پانصد میلیون ریال در اراضی واگذاری آستان قدس رضوی ایجاد و با مال الاجاره نسبتاً مناسب به مردم واگذار گردید.

از طریق کمکهای نقدی و جنسی مردم خیر، و مؤسسات ملی و تعاونی، نسبت به نوسازی و بازسازی خانه‌ها و خسارتهای مالی سیل‌زدگان اقدامات سودمندی به عمل آمد. با این اقدامات و خریداری مردم، شهر قوچان مجدداً به حالت عادی برگشت و خرابیهای ناشی از سیل، تدریجاً ترمیم شد و با ایجاد شهرک و ساختمانهای جدید بر وسعت شهر نیز افزوده گردید. طبق آمار رسمی بیمارستان قوچان، مجموع تلفات سیل در شهر حدود ۳۰ نفر بوده ولی تلفات انسانی و دامی در روستاهای مسیر سیل بیشتر و خسارت کشتزارها نیز فراوان‌تر بوده است.

تاریخچه قوچان

انقلاب اسلامی و مردم قوچان

شهرستان قوچان به لحاظ مجاورت با مرز و حوادث تاریخی و ترکیب جمعیت آن، در دوران رژیم پهلوی بشدت مورد مراقبت دستگاه و سازمان امنیت قرار گرفته بود و مردم آن از نظر افکار و عقیده شدیداً زیر فشار بودند. ایادی رژیم و عوامل ساواک در بین مردم و مجامع دینی به اشکال مختلف و به گونه‌ای عوام‌فریبانه نفوذ کرده بودند تا بدانجا که حتی در تشکیل و اداره کردن مجالس دینی و روضه‌خوانی دخالت مستقیم داشتند.

به همین لحاظ، علی‌رغم استعداد ذاتی و روح پرخاشگری مردم قوچان علیه ظلم و ستم، زمینه‌های حرکت و مبارزه با رژیم، آن‌هم به صورت تشکیلاتی، کمتر دیده می‌شد و یا دیرتر علنی می‌گردید. اگر افراد مبارزی در بین طبقات مردم دیده می‌شدند، که در آن

زمان تعدادشان هم کم نبود، بسرعت تعقیب و به جنگال دژخیمان گرفتار می‌گردیدند و کسی هم از سرنوشت آنان آگاه نمی‌شد.

مبارزات ملت مسلمان ایران با داشتن ریشه‌های تاریخی، سرانجام در خرداد ۴۲ با قیام همه‌جانبه مردم، به رهبری آیت‌الله العظمی امام خمینی علنی گردید. سال ۱۳۵۶ ش. سال شکوفایی انقلاب و استمرار حرکت مردم گردید و چهره اجتماعی شهرهای ایران را دگرگون ساخت، بالطبع شهر قوچان نیز از این قاعده مستثنا نبود.

اولین تظاهرات علنی و خیابانی مردم قوچان علیه رژیم پهلوی در روز ۲۴ مهرماه ۵۷ به مناسبت برگزاری چهلمین روز شهدای ۱۷ شهریور ۵۷ (جمعه سیاه تهران) انجام گردید. در این روز مردم مغازه‌ها را تعطیل کرده و در مسجد جامع عوضیه اجتماع نمودند و به استماع سخنرانی پرداختند. در پایان سخنرانی، مردم، دانش‌آموزان و روحانیون، در حین راهپیمایی، علیه مظالم رژیم چنین شعار می‌دادند:

مردم به ما ملحق شوید شهید راه حق شوید

نصر من الله و فتح قریب؛ در زود بر خمینی؛ استقلال، آزادی، حکومت اسلامی؛ تا خون در رگ ماست خمینی رهبر ماست؛ معلم، بیا خیز محصلت کشته شد. هنگام شعار دادن مرتباً تماشاچیان به تظاهرکنندگان می‌پیوستند. در حین راهپیمایی، یک نفر از مبارزان در رابطه با وقایع خونین ۱۷ شهریور تهران و جنایات شاه برای مردم سخنرانی کرد. در این موقع رئیس شهربانی با بلندگو به مردم اخطار کرد که متفرق شوند، و چون راهپیمایان اعتنایی نکردند، سربازان و پلیس رژیم با تعقیب و تهدید با اسلحه مردم را متفرق ساختند.

چند روز بعد، دانش‌آموزان دانشسرای مقدماتی با تعطیل دانشسرا دست به تظاهرات زدند و سایر دانش‌آموزان دبیرستانها با گروهی از مردم و کسبه و روحانیون به آنان پیوستند و هر آن بر تعداد جمعیت افزوده می‌شد. سخنرانان بر سر چهارراهها به سخنرانی می‌پرداختند و مردم با دادن شعار، اعتراض خود را نسبت به دستگاه حاکم، نشان می‌دادند.

حوادث و وقایع تاریخی قوچان از روزگار باستان تا عصر حاضر ۲۰۵

روز بعد گروه کثیری از دانش آموزان دبیرستانها و عده‌ای از فرهنگیان با شرکت تنی چند از روحانیون و دیگر ائمه‌المراد قصد تظاهرات داشتند ولی عوامل ساواک با ایجاد اختلاف بین گروهی از دانش آموزان، از شرکت گروهی از آنان ممانعت به عملی آوردند، اما حرکت فرهنگیان و دیگر اصناف و طبقات مردم که قصد اجتماع در مدرسه عوضیه را داشتند آغاز گردید. پس از طی چند خیابان وارد صحن مدرسه شده و به سخنرانی گوش دادند و پس از اتمام سخنرانی قطعنامه چند ماده‌ای قرائت شد و این اجتماع بدون درگیری پایان یافت.

تحصن فرهنگیان قوچان

به دنبال تحصن فرهنگیان خراسان، از جانب فرهنگیان مبارز قوچان اعلامیه‌ای صادر شد که به منظور اعتراض به کشتار و جنایت رژیم و همبستگی با فرهنگیان خراسان ساعت ۱۰ صبح روز ۵۷/۷/۱۷، فرهنگیان قوچان به همراه عده‌ای از دانش آموزان در محل دبیرستان امیرکبیر تحصن خواهند نمود. روز موعود، فرهنگیان با عده‌ای از دانش آموزان و کارکنان بهداری و گروهی از مردم در مسجد جامع قوچان اجتماع نموده و با در دست داشتن پلاکاردهایی، شعارگوینان به سوی دبیرستان امیرکبیر حرکت کردند. جمعیت دایماً رو به فزونی بود. با ورود جمعیت به محوطه دبیرستان سخنرانی آغاز شد. پس از پایان سخنرانی اعلام شد کسانی که قصد تحصن دارند، بمانند و دیگران متفرق شوند. (در این موقع رادیو تهران خبر سقوط دولت شریف‌امامی و انتصاب دولت نظامی ارتشبد از هاری را اعلام کرد). روی کار آمدن دولت نظامی موجب خشم مردم گردید و در سخنرانی بعد از ظهر دبیرستان حضور بیشتری پیدا کردند. بعد از پایان سخنرانی مردم متفرق شدند و متحصنان در سالن دبیرستان شب را به صبح رساندند.

روز دیگر مجدداً مردم برای استماع سخنرانی اجتماع کردند، هنوز سخنرانی تمام نشده بود که گروهی اوباش یا طرفداران رژیم شاه با عده‌ای از روستاییان ساده‌لوح و

فربخورد به سوی متحصنان هجوم آوردند و با در دست داشتن چوب و چماق و دیگر سلاحهای سرد، «جاوید شاه» گویان به طبقه فوقانی دبیرستان حمله بردند. با پرتاب سنگ و شکستن شیشه در و پنجره‌ها، بین متحصنان و مهاجمان درگیری سختی روی داد و عده‌ای بسختی مجروح شدند. در این موقع پلیس و ارتش و ساواکیها به حمایت از مهاجمان، اطراف دبیرستان را محاصره کردند و متحصنان با مقاومت سرسختانه خود سرانجام به وساطت فرمانده تیپ با چند مینی بوس زیر نظر درجه‌داران از دبیرستان خارج شده و تحت نظر به منازلشان تحویل گردیدند.

در این روز چماقداران و شاه‌دوستان با تظاهرات دستوری خود بین مردم ایجاد رعب و وحشت کردند و با حمله به مغازه‌های مبارزان از جمله کتابفروشی پیام و نیز منزل برخی از روحانیون به غارت پرداختند و به مردم مبارز قوچان زهرچشم نشان دادند.

وقتی مردم مشهد از حادثه دبیرستان امیرکبیر قوچان آگاه شدند به مناسبت چهلم شهادت منوچهر رزاقی در مشهد، که از جانب بستگانش در شهر قوچان برگزار می‌شد، گروهی عظیم به همراه آیت‌الله حاج سید کاظم مرعشی و حجة الاسلام صفایی از روحانیون مبارز مشهد: روز ۵۷/۹/۷ به قوچان حرکت کردند. نیروی انتظامی قوچان به محض اطلاع از این تصمیم، شهر را شدیداً زیر کنترل گرفت و یک گروه ۵۰ نفری پلیس با تجهیزات کامل از مشهد وارد قوچان شد و در شهر موضع گرفت.

با ورود مبارزان مشهد و استقبال بی‌نظیر مردم قوچان، راهپیمایی و حرکت مردم از مدخل شهر آغاز شد. گروه راهپیمایان با دادن شعار به سوی شهر و مدرسه عوضیه حرکت کرده و سرانجام در صحن مسجد جامع اجتماع و به استماع سخنرانی پرداختند. در این موقع خبر رسید که گروه چماقداران و مزدوران رژیم، در مدخل شهر به محل توقف اتومبیل‌های واردین از مشهد هجوم برده و شیشه‌های تمامی اتومبیل‌ها را شکسته و به قصد حمله به مردم به سوی مسجد جامع در حرکت هستند. این گروه با معانعت پلیس و ارتش مواجه شده متفرق گردیدند. ابتدای محرم سال ۱۳۹۹ برابر با ۵۷/۹/۱۱ در پی کشتار بیرحمانه رژیم در تهران، مردم قوچان دست به یک راهپیمایی عظیم زدند و این جنایت دولت از هزاری را محکوم ساختند.

حوادث و وقایع تاریخی قوچان از روزگار باستان تا عصر حاضر ۲۰۷

روزهای تاسوعا و عاشورا و یازدهم محرم سال ۱۳۹۹، قوچان شاهد تظاهرات پرشور مردم بود که در مدرسه و مسجد جامع عوضیه، یعنی مرکز اجتماع و سنگرمبارزه مردم، برگزار می‌گردید. هر روز مبارزات مردم ابعاد گسترده‌تری پیدا می‌کرد. رژیم، عوامل خود را با چوب و چماق تجهیز می‌کرد و به جان مردم می‌انداخت. چندی نگذشت که با اعلام فتوای امام خمینی از پاریس، که چماق به دستان و مزدوران دولتی مفسدند و خونشان مباح است، چماقداران^۱ بتدریج تار و مار و قلع و قمع شدند. از طرفی اعلام حبستگی کارمندان دولت با مبارزان و اتحاد بی سابقه اقشار ملت و اعلام ندای «الله اکبر» در شبهای معین، مبارزه علیه رژیم را به صورت تکلیف شرعی درآورده بود. روستاییان هم که متوجه حقایق شده بودند^۲ به مبارزان پیوستند و رژیم نتوانست از ترندهای خود طرفی بیند و به مقاصد شوم خود که سرکوبی مبارزان بود، برسد. وقتی مبارزه علیه رژیم همه گیر و مردمی شد، محله‌های شهر قوچان با شعار «الله اکبر» و تظاهرات پی درپی خود نقشه‌های رژیم را خنثی کردند. از بین محله‌های شهر، محله خیسپه^۳ که در شمال شرقی شهر واقع است خروشان پرطین‌تر و مبارزه‌شان با عوامل رژیم کوبنده‌تر بود و بیشترین درگیری عناصر دولتی با فرزندان همین محله بوده است. به مناسبت ایام محرم همه شب یک نفر از واعظ مشهد به قوچان وارد می‌شد و در مدرسه و مسجد جامع عوضیه برای مردم که همواره در آنجا حضور می‌یافتند سخنرانی می‌کرد و مردم را از اوضاع کشور و جنایات دستگاه آگاه می‌ساخت.

۱. منقول است که رژیم به هریک از چماقداران پس از انجام مأموریت مبلنی می‌پرداخت. چماقداران به عنوان شکایت گفته بودند که مأموران دولتی موقع پرداخت دستمزد، مبلنی هم از مزد ما را به عنوان رشوه کسر می‌کردند. ما هم حق اعتراض نداشتیم!!
۲. عوامل ساواک بین روستاییان شایع کرده بودند که انقلابیون کمونیست هستند و قصد دارند بعد از پیروزی تمامی زمینهای روستاییان را مصادره کنند.
۳. خیسپه اصلاً از خایس سر ولایت بوده و از یک خانواده بزرگ و قدیمی قوچان هستند.

کشتار در مسجد جامع

روز شنبه، ۲۱ صفر برابر با آخر دی ماه ۵۷ مردم قوچان طبق قرار شب قبل، به عنوان اعتراض به حملات شاه دستان و چماقداران، پس از یک راهپیمایی نسبتاً طولانی در مسجد جامع اجتماع کرده و به استماع سخنرانی پرداختند و عده‌ای از مبارزان هم در پشت بام مسجد مراقب اوضاع و احوال بودند که از جانب ارادل و اویاش دولتی به مسجد حمله نشود. در گوشه و کنار خیابانها از جمله در میدان شهر، عده‌ای با چوب و چماق و در دست داشتن پرچم و عکس شاه اجتماع کرده و تعدادی از اتومبیل‌های پلیس و سربازان هم به حمایت آنان ایستاده بودند، در حقیقت اطراف مسجد را زیر کنترل و در محاصره خود داشتند.

لحظه‌ای نگذشت که صدای شلیک گلوله‌ای به گوش رسید و با حرکت سریع جیب شهربانی و سایر مأموران، همه‌های بین مردم افتاد. تیراندازی هر آن بیشتر و صدای آن نزدیکتر می‌شد، به گونه‌ای که از در جنوبی و بام مسجد نیز صدای تیراندازی به گوش می‌رسید. در این موقع اطلاع دادند که یکی از مبارزان مراقب روی بام، به نام محمد حسین کریمی، جوان ۲۴ ساله، هدف تیر قرار گرفته و از ناحیه شکم بشدت مجروح شده است. سرعت بسراغ مجروح رفته و او را پایین آوردند و روی دست به طرف بیمارستان حمل کردند. متأسفانه به علت خونریزی زیاد معالجه مؤثر واقع نشد و قوچان اولین شهید خود را به انقلاب اسلامی تقدیم نمود.

مردم با دیدن این گونه مناظر، خصوصاً وقتی متوجه شدند که مبارز دیگری به نام حاج علی حسین غلامیان بر روی بام هدف رگبار عمال رژیم قرار گرفته و بر اثر اصابت گلوله و خونریزی زیاد در گوشه‌ای از بام بیجان افتاده و در راه انقلاب شهید شده بشدت خشمگین گردیدند و به مأموران مزدور عکس العمل نشان دادند. در این موقع، نویسنده گزارش که خود شاهد عینی بوده است^۱ می‌نویسد: «در این ماجرا سربازان تیرهوایی

۱. آقای احمد شاکری گزارشی خود را تحت عنوان قوچان در جریان انقلاب به طور مشروح و مستند نگاشته است. نگارنده از گزارش وی استفاده کرده‌ام. با اظهار قدردانی و شکر از ایشان امید است با تکمیل نوشته خود بتواند این گزارش را تکمیل و مستقلاً چاپ و منتشر نماید.

حوادث و وقایع تاریخی قوچان از روزگار باستان تا عصر حاضر ۲۰۹

شلیک می‌کردند ولی افراد شهربانی سنگگیری کرده و مردم را نشانه می‌گرفتند. مردم جسد بیجان شهید غلامیان را به بیمارستان شهدا انتقال دادند. در این موقع مأموران و افسران شهربانی وارد مسجد شدند ولی چون با مقاومت مردم روبه‌رو گردیدند، در خارج از مسجد عده‌ای را بازرسی بدنی نموده و عده‌ای، حدود پنجاه نفر از مبارزان را دستگیر کردند. افراد دستگیر شده یک روز بعد از بازجویی آزاد شدند. ماجرای کشتار مسجد جامع، حضور اکثر مردم را در صحنه انقلاب بیشتر کرد و به علت حضور بیشتر مردم در تظاهرات، چماقداران و مزدوران دولتی هم بتدریج ناپدید شدند و مأموران انتظامی هم به‌طور کلی از انتظار مردم دور گردیدند. صبح روز اول بهمن، مردم قوچان در بیمارستان شهدا اجتماع کرده و با در دست گرفتن جنازه‌های شهید محمدحسین کریمی و شهید حاج علی حسین غلامیان، آنها را با شکوه هرچه تمام‌تر تشییع کردند. در همان روز جنازه شهدا به همراه گروه عظیمی از مردم و به دستور آیت‌الله حاج کاظم مرعشی به مشهد حمل گردید. مبارزان مشهد به استقبال مردم قوچان آمدند و جنازه شهدا را از میدان فردوسی روی دست گرفته و با راهپیمایی و تظاهراتی عظیم، جنازه دو شهید را تا صحن انقلاب (صحن عتیق) بدرقه کردند و در همان جا به خاک سپردند.

۲۲ بهمن - روز پیروزی انقلاب

مردم قوچان از شنیدن خبر پیروزی انقلاب اسلامی در روز ۲۲ بهمن ۵۷، به خیابانها ریخته و نقل و شیرینی بین مردم توزیع کردند. گروهی از مردم مجسمه‌های شاه و بیانیه میدان یادبود را کنده و به جای آنها عکس امام خمینی و پرچم پیروزی را نصب کردند. سرهنگ ابراهیمی رئیس شهربانی و عامل جنایات و تیراندازی به سوی مردم فرار کرد و مأموران ساواک هم از بیم انتقام مردم خود را مخفی ساختند. سربازان و کلیه پرسنل ارتش و ژاندارمری با در دست داشتن عکسهای از امام

خمینی سوار بر خودروهای ارتش و یا پیاده وارد شهر شده و با شرکت در راهپیماییها و جشن و شادمانی، پیروزی انقلاب را به مردم تبریک گفتند. در همان شب، مبارزان، شهربانی را تصرف کرده و زندانیهای سیاسی را آزاد نمودند و کنترل شهر را به طور کلی در دست گرفتند.

کمیته انقلاب اسلامی قوچان

روز سه شنبه، اول اسفند ۵۷، کمیته انقلاب اسلامی مرکب از واحد انتظامات، تدارکات، تبلیغات، اطلاعات و واحدهای رفاه و خدمات، به سرپرستی حجة الاسلام نمازی در شهر قوچان تشکیل شد. این کمیته به عزل و نصب کارکنان ادارات دولتی پرداخت. چندی بعد حجة الاسلام سید عبدالکریم هاشمی نژاد، از روحانیون مبارز مشهد، از طرف نماینده امام جهت رسیدگی به وضع کمیته به قوچان وارد شد. پس از رسیدگی، حجج اسلام آقایان: بلاغی، اختمه صفوی، فهیمی، حسین زاده و نمازی را به عنوان اعضای ناظر و آقایان: مطلق، براتعلی حمیدی، شاکری و حجة الاسلام سبحانی را به سرپرستی کمیته انقلاب اسلامی انتخاب کردند.

کمیته انقلاب با تشکیلات جدید خود موفق شد چهل نفر از ساواکیها و تعدادی از قاچاقچیان مواد مخدر را دستگیر کند. در همین اوقات منانی، رئیس سازمان امنیت قوچان، در یکی از هتلهای شمال دستگیر و به قوچان تحویل گردید.

هنگامی که امام امت به مناسبت اوضاع کردستان و ناامنی آن نواحی فرمان بسیج دادند، کمیته انقلاب اسلامی قوچان چهل نفر از مبارزان مسلح خود را به پاوه اعزام داشت.

در اواخر خرداد ۵۸ از تهران دستور رسید چند نفر از کمیته قوچان جهت دستگیری افراد شناسایی شده به تهران عزیمت کنند. گروه اعزامی بعد از پایان مأموریت و دیدار با رهبر انقلاب در قم، روز شنبه دوم تیر ماه در راه مراجعت، اتومبیل آنان در کیلومتر ۲

جاده گرگان - مشهد تصادف کرده و دو نفر از پاسداران به نامهای سید باقر حسینی و غلامرضا نقی پور به شهادت رسیدند.

مردم قوچان با شنیدن این خبر جنازه پاسداران شهید را با شکوه هرچه تمامتر تشییع نموده و در باغ بهشت قوچان به خاک سپردند. کمیته انقلاب اسلامی در تاریخ دهم مهرماه ۵۸ کار خود را پایان یافته اعلام کرد و دو روز بعد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شعبه قوچان به سرپرستی آقای محمد ابراهیم حسین پور مطلق به جای آن اعلام موجودیت نمود.



صحنه‌ای از تظاهرات و راهپیمایی مردم قوچان

به منظور پشتیبانی از امام امت و مسئولان جمهوری اسلامی ایران

به موازات استقرار نهادهای انقلابی در قوچان، مردم این شهرستان به منظور اقامه نماز جمعه در قوچان طوماری تهیه و از امام امت درخواست امام جمعه نمودند. حجة الاسلام حاج شیخ رمضانعلی قوچانی از جانب امام خمینی به عنوان امام جمعه قوچان منصوب شد و حکم ایشان صادر گردید. متن فرمان امام امت به شرح زیر است:

بسمه تعالی

جناب مستطاب حجة الاسلام آقای حاج شیخ رمضانعلی قوچانی دامت
افاضاته

امید است وجود شریف سالم و به انجام وظایف الهی مشغول باشید.
ضمناً نامه‌ای از طرف جامعه روحانیت و اهالی محترم شهرستان قوچان
واصل گردید که درخواست نموده بودند جناب عالی نماز جمعه را در
آنجا اقامه نمایید. با توجه به وضع زمان و احتیاج بیشتر مردم به اجتماعات
مذهبی و آشنایی به وظایف خطیری که در این موقعیت حساس دارند
مقتضی است دعوت آقایان را بپذیرید و ضمن انجام این فریضه الهی
اهالی را به اتحاد کلمه و پرهیز از تفرقه و همبستگی بیشتر در برابر
دشمنان اسلام دعوت نمایید. از بخدای تعالی موفقیت همگان را در
خدمت به اسلام و مسلمین خواستارم و بدین وسیله منصوب به اقامت
نماز جمعه می‌شوید. والسلام علیکم ورحمة الله.

به تاریخ ۱۲ شهر ذیحجه ۱۳۹۹، روح الله الموسوی الخمينی

اولین نماز جمعه شهر قوچان به امامت حجة الاسلام قوچانی در روز جمعه، ۱۸ آبان
۱۳۵۸، در مسجد جامع قوچان اقامه گردید.

احزاب در قوچان

در اواخر سال ۵۸، ابتدا حزب جمهوری اسلامی شعبه قوچان با عضویت ۵,۰۰۰ نفر و
۲۶ شعبه در روستاهای اطراف قوچان تشکیل گردید. جنبش مجاهدین خلق قوچان نیز
تأسیس شد که بعداً غیرقانونی بودن آن اعلام گردید.

نهادهای انقلابی

در اواخر مرداد ۱۳۵۸ ستاد جهادسازندگی در قوچان تشکیل و با ایجاد کمیته‌های درمان و بهداشت و عمران و جاده‌سازی و نیز کمیته‌های آبرسانی و فرهنگی و آموزشی، خدمات وسیع و گسترده‌ای را بویژه در سطح روستاهای محروم قوچان آغاز کرد.

انجمن اسلامی معلمان و انجمن اسلامی سایر ادارات قوچان یکی بعد از دیگری تشکیل گردیده و به فعالیت پرداختند. شرکت مردم قوچان در رفراندوم تغییر و تعیین رژیم بعد از پیروزی انقلاب، که در روزهای دهم و یازدهم فروردین ۱۳۵۸ برگزار شد، چشمگیر بود. تعداد رأی دهندگان به جمهوری اسلامی ۸۹,۲۱۷ تن و جمع آرای مردمی که با تغییر رژیم مخالف بودند ۳۴۷ تن بوده است.

دریاره همه‌پرسی نسبت به قانون اساسی جمهوری اسلامی که در روزهای یازدهم و دوازدهم آذر ماه ۵۸ در سراسر ایران برگزار گردید، نتایج آرای شهرستان قوچان به شرح زیر است:

جمعاً ۶۵,۶۴۱ رأی به صندوق رأی داده شد که از این تعداد، تنها ۲۶۱ رأی منفی بوده است.

در انتخابات اولین ریاست جمهوری اسلامی ایران در حوزه شهرستان قوچان، مجموع رأی دهندگان ۵۲,۱۵۶ تن بوده است.

با استعفای حجة الاسلام حاج شیخ رمضانعلی قوچانی و عزیمت ایشان به قم، مدتها بود که نماز جمعه در قوچان اقامه نمی‌شد. سرانجام با اقدام و درخواست مکرر مردم نهادهای انقلابی قوچان، حضرت حجة الاسلام مروج از جانب امام امت مدظله‌العالی به امامت جمعه شهر قوچان منصوب و از دفتر امام حکمی به شرح زیر برای ایشان صادر گردید.

بسمه تعالی

شماره ۴۱۶

۲۳ شعبان ۱۴۰۲

جناب حجة الاسلام آقای آقا شیخ محمد مروج دامت افاضاته برحسب درخواست اهالی محترم شهرستان قوچان و تأیید حضرات آقایان علمای اعلام ایدهم الله تعالی، جنابعالی از طرف حضرت امام خمینی مدظله العالی به سمت امام جمعه قوچان منصوب می‌شود که ان شاء الله تعالی، ضمن انجام این فریضه بزرگ الهی مردم را به وظایف خطیر و حساس که از نظر اسلام و انقلاب دارند آشنا سازید. از خدای تعالی موفقیت همگان را مسألت دارم. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

امضا: مسئول دفتر اقامتگاه امام، سید حاشم رسولی

مهر ۶۱/۳/۲۶



نماینده مردم قوچان، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی

سال ۱۳۵۷ ش. سال پیروزی حرکت انقلابی مردم مسلمان ایران به زعامت امام خمینی رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران بود که با انقراض رژیم سلطنتی و استقرار جمهوری اسلامی، قانون اساسی آن با اکثریت قاطبه ملت ایران به تصویب رسید.

انتخابات اولین مجلس شورای اسلامی ایران در روز شنبه ۲۵ اسفند، ماه ۱۳۵۸ ش. در سراسر ایران برگزار شد. مجلس در هفتم خرداد ۱۳۵۹ با حضور نمایندگان منتخب ملت افتتاح گردید و در ۲۹ تیر ماه ۱۳۵۹ رسمیت پیدا کرد و مسئولیت خطیر و انقلابی خود را در راه تدوین قوانین اسلامی آغاز کرد.

اولین نماینده مردم قوچان در مجلس شورای اسلامی بعد از پیروزی انقلاب برادر محمدتقی کمالی نیا بود که شمه‌ای از زندگینامه او چنین است:

وی در سال ۱۳۲۳ ش. در قوچان متولد شد و تحصیلات مقدماتی را در این شهر به انجام رساند، ولی به سبب مشکلات زندگی، ناگزیر از مهاجرت به تهران شد. در تهران

روزها را به کارگری و شبها را به ادامه تحصیل می‌پرداخت. تحصیلات دبیرستانی و دانشگاهی را تا اخذ دانشنامه حقوق و علوم سیاسی از دانشگاه تهران با موفقیت به پایان برد. در بدو ورود به دانشگاه به سبب فعالیتهای اسلامی و سیاسی و اندیشه‌های آزادیخواهانه خود، همفکرانی پیدا کرد و راه مبارزه با ظلم و خفقان را از طریق سخنرانی و نوشتن مقالات و انتشار کتب اسلامی ادامه داد. از جمله آثار او می‌توان به موارد زیر اشاره داشت:



۱. اساسی‌ترین نیاز عصر ۲۰. شکوه زندگی یا سیر و تأملی در زندگی سراسر شور و حماسه خدیجه کبری ۳. ریشه‌های ضعف و عقب‌افتادگی مسلمین (ترجمه از عربی)

برادر محمدنقی کمالی‌نیا

۴. ترجمه و تحقیق «جعانه» - فراداده از کتاب مسافک شهید ثانی (ره) و مقایسه آن با مذاهب اربعه اهل سنت و حقوق جدید ۵. عذیب فقیر و انتشار و استعمار ۶. موج (داستان).
 فعالیتهای سیاسی و اسلامی: برادر کمالی‌نیا تا پیروزی انقلاب اسلامی ادامه داشت. در سال ۱۳۵۸ ش. از جانب مردم قوچان به عنوان اولین نماینده قوچان در مجلس شورای اسلامی انتخاب و راهی مجلس گردید. برادر کمالی‌نیا، انسانی والا و دانشمندی مبارز بود، وی در دومین سال نمایندگی خود در جریان حادثه‌ای در تهران درگذشت و در بهشت زهرا به خاک سپرده شد، روانش شاد.

با درگذشت وی انتخابات میان‌دوره‌ای قوچان در دوم خرداد، ۱۳۶۰ ش. برگزار گردید. در این انتخابات حجة الاسلام برادر حاج شیخ محمد اسمعیل شوشتری که وی نیز مردی عالم و مبارز و برخاسته از میان مردم قوچان است با ۳۸,۴۰۷ رأی از کل ۴۷,۰۶۲ رأی مردم شهرستان قوچان به عنوان نماینده قانونگذاری مجلس شورای اسلامی انتخاب گردید. حجة الاسلام شوشتری در سال ۱۳۲۸ ش. در شهر قوچان زاده شد. تحصیلات ابتدایی و دبیرستانی را در قوچان طی کرد و از ۱۵ خرداد ۴۲ وارد مدرسه علمیه فاروج گردید، و از سال ۱۳۴۴ به مدت دو سال در مشهد مقدس به ادامه تحصیل پرداخت و سپس راهی نجف اشرف شد. تا سال ۱۳۵۱ ش. یعنی تا پایان دوره

سطح و فقه و اصول در نجف اشرف اقامت داشت و از سال ۱۳۵۱ تحصیلات خود را در حوزه علمیه قم ادامه داد و تا سال ۱۳۵۷ در این شهر مقیم بود. در سال ۱۳۵۹ بنا به درخواست مردم شیروان، از جانب امام امت، به سمت امام جمعه آن شهرستان منصوب شد، و یک سال بعد، از طرف مردم قوچان نامزد انتخابات میان دوره‌ای مجلس شد و با احراز اکثریت آرا به نمایندگی مردم قوچان انتخاب و راهی مجلس شورای اسلامی گردید.

قوچان و جنگ تحمیلی استکبار جهانی

همزمان با آغاز جنگ تحمیلی استکبار جهانی و تجاوز رژیم صدام به خاک کشور اسلامی، مردم قوچان نیز مانند دیگر امت‌هایثارگر و قهرمانان راهی جبهه‌های جنگ شدند، و دوش به دوش مردم سایر شهرها و نقاط کشور به نبرد با صدامیان پرداختند. از ابتدای جنگ تاکنون (زمان تدوین این کتاب) شهرستان قوچان متجاوز از سیصد تن از بهترین و فداکارترین جوانان رزمندۀ پاسدار و بسیجی و قوای مسلح نظامی و انتظامی خود را تقدیم اسلام و پاسداری از انقلاب اسلامی ایران کرده است. از بهترین آنها شهید یوسف کلاهدوز است که در رأس تشکیلات سپاه پاسداران اسلامی ایران قرار داشت و خود از بنیانگذاران این نهاد انقلابی بود. به یاد آن سردار دلیر اسلام شمه‌ای از شرح احوال وی را می‌نگاریم:



برادر شهید، یوسف کلاهدوز

برادر کلاهدوز در تاریخ اول دی‌ماه ۱۳۲۵، در شهر قوچان متولد شد. وی دوره دبستان و دبیرستان را در قوچان به اتمام رسانید و پس از اخذ دیپلم به دانشکده افسری راه یافت و به مدت ۷ سال در لشکر شیراز مشغول خدمت شد و ضمن اعتمادی که به دست آورد اقداماتی در جهت تحقق و به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی

انجام داد. وی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در جلسات سری با دست‌اندرکاران انقلاب اسلامی شرکت فعالانه داشت و پس از پیروزی انقلاب اسلامی جزء بنیانگذاران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بود. او در دوره‌های مختلف، فعالیت داشته و آخرین سمت وی قائم‌مقام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بود. کلاهدوز فردی معتقد و متمرثمر، در تلفیق ارتش و سپاه و نزدیکی و به هم پیوستگی این دو بود. برادر کلاهدوز در جلسه‌ای که بر اثر بمب‌گذاری منجر به شهادت برادران رجائی و باهر شد شرکت داشت ولی از آنجا جان به سلامت برد و آسیبی ندید. شهید کلاهدوز دارای همسر و دو فرزند است. این پاسدار اسلام و میهن، بعد از ۲۵ سال مبارزه با قلبی لبریز از تمهد و عشق نسبت به اسلام و انقلاب اسلامی در بازگشت از جبهه و پس از پیروزیهای رزمندگان در منطقه آبادان و شکستن محاصره آبادان، شامگاه هفتم مهر سال ۱۳۶۰ بر اثر سقوط هواپیمای ارتشی در منطقه کهریزک تهران به همراه سرتیپ شهید ولی‌الله فلاحی جانشین رئیس ستاد ارتش و سرهنگ شهید موسی نامجو وزیر دفاع و سرهنگ شهید فکوری فرمانده نیروی هوایی و عده‌ای از مجروحان جنگی به شهادت رسید و در روز پنجشنبه، نهم مهر ماه ۱۳۶۰ با تشییع باشکوه و بی نظیری در بهشت‌زهرا تهران به خاک سپرده شد.

نمونه دیگر از مبارزه و مقاومت در راه پیروزی انقلاب اسلامی و حاکمیت اسلام در ایران و جهان - حجة الاسلام سید عباس موسوی قوچانی بود. وی فرزند میرزا علی اکبر در یک خانواده مستضعف در شهر قوچان چشم به جهان گشود. هنوز دوران کودکی را می‌گذراند که پدرش را از دست داد، او تحصیلات مقدماتی را در قوچان گذرانده و برای ادامه تحصیل به حوزه علمیه مشهد روانه گردید و پس از مدتی عازم قم شد. در شهر قم ضمن تحصیل به مبارزان با حکومت طاغوت پیوست، و همین امر او را تا حدی از ادامه تحصیل باز داشت. وی در صحنه‌های مبارزات سیاسی، اجتماعی همراه شخصیت‌های نظیر آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی و آیت‌الله واعظ طبسی نماینده امام در خراسان و شهید هاشمی نژاد بود. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی مسئولیت بخش اطلاعات و تحقیقات کمیته مرکزی انقلاب اسلامی مشهد را به عهده داشت و در

انتخابات دوره اول مجلس شورای اسلامی از طرف دوستانش در شهر قوچان کانیددا شد که به نفع یکی از برادران کنار رفت. سپس به جبهه جنگ تحمیلی رژیم بعثی عراق علیه ایران رفت بعد از مبارزه با متجاوزان بعثیون عراقی از ناحیه پا مجروح شد و پس از بهبودی مجدداً به جبهه بازگشت و سرانجام در حمله فتح‌المبین در سحرگاه ششم فروردین ۱۳۶۱ ش. در صحرای خوزستان به فیض عظیم شهادت نایل آمد.

در اینجا نهادهای انقلاب اسلامی شهرستان قوچان را همراه با نام مسئولان آنها فهرست‌وار برمی‌شماریم:

نهاد	مسئول
۱. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی	به فرماندهی حجة الاسلام رفیعی
۲. جهادسازندگی	به سرپرستی شورایی مرکب از برادران شمس‌بان، چرگو و داوریاری
۳. دادسرای انقلاب به جانشینی دادستانی	برادر خدمتگزار
۴. دادگاه انقلاب اسلامی	به سرپرستی حجة الاسلام اکبری (حاکم شرع)
۵. بنیاد مستضعفان	به سرپرستی برادر لطفعلی‌پور
۶. بنیاد شهید	به سرپرستی برادر رنجبر
۷. بنیاد مسکن انقلاب اسلامی	به سرپرستی برادر رئیسی
۸. کمیته امداد امام	به سرپرستی حجة الاسلام احمد صفوی

خلاصه‌ای از فعالیتهای جهادسازندگی قوچان از دی‌ماه ۱۳۵۹ تا دی‌ماه ۱۳۶۱ ش.

کمیته همرا

۱. احداث حمام	۲۸ باب
۲. احداث مسجد	۸ باب
۳. احداث لوله‌کشی آب و آب‌رسانی	۱۷ مورد

۴. جاده سازی و شن ریزی ۶۵ کیلومتر
۵. جاده سازی اساسی ۴۵ کیلومتر
۶. پل سازی ۲۱ مورد
۷. آب نما سازی ۲۷ مورد
۸. برق رسانی روستا ۵ مورد
۹. ساختمانهای متفرقه ۸ مورد

کمیته فرهنگی

۱. تشکیل کلاس ایدئولوژی و کلاسهای دیگر ۲۵ مورد
۲. تشکیل نمایشگاه ۷۰ مورد
۳. نمایش فیلم ۲۱۰ مورد
۴. توزیع کتاب، مجله، نشریه و پوسخر ۵۲۷۶۷ نسخه
۵. تشکیل شورای اسلامی ۲۶۶ روستا
۶. برگزاری سخنرانی ۶۰ مورد
۷. اعزام برادران شورایی به جبهه جنگ ۱۲۱ نفر

کمیته کشاورزی

۱. احداث استخر کشاورزی ۷ مورد
۲. احداث و تعمیر قنات ۶۰ مورد
۳. سیل بند و سد بند سازی ۱۴ مورد
۴. کانال و ترمیم تراب آب ۶ مورد
۵. حفر چاه عمیق، و چاه دستی ۳ مورد
۶. توزیع بذر، ناله و علوفه ۲۲۸۶۰ تن
۷. سم مایع ۷۸۸۰ لیتر
۸. بیل کشاورزی ۱۵۰۰ عدد
۹. گاو ۱۵ رأس
۱۰. تراکتور و کمباین و ۱۹۵ دستگاه
۱۱. مرغ و جوجه ۸۱۳۵۰ قطعه

کمیتة بهداشت و درمان

۱. توزیع دارو ۱۵۰ مورد
۲. درمان رایگان ۲۵۰ مورد
۳. معرفی بیماران به پزشک ۲۰۰ مورد

کمکهای پشتیبانی جهاد سازندگی قوچان

به جبهه‌های جنگ علیه متجاوزان بعثی عراق در سال ۱۳۶۲ ش.

کالامقدار

۱. گندم، سیب‌زمینی، کشمش،
برنج و حبوبات
۲. سیب درختی
۳. قند و شکر و آب‌نبات
۴. طلاجات همه رقم
۵. نقره
۶. چراغ همه‌رقم
۷. کلمن و فلاکس
۸. گونی خالی و پتو و دستکش
۹. گوسفند
۱۰. وجه نقد
۱۱. اعزام بنا، مکانیک، جوشکار،
لوله‌کش، راننده و نقشه‌بردار
۱۲. اعزام برادران جهاد
۱۳. اعزام کمپرسی
- ۲۷۰ تن
۴۳۹۵۰ کیلو
۸۱۰۰ کیلو
۲۴۳ عدد
۴۸ عدد
۱۰۰ عدد
۲۵۰۳ عدد
۴ کامیون
۱۵۶۴ رأس
۱۵,۴۰۸,۲۷۰ ریال
۵۰ نفر
۱۰۰ نفر
۳۷ دستگاه



حوادث و وقایع تاریخی فوجان از روزگار باستان تا عصر حاضر ۲۲۱

خلاصه‌ای از اقدامات و فعالیت‌های عمرانی ادارات و سازمانهای دولتی شهرستان فوجان
از پیروزی انقلاب لغایت سال ۱۳۶۱ ش.

الف. اداره کشاورزی		نوع اقدام		اعتبار هزینه شده	
۱. احداث حمام و تکمیلی	۱۲ پروژه	۱۵,۱۶۲,۷۵۷ ریال			
۲. احداث خانه بهداشت و تکمیلی	۷ پروژه	۱۶,۱۰۳,۲۴۵ ریال			
۳. احداث دیوار ساحلی	۱ پروژه	- ریال			
۴. سیل بند خاکی	۱۹ پروژه	۱۴,۹۶۴,۳۴۸ ریال			
۵. احیای قنات	۱۵ پروژه	۷,۰۰۰,۰۰۰ ریال			
۶. دیوار کشی انبار سوله اداره کشاورزی	۱ پروژه	- ریال			
۷. خانه فرهنگ روستایی	۲ پروژه	- ریال			
۸. آبرسانی روستایی	۸ پروژه	۱۸,۹۶۵,۰۳۰ ریال			

ب. فرمانداری		نوع اقدام		تعداد	
۱. احیای قنات	۲ رشته	۱۲. شن ریزی و تسطیح جاده	۹۹ کیلومتر		
۲. احداث آبرسانی	۱۲ پروژه	۱۳. تکمیل آبرسانی	۱۹ پروژه		
۳. تکمیل مدرسه روستایی	۵ پروژه	۱۴. احداث سیل بند خاکی	۲۱ روستا		
۴. تکمیل مسجد	۷ پروژه	۱۵. احداث دیوار ساحلی	۲۲ روستا		
۵. تعمیر و تکمیل حمام	۱۴ پروژه	۱۶. احداث پاشگاه زاندارمری	۲ واحد		
۶. برق کشی روستایی	۱۴ پروژه	۱۷. تکمیل آزمایشگاه	۱ واحد		
۷. احداث دبستان	۴ باب	۱۸. احداث حمام	۱۴ دستگاه		
۸. تعمیر غسالخانه	۱ باب	۱۹. دیوار سنگی روستایی	۴ پروژه		
۹. نصب مخازن نفت	۲۱ پروژه	۲۰. احداث بل	۲ دستگاه		
۱۰. خانه سازی روستایی	۱۸۴ واحد	۲۱. تعمیر فاضلاب	۱ رشته		
۱۱. احداث جاده روستایی	۱۷۴ کیلومتر				

ج. اداره آموزش و پرورش		نوع اقدام		تعداد	
۱. احداث دبستان	۷۲ دستگاه	۳. احداث دبیرستان	۱ دستگاه		
۲. احداث مدرسه راهنمایی	۸ دستگاه	۴. احداث کو دبستان	۳ دستگاه		

د. اداره پست و تلگراف

نوع اقدام	تعداد	نوع اقدام	تعداد
۱. احداث ساختمان پست	۲ دستگاه	۳. تعمیر دفتر پست	۲ روستا
۲. تأسیس نمایندگی روستایی	۲ باب		

ه. شبکه بهداشتی و بیزیستی

نوع اقدام	تعداد	نوع اقدام	تعداد
۱. خانه بهداشت روستایی	۱۰ دستگاه	۳. آبرسانی روستایی	۲ پروژه
۲. درمانگاه روستایی	۳ دستگاه	۴. حمام شستن دوش	۱ پروژه

و. اداره برق منطقه

نوع اقدام	تعداد	نوع اقدام	تعداد
۱. پروژه تعریض ترانس	۳۷ عدد	۵. شبکه فشار ضعیف و قوی	۶۸ عدد
۲. طرحهای جاده عمیق کشاورزی	۲۴ عدد	۶. برق رسانی	۲۴ روستا
۳. طرحهای صنعتی و عمومی	۲۴ عدد	۷. آب آشامیدنی	۳ روستا
۴. تعریض جعبه های انشعاب	۵۱ عدد		

ز. اداره مخابرات

نوع اقدام	تعداد	نوع اقدام	تعداد
۱. احداث ساختمان مخابراتی	۱ دستگاه	۱. آس نئ دیه (STD) قوچان	۱ دستگاه
مخابرات قوچان		۶. سیم کشی و دایرکردن	
۲. احداث ساختمان دفتر	۱ دستگاه	۷. تلفن خودکار قوچان	۳۰۰ شماره
مخابرات فاروج		۸. نصب تلفن همگانی شهری	
۳. حصار کشی ایستگاه	۱ دستگاه	۹. راه دور	۷ دستگاه
زوباران		۱۰. برقراری ارتباط تلفنی بین روستاها	۵ روستا
۴. نصب دستگاه سه کاناله	۱ دستگاه		
فاروج - باجگیران			

ح. شهرداری قوچان

۱. احداث و نصب کارخانه آسفالت سازی با ظرفیت ۴۵ تن تولید در ساعت.
۲. آسفالت کوچه های فرعی به مساحت تقریبی ۱۵,۳۲۶ متر مربع.
۳. جدول سازی و جوی سازی انتهای خیابان دکتر بهشتی.
۴. نصب پلهای آهن در ۱۵ خیابان شهر.

۵. احداث بولوار ورودی شهر و لوله کشی آن به طول ۵۰۰ متر.
۶. خرید و نصب یک دستگاه مولد برق به قدرت ۱۵۰ کیلو وات در محل سازمان آب.
۷. توسعه لوله کشی شهر به میزان تقریبی ۴۳ کیلومتر.
۸. تحویل قطعی فاز اول تا سوم و اجرای فاز چهارم ساحل سازی رودخانه اترک.
۹. مرمت و لایروبی نهر شهرداری جهت آبرسانی به باغات شهر و لایروبی ۴ باب منابع آب زیرزمینی.
۱۰. احداث سرویس بهداشتی استخر شنا و تعمیر و تکمیل و چمن کاری محوطه آن.
۱۱. حفر چهار حلقه چاه عمیق به منظور تأمین آب آشامیدنی و نصب توربین ۵ طبقه در چاه شماره ۲ شهرداری.
۱۲. نصب و راه اندازی دیزل ژنراتور ۴۰۰ کیلو وات سازمان آب.
۱۳. نصب و راه اندازی دیزل ژنراتور ۱۰۰ کیلو وات چاه پارک.
۱۴. نصب و راه اندازی دیزل ژنراتور ۱۵۰ کیلو وات جدید الاحداث.
۱۵. دادن ۷۵۰ انشعاب (آیف) به واحدهای مسکونی و تجاری و نصب شیر آتش نشانی در سطح شهر.
۱۶. احداث موتورخانه شهرک.
۱۷. نقشه برداری برای خیابان کمربندی به طول ۵,۰۰۰ متر.
۱۸. تحویل ساختمان کشتارگاه جدید و بهره برداری از آن.
۱۹. تأمین برق ۵۰ کیلو وات جهت کشتارگاه و تأمین آب کشتارگاه به طول ۴ کیلومتر از شهر.
۲۰. کمک مالی به درمانگاه موسی بن جعفر (ع) و تربیت بدنی قوچان و کمک مالی جهت احداث بیمارستان معتادان.
۲۱. احداث راه به طول ۴۰۰ متر تا اردوگاه مهاجران جنگی.
۲۲. احداث ساختمان آتش نشانی و احداث ۱۰ دستگاه پارکینگ.
۲۳. خرید یک دستگاه کامیون ۱۱۹ بنز خاور و یک دستگاه آتش نشانی ۱۳۱۳ جهت

شهرداری.

۲۴. احداث یک بلوک کامل قبور عمومی جهت گورستان باغ بهشت.

۲۵. اجرای طرح سیل بند قوچان و تعریض رودخانه اترک به طول ۴/۵ کیلومتر و عرض ۲۰ متر و ارتفاع ۶ متر.

۲۶. واگذاری ۱۲ قطعه زمین از اراضی شهرداری به ساکنان حریم رودخانه اترک.





بخش دوم
قوچان جدید
اوضاع جغرافیایی، اقتصادی و اجتماعی



فصل اول

جغرافیای طبیعی



موقع جغرافیایی

قوچان یکی از شهرهای استان نهم (خراسان) است که در شمال غربی مشهد واقع شده و حدود آن از شمال به مرز ایران و جمهوری ترکمنستان و از شمال خاور به درگز، از جنوب به شهرهای چناران، نیشابور و اسفراین و از باختر به شهرستان شیروان، محدود است.

طول شرقی آن ۵۸ درجه و ۲۶ دقیقه و عرض شمالی آن ۳۷ درجه و ۶ دقیقه و ۲۰ ثانیه است. قبله آن ۵۱ درجه و ۱ دقیقه و ۷ ثانیه می باشد.^۱ اختلاف ساعت آن نسبت به تهران ۲۵ دقیقه است. ارتفاع قوچان از سطح دریا ۱۲۱۷ متر و وسعت این شهر ۹،۹۰۰ کیلومتر مربع است.^۲

۱. بقایری، عبدالرزاق. معرقة القبلة، تهران، ۱۳۷۱ ق. ص ۷۱.

۲. سازمان برنامه و بودجه. مرکز آمار. آمارنامه سال ۱۳۵۶ خراسان، شماره ۷۳۴، ص ۱۳.

پستی و بلندی

شمال کوه هزارمسجد، دنباله همان رشته ارتفاعات اصلی البرز است که در منطقه قوچان از خاور گیفان تا کوههای الله اکبر کشیده شده و از آنجا به طرف خاور امتداد می یابد. رشته دیگری در جنوب کپکان تا شمال تبادکان ادامه پیدا می کند، این کوه در نقاط مختلف به اسامی گوناگونی مانند کورداغ، قره تپه، داش بولاغ، بوک داغ و غیره خوانده می شود.

ارتفاعات جنوبی، دنباله کوه آلا داغ است^۱ که به طرف باختر کشیده شده و دنباله آن به کوه بینالود و همچنین رشته کوههای شاه جهان و محمدبیک می پیوندد. این کوهها دارای دره ها و گذارهای متعدد و راههای صعب العبور است. «رشته کوههای آلا داغ از جنوب شرقی قوچان آغاز شده و در چند ردیف به سوی البرز پیش می روند. طول آنها ۳۶۰ کیلومتر و عرضشان از ۱۰ تا ۶۰ کیلومتر است. قسمتهای مختلف آلا داغ عبارتند از: کوه سالوک (صلوک) در جنوب غربی بجنورد و کوه آخر داغ در شمال شرقی بجنورد، آلا داغ اصلی مابین میان آباد بجنورد و کوه شاه جهان در شمال شهر و رشته های آلا داغ در ناحیه کویری و نیمه کپری واقعند و همه آنها سنگی بوده و رطوبت آنها اندک است. کوههای بینالود از شمال به دره قوچان و مشهد محدود می شود. بلندترین نقطه آن به نام بینالود ۳۳۲۲ متر ارتفاع دارد، رشته بینالود از نظر سنگها بسیار رنگارنگ و از نظر زمین شناسی و چین خوردگی و کوهزایی بسیار متنوع است و در آن «چینه های هشتی» فراوان به چشم می خورد که در جنوب شرقی شکستهای بسیار دارد. یکی از آن شکستها در دامنه شمالی این رشته به مشهد می رسد و در مشرق هرات یعنی چند صد کیلومتر امتداد می یابد. در این شکست است که مواد کربناته و آهن و چشمه های آب گرم بیرون آمده اند.»^۲

۱. ارتفاع کوه آلا داغ ۲،۶۶۰ متر است.

۲. معرفت، احمد. کوهها و غارهای ایران، تهران، ۱۳۵۲، ص ۲ - ۱۹۱.

کوههای معروف دیگر قوچان عبارتند از آق کمر، سنجریک، پتله گاه، زیلان، گلول، آسلمه علی بلاغ در شمال؛ شاهداغی، امام داغی، و آرموقلو در شمال غربی و کوه محمدیگ در جنوب که تا شاه جهان ادامه دارد، در بُرُسلان به «قشقه»، در برگیش به «کلدر»، در آق چشمه به «بابا سبز»، و در جرتوده به «بابا کمر» و شاهمراد معروف است که قلّه آن را بزغاله کش می گویند.

کوههای آق مزار و هزار مسجد را «سریال» می گویند و امتداد آن شرقی غربی است که بلندترین نقطه آن «محمد علی بیگ» نام دارد.

کوههای شمال «سلطان زیرابه»، به «کماس» و «شاه حسن» و «بابا بلند» معروف است. این کوهها امتداد کوههای البرز و برجستگیهای بلخان کوچک و بزرگ در ترکستان شوروی است و رشته های موازی آن به صورت قوسهایی با انحنای شمالی درآمده اند.

این کوهها از طاق دیسها و ناودیسه های موازی متعددی تشکیل شده که دشت پهناوری از مغرب شیروان به سوی مشرق، آن را به دو کوهستان تقسیم کرده است. شهرهای شیروان، قوچان و مشهد در این دشت قرار دارند. در ساختمان کوهستان شمالی، آهکهای اواخر دوران دوم زمین شناسی، پنجم عمده ای دارند.

عوامل فرسایش به طور عمیقی در شکل ظاهری آن تأثیر گذاشته و صخره ها و تیغه های دیوارمانند زیادی به وجود آورده است. گاهی چین خوردگی و مقاومت سنگ در برابر فرسایش، کوهها را به صورت قلعه های طبیعی درآورده است. به عنوان مثال می توان به کلات نادری اشاره کرد، هزارمسجد یکی از بلندیهای مهم این کوهستان است.

در دره های شمخال، کهنه اوغاز، اسفجیر، یدک، عمارت و شارک، دربادام، رشوانلو، قوشخانه، استاد و خسرویه فرورفتگیهایی در بین کوهها ایجاد شده است.^۱ کوههای قوچان عموماً محل ییلاق دامداران است. در این کوهها «گون» که از ساقه آن کتیرا استخراج می شود به حد وفور یافت می شود و یکی از منابع درآمد مردم محبوب می گردد.^۲

۱. جابانی، محمد. جغرافیای سال اول نظری، (بلی کبی) سال ۱۳۵۴.

۲. رحمتی، عبدالله. جغرافیای شهرستان قوچان، (پایان نامه)، ۱۳۴۰ - ۱۳۴۱، ص ۱۹.

جای نقشه شماره ۲
نقشه دهلیز بندی قوچان و اطراف آن



در مطلع الشمس آمده است که در کوه هزارمسجد، خانقاههای عیدیه و معتبر بوده و شاید بدین لحاظ معروف به هزارمسجد است. گیاههای نادری دارد که سیاحان ممالک در طلب آنها، به این صفحات می آمدند. درخت «اورس» در این کوه فراوان است. ارتفاع کوه شاه جهان به قول هانری رنه دالمانی فرانسوی در غالب جاغا به ۱۰۱۵۱ متر می رسد بلندترین قله آن ۳۰۰۰ متر است. وجه تسمیه این کوه به قول صاحب مطلع الشمس وجود دو مقبره در بالای آن است که یکی به نام شاه جهان^۱ و دیگری به نام جهان اریغان معروف است.

ارتفاع کوه قلعه داغ در ناحیه دُر بادام ۲۰۶۱۲ متر، ارتفاع کوه یاتاق رشته آسیازو (حلو اچشمه گیغان) ۲۰۱۸۰ متر، ارتفاع کوه امام داغی در شرق ده خوشان ۲۰۰۸۸ متر و ارتفاع کوه سخت محمدآباد (محمدیگ) در جنوب شهر قوچان ۲۰۰۵۳ متر است و ارتفاع رشته کوه بینالود در حدود عبدالله گیلو سرولایت به ۲۰۷۱۳ متر می رسد.



غار باغچه

در جاده قوچان - درگز، از دهکده آسیاب، جاده به دو شاخه تقسیم می شود، مسیری که به سمت شرق می رود به غار باغچه منتهی می گردد. آبادیهای بین راه عبارتند از: قریه شاه محمد، محمدآباد، عباس آباد، آسیا و باغچه. از باغچه تا غار رودخانه ای است که باید از آن عبور کرد. از آن پس مسیر غار کاملاً مشخص می شود. این غار دارای ده شعبه است که در هیچ یک از آنها «استلاکمیت» و «استلاکنیت» وجود ندارد.^۲

۱. چهارصد سال قبل از امیر تیمور کورکانی، شاه جهان نامی بر اکراد طبرستان حکومت می کرده است و کوه معروف شاه جهان که امروزه به همین نام خوانده می شود در تصرف اکراد قزو، مانلو، شادکانلو، و جورد، ارمافها بوده است. قبر شاه جهان بر قله کوه واقع بوده است. موفقی که ناصرالدین شاه در سنه ۱۳۰۰ ق. به قوچان آمد اهل اردوی وی قبر را شکافته به خیال مقبره کیایی، که سلاطین را به جنوهرات و اسلحه مخصوصه دی می کرده اند، فر شاه جهان را زیر و رو کرده و هر چه داشته برده بودند. (نقل از یادداشت های مرحوم سیدالذبیحان افشار، ص ۱۱۲).

۲. معرفت، احمد، کوهها و غارهای ایران، ص ۳۸.

پوشش گیاهی و جانوری و پرندگان

شهرستان قوچان به واسطه وجود ارتفاعات و دره‌های متعدد و چشمه‌سارهای فراوان، از پوشش گیاهی متنوعی برخوردار است و در هر حوزه، گیاهان خاصی وجود دارد... شقایق و لاله و وحشی از گل‌های فراوان کوهستانها و جلگه‌های قوچان است که با درآمیختن با سایر گل‌های محلی، در بهار منظره بدیعی را به وجود می‌آورد. گیاهانی با نام محلی مانند: چریش، قزیاقی، گزری و کنگر محلی در کوهستانهای قوچان فراوان بوده و مورد استفاده دارد.

دامنه کوه‌های گلرل و کوه‌های شمالی؛ به استثنای قسمت دشت علی، علی‌بلاغ و شکراب که در بین اینچه، کیکانلو، چوبنلی، دُر بادام و شمنخال واقع شده و منطقه حفاظت‌شده محسوب می‌شود؛ و دامنه‌های محمدبیگ و شاه جهان به واسطه وجود چشمه‌های فراوان و گیاهان مناسب، محل جزای تابستانی دامهاست.

در کوه‌های شمالی قوچان، خصوصاً در منطقه حفاظت‌شده، قوچ، میش و بز کوهی یافت می‌شود. در کوه‌های غربی، جنوبی و شرقی نیز تعداد اندکی از این حیوانات وجود دارد. از پرندگان، کبک و کبوتر در تمام دره‌های کوهستانی بخصوص کوهستانهای شمالی وجود دارد. تیهو در دره‌های زوباران، یدک و باباکمر؛ و کبک دری که در اصطلاح محلی کبک هندی می‌خوانند در کوه‌های آق‌کمر و آسلمه باجگیران یافت می‌شود.

کبوتر محلی در نوع کوچک معمولی، علاوه بر دره‌ها در جلگه نیز فراوان است و نوعی کبوتر بزرگ که به خرفکتر معروف است نیز در حوزه قوچان زندگی می‌کند. در قسمت جلگه‌ای و دامنه‌های شرقی و جنوب شرقی و قسمت غربی و قسمتی از حوزه قوشخانه باجگیران پرندای سیاه و سفید که در اصطلاح محلی باقرقره می‌گویند زندگی می‌کند. قمری، یا کریم (اصطلاح محلی) و بلدرچین و انواع بلبل و گنجشک و پرندگان کوچک در نواحی شهرستان قوچان فراوان است. پرندگان مهاجر مانند؛ دُرنا، انواع مرغابی، غاز وحشی (تخلی‌تای) و قو، بندرت در فصول معینی در حوزه قوچان مشاهده می‌شوند. پلنگ، روباه، سمور، خرگوش، گرگ، شغال و خوک در حوزه شهرستان قوچان و در قسمت کوهستانی و دره‌ها زندگی می‌کنند.

آب و هوا

شهرستان قوچان به واسطه وجود ارتفاعات کوههای هزارمسجد، آلاداغ و شاهجهان در تابستان معتدل و در زمستان بسیار سرد است. میانگین دما حداقل ۱۶/۵ درجه سانتیگراد زیر صفر و حداکثر ۳۷/۵ درجه بالای صفر است. درصد حداقل رطوبت نسبی قوچان در بهار ۳۵، در تابستان ۴۳، در پاییز ۶۵ و در زمستان ۶۵ و درصد حداکثر رطوبت نسبی آن به ترتیب فصول: ۸۵، ۶۹، ۸۰ و ۷۹ است. میانگین دمای سالانه قوچان

۱۰/۵ درجه سانتیگراد؛ میزان بارندگی

سالانه، ۱۵۸/۶ میلیمتر؛ درصد رطوبت

نسبی در ساعت ۶/۵، ۷۲/۵؛ درصد

رطوبت نسبی در ساعت ۱۲/۵، ۵۹/۵؛

و تعداد روزهای یخبندان، ۲۶ روز

است. میزان بارندگی سالانه قوچان (نوع

ایستگاه کلیماتولوژی) در سال ۱۳۵۲ ش.

۱۵۸/۶ و در سال ۱۳۵۳ ش.

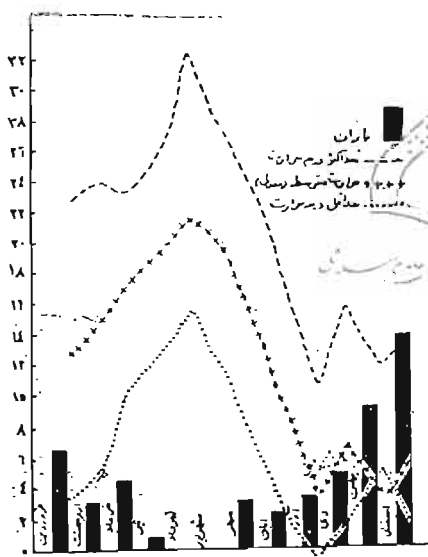
میلیمتر بوده است.^۱

در بررسیهای علمی که از اوضاع

جغرافیایی، اجتماعی، کشاورزی و

دامداری قوچان، توسط آقای

محمدحسن زینل زاده قوچانی کارشناس



مردار مقدار باران و میانگین درجه حرارت قوچان

از ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۸ ش.

هواشناسی به عمل آمده، درباره آب و هوای قوچان چنین اشاره شده است: جز

۱. سازمان برنامه و بودجه. مرکز آمار، آمارنامه استان خراسان، خرداد ۱۳۵۶ ش. شماره ۷۳۴، ص ۱۲.

نسیمهای ملایم و خنک کوه به دره و دره به کوه که بادهای محلی را تشکیل می دهند، جهت عمومی وزش باد در تابستان شمال شرقی، و در زمستان شمال غربی است. وجود دشتهای جنوبی افغانستان و کوهستانهای خشک و صحرای لم یزرع پاکستان در سرتاسر تابستان مرکز کم فشار بسیار وسیعی را تشکیل می دهد و تولید جریانهایی مخالف جهت حرکت عقربه های ساعت حول این مرکز می کند و در نتیجه باد شمال شرقی، که در اصطلاح محلی آن را باد آیش می گویند، در خرداد و نیمه اول تیرماه وزیدن می گیرد که برای محصولات کشاورزی بسیار زیان بخش است. همان طور که در قسمت مربوط به بررسی وضع کشاورزی خواهد آمد، زمان وزش این باد معمولاً هنگامی است که گندم به گل می نشیند و این باد نه تنها باعث کم دانگی خوشه می گردد، بلکه در برخی موارد محصول را می سوزاند.

در مورد علل وزش باد زمستانی در جهت شمال غربی، به بحث مختصری در مورد بارندگی زمستانه و سرماهای زودرس خواهیم پرداخت.

توده هوایی که در اقیانوس اطلس در مدار ۳۰ درجه تشکیل می شود، قسمتی از طریق مدیترانه نواحی غربی ارتفاعات زاگرس را در بر می گیرد و قسمتی از طریق شمال اروپا از فراز دریای سیاه گذشته، ضمن عبور از روی دریای مازندران و کسب رطوبت بیشتر، از معبر گیقان به داخل دره قوچان رانده می شود. این توده های سرد و مرطوب، ضمن صعود ملایم در دامنه دره، تولید بارندگی زمستانه در منطقه می کند.

در بجنورد، در ارتفاع ۶۹۷ متر^۱ از سطح دریا، بارندگی سالانه به طور متوسط ۳۷۲ میلیمتر و در قوچان ۲۰۳/۵ میلیمتر است. البته این مقدار متوسط بارندگی در قوچان است، ولی باید توجه داشت که در نواحی کوهستانی حد بارندگی بسیار بالاست. به طور مثال در دره «زوباران» به علت وضع خاص جغرافیایی و شمالی جنوبی بودن آن، مقدار بارندگی، بسیار قابل ملاحظه است و به همین دلیل به آن «زوباران» یعنی دره باران لقب داده اند.

در دره قوچان، زمستانها بادهای سرد و تند می وزد و اغلب تولید کولاکهای شدید می کند. گاه توده های هوایی که در زمستانها بر روی صحرای سیری تشکیل می شود از

۱. آمارنامه استان خراسان، سال ۱۳۵۶، ارتفاع بجنورد را از سطح دریا ۱،۲۱۰ متر ذکر می کند.

طریق معبر «ذوالفقاره» وارد مناطق شمال شرقی خراسان می‌گردد و سرماهای دیررس این منطقه بیشتر به همین دلیل است، به‌طوری‌که طول مدت یخبندان در این شهرستان بین ۴ تا ۵ ماه است.



نویزگرافی منطقه شمال شرقی ایران

سرما و یخبندان در نواحی کوهستانی از مهرماه آغاز می‌شود. معدل حداکثر درجه حرارت در گرمترین روزهای تابستان (مرداد) ۳۳ درجه و حداقل آن ۱۲ درجه است. معدل حداکثر درجه حرارت در سردترین روزهای سال (دی‌ماه) ۲ درجه و حداقل آن ۷ تا ۱۰ درجه زیر صفر است.^۱

در نتیجه ریزش برف زیاد، اغلب راههای قراء و قصبات این شهرستان مسدود می‌شود. به‌دلیل ریزشهای متوالی برف و باران، منطقه قوچان دارای چشمه‌سارهای فراوان و رودخانه‌های محلی است.

۱. از مقاله «بررسی اجمالی اوضاع جغرافیایی، اجتماع و وضع زراعی و دامداری نوچان» نوشته محمدحسن زینل‌زاده قوچانی، ۱۳۴۷. (آقای زینل‌زاده قوچانی که خود، کارشناس هواشناسی است دست‌نوشته مقاله را برای استفاده در چاپ دوم تاریخ قوچان در اختیار نگارنده قرار داده‌اند که با تشکر از ایشان در مواردی از آن استفاده شده است).

قوچان عموماً منطقه‌ای کوهستانی است، فقط جلگه وسیعی در اطراف رودخانه اترک تا انتهای شهرستان شیروان وجود دارد که قسمت عمده قراء، بخش و حومه قوچان در این جلگه واقعند.

جدول وضع جوی شهر قوچان در سالهای ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ ش.

سال	درجه حرارت (سانتی گراد)	رطوبت نسبی %	تعداد روزهای یخبندان	میزان بارندگی سالانه به میلیمتر
حد اکثر مطلق	حداقل مطلق	متوسط سالانه	ساعت	ساعت
درجه حرارت	درجه حرارت	درجه حرارت	۶/۳۰	۱۲/۳۰
۱۳۵۵	۳۷	- ۲۴	-	۱۸۹
۱۳۵۶	۳۹	- ۱۸	-	۳۹۵
۱۳۵۷	۳۸	۱۸/۲	۴۵	۳۱۳/۲
۱۳۵۸	۳۷	۲۳/۲	۴۴	۳۳۹/۷
۱۳۵۹	۳۹	- ۹	-	۲۳۸
۱۳۶۰	۳۷/۲	۲۱/۵	۴۸	۴۶۸
۱۳۶۱	۳۶	- ۱۹	-	۲۵۹
۱۳۶۲	۴۰	- ۲۲	۴۲	۲۴۱
۱۳۶۳	۳۸/۴	۱۷/۸	۹۷	۳۸۸/۷
۱۳۶۴	۳۸	- ۱۶/۲	۴۰	۲۲۳/۸
۱۳۶۵	۳۵/۲	- ۱۱	۴۱	۲۹۳/۸

براساس آمار به دست آمده شهرستان قوچان از نظر ارتفاع باران در بین شهرستانهای استان خراسان در ردیف اول قرار دارد و شهرهای مشهد - بجنورد در ردیفهای بعدی هستند.

اداره هواشناسی و اقلیم‌شناسی کشاورزی خراسان وضعیت رطوبت نسبی شهر قوچان را در فاصله سالهای ۳۵ تا ۱۳۶۲، ۹۸ درصد در ساعت ۶/۳۰ صبح و حداقل

مطلق ۸ درصد گزارش شده. این ارقام برای ۸ ساله ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۲ حداکثر ۱۰۰ درصد در ساعت ۶/۳۰ صبح آبان ماه سالهای ۵۵ و ۶۵ حداقل ۱۰ درصد در ساعت ۱۲/۳۰ بعد از ظهر فروردین سال ۱۳۵۶ بوده است.^۱

آب و هوای قوچان تحت تأثیر سه جریان اقلیمی قرار می گیرد:

۱. آب و هوای ملایم مدیترانه ای.
 ۲. آب و هوای خشک و سرد صحرای آسیای مرکزی از سمت شمال و شمال شرق.
 ۳. آب و هوای گرم و خشک کویر ایران از سمت جنوب.^۲
- براساس تقسیم بندی اقلیمی کوپن (آب و هوای قوچان) C.s.xa است که در این صورت ردیف ۳ جریان اقلیمی مذکور مبنی بر اشتباه می باشد.



فضای سبز در قوچان

پارک قدیمی و جنگلی و باغ ملی از فضاهای سبز شهر قوچان است سطح کل فضاهای سبز عمومی دایر و نیمه دایر شهر قوچان حدود ۲۱/۵۵ هکتار می باشد که با توجه به جمعیت شهر قوچان طبق سرشماری نفوس و مسکن سال ۶۵ که بالغ بر ۶۶۶۲۴ نفر می باشد سهم سرانه هر نفر ۳/۲۳ متر مربع خواهد بود و چنانچه زمینهای باغات داخل محدوده شهر قوچان را که جزء فضاهای سبز اختصاصی می باشد به عنوان فضای سبز شهر قوچان در نظر بگیریم (۱۴۳ هکتار) می گردد، در این صورت سهم سرانه فضای سبز بالغ بر ۲۴/۷ متر مربع خواهد شد که فضای سبز قابل قبولی برای شهر خواهد بود.^۳

۱. اداره کل حفاظت محیط زیست خراسان، شهرستان قوچان از دیدگاه محیط زیست، خرداد ۱۳۶۸، ص

۲۴ - ۲۵.

۲. شهرستان قوچان از دیدگاه محیط زیست، خراسان ۱۳۶۸.

۳. همان کتاب ص ۲۵.

رودخانه‌ها و آبها

مهمترین رودخانه قوچان رود اترک است که از شرق قوچان یعنی حوزه آبریز لاله‌رویان، یدک و اللهیان سرچشمه می‌گیرد و در دهکده تبرک پس از تلاقی با آبهای رودخانه قراء «بادگار، عمارت و بادخور» در نزدیکی قوچان در بستی تنگ و کم و بیش سنگی جریان یافته پس از گذشتن از جلگه فاروج و شیروان و مشروب ساختن قسمت عمده آبیهای آن حدود به سمت شمال بجنورد جاری می‌گردد و پس از مخلوط شدن با رودخانه‌های محلی، وارد منطقه گرگان شده و مرز ایران و جمهوری ترکمنستان را تشکیل می‌دهد.



طرح مقدماتی همراهِ دشت و گرگان - اترک مشترک

«این رودخانه در «چات» با رودخانه دیگری موسوم به سومباد توأم شده با شیبی ملایم به دریای خزر می‌ریزد. دارای آبی گل‌آلود و تیره بوده و سواحل آن مشجر و

مسطح است. ولی در ناحیه گرگان تبدیل به دره‌های عمیق و پریچ و خم و در بعضی نقاط، مانند «چاتلی اولوم» پست و باتلاقی شده و در نزدیکی‌های خلیج حسینقلی با تشکیل دلتاهایی بر سطح زمین پخش شده و به دریای خزر می‌ریزد.^۱

«... وسعت حوزه اترک در بخش درون‌مرزی ۲ میلیون و ۷۴۸ هزار هکتار و میزان بارندگی حوضه ۳۱۶ میلیمتر است. بر پایه آمار سال ۶۳ در این حوضه از ۱۰۰ حلقه چاه، ۱۶۳ رشته قنات و ۳۲ رشته چشمه، جمعاً ۳۸۰ میلیون متر مکعب است، برداشت شده است. افت آب در سطح این حوضه از نیم تا ۱/۲ متر متغیر است.

عکسهای ماهواره‌ای یک میلیون و نهصد و چهل و هشت هزار و دویست و شصت هکتار برآورد می‌شود میزان پوشش گیاهی آن بین ۲۵ تا ۸۶ درصد متغیر است.

آب خیز اترک از رشته کوه‌های هزارمسجد در شمال فوجان سرچشمه گرفته از شرق به غرب جریان می‌یابد و پس از عبور از خراسان و مازندران از خاک جمهوری ترکمنستان به دریای خزر می‌ریزد. بخش درون‌مرزی این حوضه ۱/۷ درصد مساحت کشور و ۹٪ مساحت استان خراسان را شامل می‌شود.

حوضه اترک دارای سه مرکز شهری درجه ۲ و ۴ مرکز شهری درجه ۳ و ۹۷۶ پارچه آبادی است. نسبت جمعیت حوضه اترک به کل استان خراسان طبق آمار سال ۱۳۶۵ در مجموع ۱۲/۷ درصد برآورده می‌شود.^۲

دبی متوسط رود اترک در ایستگاههای مختلف^۳

نام ایستگاه	موقعیت جغرافیایی	دبی متوسط (متر مکعب در ثانیه)
طون - غرض	۵۶ - ۵۷ و سالهای ۵۷ - ۵۸ از بدو تأسیس	

درباره مشخصات دانشمند	۵۴' و ۴۷'	۳۷' و ۳۱'	۶۱/۷	۴/۳۶	۴/۰۷
نمی سد تبارک آباد هوتن	۵۵' و ۲۹'	۳۷' و ۵۶'	۵۵/۱۳	۷۰/۹	۵۴/۱۱
قازان قایه	۵۶' و ۱۵'	۳۷' و ۵۵'	۶۲/۱۶	۶۸/۹	۱۵/۱۳

۱. گرگانی، منصور. اقتصاد گرگان و گنبد و دشت، تهران، صنی‌ع‌ن‌شاه، ۱۳۵۰، ص ۱۹.

۲ و ۳. سازمان جهاد سازندگی، تحقیقات مهندس مهدی مطلوبی مدیر آب‌خیزداری سازمان جهاد سازندگی خراسان.

رودخانه اترک که طول آن ۵۰۰ کیلومتر و عرض متوسط آن ۲۰ متر است در تابستان اغلب کم آب و در بیشتر قسمت‌های بستر خود، مخصوصاً بین قوچان و شیروان، خشک است. ولی شش الی هفت کیلومتر از شیروان گذشته، چشمه‌ها و رودهای کوچکی مانند قلجق در مسیر رودخانه دیده می‌شود و اترک زاینده‌رود می‌گردد.

«در سالهای اخیر درباره میزان آب رود اترک مطالعاتی انجام گرفته و محلی در نزدیکی ده اللهیان برای ایجاد سد پیش‌بینی شده است. در رود اترک ماهی فراوان است و با ایجاد سد و کشت و تکثیر ماهی، این رود از نظر اقتصادی منبع درآمد سرشاری خواهد بود که در تأمین گوشت بسیار مؤثر است.»^۱

شعبه‌های فرعی مهم رودخانه اترک عبارتند از:

۱. رودخانه تبرک که دارای آب دائمی است، ولی مقدار آن در تابستان بسیار کم است.
۲. رودخانه شیروان یا قلجق در شمال شیروان جریان دارد و دارای آب دائمی است، ولی مقدار آن در تابستان قابل توجه نیست.

۳. گرگان‌رود که از کوه‌های گورگلان و سارادز حدود رباط قره‌بیل سرچشمه می‌گیرد.^۲ در شهر قوچان بل بزرگ سیمانی تعلقی بر رودخانه اترک ساخته شده که از دور جلب توجه می‌کند، این پل بر زیبایی شهر افزوده است.

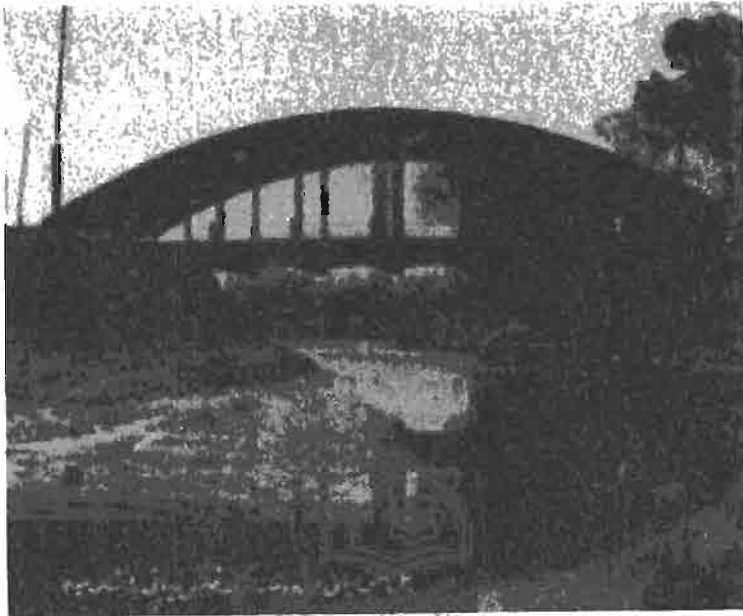
رودهای دیگر قوچان عبارتند از: رود استاد و خسرویه از کوه‌های شاه‌جهان، رود داغیان، رود هونه‌یار، رود قره‌شاهوردی، رود اسفجیر و رود چری. منابع جغرافیایی، رودهای قوچان را به سه دسته به شرح زیر تقسیم کرده‌اند.^۳

۱. رودهایی که از قوچان سرچشمه می‌گیرند و به شهرستانهای دیگر جاری می‌شوند. این رودها عبارتند از: الف - رود اترک که شرح آن گذشت. ب - رود خرق که باغات دره خرق را مشروب می‌کند. ج - رود رشوانلو و دوآب که به حوزه شیروان وارد می‌شود و سپس به اترک می‌ریزد.

۱. جابانی، محمد. جغرافیای قوچان. برای سال دوم متوسطه، (پلی‌کپی)، ۱۳۵۲، ص ۵.

۲. «عمران منطقه خراسان»، نشریه شماره ۹ (پلی‌کپی) دیماه ۱۳۴۲، ص ۷.

۳. جابانی، محمد. جغرافیای قوچان. برای سال دوم متوسطه (پلی‌کپی)، ۱۳۵۴، ص ۵.



پل معنق سیمانی شهر قوچان

۲. رودهایی که آب آنها در قوچان به مصرف زراعت می‌رسد و عبارتند از: الف - رود استاد و خسرویه که از کوههای جنوبی سرازیر می‌شود و پس از مشروب کردن مایوان و خیرآباد، به سمت شمال و سپس به طرف مغرب جاری می‌شود. ب - رود داغیان که از کوههای جنوبی جاری است. ج - رود جری که زمنهای مسیر خود را مشروب می‌کند. د - رود اسفجیر که از کوههای شمال غربی جاری می‌شود و در دریند و کورانها مناظر زیبایی به وجود می‌آورد. ه - رود قره شاهوردی که باغات دره قره شاهوردی را مشروب می‌کند. و - رود قوشخانه که در دره قسمت جنوبی کوههای محمدیگ جریان دارد. ز - رود آبشور و دیزادیز که از کوههای عمارت تا ناوخ ادامه دارد، در این رودخانه ماهی فراوان است.

۳. رودهایی که از قوچان سرچشمه می‌گیرد و به خاک شوروی وارد می‌شود. این رودها عبارتند از: الف - رود شارک و دُر بادام که از محلی به نام دواب با رودخانه شمس خال برخورد می‌کند و به طرف درونگر درگز جاری می‌شود و سپس به خاک جمهوری ترکمنستان سرازیر می‌گردد، در این رودخانه نوعی ماهی فراوان یافت می‌شود که آن را در اصطلاح محلی شیرماهی می‌نامند.

ب - رودهای حوضه قوشخانه باجگیران از قبیل خیرآباد که سرداب و سرانی را در بر می‌گیرد و به طرف ترکمنستان سرازیر می‌گردد. از حوضه جمفرآباد شرقی و دوغانی ۲۴ کیلومتری جنوب قوچان، جریان آبها به واسطه ارتفاعات و تپه‌ها به طرف مشهد، و در قسمتهای امامقلی و کوههای علی بلاغ به طرف ترکمنستان و شمال محمدیگ به ترک و از دوغانی قسمت شمال آن به طرف قوچان می‌باشد که عموماً به رود اترک وارد می‌شوند.

نهر پهلوی: یک سوم آب رودخانه اترک از بند اول یوسف‌خان به نام نهر پهلوی به طرف شهر قوچان جریان دارد و باغلات شهر را مشروب می‌سازد.^۱

نهر پهلوی

۱. نهر پهلوی سابق بدین جهت احداث گردید که در زمان حکومت قوام‌السلطنه در منهد، نزاعی بین مردم قوچان و زارعان دسر سهرابی (دبیرالسلطان) راجع به تقسیم رود اترک اتفاق افتاد و شکایت نزد والی خراسان بردند. قوم السلطنه، مقبل السلطنه (اقبال) را مأموریت داد که برای رسیدگی به شکایت مردم نسبت به تقسیم آب رودخانه، به قوچان سفر کنند و رفع اختلاف نمایند. در آن موقع در حضور مقبل السلطنه موافقت می‌شود که آب رود اترک به سه قسمت تقسیم شود. یک سوم برای باغات و املاک دبیر سهرابی، یک سوم برای باغات شهر و یک سوم بقیه برای مشروب ساختن منازل شهر اختصاص یابد، و این قسمت چون از زمینهای خالصه می‌گذشت به نام نهر پهلوی نامیده شد و صورت مجلس آن با سوابق امر در شهرداری قوچان موجود است. نهر پهلوی در زمان شهرداری آقای ابوالقاسم پزشکی به شهرداری قوچان فروخته شد. نهر پهلوی منشعب از رود اترک است که از بند اول قریه یوسف‌خان به طرف شهر سرازیر می‌شود.

آب قوچان

واحد آب در قوچان، «جفت» است (زوج هم می‌گویند)، و آن عبارت از مقدار آبی است که دو خروار (محصول) زمین را مشروب می‌سازد.^۱ عمق سفره آب زیرزمینی، بین ۵ تا ۷۰ سانتیمتر و مزه آب شیرین است.^۲

زارعان قوچان از آب قنات و رودخانه استفاده می‌کنند. رودخانه‌ای که بخشی از اراضی قوچان و شیروان را مشروب می‌سازد، همان رود اترک است. قوچان و دهستانهای تابعه، دارای ۳۰۸ رشته قنات دایر و تقریباً ۳۰۰۰ زوج آب است. چشمه‌سارهای کوچک در کوهها و بعضی مناطق وجود دارد.^۳

دره قوچان دارای سفره‌های بسیار غنی ذخایر آبی است که عمق آنها در سطوح و لایه‌های مختلف بین ۱۰ تا ۲۰ متر، بر حسب نوع منطقه، متغیر است. معمولاً آب کلیه چاههای عمیق، شیرین و قابل استفاده کشاورزی است.^۴ در سالهای اخیر با حفر چاههای عمیق اکثر مزارع، مخصوصاً مزارع چغندرکاری (صنعت کشت چغندر قند)، به طریقه ایجاد باران مصنوعی آبیاری می‌شوند.

با همه استعدادی که در این حوزه از لحاظ وجود آب‌رتهای پراکنده هست، متأسفانه تاکنون آبهای این منطقه مهار نشده و اکثر قناتهای حوزه قوچان، به سبب حفر چاههای عمیق، رو به نقصان و زوال است و لذا در بعضی قراء و قصبات بر اثر همین کمبود آب نتیجه کاملی از محصول به دست نمی‌آید. بنابراین تا در ازدیاد آب این منطقه اقدامی نشود، احداث باغات جدید و یا توسعه کشاورزی امکان‌پذیر نیست.

۱. عمران منطقه خراسان، نشریه شماره ۹ (پلی‌کپی)، دی‌ماه ۱۳۴۲، ص ۱۴.

۲. آمار مشروح اداره کشاورزی قوچان، مرداد ۱۳۴۵.

۳. بهرامی، تقی. جغرافیای کشاورزی ایران، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۳، ص ۳۰۲.

۴. مقاله «بررسی علمی، جغرافیایی، اجتماعی. قوچان» محمدحسن ربیل‌زاده. (پلی‌کپی) سال ۱۳۴۷.

نقاط ییلاقی

قوچان با داشتن هوای معتدل و باغهای فراوان از جمله شهرهای ییلاقی خراسان محسوب می‌شود. بهار و تابستان، قوچان به قدری فرحبخش و دل‌انگیز است که مناظر سرسبز و خرم آن بیننده را مدتها مسحور و مجذوب می‌سازد.

بسیاری از قراء آن که در دامنه‌های کوه شاه‌جهان، باباکمر و کوه محمدیگ واقع شده دارای هوایی خوش و مناظری زیباست. از نظر ییلاق و قشلاق کردن دامداران، کوه کلول باجگیران محل ییلاق، درگز و مراوه‌تپه و کلات محل قشلاق عشایر و دامداران است و همه‌ساله بیست درصد عشایر این حوزه به ییلاق و قشلاق می‌پردازند.

شهر قوچان با داشتن خیابانهای مشجر و منظم و باغات مصفی اطراف، از شهرهای ییلاقی و خوش آب و هواست. از اختصاصات این شهر، نداشتن بیماریهای بومی است که این خود ناشی از معتدل بودن هوا و مساعد بودن محیط زیست این منطقه است.

ییلاقات معروف خارج شهر قوچان عبارتند از: خسرویه، قره شاهوردی، قریه نوروزی، یوسف‌خان و کلانه گل که در فاصله‌های سرسبز و پرآب قرار گرفته و هوای آن بسیار لطیف است، اغلب مردم شهر برای استفاده از هوای خوب و تفرج، در تابستان به این روستاها مسافرت می‌کنند.

پوشش دره‌ها و دامنه‌ها

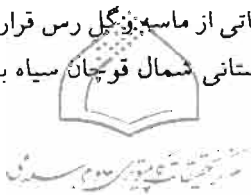
سراسر دره‌های کوههای این ناحیه پوشیده از نباتات مختلف بوده و برای دامداران محل مطلوبی است. قسمتی از این کوهها پوشیده از جنگل است ولی به علت عدم توجه، اغلب آنها از میان رفته و یا در حال معدوم شدن است و جای آنها را مراتع و چمنزارها گرفته‌اند.

گیاهان دارویی خودرو که در قوچان یافت می‌شوند عبارتند از: کتیرا، درمنه ترکی،

شاه تره، ترنجبین، قدومه، گیاهان معطر، مایه پنیر که گیاهی است از تیره روناس، زرشک و اقدرا (که در اصطلاح محلی بورجاق خوانده می شود^۱). عرقیات گیاهی قوچان معروف و دارای خواص گوناگون است.

نوع خاک

نوع خاک این ناحیه زراعی و از جنس رسی و گچی است و در برخی نقاط سیاه (چرنوزوم) می باشد. قشر خاک رسی از ۲۰ سانتیمتر در دامنه ها، تا ۲ متر در جلگه تغییر می کند. در محلی به نام شغل آباد، در زیر لایه نازک خاک رسی خاک سیاه وجود دارد. زیر طبقات رسی، رسوباتی از ماسه و گچ رس قرار دارد که مربوط به مسیر آبرفتی درّه است. خاک نواحی کوهستانی شمال قوچان سیاه بوده و از لحاظ کشاورزی بسیار مناسب است.^۲



معادن

درباره معادن و منابع زیرزمینی ناحیه قوچان تاکنون مطالعاتی به عمل نیامده است. تنها در کتاب جغرافیای مفصل ایران مذکور است که در سر راه قوچان به مشهد، در شرق چناران، معادن زغال سنگ وجود دارد که استفاده از آنها منحصر به محل است ولی اگر در آینده، به طور علمی استخراج شوند ممکن است رگه های مهمی کشف گردد که برای خطه خراسان بسیار مفید خواهد بود.

معادن نمک در قره استاد و خسرویه، گچ خاکی در فاروج و چری، گچ قلم در

۱. رحمتی، عبدالله. جغرافیای شهرستان قوچان، ص ۷۶.

۲. بررسی اجمالی از اوضاع جغرافیایی... قوچان، نوشته محمد حسن زینل زاده.

عمارت و کوههای برسلان و سنگهای ساختمانی در زوباران مورد استخراج و استفاده محلی قرار می‌گیرد. آب معدنی گرماب در ۱۵ کیلومتری قوچان، آب معدنی ایوب در ادامه کوههای گلول باجگیران و آب معدنی قریه زین‌کانلو در دره‌های کوه شاه‌جهان، ۳۰ کیلومتری غرب قوچان، معروف است.

در سال ۱۳۴۹، توسط مهندسان شرکت ملی نفت ایران، معدن نفت در قسمت شمالی شهر کهنه (قوچان عتیق)، در محل چشمه آب گرم واقع در ۱۰ کیلومتری قوچان، کشف شد.

توزیع فضایی معادن شهرستان قوچان

شهرستان قوچان در شمال استان خراسان و در دشت اترک واقع شده است، بخشهای شمالی شهرستان در زون رسوبی کبه‌داغ و بخشهای جنوبی آن در زون بینالود قرار دارد. در این شهرستان به سبب رسوبی بودن اغلب تشکیلات و سازنده‌های آن، توانمندی کانی‌سازی نیز بالطبع در همین ارتباط می‌باشد و تنها بخش ناچیزی از شمال آن در حاشیه جاده باجگیران به قوچان در زمینه سنگهای تزئینی نسبتاً غنی می‌باشد. این شهرستان در حال حاضر دارای یک معدن فعال (پوزلان) بوده که ذخیره آن ۳۴۰۰۰۰۰ تن و استخراج سالانه آن ۷۰۰۰۰ تن است. همچنین در محدوده این شهرستان ۱۸ مورد موافقت اصولی اکتشافی بر روی سنگهای تزئینی آن صادر شده که عملیات اکتشافی آن توسط بخش خصوصی در حال انجام است.^۱

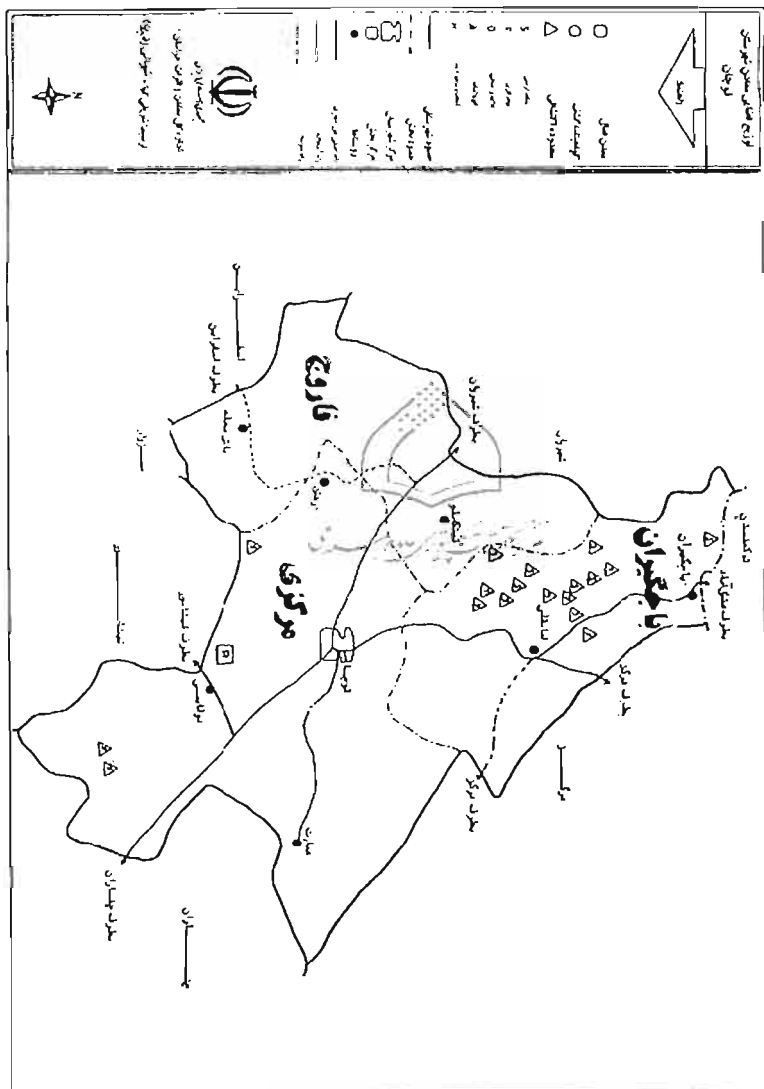
از حمله معادن قوچان کلسیت است که کاربرد آن تهیه خوراک دام و لاستیک است و در ۶۰ کیلومتری شمال قوچان واقع است. فعالیت و بهره‌برداری آن توسط شرکت تعاونی معدن سفیدسنگ خراسان از سال ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۴ آغاز گردیده است. میزان بهره‌برداری ۶۵۰۰ تن، میزان ذخیره ۲۷ هزار تن. سود خالص سالیانه ۸۳ میلیون و ۷۰ هزار ریال و تعداد کارکنان ۸ نفر می‌باشد.^۲

۱. اداره کل معادن و فلزات استان خراسان، اطلس معدنی خراسان ۱۳۶۷.

۲. امامی، مهدی. معادن ایران، ۱۳۷۵، ص ۱۶۸.

جای نقشه

توزیع فضایی معادن شهرستان قوچان



گرماب قوچان

در فاصله ۵ کیلومتری شمال جاده شیروان به قوچان، شهر کهنه که مزار امامزاده ابراهیم (ع) قرار دارد دیده می‌شود... پس از عبور از شهر کهنه و گذشتن از قلعه «اترآباد» در دامنه جنوبی رشته کوه‌های شرقی غربی، امتداد البرز (!) به گرماب قوچان می‌رسیم. آب این چشمه از دسته آبهای سولفات سدیک می‌باشد و میزان املاح سولفات و کربنات آن زیر حد اشباع است. این نوع آبها دارای خاصیت سُدر و صفراآور بوده و اعمال دستگام گوارش را تسهیل کند.



۱. غنوری، دکتر محمد رضا. شناخت آب معدنی و چشمه‌های معدنی ایران. آمار سرشماری سال ۱۳۷۵ ش.



فصل دوم

جغرافیای انسانی و اقتصادی قوچان



تقسیمات اداری و جمعیت

قوچان مرکز شهرستان قوچان است و در ۱۰ کیلومتری قوچان قدیم، یعنی در شمال خاوری شهر کهنه، واقع شده و تا مشهد مرکز استان خراسان، ۱۳۰ کیلومتر فاصله دارد و در ۸۴ کیلومتری باجگیران - مرز جمهوری ترکمنستان - قرار گرفته است.

موقعیت شهرستان قوچان

شهرستان قوچان با مساحت ۶۸۶۸ کیلومتر مربع ۲/۱۹ درصد از کل وسعت استان خراسان را به خود اختصاص داده است که در مرتبه سیزدهم از شهرستانهای استان قرار دارد، این شهرستان یکی از شهرستانهای شمالی استان خراسان می باشد... ارتفاع این شهرستان در بلندترین نقطه ۱۳۲۰ متر و در پست ترین نقطه ۱۲۲۵ متر در میانگین ۱۰۵۰ متر از سطح دریا می باشد...

شهرستان قوچان شامل دو بخش و ۱۶ دهستان می باشد که از ۶۸۵ آبادی این شهرستان، ۴۰۶ آبادی دارای سکنه و ۲۷۹ آبادی در سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۶۵ بدون سکنه بوده است. این شهرستان دارای سه شهر به نامهای؛ قوچان، فاروج و باجگیران می باشد.^۱ فاصله قوچان تا باجگیران ۸۴ کیلومتر و تا فاروج ۳۰ کیلومتر است.

جمعیت قوچان

طبق آمار سرشماری عمومی سال ۱۳۵۵ ش. جمعیت حوزه شهرستان قوچان ۱۹۷,۷۱۹ نفر است که از این تعداد ۱۰۰,۳۵۰ نفر مرد و ۹۷,۳۶۹ نفر زن بوده است. جمعیت شهر قوچان ۴۰,۳۰۱ شامل ۲۱,۳۴۴ مرد و ۱۸,۹۵۷ زن است. بقیه جمعیت در بخشها و قرای اطراف سکونت دارند.^۲

حد متوسط خانوار

در کل حوزه سرشماری قوچان در سال ۱۳۵۵ ش. ۴۱,۷۲۷ خانوار و در شهر قوچان ۸,۳۳۴ خانوار وجود داشته است. با توجه به آمار سرشماری عمومی در این سال معلوم می شود که جمعیت شهر قوچان از سال ۱۳۲۵ ش. به بعد افزایش قابل ملاحظه ای یافته است، این تکثیر نفوس ممکن است به دلیل تمرکز امور در شهرها و ایجاد پادگان نظامی و تمایل مردم دهات به شهرنشینی و جاذبه های قطب مشاغل صنعتی باشد. به هر حال تحقیقات آماری بعدی حقایق را روشن خواهد ساخت. جدولهای زیر، آمار حیاتی سال ۱۳۵۵ ش. وضع موالید و متوفیات و ازدواج و طلاق را روشن می سازد:

متوفیات		موالید	
روستاها	شهر	روستاها	شهر
مرد ۴۰	مرد ۹۳	مرد ۱۴۳	مرد ۲۷۶
زن ۱۱	زن ۳۸	زن ۷۷	زن ۴۰۳
جمع ۵۱	جمع ۱۳۱	جمع ۲۲۰	جمع ۸۷۹

۱. اداره کل حفاظت محیط زیست خراسان، شهرستان قوچان از دیدگاه محیط زیست، خرداد ۱۳۶۸. ص ۱۹ و ۲۰.

۲. مرکز آمار ایران، آمار سرشماری عمومی نفوس و مسکن، سال ۱۳۵۵، «شهرستان قوچان» (شماره ۱۰۰)، ص ۶.

طلاق			ازدواج		
جمع	روستا	شهر	جمع	روستا	شهر
۱۲۴	۹	۱۱۵	۱۳۹۰	۴۲۰	۹۷۰

برابر گزارش مرکز آمار ایران در سال ۱۳۷۶ ش. در سرشماری عمومی سال ۱۳۷۵ جمعیت حوزه شهرستان قوچان ۲۳۶۸۷۵ نفر است که از این تعداد ۱۱۷۹۲۶ نفر مرد و ۱۱۸۹۴۹ نفر زن هستند.

به استناد همین آمار جمعیت شهری ۹۶۴۳۹ نفر و روستایی ۱۴۰۳۳۷ تن می‌باشند از نظر تفکیک جمعیت شهری تعداد جمعیت شهر قوچان ۸۵۷۵۷ نفر و فاروج ۱۰۰۶۲ نفر و جمعیت باجگیران ۶۶۶ نفر به شمار آمده است.

مقایسه نتایج سرشماریها و آمارگیری جمعیتی در ده سال گذشته نشان می‌دهد که جمعیت شهرستان قوچان از ۲۲۳۴۵۱ نفر در سال ۱۳۶۵ با نرخ رشد سالانه ۱/۱۸ درصد به ۲۳۶۹۳۲ نفر در سال ۱۳۷۵ رسیده است.

جمعیت شهرستان قوچان در سرشماری سال ۱۳۶۵ در قالب تقسیمات کشوری زمان سرشماری ۲۵۵۶۶۹ نفر بوده است؛ این رقم در نتیجه تغییر تقسیمات کشوری و انتزاع و الحاق روستاها و دهستانها در سالهای بعد ۲۲۳۴۵۱ نفر برآورد شده است، در این تغییرات قسمتی از بخش باجگیران به شهرستان شیروان ملحق شده است.^۱

فارغ التحصیلان دوره‌های عالی، حسب سن و آخرین مدرک تحصیلی از ۱۷ ساله به بالا: ۱۶۶۳ فوق دیپلم ۱۴۴۱ لیسانس ۶۱ فوق لیسانس و ۷۱ دکترا جمع ۳۲۳۷ نفر جمعیت ۶ ساله و بیشتر شهرستان قوچان حسب سن و سواد: افراد باسواد شهری ۷۱۰۱۴ روستایی ۸۲۶۰۹ جمع ۱۵۳۶۲۳ تن و افراد بی سواد ۵۰۱۱ نفر که نرخ سواد ۶۴٪ در شهرستان قوچان، شهری ۷۳٪ و روستایی ۵۷٪ می‌باشد.

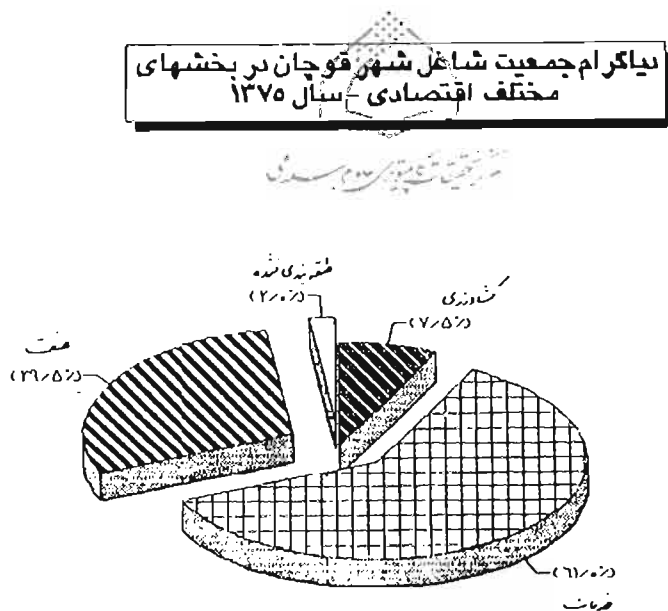
جمعیت بیکار شهرستان قوچان حسب سن و مدت بیکاری از ده ساله تا ۶۵ ساله به بالا: ۲۵۷۱ مرد، ۴۰۸ زن، جمع ۲۹۷۹ تن می‌باشند.

۱. سازمان برنامه و بودجه خراسان، گزارش توسعه بخشهای اقتصادی اجتماعی شهرستان قوچان در برنامه پنج ساله دوم ۱۳۷۶.

جمعیت مهاجران (از قوچان) حسب آخرین محل اقامت قبلی و سن در ده ساله اخیر تا سال ۱۳۷۵ ش. ۲۸۱۱۵ تن هستند. ضمناً نرخ جمعیت در سال ۱۳۶۵ ش. ۳/۸٪ و در سال ۱۳۷۵ ش. ۳/۲٪ می باشد (بیشترین علت تقلیل جمعیت شهرستان قوچان نسبت به سال ۱۳۶۵ ش. علاوه بر انتزاع و الحاق روستاهایی از بخش باجگیران به شهرستان شیروان مسئله مهاجرت از قوچان در مسایل فرهنگی و اقتصادی را باید توجیه کرد، در عین حال این نظر درخور بررسی و تحقیق است).^۱

شاغلان بخش خدمات از ۶۹۱۸ نفر در سال ۱۳۵۵ به ۹۵۰۰ نفر در سال ۱۳۶۵ و ۱۱۳۶۸ نفر در سال ۱۳۷۵ رسیده است که در سال ۱۳۷۵ نسبت به سال ۱۳۶۵ حجم اشتغال در این بخش ۲۰ درصد افزایش نشان می دهد.

دیاگرام جمعیت شاغل شهر قوچان در بخشهای مختلف اقتصادی - سال ۱۳۷۵^۲



۱. سازمان برنامه و بودجه خراسان، آمارنامه استان خراسان، ۱۳۷۵.

۲. خلاصه گزارش طرح جامع قوچان/ مهندسان مشاور، اوت. ص ۹.

شهرهای تابع قوچان

باجگیران

باجگیران از توابع قوچان و مرکز آن شهر باجگیران است که ۶۴۵ نفر جمعیت دارد. فاصله آن تا قوچان ۸۴ کیلومتر بوده و از شهرهای مرزی ایران است که تا مرز جمهوری ترکمنستان بیش از ۶۰۰ متر فاصله ندارد. طبق آمار سرشماری عمومی سال ۱۳۷۵، بخش باجگیران و دهستانهای تابع آن دارای ۱۲,۷۱۳ نفر جمعیت است. این شهر کوچک چون هم مرز با کشور تازه استقلال یافته جمهوری ترکمنستان است از لحاظ موقعیت نظامی و بازرگانی اهمیت ویژه‌ای دارد.

باجگیران تا سال ۱۳۱۰ ش. از نظر موقع تجارت بین ایران و روسیه کاملاً مورد توجه بوده و مال‌التجاره زیادی از راه باجگیران به روسیه وارد و یا از آنجا صادر می‌شده است، ولی بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی مجدداً باجگیران موقعیت سابق خود را به دست آورده و با مبادلات بخش عمده‌ای از کالاهای بازرگانی و نیز تردد جهانگردان کشورهای آسیای میانه از طریق گمرک شهر مرزی باجگیران، این شهر، از موقعیت سیاسی و اقتصادی ویژه‌ای برخوردار است.

درباره وجه تسمیه باجگیران باید اشاره کرد که حدود یکصد سال قبل دو طایفه به نام سیف کانلو و کملیانلو از قرای اوغازوچه واقع در ۳۰ کیلومتری غرب باجگیران به منظور قشلاق به محل فعلی، مرکز بخش که در آن موقع جنگل و مرتع بوده کوچ کرده و در آنجا سکنا گزیده‌اند. بعدها به واسطه مبادلات کالای بازرگانی با کشور همسایه، شوروی سابق و دریافت عوارض گمرکی، این شهر کوچک به نام باجگیران نامیده شده است. مساحت دهستانهای تابع آن حدود ۳۲۴۰ کیلومتر مربع و هشتاد و پنج درصد کوهستانی است. پنج درصد این منطقه را جنگل پوشانده و ده درصد آن جلگه است. کوههای معروف باجگیران عبارتند از: کوه ققاع، تخته سال، بابا حاصلمه، قولر، سرتخت الرز، تخت قوکال و داغ‌شان، و دهانه معروف «داش آراسی».



گذار «دانش آراسی» نزدیک باجگیران، که از گذارهای اسفرازیبک است، این گذار از نظر نظامی اهمیت خاصی دارد.

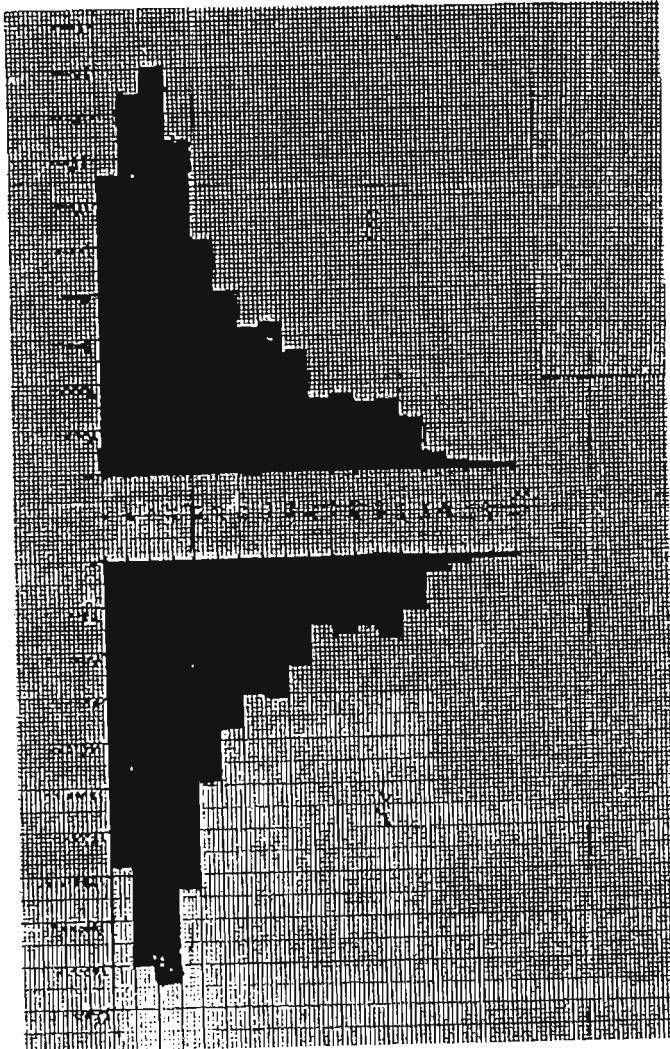
آب و هوای باجگیران در زمستان بسیار سرد و در تابستان معتدل است، میانگین درجه حرارت در سال، حداقل ۱۰ درجه سانتیگراد زیر صفر و حداکثر ۲۵ درجه سانتیگراد بالای صفر است، میزان بارندگی سالانه ۱۲۰ میلیمتر است.

محصول عمده کشاورزی این منطقه گندم و جو و حبوبات است. نود و نه درصد زراعت مرکز بخش دیم و یک درصد آن آبی است و در دهستان‌های تابعه نود درصد دیم و ده درصد آبی است. میوه جات و سردرختی باجگیران سیب، گلابی و گردو است.

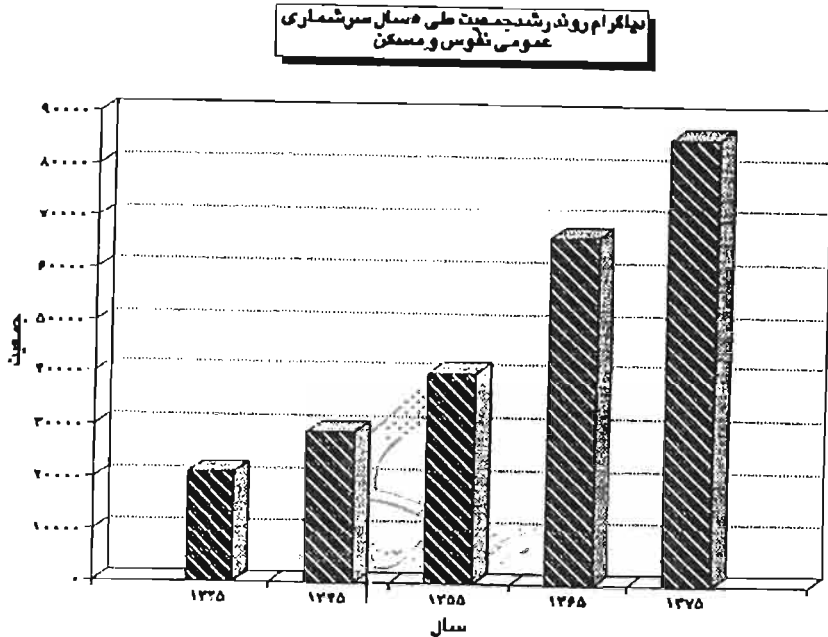
سیب زمینی «ادربادام» معروف است و به سایر شهرستانهای خراسان صادر می شود. سیب «اوغاز» مطبوع و بسیار معروف است، می گویند سیب اوغاز به واسطه مرغوبیت در سالهای قبل از ۱۳۱۰ ش. به روسیه صادر می شده است. بخش باجگیران از لحاظ دهم نیز معتبر بوده و دارای گاو و گوسفند فراوان است، مجموع دامهای آن طبق آمار دامی سال ۱۳۵۶ حدود ۴۰,۸۳۴ رأس و مجموع طیور آن ۴,۶۲۰ عدد است.



هرم سنی جمعیت شهیرستان قزوین براساس گزارش مرکز آمار ایران مربوط به سرشماری عمومی سال ۱۳۷۵ محاسبه و تنظیم شده است.
هر مربع نمایانگر ۱۰۰۰ نفر است



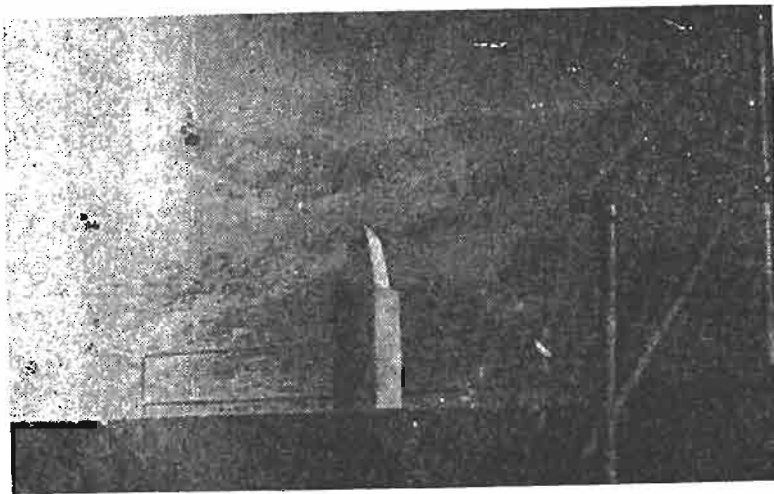
دیاگرام زیر روند تغییرات جمعیت را طی ۵ سرشماری عمومی نفوس و مسکن نشان می‌دهد.



زبان مردم باجگیران کردی کرمانجی است. ولی ترکی به لهجه بجنوردی و فارسی قوچانی نیز کم و بیش رایج است. مردم آن اغلب فعال و با استعداد و سلحشور هستند. اهالی باجگیران عموماً مسلمان و شیعه اثنی عشری هستند. باجگیران دارای یک باب کتابخانه عمومی و دو درمانگاه و سه پزشک است. آب آشامیدنی شهر لوله کشی و از چاه نیمه عمیق است. مرکز بخش فاقد رودخانه است ولی در دهستان‌های اوغاز، بیجرانلو و دُر بادام رودخانه وجود دارد. مقیاس محلی وزن در باجگیران من معادل ۴ کیلوگرم، پوط (۱۶ کیلوگرم) و گروانکه (۴ سیر) و هر سیر ۲۴ مثقال است.

بقاع و مزارات باجگیران

۱. در قریه سیرکانلو درخت سرو جنگلی کهنسالی وجود دارد که مورد احترام مردم است و از شاخه‌های خشک آن برای مصرف سوخت استفاده نمی‌کنند. در بالای تپه مشرف به قریه مزبور سنگ بزرگی وجود دارد که روی آن خانه‌ای گلی بنا کرده‌اند و زیارتگاه مردم است.
۲. در قریه نامانلو کوه بزرگی به نام ذکر یا وجود دارد که در بالای آن بقعه‌ای به نام امامزاده ذکر یا ساخته شده و زیارتگاه و مورد اعتقاد مردم است.



آرامگاه زاندارم شهید «ایران دوست» در باجگیران

۳. امامزاده عبدالرحمن، که در بین مردم محل به نام «امام باد» مشهور است در نزدیکی قریه دُر بادام واقع است و شبهای چهارشنبه مردم این منطقه، حتی از قوچان، به زیارت آن می‌روند.

۴. در نزدیکی «بردر»^۱ محلی به نام «امام نال» وجود دارد که زیارتگاه مردم است.
۵. در دامنه کوه حاصلمه قبری معروف به نام «بابا حاصلمه» و همچنین در دامنه کوه سخت «الرز» قبری معروف به «تخت الرز» است که زیارتگاه و مورد اعتقاد مردم این ناحیه است.
۶. ژاندارم شهید «ایران دوست» در واقعه شهریور ۱۳۲۰ موقع حمله قوای شوروی سابق به ایران در مأموریت مرزداری خود تا آخرین فشنگی که داشته مقاومت کرده و پس از به قتل رساندن انبوهی از دشمنان متجاوز شهید شده است، وی در آخرین سنگر مقاومتش و جایی که به واسطه تمام شدن فشنگهایش مورد اصابت گلوله دشمن قرار گرفته به خاک سپرده شده و مزار وی مورد احترام مردم است.



آداب و رسوم و عقاید عامه

۱. مردم باجگیران در شب چهارشنبه آخر سال که به چهارشنبه سوری مشهور است علاوه بر مراسم معمول، نوعی آتش به نام آتش هفت رنگ می‌بزنند که در موقع بختن آن یک عدد مهره شیشه‌ای سبزرنگی در دیگ می‌اندازند. هنگام خوردن آتش، مهره نصیب هریک از اعضای خانواده شد، او را در زندگی خوش‌روزی‌تر و نیکبخت‌تر از دیگران می‌دانند.
۲. مردم این نواحی شب و روز چهارشنبه را برای انجام کارهای خیر، خوب و مناسب نمی‌دانند.
۳. آواز خواندن خروس در راهرو منزل را نشانه خبر خوش و مژده می‌دانند.
۴. عقیده دارند، هرگاه گربه روی خود را به آب دهانش می‌شوید همان خواهد رسید.
۵. چون زبان مردم کردی است، علاقه بیشتری به موسیقی و آهنگهای کردی و ترانه‌های

۱. بردر یکی از روستاهای باجگیران است.

محلی به زبان خود دارند.^۱

شهر فاروج

فاروج از دیگر توابع قوچان و مرکز آن شهر فاروج است که دارای شهرداری است. بخش فاروج دارای ۴ دهستان به اسامی فاروج، خوشان، شاه جهان و سنگر و جمعیت آن ۴۶۲۶۹ نفر است.^۲

درباره وجه تسمیه فاروج می‌گویند در زمان خلفای عباسی این منطقه بیشتر جنگل بوده است و شخصی به نام فرج الله مأمور آبادی این ناحیه می‌شود. به همین دلیل این منطقه را فرج و بعدها فاروج خوانده‌اند. فاروج از بلوک مهم قوچان محسوب می‌شود. اهالی آن از لحاظ زبان و تیره و آداب و سنن پیوند بیشتری با مردم قوچان دارند، گندم آبی و دیم آن بسیار خوب است و می‌تواند حدود ۱۵ هزار خروار غله بدهد. مخصوصاً قریه داغیان از نقاط پرغله این منطقه است. قریه چری دارای باغستانهای بسیار و مردمی هنرمند است، جاجیم، جوراب و کیسه‌های حمام چری معروف است.

فاروج با موقعیت خاصی که از نظر کشاورزی و اتصال آن به شاهراه شمال ایران دارد روز به روز در حال توسعه و پیشرفت است و به‌علاوه دارای سازمانهای اداری و مؤسسات فرهنگی و بهداشتی است. با استعداد و علاقه وافری که مردم آنجا از خود نشان می‌دهند فاروج قریباً در ردیف یکی از شهرهای آباد خراسان قرار خواهد گرفت. محصولات عمده فاروج؛ گندم، جو، کشمش، چغندرقتد و انگور است که عموماً بیش از نیاز اهالی است و جنبه صادراتی دارد. فاروج دارای تاکستانهای فراوان بوده و از لحاظ میوه‌های سردرختی نظیر سیب، زردآلو، به و گلابی غنی است. از لحاظ دامپروری نیز دارای اهمیت است. پرورش گاو و گوسفند در فاروج بسیار رایج بوده و طبق آمار

۱. در تحقیقات محلی، از گزارشنامه آقای مهدی یزدانی، بخشدار وقت بایگیران، و اطلاعات افراد محلی استفاده شده است.

۲. سازمان برنامه و بودجه خراسان، آمارنامه استان خراسان، ۱۳۷۵ ص ۴۹.

دامی سال ۱۳۵۶ ش. منطقه فاروج حدود ۶۴,۳۶۹ رأس دام داشته و مجموع طیور این ناحیه طبق همین آمار به ۸,۵۹۸ عدد می‌رسیده است. کوههای فاروج عبارتند از: کوه شاه‌جهان، کوه کیسمال و کوه فاطمه. رودخانه آن به نام رودخانه خالق آباد معروف است. زبان مردم فاروج فارسی است و با زبان کردی و ترکی نیز سخن می‌گویند. در اواخر عهد قاجار، طایفه‌ای از تراکمه معروف به طایفه مهنی از طرف شجاع‌الدوله در این منطقه اسکان داده شدند. از آن زمان تدریجاً زبان ترکی از آنان باقی مانده و هم‌اکنون رایج است. افراد این منطقه از ایل زعفرانلو هستند و یازده ایل دیگر در اطراف فاروج به طور پراکنده زندگی می‌کنند که عبارتند از: بادلو، قهرمانلو، توپکانلو، قاچکانلو، بیچرانلو، سوکانلو، هودانلو، باچوانلو، وارانلو، قولانلو و آتقانلو.

فاروج دارای یک باب کتابخانه عمومی و یک باب درمانگاه، دو پزشک، یک پزشک‌یار و یک دندانپزشک است. آب آشامیدنی شهر از چاه عمیق و لوله‌کشی تأمین می‌شود. فاروج یک مسافرخانه و دو هتل دارد.

منطقه فاروج در سال تحصیلی ۷۶-۷۷ دارای ۱۴۲۴۲ نفر دانش‌آموز است که در مقاطع ابتدایی ۹۰۵۷ و راهنمایی ۳۹۶۷ و متوسطه ۱۲۸۸ نفر اشتغال به تحصیل دارند.^۱

در فاروج ۵ باب مسجد دایر است و دارای تأسیسات اجتماعی از قبیل جمعیت هلال‌احمر نیز هست. همچنین دارای یک باب مدرسه علمیّه دینی به نام مدرسه محمودیه است که چون در سال ۱۳۸۴ ق. در زمان حیات مرجع فقید شیعه آیت‌الله حاج سید محمود شاه‌رودی و به اهتمام آیت‌الله مرحوم حاج شیخ ذبیح‌الله ذبیحی قوچانی تأسیس یافته و محمودیه نام گرفته است. این مدرسه تحت سرپرستی آقای حاج شیخ محمدجعفر محمدی که خود از مدرسان بنام و از علمای مقیم لبنان بوده‌اند اداره می‌شود. ساختمان مدرسه در فضایی مشجر و وسیع احداث شده و دارای ۲۵ حجره و ۷۵ طلبه است، طلاب این مدرسه مقدمات و سطح را تا رسائل می‌خوانند و برای تکمیل دانش دینی خود عازم حوزه‌های علمی مشهد و قم می‌شوند.

مدرسان این مدرسه علاوه بر آقای حاج شیخ محمدجعفر محمدی سرپرست

۱. سازمان برنامه و بودجه خراسان، آمارنامه استان خراسان ۱۳۷۵.

مدرسه، که تدریس شرح لمعه، عروه و اخلاق را عهده‌دار است، آقای حاج شیخ فضل‌الله شوشتری دروس سیوطی و مغنی و آقای حاج شیخ محمدحسن علّامی معروف به کاشفی ادبیات و مقدمات عربی را تدریس می‌کنند.

در فاروج آثار تاریخی قابل توجهی وجود ندارد، تنها دو تپه نسبتاً معروف به نام تپه خالق آباد و میجواتپه هست که تاکنون تحقیقات علمی و تاریخی بر روی آنها صورت نگرفته است. در کلاته سیاهدشت مزاری به نام مزار سلطان قاسم وجود دارد و مردم، وی را از اعقاب حضرت رضا علیه‌السلام می‌دانند، مقیاس و زن محلی فاروج من (معادل ۷۰۰ گرم) و یک سیر (معادل ۲۰ مثقال) است.

عقاید عامیانه

۱. شب عید نوروز را باید در خانه خودت باشی والا تا سه عید شبها در خانه خودت نخواهی بود
۲. آفتاب که غروب کرد، همسایه اگر از همسایه، ماست و یا شیر بخواهد، روی ماست و یا شیر تکه‌ای زغال می‌اندازند.
۳. در شب چهارشنبه دفن کردن مرده را بد می‌دانند.
۴. اگر مرغی صدا کند آن مرغ را در راه خدا به مستحق می‌دهند.

فصل سوم

فعالیت‌های انسانی و اقتصادی قوچان

شهرستان قوچان از نظر موقعیت کشاورزی و نزدیک بودن به مرکز استان نهم (شهر مشهد) و نیز اتصال به شاهراه شمال ایران و همچنین داشتن راه‌های اصلی و فرعی، از لحاظ بازرگانی و اقتصادی و جهانگردی حایز اهمیت است، طول راه‌های آسفالت‌ه حوزه قوچان ۲۵۱ کیلومتر و راه‌های شنی آن ۸۸۱ کیلومتر است.

شهرستان قوچان دارای ۳ شهرداری، ۳ بخش، ۹ دهستان و ۳۳۳ آبادی مسکون است.

دهستان‌های بخش مرکزی شامل قوچان عبارتند از: ۱. شهرکهنه (قوچان عتیق)، ۲. دوغائی، ۳. سودلانه، ۴. شیرین‌دره است.^۱ وضع جمعیت آبادیهای شهرستان قوچان (در سال ۱۳۵۵ ش.) بدین شرح است:

۱. سازمان برنامه و بودجه خراسان، آمارنامه استان خراسان ۱۳۷۵.

۱. دهستان شهرکهنه

ردیف	نام رده	تعداد جمعیت	ردیف	نام رده	تعداد جمعیت
۱	شهرکهنه	۳۲۴۸ نفر	۱۰	فیلاب	۴۳۹ نفر
۲	ارته چشمه	۳۹۶ نفر	۱۱	کلاته میرزا محمد رضا	۳۳۵ نفر
۳	اترآباد	۸۴۲ نفر	۱۲	گوجه	۸۵۷ نفر
۴	برج	۹۴۲ نفر	۱۳	محب سراج	۵۳۶ نفر
۵	جنیدآباد	۳۹۴ نفر	۱۴	نیت	۶۴۱ نفر
۶	دربندی	۱۶۱ نفر	۱۵	نوروزی	۵۹۸ نفر
۷	زیدانلو	۱۰۶۸ نفر	۱۶	یزدانآباد علیا	۳۰۸ نفر
۸	فتحآباد	۳۳۸ نفر	۱۷	یزدانآباد سفلی	۱۱۴۶ نفر
۹	فیروزآباد	۶۱۴ نفر	۱۸	یوسفآباد	۸۱۶ نفر

۲. دهستان مزرج

ردیف	نام رده	تعداد جمعیت	ردیف	نام رده	تعداد جمعیت
۱	مزرج	۲۱۴۳ نفر	۱۲	چران	۱۹۰ نفر
۲	آق کاریز	۹۹۳ نفر	۱۳	جانان	۱۶۴ نفر
۳	آب برگ	۹ نفر	۱۴	خمارتاش	۹۳۴ نفر
۴	اللهیان	۶۱۷ نفر	۱۵	زوباران	۵۴۵ نفر
۵	بادخور	۵۹۰ نفر	۱۶	زوخانه	۳۱۷ نفر
۶	برج قارداش	۷۰ نفر	۱۷	سرزو	۶۱ نفر
۷	پریآباد	۲۷۶ نفر	۱۸	شورک توپکانلو	۵۶۰ نفر
۸	پیرانلو	۱۹۹ نفر	۱۹	شورک حاجی	۳۴۰ نفر
۹	پیشن باغان	۸۳ نفر	۲۰	طویل	۱۲۹ نفر
۱۰	تبرک	۲۷۷ نفر	۲۱	فخرآباد	۷۴۹ نفر
۱۱	چالاکلی	۲۷۷ نفر	۲۲	قلعه کمر	۷ نفر

نمایندهای انسانی و اقتصادی فوجان ۲۶۷

ردیف	نام رده	تعداد جمعیت	ردیف	نام رده	تعداد جمعیت
۲۳	قبطاغی	۲۵۴ نفر	۲۷	هی می	۵۴۷ نفر
۲۴	کردکانلو	۱۹۶ نفر	۲۸	یدک	۱۷۲۷ نفر
۲۵	گل احمدبیک	۳۴ نفر	۲۹	یوسف خان	۵۳۱ نفر
۲۶	کلانته گل	-	۳۰	یعقوب آباد	۲۲ نفر

۳. دهستان دولت خانه

ردیف	نام رده	تعداد جمعیت	ردیف	نام رده	تعداد جمعیت
۱	آب جهان	۷۶۴ نفر	۱۴	دولت خانه	۵۲۲ نفر
۲	آق مزار	۲۵ نفر	۱۵	رهورد	۸۷۰ نفر
۳	آسی بلاغ	۲۲۴ نفر	۱۶	شاهرک	۸۸۲ نفر
۴	امامقلی	۱۲۵۷ نفر	۱۷	شیره زن	۳۳۸ نفر
۵	امام وردیخان	۵۶۰ نفر	۱۸	شیخ کانلو	۱۱۳ نفر
۶	اینچه سابلاغ	۷۰۸ نفر	۱۹	قاجیلانلو	۸۳۵ نفر
۷	اینچه کهنه	-	۲۰	قلعه شرف	۴۴۷ نفر
۸	اینچه شهباز	۲۵۲ نفر	۲۱	کلانته آتش	۹ نفر
۹	اینچه کیکانلو	۴۸۳ نفر	۲۲	کلانته رسول	۶۸ نفر
۱۰	باغچه	۳ نفر	۲۳	کلانته شاه محمد	۵۲۶ نفر
۱۱	پاکتل	۲۵۰ نفر	۲۴	کلانته ملا محمد	۳۳۳ نفر
۱۲	جوزان	۱۴۳ نفر	۲۵	یادگار	۷۶۱ نفر
۱۳	چونیلی	۴۹۴ نفر			

۴. دهستان دوغایی

ردیف	نام رده	تعداد جمعیت	ردیف	نام رده	تعداد جمعیت
۱	آلاتمان	۱۲۳ نفر	۱۹	شفیع	۷۵۹ نفر
۲	ابراهیم آباد	-	۲۰	سهل آباد	۲۳۳ نفر
۳	امیرآباد	-	۲۱	عراقی	۱۶۶ نفر
۴	اندرزی	۱۷۷ نفر	۲۲	قره چای	۱۷۷ نفر
۵	برگیش	۲۵۳ نفر	۲۳	چهارسوق	۱۲۱ نفر
۶	پس حصار	۱۲۱ نفر	۲۴	زمان	۲۲۴ نفر
۷	چاه آب	۱۱۷ نفر	۲۵	شکانلو (ملا محمد علی)	۷۶۲ نفر
۸	چهل بازه	-	۲۶	عظیم	۵۹ نفر
۹	حصار	۲۱۲ نفر	۲۷	رضا	۱۲ نفر
۱۰	خیرآباد	۲۴۷ نفر	۲۸	ملو	۳۹۱ نفر
۱۱	خلانلو (کلانه احمد)	۱۳۲ نفر	۲۹	گرمه جان	۱۱۳ نفر
۱۲	چنبر غربال	۳۲۶ نفر	۳۰	گلایه	-
۱۳	دوغائی	۱۱۸۷ نفر	۳۱	گلشن آباد (شادابه)	۱۱۶ نفر
۱۴	دوقزآباد	-	۳۲	گورخر	۱۲ نفر
۱۵	رضاآباد	-	۳۳	لالو	۳۱۰ نفر
۱۶	زمان پوط	۱۰۵ نفر	۳۴	یکه لنگه	۱۶ نفر
۱۷	سمنگان	۶۳ نفر	۳۵	اترآباد	۱۶ نفر
۱۸	شغل آباد	۷۱۸ نفر			

۵. دهستان کهنه‌فرود

ردیف	نام رده	تعداد جمعیت	ردیف	نام رده	تعداد جمعیت
۱	آبگرک علیا	۳۱۳ نفر	۱۳	قشلاق	۱۱۲ نفر
۲	آبگرک سفلی	۲۰۳ نفر	۱۴	قلعه عباس	۳۵۵ نفر
۳	دولو	۵۴۱ نفر	۱۵	کتر	۳۸۰ نفر
۴	بینابید	۳۹۶ نفر	۱۶	کُتر	۲۵۳ نفر
۵	حمیدآباد	۱۶ نفر	۱۷	کلوخی	۱۲۸۷ نفر
۶	سراب	۴۲۲ نفر	۱۸	کهنه فرود	۱۰۱۳ نفر
۷	علاقه جنبان	۱۸۸ نفر	۱۹	گبرآباد	۶۱۲ نفر
۸	فرخان علیا	۱۴۲۹ نفر	۲۰	نصرت آباد	-
۹	فرخان سفلی	۸۶۵ نفر	۲۱	یئگی قلعه	۵۰۹ نفر
۱۰	فرخان کهنه	۱۷۴ نفر	۲۲	توکل باغ	۱۴۰ نفر
۱۱	فرخان شاهراه	۶۵۵ نفر	۲۳	کمال آباد	-
۱۲	قاسم آباد	۴۸ نفر			

۶. دهستان جعفرآباد علیا (شرقی)

ردیف	نام رده	تعداد جمعیت	ردیف	نام رده	تعداد جمعیت
۱	آبشوری	۶۰۱ نفر	۹	داودلی	۹۳۳ نفر
۲	آلمه‌حق	۵۵۴ نفر	۱۰	چدوانلو	۳۴۴ نفر
۳	بیکنظر	۶۸۳ نفر	۱۱	دوست آباد	۲۰۵ نفر
۴	چهارحوض	۴۳ نفر	۱۲	دیزادیز	۱۰۹۸ نفر
۵	خلکانلو	۶۳۹ نفر	۱۳	دیزاوند	۷۳۶ نفر
۶	خیرآباد	۱۱۹ نفر	۱۴	رضاآباد	۳۰۴ نفر
۷	حسن آباد	۲۶ نفر	۱۵	سیدآباد	۲۵۵۲ نفر
۸	جعفرآباد علیا (شرقی)	۱۶۳۵ نفر	۱۶	شعبان آباد	-

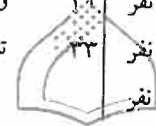
۲۷۰ اثرکنامه: تاریخ جامع قوچان

ردیف	نام رده	تعداد جمعیت	ردیف	نام رده	تعداد جمعیت
۱۷	ایل آباد	۲۳ نفر	۳۲	کلاته مستوفی زاده	۶۸ نفر
۱۸	شورچه	۵۰۲ نفر	۳۳	کچلانلو	۵۲۴ نفر
۱۹	عمارت	۱۰۲۷ نفر	۳۴	کیوانلو	۱۲ نفر
۲۰	علی آباد	۱۱۳۰ نفر	۳۵	گوکانلو	۱۹۹ نفر
۲۱	قرلکن	۴۴۴ نفر	۳۶	محمدآباد	۵۱ نفر
۲۲	مقصودآباد	۷۸۰ نفر	۳۷	مؤمن آباد	۴۳ نفر
۲۳	سفیدجان	۱۲۵ نفر	۳۸	مهرآباد	-
۲۴	فتح آباد	۷۶ نفر	۳۹	میرآباد	۸ نفر
۲۵	قره چقه	۱۸۱ نفر	۴۰	نقاره خانه	-
۲۶	قنبرآباد	۹۲ نفر	۴۱	یساقی	۴۲۵ نفر
۲۷	کلاته بلوریان	۱۲۵ نفر	۴۲	یزدان آباد	۹۷ نفر
۲۸	کلاته حاجی برات	۱۲۰ نفر	۴۳	یساولباشی	۸۱ نفر
۲۹	کلاته علی زینل	۷۲۳ نفر	۴۴	اوطارچی	۴۲ نفر
۳۰	کلاته کربلایی برات	۳۹ نفر	۴۵	مجیدآباد	۲۷ نفر
	(ارچین آباد)		۴۶	ناوخ	۱۰۰۵ نفر
۳۱	کلاته حاجی علی داد	۴۵ نفر	۴۷	حسن رضایی	۲۹ نفر

۷. دهستان جعفرآباد سفلی

ردیف	نام رده	تعداد جمعیت	ردیف	نام رده	تعداد جمعیت
۱	آقا لطفعلی	۵۱ نفر	۶	جعفرآباد علیا	۲۹۴ نفر
۲	بیگلر	۵۸۷ نفر	۷	چیتگر	۳۸۲ نفر
۳	نقی آباد	۳۱۵ نفر	۸	حاجی نقی	۸۰۰ نفر
۴	جرتوده	۸۶۷ نفر	۹	حاجی کاهو	۱۳۹ نفر
۵	جعفرآباد سفلی	۱۲۴۲ نفر	۱۰	حسن آباد	۷۸۶ نفر

ردیف	نام رده	تعداد جمعیت	ردیف	نام رده	تعداد جمعیت
۱۱	داغیان	۱۱۶۴ نفر	۲۳	گزکوه	۱۱۱۵ نفر
۱۲	ترینک	۴۲۳ نفر	۲۴	گزل آباد علیا	۵۰۴ نفر
۱۳	سعاد تقلی علیا	۲۹۲ نفر	۲۵	گزل آباد سفلی	۳۷۸ نفر
۱۴	سعاد تقلی سفلی	-	۲۶	گنبد جق	۴۱۰ نفر
۱۵	سالانقوچ	۷۴۶ نفر	۲۷	مرغزار	۸۴۶ نفر
۱۶	سلیم آباد	۲۵۷ نفر	۲۸	ملک آباد	-
۱۷	صفدر آباد	۹۲۸ نفر	۲۹	میر فضل الله	۱۳۰ نفر
۱۸	عسکر آباد	۶۹۷ نفر	۳۰	محمودی	۵۰۲ نفر
۱۹	قاسم آباد	۲۴ نفر	۳۱	نقاب	۹۲۵ نفر
۲۰	قره شاهوردی	۶۵۴ نفر	۳۲	ولی آباد	۱۹۰ نفر
۲۱	کلاته جعفر آباد	۴۶۶ نفر	۳۳	تینکانلو	۳۰۶۰ نفر
۲۲	کلاته میرزا رجب	۳۷۲ نفر			



۸. دهستان چری

ردیف	نام رده	تعداد جمعیت	ردیف	نام رده	تعداد جمعیت
۱	تیریان	۷۰۴ نفر	۱۰	سورگتلی	۳۳۲ نفر
۲	پرکار	۷۱ نفر	۱۱	شهرآتلو	۳۹ نفر
۳	چرکخانه	-	۱۲	عالیشاه	۴۳ نفر
۴	چری	۲۳۵۷ نفر	۱۳	قره تل	۴ نفر
۵	دالنجان کردیه	۴۵۸ نفر	۱۴	قره گل	۴۶۸ نفر
۶	دالنجان ترکیه	۴۸۷ نفر	۱۵	کلاته شاه میر	۶۷۵ نفر
۷	ریزه	۵۳۸ نفر	۱۶	کواکی	۱۱۰۲ نفر
۸	زینکانلو	۴۷۵ نفر	۱۷	گرماب	۱۴۰ نفر
۹	سلیمان آباد	۷۹ نفر	۱۸	گنجور	۲۹ نفر

۲۷۲ اثر گنبد: تاریخ جامع قوچان

ردیف	نام رده	تعداد جمعیت	ردیف	نام رده	تعداد جمعیت
۱۹	مرد کانلو	۳۱۶ نفر	۲۰	مگجی	۱۲۱ نفر

۹. دهستان خرق

ردیف	نام رده	تعداد جمعیت	ردیف	نام رده	تعداد جمعیت
۱	آرمود آغاچی	۴۵۱ نفر	۱۶	بیره	۱۴۷ نفر
۲	آق چشمه	۳۸۵ نفر	۱۷	جنجال آباد	۱۵۵ نفر
۳	احسان آباد	۳۲۵ نفر	۱۸	خرق	۲۴۲۵ نفر
۴	اسطرخی	۳۱۳ نفر	۱۹	زادک	۱۲۴ نفر
۵	امیرآباد	۴۷۸ نفر	۲۰	شیرغان	۴۴۴ نفر
۶	اینچی خان امامزاده	۳۲ نفر	۲۱	فرهادان	۱۴۰ نفر
۷	اینچی خان	۱۹۰ نفر	۲۲	قره آرپه	۳۱ نفر
۸	باغ محله	۳۰۶ نفر	۲۳	قره جقه اودکانلو	۳۰۵ نفر
۹	بهار علیا	۴۱۵ نفر	۲۴	قره چشمه	۵۶۸ نفر
۱۰	بهار سفلی	۳۱۳ نفر	۲۵	قلعه نورمحمد	۱۴۲ نفر
۱۱	بیرک علیا	۵۶۰ نفر	۲۶	قوشخانه	۷۲۰ نفر
۱۲	بیرک سفلی	۸۶۸ نفر	۲۷	کوگذره	۲۱۷ نفر
۱۳	بیرم آباد	۲۹۹ نفر	۲۸	محمدآباد	۲۵۲ نفر
۱۴	باش محله	۱۱۹۶ نفر	۲۹	یارم گنبد	۱۴۶ نفر
۱۵	پس کن	۱۱۵ نفر	۳۰	ینگلی قلعه سادات	۶۳۲ نفر

۱۰. دهستان مایوان

ردیف	نام رده	تعداد جمعیت	ردیف	نام رده	تعداد جمعیت
۱	استاد	۱۰۷۰ نفر	۱۳	کلاته سیاهدشت	۷۲۹ نفر
۲	برزل آباد	۷۷۶ نفر	۱۴	سه گنبد	۸۹۶ نفر
۳	بربرقلعه برزل آباد	۲۲ نفر	۱۵	سینگلی علیا	۲۱۵ نفر
۴	برگرد	۶۸۴ نفر	۱۶	سینگلی سفلی	۱۷۲ نفر
۵	پیرعلی	۲۲۸ نفر	۱۷	شرق آباد	۶۹ نفر
۶	خرم آباد	۹۳ نفر	۱۸	فیض آباد	۲۹۹ نفر
۷	خسرویه	۹۷۹ نفر	۱۹	قره جقه	۲۹۷ نفر
۸	خیرآباد	۵۷۸ نفر	۲۰	مایوان	۲۴۴۲ نفر
۹	چوکاتلو (قوچانلو)	۹۴۴ نفر	۲۱	کلاته محمد رضاخان	۲۶۳ نفر
۱۰	رستم آباد	۴۱۰ نفر	۲۲	محمد آباد	-
۱۱	رشواتلو	۵۵۲ نفر	۲۳	معصوم آباد	-
۱۲	رضاآباد	۴۸۸ نفر	۲۴	هشت مرغ	۳۳۷ نفر

۱۱. دهستان فاروج

ردیف	نام رده	تعداد جمعیت	ردیف	نام رده	تعداد جمعیت
۱	آق باغ	۱۱۶ نفر	۹	خواجه‌ها	۴۰۳ نفر
۲	احمدآباد	۴۵ نفر	۱۰	دریند	۳۲۹ نفر
۳	اسفجیر	۸۱۴ نفر	۱۱	زورآباد	-
۴	اکبرآباد	۸ نفر	۱۲	طرقی	۱۰۸ نفر
۵	بربرقلعه فاروج	۱۰۶ نفر	۱۳	مزرعه علی آبادیام	۸ نفر
۶	جهان آباد	۳۷ نفر	۱۴	فاروج (شهرک)	۵۲۷۰ نفر
۷	حصاراند	۴۸۴ نفر	۱۵	قره تپه	۶۰ نفر
۸	خیوشان	۶۵۹ نفر	۱۶	قره چه	۳۷۹ نفر

۲۷۴ ترکنامه: تاریخ جامع قوچان

ردیف	نام رده	تعداد جمعیت	ردیف	نام رده	تعداد جمعیت
۱۷	صندراباد	۹۲۸ نفر	۲۱	مفرنقاه	۵۳۸ نفر
۱۸	کوران کردیه	۴۲۴ نفر	۲۲	نجف آباد	۹۸۰ نفر
۱۹	کوران ترکیه	۵۹۱ نفر	۲۳	نخودک	-
۲۰	گل بادام	۷ نفر	۲۴	یام	۱۸۰۹ نفر

بخش باحکیران شامل ۲ دهستان به شرح زیر است:

۱. اوغاز ۲. قوشخانه

۱- دهستان اوغاز

ردیف	نام رده	تعداد جمعیت	ردیف	نام رده	تعداد جمعیت
۱	الاشلو	۲۳۴ نفر	۱۵	دائراالی	-
۲	بوانلو	۹۳۶ نفر	۱۶	ذاکرانلو علیا و سفلی	-
۳	بی بهره	۵۸۰ نفر	۱۷	زرتانلو	۳۹۷ نفر
۴	بردر	۱۶۴۷ نفر	۱۸	شکرانلو علیا و سفلی	۲۲۱ نفر
۵	کهنه اوغاز	۷۸۰ نفر	۱۹	شمخال	۲۰۲ نفر
۶	تازه اوغاز	۹۴۴ نفر	۲۰	شیخ کانلو	-
۷	چپانلو	۳۰۴ نفر	۲۱	صوفیانلو	-
۸	چپه	-	۲۲	قلعه صفا	۵۷۳ نفر
۹	حمزه کانلو علیا	۸۶ نفر	۲۳	قره چقه	۲۷۹ نفر
۱۰	حمزه کانلو سفلی	۲۸ نفر	۲۴	کلاته بابا	-
۱۱	تاطریش	-	۲۵	گندآب	۱ نفر
۱۲	خرسکانلو	۱۶۷ نفر	۲۶	گدوکانلو	۳۳۰ نفر
۱۳	خوکانلو	۱۶۹ نفر	۲۷	مزرعه پدانلو	-
۱۴	دربادام	۲۶۳ نفر			

۲. دهستان قوشخانه

ردیف	نام رده	تعداد جمعیت	ردیف	نام رده	تعداد جمعیت
۱	آق قلعه	۱۳۵ نفر	۱۸	سرافی	۳۳۹ نفر
۲	امیرخان	۴۵ نفر	۱۹	سرداب	۴۰۹ نفر
۳	ایزمان سفلی و علیا	۴۵۷ نفر	۲۰	سولدی	۱۰۲۸ نفر
۴	باغ	۴۱۳ نفر	۲۱	سنجد	۷۷۳ نفر
۵	برزلان علیا	۵۴۵ نفر	۲۲	شنافی علیا	۱۰۶ نفر
۶	برزلان سفلی	۱۲۷ نفر	۲۳	شنافی سفلی	۴۵۲ نفر
۷	پیره	۱۶۵ نفر	۲۴	فیز	۳۲۶ نفر
۸	تفتازان	۲۸۳ نفر	۲۵	قلعه علی محمد	۴۱۹ نفر
۹	جنگاه	۱۵۳ نفر	۲۶	قلهک علیا	۳۰۵ نفر
۱۰	چورچوری	۲۶۸ نفر	۲۷	قلهک سفلی	۲۳۰ نفر
۱۱	حصار	۲۵۸ نفر	۲۸	کاکلی	۲۷۹ نفر
۱۲	حلواچشمه	۲۸۷ نفر	۲۹	کلاته رحیمیان	۹ نفر
۱۳	خیرآباد	۴۹۴ نفر	۳۰	کلاته زمان	۱۱۸ نفر
۱۴	ددخان	۲۲۴ نفر	۳۱	ینگه قلعه علیا	۶۵۹ نفر
۱۵	رباط	۱۱۳۲ نفر	۳۲	ینگه قلعه سفلی	۱۷۱ نفر
۱۶	زو	۱۹۱ نفر	۳۳	کوچلی	-
۱۷	زیدر	۸۷۱ نفر			

کشاورزی قوچان

موقعیت کشاورزی قوچان از گذشته مشهور بوده است به طوری که قوچان را خمیرخانه یا انبار گندم خراسان می نامیده اند.

جیمس پیلی فریزر در سفرنامه خود می نویسد: قوچان یا خوشان که در دوره های باستانی به سرزمین کوشان مشهور بوده، به گواهی جغرافیدانان قدیمی یکی از بهترین مراکز کشت گندم و جو و پرورش گوسفند به شمار می رفته است.^۱

به قول لرد کرزن انگلیسی «در ولایات شمالی ایران از لحاظ حاصلخیزی و شرب اراضی، بهتر از قوچان نیست».^۲

ناصرالدین شاه نیز در سفرنامه^۳ خود می گوید: «این بلد (قوچان) در سال، کفیل معاش غالب بلاد خراسان می گردد، به نحوی که هرگاه به زرع آنجا آفتی وارد آید در تمامی بلاد خراسان تفاوت نرخ حاصل گردد».

سرپرستی سایکس که در تاریخ ۱۲۷۲ ش، به ایران مسافرت کرده در سفرنامه خود می نویسد: «ما پس از عبور از رودخانه اترک به حاصلخیزترین وادی ایران رسیده بعد از طی سی میل راه به قوچان وارد شدیم».

هانری رنه فرانسوی قوچان را در سفرنامه خود حاصلخیزترین و پرباترین ناحیه شمالی ایران می نامد و می نویسد: «... زارعان از کشت یک دانه گندم، غالباً صد دانه حاصل برمی دارند و به اصطلاح خودشان تخمی صد تخم بهره می دهد. ناحیه قوچان را به دلیل حاصلخیزی، انبار خراسان می نامند».^۴

در دایرة المعارف انگلیسی موقعیت کشاورزی قوچان چنین تعریف شده است: «... در این شهر، که یکی از قسمتهای پرجمعیت و حاصلخیز ایالت خراسان است تقریباً هر سال به طور متوسط از ۲۵ تا ۳۰ هزار تن غله به عمل می آید».^۵

۱. طاهری، ابوالقاسم. جغرافیای تاریخی خراسان از نظر جهانگردان، تهران، ۱۳۴۸، ص ۵۱.

۲. بارتولد، تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه حمزه سردادر، تهران، ۱۳۰۸، ص ۱۴۶.

۳. ناصرالدین شاه قاجار، سفرنامه خراسان، به اهتمام اعتمادالسلطنه، ۱۳۰۶ ق تهران.

۴. هانری رنه دالماتی. سفرنامه از خراسان تا بختیاری، ترجمه ابراهیم فره‌وشی، تهران، ۱۳۳۵، ص ۵۹۷.

۵. دایرة المعارف اسلامی، لندن، بریل، ۱۹۸۰، ص ۳۱۲.

عطریات و گلاب قوچان

گلاب قوچان بیش از گلاب قمصر کاشان، عطر و جلوه داشته است. «در زمان حکمرانی امیر حسین خان شجاع‌الدوله غلامرضا بیگ فراشباشی و کلانتر که مرد بسیار باسلیقه و تمیزی بود - در موقع عرق کشیدن یعنی اول تموز که ریاحین و گلها در باغ و راغ در حالت شکفتن و دانه بستن بودند از کوه و دشت، انواع و اقسام گیاههای معطر را به حکم امیر برای کلانتر می‌آوردند.

گل سرخ تمام باغهای اطراف شهر کهنه (قوچان عتیق) در اختیار کلانتر بود، روزی هزار تا دو هزار نفر عمله، قبل از آفتاب باید گل جمع می‌کردند که آفتاب رنگ گلها را ندیده باشد. به این تفصیل آورده و در میان تالاری پرکرده، برگهای گلها را دوآتشه گلاب کشیده دوباره آن گلاب را همیشه روی گلها ریخته دیگر مثقالی آب به کار نبرده، باقی عطریات هم از این قرار بود.

مظفرالدین شاه، سال بعد از جلوس بر تخت سلطنت ایران، از وزرای دربار تعریف گلاب قوچان را شنیده، تلگراف به میرحوم محمدناصرخان شجاع‌الدوله پسر امیر حسین خان که زاده سلیقه و تربیت یافته فریدون بودند، نموده با پست خواسته بودند. با اینکه مایعات با پست قدغن است به وسیله جواب تلگرافی «ده بطری در یک جعبه قبول» و از شهر تازه (قوچان جدید) حمل دارالخلافه گردید.^۱

استعداد کشاورزی قوچان

دکتر تقی بهرامی در کتاب جغرافیای کشاورزی ایران^۲ می‌نویسد: «... غلات به‌طور عموم، و نباتات روغنی از قبیل منداب، کنجد و کرچک بخوبی به عمل می‌آید. قوچان دارای

۱. افشار قوچانی، علی‌اکبر. تاریخ خطی قوچان قدیم، ص ۱۲۵.

۲. بهرامی، تقی. جغرافیای کشاورزی ایران، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۳، ص ۳۰۲.

تاکستانهای بسیار و باغهای اشجار مثمره از قبیل، زردآلو، گوجه، شفتالو، و به می باشد و استعداد کافی جهت توسعه انواع مو و اشجار نامبرده دارد فقط موضوعی که در قوچان موجب عدم موفقیت باغداران می شود؛ سرمای شدیدی است که اغلب سالها محصول انگور و سردرختی را با بکلی از بین برده و یا زیان می رسانند.

در این حوزه به منظور حفاظت از سرمای زمستان معمولاً تاک ها را در این فصل زیر خاک خوابانیده و در اوایل بهار، به محض جوانه زدن خارج می نمایند. همان طور که ذکر شد بیشتر دهات قوچان دارای باغهای انگور است.^۱

آن طور که در نشریه عمران منطقه خراسان آمده است، قوچان از نظر کشاورزی و حاصلخیزی و همچنین از لحاظ محصول غله در بین شهرهای شمالی خراسان از همه معروفتر است. در قوچان گندمی به اسم امریکایی وجود دارد که در حدود سی سال است در آنجا کشت می شود و تقریباً بومی شده و از لحاظ کیفیت محصول، بسیار رضایت بخش است.^۲

مجموع اراضی کشاورزی این شهرستان در سال زراعی ۷۳-۷۴ بالغ بر ۲۷۸۱۳۲- هکتار می باشد که ۸۷۰۳۵ هکتار اراضی آبی و ۱۹۱۰۹۷ هکتار را اراضی دیم تشکیل می دهد و در مجموع ۸/۹ درصد کل اراضی کشاورزی استان در این شهرستان است.^۳

نود و پنج درصد خاک از نوع شیرین و صدف پنج آن شور است، جنس خاک؛ لوم ورسی شنی، شنی رسی، رسی آهکی و شوره زار است. عمق سفره آب زیرزمینی بین ۵ تا ۷۰ متر است. اخیراً درباره آبهای تحت الارضی و یا سطح الارضی قوچان مطالعاتی انجام شده است.

عوامل فرسایش زمین متعدد و متنوع است. هیجده درصد فرسایش به دلیل اوضاع خاص طبیعی نظیر سیل، بیست درصد به سبب چرای مداوم و بی رویه دامها، پنج درصد به علت عوامل مخرب طبیعی (نظیر وزش بادهای موسمی و توفان)، و سی و پنج درصد نیز به علت ناآشنایی به امور کشاورزی و عدم استفاده صحیح از تراکتور است.

۱. بهرامی، تقی. جغرافیای کشاورزی ایران، ص ۳۰۲.

۲. دفتر فنی سازمان برنامه، نشریه شماره ۹، گزارش عمران مقدماتی خراسان. (بلی کپی) ۱۳۴۲، ص ۵۸.

۳. سازمان برنامه و بودجه خراسان. گزارش اقتصادی، اجتماعی شهرستان قوچان، ۱۳۷۶، ص ۶۰.

پوشش طبیعی حدود ۲۸۰,۰۰۰ هکتار است که شامل بیست درصد مرتع، سه درصد جنگل و درخت‌های ارس و ۶۲ درصد زمین‌های زراعی است. گندم‌هایی که در منطقه قوچان به عمل می‌آیند عبارتند از: گندم امید، بزوستایا (گندم قرمز روسی)، گندم روشن، گندم ۴۸۲۰ (گندم امریکایی) و گندم دیم که بیشتر در مناطق کوهپایه کشت می‌شود.

سطح زیر کشت محصولات باغی شهرستان ۱۳۲۲۹ هکتار می‌باشد که ۱۲۰۷۹ هکتار آن را اراضی آبی و مابقی اراضی کشاورزی شامل ۳۵۰۰۰ هکتار آیش آبی و ۱۲۰۴۹۲ هکتار آیش دیم می‌باشد.

محصولات عمده زراعی شهرستان قوچان

نام محصول	سطح زیر کشت	میزان تولید سالیانه
گندم آبی	۵۰۰۰ هکتار	۳۹۰۰۰ تن
گندم دیم	۲۰۰۰۰ هکتار	۲۰۰۰۰ تن
جو آبی	۱۱۲۳۰ هکتار	۳۴۲۰۰ تن
جو دیم	۲۶۰۰۰ هکتار	۹۶۰۰ تن
یونجه و اسپرس آبی	۵۵۰۰ هکتار	۳۵۷۵۰ تن
یونجه و اسپرس دیم	۲۵۰۰ هکتار	۳۷۵۰ تن
چغندر قند آبی	۲۴۳۲ هکتار	۶۵۵۳۸ تن

رشد تولید گندم به میزان ۱۹/۸ درصد در سال ۱۳۷۴ نسبت به سال ۱۳۷۳ و به کارگیری سیاست‌های حمایتی موجب شده تا میزان گندم تحویلی ۶٪ افزایش یابد.^۱ در قوچان غلات به‌طور آبی و دیمی، هر دو کشت می‌شود و محصول آن از لحاظ کمیت و کیفیت نه تنها قابل توجه است، بلکه مقداری هم به خارج صادر می‌شود. سایر محصولات کشاورزی قوچان عبارتند از: سیب، گلابی، زردآلو، گردو، و بادام. سیب اواخر از لحاظ طعم و شیرینی، مطبوع و از نظر درشتی کم نظیر است و در قدیم به روسیه

۱. سازمان برنامه و بودجه خراسان، گزارش توسعه اقتصادی، اجتماعی شهرستان قوچان، ۱۳۷۶.

صادر می شده است. هم اکنون صادرات قوچان؛ کشمش و برگه زردآلو است که همه ساله در بسته های استاندارد شده به کشورهای خارج صادر می گردد.

مهمترین باغهای میوه شهرستانهای شمالی خراسان در قوچان و فاروج است. در این شهرها تاکستانهای فراوان نیز یافت می شود. محصول مهم باغهای انگور، کشمش است که به صورت کشمش خشک (شغاری و آفتابی) عرضه می شود و جهت فروش به اغلب شهرستانها و حتی به خارج از کشور صادر می گردد.

«... بنا به اعلام کشورهای اروپایی، آلمان، فرانسه، ایتالیا و یوگسلاوی کشمش صادراتی قوچان به عنوان بهترین کشمش جهان شناخته شده و سالانه ۳۰۰ تن کشمش از قوچان به خارج از کشور صادر می شود.^۱ از صادرات مهم دیگر قوچان علاوه بر کشمش برگه زردآلو و گردو است.

انواع انگور قوچان عبارتند از: انگور خلیلی، سرخک، کشمش، سبز انگور، لعل، فخری، مسکه، صابجی، گل برطبق، سنگنک، درگری، انگور سیاه، دهن بار، برزنی، عسگری و انگور سفید. از کشمش و انگور، علاوه بر مصرف معمولی، شیر (دوشاب) نیز تهیه می کنند.

طریقه تهیه کشمش تیزابی و شیر انگور

برای تهیه تیزاب، ابتدا مقدار زیادی از گیاهی را که در اصطلاح محلی «الدربک» می نامند در محلی جمع آوری کرده آتش می زنند. این گیاه دارای صمغی به نام شغار است که پس از سوختن گیاه، از آن خارج شده و در گودالهایی که قبلاً بدین منظور تعبیه شده جمع آوری و پس از سرد شدن خشک می گردد. باغداران آنها را خریداری کرده می کوبند و در دیگهای مخصوص حرارت می دهند. موقعی که مایع داخل دیگ به جوش آمد، انگور را در صافیهای مخصوصی قرار داده در مایع در حال جوش وارد می کنند. پس از

۱. اداره تعاونی شهرستان قوچان.

اینکه تیزاب بر پوست انگور تأثیر کرد و آن را از بین برد، بر روی زمین مسطح پهن می‌کنند تا خشک شود این کشمش به سبب آنکه پوستش از بین رفته لطیف‌تر از سایر انواع کشمش می‌باشد. به نسبت رسوب تهیه شده شیرۀ انگور، مقداری انگور را در حوضچه‌هایی به نام «چرخشت» ریخته (و با مقداری خاک مخصوص شیرۀ) له می‌کنند و آب آن را می‌گیرند. این آب را در ظرفهای بزرگ نگهداری کرده بر روی اجاقهای بزرگی که هرکدام گنجایش گذاشتن چندین ظرف را دارد به‌طور ملایم می‌جوشانند تا آب آن تبخیر شود و به اصطلاح به قوام آید، سپس آن را در کوزه‌های سفالین یا ظروف دیگر ریخته به بازار می‌فرستند. شیرۀ قوچان از بهترین انواع شیرۀ در ایران است و شاید کمتر به خوبی و لطافت آن بتوان یافت، و بعضی از انواع مرغوبتر آن از لحاظ لطافت با عسل رقابت می‌کند.^۱ اخیراً برای تیزابی کردن انگور و تهیه کشمش خشک، روغنی به نام استرالیایی و گردی به نام کربنات دوسود^۲ به کار می‌برند و از این طریق کشمش تیزابی یا کشمش خشک به دست می‌آورند که برای صادرات به خارج مناسب‌تر است.

محصولات باغی عمده شهرستان قوچان در سال زراعی ۷۴-۱۳۷۵^۳

ردیف	نام محصول	مساحت زیر کشت	میزان تولید سالیانه
۱	سیب درختی	۲۰ هکتار	۱۵۲۴۰ تن
۲	گلابی	۷ هکتار	۱۶۳۰ تن
۳	گردو	۱۰۰ هکتار	۱۰۰۰ تن
۴	گوجه	۱۵ هکتار	۸۸۰ تن
۵	آلو	۷۰ هکتار	۳۵۰ تن
۶	زردآلو	۵۸ هکتار	۴۵۲ تن

برای اصلاح و توسعهٔ تاکستانهای قوچان، وزارت کشاورزی از طریق واحدهای خود و ترویج کشاورزی، کود شیمیایی و نهال در اختیار تاک‌داران قرار می‌دهد که بهای بیست

۱. رحمتی، عبدالله، جغرافیای شهرستان قوچان، (پایان‌نامه)، ص ۳-۷۲.
۲. معمولاً برای ۵۰۰ تا ۶۰۰ کیلو انگور یک لیتر روغن و ۲/۵ لیتر فسفات به کار می‌برند. این نسبت ممکن است با توجه به نوع انگور تغییر کند.
۳. سازمان برنامه و بودجهٔ خراسان، گزارش توسعهٔ اقتصادی، اجتماعی شهرستان قوچان، ۱۳۷۶.

درصد کود شیمیایی بخشوده می‌شود. علاوه بر آن قرص ژیریلین به‌طور رایگان در اختیار تاک‌داران گذارده می‌شود که با هورمون‌بازی بر روی انگورهای بیدانه، محصول انگور تا دو برابر افزایش می‌یابد. از سال ۱۳۵۲ کشت مو به طریق جدید داربستی، با استفاده از روش نوین تاک‌داری در سطح ۲۵ هکتار در منطقه قوچان عملی شد، نمونه این‌گونه تاکستانها در کنار راه نجف‌آباد احداث گردیده است.^۱

مقدار محصول تریبار قوچان به استثنای محصول سردرختی در سال ۱۳۴۰، طبق آمار اداره اقتصادی کشاورزی خراسان، ۲۳،۷۲۱ تن بوده است.^۲ تعداد تراکتور و سایر ماشین‌آلات کشاورزی خصوصی و دولتی منطقه قوچان ۷۴۰ دستگاه می‌باشد.

مهمترین آفات محصول کشاورزی در قوچان به ترتیب اهمیت عبارتند از: ۱. موش کلاهو، ۲. موش کوهی، ۳. سرخرطومی، ۴. سفیدک‌مو، ۵. گال سقه‌مو، ۶. کرم سیب، ۷. کاراورنیا، ۸. شته، ۹. لیس. از جمله کمبودهای مواد معدنی در باغهای میوه و تاکستانها، کمبود پتاس آهن و بر است. میزان مصرف سموم دفع آفات نباتی در سال ۵۵-۵۶ چهار تن و نیم و میزان مصرف کود شیمیایی جهت حفظ درختان ۴۰،۰۰۰ تن بوده است. محصول نباتی روغنی اصلی قوچان لوبیای روغنی به نام سویا، آفتابگردان، گل‌رنگ و گل‌زاست. حدود ۵ تن بذر از این انواع در ۳۰ منطقه کاشته شده و رضایت‌بخش بوده است. برای افزایش نباتات روغنی از اداره کشاورزی کود و بذر و خدمات رایگان در اختیار کشاورزان قرار می‌گیرد.

مؤسسات کشاورزی قوچان عبارتند از: ۱. اصلاحات اراضی، ۲. جنگلیانی، ۳. ترویج کشاورزی و خانه‌داری، ۴. دامپزشکی، ۵. نمایندگی بانک اعتبارات کشاورزی، ۶. حفظ نباتات، ۷. طرح و بررسیها و ۸. اتحادیه روستایی. تعداد ۲۱ شرکت تعاونی روستایی در شهرستان قوچان مشغول به کار است، سازمان تعاونی روستایی سه حلقه چاه عمیق و شش حلقه چاه نیمه عمیق در منطقه قوچان حفر کرده است.

۱. گزارشنامه اداره کشاورزی قوچان، مرداد ۱۳۵۴.

۲. عمران منطقه خراسان، نشریه شماره ۹ (پلی‌کپی)، دی‌ماه ۱۳۴۲، ص ۹۲.

دامپروری در قوچان

گله‌داری و دامپروری از فعالیتهای مهم تولیدی مردم قوچان مخصوصاً ایل زعفرانلو و طوایف آن است. کیفیت بالای لبنیات قوچان حاصل توجه کشاورزان و دامداران این منطقه و مرهون مراتع سرسبز و گیاههای معطر و خوشبوی کوهساران است که به مصرف تغذیه گوسفندان می‌رسد و بدین لحاظ کره، روغن، ماست و پنیر قوچان بسیار معروف و مرغوب است. در سالهای اخیر به علت عدم استفاده صحیح از تراکتور، اکثر مراتع از بین رفته و زیر کشت قرار گرفته، و در نتیجه تعداد دامهای قوچان به یک میلیون رأس تقلیل یافته است.



آمار دامی منطقه قوچان

جدول زیر تعداد دامهای شهرستان قوچان را در سال ۱۳۵۶ ش. مشخص می‌سازد.

۱. گوسفند و بز

شهر/بخش	تعداد روستا	تعداد مزرعه	گوسفند (رأس)	بز (رأس)
قوچان	-	-	۳۰,۰۰۰	۵,۵۰۰
حومه مزرع	۲۹	۱	۷۹,۷۰۰	۲۲,۱۷۰
کهنه فرود	۱۸	۷	۵۳,۴۵۰	۱۲,۶۱۰
چری	۲۱	-	۳۹,۲۸۵	۱۲,۶۸۵
دوغانی	۳۰	۱۳	۶۶,۸۸۰	۱۳,۹۱۲
مایوان	۲۳	۱	۴۹,۴۰۰	۹,۶۸۰
جعفرآباد سفلی	۲۹	۶	۶۸,۷۰۰	۱۸,۶۰۰
شهر کهنه	۱۸	۸	۵۵,۰۵۰	۸,۸۰۰

شهر/بخش	تعداد روستا	تعداد مزرعه	موسفتد (رأس)	بز (رأس)
جعفرآباد علیا	۳۰	۵	۸۴,۷۷۰	۱۳,۷۲۰
خرق	۲۸	۳	۷۰,۷۶۰	۱۵,۴۸۰
دولتخانه	۲۴	-	۸۹,۵۵۰	۱۷,۹۷۵
سر ولایت	۷۲	-	۱۵۲,۶۰۰	۴۴,۵۲۰
فاروج	۱۷	۱۶	۴۶,۶۹۵	۱۳,۱۴۳
باجگیران	۹	-	۳۳,۳۳۰	۵,۹۳۵
جمع	۳۴۸	۶۰	۹۲۰,۱۷۰	۲۱۴,۷۳۰

۲.۳.۲

شهر/بخش	تعداد روستا	تعداد مزرعه	کاو (رأس)		
			نر	ماده	تلیسه
قوچان	-	-	۲۵۰	۲,۵۰۰	۵۰۰
حومه مزرع	۲۹	۱	۴۸۹	۹۶۸	۵۴۲
کهنه فرود	۱۸	۷	۳۵۰	۸۹۴	۷۳۴
چری	۲۱	-	۳۲۹	۵۰۷	۴۶۱
دوغائی	۳۰	۱۳	۲۷۶	۶۲۰	۳۸۱
مایوان	۲۳	۱	۵۲۷	۵۳۸	۲۶۷
جعفرآباد سفلی	۲۹	۶	۳۹۲	۳۰۹	۹۴۷
شهر کهنه	۱۸	۸	۳۸۴	۹۹۵	۴۳۸
جعفرآباد علیا	۳۰	۵	۵۱۲	۷۳۴	۲۹۳
خرق	۲۸	۳	۵۸۴	۷۸۰	۴۳۱
دولتخانه	۲۴	-	۶۴۷	۱,۳۱۷	۸۹۰
سر ولایت	۷۲	-	۱,۷۸۵	۲,۸۸۸	۱,۱۰۴
فاروج	۱۷	۱۶	۳۱۹	۸۳۱	۶۰۶

۲۸۵ فعالیتهای انسانی و اقتصادی قوچان

شهر/بخش	تعداد روستا	تعداد مزرعه	۳ و (رأس)		
			نر	ماده	تلیسه
باجگیران	۹	-	۱۶۰	۲۰۶	۱۳۲
جمع	۳۳۸	۶۰	۷,۰۰۴	۱۵,۰۸۷	۷,۷۲۶

۳. چهارپایان بارکش

شهر/بخش	تعداد روستا	تعداد مزرعه	شتر (تفر)	اسب و مادیان (رأس)	الاع (رأس)	قاطر (رأس)
قوچان	-	-	۷۵	۶۰	۴۵۰	-
حومه مزنج	۲۹	۱	۲	۱۵۹	۲,۷۴۶	۵
کهنه فرود	۱۸	۷	۱۰	۳۸	۳,۱۶۳	۱
چری	۲۱	-	۱۳۷	۵۸	۲,۵۰۷	۲
دوغانی	۳۰	۱۳	-	۷۱	۲,۱۶۵	۱
مایوان	۲۳	۱۰	۶۴	۴۶	۲,۳۸۵	-
جعفرآباد سفلی	۲۹	۶	-	۳۷	۳,۱۸۴	-
شهر کهنه	۱۸	۸	-	۲۹	۳,۷۳۵	-
جعفرآباد علیا	۳۰	۵	-	۹۵	۳,۳۱۸	-
خرق	۲۸	۳	۲۲	۳۲	۲,۹۴۲	۱۲
دولتخانه	۲۴	-	۴۰	۲۹۷	۲,۷۵۸	-
سرولايت	۷۲	-	۲	۹۷	۹,۲۵۲	۳۲
فاروج	۱۷	۱۶	-	۶۵	۲,۷۱۰	-
باجگیران	۹	-	۳۸	۲۲۰	۷۵۱	۶۲
جمع	۳۳۸	۶۰	۳۹۰	۱,۳۰۴	۲۲,۰۶۶	۱۱

جمع کل دامها در شهر و بخشهای قوچان

گرسفند - بز - گاو نر و ماده و تلیسه - شتر - اسب و مادیان - الاغ و قاطر

شهر/بخش	تعداد
قوچان	۳۹,۳۳۵
حومه مزرج	۱۰۶,۷۸۱
کهنه فرود	۷۱,۲۵۰
چری	۵۵,۹۷۱
دوغائی	۸۴,۳۰۶
مایران	۶۲,۹۰۷
جعفرآباد سفلی	۹۳,۱۶۹
شهر کهنه	۶۹,۴۳۱
جعفرآباد علیا	۱۰۳,۴۴۲
خرق	۹۱,۰۲۳
دولتخانه	۱۱۳,۴۷۴
سرولایت	۲۱۲,۲۸۰
فاروج	۶۴,۳۶۹
باجگیران	۴۰,۸۳۴
جمع کل دامها	۱,۲۰۸,۵۹۲



تاریخ هما

آمار طیور منطقه قوچان در سال ۱۳۵۶ ش.

شهر/بخش	مرغ	خروس	نیمچه گوشتی	غاز	اردک	بوقلمون	جمع طیور
قوچان	۳۰,۰۰۰	۵,۰۰۰	۵,۵۰۰	۱۲۰	۷۰۰	۱,۶۰۰	۴۲,۹۲۰
حومه مزرع	۸,۶۰۵	۲,۷۷۵	۲,۱۰۵	۳	۱۵	۲	۱۳,۵۰۵
کهنه فرود	۶,۷۱۰	۷۸۵	۱,۶۸۰	۷	-	۵۰	۹,۲۳۲
چری	۵,۲۱۰	۱,۳۷۹	۱,۴۹۰	-	۲۵	۴۸	۸,۱۵۲
دوغانی	۶۳,۸۵۰	۱,۹۵۷	۲,۲۶۳	۹	۱۵	۲۱	۱۰,۶۵۰
مایوان	۸,۴۳۰	۲,۱۵۵	۱,۶۵۰	۶	۱۷	۲۴	۱۲,۲۸۲
جعفرآباد سفلی	۱۱,۵۹۰	۲,۹۸۰	۲,۱۰۲	۱۲	۵۴	۷۵	۱۶,۸۱۳
شهر کهنه	۷,۶۲۰	۲,۹۹۰	۱,۱۳۰	۱۰	۱۸۳	۱۰۱	۱۱,۰۳۴
جعفرآباد علیا	۱۰,۳۸۳	۲,۴۵۸	۴۰۲,۶۲۰	-	-	-	۲۱۵,۴۷۱
خرق	۷,۱۱۵	۲,۵۰۰	۲,۳۹۰	۵	۱۰	۳۲	۱۲,۰۵۲
دولتخانه	۸,۹۹۰	۲,۱۹۵	۱,۷۹۰	۶۰	۲۱	۷۶	۱۳,۱۰۲
سرولایت	۲۸,۲۶۰	۵,۹۳۶	۹,۳۱۹	۵۸	۱۵۵	۱۶۶	۴۳,۸۹۴
فاروج	۵,۸۵۸	۱,۵۱۴	۱,۰۲۲	۲۰	۲۵	۱۵۹	۸,۵۹۵
باجگیران	۴,۴۸۰	۱,۰۵۰	۸۶۰	-	-	۳۰	۶,۴۲۰
جمع	۱۴۹,۶۳۹	۳۴,۶۷۳	۲۳۵,۹۳۱	۲۶۰	۱۲۴۰	۲,۳۸۴	۴۲۴,۱۲۵

جمعیت دامی شهرستان قوچان ۸۸۳۸۳۷ واحد دامی معادل ۴/۳۸ درصد از کل واحد دامی استان است. بافت دامی شهرستان، شامل ۷۴/۰۶ درصد گوسفند، بَره ۶/۸ درصد، بُز و بزغاله ۱۱/۹ درصد، گاو ۴ درصد، شتر و بچه شتر و ۷/۱۷ درصد تک شمی است.

شهرستان قوچان در سال ۱۳۷۵ تعداد ۶۰۱۲۹۵ رأس گوسفند و بَره و تعداد ۶۷۷۱۶ رأس بُز و بزغاله و تعداد ۲۲۹۳۹ رأس گاو و گوساله و تعداد ۲۳ نفر شتر و

بچه‌شتر و ۲۸۵۶ رأس اسب و ۳۲۴ رأس قاطر و تعداد ۳۰۲۸۹ رأس الاغ و کره‌الاغ تولید داشته است.

تولیدات عمده دامی شهرستان در مقایسه با کل استان به شرح زیر است:

تولید گوشت قرمز	۱۱۰۰۰ تن در سال معادل	۸/۵۲ درصد از کل تولید گوشت قرمز استان است.
تولید گوشت مرغ	۲۷۱۵ تن در سال معادل	۷/۴ درصد از کل تولید مرغ استان است.
تولید تخم مرغ	۱۲۹۱۱ تن در سال معادل	۱۵/۲ درصد از کل تولید تخم مرغ استان است.
تولید شیر	۳۵۰۰۰ تن در سال معادل	۴/۲ درصد از کل تولید شیر استان است.
تولید عسل	۱۲ تن در سال معادل	۰/۱ درصد از کل تولید عسل استان است.

پرورش طیور

پرورش طیور گوشتی و تخمی مادر در سال ۱۳۶۹، تعداد مرغداری گوشتی به ظرفیت یکدوره (قطعه) ۸۱۲۰۰۰ و تعداد مرغداری تخمی به ۴۴ باب به ظرفیت قطعه ۶۸۲۰۰۰ از لحاظ تعداد مرغداری مادر، دو باب به ظرفیت ۶۰۰۰۰ قطعه بوده است.^۱ از نظر توزیع فضای مرغداری شهرستان قوچان با ظرفیت ۱۱ درصد گوشتی، ۱۷/۷ درصد تخمی و ۱۶/۴ درصد مرغ مادر مقام دوم را در استان خراسان دارد.

موقعیت شهرستان قوچان در تولید این فراورده‌ها در سطح استان به دلیل وجود مجتمع سیمرغ در ۳۰ کیلومتری شهر قوچان، یکی از مهمترین مجتمع‌های پرورش طیور در خاورمیانه است. سالنهای مجهز و استاندارد گوشتی و تخمی، و تخمی این مجتمع، نقش پُراهمیتی را در تولید خراسان دارا بوده که با بیش از ۴۰۰ پرسنل به فعالیت مشغول است.^۲

۱. سازمان برنامه و بودجه خراسان گزارش توسعه بخشهای اقتصادی. انجمنای شهرداد قوچان، ۱۳۷۶، ص ۶۱ و ۶۲.
۲. جغرافیای اقتصادی خراسان، ص ۱۲۳.

گوسفند کردی

این نژاد بیشتر در نواحی سردسیر شمال خراسان تمرکز یافته و در زمان شاه عباس صفوی توسط عده‌ای از اکراد به شمال خراسان آورده شده است. نژاد کردی فعلی خراسان مخلوطی از نژادهای کردی و گرگانی و بلوچی است، پشم این گوسفند سیاه، خاکستری تیره و بیشتر قهوه‌ای (مایل به قرمز) است. گوسفند کردی نژادی گوشتی است، و از نظر پروار کردن اهمیت دارد، ولی از لحاظ پشم به علت ریزی بیشتر از حد جالب و قابل اهمیت نیست. از نظر شیردهی نیز اهمیت چندانی ندارد و میزان تولید شیر آن در یک دوره شیردهی حدود ۵۰ لیتر است.^۱

در بررسی پشم نژادهای مختلف گوسفند و مقایسه آن با پشم گوسفند کردی چنین نتیجه گرفته‌اند که رویش تعداد تارهای پشم این گوسفند در واحد سطح، نسبت به نژادهای دیگر کم است و به این ترتیب مقدار پشمی که در هر دوره پشم‌چینی عاید می‌شود در میشهای بالغ حدود ۱۴۰۰ گرم و در قوچهای بالغ در حدود ۱۹۰۰ تا ۲۰۰۰ گرم است. بره‌های کردی نیز هر یک برابر ۷۰۰ الی ۷۵۰ گرم پشم تولید می‌کنند که جنس آنها ظریف‌تر بوده و رنگشان نیز به‌طور یکدست قهوه‌ای متمایل به خرمایی روشن است.^۲

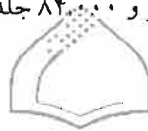
هانری رنه فرانسوی که در سال ۱۲۸۶ ش. از قوچان عبور کرده است، در سفرنامه خود راجع به دامهای این منطقه می‌نویسد: «... در بین راه هر لحظه به گله‌های گوسفند سیاه و سفید و الاغهایی برخوردار می‌کردیم که زنان با چادرهای آبی و سیاه بر پشت آنها سوار بودند و در شگه به زحمت از میان این گله‌ها عبور می‌کرد. زنان روستایی روی پوشیده بودند و چون از برخورد با اروپایی‌ها وحشت داشتند فقط پایین صورت را با پارچه‌هایی که بر روی شانه انداخته بودند کمی می‌پوشانیدند. حیوانات باربر این دهکده‌ها، همه الاغهای کوچک خاکستری‌رنگ هستند، نظر به اینکه بهای اسب زیاد

۱. دفتر فنی سازمان برنامه، نشریه شماره ۹ گزارش منطقه خراسان، (پلر کی)، ۱۳۲۲، ص ۱۲۱.

۲. ستاری، محمد. گوسفندداری در ایران. تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۹، ص ۲۲۶.

است، روستاییان نمی‌توانند آنها را خریداری کنند. شترهایی که در این نواحی تربیت می‌شوند بسیار قوی هستند و اندام متناسبی دارند، پشم آنها دراز است و بیشتر از شترهای عربی تحمل سرما را دارند. شترهای عربی هریک ۱۵۰ کیلو بار می‌برند، اما شتر خراسانی قادر به حمل ۲۵۰ تا ۳۰۰ کیلو بار است.^۱

بیماریهای بومی دامی قوچان به ترتیب اهمیت به شرح زیر است: انتروتوکسمی، پیزوبلاسموز (زردی)، آبله گوسفند، تب برفکی، استرئولوژیوی، بنوسونی و بیماری نوکاسل که مخصوص مرغ است. اخیراً جهت بهبود تغذیه دامها از طریق توسعه کشت یونجه و ایجاد سیلوه‌های تفاله چغندر قند اقداماتی انجام گرفته است. «... برابر آماری که از محل گرفته شده صادرات سالانه فرآورده‌های دامی به‌طور متوسط ۹۷,۰۰۰ رشته روده، ۳۹۰ تن پشم، ۲۰ تن کرک، ۱۷ تن موی بز، ۱,۵۰۰,۰۰۰ عدد تخم مرغ محلی، ۳۵۰ تن کره و روغن، ۱۴۴ تن پنیر و ۸۴,۰۰۰ جلد پوست گاو و گوسفند و بز و گوساله است.



موزه تاریخ و فرهنگ قوچان

غذاهای معروف قوچان

از میان خوراکیهای مردم قوچان؛ فطیر مسگه، قلمه، قلفتی، قطاب، اگینجه، فورمه، حلیم، نام چریشی، نوعی نان به‌نام نان کلوخی^۲، حلوا آرده، شیرۀ انگور و کلوچه زنجبیلی معروف است. کلوچه قوچان که به اصطلاح محلی «کلچه زنجبیلی» خوانده می‌شود بسیار مرغوب است و مورد استفاده اهالی و مسافرائی که از قوچان دیدن می‌کنند قرار می‌گیرد.

قلمه که برای تهیه آن آرد را مطابق معمول خمیر کرده و ورقه‌ورقه می‌کنند، و لابه‌لای آن روغن، ادویه و زعفران زده سپس می‌پزند.

۱. هانری رنه دالمانی، سفرنامه از خراسان تا بختیاری، ص ۵۹۹.

۲. نان کلوخی را مانند شیرینی کیک تهیه می‌کنند که بسیار پر حجم است و می‌گویند این نان با توجه به آب ده کلوخی که در حومه شهر واقع است بسیار سبک و خوشمزه است.

اگنجه نانی است که در موقع خمیر کردن سبزیهای محلی را با پیاز و روغن به اندازه لازم سرخ کرده در داخل آن قرار می دهند و مطابق نان معمولی می پزند. انواع شیرۀ انگور قوچان معروف است و علاوه بر مصرف اهالی به سایر شهرستانها نیز فرستاده می شود، در این حوزه تعدادی کارخانه میوه خشک کنی دایر است و کشمشهای خشک شده قوچان، طبق اصول فنی در جعبه های مخصوص بسته بندی شده و به آلمان، شوروی و اروپای شرقی صادر می گردد.

صنایع دستی

در شهر قوچان صنعت پوستین دوزی و نم نم مالی رونق خاص دارد، گلیم بافی و دوختن چاروق (نوعی کفش)، ساغری، گیوه، رکفش، کمبخت هنوز معمول و متداول است و زنان روستایی این شهرستان غالباً قالی و قالیچه های کردی و به اصطلاح محلی، «خرسک» می بافند. گلیم بافی، جاجیم بافی، عرقچین دوزی و یافتن جوراب، دستکش پشمی و کیسه حمام از دیگر فعالیتهای آنهاست. نوعی لباس مردانه از بَرک (پشم نرم بز و گوسفند) بافته می شود که در اصطلاح محلی «چوخه» نام دارد. پیراهن آلاجه (آله جه دوزی) و ملبوس زنانه که بیشتر از کرباس و پارچه های رنگی تهیه می گردد و چادر آبی و سفید نخودی و شلوار قدک نیز به وسیله زنان روستایی بافته می شود، جوراب پشمی رنگین بوسف خانی، جاجیم، پابند (بای تاوه) و کیسه حمام «چری» در نزد مردم قوچان معروف است، در اینجا به بعضی از این صنایع دستی به طرز اجمال اشاره می کنیم:



صنعت چاروق‌دوزی هنوز هم در قزاقان موقعیت خود را حفظ کرده است.

۱. گلیم‌بافی: گلیم را از نوعی پشم گوسفند و بز که قبلاً با دوک دستی رشته و رشته‌های نخ را به رنگهای مختلف رنگ‌آمیزی کرده‌اند، با دادن نقشه‌های گوناگون می‌بافند.
۲. چاروق: نوعی کفش کردی است که از پوست دباغی‌شده دام با سبک و نقشه‌های خاصی می‌دوزند.
۳. کفشهای ساغری‌دوزی و گیوه و کفش کمخت: مواد اولیه آن پوستهای دام و رشته‌نخهای سفید است که در رنگهای مختلف برای مردان و زنان روستایی می‌دوزند.
۴. «چوخه» لباس زمستانی مردان کرد است که از پشم نرم بز و گوسفند بافته می‌شود.

۵. آله‌جه «لباسی است با دامن بلند و به رنگ‌های قرمز و سفید و سیاه و گاهی اوقات سیاه و سفید هم بافته می‌شود. این جبهه‌ها یقه ندارد نوعی پیراهن در قدیم می‌دوختند و اغلب از ابریشم بود، یقه آن با یک دگمه و از پهلوی روی شانه بسته می‌شد و به یقه «قزاقی» معروف بود و زنان روستایی هنوز از این نوع پیراهن استفاده می‌کنند و پایین آن را با ریشه‌های ابریشمی زینت می‌دهند.^۱

قوچان دارای ۴ کارگاه بزرگ قالیبافی است و حدود ۱۶۰ کارگاه، کوچک نیز در ۲۰۰ تا ۳۰۰ روستای این شهرستان پراکنده است. نمد مالی نیز یکی دیگر از صنایع دستی اهالی این سرزمین است و حدود ۴۰ کارگاه تولیدی دارد، صنعت پوستین‌دوزی و نمد مالی قوچان طبق تحقیقاتی که آقای باقرزاده^۲ به عمل آورده به شرح زیر است:

۱. پوستینهای دوخت قوچان دارای نقش جقه است و این جقه به شکل‌های ستاره، قلب و گل می‌باشد. نوع معروف آن به پوست بفته معروف است، رنگ پوستین از مرادی نظیر پوست نارنگلی، ذمه، جوش شیرین و روغن چراغ تهیه می‌شود.

۲. نمد، نوعی فرش است که از پشم شیر بره تهیه می‌شود و بیشتر چادر نشینان از آن برای جلوگیری از سرما و رطوبت استفاده می‌کنند، انواع نمدها عبارتند از: سراندازی، چارینه، کردی، سرعلمی که در اندازه‌های مختلف ساخته می‌شود.

نمد مالی در قوچان سابقه طولانی دارد، حدود ۲۰۰ نفر در ۳۰ کارگاه نمد مالی مشغول به کار هستند. بیشتر این تولیدات را چادر نشینان مناطق شمال خراسان (خصوصاً گنبد کاووس و گرگان) خریداری می‌کنند. محصول سالانه این کارگاهها حدود ۲۰,۰۰۰ نمد است که در مناطق مذکور به بازار عرضه می‌شود. از نمد، عرق‌گیر و سرکش اسب می‌سازند و نوع بدون نقشه آن را خلک یا خلرک می‌گویند که چوپانان برای جلوگیری از سرمای زمستان بر دوش می‌اندازند.

۱. جابانی، محمد. جغرافیای قوچان، برای سال دوم متوسطه. (پلی‌کپی): ۱۳۵۴.

۲. آقای باقرزاده به عنوان عضو فعالیتهای پرورشی دبیرستان جوبنی قوچان در سال تحصیلی ۵۶ - ۱۳۵۷، تحقیقاتی در صنایع دستی قوچان انجام داده‌اند که ضمن استفاده از تحقیقات ایشان و نیز عکسهایی که آقای عباس مژگانی (عکاس) در اختیار نگارنده قرار دادند تشکر خود را از آنان برآز می‌دارد.

صنایع دستی و صنعت در قوچان

براساس نتایج طرح سرشماری از کارگاههای صنعتی این شهرستان در سال ۱۳۷۳ تعداد ۱۲۸ واحد صنعتی با ۱۶۹۶ نفر شاغل شناسایی شده است. وضع کارگاههای صنعتی قوچان به تفکیک رشته صنعتی

رشته فعالیت	واحدهای فعال		شاغلان	
	تعداد	درصد کل از استان	نفر	درصد کل از استان
مواد غذایی	۱۴	۱۰/۹	۲۸۵	۱۶/۸
تولید منسوجات	۹۶	۷۵	۱۰۷۹	۶۳/۶
کافی غیرفلزی	۱۴	۱۰/۹	۳۰۵	۱۸
صنایع فلزی	۱	۰/۸	۶	۰/۳
ماشین آلات و تجهیزات	۱	۰/۸	۸	۰/۵
مبلمان و سایر مصنوعات	۲	۱/۶	۱۳	۰/۸
جمع	۱۲۸	۶۱/۵	۱۶۹۶	۳

ارزش افزوده ایجاد شده، از کارگاههای صنعتی فوق در طی سال ۷۳ بیش از ۴۹۵۷/۵ میلیون ریال (۰/۷ درصد نسبت به کل کارگاههای مشابه در استان) و بهره‌وری کار آنها در سال ۲/۹ میلیون ریال برآورد می‌گردد.^۱

وضعیت مجوزهای صنعتی قوچان تا پایان سال ۱۳۷۵ - تعداد جواز تأسیس ۷۱ با اشتغال ۲۲۷۸ نفر، سرمایه ثابت ۱۳۷/۷ میلیارد ریال واحد فعال اشتغال ۱۰۰۸ نفر سرمایه ثابت ۲۱/۹ میلیارد ریال.

شهرستان قوچان دارای کارگاهها و کارخانجات تولیدی از قبیل کارخانه سیلو به ظرفیت ۱۲۰۰۰ تن و کارخانه کاشی پاک‌کنی و کارخانه برق و یخ‌سازی و مجتمع دوچرخه‌سازی و کارخانه تولید ماکارونی و کارگاههای متعدد قالیبافی و چوب‌بری و

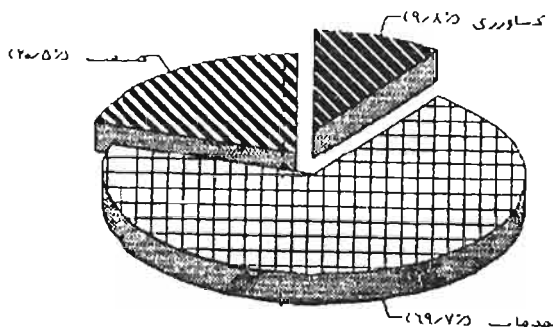
۱. سازمان برنامه و بودجه خراسان، گزارش توسعه بخشهای اقتصادی و اجتماعی شهرستان قوچان در سال ۱۳۷۶، ص ۶۳ و ۶۴.

آجریزی و موزاییک‌سازی و آسیابهای موتورلی است. مجتمع دوچرخه‌سازی قوچان تحت پوشش اعتباری بانک صنعتی با سرمایه ۲۱۶۰۰,۰۰۰,۰۰۰ میلیارد ریال در زمینی به مساحت ۲۰ هکتار و زیربنا ۴ هزار متر مربع با ظرفیت جذب ۳۰۰,۰۰۰ دستگاه انواع دوچرخه و جذب ۲۰۰ نفر نیروی کارآمد - در سال ۱۳۷۶ ش. افتتاح و مورد بهره‌برداری قرار گرفت.

کارخانه تولید ماکارونی «زیلان» در شهرک صنعتی قوچان نیز در آذرماه ۱۳۷۶ افتتاح یافت، این واحد تولیدی در زمینی به مساحت ۳۰۰۰ متر مربع و با زیربنای ۱۶۰۰ متر مربع کار خود را آغاز کرد. این کارخانه پیشرفته‌ترین سیستم‌های موجود در ایران و اولین و بزرگترین کارخانه در خراسان است. کارخانه ماکارونی، روزانه ده تن ماکارونی از انواع اسپاگتی، فرمی و میشیل با بهترین کیفیت تولید می‌کند و چون در مسیر کشورهای آسیای میانه قرار دارد با بیشترین تولید آن به کشورهای آسیای میانه صادر می‌گردد.

بعد از بخش خدمات، بخش صنعت در درجه دوم اهمیت اقتصادی قرار دارد

سهم بخشهای مختلف اقتصادی از تولید ناخالص داخلی شهر قوچان - ۱۳۷۵



سهم بخشهای مختلف اقتصادی از تولید ناخالص داخلی شهر قوچان - ۱۳۷۵

به طوری که تولید ناخالص داخلی شهر در بخش صنعت از ۱۷/۵ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۱۶/۲ درصد در سال ۱۳۶۵ و ۲۰/۵ درصد در سال ۱۳۷۵ رسیده است.

بخش کشاورزی در شهر قوچان در سال ۱۳۵۵، ۱/۵ درصد، در سال ۱۳۶۵، ۶/۲ درصد و در سال ۱۳۷۵ نیز ۹/۸ درصد از تولید ناخالص داخلی شهر را از آن خود کرده است که از نظر اقتصادی در جایگاه سوم اهمیت قرار می گیرد.

دیاگرام زیر، سهم بخشهای مختلف اقتصادی از تولید ناخالص داخلی شهر قوچان را نشان می دهد.

تعداد مشترکان برق شهرستان قوچان به تفکیک مراکز و نوع مصرف در سال ۱۳۷۵.^۱

برق خانگی	۳۶۹۴۴	عمومی	۶۷۴	صنعتی	۱۲۷	کشاورزی	۲۸۶	تجاری	۲۷۷۹	جمع کل	۴۲۸۱۰

* میزان مصرف گاز در شهرستان قوچان در سال ۱۳۷۵ ش. ۸۲۰۹۸ هزار متر مکعب بوده است.^۲

* تعداد کارگاههای عمومی و پرسنل قضایی و اداری شهرستان قوچان در سال ۱۳۷۵.

۶ دادگاه ۲۲ قضایی ۴۶ اداری جمع ۵۰ نفر

* تعداد هتلها با درجه بندی و تعداد اتاق در سال ۱۳۷۵ ش.

مهمان پذیر	سه باب	با ۲۹ اتاق و ۱۱۸ تخت
هتل لوکس چهار ستاره	یک باب	۱۴۶ تخت
هتل لوکس دو ستاره	دو باب	۲۴۴ تخت
هتل لوکس سه ستاره	دوازده باب	۱۷۷۴ تخت
هتل لوکس یک ستاره	بیست و یک باب	۹۸۵ تخت

در سال ۱۳۷۵ ش. تعداد مسافران واردشونده به قوچان ۲۴۰۳ نفر بوده است.^۳

۱ و ۲. سازمان برنامه و بودجه خراسان، آمارنامه استان خراسان ۱۳۷۵، معاونت هماهنگی و برنامه ریزی ۱۳۷۶.

کارخانه‌ها و کارگاههای قوچان

تعداد کارخانه‌ها و کارگاهها در شهر قوچان به شرح زیر است:

۱. کارخانه برق یک دستگاه.
۲. کارخانه کشمش پاک‌کنی ۵ دستگاه.
۳. کارخانه سیلو و برجاری ۲ دستگاه، (کارخانه برجاری ۵۰۰ تن و سیلوی جدید ۱۲۰۰۰ تن ظرفیت دارد).
۴. کارخانه یخ‌سازی ۱ دستگاه.
۵. کارگاه آسیابهای موتوری ۸ دستگاه.
۶. کارگاه موزاییک‌سازی ۶ دستگاه.
۷. کارگاه چوب‌بری ۴ دستگاه.
۸. کارگاه قالیبافی ۴ دستگاه.
۹. کارگاه آجرپزی ۶ دستگاه.



لباس روستایان کرد

لباس زنانه عروس از ۸ تکه تشکیل می‌شود؛ یک پیراهن کمرچین از پارچه موهر گلداز، یک یل از ماهوت پشمی سبز و سرخ و عنابی که آن را کوله می‌خوانند، سردستهای کوله دارای نقشه قلمدانی و دامنش در هر دو طرف دارای نقش لوزی یا سر نیزه‌ای است. لبه آن‌هم دارای «مداخله» یا مغزی است و ترمه‌دوزی شده است. لباس داماد نیز عبارت است از یک چوخه یا قبا۱ کردی که از نوعی پارچه ابریشمی مخطط به نام الیجه تهیه می‌شود.^۱

۱. شکورزاده، ابراهیم. عقاید و رسوم عامه مردم خراسان، نهران. بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶، ص ۱۶۲ - ۱۶۳.

نفوذ زندگی تجملی و مصرفی در بین مردم سبب شده است که صنایع دستی محلی این حوزه رونق پیشین خود را از دست بدهد و از این راه زیان فراوانی به امور تولیدی و صنایع محلی و در نتیجه اقتصاد مردم روستایی شهرستان قوچان وارد آورد. متأسفانه دولت هم تاکنون نتوانسته است با تنظیم طرحهای مشخص و مؤثر، صنایع یدی و محلی این حوزه را طبق اصول فنی بدانگونه رونق دهد که جانشین صنایع خارجی گردد و در بازار مصرف عمومی وارد شود، در حال حاضر اینگونه کالاهای در حد نمایش صنایع محلی در نمایشگاهها و موزهها آنهم به نام صنایع سنتی معرفی می‌گردد. البته این در حد خود، ممکن است اقدام مفیدی باشد ولی کافی نیست. باید از راه تشویق و ارائه خدمات فنی ضروری، صنایع دستی محلی را تشویق کرد تا از این راه، امر تولید و کار و کوشش در بین مردم و روستاییان بخصوص در ایامی که اشتغال به زراعت ندارند رونق پیشین خود را از نو به دست آورد.^۱



تاریخ تحقیر شده

راهها و وسایل ارتباطی

قوچان از نظر داشتن راه شوسه و اسفالت، ارتباط با مشهد، اتصال به مرز جمهوری ترکمنستان و واقع شدن در شاهراه شمال ایران مخصوصاً از لحاظ بازرگانی، سیاسی و جهانگردی در موقعیت ممتازی قرار گرفته و در قدیم نیز از این جهت درخور توجه بوده است.

بارتولد، مستشرق روسی در کتاب تذکره جغرافیای ایران می‌نویسد: «شاهراه عمده آسیای غربی به شرقی که در دوران ایران باستان سرحد شمالی فلات ایران را تشکیل می‌داده از خبوشان می‌گذشته است.» در همین کتاب از قول ایدورخاراکسی می‌نویسد که در قرن ۱۲ میلادی، در دوره ترقی خوارزمشاهیان، قوچان یکی از مهمترین نقاطی

۱. در این زمان از دولت جمهوری اسلامی که سیاست خودکفایی را در صدر برنامه خود قرار داده است انتظار می‌رود که صنایع دستی و محلی این منطقه و سایر مناطق کشور را احیا کرده و با خرید صنایع دستی آنان، روستاییان را مورد حمایت قرار دهد.

بود که در سر راه قسمت مرکزی خراسان واقع شده بود...^۱
 مؤلف کتاب سیاست و اقتصاد در عصر صفویه می‌نویسد: «... هنوز بقایای نفوذ کاروانهای ابریشم را در اصطلاح «پل ابریشم» که نزدیک قوچان است در کتابهای تاریخی می‌توان دید، این در واقع پلی بوده است از دهها پل که بر سر راه ابریشم وجود داشته‌اند.»^۲ تا سال ۱۳۱۰ ش. قوچان شاهراه مهم بازرگانی ایران و روسیه از طریق مرز باجگیران بوده است.

مؤلف کتاب تحفه بخارا درباره اهمیت بازرگانی قوچان می‌نویسد: «... مال‌الانتحاره روسیه به خراسان و خراسان به روسیه از قوچان می‌گذرد و عمارت امانتکارها و حمل و نقل‌کننده‌ها و تجارتخانه‌های شرکتهای روسیه و ارامنه و تبعه داخله و خارجه، گمرکخانه و کاروانسراهای تاجر نشین اغلب در قوچان است. دهات آباد و باغهای انگور و سایر فواکه فراوان است، زراعت گندم و جو و پنبه خیلی می‌شود، مامدار و گوسفنددار زیاد است، پشم و پوست زیاد سودا می‌شود.»^۳

گنج شایگان یا اوضاع اقتصادی ایران، وضع راههای قوچان یکصد سال قبل را از نظر مسافت و وسایل حمل و نقل چنین توصیف می‌کند: فاصله قوچان تا مشهد با شتر ۸ تا ۱۰ روز و حمل بار در تابستان با شتر خرواری ۳ تا ۴ تومان.

فاصله قوچان تا مشهد با اسب ۴ تا ۵ روز، حمل بار در تابستان با اسب و قاطر خرواری ۳۵ تا ۴۵ قران.

فاصله قوچان تا مشهد با گاری ۴ تا ۵ روز، حمل بار در تابستان با گاری خرواری ۴۰ تا ۴۵ قران.

فاصله قوچان تا مشهد با درشگه پستی ۲۰ تا ۲۸ ساعت، حمل بار در تابستان با درشگه پستی خرواری ۲۳ تا ۳۰ تومان.

فاصله قوچان تا مشهد با درشگه معمولی ۵ تا ۶ روز، حمل بار در تابستان با درشگه

۱. بارتولد، و. و. تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ص ۱۴۲.

۲. باستانی پاریزی، محمدابراهیم. سیاست و اقتصاد در عصر صفوی، چاپ دوم تهران، صفی‌علیشاه، ص ۱۱۹.

۳. بخارایی، میرزا سراج. تحفه بخارا، چاپ بخارا، ۱۳۳۰ ق. ص ۱۱۷.

معمولی، خرواری ۳۰ تا ۴۰ تومان.

فاصله قوچان تا مشهد با گاری معمولی ۵ تا ۶ روز، کرایه نفری ۱۵ تا ۳۰ قران.^۱
مجله اتاق تجارت سال پنجم وضع راهها و کرایه حمل و نقل قوچان را در سال ۱۳۱۲ ش. چنین می نویسد:

کرایه یک اتومبیل فورد یا شورلت از مشهد به قوچان معمولاً ۱۵۰ ریال و مدت مسافرت تقریباً ۴ ساعت و با کامیون ۸ ساعت و کرایه هر مسافر ۱۸ ریال است.
کرایه حمل مال التجاره به وسیله کامیون خرواری ۵۰ ریال و مدت مسافرت تقریباً ۱۰ ساعت، و به وسیله گاریهای اسبی یا شتر، خرواری ۲۰ ریال و مدت مسافرت ۲ الی ۴ روز است.^۲

قوچان فعلاً از نظر ارتباط دارای پنج جاده معتبر بدین قرار است:

۱. جاده قوچان - مشهد	۱۳۰ کیلومتر
۲. جاده قوچان - سبزوار	۱۶۳ کیلومتر
۳. جاده قوچان - بجنورد	۱۲۰ کیلومتر
۴. جاده قوچان - درگر	۱۶۰ کیلومتر
۵. جاده قوچان - باجگیران	۸۴ کیلومتر



بعلاوه با اکثر قریه ها و قصبات حومه خود به وسیله راه شوسه شنی ارتباط دارد که مهمترین آنها بدین شرح است:

۱. راه قوچان به خرق	۹۰ کیلومتر
۲. راه قوچان به بیگلر	۳۵ کیلومتر
۳. راه قوچان به یدک	۵۶ کیلومتر
۴. راه قوچان به عمارت	۳۶ کیلومتر
۵. راه قوچان به خوشان	۴۵ کیلومتر
۶. راه قوچان به اسفجیر	۲۴ کیلومتر

۱. جمالزاده، محمدعلی. گنج شایگان، اوضاع اقتصادی ایران، چاپ برلین، ۱۲۵۵ ق. ص ۵۰.
۲. مجله اتاق تجارت، سال ۵، شماره ۱۹، سال ۱۳۱۳ ش. ص ۲۷.

۷. راه قوچان به چری ۴۰ کیلومتر
 ۸. راه قوچان به امامقلی ۴۵ کیلومتر
 ۹. راه قوچان به خسرویه ۴۸ کیلومتر
 ۱۰. راه قوچان به فاروج ۳۰ کیلومتر

شهر قوچان دارای ۳۰ دستگاه درشگه، ۳۵ دستگاه تاکسی، ۱۵۰ اتومبیل شخصی و ۴ دستگاه مینی‌بوس شرکت واحد است که بین قوچان و شهرک قاسم‌آباد، مشغول رفت و آمدند.

برای حمل و نقل مسافران، علاوه بر مینی‌بوس و اتوبوس و اتومبیل‌های کرایه، در هر ساعت یک دستگاه اتوبوس درجه یک از پایانه‌های مسافربری به طرف مشهد و از مشهد به قوچان و گاه هر نیم ساعت یک دستگاه اتوبوس حرکت می‌کند. علاوه بر این، روزانه یک اتوبوس از پایانه مسافرتی قوچان به مقصد تهران حرکت می‌نماید.

در شهر قوچان یک شرکت مستقل به نام شرکت واحد حمل و نقل وجود دارد. جاده آسفalte قوچان به مشهد و اتصال آن به شاهراه شمال ایران و کشورهای آسیای میانه، تغییرات اساسی در گسترش اقتصادی قوچان پدید آورده است به طوری که هم‌اکنون علاوه بر افزایش مسافرت در این شاهراه و تردد مسافران، جهانگردان و زائران داخلی و خارجی، که برای زیارت به شهر مقدس مشهد می‌روند، محصولات و نیز مرکبات شمال ایران در بازار قوچان فراوان شده و در مقابل، صادرات کشور من جمله قوچان و میزان مسافرت در این شهر افزایش قابل ملاحظه‌ای پیدا کرده است. جمع راه‌های آسفalte و شنی قوچان در سال ۱۳۷۵ (طبق آمارنامه استان خراسان - سازمان برنامه و بودجه) ۲۹۹/۹ کیلومتر آسفalte و ۸۸۱/۳ کیلومتر شنی بوده است.

وزن و مقیاس

واحد وزن محلی در قوچان «من» است، «من» قوچان معادل ۳،۵۰۰ گرم و هر سیر قوچان ۱۸ مثقال است، واحد متر ذرع، معادل ۱۰۴ سانتیمتر می‌باشد. در شهر قوچان مانند سایر شهرهای ایران کیلوگرم و متر به کار می‌رود. بعضی اجناس محلی و پارچه‌های دستیاف هنوز با اوزان و مقیاس محلی داد و ستد می‌شود.

مالیات

مالیات در زمان حکمرانان سابق قاعدهٔ مسلم و ضوابط معینی نداشت و به عناوین مختلف از مردم مالیات اخذ می‌گردیده و مردم نیز ناچار به پرداخت بوده‌اند. «... مثلاً سوای خانواری و سر و کله و سرشماری معمولی اضافاتی دارند مثل؛ اتاق پولی، کاه پولی، یونجه پولی، فالیز پولی، کدخدای پولی، حق الحکومه، سیورسات^۱ و عمه پولی که از اینها غریب‌تر است. چه هر وقت برای حکومت مهمانی بیاید و یا اراده به طرفی نماید فوراً سیورسات به رعیت حواله می‌شود. از همه چیز حتی مرغ و جوجه و پول ادویه خواه حکومت برود یا از رفتن منصرف شود اصلاً حواله آن بر نمی‌گردد و عمه پولی هم رسوم سالیانه است که اگر برای حکومت کاری باشد انجام می‌دهند و الا پول آن را از رعیت می‌گیرند...»^۲

هانری رنه فرانسوی دربارهٔ اخذ مالیات در زمان امیرحسین خان شجاع‌الدوله می‌نویسد «... عایدات خان حکمران قوچان مرکب از مالیات خانه‌ها و دکانهای شهر و محصول املاکی است که به شخص خودش تعلق دارد. در مقابل این عایدات، ملزم است همیشه یک فوج سرباز منظم حاضر داشته باشد و مخارج آن را بپردازد، سابقاً عدهٔ فوج

۱. سیورسات = علوفه و خواربار که برای لشکرکشی تهیه می‌کنند. فرهنگ عمید.

۲. میرزا عسکری مجتهد رضوی ابن محمد ابراهیم، شرح احوال قوچان. نسخه خطی شماره ۶۷۱ ثبت کتابخانه ملی تهران، ۱۳۱۱ ق.

۱۰۰۰ نفر بوده ولی اکنون از ۵۰۰ نفر تجاوز نمی‌کند.^۱

مالیات در زمان حکومت محمدناصرخان شجاع‌الدوله که به وسیله مستوفیان وصول می‌گردید سالی ۴۰,۰۰۰ تومان پول نقد و ۴۰,۰۰۰ خروار گندم مثالثه بود، این عواید علاوه بر پرداخت تعهدات دولتی به مصارف نوکران و وظیفه‌خور دستگاه حکومتی نیز می‌رسید. مالیات قوچان در اوایل مشروطیت، یعنی سال ۱۳۲۵ ق. ۶۹,۸۸۷ تومان نقد و ۸,۰۸۸ خروار غله و ۱۳۵۵ خروار و ۶۲ من گاه بوده است.^۲

در حال حاضر عواید و مخارج سالانه دولت از محل مالیات نقدی و جنسی شهرستان قوچان به شرح زیر است:^۳

الف. درآمد عمومی به طور متوسط

۱. عواید دولت از مالیات مستقیم ۲۴,۰۰۰,۰۰۰ ریال
۲. عواید دولت از مالیات غیر مستقیم ۶۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال
۳. عواید دولت از ادارات دولتی ۱۴,۷۹۸,۱۰۸ ریال
۴. عواید دولت بابت فروش قند و شکر ۲۴,۰۰۰,۰۰۰ ریال
۵. عواید دولت بابت فروش دخانیات ۳۴,۰۰۰,۰۰۰ ریال

ب. هزینه عمومی

هزینه ادارات دولتی و سایر مستمریهای پرداختی در شهرستان قوچان به استثنای ارتش و ژاندارمری و بانکها ۱,۹۰۶,۹۳۰,۶۶۴ ریال بوده است.

۱. حائری رنه دالمانی، سفرنامه از خراسان تا بختیاری، ص ۵۹۷.
 ۲. روزنامه خورشید، چاپ مشهد، شماره ۳۰، سال ۱۳۲۵ ق. ص ۲.
 ۳. گزارش اداره دارایی و امور اقتصادی شهرستان قوچان در سال ۱۳۵۴ ش.



فصل چهارم

اوضاع عمومی و اجتماعی قوچان



تاریخ بنای قوچان جدید



فاجعه دردناک زلزله‌های تاریخی و متوالی سالهای ۱۳۱۱ و ۱۳۱۲ ق. قوچان قدیم، با تلفات وحشتناک آن، سرانجام محمدناصرخان شجاع‌الدوله حاکم وقت و بزرگانی از مردم قوچان را که از این حادثه در امان مانده بودند، به این فکر انداخت که اصولاً آن شهر و دیار را ترک کنند و در نقطه دیگری از اطراف آن حدود، مسکن گزینند.

این تصمیم با اطلاع دولت مرکزی انجام یافت و با مبلغی در حدود بیست هزار تومان که از تهران به رسم اعانه رسیده بود، اراضی نظرآباد و مقداری از زمینهای واگذاری شجاع‌الدوله^۱ را در ۱۲ کیلومتری شمال شرقی قوچان قدیم (شهر کهنه) جهت ایجاد

۱. در اینجا بی‌مناسبت نیست متن استفتای عده‌ای از مردم قوچان که از آیت‌الله حاج سید ابوالقاسم خونی مرجع شیعیان و حجة الاسلام حاج شیخ محمدنقی رئیسی مجتهد نامی قوچان به عمل آمده است درج شود تا نظر ایشان درباره زمینهای باغ دبیر سهرابی برای مردم قوچان روشن گردد. چون نظر آقای حاج شیخ رئیسی درباره اراضی نظرآباد و زمینهای واگذاری شجاع‌الدوله در موقع زلزله تاریخی به مردم قوچان مورد توجه است، لذا عین نظر ایشان را نیز در ذیل استفتاء می‌نگاریم تا در تاریخ قوچان ثبت

→ گردد.

متن استفتاء

بعد از عنوان

به تاریخ ۴۳/۱۲/۲۲

با کمال احترام معروض می‌گردد بر اینکه در سنه ۱۳۱۱ هجری زلزله شدیدی قوچان عتیق را خراب و بکلی ویران ساخت که بعد از آن از طرف حکومت وقت در دو فرسنگی شرقی شهر مزبور، قوچان فعلی احداث گردید و یک قسمت عمده، از اراضی شمالی شهر جدید را که رود ترک، متفصل می‌سازد زیدی که شخص مقتدر و متخذ درباری بوده گویا به استناد قبایله به خط و مهر مرحوم ناصرالدین‌شاه تصاحب می‌شود و باغات مشجر مفصلی احداث و عمارات و آسیابهایی بنا نمود، که وصف ناپذیر بوده حتی بیشتر مواقع آب رودخانه را از روی شهر قطع و باغات و اراضی خود را مشروب می‌نموده که روی این اصل مردم آن زمان به نامبرده می‌شورند. مالک‌الرقاب مزبور ناچاراً به طرف پایشخت جلای محل اختیار می‌کند. بعد از مدتی (در حدود سی سال قبل بر این) انکشف چون فائد اولاد بوده تمام املاک مزبور را وقف آستان قدس رضوی نموده به استثنای یک قسمت از املاک و باغهای مزبور که به تصرف عمرورنامی که خیلی با اقتدار بوده درمی‌آید. و اکنون که جمعیت شهر رو به ازدیاد است وراثت عمرور املاک متصرفی خود را قطعه‌شماری نموده و به افساط برای منزل، مسجد، حمام و قبرستان به مردم فروخته و می‌فروشند؛ البته به وسیله شخصی متدبیری و عده‌ای از معمران مؤمن و روحانیون معتقدند که این اراضی بکلی غصب است؛ زیرا که معلوم نیست مرحوم ناصرالدین‌شاه املاک مزبور را به زید فروخته باشد و قبایله مزبوره هم که در آن زمان کثرت یافته چون جمال زبردستی در آن زمان در قوچان وجود داشته ممکن است زید از حیل آن استفاده برده باشد. مضافاً برخی دیگر از مؤمنان معتقدند که معلوم نیست که در حق واقع معامله بین زید و عمرور صحت داشته و یا مشروع بوده باشد زیرا که عمرور در آن زمان چون تسلط در امور آستان قدس داشته شاید از طرق دیگر تصاحب شده باشد. علی‌ای حال چون این جانب اقل‌المباد علی‌اکبر صاحب‌الزمانی با جمعی از طلاب علوم دینی از قطعات مزبوره برای ساختن منزل و غیره اشیاع نموده‌ایم متنی است بفرمایید با این کیفیت می‌توان در زمینهای مزبور تصرف و استفاده نمود یا خیر. حکم‌الله را بیان فرمایید که محل حاجت است. السلام علیکم ورحمة‌الله وبرکاته.

تقدیمی: قوچان، مدرسه عوضیه، صاحب‌الزمانی، امضا.

فتوای آیت‌الله خونی

«بسمه تعالی شأنه. زید نام که مفروض این است که آن اراضی موات را احیا نموده به احبای مالک می‌شود و وجهی برای ترتیب آثار غصب آن اراضی نیست و عمرور به مقتضای قاعده بد نیز محکوم است به اینکه مالک آن اراضی بوده است، بنابراین خرید و فروش آن اراضی که در دست عمرور بوده اشکالی ندارد، والله العالم.

۱۶ صفرالخير، سنه ۱۳۸۵ هـ. ابوالقاسم الموسوی الخونی - مهر.

نظر حجت‌الاسلام رئیسی

«بسمه تعالی، دو زلزله در یک سال در قوچان عتیق آمد، حکومت محلی معمران شهر و اطراف را

السبب الزماني

فصل پنجم در بیان آنکه هرگز نیست که آن را از بی استیجاب
اجاب، اما مشغول و در هر یک از اینها غیبت آن را از بی استیجاب
مقتضای تعریف نیز گوشت است بلکه آن را از بی استیجاب
خبر در نزد آن را از بی استیجاب که در دست خود داشته که در نزد مردم
۱۶/ صفر ۱۲۵۰ هـ - آنکه آن را از بی استیجاب

محمد تقی رئیس، امضا.



عبدالرزاق خان بغابری

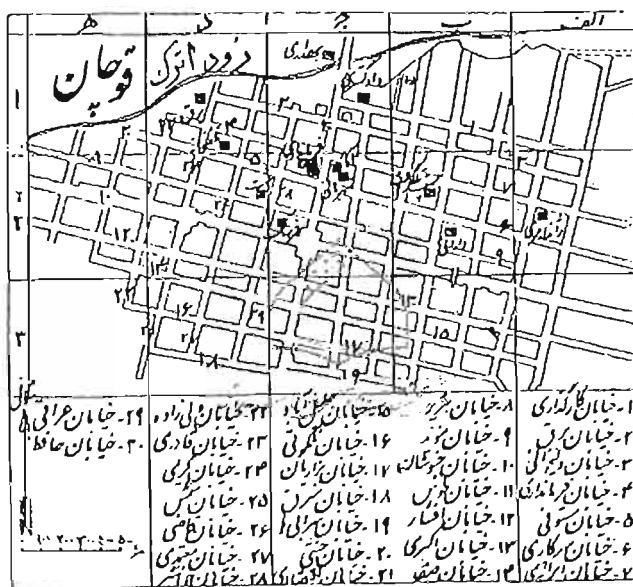
شهر جدید خریداری کردند و نقشه آن را مرحوم سر تپ مهندس عبدالرزاق خان بغابری، تقریباً نظیر شهر عشق آباد مرکز جمهوری ترکمنستان، تهیه کرد و در محل فعلی قوچان پیاده نمود. نقشه شهر جدید قوچان در سه مرحله پیاده شد؛ مرحله اول توسط استاد کرمعلی و استاد حاج رضا و کریلایی حسن معمار کرمانی، مرحله دوم توسط استاد عباس اصفهانی، استاد حیدر معمار یاشی و استاد علی اکبر نهنگ و مرحله سوم توسط استاد ابوالحسن معمارزاده به انجام رسید. بدین وسیله شهر جدید قوچان از سال ۱۳۱۳ ق. (مطابق با سال ۱۲۷۳ ش.) با احداث

خیابانهای مستقیم و میلانهای متقاطع و منظم روی اسلوب شهری و شهرسازی ایجاد گردید. محمدناصرخان شجاعالدوله برای آبادی شهر جدید علاقه مخصوصی از خود نشان می داد. اغلب با حضور و تصویب سه تن از علمای بزرگ آن زمان مرحوم شیخ رئیسی و حاج شیخ علی اصغر و امام جمعه به کسانی که در قوچان قدیم دارای خانه شخصی و یا دکان و حمام و کاروانسرا بودند برحسب نیاز، از زمینهای شهر جدید به رایگان داده می شد و سند آن نیز فی المجلس تحویل می گردید. شجاعالدوله هر هفته خود به اتفاق یک نفر معمار سوار بر درشکه مخصوص خود در شهر گردش می کرد و به کسانی که خسارت فراوان دیده و قادر به ساختن خانه نبودند کمک مالی می کرد. با این مراقبت و بذل مساعدت، قوچان جدید بزودی آباد شد و مردمان پراکنده و متواری آن، بتدریج از اطراف، به شهر جدید روی آوردند.

چون محمدناصرخان شجاعالدوله نسبت به ایجاد شهر جدید اهتمام خاصی مبذول می داشت مردم قوچان به پاس خدماتش مدتها شهر جدید را قوچان ناصری می خواندند ولی پس از گذشت مدتی، باز به همان نام قوچان نامیده شد.

وضع عمومی شهر

اکنون قوچان دارای چهار خیابان اصلی و یک خیابان کمربندی و چهار میدان بزرگ و ۱۱۰ خیابان فرعی متقاطع است. طول میلان‌های^۱ شمالی - جنوبی قوچان ۱۲۰ متر و میلان‌های شرقی - غربی ۱۵۰ متر است.

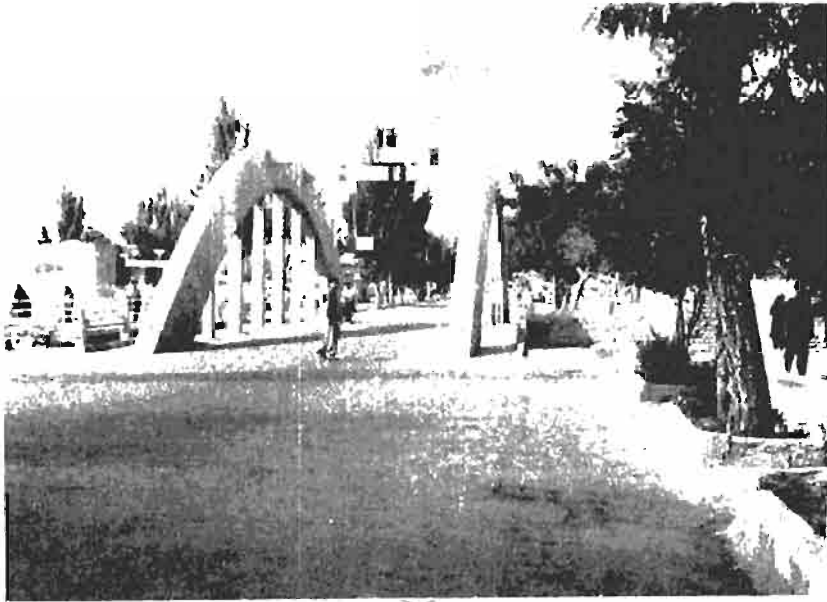


نقشه شهر قوچان در سال ۱۳۳۰ شمسی (۴۸ سال قبل)

کلیه خیابانهای شهر آسفalte بوده و مساحت آن جمعاً ۱۶,۰۰۰,۰۰۰ متر مربع است. طول شهر از شرق به غرب ۴,۰۰۰ متر مربع و عرض شهر از شمال به جنوب نیز ۵,۰۰۰ متر مربع است، طولانی‌ترین خیابان اصلی قوچان خیابان حنیف‌نژاد است.^۲

۱. میلان از اصطلاحات محلی است و خیابانهای کوتاه و متقاطع را گویند.

۲. خیابانهای جدیدالاحداث منظور نشده است.



پل معلق قوچان

تعداد ساختمانها اعم از منازل و مستغلات ۵,۱۲۱ باب، تعداد مغازه‌ها و کارگاهها ۲,۵۳۴ باب و تعداد املاک، اعم از باغ و باغچه و زمین غیرمحصور ۶,۲۴۵ باب می‌باشد.^۱

بودجه شهرداری قوچان در سال ۱۳۵۴ ش. بالغ بر ۴۱,۲۷۷,۱۷۴ ریال بوده است.^۲ در امتداد خیابان دکتر شریعتی از راه پل معلق سیمانی (که بر روی رودخانه اترک احداث گردیده)، خیابان دکتر شریعتی شمالی است که جدیداً به نام خیابان انقلاب اسلامی نامیده شده و تاکوی افسران و پادگان نظامی ادامه دارد.

قوچان دارای چهل باب مسجد، دو باب بیمارستان، باغ ملی، پارک جنگلی، پارک کودک و یک چایخانه، سه باب کتابخانه و یک موزه مردم‌شناسی و دو سینما و دو

۱. این آمار مربوط به سال ۱۳۵۴ ش. است. ۲. گزارش شهرداری قوچان در سال ۱۳۵۴ ش.

چاپخانه است. بوئوار انقلاب اسلامی به طول ۶۵۰ متر و عرض ۴۰ متر از جنوب به میدان مرکزی شهر و از شمال به میدان شهرداری متصل است. مهمانسرای جلب سیاحان قوچان به مساحت ۶۰۰ متر مربع زیر بنا در دو طبقه بنا گردیده و در جنب ساختمان شهرداری قرار گرفته است، شهرک قاسم آباد که پس از سیل تاریخی سال ۱۳۵۵ در شرق قوچان احداث گردیده دارای ۴۵۰ دستگاه ساختمانهای ۲ اتاقه و ۳ اتاقه است که به مبلغ پانصد میلیون ریال در اراضی واگذاری آستان قدس جهت سیلزدگان ساخته شده و دارای پارک کودک، فروشگاه و پارک جنگلی مصفاایی است که در انتهای خیابان حنیف نژاد احداث گردیده و با خط واحد با شهر ارتباط دارد.

زیبایی شهر قوچان از لحاظ داشتن خیابانهای مشجر و مقاطع و بخصوص آسمان شفاف و پاکیزه، در بین شهرهای خراسان معروف است و اگر توجه بیشتری به آبادی و تزئین شهر گردد و به جای درختانی که به سبب آسفالت خیابانها قطع گردیده - نهالهای جدید کاشته شود، بدون شک از لحاظ نقشه شهرسازی، در بین شهرهای ایران نمونه خواهد بود.

بررسی وضعیت مسکن نیز در شهر قوچان که با استفاده از آمار سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۷۵ صورت گرفته است نشانگر وجود ۱۴۶۰۸ واحد مسکونی بوده است که از این میزان، تعداد واحدهای مسکونی یک خانواری ۱۱۸۶۸ واحد، واحدهای مسکونی دو خانواری ۲۳۸۲ واحد و بقیه بیش از ۳ خانوار در آنها ساکن بوده‌اند.

آمارگیری فوق حاکی از وجود ۱۷۸۳۲ خانوار در شهر بوده است بدین ترتیب متوسط خانوار در واحد مسکونی شهر قوچان ۱/۲۲ خانوار بوده که در مقایسه با متوسط استان که ۱/۱۸ خانوار در واحد مسکونی می باشد از وضعیت نامطلوب تری برخوردار است. سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۷۵ در شهر قوچان همچنان نشان می دهد از مجموع ۱۷۸۳۲ خانوار ساکن در شهر قوچان ۱۹۰۷ خانوار، مالک عرصه و اعیان واحد مسکونی خود و تعداد ۳۸۸۹ خانوار به صورت اجاره نشین بوده‌اند. همچنین تعداد ۱۷۹۱ خانوار نیز یا در برابر خدمت و یا به صورت مجانی محل سکونت خود را

در اختیار داشته‌اند. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که در سال ۱۳۷۵ بیش از ۲۱ درصد از خانوارهای ساکن شهر قوچان فاقد مسکن بوده‌اند. مطلب قابل توجه دیگر در این خصوص تعداد زیاد خانوارهایی است که محل سکونت خود را به صورت مجانی در اختیار داشته‌اند که این خانوارها عمدتاً در منزل پدری و یا خویشاوندان ساکن بوده و جزء افراد فاقد مسکن منظور نشده‌اند.



جدول کاربری اراضی

نام کاربری	مساحت	درصد	سرانه	سرانه پیش‌بینی طرح جامع قبلی
مسکونی	۳۹۸۹۲۱۷	۳۳/۵۱	۴۴/۲۱	۲۴
تجاری	۱۵۴۴۹۴	۱/۳۰	۱/۷۱*	۱/۰۶
آموزشی	۱۹۱۵۰۴	۱/۶۱	۲/۱۲	۳/۸
آموزشی حرفه‌ای و عالی	۱۴۸۰۵۰	۱/۲۴	۱/۶۴***	پیش‌بینی نشده
فرهنگی و مذهبی	۸۵۰۶۱	۰/۷۱	۰/۹۴	۱/۶۲
جهانگردی و پذیرایی	۹۸۰	۰/۰۱	۰/۰۱	۰/۳۲
بهداشتی و درمانی	۱۰۲۳۰۷	۰/۸۶	۱/۱۳	۰/۹۸
ورزشی	۷۹۳۰۸	۰/۶۷	۰/۸۸	۱/۴۴
اداری و انتظامی	۲۸۸۹۷۸	۲/۴۳	۳/۲	۲/۷۰
فضای سبز	۱۵۶۹۸۹	۱/۳۲	۱/۷۴	۴
صنایع و کارگاهها	۱۲۰۳۷۲	۱/۰۱	۱/۳۳	۱/۵۴
نامیسات و تجهیزات شهری	۱۷۹۳۴۸	۱/۵۱	۱/۹۹	۱۰
حمل و نقل و انبارها	۱۸۰۲۴۰	۱/۵۱	۲	پیش‌بینی نشده
باغات	۵۵۸۸۹۸	۴/۷۰	۶/۱۹	-
زمینهای زراعی	۶۸۶۶۷۱	۵/۷۷	۷/۶۱	-
زمینهای بایر	۱۹۷۵۵۵۷	۱۶/۶۰	۲۱/۹۸	-
مسیل	۲۲۷۰۸۹	۱/۹۱	۲/۵۲	-
شبکه معابر	۲۶۱۶۸۸۸	۲۱/۹۸	۲۹	۳۳/۵۷
گورستان	۱۶۲۲۵۳	۱/۳۶	۱/۸۰***	-
جمع	۱۱۹۰۳۲۰۴	۱۰۰	۱۳۲/۲۷	-

* از این میزان سرانه ۰/۴۱ متر مربع مربوط به بازار میوه و تره‌بار شهر فوجان است.

** ۱۴۰,۰۰۰ متر مربع دانشگاه آزاد اسلامی فوجان در خارج از محدوده قانونی شهر فوجان قرار دارد.

*** مساحت باغ بهشت ۱۲۰۰۰۰ متر مربع می‌باشد.

بهداشت و بهداری

حوزه شهرستان قوچان به تناسب جمعیت و وسعت زیادی که دارد متأسفانه از لحاظ تجهیزات بهداشتی ناقص است. بیمارستان بیست و پنج تختخوابی پهلوی سابق شهر، که از سی و پنج سال قبل در شهر قوچان تأسیس شده هنوز توسعه قابل توجهی پیدا نکرده است چون ظرفیت توسعه و افزایش تختخواب را ندارد. البته اقداماتی در جهت بهبود کیفی آن به عمل آمده است. از طرف جمعیت شیر و خورشید سرخ مرکزی سابق در سال ۱۳۴۶ یک باب بیمارستان امدادی مجهز که دارای ۷۵ تختخواب است با کلیه وسایل لازم به مبلغ بیست و پنج میلیون ریال احداث گردیده است. این بیمارستان علاوه بر داشتن متخصص جراحی، شکسته‌بندی و تکنسین بیهوشی و خون و کلیتیک و رادیولوژی، یک نفر داروساز و سه پزشک عمومی دارد، علاوه بر آن دارای خانه پزشک و خانه بهیار و بانک خون و آزمایشگاه و درمانگاه است.

مؤسسات بهداری و بهزیستی قوچان بدین قرار است: اداره بهداری و بهزیستی دارای ۱۸ باب درمانگاه، ۵ باب آزمایشگاه و بخش دندانپزشکی، یک باب داروخانه دولتی، یک درمانگاه هلال احمر (شیر و خورشید سابق) و مرکز بهداشت و نیز یک باب درمانگاه ملی به نام درمانگاه موسی بن جعفر (ع) است. مرکز بهداشت شامل بخشهای مادر و کودک، تنظیم خانواده، آموزش بهداشت، واکسیناسیون، بهداشت محیط و آزمایشگاه است و به علاوه خانه‌های بهداری و بهزیستی در ۱۴ روستا دایر است که حدود صد و اندی از روستاهای قوچان را از نظر بهداشت و واکسیناسیون زیر پوشش دارند.

از تأسیسات بهداری قوچان آموزشگاه بهورزی شهر قوچان است که در سال ۱۳۵۶ دایر شده و در هر دوره، چهل بهداشتیار و بهورز جهت خدمت در خانه‌های بهزیستی تربیت می‌کند و تاکنون سه دوره، آموزش دیده‌اند. از تأسیسات دیگر بهداری قوچان، ریشه‌کشی مالاریاست.

قوچان چهار پزشک متخصص و هیجده پزشک عمومی و پانزده پزشک‌یار و مامای

فوق دیپلم و دو دندانپزشک دارد. چهار داروخانه در شهر موجود است، در بخشهای فاروج و باجگیران و اوغاز و شهر کهنه و دوغانی، درمانگاه بهداشتی تحت نظر پزشکیار و بهیار اداره می شود. سطح بهداشت در قوچان معمولی است و یکی از اختصاصات منطقه قوچان این است که به واسطه آب و هوای تمیز و سالمی که دارد اصولاً در این حوزه بیماری بومی وجود ندارد، در سالهای اخیر بیماری واگیر سرخک بکلی ریشه کن شده است.

شهرستان قوچان در پایان سال ۱۳۷۴ ش. از یک مرکز بهداشت، ۷ مرکز بهداشت درمانی شهری، ۱۴ مرکز بهداشتی و درمانی روستایی، ۱۰۴ خانه بهداشت، یک مرکز تسهیلات زایمانی و ۱۲۶ تخت بیمارستانی، ۲۱ درمانگاه، ۶ آزمایشگاه، ۴ رادیولوژی، ۱۲ داروخانه و یک فیزیوتراپی فعال برخوردار است، مجموع مراجعان به بیمارستان و درمانگاه در سال ۱۳۷۵ تعداد ۱۳۷۴۷۵ نفر می باشد.

شاخصهای حیاتی، بهداشتی و درمانی این شهرستان در پایان سال ۱۳۷۶ حاکی از بهبود نسبی آن در مقایسه با سالهای گذشته بوده، سرانه تخت بیمارستانی به ازای یک هزار نفر جمعیت ۴۱٪ و سرانه پزشک به ازای یک هزار نفر جمعیت ۳۸٪ که برای پزشک عمومی ۳۱۲٪ و پزشک متخصص ۶٪ می باشد.^۱

آب مشروب قوچان از قنات رضاآباد و یک حلقه چاه عمیق تأمین می شود. این چاه جنب ساختمان تصفیه خانه قرار گرفته است. وجود گچ در آب مشروب، تنها مایه ناراحتی مردم این شهر است. ساختمان منبع بزرگ آب آشامیدنی و احداث منبع ذخیره و دو حلقه چاه نیمه عمیق دیگر از طریق انشعاب لوله، آب مشروب اهالی را تأمین می کند، به دستور اداره بهداشت محیط، کلیه مهمانخانه ها و مسافرخانه هایی که در مسیر لوله آب قرار گرفته اند لوله کشی شده اند.

در قوچان سه باب رختشویخانه بهداشتی وجود دارد. گورستان جدیدی به نام «باغ بهشت» به مساحت ۱۰ هکتار در غرب شهر دایر است که در زمان تصدی آقای محمد

۱. سازمان برنامه و بودجه خراسان، گزارش توسعه بخشهای اقتصادی، اجتماعی شهرستان قوچان ۱۳۷۶، ص ۲۲ و ۲۷.

جانبانی شهر دار اسبق در سال ۱۳۵۲ با نقشه بسیار دقیق و منظم در محیط مشجر و باصفا احداث گردیده و از سال ۱۳۵۶ ش. مورد بهره برداری قرار گرفته است.

آبهای معدنی: در قوچان آب معدنی گرماب^۱ مورد توجه مردم است ولی از نظر ترکیبات تاکنون مورد مطالعه قرار نگرفته است. آب معدنی ایوب واقع در دامنه کوههای گلول باجگیران و آب معدنی قریه زین کائلو در دره های کوه شاه جهان، سی کیلومتری غرب قوچان، نیز معروف است.

شلیمر اتریشی که در قرن نوزدهم مدتی در خدمت دولت ایران بوده در کتاب لغتی که به زبان فرانسه در سال ۱۸۷۴ م. در تهران به چاپ رسانیده مختصری درباره آبهای معدنی برخی از نقاط ایران بحث کرده است. از جمله به نوعی آب معدنی قلیایی در سیزده فرسخی قوچان اشاره می کند که حتی بیماران از هرات به آن روی می آورند و آن را برای دستگاه گوارش مفید می دانند.^۲

قوچان دارای سیزده باب گرمابه است که همگی دارای دوش هستند، سه باب مهمانخانه شهر قوچان عبارتند از: مهمانسرای قوچان، هتل ژیل و هتل سعدی علاوه بر آنها یازده باب مسافرخانه نیز وجود دارد. «بهداشت محیط» که از تأسیسات اداری بهداشتی و بهزیستی قوچان است در بازدید و بررسی امور بهداشتی، از تأسیسات آب مشروب و منابع آب آشامیدنی، نمونه برداری از مواد غذایی رستورانها و مهمانخانه ها و مغازه ها، و آزمایشهای لازم نظارت مستمر دارد. این سازمان هنگام بروز بیماریهای واگیردار، منازل و محلهای آلوده را ضد عفونی نموده و اماکن عمومی مسیر راهها را کنترل می کند.

حدود ۲۸۸ روستا دارای حمام خزان هستند که تعداد چهارده باب از آنها تبدیل به دوش شده است. تعداد پنج گرمابه دیگر نیز با کمک بلاعوض دایره مهندسی بهداشت از خزانه به دوش تغییر یافته است. تقریباً کلیه روستاهای حوزه قوچان فاقد غسالخانه هستند و جنازه ها را در آب جاری غسل می دهند هر چند که این امر ممکن است باعث

۱. گرماب در پانزده کیلومتری شمال قوچان واقع است.

۲. جنیدی، محمدجواد. آب شناسی. تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۹، ص ۲۱.

آلودگی آبها گردد. به طور کلی کمبود آب در روستاها عمده ترین مشکل اغلب روستاییان است خصوصاً آنکه بسیاری از قنوات به علت حفر چاههای عمیق و جاری شدن سیل، خشک شده است.^۱

در اغلب دهات قوچان، آب آشامیدنی بهداشتی وجود ندارد، از سال ۱۳۴۸ ش. که طرحهای بهداشت محیط از جمله تهیه آب آشامیدنی و ایجاد منبع آب و حفر چاههای عمیق به اداره تعاون روستایی واگذار شده، آنچه در روستاها مشاهده می شود دکلهای منبع آب است ولی از آب خبری نیست. اکثر دهات قوچان در مناطق سردسیری واقع است و چون گرمابه های ایجاد شده در این روستاها بدون توجه به شرایط جوی و در محل نامناسب احداث گردیده غالباً مورد استفاده مردم قرار نمی گیرد.

اصولاً با توجه به سردسیری این حوزه، زمستانهای طولانی و زودرس این شهرستان، دورافتادگی تعدادی از روستاها، و گاه بارش شدید برف، امکان رساندن نفت هم وجود ندارد. چنین به نظر می رسد که اگر اعتبارات پروژه های بهداشت محیط در شش ماهه اول سال مصرف شود به سود مردم این ناحیه خواهد بود والا جز هدر رفتن اعتبارات نتیجه دیگری ندارد.^۲

آب شهری، آب رسانی

جمعیت تحت پوشش آب آشامیدنی شهر قوچان در سال ۱۳۷۶ حدود ۶۵ هزار نفر است، حجم مخازن ذخیره و سرویس موجود شهر قوچان ۱۴۰۰۰ متر مکعب می باشد، حجم آب تأمین شده شهر قوچان در سال ۱۳۷۴ معادل ۷/۲۰۰ میلیون متر مکعب بوده است. منابع تأمین آب شرب شهر شامل ۲۲ حلقه چاه عمیق، شبکه توزیع شامل ۱۲۰ کیلومتر شبکه داخل شهر می باشد. تعداد مشترکان آب شرب شهر قوچان تا پایان سال

۱. جنیدی، محمدجواد. آب شناسی، تهران، دانشگاه تهران. ۱۳۳۹، ص ۲۹.

۲. آمار و ارقام بهداشت و بهداری مربوط به سال ۱۳۵۴ ش. است.

۱۳۷۶ شامل ۱۸۵۰ مشترک خانگی و ۱۴۵۰ مشترک غیرمسکونی است، شهرستان قوچان دارای ۱۸۵ آبادی بالای ۲۰ خانوار برخوردار از آب آشامیدنی است که ۸۰ درصد این دسته آبادیها و ۸۶ درصد جمعیت برخوردار را شامل می‌شود.^۱

سازمانهای دولتی و ملی

شهرستان قوچان نظیر سایر شهرهای ایران دارای فرمانداری و شهرداری و سایر ادارات دولتی و مؤسسات بانکی است.

این شهر از لحاظ موقعیت نظامی دارای اهمیت خاصی است و هم‌اکنون تیپ ۲ قادر و لشکر ۷۷ پیروز خراسان در قوچان مستقر است.



وضع عمومی از لحاظ آمار

جمعیت قوچان براساس سرشماری سال ۱۳۵۵ ش. ۱۹۷,۷۱۹ نفر است که تعداد ۱۰۰,۳۵۰ نفر آن مرد و ۹۷,۳۶۹ نفر آن زن هستند. جمعیت شهر قوچان ۴۰,۰۲۰ نفر است که شامل ۲۱,۱۳۱ نفر مرد و ۱۸,۸۸۹ نفر زن می‌باشد، قوچان دارای ۴۱,۷۲۷ خانوار است که ۸,۳۳۴ خانوار آن در شهر قوچان و ۳۳,۳۹۳ خانوار در روستاها زندگی می‌کنند.

۱. سازمان برنامه و بودجه خراسان. گزارش توسعه بخشهای اقتصادی و اجتماعی شهرستان قوچان در ۱۳۷۶، ص ۲۲ و ۲۷.

مراجع قضایی قوچان در سال ۱۳۵۵ ش.

باب ۳	شعب دادگاه شهرستان
باب ۱	شعب دادگاه بخش
باب ۱	دادسرا
باب ۲	شعب بازپرسی
باب ۱	شورای داورى
باب ۸۷	خانه های انصاف

پرونده های وارده و مختومه مراجع قضایی در سال ۱۳۵۵ ش.

۷,۳۴۷ عدد	پرونده های وارده
۷,۰۶۶ عدد	پرونده های مختومه
۱,۸۱۰ عدد	پرونده های موجود در پایان سال
۷۵۸ عدد	پرونده های وارده شورای داورى
۷۴۷ عدد	پرونده های مختومه شورای داورى
۴۷ عدد	پرونده های موجود

۱. آماری که در این جدول آمده مربوط به قبل از انقلاب اسلامی است.

انواع دعاوی مطروحه در مراجع دادگستری

پرونده‌های وارده دعاوی مدنی	۱,۴۶۸ عدد
پرونده‌های وارده دعاوی مختومه	۱,۳۰۶ عدد
پرونده‌های وارده دعاوی موجود	۱,۳۵۷ عدد
پرونده‌های وارده دعاوی جنحه	۵,۸۷۹ عدد
پرونده‌های وارده دعاوی مختومه	۵,۷۶۰ عدد
پرونده‌های موجود در پایان سال	۴۵۳ عدد
پرونده‌های متفرقه	۲۶۴ عدد
پرونده‌های مختومه	۲۵۳ عدد
پرونده‌های موجود در پایان سال	۲۲۲ عدد

پرونده‌های جنایی و خانه‌های انصاف حوزه قوچان، در مرکز استان رسیدگی می‌شود.

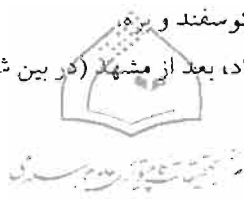


موقوفات شهرستان قوچان در سال ۱۳۵۳ ش.

تعداد موقوفات	۵۷۲ باب
تعداد موقوفات مزروعی متصرفی	۶۳۲ باب
تعداد موقوفات مزروعی غیرمتصرفی	۴۲۰ باب
تعداد رقبات مستقل متصرفی	۴۰ باب
تعداد رقبات مستقل غیرمتصرفی	۵۵ باب

هزینه‌های امور خیریه اوقاف در امور عمرانی و اجتماعی در سال	۱,۷۰۲,۰۰۰ ریال
هزینه‌های امور خیریه اوقاف در امور مذهبی در سال	۱۴۰,۷۵۵ ریال
هزینه‌های امور خیریه اوقاف در امور پرورشگاهها در سال	۷۲,۰۰۰ ریال

هزینه امور خیریه اوفاف در امور دانش آموزان ۳۵,۲۲۵ ریال
 هزینه امور خیریه اوفاف در امور طلاب و مدرسان ۷,۵۰۰ ریال
 هزینه امور خیریه اوفاف در امور بقاع متبرکه ۱,۶۸۰,۶۹۳ ریال
 شهرستان قوچان دارای بیست و پنج شرکت تعاونی روستایی با ۲۷,۴۱۸ نفر عضو و ۴۰,۱۹۶,۰۰۰ ریال سرمایه است.
 تعداد کشتار انواع دام برحسب گزارش شهردارها در سال ۱۳۵۵ بدین شرح است:
 شهر قوچان: ۴۴,۸۴۶ رأس گوسفند و بره، ۴,۵۶۵ رأس بزغاله، ۳۳۳ رأس گاو و گوساله و ۱۴ نفر شتر.
 شهر فاروج: ۴,۶۶۳ رأس گوسفند و بره، ۶۲۵ رأس بزغاله، ۱۳۷ رأس گاو و گوساله و ۱۳ نفر شتر.
 شهر باجگیران ۱۱۹ رأس گوسفند و بره.
 کشتار قوچان از لحاظ تعداد، بعد از مشهد (در بین شهرهای خراسان) قرار دارد.



فرهنگ قوچان

رساله ممتع آقای جابانی به نام «سیر فرهنگ قوچان» که در آبان ۱۳۴۳ نگارش یافته نگارنده را از تحقیق درباره تاریخچه فرهنگ قوچان تا حدی بی نیاز ساخت، آنچه ذیلاً خواهد آمد بیشترین مطلب از رساله مذکور است.

قوچان در سال ۱۲۹۵ ش. یک باب مدرسه ابتدایی به نام دبستان ملی احمدی داشت که تحت نظر هیئت مرکب از آقایان: حسین خان هژبرالملک، عبدالوهاب آریان، میرزا ابوالقاسم لاری، کسمائی، میرزا آقا مؤید قرشی و میرزا علی خان امیری اداره می شد. اولین مدیر آن شیخ محمدتقی روحانی بوده است، این مدرسه برای مدت سه سال دایر و تعداد محصلان آن نود و چهار نفر بوده است. (احصائیه سال ۱۳۰۵ - ۱۳۰۶ ش. وزارت معارف)

در سال ۱۳۰۱ ش. به دستور مازور محمودخان نوذری ساختمان آبرومندی برای دبستان مهرداد ساخته شد که هنوز باقی است.^۱ این ساختمان محل اولین مؤسسه فرهنگی قوچان می‌باشد، در سالهای ۱۳۰۲ - ۱۳۰۳ آقای صدر زنجانی مدیر دبستان مهرداد و رئیس فرهنگ قوچان بوده و از سال ۱۳۱۵ که مکتب‌خانه‌ها منحل گردید، علاوه بر دایر بودن دبستان ملی اسلامی به مدیریت آقای سید عباس هاشمی، دو دبستان دیگر به نام فردوسی و فرخی به مدیریت آقای توفیقی و جبرانی تأسیس گردید، اولین دبیرستان قوچان در سال ۱۳۱۴ به نام دبیرستان جبرانی تأسیس شد. تعداد دانش‌آموزان قوچان در سال ۱۳۰۷ ش. ۳۰۰ نفر بوده است.



دانش‌آموزان مدرسه قدیم دواتی قوچان

از سال ۱۲۹۸ ش. به بعد ریاست فرهنگ به عهده آقایان سید عبدالله هاشمی، صدر زنجانی، شیخ عبدالغنی برهان، محمدعلی مزرچی، محولانی، ابوتراب رازانی، حسن

۱. دبستان مهرداد بر اثر سیل تاریخی ۱۳۵۵ شکست برداشت، به طوری که قبل استفاده نبود، لذا به جای آن، ساختمان جدیدی با بتن آرمه سیمانی بنا گردید. که اکنون مورد استفاده آموزش و پرورش قوچان می‌باشد.

میرافسری، حسین کیانی، ایمانیان، علی حسینی نژاد، محمد رئیسی، علی صائبی، عباسعلی خسروان، مهندس کارآموز، حاتمی، جواد عاملی، حسین صدرائی، عنایت الله عنایت مهر و سایرین، که اسامی آنان در سوابق و آمارهای موجود اداره آموزش و پرورش قوچان منعکس می باشد، بوده است.

شهر قوچان در بهمن ماه ۱۳۴۲، یک باب کودکستان، ۱۶ باب دبستان و ۴ باب دبیرستان داشته و تعداد دانش آموزان دبستان ۳,۸۷۸ نفر و دانش آموزان دبیرستان ۱,۱۱۷ نفر بوده است.

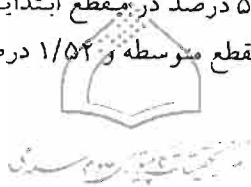
قوچان دارای دو کتابخانه عمومی به شرح زیر است:

۱. در سال ۱۳۳۷ ش. کتابخانه عمومی فرهنگ تأسیس گردید و اکنون به نام کتابخانه عمومی وابسته به اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی با تعداد ۲۵۰۰۰ نسخه کتاب در ساختمان اختصاصی خود جنب باغ ملی دایر است و مورد استفاده عموم قرار می گیرد.
 ۲. کتابخانه مجهز دیگری در محل باغ ملی از طرف کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان به نام کتابخانه کودک دایر و مورد استفاده کودکان این شهر است.
 ۳. در سال ۱۳۷۵ ش. کتابخانه ای به نام کتابخانه آیت الله آقا نجفی قوچانی وابسته به اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی تأسیس یافته و مورد بهره برداری قرار گرفته است.
- تعداد محصلان آموزش و پرورش شهرستان قوچان به تفکیک مناطق و مقاطع آموزشی در سال تحصیلی ۷۵-۷۶ برابر آمارنامه استان خراسان در سال ۱۳۷۵.
- شهرستان قوچان جمع محصلان دولتی ۵۲۶۹۳ نفر: کودکستان ۲۳۶ نفر، دبستان ۲۹۶۹۷ نفر، راهنمایی ۱۳۷۲۱ نفر، متوسطه ۷۹۹۲ نفر.
- شهرستان قوچان جمع محصلان فنی دولتی ۶۰۷ نفر، بازرگانی ۳۵۷ نفر، تربیت معلم ۸۳ نفر.

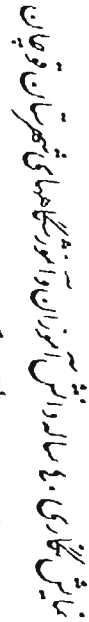
شهرستان قوچان جمع محصلان غیرانتفاعی ۵۹۴؛ کودکستان ۶۰ نفر، دبستان ۳۲۹ نفر، راهنمایی ۱۶۱ نفر، متوسطه ۴۴ نفر.

شهرستان قوچان جمع تعداد دبستان؛ تعداد کلاس ۱۵۴۱، دانش آموز پسر ۲۱,۳۳۸، دانش آموز دختر ۱۷,۷۳۷.

شهرستان قوچان جمع بزرگسالان دولتی ۱۱۳ نفر.
 جمع کادر آموزشی، آموزش و پرورش دولتی شهرستان قوچان
 جمع کادر ۲۵۲۸ نفر، کودکانستان ۴، دبستان ۱۴۶۱ نفر، راهنمایی ۶۷۹، متوسطه
 ۳۰۴، فنی ۵۶، حرفه‌ای ۲۱ نفر، تربیت معلم ۳ نفر.
 قوچان هنرستان دولتی تعداد ۲، باب، دارای ۲۳ کلاس و ۶۰۷ نفر هنرجو.
 قوچان هنرستان حرفه‌ای تعداد، ۲ باب، دارای ۱۲ کلاس و ۳۵۷ نفر هنرجو دختر.
 قوچان تربیت معلم تعداد یک باب، دارای ۳ کلاس و ۸۳ نفر زن.
 تعداد دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد قوچان در سال تحصیلی ۱۳۷۵ - ۷۶
 جمع دانشجو ۲۲۶۵ نفر (پسر ۹۱۸ نفر، دختر ۱۳۴۷ نفر)
 جمع فارغ التحصیلان ۴۱۷ نفر (پسر ۱۳۲ نفر، دختر ۲۸۵ نفر)^۱
 از کل دانش آموزان ۵۳/۶۳۴ درصد در مقطع ابتدایی، ۲۶/۹۱ درصد در مقطع
 راهنمایی، ۱۷/۹۴ درصد در مقطع متوسطه و ۱/۵۴ درصد در سایر مقاطع تحصیل
 می نمایند.^۲



۱. سازمان برنامه و بودجه خراسان، آمارنامه استان خراسان ۱۳۷۵ ص ۱۰۲، ۱۰۶، ۱۰۸ و ۱۶۹.
 ۲. سازمان برنامه و بودجه خراسان، گزارش توسعه بخشهای اقتصادی و اجتماعی شهرستان قوچان
 ۱۳۶۷، ص ۲۴.



123456789

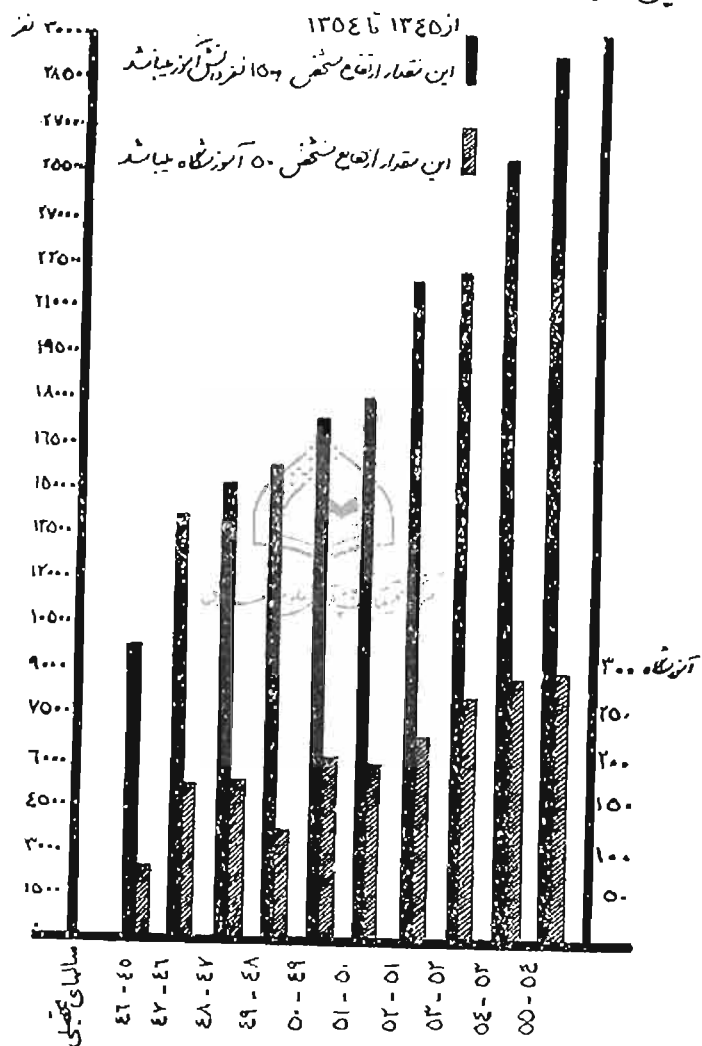
این اصطلاح نورانی را نیز از آن امور بیاضه
این اصطلاح نورانی را نیز از آن امور بیاضه

مجلس شورای اسلامی
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

گزارش: ۱۰۰

کمرایہ مند۔

نمایش نگاری ۱۰ ساله اخیر دانش آموزان و آموزشگاههای شهرستان قوچان



دین و مذهب

ساکنان شهرستان قوچان عموماً مسلمان و پیرو مذهب جعفری هستند، در شهر قوچان ۹۹/۹ درصد مسلمان و بقیه از پیروان سایر مذاهب از جمله ارامنه می باشند.

مدارس علوم دینی قوچان

۱. مدرسه عوضیه

مدرسه عوضیه از قدیمترین مدارس علمی قوچان است که براساس وقفنامه مورخ ۱۱۴۴ ق. از قرن دوازدهم هجری تأسیس یافته و بانی آن مرحوم حاج عوض وردی خوشانی است. این مدرسه در زلزله تاریخی سال ۱۳۱۲ ق. بکلی ویران گردید و به همت مردان خیر قوچان در شهر جدید بنیان یافت.



جمعی از اساتید و طلاب حوزه علمیه قوچان (۱۳۳۴/۲/۲)

تعداد طلاب این مدرسه هشتاد نفر است که سی نفر از آنان در حدود سطح (مکاسب لمعتین) هستند و بقیه مقدمات می خوانند و سپس برای تکمیل تحصیلات خود به حوزه های علمیه مهم مانند حوزه علمی مشهد، قم و نجف رهسپار می شوند.

علمای بزرگ و نامداری چون شیخ الاسلام، ملا عبدالوهاب حکیمی منجم‌باشی، حاج شیخ ذبیح‌الله مجتهدی، شیخ رئیس، شیخ محمدکبیر و مرحوم آیت‌الله آقانجفی قوچانی در این مدرسه به تعلیم و تعلم پرداخته‌اند. در مدرسه عوضیه، فقه و اصول عقاید و قرآن و حدیث و اخلاق و ادبیات فارسی و عربی تدریس می‌گردد.

مدرسان مدرسه عوضیه در سال ۱۳۶۰ ش.

۱. حجة الاسلام آقای حاج شیخ رمضانعلی بلاغی سرپرست مدرسه عوضیه، مدرس رسائل و مکاسب.

۲. حجة الاسلام آقای حاج شیخ براتعلی حسین‌زاده مدرس لمعتین.

۳. حجة الاسلام آقای حاج شیخ علی اکبر صاحب‌الزمانی مدرس ادبیات (صرف و نحو).
 طلاب این مدرسه، ماهانه حدود شش هزار ریال کمک هزینه تحصیلی دریافت می‌دارند که این وجوه از جانب دفتر امام و بنابر آیات عظام تأمین می‌گردد. حوزه علمیه قوچان به صورت شورایی اداره می‌شود، مدرسه عوضیه دارای کتابخانه‌ای با حدود سه هزار نسخه کتاب است.



۲. مدرسه علمیه امام

مدرسه علمیه امام به اهتمام آقای احمد کاشانی و چند تن دیگر از تجار خیر تهران و با نظارت حجة الاسلام حاج شیخ علی اکبر الهی خراسانی در عید غدیر سال ۱۴۰۱ ق. مطابق با دهم مهرماه ۱۳۶۰ ش. تأسیس یافته است.

تعداد طلاب مدرسه ۳۷ تن است، هزینه‌های مربوط به لازم تحصیلی، لباس، خوراک شبانه‌روزی و پرداخت ماهانه مختصر طلاب از جانب مدرسه تأمین می‌شود. از ابتدای سال ۱۳۶۲ ش. کلیه هزینه‌های مدرسه از دفتر وجوهات امام امت تعهد گردیده است.

مدرسان مدرسه امام در سال ۱۳۶۰ ش.

۱. حجة الاسلام آقای حاج سید احمد صفوی، مدرس فقه و اخلاق.

۲. حجة الاسلام آقای شیخ براتعلی حسین‌زاده، مدرس منطق و ادبیات.

۳. حجة الاسلام آقای شیخ علی اکبر صاحب الزمانی، مدرس ادبیات، تعلیم خط و دستور زبان فارسی.

۴. حجة الاسلام آقای شیخ غلامعلی غلامعلی پور، مدرس دروس عربی (صرف و نحو). سرپرستی مدرسه علمیه امام به عهده حجت الاسلام حاج شیخ غلامعلی غلامعلی پور است. در این مدرسه دروس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و اصول عقاید و روش تعلیم قرآن و تجوید توسط حجة الاسلام محمد مروج امام جمعه قوچان و حجة الاسلام مغربی رئیس دادگاه مدنی خاص و حاج عباسعلی شاکری معلم بازنشسته آموزش و پرورش به عنوان دروس فوق برنامه تدریس می گردد. تأسیس کلاس قرآن و علوم اسلامی و آموزش عربی بخش بانوان از اقدامات اخیر این مؤسسه است که با شرکت ۳۰ تن از خواهران دیپلمه قوچان زیر نظر اساتید و مدرسان مدرسه علمیه امام اداره می شود.

کتابخانه مدرسه دارای ۶۰۰ نسخه از کتب مختلف تفسیر و تاریخ و غیره است که مورد استفاده طلاب قرار می گیرد.



فصل پنجم

علما، دانشمندان، عرفا، شعرا و رجال قوچان



اهمیت علمی منطقه خبوشان

خبوشان از سده‌های چهارم و پنجم اسلامی به بعد موقعیت و مکانت علمی داشته است. عالمان، محدثان، ریاضیدانان، متکلمان، مورخان و نام‌آورانی چون الحافظ استوایی، ابوالحسن علی بن احمد نسوی، ابوالبرکات خبوشانی، سعید سعد تفتازانی و یا عارفان صاحب‌دلی چون، ابوالقاسم بن هوازن قشیری که دارای حشمت ظاهر و باطن بوده‌اند و بسیاری دیگر از اکابر علمای ادب و صاحبان آثار که کثیری از آنان در مراکز علمی مشهور آن روزگار چون مرو، بخارا، نیشابور، مصر و هندوستان به تدریس و تألیف اشتغال داشته‌اند و همه نامشان در کتب و تذکره‌های معتبر ثبت و ضبط است، در این دیار می‌زیسته‌اند.

مقام و شهرت علمی این افراد که هنوز افق آن ناحیه را همچنان روشن نگه داشته، به فرهنگ و تمدن اسلامی، از جمله تاریخ رجال کشورمان خدمات شایانی کرده است. احوال و آثار آنان، که از مفاخر گذشته ما بوده‌اند، ما را از سر صدق و اخلاص و می‌دارد

که به خدمات آنان توجه داشته باشیم و نامشان را تا بدانجا که دست یافته‌ایم برای حفظ تاریخ این ناحیه، بیاوریم.

۱. ابوالحسن علی بن احمد نسوی ف. ۳۷۱ ق. ریاضیدان و منجم عالیقدر که در هندسه، منطق، فلسفه و پزشکی مهارت داشته از مردم نساء، منطقه استرا بوده است.

۲. ابوالحارث محمد بن عبدالرحیم بن حسن... الخبوشانی الحافظ الاستوایی ف. ۴۳۰ ق.

۳. ابوالقاسم عبدالله بن محمد بن حسین علوی حسینی از اهالی خوجان و مردی صالح بوده و با ابوعلی فارمدی مصاحبت داشته است، وفات وی در خوجان به سال ۴۴۶ ق. اتفاق افتاده است.^۱

۴. ابوالفضل احمد بن محمد بن احمد الفراتی خوجانی که عهددار قضاوت بوده و در اواخر رمضان سنه ۴۴۴ ق. در خوجان وفات یافته است.^۲

۵. زین الاسلام ابوالقاسم بن هوازن بن عبدالملک بن طلحه بن محمد قشیری در ربیع الاول سال ۳۸۶ ق. در ناحیه استرا (خوجان کنونی) متولد گردیده است... پدر قشیری توانگر و از ملاکان ناحیه استرا بوده است.

قشیری برای تحصیلات مقدماتی به نیشابور مهاجرت کرد، شهر نیشابور در روزگار قشیری مهمترین شهر شرق ممالک اسلامی به شمار می‌رفت. بنا به گفته ابن خلکان وقتی قشیری به نیت آموختن علم حباب به نیشابور آمد به حسب اتفاق در مجلس ابوعلی دقاق حاضر گشت و سخنش در دل وی کارگر افتاد و از خواندن حساب منصرف شد و قدم در طریق ارادت و تصوف نهاد و ابوعلی دقاق به فراست به استعداد و شایستگی وی پی برد و او را به مریدی پذیرفت و علم خواندن فرمود.

قشیری به طلب علوم دینی همت بست، فقه و اصول دین و مذهب تعلیم گرفت و از مشایخ نیشابور سماع حدیث کرد و در همین حال به مجلس ابوعلی دقاق نیز می‌رفت و از فواید مجلس وی بهره می‌گرفت تا به مدارج کمال رسید، قشیری از علما و محدثان نامور زمان خود بود. او علاوه بر کلام و حدیث، در تفسیر قرآن خاصه به مذاق صوفیه و

۱. میرزا آقا رضوی، رجال خراسان از انساب سمعانی مجله آستان قدس، دوره ۹، شماره ۴، ۱۳۵۲، ص

۲. همان.

به روش ابو عبدالرحمن سلمی در کتاب حقایق، دستی داشت. فقه نیکو می دانست و به زبان عربی شعر می گفت و کاتب و دبیری پرمایه و واعظی زبان آور بود.

از سال ۴۳۷ تا پایان عمر، به نقل عبدالغافر قشیری، مجلس املاء ترتیب داد که در آن لطایف قرآن و اشارات حدیث را توضیح می داد. قشیری از مشایخ درجه اول به شمار می رفت. به گفته عبدالغافر، وی سوارکار و در استعمال انواع سلاح چابک و قوی دست بود و در شناخت اسلحه و سواری و رموز پهلوانی چیزها می دانست که دیگران نمی دانستند این پرورش و سلحشوری را وی در ناحیه استواکه مردمانش همواره دلیران و یلان بوده اند آموخته است.

از خلال اخبار و روایات نتیجه می گیریم که او در عهد خود دارای نفوذ و قدرت عظیم در دستگاه حکومت و میان عامه مردم بوده است.

به اتفاق همه مورخان، قشیری صبح روز یکشنبه (پیش از طلوع آفتاب) شانزدهم ربیع الآخر سال ۴۶۵ جهان را بدرود گفت. وی هشتاد و نه سال و یک ماه عمر کرده و هم اکنون در مدرسه ابوعلی دقاق در نیشابور مدفون است.

مهمترین آثار وی الرسالة است که به رساله قشیری معروف است. اسامی هیجده رساله دیگر در مقدمه ترجمه رساله قشیری که به اهتمام و تصحیح دانشمند فقید، بدیع الزمان فروزانفر در سال ۱۳۴۵ ش. چاپ و منتشر شده، آمده است.^۱

۶. ابو موسی عمران بن موسی بن الحصین... الفقیه الخبوشانی.^۲

۷. ابن المظفر محمد بن احمد الایبوردی متوفی ۵۰۷ ق. ادیب، مورخ و صاحب کتاب تاریخ ایبورد و شا.^۳ و چهارده تألیفات دیگر. (منقول از ابن خلکان در وفیات و یاقوت در معجم البلدان).

۸. ابوسعید بن محمد بن احمد فرائر خوجانی از خاندان علم و ریاست و مردی فاضل و خوش منظر و شاعری خوش قریحه بوده است، وفات وی حدود سنه ۵۶۰ ق. در خوجان روی داده است.^۴

۱. تلخیص از مقدمه ترجمه رساله قشیری. ۲. الانساب سمعانی، ص ۱۸۸.

۳. حاجی خلیفه در کشف الظنون، ج ۱، ص ۳۱۶ می نویسد: تاریخ ایبورد و نسا نایاب است.

۴. میرزا آقا رضوی، مأخذ یشتین، ص ۱۰۱.

۹. ابوالبرکات نجم‌الدین خبوشانی محمد بن موفق بن سعید، متولد ۵۱۰ و فوت چهارشنبه ۱۸ ذیقعده ۵۸۷ ق. از شاگردان امام محمد یحیی بود، وی از فقهای شافعی و صاحب کتاب محیط در شرح و سیط در شانزده مجلد بوده است. صلاح‌الدین ایوبی وقتی بر مصر استیلا یافت ابوالبرکات را احترام کرد و مدرسه‌ای مجاور قبر شافعی عمارت کرد و تدریس آن را به ابوالبرکات سپرد.

مدفن نجم‌الدین خبوشانی در قاهره زیر پای امام شافعی است و بینشان یک پنجره فاصله است.^۱ لوح قبر او در دارالانار العربیه در قاهره محفوظ است (الذکرة التیموریه ص ۱۵۸).
۱۰. خواجه نورالدین محمد بن احمد بن علی بن محمد نسوی زیدری، (زیدری قریه‌ای در قوجان) ادیب و رئیس دیوان رسائل سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه صاحب کتاب نقتة الصدور فی فتور زمان الصدور و سیرت جلال‌الدین منکبری یا تاریخ جلالی و تقویم البلدان بوده است. تاریخ تولد و وفات خواجه نورالدین زیدری به طور دقیق معلوم نیست، وی از سال ۶۲۲ ق. به خدمت سلطان جلال‌الدین منکبری در آمد و تا سال ۶۲۸ ق. که جلال‌الدین مقتول شد، در خدمت او بود و تا سال ۶۳۹ ق. هنوز حیات داشته است.^۲
۱۱. ملا سعد بن عمر تفتازانی، از علمای بزرگ ادبیات عرب، در سال ۷۹۲ ق. فوت کرده و قبرش در تفتازان از قرای قوشخانه باجگیران است.

۱۲. زین‌الدین صاعد خبوشانی الامام صاعد بن محمد بن احمد بن عبدالله ابوالعلا استوانی تنها در لب‌الالباب مورد اشاره قرار گرفته و در شرح احوال وی چنین آمده است «الصدر الاجل زین‌الدین صاعد الخبوشانی رحمة الله علیه صدری باذل بادل سحاب بنان شهاب بیان که در خراسان لقب حاتم‌الزمانی بر قامت او چست آمده بود و کلیددار سلطان سکندر بوده و در آن سال که ممالک ماوراءالنهر مضبوط شد و رایات دولت شهریار امقصود سلطان سنجار است | بر آن دیار فایق گشت او رنجور شد و از بخارا اجازت مراجعت یافت و به خبوشان آمد. هم در آن موقع به جوار رحمت آفریدگار انتقال کرد و او را ابیات لطیف است.

۱. برقمی تمی. علی‌اکبر. راهنمای دانشوران. جاب قم. ۱۳۲۸. ص ۲۶۰.

۲. دایرة المعارف فارسی، ج ۲، بخش دوم. م - ی ص ۲۶۹۹.

آنها که مقیم استان تو زیند کی مرده شوند چون به جان تو زیند
از آب حیات خوردنی نتوان زیست کز آتش عشق دوستان تو زیند

این عشق که اشک رخ من زرد کند گرمم بگرفت تا دلم سرد کند
زین بیش به درد خود شکایت نکنم ترسم که ز درد من دلت درد کند
در تذکره نتایج الافکار تألیف محمد قدرت الله گویاموی هندی^۱ نوشته شده است:
صاعد مصاعد نکته دانی زین الدین صاعد خوششانی که خازن سرکار سلطان اسکندر
بوده و در فکر سخن طبع شایسته و فهم و فراست بایسته داشت و اوسط ۸۵۰ مائه تاسع
در ماوراءالنهر دار فانی را گذاشت.

این رباعی از کلامش به نظر رسید:

این عشق که اشک سرخ و رخ زرد کند گرمم بگرفت تا دمم سرد کند
زین بیش ز درد خورد حکایت نکنم ترسم که ز درد من دلت درد کند
۱۳. شیخ حاج محمد قوچانی، از اکابر عرفا که در سال ۸۹۷ ق. می زیسته است. شیخ
عمادالدین فضل الله و الهی برزقی آبادی و شیخ علی جواجه شوقی از شعرای قرن هشتم
از مریدان شیخ حاج محمد قوچانی بوده اند.^۲

۱۴. عبدالله هاتفی خوششانی متوفی ۹۲۷ ق. شاعر، ترنمه یا ظفرنامه یکی از مثنویهای
خمسه عبدالله هاتفی خوششانی جامی (خواهرزاده احمد جامی از عرفای قرن پنجم)
درگذشته به سال ۹۲۷ است که در هرات مدفون است. نزدیک به ۴,۶۵۶ بیت دارد.^۳

۱۵. مولانا شوقی خوششانی، به تیرگری اوقات صرف می کرد. این رباعی از اوست.^۴
جانا همه از تو تندخویی آید وز بوی تو بوی فتنه جویی آید
گفتی که ز من وفا نیاید هرگز بالله که از تو هرچه گویی آید

۱. محمد قدرت الله گویاموی، تذکره نتایج الافکار، چاپ بیبی، ۱۳۳۶ ش، ص ۴۰۸.

۲. نفیسی، سعید، تاریخ نظم و نثر در ایران، تهران، ۱۳۲۴، ص ۴۳۴.

۳. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، (د - جمعا)، زیر نظر دکتر محمد معین، تهران، ۱۳۲۱، ص ۳۲.

۴. سام میرزا صفوی، تذکره تحفه سامی، به تصحیح رکن الدین همایون فرخ، تهران، غنمی، [بی تا] ص

۱۶. مولانا قانع‌ی خبوشانی، از خبوشان خراسان است اما در استرآباد بوده و هم در آنجا وفات یافته است.^۱

این دو مطلع یادگار از اوست:

به خم باده نمک محن‌سب ز خم‌امی کرد

به اهل می‌کده آخر نمک‌حرامی کرد

چو مرغ نم‌بسمل بسته‌ام دل را به فتراکش^۲

ولی ترسم به خون آلوده گردد دامن پاکش

۱۷. محمدرضا ابن محمود معروف به نوعی خبوشانی. اصلاً از مردم خبوشان یعنی قوچان امروز بود و خود را از بازماندگان شیخ حاجی محمد خبوشانی عارف معروف می‌دانست. وی در سال ۹۷۰ ق. در خبوشان ولادت یافت ولی چون مدتی در مشهد می‌زیسته به مشهدی معروف شده است. از مشهد به هندوستان رفت و به دربار شهنشاه اکبر (۹۶۳ - ۱۰۱۴ ق.) راه یافت، نخست در دستگاه شاهزاده دانیال، معروف به شاهزاده خرد پسر اکبر بود و سپس وارد دستگاه خان خانان سپهسالار شد و مدایح بسیار درباره او گفت و صلوات فراوان از او گرفت، چنانکه یک‌بار ده هزار رویه، خلعت، یک فیل و یک اسب عراقی دریافت داشت، بعدها در زمرة شاعران دربار جهانگیر درآمد و سرانجام در سال ۱۰۱۹ در برهان‌پور درگذشت. وی مردی شوخ و در غزل و مثنوی استاد بود و گذشته از دیوان غزلیات مثنوی، وامق و عذرائ سوزناکی به نام سوز و گداز شامل دوهزار بیت دارد و شرح آن این است که جوان هندویی شب زفاف سقف بازار بر سرش فرود می‌آید و می‌میرد، عروس جوان زیایش را هرچه تسلی می‌دهند کارگر نمی‌افتد و خود را به رسم هندوان با شوهر خویش می‌سوزاند.^۳

نوعی اگرچه در هندوستان زندگی می‌کرد ولی همواره به یاد خراسان بود:

۱. سام میرزا صفوی، تذکره تحفه سامی، به تصحیح رکن‌الدین همایون فروغ، تهران، علمی [بی‌نا]، ص ۳۱۹ - ۳۲۰.

۲. فتراک تسمه و دوالی که از پس و پیش زین اسب آویزند - ترک‌بند، ف معین.

۳. نفیسی، سعید. تاریخ نظم و نثر در ایران، ...، ص ۴۳۴.

اشکم به خاک شویی ایران که می برد از هند تخم گل به خراسان که می برد
مؤلف عرفات العاشقین می گوید:

«نهال گلشن نزاکت و جوانی، نخل حدیقه لطافت و نکته دانی، سوار میدان رفیع و
وسیع بلاغت و معانی املح زمان، مولانا محمد صفایی نوعی خوشانی؛ الحق جوانی
بوده در غایت نزاکت طبیعت و علو همت و صفای ذهن و خاطر نهایت دقت خیال،
اشعار او اکثر از تازه تازه تر است و صبتش از نعمات قانون عشق بلند آوازه تر به اقسام
سخن توانا و به انواع حقایق داناتر شده...»

امین احمد راضی می نویسد: «... مولانا نوعی به لطف طبع و حدت فهم انتصاف
داشته، همواره چهره معانی را به گلگونه عبارات تازه سرخ رویی می داده و اشعار دلایز
به منصفه ظهور می رسانده است. تعداد ابیات دیوان نوعی را ۲,۰۰۰ دانسته اند. نسخه
ناقص دیوان در کتابخانه رضا در رامپور موجود است که با این بیت شروع می شود:
سایه گل تا بود خال رخ بستان ما
از غزلیات وی ابیاتی چند را در اینجا نقل می کنیم که حاکی از سلامت و روانی شعر
اوست:

به رغم محتسب آن کیست کز میخانه می آید
سیو بر دوش و سر بر کف جوانمردانه می آید

و یا غزل مرصع و روان زیر:

آمد شبی به بالین سرمست و لاابالی
دست از نگار پرگل چشم از خمار خالی
از موگشوده عنبر وز خوی فشانده گوهر
چون باد نوبهاری چون ابر بر شکالی
من مست و محرو و بیخود کز شاخ سرو مرغی
ناگه به لحن داود این بیت خواند خالی
خوش دولتی است با دوست شامی سحر نمودن
با شیشه ای پر از می در خانه های خالی

نوعی اگرچه در هر صنف شعر، چیره دستی نام داشته، اما مثنوی سوز و گداز^۱ ری که در سفینه‌ها و بیاضهای متعددی نقل گردیده، از مهمترین آثار از محسوب می‌شود و آن را می‌توان «ستی نامه» اول فارسی نامید.

و اینک ابیاتی از مثنوی سوز و گداز:

الهی خنده‌ام را نالکی ده سرشکم را جگر پرکالکی ده
نفس را جلوه آه جگر بخش نظر را سوی خود راه سفر بخش
بجز عشق از همه وحی است و اعجاز از او خلوتگه دل را بی‌پرداز
دل را عندلیب آوازه گردان گل باغم به آتش تازه گردان
می شوقم ده از پیمانه عشق که جوشد بر لبم پروانه عشق
به آتش آب ده تیغ زبانم که جز حمدت نروید از بیانم
بگیر از لطف پس با خامه دستم که طفل خامه بر کاغذ شکستم
صریر خامه‌ام ر لحن نی کن سخن را چاشنی مهمان می کن
کلامم را ده از عزت خطایی بلند افسر کن از ام‌الکتابی
به پا انداز حمدت کارخیمه است زبان با دل پرند اندر پرند است
من و حمدت زبان را خاک بر سر ادب را درع طاقت چاک در بر
سزاوارت ادای چون منی نیست که حمد تو سرای چون منی نیست
به گاه خامشی محشر خروشم چو شد وقت سخن صید خموشم
زبان شوریده‌ای گنگانه نظم فصاحت زاده‌ای دیوانه نظم
من و یارای حمد از من نیاید که پاس شعله از خرمن نیاید
همان بهتر چو عجزم خامه بشکست که هم در عرض حال خود زخم دست
و نیز در نعت حضرت رسالت پناه محمد مصطفی صلی الله علیه و اله و سلم گوید:

۱. مثنوی سوز و گداز نوعی خوشنویسی در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است... مثنوی سوز و گداز نخستین بار در سال ۱۲۸۴ ق. با اکبرنامه در لکنه به چاپ رسید و سپس میرزا داوود ایرانی و اندک. ک. کوماراسوامی سیلانی مثنوی مذکور را به زبان انگلیسی ترجمه کردند که در سال ۱۹۱۲ م. در لندن چاپ شده است. (نقل از تلخیص سوز و گداز ملا نوعی خوشنویسی به تصحیح دکتر امیرحسن عابد. تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸).

محمد صیقل مرآت بسینر
شفاعت سنج جرم آباد هستی
فلک گلدسته طرف کلاهش
حقیقت را گل آغوش پرور
به خلقت ز انبیا پیشی گرفته
دلیل قدر و اعجازش همین بس
زبان کج نغمه او را و نعتش
گر استغناي نعت از دل نرنجد
کجا نعت سزای او توان گفت
ز شهرستان رحمت بی نصیم
تو بی کس دوست من همسایه دشمن
ز رحمت زار خورشید ده گیاهی
گر از ننگم شفاعت ارزشی نیست
همین بس کز گنه شرمندگانییم
گلی از نو بهاران تو دارم
نظریمای چشم آفرینش
قناعت گنج ملک تنگدستی
ملک پروانه شمع نگاهش
شریعت را لوی دوش پرور
ز سبقت با خدا خویشی گرفته
که رهرو پیش و رهبر آمد از پس
خرد مجدوب مادرزاد نعتش
دگر زین مژده دل در دل ننگند
خدا شد تا نای او توان گفت
غریب یار رسول الله غریب
نیایی تا کسی بی کس تر از من
بیهوشی کن گیاهم از نگاهی
تک سرمایه را آمرزشی نیست
از اکت شمع امت بندگانیم
اطاعت داغ باران تو دارم^۱

۱۸. عبدالعلی کوکب خراسانی ف. ۱۲۷۲ ق. شاعر.

۱۹. محمد بن مقتدای اعظم خراسانی، عارف.

۲۰. میرزا سنگلاخ خراسانی الخبوشانی از اهالی خبوشان شاعر و عارف و از خوشنویسان عهد فتحعلیشاه، محمدشاه و ناصرالدین شاه قاجار که زمان حکومت کریمخان زنا. و آغا محمدخان قاجار را درک کرده است.

وی در حدود سال ۱۱۸۴ ق. متولد شده و فوتش در شب جمعه ۱۷ صفر سال ۱۲۹۴ ق. در سنی قریب ۱۱۰ سالگی در تبریز اتفاق افتاده و در آنجا در بقعه امامزاده ابراهیم به خاک سپرده شده است.

۱. تلخیص و نقل از مقدمه کتاب سوز و گداز، نوعی (رک. تاریخ ادبیات ایران ج ۵، دکتر صفا، بخش ۲، تهران، ۱۳۶۴).

۲ و ۳. ریاضی، غلامرضا، دانشوران خراسان، چاپ مشهد، ۱۳۳۶، ص ۳۰۱.

میرزا سنگلاخ در خط نستعلیق استاد مسلم بوده و در تمام عمر خود زن نگرفته و مسافرتهاى عديده کرده است. از جمله بیش از ۲۵ سال در ممالک عثمانی و مصر به سر می‌برده ولی مانند غالب، اهل هنر خالی از بعضی اخلاق و عادات عجیبه نبوده است. از تألیفات او امتحان الفضل در تذکره خطاطین است که خود او در دو جلد به خط و چاپ بسیار اعلی در تبریز به طبع رسانده است. حاج میرزا نجفعلی خان دانش مؤسس روزنامه اختر و قنصل ایران در اسلامبول که هم صحبت و همنشین میرزا سنگلاخ در آن شهر بوده کلیه اشعاری را که شعرای آن عهد در مدح میرزا گفته بودند، جمع آوری کرده و تحت عنوان مجمع الاوصاف به چاپ رسانده است. از هنرهای دستی او سنگ مرمر بزرگ یکپارچه‌ای بود که برای قبر حضرت پیغمبر محمد بن عبدالله صلی الله علیه و اله در قاهره درست کرد و چون در آن موقع در حجاز انقلاب و اغتشاش بود موفق نشد که آن را به مدینه ببرد و بالاخره سنگ را با خود از مصر به تبریز آورد و چون مرد، یکی از همسایگانش آن را در بقعه امامزاده ابراهیم بر سر قبر وی نصب نمود.^۱

تألیفات وی عبارتند از: تذکره الخطاطین در ۲ جلد، برج زواهر، درج جواهر و مجمع الاوصاف. در حجاری و نقاشی و خطاطی و هنرمندی از اعجوبه‌های دوران و استاد زمان بوده است. مرحوم نشاط که از خطاطان معاصر وی بوده این رباعی را در حق او گفته است:

ای حضرت سنگلاخ ای راد استاد وی گشته روان ابن مقله ز تو شاد
بر لوح مزار میر سطری بنویس کز روی خطت مشق کند تا به معاد^۲

۲۱. ساکت قوچانی نامش محمدرضا، تخلص وی «ساکت» اهل قوچان، در تذکره ساطین الخاقانی آمده است، وی ابتدا در دستگاه رضاقلی خان حاکم قوچان بوده و بعد که احمدعلی میرزای قاجار برای انتظام اوضاع قوچان از مرکز به خراسان آمده ساکت به خدمت شاهزاده شتافته و در آن دستگاه به خدمت و به امرار عمر می‌پردازد. این اشعار از اوست:

۱. بامداد، مهدی. تاریخ رجال ایران، ص ۳۰ - ۱۲۹.

۲. نخجوانی، حسین. چهل مقاله نخجوانی، تبریز، ۱۳۴۳، ص ۶۱.

ز کف ربود عنانِ دلم ستمگر دیگر
 نمود غارت ملک خراب لشگر دیگر
 خلاف شرط وفاداری است راندنش از در
 کسی که در همه عالم نباشدش در دیگر
 ز آستین به در آرم بر که دست تظلم
 به شکوه تو که غیر از تو نیست داور دیگر
 به خود خیال نمودم کنم به حشر شکایت
 ز دست جور تو مردم پیاست محشر دیگر
 ندیده است و نبیند فلک به عالم امکان
 ستم کشی چو من و همچو تو ستمگر دیگر
 به سینه آیدم از زخم خنجر تو پیاپی
 ز دیده خود بفشانم برای خنجر دیگر
 به ساغری چو ز دوری تو ساقیا غم از دل

۲۲. سرخوش قوچانی^۱ نامش محمدصادق و تخلصش «سرخوش» و از مردم قوچان بود که در نیمه اول و شاید مدتی در نیمه دوم قرن سیزدهم می زیست وی در دوران سلطنت محمدشاه قاجار که الهیارخان آصف الدوله و پسرش محمدحسن خان سالار به شرحی که در تواریخ مندرج است در خراسان علم طغیان بلند نموده و سالها در مشهد زمامدار امر و این خطه را از نفوذ امر مرکز و حاج میرزا آغاسی خارج نگه داشت در خراسان و به ظن غالب در مشهد زندگی می کرد و پس از غائله سالار وضع سکونت شاعر معلوم نیست. دیوانی از سرخوش در تهران به نظر استاد گلچین معانی رسیده به خط خود شاعر بوده و در سلطنت ناصرالدین شاه این دیوان به دست کسی افتاده که از ترس خویش هرجا نام سالار و پدرش در اشعار یا فوق قصاید بوده و با شنگرف نوشته شده، آنها را پاک کرده است و با آنکه سرخوش نسبتاً شاعر قادری بوده است، در تذکرةهای آن زمان

۱. گلشن آزادی، علی اکبر. صد سال شعر خراسان.

از قبیل گنج شایگان و مجمع الفصحاء نامی و شعری از او نیامده است.
در این دیوان که پنج هزار بیت می شود، غزل کم و قصاید زیاد است و قطعات او اغلب در مدح سالار و پدرش مهدعلیا و همسر محمدشاه و بقیه در هجو رجال آن زمان خراسان است و به طور کلی سرخوش مدیحه سرا و یا هجاگری بوده است و اگر دیوان او به نظر استاد گلچین معانی نمی رسید و نام وی در این تذکره نمی آمد، سرخوش هم مانند سایر سخن سرايان این دو سه قرن اخیر مشهد و خراسان نام و شعرش از میان رفته بود. اینک قسمتی از اشعار وی

نهایتی است از آن چیز را که هست بدایت
مگر بدایت عشق تو را که نیست نهایت
من و به پیش کس از دست چون تو دوست شکایت
زهی تصور باطل زهی دروغ حکایت
بکش به خون که مرا ز خم تُست هایه مرهم
بکن جفا که مرا جور تُست عین عنایت
هلاک دست تو گردم، بکش مرا که نخواهد
کسی غرامت خون گداز شاه ولایت
فدای شست تو گردم بزن به تیر جفایم
که نیست کشتن عاشق به کیش عشق جنایت
تو گر برانیم از در هزار مرتبه بهتر
از آنکه غیر تویی خواندم به ظل حمیت
ز بای تا به سر من بجز تو هیچ نباشد
ز بس که کرد به جانم محبت تو سرایت
شبی سیاه و رهی دور و همرهاں همه دزدان
بر سر به داد من ای آفتاب برج هدایت
مرا که نیست وجودی ز خویش مدعیان را
میان ما و تو بیهوده بود سعی و سعایت

به قتل همجو منی دست و تیغ رنجه مفرما
 که کرد خنجر مژگان و تیر غمزه کفایت
 قیام این قد و قامت مرا بس است قیامت
 از آن قیامتم ای شیخ تا به چند روایت
 ز جور او نکنم شکوه «سرخوشا» که مرا به
 ز دست دوست جفا تا ز غیر دوست رعایت
 چرا ز غفقت شهزاده زمان ننمایم
 اگر ز دست کسی بایدم نمود شکایت
 جهان فضل و فطن بیگاری که به گیتی
 قرین و مثل نباشد کسش به عقل درایت
 نگفت حال مرا پیش نام شه به صراحت
 دگر که گفت به دستور رمز بود و کفایت
 ۲۳. میرزا نصرت قوچانی طبیب^۱ (۱۲۵۳-۱۳۴۵ ه.ق.).

دکتر علینقی خراسانی حفظ الملیک «نصرت قوچانی». وی خود گوید: «... قوچانی الاصل و تهرانی المسکن، نیاکانش بیشتر در معدن فیروزه نیشابور متوطن بوده اند، تا آنکه رضاقلی خان ایلخانی گرد زعفرانلو حاکم قوچان ایشان را از آنجا به قوچان کوچانیده است. میرزا نصرت (علینقی) حدود سال ۱۲۵۳ ق. در آن شهر زاده شد. مقدمات ادبی را در مدرسه عوضیه قوچان فراگرفت و سپس به شهر مشهد رفت، چند سالی در آنجا علوم ریاضی، طبیعی، هیئت و حکمت آموخت. پس از آن به سبزوار رفت و حکمت الهی را نزد حکیم نامدار حاجی ملاهادی سبزواری (فوت ۱۲۸۹ ق.) تحصیل کرد. ظاهراً به سال ۱۲۸۰ ق. چنانکه خود گوید در ۲۸ سالگی به تهران آمد و در آنجا علوم هیئت و نجوم و طب را نزد استادان بیاموخت و بسا که از همان سال در مدرسه دارالفنون پذیرفته شد «علوم جدید را از حساب و هندسه و هیئت و نجوم و طبیعی و تشریح (جراحی) و طب و زبان فرانسه حاصل نمود» طرائق الحقایق، ج ۳، ص ۶۶۸.

۱. معصومعلیشاه، طرائق الحقایق، ج ۳، ص ۶۶۸.

استادان وی در پزشکی نوین، دکتر طولوزان فرانسوی طبیب مخصوص ناصرالدین شاه، میرزا رضا دکتر علی آبادی و حکیم شلیمر فلمنکی هلندی بودند. فراغت وی از دارالفنون علی الظاهر به سال ۱۲۸۶ ق. بود، پس از آن در محکمه طبّی و در سال ۱۲۹۰ ق. مریضخانه دولتی به ریاست دکتر میرزا علی اکبرخان نفیسی ناظم الاطباء دایر شد، میرزا نصرت طبیب به طبابت در آن مریضخانه منصوب گردید. میرزا نصرت طبیب علاوه بر طبابت در شعر و شاعری هم دستی داشته است، فرزند وی دکتر سرهنگ عزیزاله خان نصرت، طبیب سابق بهرداری و ارتش و فرزند او دکتر عزّت نصرت بود. از آثار و تألیفات آن مرحوم:

۱. خمسة ناصری، ۵ مناله طب ۲. تشریح فواید الاعضاء ۳. امراض و علاج ۴. جراحی و کحالی ۵. ادویه ۶. آفاق و انفس ۷. حافظ الصحة ناصری ۸. شاهنامه ناصری ۹. راحت بعد از رنج ۱۰. دیوان قصاید و غزلیات ۱۱. حفظ نفوس ۱۲. آبله کوبی.
- آنچه از آثار میرزا طبیب نصرت در کتابخانه دانشگاه بوعلی سینا همدان محفوظ و دست نوشته خود اوست بدین قرار می باشد:

۱. دواسازی به شماره ۲۹۴۴-۲ پاتولوژی (ش ۲۵۴) ۳. تشریح (ش ۲۴۱) ۴. جلاء العیون (ش ۲۹۵) ۵. رساله شیمی ۶. پاتولوژی (ش ۲۹۱) ۷. پاتولوژی (ش ۲۹۲) ۸. پاتولوژی (ش ۲۹۳) ۹. حفظ صحت ناصری (ش ۱۹۳) ۱۰. خمسة ناصری (الف - ۱۱۷)^۱ (منقول از مقاله میرزا نصرت قوچانی به قلم دکتر پرویز اذکائی. مجله دانش، پاییز ۱۳۷۲).
- مرحوم میرزا نصرت حکیم قوچانی معاصر مرحوم فقیر محمدعلی خبوشانی بوده و معروف است که فقیر محمدعلی درویش در الهامات و مغیبات و کرامات و عرفان مقام بس شامخ و ارجمندی را دارا بوده که مرحوم ناصرالدین شاه در سنه ۱۳۰۰ ق. به زیارت وی به شهر کهنه (قوچان قدیم) با وزراء و اهل حرم سلطنتی مشرف و فیض یاب گردیده اند. (از یادداشت های مرحوم مدیرالدیوان افشار). مرقد مرحوم نصرت طبیب قوچانی در شهر قوچان، خیابان سبزوار در مسجد مرحوم حاج عبدالحسین پزشکی واقع شده است.

۱. حسینی بلاغی، سیدعبدالحجّه. تاریخ تهران، نم، ۱۳۵۰ ش. ج ۱.

۲۴. آخوند ملا محمد کاظم همدانی ف. ۱۳۲۶ ق. فقیه و مدفن وی در صحن آستانه شهر کهنه است.

۲۵. فقیر محمد علی درویش ابن حاجی ملا نقی کلاهدوز، از عرفای اخیر قوچان. حاج ملا محمد مستجاب الدعوه از معمران شهر کهنه قوچان که هم اکنون نود و دو سال از عمرش می گذرد برای نگارنده نقل کرد که در کودکی فقیر محمد علی را خدمت می کرده است. درباره او اظهار داشت هنگامی که فقیر کوچک بوده روزی در دکان کلاهدوزی پدرش نشسته بوده درویشی را می بیند که مشغول مداحی است، تصمیم می گیرد آن قرآن چرخنی نقره ای را که در آن زمان تازه سکه خورده و رواج یافته و جز در دست معدودی از اعیان دیده نمی شد، به آن درویش بدهد. وقتی سکه را که در دست دارد تماشای می کند خوشش می آید و از تصمیم خود منصرف می شود. قصد می کند که از سکه های لکه ای فتح علی شاهی که خیلی معمول و کم ارزش بوده بدهد ولی مجدداً از تصمیمش منصرف شده علی رغم میلش همان قرآن چرخنی نقره ای را به درویش می دهد. درویش به فقیر می گوید «حال که برخلاف نفست این قرآن نقره ای را به من دادی، من به خودت رد می کنم، مال خودت.» و مطالبی دیگر می گوید که او را دگرگون می سازد. درویش خدا حافظی می کند و زمانی که فقیر می خواهد مطلب دیگری سؤال کند درویش از نظر ناپدید می شود.

حاج منجم پاشی، حاج نجم الملک میرزا عبدالغفار پسر ملا علی محمد اصفهانی ملقب به نجم الدوله، در عرفان و سلوک به فقیر محمد علی قوچانی وابسته بود^۱ «... فقیر محمد علی خوشانی که در این عهد یگانه معروف به زهد و انزرا در یک غار تاریکی بود ساکت و تا چند سال قبل در همان غار (کذا) که ملکی خودش بود مرحوم و مدفون شد و اخیراً دیگر نه صدا می شنید و نه چیزی می دید از امتداد انزوا...»^۲

محمد حسن خان صنیع الدوله که در ملازمت ناصرالدین شاه به قوچان سفر کرد به ملاقات فقیر نایل گردید. نگارنده وقتی در شهر کهنه (قوچان عتیق) به سراغ مزار فقیر که

۱. حسینی بلاغی، سید عبدالحجّه، تاریخ تهران، قم، ۱۳۵۰ ش. ج ۱.

۲. کیوان قزوینی، عباسعلی، رازگشا، تهران، ۱۳۵۰ ق. ص ۲۴۹.

در باغ ملکی خود اوست رفته صورت سنگ قبر وی را چنین دیدم «هذا المرقد الشريف. فقير محمد علی ولد مرحوم مغفور المبرور حاجی الحرمین ملا نقی فی سنه ۱۳۱۶ ق.»

۲۶. شیخ حسین (شیخ رئیس) ف. حدود ۱۳۲۶ ق. فقیه.

۲۷. شیخ الاسلام، فقیه.

۲۸. حاج علی رضا متخصص به سیاح، خوشنویس و شاعر.

۲۹. حاج ملا عبدالرهاب مایرانی منجم و مدرس از شاگردان حاج ملاهادی سبزواری، ف. ۱۳۲۹ ق. منجم و حکیم.

۳۰. حاجی میرزا بابا علوی، امام مسجد جامع.

۳۱. شیخ علی اصغر قهرمانلوئی از علمای زمان حکومت محمد ناصرخان شجاعالدوله.

۳۲. میرزا علی عرض بیگی (عبدالعلی بن محمد کاظم قوچانی) که عرایض مردم را در دستگاه دیوان شجاعالدوله جمع آوری کرده و به عرض حاکم می‌رسانده و به علاوه احکام نویس حکومت شجاعالدوله نیز بوده است.

۳۳. وتوق‌الدیوان متوفی^۱، شیخ محمد حسین خوشنویس، میرزا باباخان مشیر دیوان منشی مخصوص امیرحسین خان، میرزا علی نقی خان مستشیرالدیوان، میرزا هادی خان رفیع‌السلطان و میرزا علی اکبر مدیرالدیوان افشار، از مستوفیان و نویسندگان و دبیران حکومت محمد ناصرخان و امیر عبدالرضاخان شجاعالدوله بوده‌اند.

مستشیرالدیوان و رفیع‌السلطان عموی امیر توکل کامبوزیا بوده‌اند.^۲

۱. مرحوم وثوق‌الدیوان مستوفی فرزند میرزا باقر مستوفی از مستوفیان محمد ناصرخان و امیر عبدالرضاخان شجاعالدوله پدر آقای احمد مستوفی‌زاده است. آقای مستوفی‌زاده که از رجال، معمر و نیکنام قوچان بوده، اواخر عمر را در مشهد گذرانده و در سال ۱۳۵۸ ش. در شهر مشهد درگذشته است. نگارنده از اطلاعات ایشان درباره تاریخ قوچان سود فراوان برده است. (رحمة الله علیه).

۲. امیر توکل کامبوزیا گرد زعمانیلو از برجسته‌ترین دانشمندان اخیر، خاندانش از مردم سرزمین قوچان بوده‌اند. وی در سال ۱۲۸۲ ش. متولد شد. اجدادش از اکبراد زعفرانیلو ساکن قوچان بودند. کلانه میرزا بابا که توسط جد اعلای کامبوزیا ساخته شده هنوز در جنوب غربی قوچان باقی است و آن‌گونه که خود اظهار داشته تحصیلات مقدماتی خود را در مشهد و نهران و تحصیلات عمالیه را در تاشکند گذرانده و هنگام بازگشت به ایران جنگ بین الملل اول آغاز شده بوده است. وی به درگز و قوچان آمد و مطالعاتش را در ایران ادامه داد. سپس به مدرسه نظام رفت و در زمان مرحوم کنتل محمدتقی خان،

→ تصدی امور تلگرافی آن مرحوم و سپس ریاست مالیه بنوچستان را داشت. در زمان وزارت مالیه، علی اکبر داور، از کار دولتی برکنار شد و در زمان حیات شوکت الملک در مدرسه شوکتیه بیرجند، به تدریس پرداخت و از سال ۱۳۱۴ ش. راهی بیابانهای زاهدان گردید. در کنار کاربزی شور- کلاته ای (مزرعه ای) خرید و به کشت و زرع پرداخت و حدود چهل سال عمر خود را در مزرعه خویش گذراند. کامبوزیا مردی عجیب بود، مزرعه را خود به وجود آورد و تمام کارهای مزرعه را نیز خود انجام می داد، زنان متعدد داشت که غریک گوشه ای از کار کلاته را بر عهده داشتند: شخم زدن، کاشتن، درویدن، گاو پرورتن، شیر دوشیدن، درودگری، گلکاری و هر کار دیگری که لازم بود.

کامبوزیا فرزندان متعدّد داشت و درس همه را خود سرپرستی می کرد و به همه می رسید. در آن بیابان دورافتاده به کتاب و مطالعه دلستگي داشت و کتابخانه ای جمع کرد که در آن شوره زار بسیار قابل توجه بود.

در زمینه های مختلف اندوخته هایی از دانش داشت و به مقتضای پرسش کنندگان جواب می گفت؛ در آن بیابان هول خیز چون بر مسند می نشست مرجعی بود و محضری دلپذیر داشت. در زمینه های تاریخ شرق و حکمت و اصول دین اسلام تحقیقات ارزنده ای کرد که بیشتر در کتب غربی ها منعکس است. (نقل به اجمال از مجله راهنمای کتاب، ج هجدهم، شماره های ۷، ۸، ۹، ۱۳۵۳).

نگارنده در مسافرتی که در فروردین سال ۱۳۴۹ ش. به جنوب ایران از راه زاهدان داشتم؛ در ایام توقف در این شهر به شوق دیدار کامبوزیا راهی مزرعه وی شدم. کلاته کامبوزیا که در ۶ کیلومتری زاهدان قرار گرفته مزرعه ای - بزرگ و باطراوت بود که در دل کویری شوره زار جلب توجه می کرد. متأسفانه به زیارت این دانشمند نامی موقت نشدم، چون وی به شهر رفته بوده ولی دیدار مزرعه اش نیز انسان را به شگفت می آورد. روح بزرگ و دست پر توان کامبوزیا در شوره زاری بی کران جزیرای سرسبز به وجود آورده بود که تمامی آن نمایشگر استیلاي انسان بر طبیعت بود.

امیر توکل کامبوزیا در ۱۶ آذرماه ۱۳۵۳ ش. درگذشت و بنابر وصیت خودش، وی را در کنار کتابخانه پرارزشی به خاک سپردند (رحمة الله علیه).

در اینجا یادنامه ای را که به مناسبت چهلمین روز وفات این دانشمند فقید در روزنامه اطلاعات شماره ۱۴۵۸۰ درج گردیده عیناً می آوریم تا این شخصیت گمنام بهتر شناخته شود: امیر توکل کرد زعفرانلو معروف به کامبوزیا؛ کشاورز ساده ای که از کنار کویر لوت با برجسته ترین دانشمندان جهان مکاتبه داشت، دیده از جهان فرو بست.

او روزها همچون یک کشاورز ساده در مزرعه عرق می ریخت و از ستیز کشتزار می ساخت و شبها آخرین مقالاتی را که به زبانهای فرانسه و یا روسی راجع به جغرافیا و اقتصاد نوشته شده بود مطالعه می کرد... در چهلین روز درگذشت کامبوزیا، انتشار این گزارش، بزرگداشت از مردی است که دور از حیاوری شهرها در دیای پرشکوهی که برای خود ساخته بود زندگی می کرد. کتاب را برای کسب معرفت می خواند و علم را به خاطر علم آموخت و هرگز دانش خود را وسیله خودنمایی نکرد.

کامبوزیا مرد شگفت انگیزی بود، در چهار کیلومتری زاهدان، منطقه ای کویری را تبدیل به مزرعه ای سرسبز و پر بار کرد، در همین مزرعه (کلاته) کتابخانه ای به وجود آورد که ۲۳،۰۰۰ جلد کتب داشت، آن هم نه کتابهای عادی، بلکه کتابهای علمی و گرانبها، از همین سرعه بود که او با دانشمندان و

→ متخصصان جغرافیای اقتصادی مکاتبه و تبادل نظر می‌کرد.

خبرنگار ما در زاهدان در مراسم چهلمین روز درگذشت کامبوزیا به این مزرعه رفت و با همسر او گفت‌وگو کرد. خبرنگار ما می‌نویسد: در سکوت کویر در



کلاته‌ای نه‌چندان دور از زاهدان، آنجا که مرد حیرت‌انگیز کویر بلوچستان چهل روز است تن به خاک تیره گور سپرده است، گروهی از بستگان، دوستان و آشنایان کامبوزیا گرد آمدند تا همراه ننی چند از صاحب‌مقامهای بلندپایه دانشگاه تهران یاد او را گرامی دارند. یاد روستایی ساده و دانشمندی را که تمام زندگی او کلاته‌اش بود و کتابخانه‌اش و حتی پس از مرگ نیز دل از گنجینه کتابهایش نکند و در وصیت‌نامه‌اش نوشت «تمام لحظات زندگی من با این کتابها گذشت. مرا در کنار کتابهایم به خاک بپارید، مرگ پایان زندگی من نیست، من بدون

کامبوزیا، مرد اندیشه‌ها

کتابهایم مرده‌ام» در اتاق مجاور که کامبوزیا در آنجا خفته است، به هنگام برگزاری مراسم چهلمین روز درگذشتش چهره ناشناسی جلب توجه می‌کرد. چهره فرزند نخستین او مهری کامبوزیا که اینک در دانشگاه تهران به تدریس اشتغال دارد. مهری که سال پیش نیز مادرش را از دست داده حتی برای برادران و خواهرانش نیز ناشناخته است.

کتابخانه کامبوزیا را پس از مرگش بلاک و مهر کرده بودند، ولی هنگام برگزاری مراسم چهلمین روز درگذشتش، مقامات دانشگاه تهران این را برای شایسته گشتند و به ارزیابی مقدماتی این گنجینه پرداختند تا نخستین گام برای روشن شدن آینده این کتابخانه برداشته شود.

از زاهدان تا کلاته کامبوزیا راه چندان نیست. این راهی است به دل کویر که دانشمندان، خاورشناسان و پژوهشگران بسیاری به شوق دیدار کامبوزیا آن را پیموده‌اند... و دیگر این راه، آن واهی نیست که پادشاه به چهره آفتاب‌سرخه و گرم مردی می‌رسید که صفا و صمیمیتش کویر را در نظر انسان بوستان می‌نمود.

در پایان این راه با زنی روبه‌رو می‌شویم که از بیست و هفت سال زندگی مشترکش با امیر توکل کرد زعفرانلوی کامبوزیا سخن می‌گوید. این زن که بیست و هفت سال همسر مرد کویر بوده شوکت‌مقصومه کامبوزیا نام دارد. می‌گوید: «پازده سالم بود که زن استاد شدم، آن وقتها رسم بود که دخترها در سنین پایین ازدواج می‌کردند. هنوز هم در پاوه‌ای از نقاط بنوچستان این رسم برقرار است. آن موقع استاد سه زن صیغه و دو زن عقدی داشت. به هر حال در همان روز اول ازدواج بود که استاد به من گفت «کتاب درس زندگی است» و با این حرف مرا که سواد نداشتم تشویق به درس خواندن کرد. خود او ابتدا خواندن قرآن را به من آموخت و بعد کم‌کم مرا با کتابخانه‌اش آشنایی داد».

شاهن کامبوزیا آنگاه ادامه داد: «استاد به تحقیق پیرامون اصول اسلام و همچنین ترجمه و تفسیر قرآن بسیار مشتاق بود. علاوه بر این او تحقیقات وسیعی برای نگارش تاریخ شون انجام داده بود که نتیجه این تحقیقات را در کتابی تدوین کرده است، و اطمینان دارم که اگر این کتاب چاپ شود با اقبال محققان و خاورشناسان روبه‌رو خواهد شد. «بالزان» محقق معروف فرانسوی به این سلسله نگارشهای استاد

۳۴. غلامحسین شاعر، ملا محمد فاروجی و کربلایی کاظم مایوانی معروف به وحید از شعرای متأخر قوچان بوده‌اند. کربلایی کاظم مایوانی متخلص به وحید، دیوان شعری خطی دارد که با خط زیبای خود نگاشته است. نمونه‌ای از اشعار وی که در توصیف شجاع‌الدوله سوم سروده شده در اینجا ذکر می‌گردد:

شجاع‌الدوله سالاری که شاهنشاه ازو شادان

دلیر حاکم فرمان به دربار مظفر شد

چنین سالار دلسوزی به این اقبال خیروزی

به علت در چنین روزی به تو روزی میسر شد

پریشانان مفلس را کرامتش کند قارون

مساکینان دل پر خون ز انفاسش توانگر شد

۳۵. محمدحسین تاجرباشی، ملا صدیقی اصفهانی، محمدحسن اخوان، حاج



حدا اهمیت بسیار می‌داد و همیشه دو یکتائات خود، با او، از پیچونگی این تحقیقات جویا می‌شد. خانم کامبوزیا افزود: «ار ساده زیستن، ساده پوشیدن، ساده گفتن، و بی‌پیرایه بودن را می‌پرسید، نمازش حتی یک وعده ترک نمی‌شد و در مورد تربیت فرزندانش بسیار دقیق بود، استاد در دوران زندگی صاحب بیست و هشت فرزند شد که از این عده هفت پسر و سه دختر فرزندان من هستند. او یازده سال پیش سایر زنان خود را طلاق داد و از آن پس تا هنگام مرگ، من تنها همسرش بودم. علاوه بر بچه‌های خودم، بقیه فرزندان استاد را نگهداری و سرپرستی کرده‌ام. کوچکترین فرزند استاد، دختر من «مریم» است که فقط یک سال و نیم دارد. حالا تنها آرزویم خدمت به فرزندان استاد است و برای همیشه نیز در این کلاته که هر گوشه‌اش خاطره‌ای را در من زنده نگاه می‌دارد زندگی خواهم کرد.» درباره تحقیقات علمی و تألیفات کامبوزیا می‌گویند حدود هشتاد جلد کتاب نوشته و هروقت چاپ و انتشار آنها را جویا می‌شده‌اند اظهار می‌داشتند که «برای طبع آنها هروقت نظر می‌انداختم احساس نقص می‌کنم و باز به تجدید و اصلاح می‌پردازم.» بعد از مرگ وی یکی از رسالتش به نام «بلوچستان و علل خرابی آن»، به اهتمام آقای مهدی سزاوار در تهران چاپ و در مهرماه ۵۹ منتشر گردید. این رساله تاریخی که دارای محتوایی عمیق و بسیار ارزنده است می‌تواند اساس تحقیق سایر محققان و علاقه‌مندان به تاریخ قسمتی از کشورمان باشد.

دوباره کتابخانه معتبر و پرازش این دانشمند فقید و گمنام، از طرف وزارت فرهنگ و هنر طرحی در دست تنظیم است تا در شهر زاهدان مؤسسه‌ای به نام «بنیاد فرهنگی کامبوزیا» تأسیس شود و با انتقال کتابخانه به این مؤسسه، کتابها و آثار علمی کامبوزیا مورد استفاده محققان و عموم مردم قرار گیرد. وی به زبانهای عربی، فرانسه و ترکی تسلط کامل داشت و با زبان روسی نیز آشنا بود.

محمد حسن و مشهدی حسین میلانی از تجار معروف زمان شجاع الدوله بوده‌اند.
 ۳۶. از معماران آن زمان استاد کر معلی، استاد حاج رضا کربلایی، حسن معمار کرمانی، استاد عباس اصفهانی بنا، استاد حیدر معمارباشی و استاد علی اکبر نهنگ.
 استاد حیدر معمار در زمان محمد ناصرخان و عبدالرضاخان شجاع الدوله در بنای شهر جدید قوچان نظارت داشته و نمونه کار وی بنای قدیمی آستانه سلطان ابراهیم در شهر کهنه است. استاد حاج ابوالحسن^۱ معمارزاده و حاج ابوالقاسم معمارزاده که هم‌اکنون از معماران قدیمی و معروف قوچان به شمار می‌روند از فرزندان استاد حیدر معمارباشی هستند.^۲

۳۷. میرزا صادق قوام‌الحکما قوچانی، آقا سیدهاشم، محمدعلی بیگ، قوام، شیخ عبدالکریم، میرزا علی اصغرخان، صدرالحکما و میرزا آقا مجید مؤید قرشی^۳ از پزشکان متأخر قوچان بوده‌اند.

۳۸. عبدالحسین صدرالحکما، فرزند حاج محمدکاظم، تحصیلات مقدماتی را در قوچان گذرانده و سپس در مشهد به تحصیل علوم ابتدایی پرداخته و در مقدمات فقه و اصول مورد قبول اساتید خود قرار می‌گیرد. وی برای تحصیل در دارالفنون عازم تهران شده و به تحصیل علم طب می‌پردازد و در تحصیل علم طب موفق به گذراندن پایان‌نامه طبابت می‌گردد. بعد از فراغ از تحصیل به اصرار شجاع الدوله و تقاضای پدر به قوچان برمی‌گردد و در آن شهر به طبابت می‌پردازد. صدر حکیم در قوچان علاوه بر ازدواجی که به هنگام تحصیل نموده بود با دختر میرزا حسن نصرت‌الحکما ازدواج نمود و از نتیجه این ازدواج دارای سه فرزند به نامهای ابوالقاسم و احمد و محمود می‌شود. آقای ابوالقاسم پزشک سالها در دادگستری قوچان و مشهد دارای مناصبی بوده و با درخواست انجمن شهر قوچان مدتی را به سمت شهردار انتخابی در قوچان خدماتی را به شهر و مردم قوچان انجام می‌دهند. دو فرزند دیگر آقایان احمد به امر کشاورزی و محمود نیز در خدمت وزارت راه اشتغال پیدا می‌کنند. مرحوم صدرالحکما در قوچان به‌عنوان رئیس بهداری و در اواخر عمر به‌طور آزاد به طبابت و مداوای بیماران

۱. حاج ابوالحسن معمارزاده، در سال ۱۳۶۰ ش. وفات یافت.

۲. از معماران و مقاطعه‌کاران حاضر استاد اصغر طبسیان، حاجی حسین پورمحمد، گل محمد گندم‌کار و استاد رجب مقدم می‌باشند که در بین مردم شهر دارند.

۳. دکتر میرزا آقا مجید مؤید قرشی فرزند مرحوم حاج میرزا حسن حافظ‌الصحده می‌باشد.

می‌گذراند. سرانجام آن مرحوم در روز ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ ش. در سن ۶۵ سالگی در قوچان بدرود حیات گفته و در گورستان قوچان به خاک سپرده می‌شود.^۱

۳۹. شریعتمدار حاج شیخ ذبیح‌الله مجتهدی قوچانی فرزند حاج شیخ محمدصادق خوششانی ابن حاج ملامهدی منجم ابن آخوند ملا احمد خوششانی (از شاگردان میرزا مرحوم مجلسی دوم) بوده است. وی در شب یکشنبه ۸ جمادی‌الثانی ۱۲۷۴ ق. در شهر کهنه قوچان زاده شده، پس از تحصیل مقدمات در قوچان، به مشهد از درس حاج میرزا نصراله مجتهد خراسانی تلمذ کرده و در ۲۱ سالگی به عراق و سه سال خدمت میرزای شیرازی و میرزا حبیب‌اله دشتی و آخوند ملا محمدکاظم خراسانی سال ۱۳۰۹ ق. پس از تکمیل تحصیلات به مقام اجتهاد نائل می‌گردد و پس از ۲۴ سال تحصیل و تدریس در نجف، از نجف اشرف به ارض اقدس مراجعت و در همان ایام، مدت یک سال در



قوچان اقامت می‌گزیند و در دوره حکومت امیرحسین‌خان شجاع‌الدوله، حکومت شرعی قوچان با مہتمم له بوده است. بعد از یک سال توقف: به مشهد مراجعت کرده و در مدرسه میرزا جعفر، واقع در صحن عتیق، به تدریس فقه و اصول پرداخته است. مرحوم حاج شیخ ذبیح‌الله از محققان، علما و فقها و از مجتهدان زمان خود بود، هنگام تحصیل از شاگردان میرزا حجة الاسلام میرزای رشتی محسوب می‌شد.

رسائل و تقریظات عدیده نشان می‌دهد که از طرف مرحوم

حاج شیخ ذبیح‌الله مجتهدی

شیخ انصاری، صاحب جواهر، میرزای رشتی و مرحوم آخوند ملا محمدکاظم خراسانی مورد تکریم و تأیید بوده است. تألیفاتی از قبیل بدیع‌التقیه و تقریرات متعددی از مراجع بزرگ در فقه و اصول دارد که به خط خود نگاشته ولی تاکنون به چاپ نرسیده است.^۲ عده زیادی از علمای معاصر شاگرد آن مرحوم بوده‌اند.

۱. برگرفته از مردم‌شناسی، مرزبین و مردم قوچان، ج ۲، تألیف محمد جابانی، مشهد ۱۳۶۶، ص ۱۶۳.
۲. کتابهای خطی مرحوم شریعتمدار حاج شیخ ذبیح‌الله مجتهدی قوچانی با نیت و همت والای نوادگان آن مرحوم خانم مجتهدپور و آقایان نصرالله و فضل‌الله مجتهدپور به کتابخانه آستان قدس رضوی وقف گردیده است.

مرحوم حاج شیخ ذبیح‌الله مجتهدی علاوه بر مقام علمی و روحانی، شخصیتی اجتماعی و سیاسی نیز بود به طوری که در آغاز مشروطیت، از طرف آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، نهضت مشروطیت را که در برابر اصول استبدادی و حکومت فردی در ایران شروع شده بود در مشهد زیر نظر داشت و مستقیماً حمایت می‌کرد. در سال ۱۳۲۸ ق. رئیس انجمن ایالتی خراسان گردید و در راه مبارزه با مستبدان و حکومت‌های خانوادگی و حتی عمال خارجی با مشکلات شدیدی مواجه می‌شد و گرفتاری‌ها، صدمات و تبعیدها را تحمل می‌کرد. آن مرحوم تا اواخر عمر در ارض اقدس اقامت داشت و پس از ۲۳ سال توقف در مشهد، در شب چهارشنبه ۲۰ جمادی‌الاولی، سال ۱۳۳۵ ق. وفات یافت، و در دارالسیاده آستان قدس رضوی به خاک سپرده شد رحمت‌الله علیه.

از ایشان دو اولاد ذکور به نام حاج شیخ عبدالله مجتهدپور و حبیب‌الله مجتهدزاده و ثورق باقی ماند. حاج شیخ عبدالله مجتهدپور از علمای زمان خرد بود و چندین سال است که در گذشته است.

۴۰. میرزا عسکری ابن میرزا ابراهیم افلام خدمه مشهد که تخلص پدرش «شرر» بوده است از اعظم ادبا و فضلاء فوجان و اجله سادات معروف خراسان است. رساله خطی شرح احوال فوجان که گزارش‌گونه‌ای است و در سال ۱۳۱۱ ق. تألیف یافته و به معتمد السلطنه اهدا گردیده است از آثار اوست.

اسماعیل نصیری منشی قره‌جه داغی مؤلف کتاب منتخب دانش^۱ چاپ استانبول که در سال ۱۳۰۹ ق. در استانبول چاپ گردیده درباره مرحوم میرزا عسکری مدیحه‌ای سروده که عیناً از کتاب مذکور نقل می‌کنیم:

جناب حضرت دانش تو را به دانش فضل	نظیر نیست مسلم به هیچ آفاقی
به غیر ذات خدا طاق نیست در عالم	ولی به فصل کنون در زمانه خود طاقی
فروغ دیده اهل هنر تویی امروز	چراغ جمع معارف بدون اغراقی
غذای روح دهد گفته‌های شیرین	بیان و نطق سخن را مگر تو خلایق
سزد مرا که شناخوان حضرتت کردم	چرا که مجمع اوصاف و حسن اخلاقی

۱. نصیری، اسماعیل. منشی قره‌جه داغی، منتخب دانش، چاپ استانبول، ۱۳۰۹ ق.

نبرد از ثوبه صد قرن با هزار جفا هر آنکه با تو دمی بسته است میثاقی همیشه خاطر زارم بدی حزن و غمین که هیچ کس نبرد نام من به اوراقی از این سپس به جهان من همیشه سرورم که در مدیح تو گشتم شهیر آفاقی ۴۱. شیخ علی بیرم آبادی، معروف به شیخ علی قوچانی فرزند شیخ قاسم، از اجله علما و متبع و مدرسی عالیمقام بوده. وی سالهای دراز از تلامذه مرحوم آخوند ملا محمدکاظم خراسانی بوده تا اینکه از فضلالی بزرگ و از شاگردان میرزا آن مرحوم به شمار آمد، در حیات آخوند تقریرات درس استادش را نوشته و حاشیه ای بر کفایة الاصول دارد. صاحب الذریعه می نویسد وی در زمان مرحوم آخوند خراسانی دروس فقه و اصول معظم له را تقریر می کرده است و بعد از درگذشت، آخوند ملا محمدکاظم خراسانی مرجع تدریس «خارج» شد و بیش از صد نفر در درس خارج او حاضر می شدند. حاشیه بر کفایة الاصول شیخ علی قوچانی تحت شماره ۲۲۱ چاپ شده است. مرحوم شیخ علی دارای دانشی وسیع و دقت نظر و رأی صائب و محقق دقیق بوده به گونه ای که فضلالی هم عصرش به پایه علمی او اعتراف داشتند.

وی هنگام زیارت کاظمین بیمار شد و در ماه رمضان ۱۳۳۳ ق. سنش به پنجاه نرسیده وفات یافت و در نجف اشرف مدفون گردید.

از همسر اول خود فاطمه دختر محمدجواد خیاط حائری دارای دختری به نام ربابه شد که شیخ محمدعلی (صغیر) فرزند محمدرضای قوچانی وی را به زنی گرفت و از او پسری به نام شیخ عبدالرضا به وجود آمد، در آن موقع پدرش درگذشت و مادرش ربابه را سید علی اصغر بن سید عبدالحسین لاری ازدواج نمود و از وی دارای دختری شد که فاضل شیخ محمدابراهیم فرزند شیخ علی محمد بروجرودی مقیم نجف با او ازدواج کرد. ناگفته نماند که مرحوم شیخ علی بیرم آبادی در اواخر عمر با دختر سید محمد لواسانی ازدواج نموده بود.^۱

۴۲. شیخ حسن خان.

۴۳. شیخ عبدالله نجفی از علمای قوچان در نجف فوت نموده و در همانجا مدفون شده است.

۱. تهرانی، آقابزرگ، الذریعه، ج ۱، ص ۱۵۰۳ چاپ تهران، طبقات الاعلام الشیعه و سحر ۲ تنبیه البشر ص ۱۵۰۳.

است.

متأخرین علما و فقها و دانشمندان قوچان عبارتند از:

۴۴. شیخ عبدالکریم خالصی خوششانی، به قول جمعی وی مجتهد و صاحب صلاح و تقوا بوده و به علاوه از لحاظ فلسفه و حکمت مقامی عالی داشته است. کتاب الثالی فی علم المنطق حاج ملاهادی سبزواری که در تاریخ ۱۳۱۸ ق. تحریر یافته است محشی به حاشیه وی می باشد.

۴۵. شیخ محمدحسن نهرمانی.

۴۶. شیخ محمدعلی قوچانی صغیر فرزند شیخ محمدرضا، نیای وی محمدبن اسماعیل از بحرین به خراسان مهاجرت کرد. شیخ محمدعلی به سال ۱۳۰۶ ق. در قوچان متولد شد، معاصر او شیخ محمدتقی بجنوردی در بعضی از نوشته های خود نوشته که وی در اوایل امر خود به نجف اشرف مهاجرت کرد، سپس مقدمات را خواند، آنگاه به درس مولا محمدحسین قمشه ای بزرگ و سید ابوالحسن اصفهانی و شیخ علی بیرم آبادی حاضر گردید تا اینکه در سال ۱۳۳۳ از ایشان به دریافت اجازاتی نایل شد. در سال مذکور، شیخ علی قوچانی استادش درگذشت با همسر وی دختر علامه سید محمدبن ابراهیم لواسانی ازدواج کرد و او را به قوچان برد و در آنجا مشغول انجام وظایف دینی از امامت و وعظ و نشر احکام بود و به کوچک (صغیر) مشهور شده بود، به جهت احترام نیای وی که همنام او بود به کبیر شناخته می شد که با این دو نسبت بین آن دو تمیز داده می شود.

در یازدهم ماه رمضان ۱۳۴۵ ق. در قوچان درگذشت و در مزار امامزاده ابراهیم (ع) در قوچان عتیق به خاک سپرده شد و از فرزندان ذکور پسر فاضلش شیخ عبدالرضا به جای نهاد که به هنگام فوت پدر چهارماهه بود و اکنون از فضلالی نجف است.^۱

۴۷. حاج سید رضا کاهانی قوچانی از علما و ائمه جماعت مشهد و از شاگردان آخوند خراسانی بوده است، در مراجعت از نجف در ارض اقدس مقیم شده و متجاوز از سی سال در مسجد گوهرشاد اقامه جماعت می کرده است. به نوشته آقای مروج، وی در شب ۲۴ شوال سال ۱۳۶۸ ق. وفات یافت و در صحن جدید مدفون شد.^۲

۱. تهرانی، آقابزرگ. نقباء البشر، ج ۱.

۲. مدرس، عبدالرحمن. تاریخ علمای خراسان، با مقدمه و تصحیح و تحشیه محمدباقر ساعدی

حاج سید ابوالحسن قوچانی که از معارف مشهد و کارشناس دادگستری بود فرزند ایشان است.^۱

۴۸. حاج شیخ حسین صاحب الزمانی معروف به یوسف آبادی در سال ۱۲۵۸ ش. به دنیا آمد. مقدمات خط نسخ و نستعلیق را در قوچان نزد ملا علی محمد خوشنویس آموخت و سپس برای ادامه تحصیل عازم سبزوار شد. وی دو سال در سبزوار در محضر درس مرحوم شریعتمدار سبزواری تلمذ کرد و از آنجا عازم مشهد گردید و حدود پانزده سال در مشهد مشغول تحصیل بود. ادبیات را نزد مرحوم ادیب نیشابوری تکمیل نمود و سپس برای تکمیل دروس سطح و خارج در قوچان نزد مرحوم حاج شیخ محمد کبیر مشغول شد. وی در زمان تحصیل عازم حج شد و در مراجعت، چون حاج شیخ محمد کبیر، قوچان را به قصد اقامت در مشهد ترک گفته بود، دنباله درس را رها کرد و از طریق منبر به وعظ و خطابه پرداخت. مرحوم حاج شیخ حسین در شب دوشنبه، ششم شعبان



۱۳۳۹ ش. در قوچان وفات یافت. آقای غفلی اکبر صاحب الزمانی که از فضلا و خوشنویسان معروف قوچان به شمار می رود فرزند آن مرحوم است.

۴۹. مرحوم آیت الله حکیم الهی سید محمد حسن نجفی معروف به آقا نجفی قوچانی از علمای بزرگ اسلامی فرزند سید محمد در سال ۱۲۹۵ ق. (مطابق با ۱۲۵۷ ش.) در قریه خسرویه^۲ از توابع قوچان متولد شد و در همان ده به مکتب خانه رفت. مرحوم آقا نجفی در کتاب سیاحت شرق^۳ که شرح احوال و سوانح عمر خود را به خط خویش نگاشته از این امر

آقا نجفی قوچانی

با بیانی شیرین یاد کرده که اجمالی از مطالب خواندنی و آموزنده آن مرحوم را ذیلاً

→ خراسانی، مشهد، دیانت، ۱۳۴۱.

۱. حاج سید ابوالحسن قوچانی در اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۷ ش. در مشهد درگذشت.
۲. قریه خسرویه در ۴۰ کیلومتری شهر قوچان از بخش فاروج و دهستان مایوان است.
۳. کتاب سیاحت شرق، یازده گنجینه و سفرنامه مرحوم آقا نجفی قوچانی به تصحیح نگارنده در سال ۱۳۵۱ و نیز به کزات چاپ و منتشر شده است.

می‌نگاریم. وی چنین می‌نویسد، «در زمستانی که ده‌ساله بودم تمام کتب فارسی که مرسوم بود در مکتب خوانده شود، خواندم. حتی ترسل و خطهای شکسته و نصاب و معمای زیاد و رسم الخط کم‌صلا و خط شجری و حساب جمل و اعداد هندسی را فراگرفتم.» پدرش اصرار داشت که برای ادامه تحصیل همچنان به مکتب برود ولی خود درباره ادامه درس رغبت نشان نمی‌داد. می‌نویسد: «... اوایل میزان بود که [پدرم] گفت برو به مکتب، گفتم مکتب فایده‌ای ندارد من برای تو هزار کار می‌کنم که بهتر از مکتب باشد. مکتب رفتن برای من سخت بود و کارهای خارجی، نهال‌کاری بعد از آن به درو و دسته‌کشی و بعد خرمن‌کوفتن و کاه دانه کشیدن و آبیاری کردن اراضی در نسق جهت شخم آینده با آنکه فوق‌الطافه بود شایق‌تر بودم. به پدرم گفتم فارسی خواندن و نوشتن را به قدر کفایت یاد گرفته‌ام با چیزهای دیگر که در دهات بیش از این فایده ندارد و تو هم در کار زراعت تنهایی... پدر گفت بیش از این حرف مزن که من هیچ به حرفهای تو گوش نمی‌دهم، به قول خودت خیلی بی‌حیا و جسور شده‌ای همه علماء و فضلا نفهمیده‌اند و تو تنها فهمیده‌ای کره‌خر... می‌خورد! البته، البته باید به مکتب بروی، عادت به بازیگوشی کرده‌ای. گفتم به مکتب بروم چه می‌خوانم! چون آخوند گفت من بعد از این مقداری که خوانده شده نمی‌دانم... پس از برهه‌ای گفت باید بروی مدرسه این کتاب را تمام بخوانی...

... سر به زیر افکندم با خود گفتم حالا خوب شد غریبی و حبس تاریک (مکتب). دردم یکی بود دوتا شد ناشکری کردم سه تا شد، بر پدر جدا آشفتم که پدرت به مدرسه رفته بود یا جدت یا خودت که من هم باید به ساز شما برقصم... بابای زراعتکار و دست‌تنها، حالا من به شوق تمام تا آخر عمر خدمات تو را از هر جهت انجام دهم با کمال دلسوزی، حالا تو ناز می‌کنی. چه قدر از مردم حسرت مثل من همچو پسری دارند... من به مدرسه نخواهم رفت، مگر نان و حلوا را نخونده‌ای که شیخ بهائی که زیر و بالای مدرسه را دیده فرموده:

علم رسمی سر به سر قیل است و قال نه از او کیفیتی حاصل نه حال خداوند که دنیا را مدرسه قرار داده برای تحصیل معرفت و دانایی که به آن عمل شود

و برای همین انبیا را معلمان قرار داده و آنها هم معارف حقه را آموختند.»

در اینجا پدر و فرزند با همان سادگی و فطرت طبیعی با هم گفت‌وگو می‌کنند، پدر مزایا و فواید علم را برای پسرش شرح می‌دهد و چون خود، محروم از سواد کافی بوده بسیار شایق است که فرزندش به مدرسه برود و تحصیل علم کند. آقا نجفی در این مورد می‌نویسد: «... گفتم دلت به حال خودت نمی‌سوزد به حال من بسوزد. چون تو خود می‌دانی که علیل المزاج و کم‌بنیه‌ام و به اندک ناملایمی روحاً متأثر می‌شوم و ذاتاً کم‌خوراک و بی‌رغبت به مأكولات لذیذه هستم و اگر هم نمی‌دانی بدان که غالب ایام تکه نانی که به بیابان برده‌ام خشکیده... و شب آورده‌ام به مادرم داده‌ام یا در بیرون به بره و یا کره‌خوری داده‌ام، که از آن لقمه نه‌چشیده‌ام با آن زحمتها و ورزشها و هواهای لطیف و آبهای خوشگوار، و فقط معنی حیات و صحت خود را منوط به این آب و هوا و دیدن کوهها و چمنها و این گوسفندان و شنیدن آوازهای آنها و بلیان می‌دانم و تو نمی‌دانی که من چه قدر از گوسفند چرانیدن و آمدن آنها به سخانه با صداهای مختلف آنها لذت می‌برم... گفت تو خود الان مرده‌ای و مدرسه سیرچشمه زندگانی است و الناس موتی و اهل العلم احياء... (بالاخره) پدرم مرا که قریب سیزده سال عمر داشتم به الاغی سوار نموده با اثاثیه مختصری آورد به شهر قوچان. به منزل یکی از آشنایان وارد شدم... و بنا شد که شبها در منزل همان آشنا باشم و روزها به مدرسه در حجره استادم که آن‌هم از اهل ده خودمان بود بروم...»

آقا نجفی مقدمات کامل را در مدرسه علوم دینی قوچان آموخت، پس از سه سال توقف و اتمام مقدمات با یکی از طلاب، پیاده از راه سبزوار و نیشابور عازم مشهد شد و در مدرسه دو درب مشهد ساکن گردید. ادبیات و سطح را تا قوانین در مشهد آموخت. به‌طوری‌که خودش می‌نویسد در آن سال در مشهد با ماهی یک تومان امور زندگانی خود را اداره می‌کرده و مشغول تحصیل بوده است و ایام تابستان را که مدرسه تعطیل می‌شده در خارج از مشهد در مزارع به کار می‌پرداخته و از راه مزدوری و زحمت‌کشی مخارج تحصیل خود را تأمین می‌کرده است. بعد از سه سال و چند ماه توقف در مشهد، بر اثر اختلافی که در جریان تحصیل با همدرسان خود پیدا می‌کند از ادامه تحصیل منصرف

شده و به قرچان مراجعت می نماید و بلافاصله به قریه خود می رود و از آنجا برای دیدار خاله اش به بجنورد مسافرت می کند. در بجنورد با همفکری یکی از دوستان همدانش مصمم می شوند که به مشهد بروند و ائانه مختصر تحصیلی خود را بردارند و برای ادامه تحصیل به اصفهان مسافرت کنند.

در سال ۱۳۱۳ ق. اوایل جلوس مظفرالدین شاه، به قول خودش در سن ۱۹ یا ۲۰ سالگی با همراهی همان دوست تحصیلی اش با یک الاغ پیر که ائانه مختصرشان را بار کرده اند، پیاده طی طریق نموده و پس از عبور از تربت حیدریه و گناباد و طس از راه کویر و بیابان لوت با تحمل مشقات و مرارتهای فوق الطاقه وارد یزد شده و از آنجا به اصفهان می رسند. به محض ورود به اصفهان در یکی از حجرات مسجد شاه و مسجد عربون ساکن می گردند. وی نزد آخوند کاشی منظومه حاج ملا هادی سبزواری را می خواند و رسائل را از شیخ عبدالکریم گزی و حکمت را نزد میرزا جهانگیرخان می آموزد، گاهی هم فقه را نزد آقا نجفی برادر ثقة الاسلام و قوانین را نزد شیخ علی بابا تلمذ می کند.

خود او می نویسد: «... خارج را نزد سید یاقر رفتم، در اوایل تحصیل، اصفهان بسیار سخت گذشت به طوری که در ماه شش ماه اول سه روز گرسنه به سر برده و ناچار شدم یکی از کتابهای خود را به نام کتاب معالی به دو قران فروخته سد جوع نمایم...» این همه گرسنگی و مشقت را در راه تحصیل بر خود هموار داشته است، و این در حالی است که می بینیم در بدو تحصیل، بی رغبتی فراوانی به مدرسه داشته و هوای پاک بیابان و خرّمی صحرا و چرانیدن گوسفندان و شنیدن آواز بلبلان را بر جای تنگ و تاریک مدرسه ترجیح می داده است، و حال چنان شیفته علم و تحصیل می گردد که نه تنها همه مشقات زندگی و گرسنگی و غربت را متحمل می شود، بلکه اصرار دارد در بی نیازی و وارستگی تحصیل علم کند. حتی گاه به فکر ریاضت می افتاده است. روزی مصمم می شود که برای مدت چهل روز در تخته فولاد اصفهان، «ریاضتخانه» شیخ بهائی، برود و روزها را روزه دار باشد و شبها را اگر بخراشد، از آن زیرزمین خارج شود. فقط یک من برنج برای خوراک تهیه کند. در آب زاینده رود تطهیر کند و شبی یک سیر از آن برنج را در قابلمه کوچکی بدون روغن و گوشت بپزد و آن هم افطار و هم سحری او باشد. ولی بعد منصرف می شود

زیرا متوجه می‌گردد که در اسلام رهبانیت و گوشه‌نشینی نهی گردیده است. در عین حال نسبت به مراقبت و تزکیه نفس سخت مقید بوده است، خود او می‌نویسد: «... عمده چیزی که انسان را انسان حقیقی کند و صفای باطن آرد و طلبه را چیز فهم کند برحسب آنچه فهمیدم و تجربه حاصل شد دو چیز است؛ یکی ابتلائات بدنی و حیوانی و دیگر ابتلائات روحی و باطنی. به عبارت آخری فراق از مشتهیات حیوانی و از مشتهیات روحی، و صبر بر آن و جدّ بر اخفا و کتمان آن، و به رنگ جماعت بودن و از آنها نبودن و با خدا بودن، و از مردم نخواستن و از خدا خواستن، بلکه از خدا هم نخواستن و سر تسلیم پیش داشتن و در مقابل چوگان حق، گوی شدن.

می‌شناسم من گروهی ز اولیا که دهانشان بسته باشد از دعا

یعنی او را مربی خود و رب العالمین دانستن و خواهش و اختیار خود را مسلوب ساختن و منتظر واردات بودن و به مادیات نظر پنداخته و همه را نامحرم پنداشتن و انس به نصفه‌های شب پیدا کردن و ارتکازات و وجهه دنیا را تحت التفات درآوردن و به حیطه تصرف داخل نمودن تا آنکه اختیار و تکوین یکی گردد...»

نپس درباره آداب و رفتار طلاب علوم دینی می‌نویسد: «... طلبه باید همیشه به یاد خدا باشد و توفیق فهم از او خواهد. غذاهای غلیظ نخورد و زیاد نخورد و چنانکه گرسنه بماند صبر نماید و بی‌خوراکی را نعمتی داند و توفیق حق پندارد که این دهان اگر بسته شود دهان جوجه روح باز شود و خوراک خواهد و قیاض فیض خود را بر این مستحق بریزاند، و اگر بی‌خوراکی نصیب ما می‌شد او را عزیز می‌داشتیم و نعمت حق می‌پنداشتیم چنانکه وارد شده است «اجعلوا اداکم الجوع» و او را همچون طلا از رفقا پنهان می‌داشتیم و استقراض نمی‌کردیم مگر آنکه کارد به استخوان می‌رسید و وقتی که به سرحد وجوب می‌رسید از بعضی از رفقا استقراض می‌کردیم و اگر آنها عذری می‌آوردند و نمی‌دادند خوشحال‌تر می‌شدیم که تکلیف ساقط و گرسنگی باقی است.

رگ غیرت چیز فهمی را داشتیم و به چیز فهم‌ها رشک می‌بردیم و آنها را دوست داشتیم... وقتی در یک سطر عبارت رسائل شیخ ماندم و از سر شب تا ساعت چهار از شب در فکر او رفتم آخر نفهمیدم، مرا گریه دست داد و اشکها بر روی کتاب ریزان شد،

کتاب را بر هم گذاشتم و با چشم پراشک و مأیوس از فهمیدن خوابیدم. سحر بیدار شدم قبل از اینکه بر خیزم چراغ را روشن نموده و کتاب را باز کردم و آن یک سطر را مطالعه نمودم و به همان نظره اولی مطلب به طور وضوح و آشکارا فهمیده شد، تعجب نمودم که سر شب چه طور شد در این راه هموار گمیت فکر من لنگ گردیده بود...

طلبه باید درس بخواند، یعنی برای دستگیری و هدایت و ارشاد جهال درس بخواند که بندگان خدا را از ورطه جهالت و ضلالت برهاند که خدا چنین طلبة را دوست خواهد داشت و بالاخره عالم و چیز فهم گردد. ولی اگر به هیئت مالیه دنیا و ریاست دنیا و غلبه بر امثال و اقربان درس بخواند، تن به زحمت چیز فهمی ندهد و در صدد آن نباشد بلکه به چهار کلمه لفاظی و صنایع که جهال را به او قانع توان کرد قناعت کند و لذا کسانی که تقدس به خرج دهند و تدلیس پیشه گیرند ادراکات علمی ندارند و معارف یقینی در آنها نیست و حال آنکه اول الدین معرفه الله بلکه آخر الدین معرفه الله و وسط الدین معرفه الله. «و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون» (ای الی عرفون).

در اینجا مرحوم آقا نجفی از علمای متظاهر و عوام فریب تعبیر به دین فروشان و راهزنان کرده و می نویسد: «این طور اشخاص دین فروش و راهزنانند، باید حتی الامکان دست آنها را کوتاه کرد و به این طایفه نباید چیز آموخت که سلاح به دست دزد و دشمن دین دادن است... تعلیم این طور اشخاص بدتر از بیع اسلحه است با کافر حربی:

مار بد تنها همی بر جان زند یار بد بر جان و بر ایمان زند

بلکه اجازه اجتهاد به اینها دادن ولو مجتهد هم شده باشند بدتر از محرمات شدید است.»

در سال ۱۳۱۸ ق. که سال چهارم توقف آقا نجفی در اصفهان بوده چون از توقف چهار ساله در اصفهان ملول می شود، پس از فروش مقداری کتاب و ائانه مختصری که داشته با ده تومان پول نقره به اتفاق یک نفر از طلاب شیرازی که او نزدش مطول می خوانده راه عتبات عراق را در پیش گرفته پیاده عازم نجف می شوند.

روز شانزدهم ماه رجب، سال ۱۳۱۸ ق. یعنی در سن ۲۳ سالگی وارد نجف می شود.

لدی الورد در یکی از حجره‌های متروک مدرسه ساکن می‌گردد و چون در حوزه تدریس آخوند ملا محمدکاظم خراسانی حاضر می‌شود درس آخوند را می‌پسندد. نزد آن مرحوم و مرحوم آقا سید محمدکاظم یزدی و شریعت اصفهانی فقه و اصول و خارج را تلمذ می‌کند و شرح هدایه ملاصدرا را نیز نزد شیخ محمدباقر اصطهباناتی می‌آموزد. مرحوم آقا نجفی نسبت به آخوند ملا محمدکاظم خراسانی سخت ارادت می‌ورزیده و خود می‌نویسد که: «من به نجف به قصد زیارت آدم ولی و ارستگی و صفا و استحکام بیان آخوند مرا به نجف متوقف ساخت.» در سن سی سالگی ثوبه استنباط احکام اسلامی را پیدا کرده و به مقام اجتهاد نایل می‌گردد.

با اینکه در نهایت سختی و صعوبت معاش بوده (و در این مورد خود در کتاب سیاحت شرق به‌طور مبسوط شرح می‌دهد) مع الوصف مسئله تأهل برایش پیش می‌آید و در شب ۱۸ ماه مبارک رمضان ۱۳۲۵ ق. با دختر یک خانواده ایرانی مقیم کربلا ازدواج می‌کند و از او صاحب یک پسر و دو دختر می‌شود. فرزند ذکورش در عراق فوت می‌کند ولی پس از بیست سال و پانزده روز توقف در نجف از قوچان اطلاع می‌رسد که پدرش در ده فوت کرده است. بنابه تقاضای مردم قوچان، به قصد زیارت ارض اقدس و اقامت در قوچان، روز سوم ماه مبارک سال ۱۳۳۸ ق. به اتفاق همسر و دو دخترش نجف را به قصد خراسان ترک می‌کند.

آقا نجفی متجاوز از بیست و پنج سال در قوچان به ارشاد خلق و رتق و فتق امور دینی مردم و حوزه علوم دینی قوچان اشتغال داشته است. آن مرحوم در دوران حیات خود عالمی جلیل و وارسته و بافضیلت بود. زهد و تقوای او زیانزد خاص و عام و در مواقع سختی پناهگاه طبقه محروم و مستمند بود. بسیار متواضع و فروتن، و در عین حال شجاع و صریح و باهویت بود. در جریان قحطی جنگ جهانی دوم همواره بینوایان و خانواده‌های تهیدست را در نظر داشت و نگارنده به کرات ناظر بوده‌ام که آن مرحوم با دقت و محبتی خاص به وضع زندگی آنان می‌رسید. در مواقع بیکاری در باغچه مقابل منزل خود کار می‌کرد و در نزد مردم قوچان احترامی بی‌سابقه داشت. این عالم بزرگوار در شب جمعه ۲۶ ربیع‌الثانی سال ۱۳۶۲ ق. مطابق با نهم

اردیبهشت سال ۱۳۲۲ ش. در سن ۶۸ سالگی در قوچان وفات یافت. روز درگذشت وی سراسر قوچان از فقدان آن مرحوم یکپارچه در ماتم فرو رفت و در تشییع جنازه اش زن و مرد و حتی کودکان این شهر در ضجه و ناله بودند. او را در حسینیه خود او دفن کردند، مرقد او امروز مورد توجه و اعتقاد اهالی قوچان است.

مرحوم آقا نجفی دارای آثار و تألیفاتی بوده است؛ آثار آن مرحوم، تا آنجا که من بدانها دست یافته و مطالعه کرده‌ام عبارتند از:

۱. سیاحت شرق، که به خط آن مرحوم نگاشته شده و درباره سوانح عمر و سرگذشت زندگی و سفرنامه او از ابتدای کودکی و گزارش تحصیلات او در شهرهای قوچان، مشهد و اصفهان است. وی در این کتاب چگونگی ورود به نجف اشرف و تحصیلات نهایی خود را در نجف تا نیل به مقام اجتهاد همراه با ماجرای زندگی و مشقات دوران تحصیل، مباحث و معارف اسلامی را به استناد آیات قرآن و اخبار وارد، با قلمی ساده و شیرین شرح می‌دهد و خواننده را با نکات علمی و دستورهای اجتماعی اسلام بیشتر آشنا می‌سازد و چون در اوایل مشروطیت نظیران بوده، حوادث تاریخی و عکس العمل نهضت مشروطیت ایران را در عراق و تحقیق در نجف اشرف توصیف کرده است.

این کتاب با نثری آن‌چنان شیرین و شیوا و بی تکلف تحریر یافته که عالم و عامی را در موقع مطالعه سخت مجذوب می‌سازد.^۱

۲. شرح ترجمه رساله تفاحیه ارسطو به وسیله بابا افضل کاشانی، تاریخ کتابت سال ۱۳۵۴ ق. (۱۳۱۴ ش.).

۳. رساله «عذر بدتر از گناه» ممزوجی از نثر عربی و فارسی درباره سرنوشت مشروطیت ایران، مکتوب در سال ۱۳۲۸ ق. (۱۲۸۸ ش.).

۱. تلخیص از کتاب سیاحت شرق، به قلم مرحوم آقا نجفی قوچانی که به تصحیح نگارنده در سال ۱۳۵۱ ش. و بعداً به کزات چاپ و منتشر شده است.



آرامگاه و حسینیه مرحوم آقا نجفی قویجانی

۴. شرح بر مباحث انفاظ کفایة الاصول خطی.^۱
۵. شرح دعای صباح به خط آن مرحوم که در سال ۱۳۲۷ ق. در نجف تحریر یافته است. نسخه‌ای از این رساله استنساخ شده و نزد نگارنده موجود است.
۶. کتاب سیاحت غرب در کیفیت عالم برزخ و سیر ارواح بعد از مرگ، که در سال ۱۳۱۲ ش. به خط آن مرحوم تحریر یافته است، در این رساله خطی که نمایش‌دهنده سیر ارواح برزخی است، مرحوم آقا نجفی در زمان حیات خود فوت خیالی خود را تمثیل قرار داده و به استناد آیات و روایات، مراحل سفر برزخ را با استعارات و تمثیلات مخصوص درآمیخته است.
- مفهوم عبادت و فضیلت اخلاق و صفای دل و پاکی روح و عشق به اولیای حق را در هیئت رفیقی، خوشرو و خوشخو به نام «هادی» و گناه و عصیان و ظلم و ستمی را که در دنیا مرتکب گردیده در قالب زشت‌صورتی به نام «سیاه» مجسم می‌سازد که قدم به قدم در عالم برزخ همراه اوست. این کتاب بسیار شیرین و جذاب نوشته شده است.^۲
۷. رساله «سفری کوتاه به آبادیهای فوجان» این رساله در ارتباط با رسیدگی به امور شرعی مردم می‌باشد که در ضمن رسیدگی بدان امور به برخی از مسائل اجتماعی مردم آن منطقه نیز پرداخته است، تاریخ تحریر ۲۹ شوال ۱۳۴۸ ق. برابر با سال ۱۳۰۹ ش. است.
۸. شرحی بر کتاب پسران من از تألیفات پُل دومر رئیس اسبق جمهوری فرانسه در زمینه اخلاق و تربیت جوانان که مرحوم آیت‌الله آقا نجفی مندرجات کتاب پُل دومر را با مبانی اخلاق اسلامی مقایسه و برتری و فطری بودن اخلاق اسلامی را به استناد آیات و روایات اثبات کرده است. این شرح در سال ۱۳۱۲ ش. به خط آن مرحوم نگاشته شده است.
۹. رساله‌ای در اثبات رجعت (عربی - فارسی) به خط آن مرحوم که در سال ۱۳۲۱ ش. نگارش یافته است.
۱۰. حیات الاسلام فی احوال آية الملك العلام پیرامون شخصیت و نقش آخوند

۱. رک. حیات الاسلام فی احوال آیت‌الله الملك العلام (خطی).

۲. کتاب سیاحت غرب، به اهتمام نگارنده و توضیح و باورنی مرحوم احمد تدین و آقای عطایی فوجانی تاکنون به کرات چاپ و منتشر شده است.

ملا محمد کاظم خراسانی در پیشبرد نهضت مشروطیت، تحریر یافته در سال ۱۳۲۹ ق. این رساله اخیراً به تصحیح (نگارنده) چاپ و انتشار یافته است.

۱۱. تقریرات فقهی در مباحث قضا - صوم - صلوة و بخش دیگر تقریرات حاشیه بر فواید الاصول شیخ مرتضی انصاری (ره) است و نیز تقریرات فقهی اصالة البرائه در اصول فقه.

به قرار تحقیق رسالات و مکاتبات دیگری از مرحوم آقا نجفی موجود است. ولی نگارنده هنوز به آن رسالات مکتوب آن مرحوم دست نیافته است.

۵۰. حجة الاسلام حاج شیخ محمد غروی قوچانی معروف به شیخ محمد کبیر که از علمای بزرگ و دارای مقامات علمی و زهد و تقوا بوده است در یکی از قرای قوچان به نام قریه رسالت (چری) متولد شده و در همان ده نزد آخوند ملا اسماعیل نامی درس خوانده است. به قرار اظهار آقای احمد امیرشاهی فرزند آن مرحوم، حجة الاسلام شیخ محمد غروی در سفر اول ناصرالدین شاه به قوچان که در سال ۱۳۰۰ ق. روی داده آن مرحوم شش ساله بوده است.

با این حساب، مرحوم شیخ در سال ۱۲۹۴ ق. تولد یافته است. می‌گویند در فصل بهار که مکتب‌خانه تعطیل می‌شد پدرش را در امر زراعت یاری می‌کرد. وقتی پدرش با دست خونین، که به سبب درو پیش آمده بود، پای سفره غذا حاضر می‌شود پسر، پدر را نهی می‌کند که «دست را بشور و با دست نجس غذا مخور». پدر او را با دو سه ضربه چوب جواب می‌دهد که «حالا بین پسر کوچک، پدر را دستور می‌دهد و موعظه می‌کند». به دنبال همین ماجرا فرزندش قهر کرده از قریه چری عازم قوچان می‌شود و در شهر به تحصیل علم می‌پردازد. آخوند ملا اسماعیل وقتی قضیه را متوجه می‌شود، فرزند خود شیخ حسن را نیز به شهر می‌فرستد تا با او درس بخواند، و اغلب پدر شیخ را که توانایی مالی چندانی نداشته تشویق می‌کند که مانع تحصیل فرزندش نشود و بگذارد به تحصیلش ادامه دهد.

آن مرحوم مقدمات را در قوچان خواند و برای ادامه تحصیل به مشهد رفت و سپس در سن ۲۱ سالگی به نجف رهسپار شد، وی در مدت هفت سال تحصیل، در راه کسب علم و معارف اسلامی آن قدر کوشید تا در نجف اشرف به درجه اجتهاد رسید. مدتی نیز

در تهران اقامت گزید. در حین اقامت در تهران که مقارن به توپ بستن مجلس از طرف محمدعلی شاه قاجار بود با عمل مستبدانه وی به مخالفت برخاست و از جانب شاه تهدید به قتل شد. شیخ در نجف مقر مرحوم آخوند ملا محمدکاظم خراسانی بوده است. آقای احمد امیرشاهی از قول ایشان نقل می‌کند که وقتی پدرش نوشته‌ای در فقه را به حضور آخوند خراسانی ارائه می‌دهد، وی پس از ملاحظه آن اظهار می‌دارد «آنچه من خواسته‌ام تو بهتر از من نوشته‌ای.» سپس او را می‌بوسد و می‌گوید «اجازه می‌دهی این نظر را در کفایةالاصول بفرایم؟» مرحوم شیخ در قوچان در امور شرعی، حکومت و قضاوت داشت و حدود شرعی را جاری می‌کرد.

معظم‌له از فحول دانشمندان و دارای خطی زیبا بود، حوزهٔ درسش بسیار منظم بود و شاگردان برجسته و ممتازی در محضر وی درس فقه و اصول می‌آموختند. حجة الاسلام آقای حاج شیخ محمدتقی رئیسی از جمله شاگردان وی بوده است.

نقل می‌کنند که مرحوم آقا نجفی قوچانی دربارهٔ ایشان گفته است «من تعجب می‌کنم در دورهٔ حاج شیخ محمد کبیر، چرا آقا سید ابوالحسن اصفهانی مرجع واقع می‌شود.» و سپس می‌افزاید: «نمی‌دانم چه شری است که هرکس با سید (مقصود آقا سید ابوالحسن

رضوان الله علیه است) طرف می‌شود، می‌میرد. بارها می‌خواهم رسالهٔ سید را حاشیه بزنم، می‌ترسم از بین بروم.»

مرحوم شیخ محمد کبیر نسبت به آخوند ملا اسماعیل، اولین معلمش، نهایت احترام را داشت. هر وقت نوشته‌ای از قرینهٔ جری می‌رسید، نامه را روی چشم می‌گذاشت و احتراماً او را پدر روحانی خود می‌خواند.

از مرحوم شیخ، کتابی در اصول فقه باقی مانده که به چاپ نرسیده است، از مرحوم شیخ محمد شش پسر و هفت



حجة الاسلام آقای حاج شیخ محمد کبیر

دختر باقی مانده است.

دانشمند محترم آقای شیخ محمدباقر ساعدی خراسانی در ذیل تاریخ علمای خراسان^۱ می نویسد: «حاج شیخ محمد قوچانی معروف به حاج شیخ محمد کبیر از اعلام بزرگوار و مدرسان عالیمقام عصر خود بوده اواخر عمر را به مشهد مرحوم شیخ محمد کبیر نسبت به ملا آخوند اسماعیل، می گذرانید و فقط عصرها در مدرسه ابدالخان تدریس می کرد. وی در ششم صفر سال ۱۳۶۴ ق. در مشهد وفات یافت و در دارالضیافه مدفون شد.»

تاریخ فوت او را چنین گفته اند:

«کله زانده به سر افکند» دیده گفت تاریخش

محمد میهمان خواجه کونین احمد شد»

۵۱. حاج شیخ مهدی قهرمانی، مرحوم، قهرمانی علاوه بر فضل و داشتن ذوق شعر، منبری بسیار گرم و شیرین و مفید داشته است. کتابی به نام ادراک الاکراد و رساله دیگری به نام مسئله باشلوق^۲ که هر دو خطی و به خط آقای صاحب الزمانی نگارش یافته از تألیفات آن مرحوم است.

۵۲. حاج سید ابراهیم «هی هی»^۳ از ائمه جماعت بوده است.

۵۳. مرحوم حاج محمد معروف به حاج آخوند از زهاد و اتقای معاصر قوچان بوده است.

۵۴. حاج سید رضا ملائکه قوچانی.

۵۵. حاج شیخ رمضانعلی قوچانی یکی از ائمه جماعت مسجد گوهر شاد و به زهد و تقوا مشهور بوده است، وی در انزوا زندگی می کرد و در ۲۸ رجب سال ۱۳۶۶ ق. وفات یافت.^۴

۱. مدرس، میرزا عبدالرحمن. تاریخ علمای خراسان، با مقدمه و تصحیح و تحشیه محمدباقر ساعدی

خراسانی، مشهد، ۱۳۴۱، ص ۲۹۷.

۲. باشلوق مأخوذ از ترکی، شیربها گرفتن از داماد است.

۳. هی هی قریبای است در حومه قوچان.

۴. مدرس، میرزا عبدالرحمن. تاریخ علمای خراسان، به تصحیح و تحشیه محمدباقر ساعدی خراسانی،

۵۶. مرحوم کربلانی سید ابراهیم موسویان امام جماعت مدرسه عوضیه قوچان، فرزند آقا سید علی از سادات موسوی بود و این دو در احیا و توسعه حوزه علمیه قوچان بعد از وقایع شهریور ۱۳۲۰ سعی بلیغ داشتند. وی علاوه بر امام جماعت، مدرس مدرسه عوضیه نیز بوده است. آن مرحوم ساعت ۵ صبح روز پنجشنبه ۱۲ محرم سال ۱۳۴۵ ش. در سن ۷۵ سالگی فوت نمود و در قوچان مدفون است.

۵۷. حجة الاسلام آقای حاج شیخ محمدتقی رئیسی فرزند مرحوم شیخ حسین (معروف به شیخ رئیس) در سال ۱۳۱۲ ق. در قوچان متولد شد، وی مقدمات فارسی و عربی را در قوچان تحصیل کرد و فقه را نزد مرحوم آقا شیخ محمد کبیر آموخت. سپس به نجف اشرف مشرف شد و سطح و کفایه را نزد مرحوم آیت الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی و خارج را نزد آن مرحوم و مرحوم آیت الله آقا ضیاء الدین عراقی تلمذ کرد.

پس از مراجعت از نجف و ورود به قوچان به تدریس فقه و اصول پرداخت، ولی از سال ۱۳۲۶ ش. در مشهد اقامت گزید و در ارض اقدس به مباحثه مکاتیب و فقه و رسائل در اصول پرداخت و مدتی نیز کفایة الاصول را تدریس کرد. وی ضمن سرپرستی و نظارت امور مدرسه عوضیه قوچان، امامت نماز جماعت مسجد امین مشهد را نیز بر عهده داشت. حجت الاسلام حاج شیخ محمدتقی رئیسی در سن ۹۲ سالگی، ظهر روز پنجشنبه پنجم خرداد ۱۳۶۲ ش. مطابق با ۱۳ شعبان المعظم سال ۱۴۰۳ ق. در مشهد



حاج محمدتقی رئیسی

دار فانی را وداع گفت و در صحن مطهر رضوی به خاک سپرده شد.

۵۸. آقای حاج شیخ عبدالله مجتهدپور فرزند مرحوم حجة الاسلام حاج شیخ ذبیح الله مجتهدی قوچانی در سال ۱۲۷۱ ش. در نجف متولد شده است. وی در حوزه های نجف و مشهد مقدس تحصیلات خود را ادامه داده و از مرجع تقلید زمان، مرحوم آیت الله حاج

سید ابوالحسن اصفهانی رضوان الله علیه اجازهٔ اجتهاد گرفته است. مرحوم مجتهد پور همراه پدر خود در مبارزات نهضت مشروطیت شرکت داشته و در رژیم پهلوی در قوچان به مطالعه و امر کشاورزی اشتغال داشته است. وی دارای زهد و تقوای خاصی بوده و هیچ‌گاه خود را به مشاغل دولتی آن زمان مانند دفتر اسناد رسمی و غیره نیالوده و تا لحظهٔ فوت با دستگاه طاغوت همکاری نداشته است. مرحوم حاج شیخ عبدالله دارای سه پسر و یک دختر است که در مشهد سکونت دارند. آن مرحوم در هفتم آبان‌ماه ۱۳۴۸ ش. پس از چند ماه بیماری در مشهد وفات یافت و در باغ رضوان به خاک سپرده شد.

۵۹. آیت الله حاج شیخ ذبیح الله ذبیحی، عالم ربانی، آیت الله حاج شیخ ذبیح الله قوچانی از علمای عامل و مجتهدان نامی معاصر، در سال ۱۳۲۹



ق. (۱۲۹۰ ش.) در قریهٔ خیرآباد مایوان متولد شد و در سن سیزده سالگی برای تحصیل به قوچان آمد. سه سال در این شهر، مقدمات را تحصیل کرد و در سال ۱۳۴۵ ق. به مشهد عزیمت نمود و در ارض اقدس به تکمیل ادبیات و سطح پرداخت. پس از شش سال توقف در مشهد، در سال ۱۳۵۱ ق. عازم نجف اشرف گردید و در آنجا درس فقه و اصول را نزد مرحوم آیت الله آقا ضیاء عراقی و آیت الله حاج سید محمود شاهرودی و سایر اساتید حوزه تلمذ کرد. مدت بیست سال تمام در نجف اشرف ساکن بود.

آیت الله حاج شیخ ذبیح الله قوچانی

پس از فراغت از تحصیل، در سال ۱۳۷۱ ق. به قوچان مراجعت کرد و چون مردم قوچان کمال احتیاج را به وجود معظمله داشتند، در قوچان به امور شرعی مردم و تدریس علوم دینی اشتغال ورزید.

آیت الله حاج شیخ ذبیح الله پس از ده سال توقف در قوچان، در سال ۱۳۸۱ ق. به مشهد عزیمت نمود و در ارض اقدس ساکن گردید، وی علاوه بر مقام علمی، مراتب وارستگی و معنویت و تواضع ایشان نیز زبانزد خاص و عام بوده است. از اقدامات ایشان، تأسیس مدرسهٔ علوم دینی محمودیه فاروج است که طلبان و

دانشجویان علوم دینی آن مدرسه تا سطح لمعتین و رسایل ادامه تحصیل می‌دهند.
آیت‌الله حاج شیخ ذبیح‌الله قوچانی، سحرگاه روز سه‌شنبه ۲۴ اسفندماه ۱۳۷۲ مطابق
یا سوم شوال ۱۴۱۴ ق. بر اثر سکته قلبی در مشهد وفات یافته و در صحن آزادی قرب
ایوان طلای حرم مطهر به خاک سپرده شد. رضوان‌الله تعالی علیه.

۶۰. آقای حاج شیخ رمضانعلی ربوبی از علمای قوچان در سال ۱۲۷۵ ش. در قریه
رشوانلو، ۴۲ کیلومتری قوچان، به دنیا آمد وی مقدمات را در قوچان تحصیل کرد و در
سن بیست سالگی راهی مشهد شد. ادبیات را نزد مرحوم ادیب نیشابوری اول، منطق را
نزد محقق، فقه و اصول را از میرزا محمد آقازاده و فلسفه و حکمت را نزد میرزا مهدی و
پدرش آقا بزرگ حکیم تلمذ کرد. آثاری از ایشان موجود است که هنوز انتشار نیافته،
کتاب شرحی در پیرامون قضا و قدر به خط آقای صاحب‌الزمانی و اربعین از صحاح اصول کافی
ترجمه و شرح گردیده و رساله‌ای در باب تکوین و تشریح از ایشان موجود است که
تاکنون به چاپ نرسیده است.

۶۱. آیت‌الله حاج شیخ عبدالرضا روحانی از علمای مقیم نجف اشرف.

۶۲. آیت‌الله حاج شیخ عباس هاشمی قوچانی که سالها در نجف اشرف به تعلیم و تدریس
اشتغال داشتند. از علمای ربانی و دارای مقامات معنوی و وصی آیه‌الحق مرحوم آقا
میرزا علی آقا قاضی رضوان‌الله علیه بودند. مرحوم آیت‌الله حاج شیخ عباس هاشم
قوچانی در فروردین ماه ۱۳۶۹ ش. دعوت حق را لبیک گفته و در نجف اشرف به خاک
سپرده شده است.^۱

۶۳. حجة الاسلام آقای حاج شیخ محمود هاشم قوچانی فرزند آیت‌الله حاج شیخ عباس
قوچانی از اعظام علمای مقیم تهران و امام جماعت مسجد قائم واقع در خیابان سعدی
شمالی نیز هستند.

۶۴. حجة الاسلام آقای حاج شیخ رمضانعلی قوچانی و امام جمعه سابق قوچان.

۶۵. آقای حاج شیخ عزیزالله عطاردی قوچانی از دانشمندان و محققان نامی علوم اسلامی

۱. طباطبائی، سید مرتضی. (بحرالعلوم) رساله سیر و سلوک، منسوب به بحرالعلوم با مقدمه و شرح
آیت‌الله علامه حاج سید محمدحسین حسینی تهرانی، تهران، انتشارات حکمت (ظ)، ۱۳۶۰، ص ۱۲.

است و سالهاست که در تهران اقامت دارد. وی دارای آثار و تألیفات متعددی است که تعدادی از آنها چاپ و منتشر شده است. از جمله آثار ارزنده ایشان تراجم احوال و آثار علما و رجال نامی خراسان قدیم از صدر اسلام تا عصر حاضر است، و دارای اعلام جغرافیایی نیز هست. این اثر بزرگ دارای مجلدات متعددی است که دو جلد از آن به نام مسند الامام الرضا (ع) به عنوان مدخل تاریخ خراسان چاپ گردیده است. انتشار بقیه آثار این دانشمند و محقق اسلامی یقیناً خدمت بزرگی به عالم علم و تاریخ و تمدن اسلامی خواهد کرد.

شعرا و خوشنویسان و تنی چند از علما و نویسندگان معاصر قوچان

۱. علی اکبر افشار معروف به مدیرالدیوان، فرزند مرحوم میرزا حسین منشی‌باشی (منشی مخصوص امیرحسین خان شجاع‌الدوله) در سال ۱۳۲۱ ش. در قوچان درگذشته است. وی در سال ۱۲۴۶ ش. در قوچان عتیق به دنیا آمد و در زمان حیات خود رئیس دیوان رسائل محمدناصرخان و امیر عبدالرضاخان شجاع‌الدوله و چندی نیز امین مالیه بود. مرحوم مدیرالدیوان مردی فاضل و مطلع و از نویسندگان و دبیران زبردست بود و از هنر خوشنویسی نیز بهره کافی داشت و گاه ارتجالاً شعر هم می‌سرود. از وی آثاری چند باقی مانده است.^۱

۱. نگارنده در این تاریخ از کتاب خطی آن مرحوم به نام تاریخ قوچان که با لطف و بزرگواری فرزندان دانشمندان آقای علاءالدین افشار در اختیار قرار گرفت، استفاده فراوان برده است.

دیگر آثار آن مرحوم:

الف - مناجات منظوم منسوب به مولای متفیان علی علیه السلام با ترجمه و خط ایشان.

ب - تفسیر منظوم قرآن مجید اثر حاج صفا صغی علیشاه، تاریخ تحریر ۱۳۵۵ ق.

ج - انیس‌الافشار (جنگ‌نامه) خطی؛ مورخ ۱۳۱۰ ق.

د - مجموعه الدرر و د - تاریخ قوچان قدیم و جدید (خطی).

مرحوم مدیرالدیوان افشار در سن ۷۵ سالگی وفات یافت و در آستانه شهر کهنه (قوچان عتیق) به خاک سپرده شد.

بانو فرشید افشار، این شاعره گمنام قوچان، با اینکه بیش از شش ماه در مکتب خانه درس نخواند، چون از قریحه خدادادی بهره مند بود در دوران کوتاه عمر خود اشعاری سرود و سروده های وی در دیوانی به عنوان شاعره گمنام باقی مانده است.

دیوان شعر آن مرحومه به نام جنگ اسرار در تاریخ ۱۳۱۸ به اهتمام شوهرش مرحوم مدیرالدیوان جمع آوری و به خط و مقدمه جامع فرزند ادیب و ناضلش آقای علاءالدین افشار به سال ۱۳۲۶ م. در ۲۰۲ صفحه تحریر یافت که متأسفانه تاکنون چاپ و منتشر نشده است.

این بانوی بافضیلت بعد از یک عمر کوتاه ولی پرثمر، اذان صبح پنجشنبه نهم خرداد ۱۳۲۵ مطابق با ۲۸ جمادی الآخر سال ۱۳۶۵ ق. در قوچان وفات یافت و در کنار مزار شوهرش در آستانه شهر کهنه دفن گردید.

و اینک نمونه ای از اشعار او:



خدایا جهان را جهانیان تویی	همه بستندگان را نگهبان تویی
یکی را کنی نام او شهروز	یکی را بتازی ز ملک و دیار
همه قدرت خویش بار آوری	همه هرچه خواهی به کار آوری
یکی را به قدرت سلیمان کنی	یکی را به قوت نریمان کنی
علی (ع) را دهی برتری در جهان	گزینی مرا و از کون و مکان
از آن پیش کایجاد عالم کنی	جهان فخر بر جود خاتم کنی
از او دختری بر وجود آوری	ملائک همه در سجود آوری
محمد (ص) نبودی اگر در جهان	کجا رسد تگاری شدند عاصیان
مرکب شود بحرهای سربه سر	شود کلک اشجار از خشک و تر
سماواتیان و بشر جمعلگی	شوند خاکبوس درش هریکی
شوند عاجز از وصف او سربه سر	درود و تحیت به خیرالبشر
پیمبر بود خوان فضل و کرم	خدایا به درگاه او سا سرم
به قربان او باشد این جان من	ز لطفش بود زنده ایمان من

امیدم بود در جهان بس همی «قریشی» ندارد به عالم غمی
 ۳. نصرت الله کوهستانی فرزند اسدالله بیگ معروف به اسدالله بدو متخلص به «نصیب»،
 وی در «داش بولاق» واقع در کوهستانهای بین مشهد و قوچان متولد گردیده و در
 مدارس مشهد تحصیل نموده و هنوز سوم متوسطه را تمام نکرده شوری از عشق به وی
 رسیده از ادامه تحصیل بازماند. در سال ۱۳۱۴ ش. به استخدام دارایی قوچان درآمد و
 چون خط و ربط عالی و طبع نظم داشت زود ترقی کرد ولی افسوس که به امراض عصبی
 مبتلا گشته و او را برای معالجه به مشهد آوردند، هنوز معالجه نشده مصادف با ورود
 نیروهای شوروی سابق به مشهد گردید و کسانش از ترس او را به نیشابور بردند و در
 فروردین ۱۳۲۱ بیماری، او را از پای درآورد.

«نصیب» مانند سایر فرزندان کوهستان خوش بنیه و خوش منظر و مهربان و خجول
 بود، شیرین و خوش مضمون حرف می زد، خوب شعر می سرود و خوب نثر می نوشت.
 در سیزده چهارده سالگی شروع به شاعری نمود... در عتفوان جوانی به حال وحشتی
 مبتلا شده بود... غالباً الکلی بودن پدر وی موجب بدبختیهای عصبی «کوهستانی» شده
 بود، گویی از بی وفایی عمر خود خجسته داشت که در غالب اشعارش به این نکته اشاره دارد،
 او بسیار بلندهمت و وارسته بود، خانه اش در قوچان بر روی اهل ذوق و علم و ادب
 گشوده بود از استادان سلف به شعر خیام و حافظ و سعدی و از نویسندگان خارجی به
 خواندن آثار ویکتور هوگو و لامارتین علاقه زیادی داشت و از شعرای معاصر به
 حاج میرزا شکور، اشراق میرزا محمد مسعودی، واعظزاده، عماد عصار (مدیر مجله
 آشفته) و جهانگیر تفضلی ... مؤانست داشت، ... از وی یک پسر مانده که تحصیل
 نکرد. کوهستانی از شعرای خوش ذوق و شیرین سخن خراسان بود.
 اینک چند غزل از وی

غزل

اگر خواهی به شادی بگذرانی زندگانی را
 به غفلت مگذران ای دوست ایام جوانی را

جوانی کامرانی بود صد آوخ ز نادانی
 که از کف رایگان دادیم نقد کامرانی
 به حرف مدعی رنجیدی از ما و ندانستی
 تفاوتهاست یار جانی و یار زبانی
 به ظلمات حیات ای دل مدد از خضر راهی جو
 که از فیض دمش یابی حیات جاودانی
 شبی سرمست و رندانه بیا با ما به میخانه
 ز خط جام و پیمانه بخوان راز نهانی را
 من و بلبل در این گلشن نبندیم آشیان خود
 که اندر پی تظاولها بود باد خزانگی را
 «نصیب» از مطرب و ساقی حدیث فریضت باقی
 به گوش هوش مینوش و بهل دنیای فانی را

مرا کار وفا و حق شناسی کشید آنجا که با سگ خو گرفتم

و نیز غزلی دارد،
 ساقی بریز باده کزین گیر و دارها
 یک چنند وارهم به لب جو بارها
 می ده که بعد ما و تو این باغ و بوستان
 بیار پرورد گل و بیند بهارها
 بر خاک کوهکن بنشین و شراب ریز
 باد بهار چون وزد از کوهسارها
 داغی نهاد عشق تو بر دل مرا که باز
 دارم هوای منظره لاله زارها
 باد بهار صبر و قرار از دلم ربود
 تا در شکنج زلف تو گیرد قرارها

جز روزگار گل که غم از دل برون نمود
 بسیار خون به دل شدم از روزگارا
 بلبل ز دفتر گل روی تو درس عشق
 می خواند صبحدم به سر شاخسارها
 یک تن نشان گمشده دل به ما نداد
 کردیم گرچه گردش شهر و دیارها
 نشست گرچه خاک ره عشق شد «نصیب»

ببر دامن تکبر جانان غبارها
 مرحوم نصرت الله کوهستانی در هنگام مرگ در «داش بلاق» از بلوک چناران، اقامت داشت و در سی سالگی در حسرت و درد درگذشت و در همان ده به خاک سپرده شد.^۱
 ۴. مهدی تقدیسی راستگار، فرزند عیدمحمد متولد سال ۱۲۸۴ ش. عمری در خدمت دارایی قوچان سر کرد. وی در ضمن خدمت، به طور پراکنده شعر می سرود و اشعارش از استحکام و روانی و اسجاسی خاص بهره داشت. این شاعر باذوق بعد از ۷۱ سال عمر، روز ۲۸ فروردین ۱۳۵۵ ش. وفات یافت. از وی سه فرزند (دو پسر و یک دختر) باقی مانده است.

متأسفانه اشعار مرحوم تقدیسی در زمان حیاتش جمع آوری نشد. اینک نمونه ای از اشعار او را در اینجا می آزریم:

دلم از کشمکش عمر به تنگ آمده است
 شیشه طاقتم از غصه به سنگ آمده است
 همه را شاهد مقصود به چنگ آمده است

بخت بد بن که مرا باحله تنگ آمده است

✱

گشته بر چهره من باب سعادت مسدود
 چون کشم آه، برون از جگرم آید درد

۱. برگرفته از صد سال شعر خراسان، علی اکبر گلشن آزادی، ص ۵۷۴ - ۵۷۶.

اف بر این طالع میثوم بد نامعود
تف بر این عمر که آلوده به ننگ آمده است

*

من از این عمر که بی مایه بود بیزارم
کنده^۱ به ریشه آن نخل که ندهد بارم
شاهد مرگ که من آرزویش را دارم
نوعروسی است که بازیت و رنگ آمده است

*

اندرین گوشه غم نیست مرا همنفسی کس نرسد ز من احوال که آخر چه کسی
سوختن نیست مرا مونس فریادری شهد در کام من خسته شرننگ آمده است

*

ای طبیعت به مکافات گرفتار شوی خوار کردی تو مرا و که تو هم خوار شوی
مستحق غضب ایزد قهار شوی کشیت بینم و در کام نهنگ آمده است

*

مرحوم تقدیسی تخلص خود را «مهدی» انتخاب کرده و در این شعر آورده است:
دل در خیال خال لب گوشه گیر شد
بیچاره در خم سر زلفت اسیر شد
ای پادشاه حسن و ملاح، خدای را
آخر ترحمی که ز دست این فقیر شد
از بهر صید خاطر اهل نظر همی
آهوی چشم دلبر ما شیرگیر شد

۱. کنده، به ضم کاف، چوب خشک: فرهنگ عمید.

ای همدمان گناه من بیگناه چیست
 زندان غم مرا ز چه بشنالمصیر شد
 «مهدی» چو دید طول زمان فراق را
 نگذشته روزگار جوانیش، پیر شد
 نوشید زهر هجر چو از جام روزگار

دست از جهان بشت که از عمر سیر شد
 ۵. شاعر باذوق و هنرمند، آقای علاءالدین افشار فرزند مرحوم میرزا علی اکبر
 مدیرالدیوان در سال ۱۳۰۰ خورشیدی در فوجان تولد یافت و از صاحب منصبان
 بازنشسته وزارت کشور است که در مشهد دوران بازنشستگی می گذراند و با عشق به
 خدمت در کتابخانه آستان قدس رضوی ضمن مطالعه و تحقیق در زمینه هنر و ادب به
 کتابداری نیز اشتغال دارد، وی دارای دیوان شعری است که با خط زیبای خود نگاشته
 ولی هنوز به چاپ نرسیده است. آقای افشار دارای فضایل اخلاقی و هنر خوشنویسی
 است. اینک نمونه ای از اشعار او،



قبله دل

دل خانه محبوب است این خانه مصفاکن
 منزلگه دل صافی ز اندیشه و سوداکن
 دل کعبه و مرآت است دل قبله و مشکوة است
 دل آینه ذات است آینه مجلاکن
 دل منزل جانان شد اندر خور جانان شد
 از غیر بپردازش ترک منی و ماکن
 با دوست شبانگاهی در خلوت دل بنشین
 هر مسئلتی داری از دوست تمناکن
 در محضر بزم دوست جز او ز همه بگسل
 با صدق و صفا دل را خلوتگه مولاکن

در قـبـلـه طـوـر دـل ثـانـی کـلـیمـی تـو
 اعـجـاز یـد بـیـضـا بـا خـصـلـت مـوسـی کـن
 حـقـد و حـسـد و کـیـنـه از سـیـنـه بـرـون بـنـما
 بـا خـشـم و غـضـب هـر دـم هـیـجـاء مـعـاد کـن
 نـفـس دـنـی و شـهـوت حـرـص و طـمـع و نـخـوت
 خـصـمـان تـو مـی بـاشـنـد انـدیشـه اعدا کـن
 دنیـا هـمـه افسـون و بـند اسـت و گـرفـتـاری
 از پـای گـره بـگـشـا تـرک غـم دنیـا کـن
 در بـند شـیـاطـینـی ای گـوهر مـاء و طـین
 از بـهر نـجـات خـود جـهـدی و تـقـلا کـن
 پـاکـی و اصـیلـی تـو مـیری و جـلیـلی تـو
 آن گـوهر پـنـهـانی در خـویش هـویدا کـن
 سـیمـرغـی و عـنـقـابی بـا زـاغ و زـغـین مـنـشـین
 پـنـالـی بـیـزن و مأوا بـر شـاخـه طـوبـا کـن
 در مـرـتبـه والا شـو لایـق کـر مـنا
 بـر مـسـند اوادنی مـنـزلگـه و مأوا کـن
 ایـن جـیـفـه دنیـا را بـر لاشـخـوران مـی نـه
 رای طـلـب رـوزی انـدر خـور عـنـقا کـن
 مـرداب جـهـان جـانـت سـیراب کـجا سـازد
 ای تـشـنـه سـرگـردان رـو جـانـب دریا کـن
 خـوی ددی و زـفـتی زـشـتی و پـلیدی را
 بـا سـیرت انـسانـی پـاکـیزه و زیـبا کـن
 بـا چـشم تـر و آهـی از سـیـنـه سـحـرگـاهی
 بـا گـفـتن اللـهـی صـد دـرد مـداوا کـن

خیری کن و احسانی آنقدر که بتوانی
از کار پریشانی روزی گرهی واکن
«افشار» از این منزل برتاب عنان دل
در کوی ولای دوست آهنگ تولاکن
و شعری دیگر از آقای افشار،

غزل

ای پادشاه حسن که مشکل گشا تویی
در ملک طوس قبله هفتم رضا تویی
از هرکجا به سوی تو آیند خاص و عام
دلنرو که بهر یکسره حاجت روا تویی
دردم به جان رسید و طیبیم جواب گفت
دیگر کجا روم که طیب و دوا تویی
دست مرا بگیر که افتاده ام ز پیای
چون دستگیر و یار درافتاده پا تویی
شمس الشموس و مطلع انوار روی تست
بدرالدجی تویی و نمر الضحی تویی
پروانه وار گرد وجودت به گردشند
خلق جهان که بر همگان مقتدا تویی
محرم شوند در حرمت موقع طواف
زیرا که محرم حرم کبریا تویی
مهجورم از ز فیض شرف ولی ز دور^۱
با دل زیارت تو کنم هرکجا تویی

۱. این شعر موقعی سروده شده است که شاعر دور از مشهد بوده و در بیجار به عنوان شهردار خدمت می کرده است.

«افشار» را به غیر تو عون و پناه نیست
 لطفی بکن که سایه لطف خدا تویی

غزل

ای پادشاه حسن که مشک گشت توئی
 در عطرش امام شامین ضامنِ صفِ توئی
 از هر کج بسوی تو آیند خاص و عام
 ز آنرو که بھ کبر و حاجت روا توئی
 شمس الشمس و مطلع انوار روی
 بدر الدجی توئی تو و شمس الضحی توئی
 پروانه وار گردد نزارت بگردشند
 پیوسته جوان که بر بنگان نقه اتوئی
 در دم بجان رسید و بزمِ جا گفت
 دیگر کج روم اطیب دود اتوئی
 دست مرا بگیر که فدا دهم ز پای
 چون دستگیر و یاور افشاده پا توئی
 فشار را بغیر تو عون و پناه نیست
 لطفی بکن که سایه لطف خدا توئی

علاء الدین افشار

نمونه خط آقای علاء الدین افشار

آقای علاءالدین افشار علاوه بر دو جلد دیوان شعر به نام افسانه من دارای آثار دیگری به شرح زیر است:

۱. آثار یک عمر طی شده خطی سال تحریر ۱۳۲۱ ش.
۲. گنجینه افشار خطی سال تحریر --
۳. خاطرات من ج. ۱ و ۲، خطی سال تحریر ۱۳۲۳ ش.
۴. میهمانان حجاز خطی سال تحریر ۱۳۲۷ ش.
۵. زمزمه‌ها (شعر) خطی سال تحریر ۱۳۳۰ ش.
۶. ناله‌ها (شعر) خطی سال تحریر ۱۳۳۹ ش.
۷. ترانه‌ها (شعر) خطی سال تحریر --
۸. نغمه‌ها (شعر) خطی سال تحریر --

آثار نفیس آقای افشار، من جمله حقات النعمیم که در مدح و منقبت حضرت نامن الانمه علی بن موسی الرضا علیه السلام می‌باشد و با خط زیبا و کارهای هنری که روی این اثر انجام داده است در ردیف نفائس کتابخانه آستان قدس قرار گرفته است.

آقای افشار دارای مجموعه‌ای از تابلوهای معروف و آثاری نفیس از بهترین خوشنویسان مشهور ایران است.

۶. آقا سید علی رستگزار مطلق، دارای ذوق شعری هستند و نمونه‌هایی از اشعار ایشان در جراید چاپ شده است.

۷. از بین خوشنویسان معاصر قوچان، مرحوم شیخ سلیمان قهرمانی فرزند شیخ علی اصغر قهرمانلو است که در خط نسخ و ثلث استاد مسلم بوده است.

آقای اکبر قهرمانی فرزند مرحوم شیخ سلیمان قهرمانی نیز از خوشنویسان قوچان است و سالهاست که در مشهد اقامت گزیده است. ذیلاً نمونه‌ای از خط ایشان درج می‌شود.



نمونه خط نسخ مرحوم شیخ سلیمان

۸ آقای حاج شیخ علی اکبر صاحب الزمانی فرزند مرحوم حاج شیخ حسین صاحب الزمانی از فضلا و مدرسان و خوشنویسان معروف قوچان است.^۱

آقای صاحب الزمانی علاوه بر تدریس جهت طلاب علوم دینی در دانشسرای پسران قوچان نیز تدریس می‌کند. ایشان در خوشنویسی صاحب ابتکار و دارای ذوقی خاص است و تاکنون چندین قرآن را به طور کامل به خط زیبای خود نوشته است. (نمونه‌ای از خط مقطع و ابتکاری آقای صاحب الزمانی در صفحه قبل درج گردیده است.) وی در سال ۱۳۷۴ درگذشته، و در قوچان به خاک سپرده شده است.

۱. آقای حاج شیخ علی اکبر صاحب الزمانی در سال ۱۳۷۴ ش. بر اثر تصادف درگذشته، و در قوچان به خاک سپرده شده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
 الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ
 إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ اهْدِنَا
 الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ
 عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ
 وَلَا الضَّالِّينَ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نسخه خط آقای اکبر فخرمانی



۲۰۰۰ سالہ عرصہ



۱- سرکار عالی
 ۲- سرکار محترم
 ۳- سرکار عالی
 ۴- سرکار عالی
 ۵- سرکار عالی
 ۶- سرکار عالی
 ۷- سرکار عالی
 ۸- سرکار عالی
 ۹- سرکار عالی
 ۱۰- سرکار عالی
 ۱۱- سرکار عالی
 ۱۲- سرکار عالی
 ۱۳- سرکار عالی
 ۱۴- سرکار عالی
 ۱۵- سرکار عالی
 ۱۶- سرکار عالی
 ۱۷- سرکار عالی
 ۱۸- سرکار عالی
 ۱۹- سرکار عالی
 ۲۰- سرکار عالی
 ۲۱- سرکار عالی
 ۲۲- سرکار عالی
 ۲۳- سرکار عالی
 ۲۴- سرکار عالی
 ۲۵- سرکار عالی
 ۲۶- سرکار عالی
 ۲۷- سرکار عالی
 ۲۸- سرکار عالی
 ۲۹- سرکار عالی
 ۳۰- سرکار عالی
 ۳۱- سرکار عالی
 ۳۲- سرکار عالی
 ۳۳- سرکار عالی
 ۳۴- سرکار عالی
 ۳۵- سرکار عالی
 ۳۶- سرکار عالی
 ۳۷- سرکار عالی
 ۳۸- سرکار عالی
 ۳۹- سرکار عالی
 ۴۰- سرکار عالی
 ۴۱- سرکار عالی
 ۴۲- سرکار عالی
 ۴۳- سرکار عالی
 ۴۴- سرکار عالی
 ۴۵- سرکار عالی
 ۴۶- سرکار عالی
 ۴۷- سرکار عالی
 ۴۸- سرکار عالی
 ۴۹- سرکار عالی
 ۵۰- سرکار عالی
 ۵۱- سرکار عالی
 ۵۲- سرکار عالی
 ۵۳- سرکار عالی
 ۵۴- سرکار عالی
 ۵۵- سرکار عالی
 ۵۶- سرکار عالی
 ۵۷- سرکار عالی
 ۵۸- سرکار عالی
 ۵۹- سرکار عالی
 ۶۰- سرکار عالی
 ۶۱- سرکار عالی
 ۶۲- سرکار عالی
 ۶۳- سرکار عالی
 ۶۴- سرکار عالی
 ۶۵- سرکار عالی
 ۶۶- سرکار عالی
 ۶۷- سرکار عالی
 ۶۸- سرکار عالی
 ۶۹- سرکار عالی
 ۷۰- سرکار عالی
 ۷۱- سرکار عالی
 ۷۲- سرکار عالی
 ۷۳- سرکار عالی
 ۷۴- سرکار عالی
 ۷۵- سرکار عالی
 ۷۶- سرکار عالی
 ۷۷- سرکار عالی
 ۷۸- سرکار عالی
 ۷۹- سرکار عالی
 ۸۰- سرکار عالی
 ۸۱- سرکار عالی
 ۸۲- سرکار عالی
 ۸۳- سرکار عالی
 ۸۴- سرکار عالی
 ۸۵- سرکار عالی
 ۸۶- سرکار عالی
 ۸۷- سرکار عالی
 ۸۸- سرکار عالی
 ۸۹- سرکار عالی
 ۹۰- سرکار عالی
 ۹۱- سرکار عالی
 ۹۲- سرکار عالی
 ۹۳- سرکار عالی
 ۹۴- سرکار عالی
 ۹۵- سرکار عالی
 ۹۶- سرکار عالی
 ۹۷- سرکار عالی
 ۹۸- سرکار عالی
 ۹۹- سرکار عالی
 ۱۰۰- سرکار عالی

مَشْجُورٌ وَمُسْتَبْرَأٌ

شماره ۱ از مرحوم شیخ ح. البوادری مشهور به ادیب نیشابوری متوفی ۱۳۳۳ ق. هـ.

﴿ اَنْزَلَ الْعِمْدَ عَلَى الْغُلَقِ فِي الْحَقِيقَةِ . عَلَى الْكِرَامِ سَبَّ الزَّمَانِ فَوْجَانِ ﴾

$\frac{17, 18, 19}{20, 21}$



نعمتہ خط آفای صاحب الزمانی

دبیر قوچانی از خوش خطاطان و صاحبان القاب بوده که در تهران زندگی می‌کرده و گویا در دربار شغلی داشته است. این قطعه دلپذیر از او در «جنگ پژمان» مشاهده و نقل گردیده است.^۱

قطعه

هرکه را در دیست در عالم بود درمان‌پذیر
جز مریض چهل کو را مرگ، درمانست و بس
امتحان سیم و زر در بوته می‌گردد پدید
امتحان آدمی در خیر و احسان است و بس
پادشاهی نیست تنها طمطراق تاج و تخت

آنکه شد خدمتگزار خلق سلطان است و بس
هرگز از نسل ستمگر جز ستم‌پرور نژاد

عاقبت شهبال شاهین پر پیکانست و بس
۹. استاد هلی اکبر اسماعیلی تبار معروف به استاد اسماعیلی قوچانی از خوشنویسان معروف و ممتاز قوچان است. وی فرزند اسماعیل بوده و در سال ۱۳۲۳ ش. در عباس‌آباد سروالایت متولد شده و تا سوم متوسطه در شهر قوچان تحصیل کرده است. آقای اسماعیلی قوچانی مقدمات خوشنویسی را در قوچان نزد مرحوم عبدالحسین توفیقی و خط نستعلیق و خط رسم و ثلث را در تهران نزد اساتید معروف خط، نظیر سید حسن میرخانی و احمد نجفی زنجانی آموخته و فارغ‌التحصیل انجمن خوشنویسان ایران است. استاد اسماعیلی قوچانی در خط ثلث استاد مسلم بوده و در شیوه‌های مختلف خطوط و نقاشی نیز تسلط دارد.

۱۰. آقای کلیم‌الله توحیدی (اوغازی) است. این محقق فاضل با اطلاعاتی که در زمینه اکراد قوچان دارد (چون خود از خانواده‌های اصیل کرد است)، تحقیقاتی را درباره حرکت کردها به خراسان آغاز کرده است. ایشان با انتشار مجلدات کتاب ارزشمند

۱. گلشن آزادی، علی اکبر. صدسال شعر خراسان.

حرکت تاریخی کرد خراسان در دفاع از استقلال ایران، خدمتی به تاریخ کرد در قوچان کرده است که درخور تقدیر می باشد.



نمونه خط نعت آفای اسماعیلی قوچانی

۱۱. حجة الاسلام حاج شیخ محمدرضا توکلی قوچانی فرزند حاج میرزا علی، متولد سال ۱۳۱۱ مقدمات تحصیل و درس حوزه را در قوچان انجام داده و در سال ۱۳۲۸ عازم مشهد شده در حوزه علمیه با اتمام دوره سطح نزد اعظمی از اساتید حوزه در سال ۱۳۳۴ راهی نجف اشرف می گردد و در نجف در بحث فقه و اصول آیت الله العظمی خوئی حضور پیدا کرده و در سال ۱۳۳۹ در قم از محضر آیت الله العظمی بروجردی نیز استفاده می نماید.

سالهای ۴۰ تا ۴۵ را در مدرسه مروی تهران به تدریس می پردزد و ضمن حضور در درس خارج آیت الله العظمی حاج شیخ محمدتقی آملی در تصحیح بحار الانوار و اصول کافی و تفسیر المیزان همکاری علمی داشته است. سال ۱۳۴۵ را در سازمان اوقاف در سمتهای ریاست اداره تحقیق اوقاف خراسان بوده و ریاست اوقاف چند شهرستان و مدیر کلی اوقاف کرمان را نیز داشته است.

در مهرماه ۱۳۷۵ به افتخار بازنشستگی نایل می‌گردد. حجة الاسلام توکلی در سال ۴۳ پس از دریافت دیپلم مدرسی به اخذ لیسانس در رشته مبانی فقه و حقوق از دانشکده الهیات مشهد نایل می‌گردد که در ضمن کارهای تحقیقاتی و علمی با دانشکده حقوق مشهد در تدریس نیز همکاری داشته است.

حجة الاسلام شیخ محمدرضا توکلی قوچانی سرانجام در اسفندماه ۱۳۷۶ ش. بر اثر کسالت ناگهانی که به قصد معالجه به تهران مسافرت می‌نماید در همان‌جا فوت نموده و در قم به خاک سپرده می‌شود.

۱۲. حجة الاسلام حاج شیخ محمدرضا عطائی (قوچانی) در سال ۱۳۱۵ ش. در روستای آبشوری قوچان متولد شده، تحصیلات مقدماتی را در محل فرامی‌گیرد و در سال ۱۳۲۷ وارد حوزه علمیه قوچان شده پس از انجام مقدمات درس حوزوی عازم مشهد می‌گردد، در مشهد ادبیات عرب را از مرحوم ادیب نیشابوری دوم و منطق را از استاد جعفری لنگرودی و منظومه را از مرحوم ایسی، معالم و لمعتین را از اساتیدی نظیر جلال آقا مدرس و حاج میرزا احمد مدرس و مکاسب و مسائل و کفایتین را از آیت الله حاج شیخ هاشم قزوینی و دوره خارج فقه و اصول را از مجتهد آیت الله العظمی میلانی فرا می‌گیرد. در سال ۱۳۳۹ به دریافت دیپلم ادبی و در سال ۱۳۴۲ موفق به اخذ لیسانس در رشته فلسفه و معارف اسلامی شده و در سال ۱۳۵۳ به دریافت گواهینامه فوق لیسانس از دانشکده الهیات مشهد نایل می‌گردد.

با وجود داشتن عائله برای اینکه مایل نبود از وجوهات شرعیه ازتراق کند در سال ۱۳۴۲ به خدمت آموزش و پرورش درآمده و در شهرهای نیشابور و سیستان و مشهد به تدریس می‌پردازد، در سال ۱۳۶۲ با بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی همکاری مستمری داشته و در دانشگاه آزاد اسلامی مشهد تدریس می‌نماید. از سال ۱۳۷۰ تا سال ۱۳۷۴ (پس از بازنشستگی) به عضویت هیئت علمی دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد درآمده و از فروردین سال ۱۳۷۵ سرپرستی دانشکده حقوق و علوم سیاسی مشهد را عهده‌دار می‌گردد.

از حجة الاسلام عطائی (قوچانی) تألیفات و آثاری چند به شرح زیر انتشار یافته است.

۱. سیری در افکار مذهبی جوانان
۲. خشام بن حکم
۳. خطوط برجسته‌ای از فلسفه و کلام
۴. کلمات علوم عقلی
۵. شیعه و تهمنهای ناروا
۶. شیعه در تاریخ
۷. امیرالمؤمنین اسوه وحدت
۸. مجموعه وزام در ۲ جلد.
۹. تحلیلی از زندگانی امام سجاد و امام کاظم و امام هادی و امام حسن عسکری علیهم السلام هریک جداگانه
۱۰. تفکر از دیدگاه اسلام
۱۱. گفتارهایی پیرامون تاریخ علوم اسلامی
۱۲. مهاجران آل ابوطالب
۱۳. شرح نهج البلاغه ابن جنیم
۱۴. مؤمن طلاق
۱۵. راه روشن ۲ جلد.
۱۶. ترجمه خطط مقریزی آماده چاپ
۱۷. ترجمه ایضاح شیخ مفید
۱۸. رساله‌ای در نماز جمعه
۱۹. حقوق از دیدگاه امام سجاد (ع) (این سه رساله نیز آماده چاپ می‌باشد) و داشتن دهها مقالات که در مجلات معتبر کشور چاپ و انتشار یافته است.
۲۰. شرح دعای صباح به قلم آیت الله آقا نجفی قوچانی به تصحیح محمدرضا عطائی تاریخ چاپ ۱۳۷۸.
۲۱. شرح ترجمه رساله تقاضیه به قلم آیت الله آقا نجفی قوچانی به تصحیح محمدرضا عطائی تاریخ چاپ ۱۳۷۸.

۱۳. آقای محمد جابانی فرزند احمد جابانی در سال ۱۳۰۷ ش. در قوچان متولد شده، قرآن را در مکتب خان شیخ محمدحسین آموخت و دوره ابتدایی را در دبستان مهرداد گذراند و در سال ۱۳۲۰ در دبیرستان مشغول تحصیل گردید ولی به علت اشغال ایران من جمله شهر قوچان از سوی متفقین در واقعه شهریور ۱۳۲۰ دبیرستان را ترک کرده و مدتی به شغل آزاد می‌پردازد. سپس راهی مشهد شده و در نزدیکی از معماران مشهد به کار پرداخته و باز جاذبه قوچان او را به قوچان می‌کشاند.

در سال ۱۳۲۳ دوره کمک آموزگاری را می‌گذراند و در مهرماه سال ۱۳۲۵ به خدمت معلمی درآمده و به ده زوارم عازم می‌شود، پس از پنج سال زندگی و خدمت فرهنگی در ده، به شهر قوچان بازمی‌گردد. پس از اخذ دیپلم و شاگرداوی شدن در دانشسرای مقدماتی، چون در کنکور دانشسرای عالی قبول می‌گردد در سال ۱۳۴۰ به عنوان مأمور خدمت به تهران منتقل می‌شود. پس از فراغت از تحصیل دوباره به قوچان مراجعت می‌نماید تا مهر ۱۳۵۳ با سمتهای مختلف در فرهنگ، سرانجام در سال ۱۳۵۸ بازنشسته شده و هم‌اکنون در دوران بازنشستگی اوقات خود را به مطالعه و تحقیق و تألیف می‌گذراند.

از آقای جابانی تاکنون تألیفاتی چند، چاپ و انتشار یافته است:

۱. سیر فرهنگ قوچان
 ۲. کتابهای آستان دو جلد برای استفاده کودکان و کلاس اول
 ۳. جغرافیای طبیعی قوچان
 ۴. مدارس ناحیه یک
 ۵. خانخانی
 ۶. تربیت در گلستان سعدی
 ۷. سرزمین و مردم قوچان در چهار جلد.
 ۸. باکودکان محروم از محبت پدر چه باید کرد؟ و آثاری چند که هنوز طبع و انتشار نیافته است.
- هم‌اکنون بسیاری از دانشمندان، علما و اساتید دانشگاه، رجال، پزشکان نامی و

شعرا، هنرمندان و نویسندگان قوچان در نقاط مختلف کشور حتی در خارج از کشور مشغول خدمات علمی هستند که دسترسی به احوال و آثار فرد فرد آنان برای نگارنده مقدور نبود تا بدین وسیله نام و آثار علمی و هنری آنان را در تاریخ جامع قوچان ثبت کنم. در بین شعرای محلی که به زبان کردی شعر می سراید، من جمله نام شیخ قربان محمد جعفری در بین مردم قوچان نامی آشناست. در اینجا قطعه شعری که وی در مدح مولای متقیان حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام به زبان کردی «کرمانجی» سروده است، می آوریم، این شعر در موقع خواندن آهنگ دلپذیری دارد:

بسمه تعالی

اول دوم و ناو خداوند ذوالجلال
او همیشه زنده و وجودی وی لایزال
ویشان سرزمین صد و بیست و چار هزار
کتیل ژوان پیغمبر تا دین بکن آشکار
صحف دایه ابراهیم تورات دایه موسی
زیور دایه داود انجیل دایه عیسی
داحضرت محمد (ص) او خاتم رسولان
علم اول و آخر هم بیان هم قرآن
ژ جانب خداوند گو و رسول امین
گو ای رسول عزیز تو تعیین که جانشین
وصیت کر محمد لاصحاب خاص و عام
جانشین بعد از من زاو من علی امام
از لنا و وه داتی نسو دو گوهر امانت
یک ژوان قرآن و یک اهل بیت و عترت

هرکس زوه لدنیه لوان بکه خیانت
کنار حوض کوثر هرگز ناکم شفاعت
خوش و حال وان کسان بون لصف شیعیان
علی جلودار دوه دوه بهشت رضوان
جعفری تو بخوازه ژ خداوند رحمان
تـانـا و بـنـویـسه لد فقر شیعیان

*

در پایان این بخش به شمه‌ای از احوال طبیبی ممتاز و انسانی والا به نام مرحوم دکتر محمود مؤید قرشی استاد دانشکده پزشکی مشهد که طبیب نمونه‌ای بوده و انسان خیر و شریف دیگری به نام مرحوم حاج محمد کریمی که از مردان صالح و معمر قوچان بوده‌اند می‌پردازیم تا برای فرزندان قوچان یادای جاودان بماند.

دکتر محمود مؤید قرشی فرزند میرزا آقا مؤید قرشی از اطبای قوچان و نواده میرزا حسن حافظ‌الصحه برده که در سال ۱۲۹۳ ش. در قوچان متولد شده و تحصیلات خود را در این شهر و شهر مشهد انجام داده و در سال ۱۳۱۴ ش. در دانشکده پزشکی تهران مشغول تحصیل گردیده است. دوره‌های اکسترنال و انترنا را در بیمارستانهای تهران گذرانیده و در سال ۱۳۲۰ در رشته طب، فارغ‌التحصیل شده است. در بدو خدمت پزشکی خود ترجیح داد که به زادبوم خود قوچان خدمت کند. مدت دو سال در قوچان و سپس در بیمارستان امام‌رضای مشهد به سمت رئیس بخش چشم‌پزشکی منصوب گردید.

دکتر مؤید قرشی از ابتدای تأسیس دانشکده پزشکی مشهد در مقام اولین دانشیار رسمی رشته بیولوژی گیاهی به خدمت پرداخت. سپس ریاست آزمایشگاه را نیز به عهده گرفت و از سال ۱۳۳۰ در مقام استاد کرسی چشم‌پزشکی در دانشگاه مشهد به خدمت ادامه داد و در سال ۱۳۴۴ ش. برای تکمیل معلومات خود به کشور فرانسه سفر کرد و در رشته تخصصی چشم‌پزشکی زیر نظر اساتید عالی‌قدر فرانسه با اخذ مدارج تخصصی و آسپستان رسمی به ایران مراجعت کرد و به خدمات پزشکی و دانشگاهی

خود ادامه داد.

دکتر محمود مؤید قرشی پزشکی بود دارای فضایل اخلاقی و وجدانی آگاه که در راه کسب دانش و خدمات پزشکی لحظه‌ای توقف نداشت. در بیخ که عمر وی چندان دوام نیافت و در سن ۵۲ سالگی، در روز ۲۵ بهمن ماه ۱۳۴۵ ش. به علت سکنه وفات یافت، و در یکی از رواقهای صحن عتیق آستان قدس رضوی مدفون گردید.

مرحوم حاج محمد کریمی فرزند حاج محمد کریم تاجر در سال ۱۳۱۱ ق. در قوچان عتیق متولد شد و دوران جوانی را به امر تجارت گذراند. بعد از فوت پدرش نظر به علاقه خاصی که به ائمه طاهرين عليهم السلام داشت راهی مکه شد و در مدینه طیبه با خدمت آیت الله شریعتمدار اصفهانی قرار گرفت و در بنا و ساختمان بقعه ائمه بقیع با مرحوم آیت الله همکاری داشت ولی به سبب ممانعت مأموران حکومت وقت، مدینه را ترک و به ایران مراجعت کرد.

مرحوم حاج محمد کریمی همه ساله در زمستانها به اعتاب مقدسه عراق و چندین نوبت به مکه معظمه مشرف می شد و مدت شش ماه از سال را در عراق اقامت می کرد و به واسطه حسن عقیدت و اشتیاق در امانت که داشت از جانب مراجع دینی وقت، امور حسبه شرعی مردم به ایشان واگذار می شد.



حاج محمد کریمی

در سال ۱۳۴۳ ق. حسینیه‌ای در جوار خانه مسکونی‌اش ساخت که به نام حسینیه کریمی مشهور گردید. همه ساله در ایام محرم، به مناسبت عاشورای حسینی، روضه خوانی و مراسم خاص عزاداری اقامه

می داشت و شب و روز همه واردین به حسینیه را اطعام می کرد.

مرحوم حاج محمد کریمی از دارایی خود املاک قابل توجهی را برای رفاه و آسایش مستمندان وقف کرده و همه ساله در ماه رمضان حدود ۱۲۰۰۰ کیلوان بین افراد

مستحق تقسیم می نمود سفره های افطارش خوان گسترده ای برای عام و خاص بود. وی از مردان صالح و نیکوکار و باتقوای قوچان بوده است که عمر خود را در راه خیر و نیکوکاری و ارادت به خاندان رسالت گذرانیده و واپسین روزگار خود را نیز به شب زنده داری و عبادت سپری کرده است. حاج محمد کریمی در ظهر پنجشنبه یازدهم ذی قعدة سال ۱۳۹۶ ق. یعنی در سن ۸۵ سالگی در مشهد وفات یافت و در صحن عتیق آستان قدس رضوی به خاک سپرده شد.

فرهنگ عامه مردم قوچان

آداب و رسوم مردم قوچان

در بین مردم قوچان بویژه روستاییان این منطقه، آداب و رسوم خاصی باقی مانده که حکایت از تفاهم و به هم پیوستگی آنان و میراثی کهن از اصالت ملی و زبان و رسم و عادات مردم آن دارد که اگر از بدیع جامی آداب و رسوم بیگانه مصون بماند، با تمام اصالت خود همچنان دست نخورده باقی خواهد ماند و بافت اجتماعی و تفاهم ملی ما را حفظ خواهد کرد. اکنون به رسوم و آدابی چند از مردم قوچان اشاره می کنیم.

نوروز باستانی نزد مردم قوچان

مراسم عید نوروز باستانی در نزد عموم مردم قوچان چه از نظر ملی و چه از نظر مذهبی مانند سایر مردم ایران مورد توجه است. نزدیک یک ماه به نوروز مانده مردم شهر در هر شرایطی که باشند در صدد تهیه لباس نو، لوازم پذیرایی و خصوصاً تزئین منزل می افتند و تا حدود امکان اثاثه کهنه منزل را تعویض می کنند. دو هفته به تحویل سال مانده، یکی از رسوم متداول انداختن «سبزه نا»^۱ است. برای این کار مقداری گندم، عدس یا لوبیا را در ظرفی خیس می کنند تا جوانه بزند و بعداً در بشقابهای رنگی قرار می دهند تا رشد کند و کاملاً سبز شود. این بشقابها جزء تزئینات میز و یا سفره هفت سین و پذیرایی هر خانه ای

۱. «سبزه نا»

است. شب چهارشنبه آخر سال را به عنوان شب «چهارشنبه سوری» مراسمی بدین شرح برگزار می کنند.

۱. فال گویی: بدین گونه است که سرکوجه یا پشت در خانه ای می ایستند و نیت می کنند. اولین سخنی که گوینده رهگذر یا کسی که در اتاق است به زبان آورد وسیله تفأل قرار می دهند و بنا به نیت خود تعبیر می کنند. به علاوه در این شب با دیوان حافظ نیز تفأل می زنند.

۲. موغانه: این چنین است که عده ای از کودکان و جوانان پشت در منزل همسایه ها می روند و با ملاقه مسی که در دست دارند پشت در می کوبند و می گویند «مُرْعَنَه مُرْعَنَه مُرْعَنَه»، پشت خَنَه» مثلاً نام پسر صاحب منزل را می برند که «قرآن می خَنَه» و این جملات را تکرار می کنند، وقتی که صاحب منزل در را باز می کند کودکان و جوانان که صورت خود را به نوعی پوشانده اند ملاقه را جلو برده صاحب منزل مقداری آجیل و یا نقل توی ملاقه می ریزد و باز در خانه بعدی و به همین ترتیب به چند منزل دیگر می روند.

۳. آتش بازی: بدین نحو که از روی شعله های آتش که قبلاً هیزمهای آن را فراهم کرده اند می پرند و می گویند: «زردی من مال تو سحرخی تو مال من».

۴. کوزه شکستن: رسم چنین بوده که از کوزه های کهنه، کوزه ای را آب کرده و از پشت بام به زمین پرت می کنند تا بشکند و معتقد بودند که با چنین عملی تمامی اثاثیه کهنه شان نو خواهد شد.

و بالاخره شب چهارشنبه سوری را با شادی و خوردن آجیل و پلوماهی می گذرانند. قبل از رسیدن سال نو برای دوستان و اقوام خود که در شهرهای دوردست هستند کارت تبریک عید نوروز می فرستادند و متهای کوشش را به کار می بردند تا وضع ااث خانه و لباسهای خانواده و تزئین منزل را از هر جهت نو و تکمیل کنند.

برای سفره سال تحویل، «هفت سین» تهیه می کنند و آن عبارت است از؛ سیب، سیر، سمنو، سیاهدانه، سکه، سنجید و سبزی که در سینی و یا سفره مخصوصی و کنار قرآن مجید، در مقابل آینه می چینند و یک ظرف بلورین آب که حاوی چند عدد ماهی قرمز است بر روی سفره و یا کنار میز پذیرایی قرار می دهند و اعضای خانواده در وقت

سال تحویل دور هم می‌نشینند. به محض اعلام سال نو به وسیله نقاره و یا سوت کارخانه و یا خاموش و روشن شدن چراغ برق، همگی سال جدید را به یکدیگر تبریک می‌گویند. در این روز که اول سال نو و عید نوروز نامیده می‌شود، از بزرگان شهر و بزرگان خانواده خود دیدن می‌کنند و مقید هستند که به دیدن کلیه اقوام و خویشاوندان و دوستان خود بروند. افراد کوچک خانواده از بزرگان خود عیدی دریافت می‌دارند.

مردم قوچان از روز دوم با توجه به ویژگی خیابانهای اصلی شهر که به چهار قسمت تقسیم شده، مردم محله قسمت دوم و سوم و چهارم شهر از بستگان و دوستان خود که ساکن قسمت اول هستند بازدید می‌کنند، روز سوم، مردم محله قسمت سوم و چهارم و اول به دیدن ساکنان قسمت دوم می‌روند، روز چهارم، مردم محله قسمت چهارم و اول و دوم از ساکنان قسمت سوم دیدن می‌کنند. و روز پنجم، مردم محله قسمت اول و دوم و سوم از ساکنان قسمت چهارم بازدید به عمل می‌آورند.

براساس همین تقسیم‌بندی، طرز دید و بازدید امام عید نوروز قوچان تماشایی و شاید در تمام ایران منحصر و ممتاز باشد. زیرا همه اهالی شهر از همدیگر در وقت معلوم و معینی بازدید کرده‌اند. بدین ترتیب هم رستم چنگ بود که در مقابل منازل اعیان و بزرگان، درویشی چادر می‌زد (مثلاً مدت حداکثر هفت روز)، مهمان همان خانه بود. پس از دریافت عیدی، چادر خود را جمع می‌کرد و مقابل منزل دیگری چادر می‌زد.

مراسم دید و بازدید عید به‌طور خانوادگی تا سیزده نوروز ادامه دارد. عصر روز سیزده اهالی شهر به‌عنوان «سیزده‌به‌در»، آنچه از شیرینی و آجیل که باقی مانده با خود به خارج شهر می‌برند و آن روز را در صحرا و سبزه‌زارها به تماشای طبیعت می‌گذرانند و معتقد هستند که نحوست «سیزده» را با خارج شدن از شهر و گذشتن از آب جاری و گره‌زدن سبزه از بین می‌برند و اگر روز «سیزده‌به‌در» را به خوشی گذرانند، آن سال برای آنان سال پریممنت و مبارکی خواهد بود.

مراسم کشتی‌گیری قوچان که اغلب در امام مرشد، کنار چمن لیلی سابق و آقا امام در ده سیاهدشت یا شرکت پهلوانان نامی قوچان برگزار می‌شود یکی دیگر از مراسم روز سیزده‌به‌در است که روستاییان قوچان با شادی فراوان برگزار می‌کنند.

ورزشهای باستانی

سرزمین قوچان از نظر داشتن پهلوانان نامی و ورزشکاران باستانی از قدیم معروف بوده و در بین شهرهای خراسان و ایران ممتاز می باشد. در کشتیهای قهرمانی کشور و مسابقات کشتی بین المللی قهرمانان قوچان نقش مؤثری را در پیروزی داشته و دارند. از پهلوانان قدیمی که هنوز نامشان برده می شود حاج بابا برجی، محمدابراهیم برجی، علی اکبر مزرجی، حاج محمدباقر پهلوان، یعقوب علی پهلوان، ابراهیم قولانلوئی، ملا عبدالعلی، و نایب حسین پهلوان است.

از پهلوانان نامی قوچان که در کشتی باستانی قهرمان کشور بوده و در مسابقات کشتی جهانی حایز مقامی شده اند می توان از حاج علی اصغر پهلوان، علی پهلوان، حاج اسکندر فیلابی، قاسم یزدان آبادی، محمدحسین خیرآبادی، محمدابراهیم یامی، علی اکبر مهر فروزان، موسی الرضا رحمانی، قربان محمد بهادری، دربان، مدرس، خسرو بهرامی، مسلم اسکندر فیلابی، قدیر نخودچی، علیرضا رستمی، قربانعلی کریمی، رمضانعلی شکفته، حسین مهر فروزان، علی عفتی، خلیل بخشی عفت دار و محمد خاک نشین یاد کرد. این افراد نه تنها از قهرمانان کشتی باستانی هستند بلکه از جهات اخلاقی و تواضع و جوانمردی نیز قهرمان محسوب می شوند، محمدعلی صحرایی از قهرمانان ارزنده کشتی بود که در مسابقات بین المللی کشتی مقام چهارم جهان را به دست آورد.

عملیات زورخانه ای که از ورزشهای سنتی کشور ماست از قدیم در قوچان معمول بوده است. در بین ورزشکاران باستانی قوچان که پیش کسوت بوده اند نام آقایان، مجتبی قائمی، حاج غلام حسن کوزه گر، رضا قصاب و احمد قهرمانی مشهور است.

در حال حاضر آقایان حسن فرخی، احمد پهلوانی، رمضانعلی معلانی، بهرامی و حسن عابدی از ورزشکاران باستانی هستند که در زورخانه مجهزی که به سرپرستی آقای احمد پهلوانی در شهر قوچان تأسیس یافته به تمرین و عملیات ورزشی می پردازند. قوچان از لحاظ تأسیسات ورزشی دارای استادیوم ورزشی و سالن ورزش و یک باب باشگاه ورزشی و یک باب باشگاه ورزش باستانی و پیست دو و میدانی و زمینهای فوتبال و والیبال و بسکتبال است.

مراسم خواستگاری و ازدواج در بین مردم قوچان

در قوچان رسم چنین است که پسر در موقع رشد و جوانی اش نمی گوید که مرا داماد کنید و این به خاطر احترامی است که به والدین خود دارد، ولی پدر و مادر هم مراقب هستند و به فرزندان خود تکلیف داماد شدن می کنند. وقتی دختری ر در خانواده ای در نظر گرفتند به همراهی چند نفر از بستگان نزدیک، بدون اطلاع قبلی برای خواستگاری به خانه دختر می روند. پس از احوالپرسی و اظهار آشنایی، تقاضا می کنند که دختر لیوانی آب بیاورد، و این علامت خواستگاری است. پس از دیدن و پسندیدن دختر و گرفتن موافقت، شبی را برای مذاکره تعیین و بر سر آن توافق می کنند. در شب موعود، چند نفر مرد و زن از نزدیکان داماد به خانه دختر می روند، ابتدا صحبت های پراکنده می کنند ولی بعداً اظهار می کنند: «شما نمی برسید که ما برای چه خدمت رسیده ایم؟» صاحب خانه می گوید: «قدم شما روی چشم». بعد پدر داماد می پرسد: «آیا پسر ما را به غلامی قبول می کنید؟» آنها هم که از ابتدا متوجه اصل مطلب بوده اند می گویند: «اختیار دارید، اینها چه حرفی است، هر پسر باید با دختری ازدواج کند، ولی دختر ما قابل شما را ندارد». آنها هم متقابلاً معارف می کنند و می گویند: «مایه افتخار است. پس بهتر است صورتی که حاکی از صداقیه است بنویسید». به اصرار حاضران، خانواده دختر کاغذی برمی دارند و صورت صداقیه را بدین گونه می نویسند:

کلام الله مجید یک جلد، وسایل سر عقد، طلا آلات، خرید لباس، خرج مطبخ و وجه نقد به عنوان شیر بها. در پایان صورت مبلغی به عنوان مهریه می نویسند که مبلغ آن بیش از وجه نقد و اکثراً غیر نقدی است. البته صورت صداقیه بستگی به شئون طرفین دارد. وقتی خانواده داماد صورت را می خوانند، مدتی برای کم و زیاد کردن صداقیه گفت و گو می کنند تا بالاخره توافق حاصل می شود و ذیل صورت را طرفین امضا می کنند و فی المجلس پس از صرف شیرینی و گفتن «ان شاء الله مبارک است» منزل دختر را با همراه برداشتن شیرینی گفت و گو یا بسته های نبات ترک می نمایند.

از روز بعد از گفت و گو، خانواده داماد به فکر تهیه انگشتر و نواره پارچه می افتند که به عنوان نامزدی به خانه عروس ببرند. در موقع بردن انگشتر و لباس، عده ای از زنان هم

به عنوان «جامه‌بری» به خانه عروس می‌روند و ضمناً قرار عقدبندان را نیز می‌گذارند. در مراسم عقدبندان، بزرگان خانواده دو طرف در منزل عروس جمع می‌شوند، عاقد که معمولاً فردی روحانی است رضایت دختر را برای ازدواج به عنوان «بله گفتن» جلب می‌کند و سپس به مجلس برمی‌گردد و خطبه عقد را بلند بلند می‌خواند و رسم است که در موقع خطبه خواندن، حاضران دستهای خود را روی زانو گذاشته و باز نگه می‌دارند و اعتقاد دارند که اگر دستها بسته باشد بخت دختر بسته خواهد شد. در همان مجلس، وجه نقد به عنوان «شیربها» در میان دستمالی بسته شده در اختیار پدر عروس گذارده می‌شود و پدر عروس هم احتراماً اندکی از وجه نقد را در گوشه دستمال پیچیده به پدر داماد مسترد می‌دارد.

در جشن عروسی و اجرای مراسم عقد دو کله قند جلو عاقد می‌گذارند، عاقد دو کله قند را به هم می‌زند و دو تکه سر قند را که می‌افتد برمی‌دارند و به مجلس عروس می‌برند. در آن مجلس دو تکه قند را روی پارچه سفیدی که روی سر عروس انداخته‌اند می‌سایند تا دختر سفید بخت شود. از همان قند ساییده شده، چای شیرین تهیه می‌کنند و به داماد و عروس می‌دهند و بقیه شیر قندها را به منزل داماد می‌فرستند و تا مراسم «نار زدن» و ششی که عروس را به خانه داماد می‌برند نگه می‌دارند.

بعد از اتمام خطبه عقد، برادر خوانده داماد او را به اتاق عروس می‌فرستد. در موقع وارد شدن داماد زنها هلهله می‌کنند و دست می‌زنند. داماد و عروس مقابل آیینة بزرگی قرار می‌گیرند. در این موقع داماد انگشتر به دست عروس می‌کند و مادر عروس هم یک سکه طلا به دامادش می‌دهد و روی او را می‌بوسد.

بعد از مراسم عقدکنان و شیرینی‌خوران، مادر عروس به عنوان جاخلی برای داماد لباس می‌فرستد. یک ماه بعد به عنوان «از گریز درآوردن عروس» جلسه مهمانی برگزار می‌کنند و خلعت می‌برند. مادر داماد می‌گوید: «عروس جان خلعت آوردیم، دیگر از ما فرار نکن و با ما صحبت کن.»

در فاصله مراسم عقد، اگر ایام عید و یا شب چله زمستان رسید، از طرف داماد

شیرینی و میوه و قواره‌ای پازچه را در میان خوانچه^۱ گذارده و به خانه عروس می‌فرستند. معمولاً بین عقد کردن و بردن عروس به خانه داماد فاصله می‌افتد. این امر به شرایط شغلی اشخاص فرق می‌کند، مثلاً کسانی که صاحب کشت و زراعت هستند، معمولاً این امر را به بعد از برداشت محصول موکول می‌کنند.

به هر حال وقتی زمان عروسی تعیین شد قبلاً جهیزیه عروس را با تشریفات خاص در چند خوانچه می‌گذارند و به منزل داماد می‌برند و در آن شب که شب «باغ داماد» نامیده می‌شود لباس داماد را از خانه عروس به خانه داماد می‌برند و نزدیکان داماد و عروس تا آخر شب بیدار هستند و شادمانی می‌کنند و آخرهای شب داماد را به حمام می‌برند و در موقع بردن به حمام با صدای دهل و سرنا و رقص‌کنان فریاد «شاباش، شاباش» (یعنی شادباش) سر می‌دهند.

در مراسم شب عروسی، وقت خارج شدن عروس از خانه والدین، پدر جلو آمده و یک قرص نان به کمر دخترش می‌بندد تا با برکت وارد خانه شوهر شود. بعد به‌منظور استحکام و پایداری زناشویی سفارش می‌کند که «دخترجان، با لباس عروسی به خانه شوهر رفتی با کفن خارج شوی».

سابقاً عروس را با اسب یا پیاده به خانه داماد می‌بردند، داماد و خانواده او هم از سوی دیگر به طرف عروس حرکت می‌کنند و در فاصله‌ای از یکدیگر متوقف می‌شوند. خانواده عروس سعی می‌کنند که داماد جلوتر بیاید، داماد هم بنا به توصیه اطرافیانش جلوتر نمی‌رود و این امر باعث اختلاف نظر و در بعضی مواقع منجر به نزاع می‌شود تا بالاخره با میانجیگری عده‌ای از بزرگان و ریش‌سفیدان، توافق حاصل می‌گردد و در آن موقع داماد با تعدادی انار و نقل و تکه قندهایی که از مراسم عقد نگه داشته نزدیک عروس شده و در چارقد او نقل و تکه قند می‌گذارد و انارها را میان جمعیت پرتاب می‌کند، جمعیت هم انارها را می‌گیرند و شادی می‌کنند، این مراسم را «انار زدن» می‌گویند.

۱. خوانچه، طبق چوبی مستطیل شکلی است که در آن میوه یا شیرینی می‌گذارند و از جایی به جای دیگر می‌برند.

موقع رسیدن عروس به منزل داماد، از طرف پدر و پیاکسان نزدیک داماد، چند مجمعه مسی برای زیر پای عروس می‌آزرنند. عروس موقع وارد شدن به خانه داماد چند قدمی از روی مجمعه مسی عبور می‌کند و داخل «حجله» می‌گردد.

در بعضی از محله‌های قوچان، هنوز مراسم «دامادسلطانی» رسم است، بدین قرار که عصر فردای عروسی دوستان داماد مجلسی ترتیب می‌دهند و داماد را روی صندلی می‌نشانند و دو نفر از برادر خوانده‌های داماد در دو طرف وی به‌دم وزیر دست راست و دست چپ، می‌نشینند و یک نفر فراش هم دست فرد فرد حاضران در مجلس را گرفته و جلو داماد می‌آورد و می‌گوید «یاالله تعظیم کن و برقص» و اگر نرقصد باید جریمه بدهد. عده‌ای ترجیح می‌دهند که به جای رقص جریمه بدهند و عده‌ای هم می‌رقصند و در این موقع صدای دهل و سرنا که مرتباً در خارج از مجلس شنیده می‌شود بر شادی حاضران می‌افزاید.

مراسم «دامادسلطانی» در بین روستایان قوچان با وضعی جالبتر و باشکوه‌تر برگزار می‌گردد.



زنashویی در نزد روستایان قوچان

یکی از برنامه‌هایی که در جشن عروسی اجرا می‌شود کشتی‌گیری پهلوانان محلی است، هر دسته از میهمانان که از دهکده و ایل‌های جداگانه به عروسی دعوت می‌شوند، قهرمان کشتی خود را همراه می‌آورند تا پس از اجرای مراسم کشتی، قهرمان نهایی تعیین شود. اداره کشتی بر عهده ریش سفید خانواده داماد است و قبلاً هدیه‌ای که «بای داغ» گیرند و عموماً کله قند، پتو یا لباس می‌باشد برای برنده مسابقه در نظر می‌گیرند. برای اینکه پهلوانان از جایزه باخبر شوند یکی از جوانان فریاد می‌زند «این بای داغ است، کی مرد میدان است؟»

در این وقت یک نفر که در گذشته قهرمان کشتی بوده یا لباس کشتی که همان شلوار مخصوص قهرمانان است نزد بزرگ مجلس می‌رود و می‌ایستد و پس از از سایر پهلوانان هم سر بلند می‌کنند و خود را برای پیکار آماده نشان می‌دهند پس از شور و پیران و پهلوانان سابق، یک نفر که شایسته‌تر از دیگران است برای کشتی، با اولین پهلوان گلاویز

می‌شود. عاشقها^۱ آهنگ ویژه کشتی را که «کوراوغلی» باشد می‌نوازند. تماشاگران، هر دو پهلوان را تشویق می‌کنند، رسم و قاعده کشتی با شهر تفاوت دارد. امتیاز و ضربه در کار نیست و قهرمانی که دو شانه‌اش به خاک مالیده شود شکست خورده به شمار می‌آید. سپس با میانجیگری پیرمردان آن دو، روی هم را می‌بوسند و با دریافت جایزه از میدان بیرون می‌روند.

پس از اجرای مراسم کشتی، میهمانان به ناهار دعوت می‌شوند و بعد از ناهار جوانان به شادی و پایکوبی می‌پردازند و پیران برای صورت‌برداری از جهیزه عروس به خانه او می‌روند و برمی‌گردند و صورتها را به امضای داماد و پدرش و ریش سفیدان خانواده آنها می‌رسانند و آنگاه آوردن جهیزه به وسیله خوانچه‌های تزئین شده از منزل عروس آغاز می‌شود.

در ابتدای شب، جامه‌هایی را که خانواده عروس برای داماد فراهم کرده‌اند به داماد می‌پوشانند و در همین موقع آرایشگران محلی که بزکچی نام دارند عروس را آرایش می‌کنند. در اواسط شب کاروانی از خانواده داماد به خانه عروس می‌رود که عروس را بیاورند. پیشاپیش این کاروان، عاشقها به نواختن، و دختران و زنان به رقص و پایکوبی می‌پردازند. سپس اسب ویژه عروس که بسیار زیبا تزئین شده و سرانجام ریش سفیدان حرکت می‌کنند. در خانه عروس باز هم دست‌افشانی و پایکوبی ادامه می‌یابد و پس از مدتی پدر یا سرپرست عروس که به سبب جدایی غمگین است گریه‌کنان نزد عروس می‌آید و عروس نیز خود را به گریه می‌زند، پدر نیز خوشبختی آرزو می‌کند و اجازه بردن عروس را می‌دهد. عروس را بر اسب مخصوص او سوار می‌کنند و پسر بچه‌ای پنج شش ساله را بر پشت اسب او می‌نشانند به امید اینکه نخستین فرزند وی پسر باشد، و کاروان با همان شور و شادی حرکت می‌کند، داماد و برادر خوانده‌اش همراه گروهی از جوانان ورزیده، سوار بر اسب در جایی نزدیک خانه داماد کمین می‌کنند تا کاروان عروس نزدیک شود.

آنگاه این گروه به سوی کاروان عروس تاخت می‌زند. داماد در پنجاه قدمی کاروان

۱. عاشق به اصطلاح محلی دهل را گویند.

توقف می‌کند و کسی می‌رود و دهانه اسب او را می‌گیرد و با متانت تمام به‌سوی اسب عروس می‌برد. وقتی عروس و داماد روبه‌روی هم قرار می‌گیرند یکی از بزرگان مذهبی پیش عروس می‌رود و دعا می‌خواند.

سپس داماد دست در جیب می‌کند و آن قطعه از کله قندی را که در موقع شیرینی‌خوران برایش آورده بودند در می‌آورد و به‌سوی عروس پرتاب می‌کند و عروس که برای این کار آمادگی دارد توری را که بر سر دارد می‌گیرد تا قند در آن بیفتد و آن قند را روی سینه و قلب خود می‌گذارد و بعد داماد تعدادی اثار به‌طرف عروس پرتاب می‌کند و این مراسم را «نار زدن» می‌گویند.

دختران و پسران جوان کوشش می‌کنند یکی از آن اثار را به دست آورند زیرا آن را مقدس و مبارک می‌دانند تا برای تبرک میان خویشان خود تقسیم کنند. در این وقت داماد و همراهانش به‌سوی خانه داماد تاخت می‌آورند و منتظر رسیدن کاروان عروس می‌مانند و بار دیگر از آنجا به پیشباز کاروان عروس می‌روند و در کنار هم به خانه برمی‌گردند. در آستانه خانه داماد، مادر داماد رقص‌کنان به استقبال عروس می‌آید، داماد و برادر خوانده‌اش از اسب پایین می‌آیند و عروس پیاده نمی‌شود و بنا به رسم معمول «حق پیاده شدن» می‌خواهد. نزدیکان داماد، بریژه پدر و مادر او، هدیه‌هایی را که از پیش آماده کرده‌اند پیشکش عروس می‌کنند و پدر داماد می‌گوید: «عروس جان، پسر من که مال توست، جان و مال خودم هم تعلق به تو دارد.» عروس قیافه رضایت به خود می‌گیرد و می‌خواهد پیاده شود که دیگران دخالت می‌کنند و می‌گویند: «ما نمی‌گذاریم، باید پدر و مادر داماد مقابل عروس با هم کشتی بگیرند» پدر داماد می‌گوید: «نه. من زورم نمی‌رسد، پیر شده‌ام» اما حاضران سماجت می‌کنند و مادر داماد هم با غرور تمام پیش می‌آید و می‌گوید: «نه. نمی‌شود باید حتماً جلو عروسم کشتی بگیرم.» زن و شوهر گلاویز می‌شوند البته زور مرد بیشتر است، اما جوانان به کمک مادر داماد می‌شتابند و پدر داماد هم عمداً خودش را می‌اندازد و مراسم با خنده و شادی پایان می‌گیرد.

بعد یک سینی که در اصطلاح محلی «مجمعه» می‌گویند و در آن چند مشت گندم و چند دانه نان و مقداری شیرینی گذارده شده می‌آورند (به نشان آنکه عروس فراخ‌روزی

باشد). مادر داماد نانها را بالای سر عروس می‌شکند و به‌عنوان صدقه به بینوایان می‌دهد و شیرینی و گندم را نیز از اطراف سر عروس به زمین می‌ریزد که حاضران بویژه کودکان جمع کنند. بعد چند سینی بزرگ مسین در برابر عروس می‌گذارند تا هنگام پیاده شدن از اسب، پا روی آنها بگذارد. عروس از اسب فرود می‌آید و از روی سینیها می‌گذرد تا به حجله برسد. حجله را قبلاً با جهیز آراسته و جای معینی برای نشستن او ترتیب داده‌اند.

گروهی از میهمانان مبارکباد می‌گویند و خداحافظی می‌کنند و به خانه‌های خود برمی‌گردند و عده‌کمی که از خویشان نزدیک هستند در حجله جمع می‌شوند. داماد برادرخوانده‌اش را خبر می‌کند و به‌عنوان سپاسگزاری دست در کمر او می‌اندازد و سه بار او را می‌گرداند و برادرخوانده‌اش نیز همین کار را با داماد می‌کند. در این وقت حاضران بتدریج از حجله خارج می‌شوند؛ تنها چند زنی که همراه عروس آمده‌اند و یکی از آنها «ینگه»^۱ است در حجله می‌ماند. این زنان نیز پس از ادای وظیفه خود از حجله بیرون می‌روند و عروس و داماد را تنها می‌گذارند...

«... اما «ینگه» عروس پس از بیرون رفتن از حجله به اتاق مجاور که زنان خانواده عروس و داماد در آن جمعند می‌رود و با سربلندی می‌گوید: «الحمدلله که به مرادشان رسیدند و عروس‌مان پاک و مایه افتخار خانواده است.» زنان دو خانواده کف می‌زنند و شادی می‌کنند و همه با هم به حجله می‌روند و عروس را می‌بوسند و به او تبریک می‌گویند و این جمله را به زبان می‌آورند «بارک‌الله، صد رحمت به آن شیرینی که خورده‌ای.» در این هنگام، هدیه و انعامی را که برای «ینگه» در نظر گرفته‌اند به او می‌دهند و او نیز به اتفاق زنان خانواده عروس به خانه پدر عروس برمی‌گردند.

صبح روز بعد، از خانه پدر عروس خوراکی که آن را «قویماغ» می‌نامند برای عروس می‌آورند. مواد این خوراکی عبارت است از آرد و شیر و شکر و روغن و معتقدند که برای تقویت مفید است. جمعی از زنان دو خانواده ناهار را در خانه داماد صرف می‌کنند، این عده مأمور جمع کردن جای عروس که اصطلاحاً «یریقلی»

۱. ینگه برای عروس به منزله سافدوش است... که وی را به وظایفش آشنا سازد. فرهنگ معین.

Yeregoli نامیده می‌شود هستند.

پس از صرف ناهار، زن‌ها «مبارکباد» گویان بستر زفاف عروس را جمع می‌کنند و نزدیک غروب به خانه‌های خود می‌روند. چند روز بعد از عروسی، پدر عروس، داماد و دخترش را به همراه سایر بستگان داماد به خانه خود به شام دعوت می‌کند. این میهمانی را در محل «خانه طلبان» (خانه طلب کردن) می‌گویند. پس از خوردن شام، همه میهمانان به خانه‌های خود برمی‌گردند بجز عروس که پدرش درخواست می‌کند «چون چند روزی است او را ندیده‌ایم اجازه بدهید مدتی پیش ما بماند.» بدین ترتیب او را در خانه خود نگه می‌دارد. البته این بهانه‌ای است که ضمن آن می‌خواهند عروس چند روزی از وظایف زندگی و زناشویی دور بماند و استراحت کند. همین‌که مدتی از اقامت عروس در خانه پدرش گذشت، شبی داماد بتنهایی به منزل پدرزنش می‌رود و شام را آنجا می‌خورد و سپس با اجازه گرفتن از پدر عروس همراه زنش به خانه برمی‌گردد. چندی که از زناشویی گذشت، پدر داماد سرمایه‌ای به فرزندش می‌دهد که اگر ده‌نشین باشد عبارت است از گوسفند و بز و الاغ و گاو و شخم‌زن و قطعه زمین و اگر چادرنشین باشد گله و ره‌ای از گوسفندان. پس از آن پدر زوی پسرش را می‌بوسد و می‌گوید: «برو به امید خدا، برای خودت نان و زندگی فراهم کن.»^۱

ایام سوگواری عاشورا در قوچان

از ابتدای ماه محرم به مناسبت سالروز واقعه عاشورا و شهادت حسین بن علی علیه السلام امام و پیشرای سوم شیعیان مساجد و منابر و تکیای قوچان را برای برگزاری مراسم سوگواری سیاهپوش می‌کنند و با نصب پرچمهای سیاه و شعارهای مهیج مذهبی، خاطره جانگداز این فاجعه تاریخی را تجدید می‌نمایند.

در اغلب منازل که مجالس دهه معمول است، با نصب پرچم سیاه و چاپ اعلان، دعوت عام به عمل می‌آید و در بیشتر مساجد محل، در ضمن روضه خوانی، از طرف مردان خیر، مدعوین اطعام می‌شوند. گاهی جریان واقعه عاشورا و مظالم بنی‌امیه را

۱. مجله پیام نوین، شماره دوم، سال هفتم، ص ۴۹ - ۵۰.

نسبت به خاندان پیامبر اسلام با وضع بسیار مهیج و باشکوهی نمایش می‌دهند. سابقاً جریان عزاداری و واقعه عاشورا را به صورت شبیه‌سازی افراطی در خیابانها و گاهی با حرکات خلاف واقع که با روح اسلام مبیانت داشت به معرض تماشای مردم قرار می‌دادند. اکنون سالهاست که این کار، متروک شده و تنها وعاظ و خطبا در منابر و مجالس ضمن تشریح واقعه عاشورا، احکام اسلام و دستورات قرآن مجید را تبلیغ می‌نمایند و مردم را به سوی اهداف سیدالشهدا که همان اجرای احکام و حقایق اسلام است می‌خوانند و به فضایل اخلاقی و انجام دادن وظایف اجتماعی تشویق و ترغیب می‌کنند.

در ایام ماه محرم و ماه صفر بیشتر مردم قوچان لباس سیاه می‌پوشند و در این دو ماه تشکیل مجالس شادی و مراسم عقد و ازدواج را بد می‌دانند و متظاهران به فساد و معاصی را بشدت نکوهش می‌کنند و معتقدند که آغاز هر کار توأم با شادی و یا عقد و ازدواج در این دو ماه - برکت و میمنتی ندارد.



مراسم تدفین میت و مجالس ترحیم

در قوچان اگر کسی از خانواده‌ای بمیرد بنا به موقع و مقام آن فرد، مراسم تکفین و تدفین آن میت برگزار می‌شود. ابتدا به خویشان و دوستان خبر می‌دهند تا در خانه متوفی جمع شوند، بستگان نزدیک شروع به گریه و شیون می‌کنند و بلافاصله مرده را در میان تابوت چوبی گذارده برای غسل و کفن به غسالخانه می‌برند. در موقع تنسیع جنازه، نزدیکان میت جلو تابوت حرکت می‌کنند و مشایعین با گفتن شعار «لا اله الا الله، محمد رسول الله» تابوت را به تناوب روی دوش حمل می‌کنند. اگر جنازه را با آمبولانس و یا اتومبیل حرکت دهند، کسان میت و مشایعت‌کنندگان سواره به دنبال اتومبیل به آرامی حرکت می‌نمایند.

بعد از رسیدن جنازه به غسالخانه، مرده را با صابون و کافور و آب تمیز می‌شویند و غسل می‌دهند و مطابق آداب مذهبی کفن می‌کنند. (کفن عبارت از دو قطعه پارچه سفید است. بعضی از آنها دارای نقش آیات قرآنی است که از کربلا و مشهد مقدس تهیه دیده

و با آب فرات شسته‌اند و یا پارچه‌ای به نام برد یمانی است که اغلب از مکه خریده‌اند و با آب زمزم شست و شو داده‌اند).

پس از اتمام غسل و کفن، جنازه را مجدداً داخل تابوت گذاشته و روی آن را با پارچه سیاه می‌پوشانند. اگر میت زن باشد قسمت وسط روی تابوت را با چارقد سفید ریشه‌داری می‌بندند و اگر مرده سید باشد شال سبزی روی تابوت می‌کشند. در این موقع خطبه‌خوان جلو تابوت قرار گرفته و با صدای بلند خطبه می‌خواند، و نام پیامبر و ائمه دوازده‌گانه را به زبان می‌آورد و اسم متوفی را می‌گوید و برای آمرزش او دعا می‌خواند و از حاضران طلب دعا می‌کند. بعد از انجام خطبه، صاحبان عزا حرکت می‌کنند و از فرد مشایعت‌کنندگان اظهار تشکر می‌کنند. آنگاه نماز میت بجا آورده می‌شود.

در گورستان

بعد از انجام نماز میت، جنازه را با همان نظم پیشین حرکت می‌دهند تا وارد گورستان شوند. قبر قبلاً آماده شده است، تابوت را موقع نزدیک کردن به قبر، هر چند قدم یک بار به زمین می‌گذارند و حمد و سوره می‌خوانند. وقتی تابوت را کنار قبر به زمین گذارند، یک نفر از بستگان نزدیک میت جنازه را با کمک قبرکن از تابوت خارج ساخته و وارد قبر می‌کنند و در موقع خوابانیدن جنازه، صورت میت را به جانب قبله بر روی خاک می‌گذارند. آنگاه روی قبر را می‌پوشانند و قدری آب با گلاب روی قبر می‌پاشند. در این موقع بستگان میت که فرزندان و یا نزدیکان او هستند، بی اختیار روی قبر می‌افتند و شیون و گریه می‌کنند. چند نفر از بزرگان مشایعت‌کنندگان جلو آمده و آنان را تسلیت و دل‌داری داده و از روی قبر بلند می‌کنند. آنگاه تشییع‌کنندگان به‌طور دسته‌جمعی دست روی خاک گذارده برای آمرزش میت حمد و سوره می‌خوانند و یک نفر از تلاوت‌کنندگان قرآن را در کنار قبر مأمور می‌کنند که قرآن تلاوت نماید و یک یا چند نفر داوطلب می‌شوند که برای میت نماز وحشت بخوانند، در این موقع مشایعین بتدریج پراکنده می‌شوند.

مجلس ترحیم و تسلیت

در منزل متوفی، بستگان و دوستان و همسایگان میت در رفت و آمد هستند و به وسیله خبر شفاهی و اعلان چاپ شده، به همه آشنایان خبر می دهند که در فلان مسجد مجلس ترحیم منعقد است، مجلس زنانه در منزل متوفی تشکیل می گردد.

از روز بعد بستگان و دوستان نزدیک میت تا روز هفتم مجلس یادبود منعقد می سازند و مردم می آیند و با حضور خود و قرائت آیاتی چند از قرآن مجید، رو به صاحب عزاکرده و می گویند: «خدا رحمتش کند، بقای عمر شما باشد»

شب اول، در اتاقی که میت را از آنجا برداشته اند سفره ترمه و با مشکی می اندازند و شمعی روشن می کنند و یک نفر قرآن تلاوت می کند. صاحبان عزای آن شب غذای گرم نمی خورند و لباس مشکی می پوشند و یقه خود را باز می گذارند. مردها موهای سر و صورت خود را اصلاح نمی کنند و زنان هم آرایش نمی کنند و صبح زود روز بعد صاحبان عزایا عده ای از بستگان و دوستان «سر خاک» می روند. آنگاه مجالس تسلیت و ترحیم (با توجه به موقعیت اجتماعی متوفی) تشکیل می دهند. ولی در هر صورت تا یک هفته (تا روز هفتم) مجالس عزایا ادامه دارند. روز هفتم دسته جمعی به عنوان رفتن «سر خاک» به گورستان می روند. پس از خواندن حمد و سوره و خیرات به مستحقان و تقسیم نان و حلوا و مقداری خرما به مستمندان، از گورستان به منزل صاحب عزایا برمی گردند، در این موقع یک نفر از بزرگان خانواده یقه باز پیراهن صاحبان عزایا را می بندد و اگر عزادار مغازه دار باشد دسته جمعی او را به مغازه اش می برند و جلو مغازه همگی دایره وار می ایستند و حمد و سوره می خوانند و می گویند: «امیدواریم این آخرین غم شما باشد». اگر صاحب مغازه و یا حجره نباشد او را در منزل به همین ترتیب از عزایا درمی آورند. صاحبان عزایا هم متقابلاً از زحمات بستگان و دوستان و مشایعت کنندگان سپاسگزاری می کنند و همه را اجازه می دهند که از حالت عزای خارج شوند، سر و صورت خود را اصلاح کنند و زنان اجازه آرایش داشته باشند. ولی خانواده متوفی تا چهل روز لباس مشکی می پوشند و زنانشان هم زینت و زیور به کار نمی برند. مراسمی هم تحت عنوان شب سوم و هفتم و چهل و سال متوفی می گیرند و اطعام می کنند.

سنتی کهن در باباکمر

از دیگر آداب و رسوم روستاییان قوچان که هنوز هم مرسوم است سنتی است که بین اهالی ده بیگلر و مردم دهات جرتوده، قره‌شاهوردی و کلاته سلیم آباد وجود دارد. در روز بیست و سوم (هفته آخر) اردیبهشت هر سال مردم این آبادیها از زن و مرد، کوچک و بزرگ به عنوان سیاحت، دست از کار کشیده و به «باباکمر» می‌روند.

باباکمر در ۲ کیلومتری جنوب بیگلر در دامنه‌ای سبز و خرم و حاشیه چشمه‌ساری قرار گرفته که درختان خشک و کهنسال بادم، اطراف آن را به‌طور پراکنده احاطه کرده است و کسی جرئت قطع درختان را ندارد. مردم گروه‌گروه پیاده و سواره با بار و بنه و وسایل، به طرف باباکمر حرکت می‌کنند و در دامن فراخ و سرسبز کوه جمع می‌شوند و شادی می‌کنند. جوانها کشتی می‌گیرند، دهل‌زن‌ها دهل و سرنا می‌زنند و مردم به رقص و پایکوبی می‌پردازند. بعضی از مردم به عنوان نذر و نیاز گوسفند و یا بز قربانی کرده در همان جا بین مردم تقسیم می‌کنند و آن‌روز را مانند «سیزده نوروز» می‌گذرانند.

مردم معتقدند که باباکمر یکی از اولیاء الله است که مزار او در دامن مرتفع کوه قرار گرفته و مراسم این روز - سنتی است کهن که مردم این روستاها از دیرباز با شور و شادی برگزار می‌کنند.

بازیهای متداول

بازیهای انفرادی و یا گروهی که هنوز در قوچان معمول است عبارتند از: شیر دررو، روباه بخور، ارنگ‌ارنگ، گوگزاره پنیر، الک دولک، مازولاق، الک مشهدی، ازبک چور، پوزی چرب‌کن، حلقه چکنندی، چشم قویمک، گلاس‌گلاس، پارا پارا، نون نون و آب پشتک.^۱

۱. جابانی، محمد، جغرافیای قوچان (پای‌کپی)، ص ۱۹.



فصل ششم

اعتقادات عامیانه مردم قوچان



چل افتادن

یکی از اعتقادات محلی مردم قوچان این است که اگر زائویی یا بچه‌اش زائوی دیگر را دید ممکن است بچه یا زائویی که حالت پذیرفتن یعنی «چل گرفتن» را دارد به «چل» بیفتد. علامتش آن است که بچه پاهایش را به علامت ضربدر (X) روی هم قرار می‌دهد و اگر علاج نکنند ممکن است به اصطلاح محلی، بچه خشک شود یعنی رشدش متوقف گردد و یا زائو، دیگر آستن نشود. علاج آن طبق عقاید محلی آن است که، کسی که روی آن «چل» افتاده سه چهارشنبه «چل‌بری» کند، یعنی بچه را سه چهارشنبه، در موقع جاروب کردن اتاق، برد در آستانه در و خاک‌رویه‌های اتاق را روی دامنش بریزد تا او به خارج ببرد.

طریق دیگر معالجه آن است که بچه زائویی را که به «چل» افتاد، روز چهارشنبه به زیر درخت «گلبوته» ببرند. آنکه به «چل» افتاده علاج می‌شود ولی آن درخت بعداً خشک می‌گردد.

بو گرفتن بچه

بعضی از بچه‌های شیرخوار تا سن چهار سالگی، به اصطلاح محلی استخوانشان سر ماه و آخر ماه عادت به گلو گرفتن دارد. اگر گلوی بچه را با دست پخش نکنند گلایش به هم می‌آید و نمی‌تواند شیر بمکد، این عمل را گلو برداشتن می‌گویند. اگر طفل بعد از گلو برداشتن علاج نشود درایی که معروف به «جنگ» یا «دوای بجنوردی» است به پیشانی او می‌مالند. در این وضع اگر بچه شیرخوار دیگری که استخوانش آمادگی عادت دارد با این بچه روبه رو شود می‌گیرند: این بچه «بو گرفته» و علامت آن این است که حال بچه به هم می‌خورد و حالت تهوع پیدا می‌کند که گاهی خطرناک است. تنها علاج آن در بین مردم این است که اولاً زود متوجه شوند و بچه بو گرفته را به موقع نزد کسی که مجرب است ببرند تا پس از برداشتن گلو، بین دو ابروی بچه را به شکل ضربدر (X) تیغ بزنند.

ثانیاً قدری از آن «جنگ» یا «دوای بجنوردی» روی آن می‌باشند تا بیماری بچه علاج می‌شود. این بو گرفتن بچه و کیفیت معالجه آن هنوز از لحاظ علمی در نزد محققان پزشکی روشن نشده است.

خروسک

گاهی کودکان بر اثر سرما خوردگی و به اصطلاح «بوی روغن شنیدن» مبتلا به خروسک می‌شوند، یعنی گلوی بچه به هم می‌آید و نفس کشیدن برایش مشکل می‌شود. به طوری که در موقع سرفه کردن صدای خروس خارج می‌شود و می‌گویند بچه خروسک گرفته است.

راه علاج آن نزد مردم آن است که خروسی را که دارای «چل تاج» است می‌گیرند و قدری از تاج آن می‌برند و از خون آن به گلوی بچه می‌مالند و با دست به پشت خروس می‌زنند تا توی دهان بچه صدا کند، سپس بچه را استراحت می‌دهند تا خوب شود.

خیاطی در روز عید غدیر

روز عید غدیر (روز انتصاب مولای متقیان علی بن ابیطالب علیه السلام به جانشینی پیامبر اسلام) لباس دوختن و خیاطی را بد می دانند و اعتقاد دارند که اگر کسی در این روز سوزن به دست گیرد و خیاطی کند دستش عقربک می شود. (عقربک زخمی است که در زیر ناخن پیدا می شود).

در عوض معتقدند که لباس نو پوشیدن در این روز شگون دارد و تا آن لباس کهنه شود برای انسان گناه نمی نویسند، ضمناً بوسیدن سینه هفت سید را در این روز ثواب می دانند.



سایر عقاید عامیانه

۱. اگر روز جمعه خیار را از بوته چیده کنند، آن خیار تلخ می شود.
۲. انداختن و کندن درخت میوه و پیوند زدن درخت میوه را به درخت غیر میوه نامیمون می دانند و اعتقاد دارند که «آمد نیامد دارد» (یعنی شگون ندارد).
۳. مداد را اگر از دو سر آن بتراشند شگون ندارد.
۴. شب چله (اول دی ماه) اگر آسمان صاف و پرستاره باشد سال بعد میوه فراوان است.
۵. اگر لکه های ابر در غروب زمستان سرخ شود، روز بعد هوا آفتابی است.
۶. مه صبحگاهی زمستان نوید آفتاب است.
۷. اگر جارو به پای کسی بخورد یک سیخ از جارو را می کنند و دور می اندازند.
۸. جارو کردن در شب را بد می دانند.
۹. می گویند «خواب زن چپ است»، (یعنی باید وارونه تعبیر شود).
۱۰. هروقت روی ناخن کسی نقطه سفید ظاهر شود معتقدند که آن شخص صاحب لباس نو خواهد شد.

۱۱. ناخن جداشده را زیر خاک دفن می‌کنند.
 ۱۲. اگر آب در موقع باشیدن صدا کرد، مهمان می‌آید.
 ۱۳. اگر تکه‌ای نان روی سفره بنشیند می‌گویند مهمان می‌آید.
 ۱۴. در موقع اجرای مراسم عقد، حاضران باید انگشتان دستهای خود را که روی زانو قرار داده‌اند، باز نگه می‌دارند. زیرا دستهای بسته را باعث گره خوردن کار داماد می‌دانند.
 ۱۵. وقتی افراد را می‌شمارند، «یک کلوخ، دو کلوخ، ...» می‌گویند.
 ۱۶. در شب ناخن گرفتن را بد می‌دانند.
 ۱۷. اگر کتاب به صورت باز رها شود می‌گویند شیطان آن را می‌خواند.
 ۱۸. هرگونه ترشی را با ماست خوردن مضر می‌دانند و معتقدند که «ترشی سفیدی» پیسی می‌آورد.
 ۱۹. استکان را اگر روی نعلبکی وارو بگذارند و نزد کسی ببرند، آن شخص توهین به خود می‌داند.
 ۲۰. معتقدند که دور یک فرد چیز خفین و آدمها را با دست شمردن مایه کم‌عمری است.
 ۲۱. وقتی زن بیه‌ای را مجدداً برای گسی عقد می‌کنند، نباید در عقد بماند والا بستگان شوهر مریض می‌شوند.
- مثل‌ها: مثل یا ادبیات شفاهی موزون و همچنین قصه‌های سینه به سینه‌ای که بین مردم قوچان رواج دارد از آثار ذوق قدیمها و دارای رمز و اشاراتی از احوال گذشتگان است که هنوز ذهن مردم این سرزمین را به خود مشغول داشته است.
- ما برای نمونه یکی از مثل‌های موزون را در اینجا نقل می‌کنیم:
- رفتم به سوری صحرا، دیدم سوار تنها، گفتم سوار کیستی، گفتا سوار قیصر، گفتم چه داری در بغل، گفتا کتاب پرغزل، گفتم بخوان تا گوش کنم، گفتا می‌خوانم در دسر؛ می‌زنم طبل علا، می‌روم پیش خدا، چه خدای خوش‌نام، از هزارش یک نام، منم منم بنده او، بنده شرمنده او، دست در حلقه او، پا در کعبه او، مرغی می‌شدم، آب زمزم می‌خوردم، رنگ بیابان می‌چیدم، ننه کیه ننه هوا، بابا کیه بابا آدم، از کجا می‌آبی از خاک، سر فرود می‌آوریم به خاک.

فصل هفتم

نژاد، تیره و زبان مردم قوچان



بحث دربارهٔ نژاد و تیره و زبان مردم قوچان مبحث دشواری است، سارسایی مآخذ و مدارک، آن‌گونه که باید ما را در تحقیقات اولیه یاری نکرد، لذا برای رسیدن به مقصود بر تلاش خود افزودیم.

بعد از انتشار چاپ اول جغرافیای تاریخی قوچان، ضمن تحقیق به مآخذی برخوردیم که تا حدی راهگشای ما در رسیدن به اطلاعاتی دربارهٔ نژاد، تیره و زبان مردم قوچان گردید. البته این بدان معنی نیست که دنبالهٔ تحقیق رها شود، بلکه برعکس باید هرچه کوشاتر و مصمم‌تر مطالعه و تحقیق را ادامه داد تا مردم این مرز و بوم با هویتی هرچه واقعی‌تر و منزّه‌تر به جامعهٔ بزرگ ایران معرفی شوند.

مردمان قوچان از نژاد همان آری‌هایی بوده‌اند که پیش از اسلام در شمال خراسان زندگی می‌کرده‌اند و زبان آنها زبان فارسی باستان و بعداً فارسی دری بوده است.

این قوم در تحولات تاریخی، دستخوش اختلاط و آمیزش با نژادهای دیگری چون ترکان غز، سلاجقه و ترکان مغول گردیده‌اند. برای اثبات این امر که زبان مردم قوچان فارسی بوده می‌توان قول خواجه نورالدین محمد نسوی زیدری مؤلف کتاب تاریخ جلالی

را که زادگاه وی «نسا» بوده و در قرن ششم هجری می‌زیسته است حجت دانست. وی می‌نویسد: «... نسا نام شهری بوده است که خراب شده و اطلال و آثار آن در نزدیکی گیفان قوچان دیده می‌شود... آن قلعه شگرف و بسیار بزرگ بر دمنه کوه واقع بود و جای خلقی بسیار؛ و هریک از مردم شهر تهیدست و توانگر، در آن خانه داشت. و سرای سلطنت در میان قلعه ساخته شده و از همه خانه‌های دیگر بلندتر بود و آب از آن به خانه‌های زیرین روان می‌گشت؛ و در خانه‌های فرودین، آب جز پس از کندن هفتاد ارس از زمین بر نمی‌آمد، و سبب را چنین گفته‌اند که بنایگاه دارالسلطنه کوهی در آن چشمه‌ای و محل خانه‌های زیرین توده خاکی بوده است که در زیر آن کوه گرد آورده‌اند. بدین‌گونه که چون در زمان گشتاسب شهریار ایران، شهر نسا بین ترک و فارس حدی رادع و سدی مانع گشت، وی اهالی را به بیگار گرفت تا دامن آن کوه را از خاک بینباشند و قلعه بزرگ گشت...»^۱

نظر نورالدین محمد نسوی مبتنی بر اینکه «شهر نسا بین ترک و فارس حدی رادع و سدی مانع گشت» مؤید این نظر است که شرق منطقه خوشان ترک‌نشین بوده و جمله مردم قوچان فارسی‌زبان بوده‌اند.

از اوایل قرن یازدهم هجری مهاجرت اکراد از غرب ایران به شمال شرقی خراسان آغاز گردید. این امر که با وجود مهاجرت اکراد و پراکندگی ترکان غز، سلاجقه و مغول در شمال خراسان، مردم قوچان تا امروز اصالت نژادی و بویژه زبان خود را همچنان حفظ کرده به‌طوری‌که هم‌اکنون ساکنان شهر قوچان و قوچان عتیق (شهر کهنه) و نیز دهات چندی از قبیل سه گند، خیرآباد، داغیان، گزل‌آباد، مایوان، اسناد، خسرویه و برزلی و غیره همچنان به فارسی تکلم می‌کنند، خود مطلبی است که اعتقاد ما را بر اینکه زبان اصلی مردم خوشان کهن - فارسی بوده است تأیید می‌کند.

ناصرالدین‌شاه نیز در سفر دوم خود در سال ۱۳۰۰ ق. که از قوچان دیدن کرده در سفرنامه خود می‌نویسد: «... رسیدیم به باغ ابرالحسن خان شجاع‌الدوله که رکن‌الدوله آنجا منزل کرده بود، عمارت سردری داشت و سبزی و اشجارش از سردر باغ پیدا بود.

۱. نورالدین محمد زیدری نسوی. سیره جلال‌الدین یا تاریخ جلالی، ص ۷۱.

قدری که از باغ گذشته به سمت دست چپ رفتیم، سوار اسب شده رانیدیم، قلعه و خندق کهنه رضاقلی خان پدر شجاع الدوله در عهد خاقان مغفور فتحعلی شاه ساخته مشهور است به «کردخانه» که رضاقلی خان در آن وقت از هر طایفه کرد آورده و در این قلعه منزل داده بود... و اینکه در قوچان قدیم (شهر کهنه)، هم کنون محله‌ای به نام «کردمحله» معروف می‌باشد، خود مبین همین عقیده است که زبان کردی در بین مردم شهرستان قوچان جنبه مستحدث داشته و گویش اصلی مردم این منطقه از گذشته‌های دور، فارسی قوچانی بوده است که هم‌اکنون نیز رایج و متداول است.

زبان فارسی قوچانی، همچنان‌که در بخش فرهنگ عامیانه مردم قوچان نمونه‌ای از تک‌گویشهای آن آورده شده، دارای لغاتی اصیل با ریشه فارسی دری است.

و اما دهات و روستاهای قوچان از لحاظ اسکان مردم و تراکم جمعیت و نیز زبان اهالی، بافت خاصی دارد. مثلاً در جوار دهبی که مردم آن به کردی تکلم می‌کنند روستایی وجود دارد که مردمش به زبان ترکی سخن می‌گویند. مانند دالنجان کردیه و دالنجان ترکیه از دهستان چری، در تحقیقی که از این امر شد چنین اظهار گردید:

در زمان حکومت امیرحسین خان شجاع الدوله، هنگامی که ترکمن‌ها به منطقه قوچان تاختند عده‌ای از آنان اسیر شدند و اسرا را نزد امیر آوردند. امیرحسین خان فرمان داد تا ترکمن‌ها را بین دهات و آبادیهای قوچان تقسیم کند و اسکان دهند و آب و زمین در اختیار آنان بگذارند تا از خوی بیابانی و غارتگری انصراف حاصل کنند و به زندگی روستایی و آباد کردن زمین اشتغال ورزند. دلیل بر این مدعا، همچنان‌که اشاره شد، برخی از اسامی دهات قوچان و مردم روستایی است. به‌طوری‌که مردم یک ده، فارسی‌زبان، اهالی ده همجوار آن ترک‌زبان و مردم آبادی و روستای دیگری کردزبان هستند؛ نظیر کوران ترکیه و کوران کردیه از دهستان جعفرآباد فاروج.

نژاد و تیره

مطابق روایت اوستا، آیین‌ها پس از ورود به فلات ایران، در شانزده ولایت از جمله «نسیاه»، «هرای» و «اورد» ساکن شدند. اولی را با نیشابور یا نساء که در ده فرسخی سرخس است تطبیق کرده‌اند و محل دوم را هرات کنونی و محل سوم را طوس یا غزنه دانسته‌اند، از این بیان معلوم می‌شود که گروهی از آیین‌های ایرانی در صفحات خراسان سکنی گرفته‌اند.

سکاها مردمانی بودند که در جنوب روسیه کنونی مسکن گرفتند و این اسم به تفاوت لهجه به چندین نوع تلفظ شده و همه تقریباً دارای یک معنی است: سکا، سیت و اسکیت...

قبیله داهی، که شعبه‌ای از اسکیت بوده در محلی سکنی گرفتند که به مناسبت نامشان «دهستان» نامیده شد. یاقوت حموی، چنانکه گذشت، محل آن را در مازندران و نزدیک خوارزم نوشته است. محققان کنونی آنجا را با حدود بجنورد و فوجان و درگز تا طوس تطبیق می‌کنند.

به سبب مجاورتی که بین این طوایف آریایی و طایفه «داه» برد با هم آمیزش کرده و سکنه قدیم خراسان را تشکیل دادند و از این میان تیره ممتازی موسوم به «آپارتی»^۱ به وجود آمد. دودمان اشکانی هم که نقش مهمی در جهانگیری و جهانگشایی داشته‌اند از این تیره پیدا شدند که به «پارت» و «پارث» مشهورند.

یکی از نمایان‌ترین صفات سکنه قدیم خراسان، یعنی پارت‌ها، شجاعت و دلوری فوق‌العاده‌ای است که نظیر آن در کمتر مثنی دیده و یا شنیده شده است. در شجاعت این قوم همین بس که سلاطین هخامنشی هیچ‌گاه نتوانستند ایالت پارت را مانند سایر ایالات تحت اطاعت درآورند و به این جهت مالیاتی که از پارت و هرات و خوارزم و سمرقند می‌گرفتند بیش از مالیات خوزستان نبود.^۲

۱. هم‌اکنون در محاوره مردم فوجان کلمه (آبارنی) معمول و رایج است و آبارنی به کسی گویند که دارای نوعی غرور توأم با زردگی است.

۲. سجادی بیرجندی، محمدعلی. تاریخ خراسان در سالنامه شرق، مشهد، سال ۱۳۱۶، ص ۵۲.

مقدسی در احسن التقاسیم در توصیف اقلیم خراسان و ماوراءالنهر چنین آورده است:
 «... لهجه‌های گوناگون دارند و زبان نیشابور رساتر و گیراتر است ولی آغاز واژه‌ها را
 کسره دهند و یا (ی) افزایند مانند «یگو» و «یشو» و سینی بی فایده افزایند و همچون
 «بخردستی» و «بگفتستی» و «بخفتستی» و مانند این و در این زبان سستی و لجاج است و
 مردم طوس و نساء خوش‌زبان‌ترند»^۱

بارتولد مستشرق روس در مورد نژاد مردم شمال شرقی خراسان از جمله ساکنان
 قوچان قدیم در کتاب تذکره جغرافیای تاریخی ایران چنین نوشته است: «... حرکت آری‌ها از
 قسمت شمالی ایران از همان راهی بوده که در قدیم شاهراه عمده از آسیای غربی به
 شرقی بود، یعنی از طول دامنه جبالیه بوده که سرحد شمالی فلات ایران را تشکیل
 می‌دهند». بعضی از خط سیرها ممکن است موجب این حدس شده باشند که قسمتی از
 این راه در زمان قدیم شمالی‌تر بوده است. چنانکه مطابق قول ایزیدور خاراکیسی این راه
 از ولایت قومینه (قومس) که دامن‌ان و سمنان از بلاد آن بوده‌اند، رو به شمال هیرکانیا
 یعنی به سواحل رود گرگان که به بخر خزر می‌ریزد می‌رفته و از آنجا متوجه ولایت
 پارت‌ها می‌شده است که قدیم‌ترین پایتخت آنان استاگاو یا ارساکا یعنی خوشان دوره
 اعراب یا قوچان کنونی واقع بوده است.^۲

سعید نفیسی در کتاب تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره قاجار می‌نویسد: «... حدود
 یک قرن قبل از اسلام، اختلاط مردم شمال شرقی خراسان را با قبایل ترک بتدریج
 مشاهده می‌کنیم... در تاریخ ما ترکان نزدیک نهصد سال پیش از مغولان پیدا شده‌اند.
 چنانکه در حدود یک قرن قبل از هجرت، ایران از دو سو با دو نژاد بیگانه روبه‌رو شده
 است. آنکه در مرزهای شمال شرقی ایران پدید آمد، ایرانیان بدان هفتال و تازیان هیطل
 و هیاطله گفته‌اند و در نظر تاریخ‌نویسان امروز، قطعاً از نژاد ترک بوده‌اند، و آنکه در
 مرزهای شمال غربی در پشت کوههای قفقاز پیدا شده آن را ایرانیان همیشه خزر
 نامیده‌اند و آنهم با تحقیقات امروزی مسلم است که از همین ترکان امروز بوده‌اند.

۱. ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی. احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه علی‌شیر سزوی، تهران،
 شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، بخش دوم، ص ۴۸۹.

۲. بارتولد، و.، تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ص ۴۱ - ۱۴۰.

بدین‌گونه از همان زمان، ترکان از سه سوی دریای خزر یعنی در مشرق، شمال، مغرب آن می‌زیسته‌اند و به طوایف و قبایل بسیار منشعب می‌شده‌اند که برشمردن آنها خود کتابی جداگانه می‌خواهد... اما مغولان در پایان قرن ششم هجری، یعنی پس از ترکان، در تاریخ پدید آمدند و چون خویشاوندی نزدیک با ترکان داشته‌اند از آن زمان بیشتر ترک و مغول را از یک نژاد دانسته‌اند... آخرین عقیده بعضی از دانشمندان این است که ترکان از نژاد آریایی یا هند و اروپایی‌اند... در قرن چهارم هجری، یکی از قبایل بزرگ ترک که در سواحل جیحون می‌زیسته اندک‌اندک به جنوب مایل شده نخست خوارزم و سپس ناحیه گرگان را گرفته و کم‌کم بومیان و سکنه قدیم آنجا را رانده است. این قبیله بزرگ به دو شعبه کوچکتر «غز و تغز» تقسیم می‌شده است. گروهی که به ایران آمده‌اند ترکمان نام داشته‌اند و در میانشان طایفه‌ای از بازماندگان سلجوق نام بوده که به اسم سلجوقیان در ایران و ناحیه وسیعی ز کشورهای اسلامی پادشاهی کردند.^۱

بارتولد در مورد سرانیز شدن ترکهای سلجوقی به شمال خراسان چنین می‌نویسد:
 «... جبال بلخان بزرگ و کوچک و کوه کورق داغ و کپتداغ و جبال خراسان که امروزه سرحد بین ایران و ترکمنستان است و در عهد قدیم و هکذا در قرون وسطا سکنه واحه‌های واقع در امتداد دامنه‌های جبال را ایرانیان تشکیل می‌دادند. ولی بدیهی است که واحه‌های مزبور به واسطه موقعیت جغرافیایی خود ناچار می‌بایستی غالباً مورد حملات متعدد کوچ‌نشینان ترک واقع شده و به تصرف آنان درآید. از همین تاریخ این سرزمین ترکی اتک^۲ و یا به‌طور اصح ای‌تاک که به معنای ولایت، دامنه - کوهپایه است، نامیده شد. از میان بلاد این سرزمین در قرون وسطا، از نساء و ایبورد بیش از سایر بلاد اسم می‌برند... اتک به واسطه موقعیت جغرافیایی خود در معرض تاخت و تاز کوچ‌نشینان آسیای وسطا واقع می‌شد علاوه بر آن ملوک آسیای وسطا یعنی ملوک خوارزم (قرار می‌گرفت)...»^۳

۱. نفیسی، سعید. تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر. تهران، مطبوعاتی شرق، ۱۳۳۵، ص ۵ و ۶.

۲. در حال حاضر سرزمین اتک در مرز ایران و ترکمنستان قرار گرفته است.

۳. بارتولد، و. و. تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ص ۱۴۴ - ۱۴۲.

«... در سال ۳۷۵ ق. تراکمه تحت ریاست سلجوقیان به خراسان هجوم آوردند، سلطان مسعود غزنوی مجبور گشت که نساء و فراوه را به آنها واگذار کند (بیهقی، ۶۱۱)»

«... ولایت خوارزم بعد از قتل و غارت مغول، اگر دوره کوچکی را در قرن چهاردهم میلادی به حساب بیاوریم، تا زمان استیلای ازبک‌ها در اوایل قرن شانزدهم سلسله مستقلی نداشت...»^۱

«... شاه عباس برای صیانت مملکت از تاخت و تاز تراکمه و ازبکان تصمیم بدان گرفت اکراد جنگجو را از ولایت غربی بدین سامان کوچ دهد و بر اثر این تصمیم پنج ولایت کرد نشین در امتداد سرحد، از استراباد تا چناران، تشکیل داد...»

«... مقتدرترین حکام مزبور که بر قوچان حکومت می‌کرده‌اند دارای لقب ترکی ایلخانی بوده‌اند...»^۲ از طرفی ترکهای گرایلی (یا گرائیت‌یلی) مدت‌ها قبل بتدریج در اطراف و نواحی خبوشان ساکن شده و حدود شمالی دامنه کوه شاه جهان را «یورت»^۳ خود قرار داده بودند.

مؤلف کتاب مطلع‌الشمس در این باره می‌نویسد: «... در سلطنت سلطان حسین که امور دولت مختل گردید، اکراد آخال‌نشین از تاخت و تاز ارگنجی و بخارایی شوریده روی به کوه و معقل‌های^۴ سخت گذاشتند و آن زمان ولایت قوچان و شیروان و بجنورد و سملقان مسکن طایفه گرایلی بود.

اکراد برای اینکه یورتی به جهت خود به دست آرند بنای زد و خورد را با طایفه گرایلی گذاشتند و در اندک زمانی آنها را از محالات مزبور خارج ساختند.

فراخان پسر مهرباب بیگ بن شاه قلی سلطان که وکیل اکراد چمشگزک و در معنی ایلخانی این طایفه بود بر این نواحی استیلا یافت و شیروان را یورت تزار داده تمام چهل هزار خانوار اکراد چمشگزک را که زعفرانلو و شادکانلو و کاه‌انلو و عمارلو

۱. بارتولد، و. و. تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ص ۱۴۴ - ۱۴۲.

۲. همان، ص ۱۴۵.

۳. یورت مأخوذ از ترکی و به معنی منزل، خانه و مسکن است: فرهنگ عمید.

۴. پناه کوههای بلند، فرهنگ عمید.



بک زن کرد قوچانی

و قراچورلو باشند، در یورت‌های قوچان و شیروان و بجنورد و مضافات ساکن ساخت... خلاصه طوایف مزبور در محالات مذکوره بماندند. از طایفه گرایلی در اسقاع^۱ خراسان، جماعت بغایری حالا در بام و صفی آباد مسکن دارند.^۲

خوشبختانه مسئله نژاد و تیره در جوامع اسلامی، برخلاف برخی از کشورهای غیراسلامی، امری حل شده است، زیرا طبق آیین مقدس اسلام، رنگ و نژاد (چون فارس، ترک، کرد و عرب) در برتری هیچ قوم و ملتی مؤثر نیست و به مصداق آیه کریمه قرآن «إِنَّ

أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»^۳ آنچه حاکی از شباهتی یک ملت است میزان ایمان و تقوای آن قوم و ملت است.

با مراجعه به مآخذی چند از تواریخ معتبر، به‌طور کلی استنباط می‌شود که اصل نژاد مردم قوچان از آرین‌های ایرانی است، و مردم این سرزمین مانند سایر آحاد مردم ایران و خراسان، در طول تاریخ پرحادثه میهن ما، از اختلاط و آمیزش با نژادهای دیگری چون ترک و کرد که خوشبختانه آنان نیز ایرانی هستند^۴ به‌وجود آمده‌اند.

محقق گرانقدر قدرت‌الله روشنی زعفرانلو که خود از تبار گُرد و صاحب‌نظر درباره تیره و تبار گُرد می‌باشد در برنامه رادیویی خراسان «در دیار هنر و اندیشه‌ها» گفت بدلیسی مؤلف شرفنامه می‌نویسد: «طوایف چمشگرک خود را از خلفای عباسی و در جایی از سلاجقه ملکشاهی می‌دانند و این درست نیست زیرا زبان گُردی ریشه در اوستا

۱. ناسیه.

۲. صنیع‌الدوله، محمدحسن خان. مطلع‌الشمس، ج ۱. ص ۱۵۷ - ۱۵۹.

۳. بدرستی که گرمی‌ترین نژاد پروردگار برهیزگارترین شمع است (سوره حجرات، آیه ۱۳).

۴. یاسمی، رشید. کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او. تهران، مجمع ناشر کتب [بی‌تا] ص ۷.

دارد، بنابراین ایرانی هستند نه عرب و ترک.
 بارزترین دلیل اصالت نژاد و زبان مردم قوچان همان متداول بودن زبان فارسی و رسوم و عادات و آداب ایرانیان قدیم در بین این مردم است که هنوز باقی و معمول است.

نمونه‌ای از گویشهای مردم قوچان

اینک به برخی از امثال مردم قوچان اشاره می‌کنیم:

۱. أَقْدَرُ پَخْتَه كُنْ كِه پَتَنِي بُخَرِي. (آن قدر پخته کن که بتوانی بخوری).
۲. مُو آز آسیا مِیومُ تُو مِیگی تُو بَت نِستَك. (من از آسیا می‌آیم تو می‌گویی نوبت نیست).
۳. مَوْش بِه سُلَاخ نِیْمَرَه جَرَوُ بِدُمِش مِیَنَد. (موش به سوراخ نمی‌رود جاروب به دمش می‌بندد).
۴. بِه دِیغَالِ گُشتِي نِمِش يَكِيَه كِرُذ. (به دیوار گواشتی نمی‌شود تکیه کرد).
۵. آز كُنْدِه تَر دَوُود وَر نِیْمِخَر. (از هیزم تر دود بر نمی‌خیزد).
۶. دُمْبَالِ مَسَاوِرِ او بِرُز كِه سِلَامَت وَر كِرُذ. (دنبال مسافر آب بریزد تا سلامت برگردد).
۷. وَتَنِي كِه او صِدَا كِرُذ اَمِدَن مِیْمُون رَا نِتظار دِیشتَه بِشِیَن. (وقتی که آب صدا کرد، آمدن مهمان را انتظار داشته باشید).
۸. وَتَنِي كِه مِیْمُونِ گِرِفَت بِه تَشْتِ مِیْسِي اِرْتِي بِزِنِیَن تا زُوذ وَايَر. (وقتی که مهمان گرفت به تشت می‌ارثی بزنی تا زود باز شود).
۹. شَوُ جَرَوُ كِرُذَن بَد. (شب جارو کردن بد است).
۱۰. اَكْر عَكْسَه زَدِي صَبِر كُن. (اگر عطسه زدی صبر کن).
۱۱. شَوِ نِمَك رَا طَعَامِ بَغِیَن. (شب نمک را طعام بگویند).
۱۲. وَتَنِي كِه زَاچِ دِر تَر زِيد اَدُونِ بَغِیَن. (وقتی که زانو دیرتر زانید اذان بگویند).
۱۳. وَتَنِي كِه تُونِ نِیْسَنَت مِیْمُون مِیَه. (وقتی که نان نشست مهمان می‌آید).
۱۴. وَتَنِي كِه پُلَكِ چِشَمِ تَكُونُ خُورُذ خَبَرِ خُوشِي مِیَه. (وقتی که پلک چشم تکان خورد

خبر خوشی می آید).

۱۵. جَرُورَ سَرْمَالاییِ یَذَرینَ کِه اَدَمَ زِیادَ مِیَمَرَه، هَا. (جاروب را سر بالا نگذارید که آدم زیاد می میرد).

۱۶. وَتَنیِ جَرُورَ بَه پایِ یَکِ نَفَرِ خُورَد یَکَ دَنَه اَز جَرُورَ زِ پِیشِکِینِ. (وقتی که جارو به پای یک نفر خورد یک دانه از جاروب را بشکنید).

و نیز کلمات و نمونه های دیگری از محاورات و اصطلاحات مردم فوجان،
۱. وَتَنیِ سَرْمَالاییِ دَسْتَمَ بَایِیچَ رَ گُلُونِ بَشَم. (حینم می آید که با آرنج دستم گهواره را تکان بدهم).

۲. پِیچَم رَ قُجاقِ گِرِفْتَم. (بچه ام را به آغوش گرفتم).

۳. با یَکِ پَنَلَه اَو خُورَدَم. (با یک پیاله آب خوردم).

۴. تُو خَبَ کُنِ یَذَر اَو حَرْفَه یَزَنَه. (تو ساکت باش بگذار او حرفش را بزند)

۵. اَو حَسِیَه پِیدارَش یَکِنیِ هَا. (او خوابیده پیدا شد نکستی).

۶. زَقْتَم اَوَرِ یَکِ شَباتِ قُیومَ زَدَم. (رفتم او را یک سبیلی محکم زدم).

۷. دِیِ رُوزِ مِینَ اِسْطَلَحَ اَو فَدَرِ مِیَمَرَدَم کِ کَلَرِ زَقْتَم. (دیروز توی استخر این قدر شنا کردم که گیج شدم).

۸. دَرِ عِینِیِ کِه اَدَمَ هِیَلِیِ هَبُورِ اَلَمَ دَعَلِیِ یَمَ بِلَدَه. (در عین اینکه آدم سغیه و ساده است دغل کاری هم بلد است).

۹. مَوَرِ هَمَ قِیدیِ قِیدیِ کِرَدَ وَ هَمَ چُومِیلِیکِ گِرِفْت. (مرا هم قلقلک کرد و هم نیشگون گرفت).

۱۰. حُولیِ ما دِرَ حَتِ پِیشیِ پِیشیِ قَلَبَه دَر. (منزل ما درخت بیدمشک زیاد دارد).

۱۱. بَرگَرِزِ بَیِنِ عَنَدَه هَا کِه اَفْتِیَه مِیَنَد و سَماورَ کَلُونِ کِه قُلُقَلِ مَنَه، عِینِ جِیلِ نِرَفْتَه پَشَه. (بگریز بین پنبه ها افتاده میان سماور بزرگ که می جوشد، پژمرده نشده باشد).

۱۲. مِیَنَدَرِیِ چُقُورِیِ جَلُو خَنَه دَسِتِ حَیْجَارِ مَتَمِ کِ جُحَتَ رَ نَگَا کِینِ. (میان گودالی جلو خانه دستت را فشار می دهم که سقف را نگاه کنی).

تک‌گوشه‌هایی از زبان مردم قوچان

الف - اجزای بدن

۱. کَلَهْ = سر. ۲. چُوشَم = چشم. ۳. گُش = گوش. ۴. لُز = لب. ۵. دُونْدُون = دندان. ۶. زُون = زبان. ۷. زُونِگَجَه = آرنج.

ب - پوشاک

۱. نِیم‌تَنَه = کت. ۲. پَرَن = پیرهن. ۳. تُمُون = شلوار (تبیان). ۴. یَل = کت زنانه. ۵. جِلَقَه = جلیقه. ۶. جُرَاب = جوراب. ۷. کُوش = کفش. ۸. پِتَوَه = مچ‌پیچ پا. ۹. چُوخَه = پارچه پشمی که از پشم گوسفند می‌یافتند.

ج - خوراکیها

۱. قِیْقُو = اشکنه ماست و پیاز. ۲. اَوِجُو = اشکنه روغن، پیاز، آب و گردو. ۳. خِیگِنَه = خاگینه. ۴. قِیش = رشته بهن با آرد گندم. ۵. کِجی = کاجی.

د - بستگان و خویشان

۱. بُراز = برادر. ۲. عَمی = عمو. ۳. خَلَه = خاله. ۴. آق دُونی = آنادانی. ۵. نئی = مادر. ۶. تَه‌تَه کُلُون = مادر بزرگ. ۷. خُوسُور = پدرزن. ۸. آق میرزا = شوهر خواهر. ۹. خُوش = مادرزن. ۱۰. وِشَنی = زن شوهر، هُوُو. ۱۱. پیری = زن برادر شوهر، جاری.

ه - حرفه و پیشه

۱. آهَن‌گَر = آهنگر. ۲. کُوش‌دُوَز = کفشدوز. ۳. مِیَن‌گَر = مسگر، رویگر. ۴. جُلَاقْدُوَز = سراج، زین فروش. ۵. عَلَقَه‌بِنْد = ابریشم فروش، علاقه‌بند. ۶. رَخ‌شُو = رختشو. ۷. گازَر = رنگرز. ۸. چَارَقْدُوَز = کفشدوز مخصوص اکراد. ۹. لَحَه‌دُوَز = پینه‌دوز. ۱۰. گَلَخَن‌تُو = تون‌تاب حمام. ۱۱. مَزْغان‌چی = شیپورچی.

و - مصالح ساختمانی

۱. گیل = گیل. ۲. تَبَجَه = تیرچوب. ۳. آهک = آهک. ۴. پُوشِت بُم = پشت بام. ۵. خُشْت = آجر. ۶. چُوخْت = سقف. ۷. لُوش = لجن. ۸. دَر حُولِی = در حیاط. ۹. پِشِر طَرَه = بالکن ساختمان. ۱۰. قِلَف = قفل. ۱۱. خِیْدَه = چوب باریک و بلند. ۱۲. کُلینگ = کلنگ. ۱۳. کُپرِی = پل. ۱۴. پِل = باغچه.

ز - حیوانات و حشرات

۱. گوسُونَد = گوسفند. ۲. گُو = گاو. ۳. مَجَه خَز = خر ماده. ۴. رُوَا = روباه. ۵. مُزغ آری = مرغابی. ۶. چُغپُک = گنجشک. ۷. شُوپَرُک = شب پره. ۸. چَرخ رِش = چرخ ریسک (پرنده). ۹. شَنَه سَر = شانه سر، هدهد. ۱۰. پِیْقُوش = جغد.

ح - متفرقه

۱. کَال = رودخانه. ۲. اِسْتَلَخ = استخر. ۳. جُی = جوی. ۴. زُو = دره. ۵. دَمَنَه = دامنه. ۶. قِلَه = قلعه. ۷. کَلَنَه = کالانه. ۸. مِخَطَه = محوطه، مزرعه. ۹. گُنَبَد = گنبد. ۱۰. گُلْدِشْتَه = مناره. ۱۱. مَشُو = الک آردبیز. ۱۲. کَلُو = گنج. ۱۳. بُای نیچ = گهواره. ۱۴. قَرَم قَتِی = مخلوط. ۱۵. سِیَنُو = شنا. ۱۶. قِیَمِش مُمَرُم = روان می دارم. ۱۷. قُجاق = قوی، نیرومند. ۱۸. قُجاق = آغوش. ۱۹. شَبَات = سیلی. ۲۰. قَلَبَه = زیاد. ۲۱. تُمَم = نمی دهم. ۲۲. بُوگَز = بگریز. ۲۳. دُق = خالص. ۲۴. خُرِیج = آتش نور خاکسترشده. ۲۵. خُجَار = فشار. ۲۶. مِچِرِی = صندوقچه. ۲۷. چُورِی = دستبند. ۲۸. خُفِی = گردنبند. ۲۹. نِم تَنَم = نمی توانم. ۳۰. تُم کُتَم = نمی کنم. ۳۱. تَشْتَقَتَم = نشنیدم. ۳۲. یَدِیَم = ندیدم. ۳۳. نَگَفَتَم = نگفتم. ۳۴. مَشَنُوم = می شنوم. ۳۵. مَگَم = می گویم. ۳۶. مَرُم = می روم. ۳۷. تُم خَنَم = نمی خوانم. ۳۸. مِی = می دهی. ۳۹. خَب کَن = خاموش باش، حرف نزن. ۴۰. گَب بَزَن = حرف بزن. ۴۱. آمِین = آمدند. ۴۲. قِیوم = محکم. ۴۳. قِیم بُشُو = پنهان شو.

فصل هشتم

ابنیه و آثار تاریخی قوچان



مردم شمال خراسان با همه سوابق تاریخی و تمدنی که دارند در طول تاریخ همواره ناظر حوادث و کشمکشهای بیگانگان و بر خیزندهای نظامی اقوام و ملل مختلف بوده‌اند. کمتر روزگاری بوده که مردم این سامان از مصایب زمان رهایی یافته و روی آسایش دیده باشند. در عین حال تأثیر همین عوامل و رنجها و سخت‌کوشیهای مردمانش پدیده‌ای به‌عنوان هنر و تمدن در آثار و کتیبه‌ها و با اشیای سفالین و بناهای تاریخی‌اش به‌وجود آورده است که متأسفانه در تحولات پی‌درپی و تهاجم اقوام در زیر آوارها و توده‌های عظیمی از خاک و سنگهای سنگین پنهان و مدفون مانده‌اند. تپه‌هایی نظیر «تپه یام» در شمال فاروج که به اعتقاد باستان‌شناسان ایتالیایی^۱ از شهرهای باستانی است از این‌گونه آثار است. تپه‌های دیگری نیز هستند که فهرستی از آنها را می‌آوریم؛ اگر کند و کاو شود، رد پای گذشتگان نقش‌آفرین ما را در مظاهر تاریخ و تمدنی پرشکوه نشان خواهد داد.

۱. از اسناد موجود در بایگانی اداره آموزش و پرورش قوچان چنین برمی‌آید که هیئت باستان‌شناسی دانشگاه تورینتوی ایتالیا به سرپرستی خانم روبرتا ونکوربجاردی از تابستان سال ۱۳۵۶ جهت ادامه بررسیهای باستان‌شناسی به قوچان و شیروان آمده و بدون نظارت مقامات محلی تنها به صرف نامه‌ای از مدیر کل باستان‌شناسی مشغول حفاری و تحقیقات آثار باستانی بوده است.

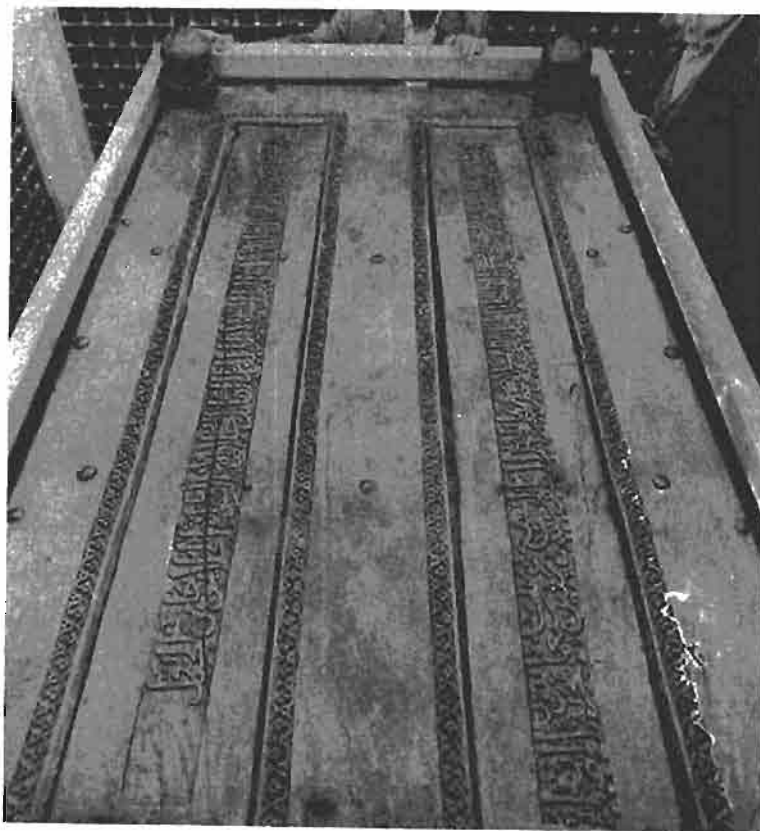
اخیراً حفاری کهن‌ترین بخش شهر نسا (پارتائونیس یا نیسای پارتی) و دژهای آن در ۱۸ کیلومتری شمال غربی عشق‌آباد به‌وسیله باستان‌شناسان شوروی سابق انجام گرفته است.^۱ این محل چندان دور از مرز کنونی ایران نیست، بلکه بخشی از منطقه شرفی خوش‌شان (قوچان کنونی) را شامل می‌شود. حفاریهای فوق نشان‌دهنده شکوه تاریخی این خطه است. اما در حال حاضر، از میان ابنیه و آثار تاریخی قوچان تنها بنای کهن که باقی مانده و مشهور است آستانه شهر کهنه (قوچان عتیق) می‌باشد که مدفن امامزاده ابراهیم بن علی بن موسی الرضا علیه‌السلام^۲ در آن قرار دارد. اصل این بنا به قول صاحب مطلع‌الشمس در زمان سلطان محمد خوارزمشاه ساخته شده دارای گنبد و رواقهای متعدد و یک صحن بزرگ است. کمیته عمران آستانه چندی قبل زیر نظر فنی آقای مهندس اکبریان و کوشش بی‌دریغ آقای محمد مهدی هراتی مشغول تعمیرات بنیانی و نماسازی ایوانهای صحن نو و قدیم و غرفه‌های آستانه بودند و قصد داشتند گنبد شکست‌خورده قدیمی را برداشته، گنبدی جدید با کاشیهای معرق و زیبا کار بگذارند و عظمت تاریخی و باستانی این آستانه را از نو به‌وجود آورند. اکنون از جانب هیئت امنای آستانه شهر کهنه، تعمیرات اساسی ادامه دارد.  امید است آستانه شهر کهنه با گنبد مینایی زیبایی که کاشیکاری خواهد شد کنار

۱. م. م. دیاکونف، اشکاتیان، ص ۶۴-۶۵.

۲. درباره امامزاده ابراهیم که آبا فرزند بلاواسطه حضرت رضا علیه‌السلام است اقبال مختلف است. بعضی اعتقاد دارند که حضرت رضا علیه‌السلام جز امام محمد تقی علیه‌السلام فرزند ذکور دیگری نداشته است. ولی مؤلفان کتب تحفة الرضویه در صفحات ۹ و ۱۸۹، تذکرة الأئمة ص ۱۶۹، بحر الانساب صفحه ۱۹۲، جنات الخلود و تاریخ چهارده معصوم صفحه ۳۹۷، ج دوم کنکول انور صفحه ۸۷، کتاب زندگانی حضرت رضا علیه‌السلام و کشف الغمّه ابن عسبی اردبیلی ص ۲۶۴، کنز الانساب صفحه ۷۳، مطاهر الانوار صفحه ۳۳۹ (از یادداشت‌های آقای حسینی مسئول سابق کتابخانه آستانه شهر کهنه نوجان)، کتاب خطی روضة الصالحین ج سوم تألیف محمد صالح بن بهرود علی و کتاب با آل محمد آشنا شویم تألیف عباس محمدی شاد در صفحات ۱۴۸ و ۱۴۹ منقذ القولند که امامزاده ابراهیم فرزند علی بن موسی الرضا علیه‌السلام است.

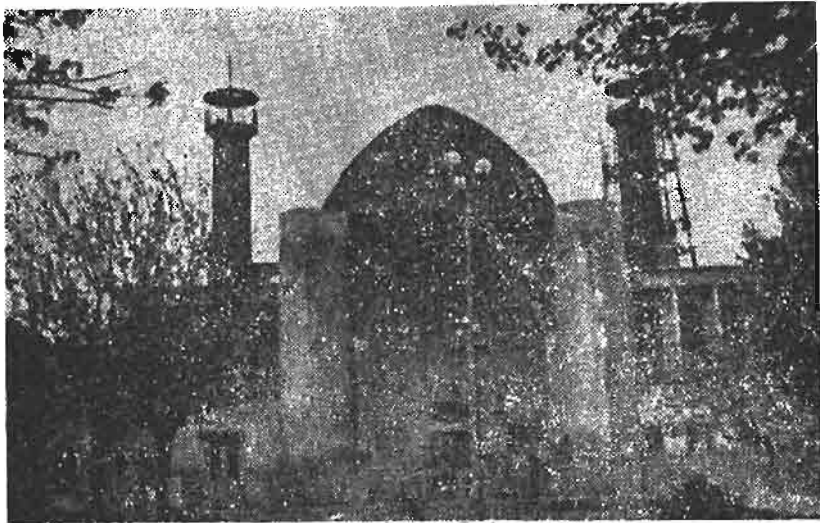
دینی در موقع تعمیر آستانه در صندوق داخل ضریح چوبی عبارت النجده سل... ابو الحسن ابراهیم بن امیرالمؤمنین و امام‌المفتین موسی بن الجعفر الکاظم علیه‌الصلوة و النجدة، السلام فی شهر صفر نسع و سنین سبعمائه خجریه که در جدار خارجی آن حک شده، خوانده شده است.

شاهراه خط شمال، نظر زایران و مسافران و جهانگردان را به خود جلب نماید و در این عمران بنیانی، قوچان عتیق نقش تاریخی خود را از نو تجدید نماید.



در خطوط روی ضریح چوبی عبارت... ابوالحسن ابراهیم بن را به موسی بن العفرا الکاظم تصریح شده و در آخر سنه شهر صفر نبع و سنین سبعمانه (۷۶۹) نیز حک شده است
شهر کهنه که همان شهر قوچان عتیق و یا شهر خوبشان قدیم است، همان طور که در قسمت اول تاریخ خوبشان ذکر شده، دارای تاریخی بس طولانی است و نام و شهرتش به حدود ۲۵۰ سال قبل از میلاد یعنی متجاوز از دو هزار و دویست سال پیش می رسد و در

تواریخ معتبر نام آن با شکوه و اهمیتی خاص ذکر شده است.



منظره‌ای از آسمانه شهر کهنه (بعد از بازسازی) - قزوین

نگارنده برای تحقیق در آثار قدیمی و تاریخی خبوشان جهت یافتن پاسخ به این سؤال که آیا خبوشان مضبوط در تاریخ، همین شهر کهنه است یا قریه خبوشان که در ۲۸ کیلومتری قوچان فعلی قرار دارد^۱، در شهریورماه سال ۱۳۴۵ به این در محل سفر کردم. در قریه خبوشان با یاری و راهنمایی معتمدان و معمران محل از تپه «قر بی بی» که در مجاورت کوه شاه‌داغی است و ویرانه شهر و تک‌درخت و مقبره «پیروش» که نمونه‌هایی از آثار قدیمی این منطقه اسب دیدن کردم و با تحقیقات بیشتری از مردم آنجا و ملاحظه سنگهایی که در پایه‌های خانه‌های قدیمی به کار رفته و سفالهای مخلوطی که در حفاریها و درون تپه «قر بی بی» به دست آمد، توانستم با اطمینان یقین حاصل کنم که این همان خبوشان تاریخی است.

۱. خبوشان در طول جغرافیایی ۵۸ درجه و ۱۷ دقیقه و عرض جغرافیایی ۳۷ درجه و ۲۰ دقیقه واقع شده است.

در این ده، مطلع شدم که از اولاد و اعقاب خواجه نجم‌الدین کبری که در تاریخ ضبط است پنج برادر هستند که در دریند و خواجه‌ها و نجف‌آباد زندگی می‌کنند، برای اطلاع بیشتر عازم قریه دریند و خواجه‌ها شدم.

«دریند» حدود ۱۲ کیلومتری خوشان در دامنه کوهستانی و نقطه مرتفعی قرار گرفته و راهی بس دشوار و صعب‌العبور دارد. دارای باغهای سبز و خرم و مناظری زیباست. پس از جست‌وجو به دیدار سید علی حسینی که از اعقاب همان خواجه نجم‌الدین کبری است نایل شدم. برای اطمینان از نسب او اصل طومار و فرمان شاه‌عباس صفوی را حویا شدم معلوم شد نزد برادرش در نجف‌آباد است و قرار شد اصل فرمان را بیاورند. به اتفاق آقا سید علی حسینی به خوشان مراجعت کردیم. بعد از ظهر همان روز برادرش عین فرمان را که در لوله چرمین پیچیده شده بود به خوشان آورد و ارائه داد.

این فرمان، که خصوصیات آن در کتاب مطلع‌الشمس آمده و ما عین آن را در صفحاتی از فصل قوچان بعد از مغول نقل کرده‌ایم، به عرض ۶۰ سانتیمتر و طول ۴ متر است و امضای آن در صدر فرمان با آب طلاست. متأسفانه به واسطه بی‌مبالاتی و کم‌توجهی، این فرمان تاریخی در شرف انداختن و نابودی است. البته برای محافظت و عکسبرداری از آن تذکراتی داده شد. درباره خوشان از ایشان سؤال شد، اظهار داشت آنچه از پدران و پیشینیان خود شنیده‌اند خوشان شهر بوده است و از قول پدرش نقل نمود که در موقع سفر ناصرالدین شاه به خوشان امیرحسین خان شجاع‌الدوله و برانۀ شهر را از مردم خوشان خواسته است.

روز بعد به سراغ حاجی شیرمحمد علیزاده که از معمران و مطلعان آن نواحی است رفته و به همراه عمه‌زاده خود آقای حاج عباسعلی شاکری که در این سفر یار و مصاحب خوبی بود پیاده عازم قریه تیتکانلو که در چند کیلومتری واقع بود. شدیم. ضمن حرکت و مشاهده آن دشت آباد و پر از ماجرا، کلیۀ حوادث تاریخی که در این تپه و ماهورها، گذشته و بناهای فرو ریخته آن بسرعت از ذهن ما می‌گذشت و حس کنجکاوی ما را بیشتر برمی‌انگیخت. از سوی دیگر منظره غروب آفتاب، خورشید که در شفق سرخ‌فام خود شناور بود، در مقابل ما اشباحی را مجسم می‌ساخت که قریه خوشان را با همه

ماجرا و حکایاتش در پرده ابهام تاریخ مستور می داشت.

کمی بعد برگهای درختان ده تیتکانلو که از شعاع کم رنگ شفق، رنگ طلایی گرفته بود از دور پیدا شد و ما همچنان با امید و شوق راه می رفتیم و از کوره راههای ده و کوچه های ناهموارش منزل حاج شیرمحمد را جست و جو می کردیم. طولی نکشید که به ملاقاتش موفق شدیم.

مردی بود بنا به قول خودش بیش از یکصد سال عمر داشت. اهل اطلاع و مطالعه بود. از هنگام زلزله تاریخی ۱۳۱۲ ق. قوچان به تیتکانلو آمده، در این ده ساکن شده و دارای مال زیاد و اولاد برومند بود. شب را نزدش ماندیم، از حوادثی که بر عمرش گذشته و ماجراهایی که بر آن صفحات روی داده برای ما حکایتها کرد. مردی خوش محضر، روشن دل، مهمان نواز و باایمان بود.

درباره قریه خوشان می گفت این ده پس از زلزله تاریخی قوچان قدیم چون از املاک خوشان بوده بدین اسم نامیده شده است و برای تأیید نظر خود اظهار می داشت در همین قریه خوشان تاکنون حتی یک آجر و پاکاشی که معمولاً علامت و نشانی از شهر است دیده نشده است.

در مراجعت از روستای خوشان، مقداری از خاک تپه «قزبی بی» را برداشته با آب چشمه «تک درخت» خوشان تبدیل به گلوله ای از گِل کرده و چون خشک شد، داخل جعبه کوچکی همراه خود به مشهد آوردم و با نظر فردی مطلع و مجرب که نظارت در حفظ آثار تاریخی باستان شناسی مشهد را در آن زمان عهده داشت، گِل خشک شده را با اژه ای نازک به در قسمت بریدیم، چون قسمت داخلی آن متخلخل دیده شد، قدمتی در خاک خوشان نیافت و اظهار داشت اگر برخلاف، این گِل خشک شده بدون خُلل و قُرُخ دیده می شد دلیل بر قدمت آن بود، در این صورت نظر حاجی شیرمحمد علی زاده که روستای خوشان، خوشان تاریخی نیست تأیید شد.

استحکامات شاه داغی و بخصوص پیدا شدن خمهای بزرگ آب در دامنه کوه و نقبهای آن شاید حاکی از این باشد که پادگانی برای دیده بانی و جلوگیری از تاخت و تازهای تراکمه بوده است.



کاشی دارای تاریخ سنهٔ نفع و سبعین سنهٔ مائه (۶۷۹ ق.).

اما شهر کهنه یا قوچان عتیق؛ صرف نظر از مدارک و اسناد موجود که شهر بودن آن را دست کم تا عهد صفویه کاملاً محرز می سازد، اقوال و اخبار متواتر معمران، آثار عمارت‌های مخروب و آجرهای کاشی بسیار قدیم که نمونهٔ آن در عمارت ارگ، معروف به تپهٔ چنگیزی از زیر خاک پیدا شده، و تاریخ تسع و سبعین و ستمائه^۱ روی آن نقش بسته و هم اکنون در کتابخانهٔ آستانهٔ شهر کهنه موجود است، همه نشان می دهد که خبوشان تاریخی همین شهر کهنه است و فاصلهٔ دروازهٔ بالا با دروازهٔ پایین شهر که حدود دو کیلومتر است و هم اکنون مشهود است خود مؤید این نظر می باشد.

مرحوم مدیرالدیوان افشار که خود و پدرش میرزا حسین منشی باشی رئیس دیوان رسائل امیر حسین خان و محمدناصرخان شجاع الدوله بوده اند در کتاب خطی تاریخ قوچان

قدیم، درباره شهر کهنه فعلی که همان خوشان تاریخی است، می‌نویسد:

«از کاشیهای مغولی که از خرابه‌های گردمحل، مرحوم والد به دست می‌آوردند و مرحوم محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه از پدرم پرسیده بودند قوچان به لغت مغولی یعنی شهر. پس در این صورت در ازمنه قدیم هم، ثابت و معلوم شده است که شهر، معظم و آباد و صاحب عمارات عالی و قصور رفیع منیع بوده، زلزله آن را ویران ساخته است که کاشیها و خشتهایی که در نتیجه حفاری از گردمحل و سایر قسمتهای آن از اعماق خاک به دست آمده و هنوز هم می‌آید بهترین دلیل و شامد بر شهریت و آبادانی او در قدیم می‌باشد...

تاریخ کاشیهای پیداشده در شهر کهنه سنه تسع و سبعین و ستمائه است. دور کاشیها اشعار فردوسی و رباعیات خیام به خط رقاع نوشته شده است، این کاشیها را به امیرحسین‌خان پیشکش کردند که برای مرحوم مشیرالدوله وزیر خارجه به تهران فرستاده شد. تاریخ خشتهها با سلطنت اکنای قان برابر است و عمارت مخصوص سلطان در قوچان کهنه بوده و زلزله خراب کرد (معروفه به عمارت چنگیزی)...»

در جای دیگر می‌نویسد: «... قوچان کهنه مسجد شمال قبل باز منهدم و خوشان، قلعه حالیه که در سه چهار فرسخی شهر کهنه است آباد بوده که نادرشاه در روی زیدانلو و برج خوشان جنگهای سخت با ملک محمود سیستانی و غیره کرده است... دویست سال قبل در قوچان عتیق چهار برادر یا پسرعمو از اکراد، دور شهر کهنه را چهار محله برای خود تشکیل دادند: مشرق و جنوب را زال‌خان‌نام، شمال غربی را شاهوردیخان، تپه ارگ را هم که نازنین قلعه می‌گفته‌اند و نزدیک منزل اجدادی حقیر [منظور مرحوم مدیرالدیوان افشار] بوده در تصرف داشته‌اند. دو محله دیگر هم، یکی به گردمحل و دیگری به گاودزد موسوم بوده است، در زمان نادرشاه افشار وصلت کردند مجدداً اکراد قوی و قوچان آباد و قصبه گردید.»^۱

در هر صورت برای اثبات قطعی این امر که از میان دو محل، شهر کهنه و قریه خوشان کدام‌یک شهر تاریخی بوده است تحقیقات بیشتری توسط محققان و اهل فن

۱. افشار قوچانی، علی‌اکبر. (مدیرالدیوان)، تاریخ قوچان قدیم، ص ۱۰۷ و ۱۱۴.

ضروری است و ما اکنون موقعیت فعلی شهر کهنه یا قوچان عتیق را مشروحاً می‌نگاریم.

موقعیت فعلی شهر کهنه (قوچان عتیق)

جمعیت شهر کهنه حدود ۵,۰۰۰ نفر است^۱ که اغلب از دهات اطراف قوچان می‌باشند. با اینکه بیشتر ساکنان اصلی آن بر اثر زلزله‌های تاریخی سالهای ۱۳۱۱ و ۱۳۱۲ ق. آنجا را ترک گفته‌اند، مع الوصف خانوار زیادی از نسل اصیل مردمان قوچان به دلیل علاقه به محل خود هنوز مأوا و مسکن خود را از دست نداده و در این محل قدیمی مانده‌اند و در آنجا به شغل کشاورزی و پیشه‌وری اشتغال دارند. زبان آنان فارسی قوچانی است.

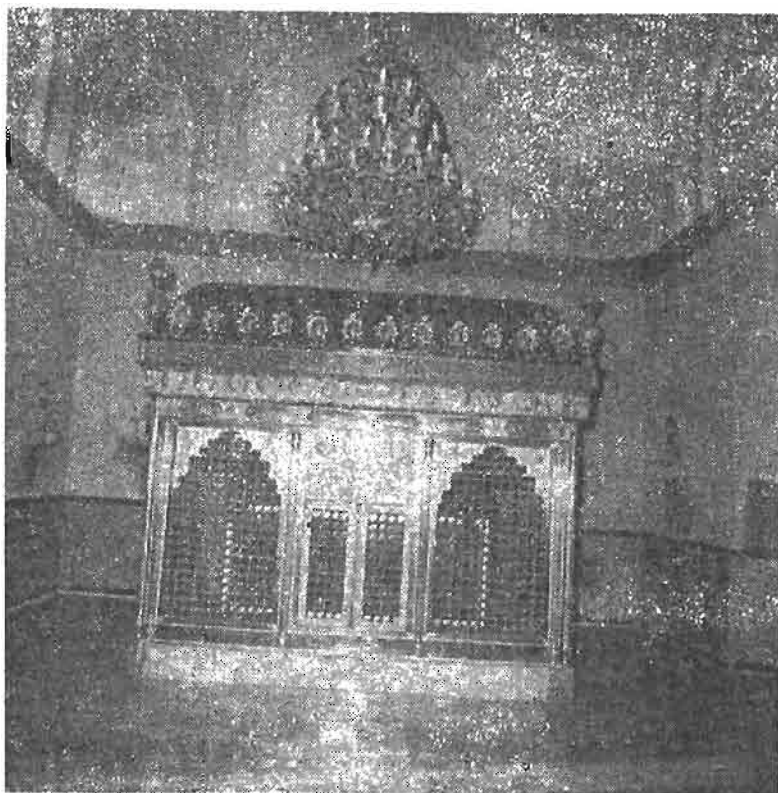
جمعیت دهستان قوچان عتیق (شهر کهنه) ۲۶۶۷۶ نفر است که تعداد ۱۳۰۲۵ نفر آن مرد و ۱۳۶۵۱ نفر زن و خانوار آن ۵۶۱۳ می‌باشد.^۲

در آستانه شهر کهنه از سال ۱۳۴۲ ش. کتابخانه‌ای تأسیس یافته است که ۲۵۰ جلد کتاب چاپی و ۵۰ جلد کتاب خطی دارد و قبلاً تحت تصدی آقای سید علی اصغر حسینی اداره می‌شده است. آقای حسینی که خود از سادات نقیبی و از معتمدان شهر کهنه است به توسعه کتابخانه و احیای آثار تاریخی شهر کهنه علاقه‌ای خاص دارد.

در برنامه عمرانی دولت طرح شهرک‌سازی در شهر کهنه پیاده شده و پیشنهاد شده است که این شهر قدیمی به نام «کهن شهر» یا «شهرک قدس» نامیده شود. شهرک مذکور دارای شانزده خیابان و یک دستگاه منبع آب آشامیدنی، و یک باب درمانگاه و رختشویخانه و دفتر پست و کشتارگاه و دو حمام با ۸ و ۱۶ دوش و نیز تأسیسات آموزشی از قبیل؛ کودکستان، دبستان، مدرسه راهنمایی و یک دبیرستان ضمیمه است. در سال ۱۳۷۲ ش. مامزاده ابراهیم شهر کهنه توسط بنیاد مسکن انقلاب اسلامی

۱. سال ۱۳۴۲ ش.

۲. سازمان برنامه و بودجه مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن شهرستان قوچان در سال ۱۳۷۵.



نمای داخلی حرم امامزاده ابراهیم (ع)

خراسان بهسازی شد، و با احداث بولوار ورودی و یک خیابان جدید پیرامون امامزاده ابراهیم (ع)، چهره‌ای زیبا و جذاب برای این محل پدید آورده است، این زیارتگاه، در ایام سوگواری، خصوصاً در روزهای تاسوعا و عاشورا محل تجمع زائران و عزاداران می‌باشد. آستانه مقدسه امامزاده ابراهیم شهر کهنه به همت هیئت امنای آستانه تحول و توسعه قابل توجهی پیدا کرده و غرفه‌های فراوانی برای اسکان زائران در توسعه صحن احداث کرده‌اند، و زیباسازی حرم و شبستانهای پیرامون حرم هنوز ادامه دارد.^۱

۱. برگرفته از گزارش نوسه بخشهای اقتصادی و اجتماعی شهرستان قوچان در برنامه پنج‌ساله دوم، سال

[illegible]

مدرسه عوضیه یا مسجد جامع قوچان

این مدرسه که همان مدرسه عوضیه شهر کهنه است توسط مرحوم حاج عوض وردی فرزند حاج محمدعلی خوششانی ایجاد گردید. به نقل صاحب مطلع الشمس، آن مرحوم این بنا را در سال ۱۱۱۱ ق. بنیاد نهاد و خود نیز در سال ۱۱۴۲ ق. فوت نموده است.

مدرسه عوضیه بر اثر زلزله تاریخی قوچان قدیم خراب گردیده و در عوض مدرسه را با همت مردان خیر قوچان در شهر جدید بنا کردند که از درآمد همان موقوفات در شهر قوچان اداره می شود.

در سنگ بنای مدرسه چنین نقر شده است «هو الواقف در زمان دولت اعلیحضرت احمدشاه قاجار عوض مدرسه



حکم آصف الدوله به نصرة الممالک نائب الحکومه قوچان درباره تفویض اختیارات موقوفات مدرسه عوضیه به قوام الحکمه.

عوضیه قوچان کهنه مدرسه مبارکه در شهر ناصریه^۱ به تأیید حضرت سبحانی به سعی و اهتمام جناب مستطاب میرزا صادق قوام‌الحکما اتمام یافت ۱۳۲۰ ق.»
طول این مدرسه به استثنای مسجد ۹۴ متر و عرض آن ۴۴ متر است و کل مساحت مدرسه و مسجد ۴,۱۳۶ متر مربع است. مدرسه عوضیه هم‌اکنون دارای ۳۰ حجره و در مدرس است.

مسجد قدیمی مدرسه مذکور که در سالهای اخیر مخروبه شده بود به همت جمعی از معتمدان و مردم قوچان با سبک بسیار زیبا و مجللی طبق نقشه مرحوم استاد شریفی، معمار مشهدی، تجدید ساختمان گردید. ساختمان جدید مسجد دارای شبستانی عظیم به مساحت ۶۰۰ متر مربع و تالاری جداگانه به نام مکتب جعفری و کتابخانه و ایوان باشکوه به مساحت ۵۳۰ متر مربع است که با کاشیهای معرق زینت شده و مسجد عوضیه را در قسمت شمال خراسان ممتاز ساخته است.

همت بانیان و مردان خیر قوچان در تجدید بنای این مسجد قدیمی درخور تقدیر است. امید می‌رود به موازات این اقدام اساسی برای ساختن مناره که خود نمودار عظمت مسجد جامع هر شهری است و تعمیر و یا تجدید ساختمان ۱۵ باب غرفه و صحن مدرسه که محل تحصیل **تَلَاتِ عَلَومِ دینی** است نیز قدمی بردارند و با حفظ این آثار مجلل، باشکوه و تاریخی قوچان، نام نیکی از خود به یادگار باقی بگذارند.

شهر کهنه و آستانه امامزاده ابراهیم (ع) از برق منطقه استفاده می‌کند. چون شهر کهنه در زمانهای قدیم جنگل‌کاری بوده اراضی آن از لحاظ کشاورزی بسیار مستعد است و هم‌اکنون با حفر ۲۸ حلقه چاه عمیق و نیمه‌عمیق طرح توسعه احداث سبب درختی و سردرختی گیلان با موفقیت انجام گردیده است. تره‌بار و سیب‌زمینی و تاکستانهای فراوان شهر کهنه بسیار معروف و مرغوب می‌باشد.

از دیگر آثار تاریخی قوچان تپه‌یام^۲ در شمال فاروج است که باستان‌شناسان ایتالیایی

۱. شهر ناصریه همان شهر قوچان جدید است که در اندک زمانی به پاس اهتمام محمدناصرخان شجاع‌الدوله در راه تجدید بنای شهر قوچان، چندی به نام وی نامیده شد.

۲. نزدیک قوچان وصل به چمن‌لیلی قریه‌ای است به نام یام که در کنار آن تپه‌ای مصنوعی دیده می‌شود که «یام تپه» نام دارد. مردم اینجا معتقدند که سعد وقاص سردار عرب در جنگهای اسلام و فاتح ایران در جایی که در این تپه نزار داشته، افتاده و به همین علت به چاه وقاص مشهور شده است. این مطلب گرچه درست به نظر نمی‌رسد ولی وجود این‌گونه افسانه‌ها در اطراف این‌گونه نواحی دلیل قدمت آناری

از آن دیدن کرده‌اند و هم‌اکنون^۱ که مشغول تحقیقات علمی هستند معتقدند که در عمق این تپه سهری باستانی وجود دارد.

در قریه جرنوده ۱۵ کیلومتری قوچان، تپه‌ای قدیمی دیده می‌شود که به نام «قلعه تپه» معروف است. پناه اظهاری اهالی محل، زیر این تپه خالی است و دزرای چهارراهی است ولی تاکنون تحقیق باستان‌شناسی بر روی آن انجام نشده است. از تپه‌های تاریخی دیگر تپه فتح‌آباد در پنج کیلومتری غرب قوچان است. «فتح‌آباد» می‌گویند به جهت اینکه سابقاً در اینجا هیچ آبادی نبوده و تنها چمنزاری وجود داشته که چمن فتح‌آباد نامیده می‌شده است.

نادرشاه افشار در چمن فتح‌آباد اردو زده بود و منقول است که او را در همین تپه کشته‌اند. فتح‌آباد یا قلعه کلب‌آغاسی به این مناسبت می‌نامند که کریم‌آبادی آغاسی نوکر اللهیارخان آصف‌الدوله، این ده را بالای تپه احداث و آباد کرده است.^۲ تپه نادری یا مروارید تپه در شمال غربی شهر در منطقه نظامی قوچان واقع است. بر روی تپه مذکور ساختمان نظامی بنا شده است. درباره این تپه مصنوعی اقوالی وجود دارد، از جمله اینکه نادرشاه در زمان توقفش در حوالی خوشان برای اینکه سپاهیان‌ش بیکار نباشند فرمان داده است تا در مسیر حرکت خود از فاروج تا قوچان چند تپه مصنوعی بسازند که معروف‌ترین آنها همین تپه نادری است.

در اردیبهشت سال ۱۳۶۵ ش. که در مصاحبت دوست محقق و دانشمند حاج شیخ عزیرالله عطاردی سفری تحقیقاتی داشتیم، چون به ده زیبا و تاریخی خسرویه رسیدیم به آثاری چند برخورد کردیم. از جمله بقعه‌ای مشهور به بقعه بابا حسین بود، این بقعه صندوق چوبی منبت‌کاری جالبی داشت که از دوران قبل از صفویه حکایت می‌کرد. در دیواره صندوق ابتدا صلوات به چهارده معصوم علیهم‌السلام و سنه ۹۲۲ قمری گردیده و سپس این مطالب روی چوب کنده‌کاری شده بود: «هذه

^۱ است که فراوان مشاهده می‌شود، از قبیل تپه‌های مصنوعی و برجها و بقایای قلاع.

^۲ منظور سال ۱۲۵۶ ش. است. ۲. ناصرالدین شاه. سفرنامه خراسان، ص ۱۴۹.

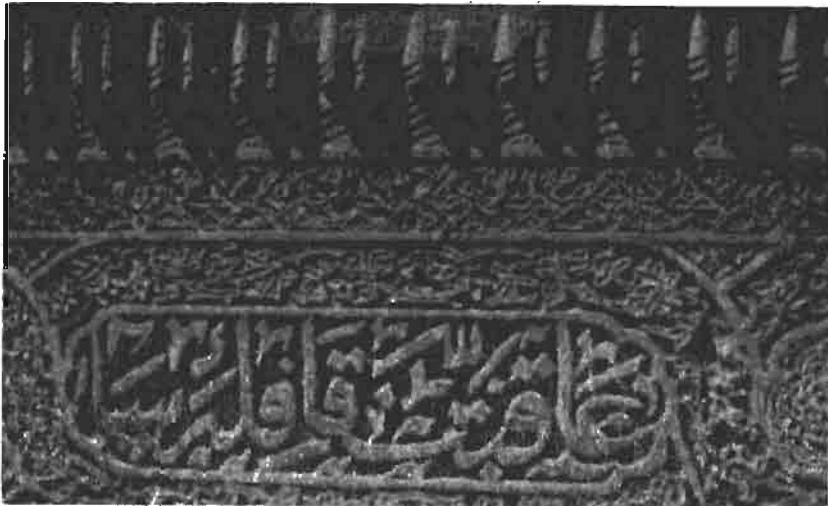
وفات جناب المرحوم المغفور قطب البد لاشرف الملة و الدين بابا حسين طاب ثراه و جعل جنة المثواه به تاريخ هدهم محرم الحرام سنة سبع تسعين ثمان مائة ۸۹۷» و صندوق دیگری در کنار بقعه بابا حسين در اتاق مجاور وجود داشت به نام فیض بی بی شاه بیگی بایلی سالی قا (کذا) عمل محمد بن سر مولانا غلام علی جهانی کاتبه و ناظمه محمود الحسینی به اهتمام قزاق تانار و ساری بابای تانار بعون الملک و جماعت حسن لی و حسن اللصار (کذا) تاریخ ۹۸۸ از هجرت فخر الانام...

در گورستان قدیمی خسرویه نیز سنگهای قدیمی و تاریخی به طور پراکنده و فراوان دیده می شد، برخی از آنها شکسته و نام و نشان متوفی از بین رفته و بلکه به بغما رفته بود. حیف از این سنگهای تاریخی که در این گورستان بدون حفاظت مانده است.

به هر حال آنچه بین سنگها مشخص تر بود دو سنگ قبر بود که احتمالاً از لحاظ تاریخی درخور مطالعه و دقت می باشد. اولی سنگ قبری مکعب مستطیل و سیاه رنگ دارای بریدگیهای هندسی به ابعاد ۵۰ × ۲۰۰ سانتیمتر و ارتفاع ۵۰ سانتیمتر که در روی آن با خط ثلث جلی این مطلب نقر شده بود: «هذه وفات المرحوم المغفور خواجه سعد الدین محمد بن المرحوم خواجه شمس الدین کرک به تاریخ چهارم شهر ذیحجه سنة خمس تسعين و ثمان مائة ۸۹۵ يوم السبت فی صحوه ذلک اليوم.» و در فاصله تقریبی ۵ متر سنگ قبر دیگری دیده می شد که روی آن نقر شده بود: «خواجه کمال الدین حسین بن المرحوم المغفور خواجه شمس الدین علی فی رجب المرجب سنة [ناخوانا]». در سطح جانبی سنگ قبر این شعر نقش شده بود:

وین عالم پرفتنه و پرشور ببین
در زیر زمین در دهن مور ببین

ای دیده اگر کور نه ای گور ببین
شاهان جهان و سروران عالم



نمونه‌ای از سنگ قبرهای تاریخی در گورستان قدیمی خسرویه

بقاع و مزارات و قبه‌های تاریخی

در حوزه قوچان بعد از آستانه امامزاده ابراهیم بن موسی بن جعفر علیه‌السلام در شهر کهنه، بقاع و مزارات دیگری که بین مردم مشهور و مورد اعتقاد اهالی است بدین‌قرار می‌باشد:

۱. امامزاده جعفر از اولاد حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام، در قریه فرخان سه کیلومتری قوچان.

۲. امامزاده علی بن موسی (ع)، در قریه شرف هیجده کیلومتری قوچان.

۳. امامزاده عبدالرحمن علی (معروف به سلطان زیرآبه)، در حوالی قریه شرف.

۴. امامزاده عبدالله بن حسن مجتبی، در آق‌باغ سی کیلومتری قوچان.

۵. امامزاده حسین اصغر از اولاد علی بن الحسین علیه‌السلام، در سر ولایت هیجده کیلومتری قوچان.

۶. امامزاده حسین بن حسن مجتبی در نوروزی چهارده کیلومتری قوچان.

۷. امامزاده قاسم بن موسی بن جعفر علیه‌السلام معروف به آقامام در سیاهدشت، در سی کیلومتری قوچان.

۸. امامزاده حسن معروف به برادر سلطان ابراهیم بن موسی بن جعفر علیه‌السلام، در قریه «برج زیدانلو».

۹. امامزاده یحیی بن زید، در قریه کلیدر.

۱۰. امامزاده عبدالله، در قریه کوران.

۱۱. امامزاده اسمعیل بن موسی بن جعفر علیه‌السلام، در جر توده پانزده کیلومتری قوچان.

۱۲. امامزاده میرحبيب، در ده داغیان.

۱۳. امامزاده عبدالرحمن بن موسی بن جعفر علیه‌السلام معروف به «امام باد» در بین کوه‌های اینچه و کُربادام.

۱۴. امامزاده نورالله از احفاد امام موسی بن جعفر (ع) معروف به امام مرشد (که قاتل او را

- گویند میرزا خوارزمی است.) در ده ولی آباد.
۱۵. امامزاده (معروف به پیغمبر) در قریه پیغمبر واقع در کوههای جنوبی قریه یادگار.
۱۶. امامزاده زکریا در قریه نامانلو از توابع باجگیران.
۱۷. امامزاده عبدالرحمن بن موسی بن جعفر، در روستای خرق هفتاد و هشت کیلومتری قوچان.

فهرست تپه ها و بناهای باستانی حوزه قوچان

الف - تپه های به ثبت رسیده

۱. تپه زویاران در قوچان، مربوط به هزاره اول قبل از میلاد شماره ثبت ۶۸۴
۲. تپه زیر فرودگاه در قوچان، مربوط به دوره اسلامی شماره ثبت ۶۸۵
۳. تپه ای در مغرب پادگان نوجان، اواخر هزاره دوم شماره ثبت ۶۸۶
۴. تپه چلیغانی در قوچان، مربوط به هزاره اول قبل از میلاد شماره ثبت ۶۸۷
۵. تپه سوزنی هفت کیلومتری غرب قوچان، مربوط به دوره اسلامی شماره ثبت ۶۸۸
۶. خرابه های شهر عتیق قوچان، مربوط به دوره اسلامی (قرون ۵ و ۶ هجری) شماره ثبت ۶۸۹
۷. تپه حکیم آباد، مربوط به دوره اسلامی (قرن ۶ هجری) شماره ثبت ۶۹۰
۸. تپه داغیان، تپه بزرگ، مربوط به دوره اسلامی (قرن ۶ هجری) شماره ثبت ۶۹۱
۹. تپه داغیان، تپه کوچک، مربوط به هزاره اول قبل از میلاد شماره ثبت ۶۹۲
۱۰. خلق آباد، مربوط به هزاره اول قبل از میلاد شماره ثبت ۶۹۳
۱۱. گلور تپه، (گنبد تپه نجف آباد)، مربوط به هزاره اول قبل از میلاد شماره ثبت ۶۹۴
۱۲. چکی، مربوط به هزاره اول قبل از میلاد شماره ثبت ۶۹۵
۱۳. طویل (تپه اکبر آباد) مربوط به هزاره اول قبل از میلاد شماره ثبت ۶۹۶

ب - تپه‌های به ثبت نرسیده

۱. تپه آثار باستانی بین بادخور و یوسف‌خان. ۲. تپه خرق. ۳. تپه یدک. ۴. تپه قلعه شرف.
۵. تپه هی‌هی. ۶. تپه دیزادیز. ۷. تپه کوران. ۸. تپه شیرزن. ۹. تپه بنیابید. ۱۰. تپه یام. ۱۱. تپه خرم‌آباد. ۱۲. تپه ارگ شهر کهنه. ۱۳. تپه خبوشان. ۱۴. تپه تیتکانلو.

ج - تپه‌ها و سایر آثار باستانی روستاها که بایستی درباره آنها تحقیق شود

۱. در روستای یساقی در سی کیلومتری تپه نادری.
۲. در روستای چیتگر در بیست و چهار کیلومتری سه تپه و یک بقعه به نام یوانشور.
۳. در روستای فرهادان در سی کیلومتری تپه‌ای به نام دول دول ایاقه.
۴. در روستای تبرک در بیست و چهار کیلومتری تپه‌ای به نام اله‌داش.
۵. در روستای سوکتلی در هفتاد و پنج کیلومتری بقعه‌ای به نام شاهزاده حمزه.
۶. در روستای اوغاز تپه‌ای به نام خوجان که دارای تونل زیرزمینی طولی است و یک بقعه به نام زیدالغار دارد.
۷. در روستای قره‌شاهوردی در سی کیلومتری قوچان بقعه‌ای به نام پیرنی.
۸. در روستای اینچی‌خان در سی و شش کیلومتری قوچان بقعه‌ای به نام شاهزاده بی‌بی شهربانو و چند تپه به نامهای سنگاب.
۹. در روستای باش‌محله در شصت کیلومتری قوچان بقعه‌ای به نام شاهزاده علی و چند تپه به نامهای علی فلکی در سه کیلومتری شیرین‌چشمه.
۱۰. در روستای شیرکانلو منطقه اوغاز بقعه‌ای به نام هوربا و تپه‌ای به نام قره‌داغ.
۱۱. در روستای یزدان‌آباد سفلی بیست و چهار کیلومتری قوچان بقعه‌ای به نام توشه امام و تپه‌ای به نام کاتاکله.
۱۲. در روستای نورمحمد در چهل کیلومتری قوچان بقعه‌ای به نام شاهزاده طلحه.
۱۳. در روستای شغل‌آباد در سی و پنج کیلومتری قوچان بقعه‌ای به نام شاهزاده علی و تپه‌ای به نام تپه پیر.
۱۴. در روستای امیرآباد در پنجاه و پنج کیلومتری قوچان بقعه‌ای به نام شاهزاده عبدالله.

۱۵. در روستای جنبه غریبال در چهل و پنج کیلومتری قوچان بقعه‌ای به نام بی بی خانم.
۱۶. در روستای گزل آباد در سی و سه کیلومتری قوچان بقعه‌ای به نام میرعلی و سه تپه به نامهای چهل دختران گوجنی ام غیبی.
۱۷. در روستای آبگرگ در هیجده کیلومتری قوچان بقعه‌ای به نام غار نقب و تپه‌هایی به نامهای تخت‌کلو و ینگ قلعه.
۱۸. در روستای اینچه شهباز در چهل و پنج کیلومتری قوچان امامزاده اسماعیل.
۱۹. در روستای شورجه در بیست و هشت کیلومتری قوچان اثری به نام رباطر و چ: ۱. تپه به نامهای شور تپه و قوشه تپه.
۲۰. در روستای سلیمان آباد در چهل و دو کیلومتری قوچان چند تپه به نامهای تپه سلیمان آباد و تپه کله.
۲۱. در روستای داودلی در بیست کیلومتری قوچان تپه‌ای به نام باغ تپه.
۲۲. در روستای یام در سی کیلومتری قوچان یک تپه مهم باستانی که به وسیله باستان‌شناسان ایتالیایی بررسی می‌شود.
۲۳. در روستای فیلاب در شش کیلومتری قوچان چندین تپه به نامهای تپه تخت‌شاه، قراول، دوگچه و شیل که اشیایی از آنها کشف شده است.
۲۴. در روستای عسکرآباد در چهل و هشت کیلومتری قوچان تپه‌ای وجود دارد که قبلاً مورد کاوش قرار گرفته و گویا اشیایی کشف شده است.
۲۵. در روستای کلاته جعفرآباد در بیست و دو کیلومتری قوچان تپه‌ای به نام تپه سروان تپه.
۲۶. در روستای نیت در بیست و پنج کیلومتری قوچان امامزاده‌ای فاقد نام وجود دارد و ضمناً تپه‌هایی به نامهای سنگو، سنگ سیاه و گچ‌بران.
۲۷. در روستای شیرزن در پنجاه کیلومتری قوچان تپه‌ای باستانی به نام تپه خزانه وجود دارد.
۲۸. در روستای خرق در هفتاد و هشت کیلومتری قوچان یک تپه قله‌دار به نام دوش قلعه و همچنین دو درخت کهنسال به نام سرو و بلوط.

۲۹. در روستای بهار در پنجاه و هشت کیلومتری قوچان تپه‌ای به نام سرگل بهار وجود دارد و در کاوشهایی که شده اشیایی به دست آمده است.
۳۰. در روستای بیگ نظر در سی و دو کیلومتری قوچان تپه‌ای به نام تاز تپه یا تاس تپه.
۳۱. در روستای کلوخی در یازده کیلومتری قوچان امامزاده‌ای به نام شاهزاده قاسم و چند تپه به نام تپه دوازده امام، چناق، تولدزاد و کمک.
۳۲. در روستای ناوخ در شانزده کیلومتری قوچان تپه کوچکی فاقد نام است که مورد کارش قرار گرفته است.
۳۳. در روستای نقاب در سی و شش کیلومتری قوچان بقعه‌ای به نام شاهزاده نورالله و یک تپه به نام تپه کهنه قلعه.
۳۴. در روستای کتار در بیست و هفت کیلومتری قوچان بقعه‌ای بدون نام وجود دارد.
۳۵. در روستای گبرآباد در پانزده کیلومتری قوچان، آثار باستانی در فاصله ۵۰۰ متر از جاده قدیم مشهد جنب استخر و کاروانسرای شاه عباسی وجود دارد.
۳۶. در روستای قلعه عباس در پانزده کیلومتری قوچان، شرق جاده قدیم آثاری معروف به ملخ تپه وجود دارد که در آنجا اشیای سفالی نیز مشاهده شده است.
۳۷. در روستای قلعه صفا در نود و هشت کیلومتری قوچان درخت کاجی وجود دارد که مورد اعتقاد مردم است، در این روستا درختان کهنسال دیگری نیز هست.
۳۸. در روستای کوران ترکیه در پنجاه و دو کیلومتری قوچان بقعه‌ای به نام شاهزاده اسماعیل و یک تپه باستانی نیز وجود دارد.
۳۹. در روستای جوزان در چهل کیلومتری قوچان بقعه‌ای به نام شاهزاده ابراهیم و تپه‌هایی به نامهای جویبار، شیرزن و زرکش.
۴۰. در روستای رهورد در سی و پنج کیلومتری قوچان امامزاده و تپه‌هایی به نام قلعه مرز وجود دارد ضمناً اتاقهایی به شکل حمام قدیمی که روی آن ستونهای مخروط به خط عربی است دیده می‌شود.
۴۱. در روستای خوکائلو در پنجاه و پنج کیلومتری قوچان امامزاده‌ای به نام شاهزاده اسماعیل و در جوار آن بقعه‌ای به نام خواهرش وجود دارد.

۴۲. در روستای محمدآباد در پانزده کیلومتری قوچان امامزاده خواجه طاهر و تپه‌ای به نام دولت‌آباد.

۴۳. در روستای آب‌جهان در چهل کیلومتری قوچان تپه‌ای به نام کلوی (موش) وجود دارد و دو سه درخت کهنسال که حدود ۱۲۰ سال عمر دارد.

۴۴. در روستای بیدک سفلی در چهل و هشت کیلومتری قوچان بقعه‌ای به نام شاهزاده علی.

۴۵. در روستای خبرشان در چهل و پنج کیلومتری قوچان بقعه‌ای به نام امامزاده عبدالله و تپه‌ای به نام قزبی‌بی و هفت درخت کهنسال.

۴۶. در روستای حصاراندک در چهل و چهار کیلومتری قوچان بقعه‌ای به نام شاهزاده عبدالله و دو تپه به نامهای سنجاق‌تپه و گبرقلعه وجود دارد.

۴۷. در روستای چپانلو در صد کیلومتری قوچان تپه‌ای به نام کهنه‌قلعه و کوه‌سار وجود دارد.

۴۸. در روستای چری در چهل کیلومتری قوچان یک آرامگاه به نام پیر و دو تپه به نامهای بازایغ و کله و اثری باستانی به نام خانه دختر.

۴۹. در روستای شارک در پنجاه و سه کیلومتری قوچان بقعه‌ای به نام امامزاده عبدالرحمان وجود دارد که از بناهای بسیار قدیمی است.

۵۰. در روستای کلاته شاه محمد در بیست و چهار کیلومتری قوچان بقعه‌ای به نام امامزاده علی بلاغ وجود دارد.

۵۱. در روستای دولتحانه در بیست و سه کیلومتری قوچان بقعه‌ای به نام مردحق و تپه‌ای به نام تخت دولتحانه که قبلاً مورد کاوش قرار می‌گرفته است.

۵۲. در روستای بادخور در پانزده کیلومتری قوچان بقعه‌ای به نام خواجه تاج‌الدین وجود دارد.

۵۳. در روستای ریزه در شصت کیلومتری قوچان بقعه پیر غریب و ضمناً خرابه‌هایی وجود دارد که دارای تیرنلهای زیرزمینی است.

۵۴. در روستای ینگه قلعه هودانلو در بیست و پنج کیلومتری قوچان تپه‌هایی وجود دارد

که مورد کاوش قرار گرفته و عده‌ای هم نام ارگ را به تپه‌ها نسبت داده‌اند.
۵۵. در روستای زادک در سی و هفت کیلومتری قوچان تپه‌ای وجود دارد فاقد نام که قبلاً
مورد کاوش قرار گرفته است.^۱



۱. مستخرج از سوابق باستان‌شناسی اداره آموزش و پرورش قوچان.



فرجام

اکنون که بحمدالله و له العنة بررسی مجموعه مدارک و مآخذ درباره تاریخ قوچان، به مقداری که به دست آمده است پایان می یابد، لذا دارد آنچه برای پیشرفت و آبادانی قوچان به نظر نگارنده می رسد در پایان این مجیزه به عنوان تذیل با فرجام آورده شود. تا با استفاده از اطلاعات و تجربیات مردمان مطلع قوچان، عنوان طرحهای اصلاحی پیدا کند و آنگاه که مقتضی باشد برای انجام این خواسته ها کوشش بایسته ای معمول گردد:

۱. قوچان با همه استعداد کشاورزی که دارد متأسفانه کمبود آب بزرگترین مضیقه آن است. حفر چاههای عمیق و نیمه عمیق، بسیاری از قناتها را که دارای آب فراوان بوده خشک کرده و از بین برده است. با ایجاد سدهای بزرگ و یا لاقط ساختن بندهای آب یا آب بند در مناطق مستعد می توان از هدر رفتن بارانهای سیل آسای بهاره جلوگیری کرد و این نقیصه اساسی را تا حدودی مرتفع ساخت.
۲. راهنمایی و حمایت از صنایع دستی محل، کمک بزرگی به بالا بردن و بالتجیجه بهبود وضع اقتصاد مردم قوچان خواهد کرد. برای نمونه صنعت پوستین دوزی و جاجیم بافی و گلیم بافی و بافتن نوعی پارچه پشمی از پشم گوسفند به نام «چوخه» و «برک» و مانند آن بزرگترین کالایی است که با دسترنج روستاییان این حوزه در فصل زمستان که اغلب بیکار هستند تهیه می شود و به بازار عرضه می گردد.

۳. با ایجاد دانشسراهای تربیتی، حرفه‌ای، کشاورزی، عشایری برای فرزندان عشایر و ایلات قوچان، (با توجه به اصالت نژادی و روح سلحشوری و خوی پسندیدهٔ عشایری که دارند)، آنان را به وظایف روستایی و آباد ساختن زاد بوم خود آشنا سازند و مردانی مفید و توانا برای کشور تربیت نمایند.

۴. در صورتی که دولت برای تبدیل محل کارخانه سابق نوشابه‌سازی الکلی به کارخانهٔ آب انگورسازی نظیر کارخانهٔ ساندیس ارومیه و نیز توسعهٔ کارخانه‌های کشمش‌پاک‌کنی قوچان، اقدام نماید، قدر مسلم، در راه جلوگیری از ضایع شدن محصول باغهای انگور و توسعهٔ تاکستانهای قوچان و بالتجیه رونق بازار خارجی اقتصاد این شهرستان گام مؤثری برداشته شده است.

۵. با آنکه زمینهٔ مناسب و بسیار مساعدی از لحاظ دامداری و دامپروری در شهرستان قوچان وجود دارد به‌طوری که حداقل می‌تواند مصرف گوشت استان خراسان را تأمین نماید، مع الوصف به دلیل مشکلات فراوان از قبیل عدم دسترسی دامداران به امکانات لازم و محل کافی و مناسب برای نگهداری دام، طبق اصول فنی که دامها در زمستان طولانی قوچان ناچار نشوند در آغل‌های سنتی و محدود سرپا بایستند و نتوانند به‌موقع بخوابند و استراحت کنند، و همچنین عظیم‌ترین خسارتی که به جلوگیری از آفات حیوانی، در مجموع - این منطقه را از این سرمایهٔ عظیم بالقوه محروم نگاه داشته و جا دارد دولت از طریق اجرای طرح‌های فنی مناسب از قبیل ایجاد کارخانه تهیه علوفهٔ دامی و جلوگیری از شیوع بیماری‌ها بویژه ساختن آغل‌های فنی، در ازدیاد پرورش دام خصوصاً گوسفند و بز، سطح تولید و تکثیر گوشت کشور را به میزان قابل توجهی بالا ببرد.

۶. با توجه به سردسیری این حوزه و زمستان طولانی و زودرس این شهرستان و نیز پراکندگی و دورافتادگی تعدادی از روستاها که در برخی نقاط به‌واسطهٔ نزول برف زیاد امکان رساندن سوخت هم وجود ندارد، اگر اعتبارات پروژه‌های بهداشت محیط (برای ساختن منبع آب، احداث حمام، لوله‌کشی و آبرسانی) و سایر اعتبارات عمرانی به‌موقع برسد که در شش‌ماههٔ اول سال مصرف گردد این اقدام به سود دولت و مردم بوده و از هدر رفتن اعتبارات و بیت‌المال جلوگیری خواهد شد.

تمه‌الکتاب، بعون‌الله الملک الوهاب

فهرست منابع

۱. آقا بزرگ طهرانی، محمد محسن. الذریعه الی تصانیف الشیعه، تهران.
۲. آقا نجفی قوچانی، سید محمد حسن. سیاحت شرق، تصحیح ر.ع. شاکری. مشهد (انتشارات طرس) ۱۳۵۱.
۳. آقا نجفی قوچانی، سید محمد حسن. سیاحت غرب، به اهتمام، ر.ع. شاکری، پانوشتها از احمد تدین و محمد رضا عطائی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۰.
۴. ابن الاثیر الجزری. کامل التواریخ، ج ۱۱ (عربی). مصر، الازهر، ۱۳۰۱ ق.
۵. ابوالحسن قاجار. منتخب النقیس، بمبئی، ۱۳۱۲ ق.
۶. اسکندر بیگ ترکمان. تاریخ عالم آرای عباسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۴.
۷. اسلامی ندوشن، محمد علی. صفر سیم، تهران، توس، ۱۳۵۲.
۸. افشار، میرزا مصطفی (بهارالملک) و مستوفی انصاری، میرزا مسعود. سفرنامه خسرو میرزا به پترزبورگ، به کوشش محمد گلبن. تهران، کتابهای مستوفی، ۱۳۴۹.
۹. اقبال آشتیانی، عباس. تاریخ مفصل ایران از استیلای مغول تا اعلان مشروطیت، تهران (بی نا) ۱۳۱۲.
۱۰. امیر دولتشاه سمرقندی، ابن علاء الدوله. تذکرة الشعراء، تهران، خاور، ۱۳۳۸.
۱۱. باز تولد، و. تذکرة جغرافیای تاریخ ایران، ترجمه حمزه سردادور. تهران (بی نا) ۱۳۰۸.

۱۲. باستانی پاریزی، ابراهیم. سیاست و اقتصاد در عصر صفویه، تهران، صفی‌علیشاه، ۱۳۵۷.
۱۳. بامداد، مهدی. شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ - ۱۳ - ۱۴، تهران، زوار، ۱۳۴۷.
۱۴. بخارایی، میرزا سراج‌الدین. تحفه اهل بخارا، گرگان، ۱۳۳۰ ق.
۱۵. بررسیهای تاریخی، سال ۷، شماره ۶، سال ۱۲، شماره ۲.
۱۶. برقمی، علی اکبر. راهنمای دانشوران، قم (بی نا) ۹ - ۱۳۲۸.
۱۷. برهان، محمدحسین بن خلف تبریزی. فرهنگ برهان قاطع، به اهتمام دکتر محمد معین و دکتر دبیر سیاقی، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۲.
۱۸. بشارت (روزنامه)، مشهد، چاپ سنگی، ۱۳۲۵ ق.
۱۹. بغایری، عبدالرزاق. معرفة القبلة، تهران، ۱۳۷۱ ق.
۲۰. بغدادی، عبدالمؤمن (?). مرآة الاطلاع، (عربی) تحفته و تعلیقه، علی محمد البجاوی. مصر، دارالاحیاء الکتب العربیة، طبعه الاولى، ۱۳۷۳ ق.
۲۱. بهار، محمدتقی (ملک الشعراء). تاریخ مختصر احزاب سیاسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۵.
۲۲. بهرامی، تقی. جغرافیای کشاورزی ایران، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۳.
۲۳. بیات، کاوه. انقلاب خراسان، چاپ تهران، ۱۳۷۰.
۲۴. بیگلری، حیدرقلی. خاطرات یگ سرباز، تهران، آرتش، ۱۳۵۰.
۲۵. بیهقی، ابوالفضل محمدبن حسین. تاریخ بیهقی، به اهتمام دکتر غنی و دکتر فیاض، تهران، ۱۳۲۴.
۲۶. پیام نوین (۴۶۲)، سال ۷، شماره ۲.
۲۷. پیرنیا، حسن (مشیرالدوله). ایران قدیم یا تاریخ مختصر ایران تا انقراض ساسانیان، چاپ چهارم، تهران (بی نا) ۱۳۱۳.
۲۸. پیکولوسکایا. ن. و چهار نفر از دانشمندان شوروی. تاریخ ایران، ترجمه کریم کشاورز، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.
۲۹. تهرانی، آقابزرگ. نقباء البشر، ج ۱.
۳۰. جابانی، محمد. جغرافیای قوچان برای سال دوم متوسطه، (بی تا، پلی کپی).
۳۱. جابانی، محمد. تاریخ مشروح حکومت‌های قوچان، دفتر سوم، مشهد، ۱۳۷۵.

۳۲. جمالزاده، محمدعلی. گنج شایگان یا اوضاع اقتصادی ایران، برلن، ۱۳۳۵ ق.
۳۳. جنیدی، محمدجواد. آب شناسی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۹.
۳۴. جوبنی، عظاملک. تاریخ جهانگشای جوبنی، ج ۲. به تصحیح محمد قزوینی. لیدن، ۱۳۳۴ ق.
۳۵. حاجی خلیفه، کشف الظنون، ج ۱، استانبول، ۱۳۶۰ ق.
۳۶. حافظ ابرو، زبدة التواریخ، لاهور، ۱۹۳۴.
۳۷. حاکم نیشابوری، ابو عبدالله محمد بن عبدالله نیشابوری تاریخ نیشابود، ترجمه و تلخیص خلیفه نیشابوری. به سعی و کوشش بهمن کریمی، تهران، ابن سینا، ۱۳۳۹.
۳۸. حجازی، محمد. مهن، تهران، (بی نا) ۱۳۳۸.
۳۹. حسینی خورموجی، محمدجعفر. حقایق الاخبار ناصری، تهران، ۱۲۸۴ ق.
۴۰. خیوشانی، ملانوعی. سوز و گداز، به تصحیح دکتر امیرحسین عابدی. تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸.
۴۱. خواند میر، غیاث الدین همام. تاریخ تحسین التواریخ، ج ۴، با مقدمه جلال الدین همایی، تهران، خیام، ۱۳۳۳.
۴۲. خواند میر، محمد بن خاوندشاه. روضة الصفا، ج ۶، تهران (بی نا) ۱۳۳۹.
۴۳. (روزنامه خورشید). مشهد، چاپ سنگی، ۱۳۳۵ ق.
۴۴. دالمانی، هانری رنه. سفرنامه از خراسان تا بختیاری، ترجمه علیمحمد فرهوشی. تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۵.
۴۵. دایرة المعارف اسلامی، چاپ فرانسه.
۴۶. دایرة المعارف انگلیسی، چاپ بریتانیا، ج ۱۳.
۴۷. دیوباز، نیلسون. تاریخ سیاسی پارت (اشکانیان)، ترجمه علی اصغر حکمت. تهران، (ابن سینا یا فوانکلین) ۱۳۴۲.
۴۸. دهخدا، علی اکبر. لغت نامه، تهران، مجلس، ۱۳۲۵.
۴۹. دهگان، ابراهیم. گزارشنامه یا فقه اللغة اسمی امکه، اراک (بی نا) ۱۳۴۲.
۵۰. دیاکونوف، م. م. اشکانیان، ترجمه کریم کشاورز، تهران، انجمن فرهنگ ایران

- باستان، ۱۳۴۴.
۵۱. رازی، عبدالله. تاریخ کامل ایران، تهران، اقبال، ۱۳۴۱.
۵۲. راهنمای کتاب (مجله) سال ۱۷، شماره ۷، ۸، ۹.
۵۳. رزم آفریز، عبدالحسین. قوچان را بشناسیم، سال ۱۳۴۳.
۵۴. رزم آرا، حسینعلی. فرهنگ جغرافیایی ایران، تهران، (بی تا) ۱۳۲۸.
۵۵. همدانی، رشیدالدین فضل الله. جامع التواریخ، به تصحیح نبی کریمی، تهران، اقبال، ۱۳۳۸.
۵۶. رشید یاسمی، غلامرضا. (مترجم) کرد و پیوستگی نژاد و تاریخی او، ترجمه «القضیه الكردیه». تهران (بی تا) ۱۳۱۹.
۵۷. روشنی زعفرانلو، قدرت الله. سه سفرنامه مرو. هرات. مشهد، تهران، توس، ۱۳۵۶.
۵۸. ریاضی، غلامرضا. دانشوران خراسان، مشهد، کتابفروشی باستان، ۱۳۳۶.
۵۹. شیروانی، زین العابدین اسکندر (تمکین). استان السیاحه، به تصحیح سید عبدالله مستوفی. تهران، ۱۳۳۸.
۶۰. زینل زاده قوچانی، محمدحسین. بردسی اوضاع جغرافیایی و اجتماعی قوچان. (پایان نامه، پلی کی، ۱۳۴۷).
۶۱. ژرژ لنزوسکی. رقابت روسیه و غرب در ایران، ترجمه اسماعیل زائین، تهران، ۱۳۵۳.
۶۲. سام میرزا صفوی. تذکره تحفه سامی، به تصحیح رکن الدین همایونفرخ. تهران، انتشارات کتب ایران، (بی تا).
۶۳. سایکس، سرپرسی. تاریخ ایران، ترجمه محمدتقی فخر داعی گیلانی. تهران، وزارت فرهنگ، ۱۳۲۳.
۶۴. سایکس، سرپرسی. سفرنامه سرپرسی سایکس با ده هزار میل در ایران، ترجمه حسین سعادت نوری، تهران، ابن سینا، ۱۳۳۶.
۶۵. ستاری، محمد. گوسفندداری در ایران.
۶۶. ستوده، حسینقلی. قلندرو دولت اشکانی.
۶۷. سجادی بیرجندی، محمدعلی. تاریخ خراسان در سالنامه شرق، سال ۱۳۱۶.

۶۸. سمعانی مروزی، عبدالکریم بن ابی بکر. الانساب، لیدن، چاپ عکسی، ۱۳۳۰ ق.
۶۹. شجعی، زهرا. نمایندگان مجلس شورای ملی ۲۱ دوره قانونگذاری، تهران ۱۳۴۵.
۷۰. شریعتی، علی. راهنمای خراسان، تهران، (سازمان جلب سیاحان) ۱۳۴۵.
۷۱. شکورزاده، ابراهیم. عقاید و رسوم عامه مردم خراسان، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.
۷۲. شمیم همدانی، علی اصغر. کردستان، تهران، (بی نا) ۱۳۱۲.
۷۳. شیخ الرئیس، ابوالحسن قاجار. بدایع السمر و وقایع السفر، (خطی)، مشهد، ۱۲۹۲ ق.
۷۴. صنیع الدوله، محمدحسن خان. المآثر و الآثار، تهران، چاپ سنگی، مطبعه دولتی خامه همایونی، ۱۳۰۶ ق.
۷۵. صنیع الدوله، محمدحسن. مرآت اللدان، ج ۱، تهران، چاپ سنگی، ۱۲۹۴ ق.
۷۶. صنیع الدوله، محمدحسن خان. مطلع الشمس، ج ۱، تهران، چاپ سنگی، دارالترجمه خاصه همایونی، ۱۳۰۱ ق.
۷۷. صنیع الدوله، محمدحسن خان. منظم ناصری، ج ۳، تهران، دارالترجمه همایونی، ۱۳۰۰ ق.
۷۸. طاهری، ابوالقاسم. جغرافیای تاریخی خراسان از نظر جهانگردان، تهران (بی نا) ۱۳۴۸.
۷۹. طیب قوچانی، میرزا نصرت. راحت بعد از رنج، خطی، ۱۳۱۷ ق.
۸۰. طوسی، محمدعلی معروف به فردوسی ثانی. شاهنامه نادری، به تصحیح سهیلی خوانساری. تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۳۹.
۸۱. عبدالرحمن مدرس. تاریخ علمای خراسان، با مقدمه و تصحیح و تحشیه محمدباقر ساعدی خراسانی (بی م، بی نا، بی تا).
۸۲. عمادزاده اصفهانی، حسین. زندگانی حضرت رضا علیه السلام، تهران، شرکت سهامی طبع کتاب، ۱۳۴۴.
۸۳. عمید، حسن. فرهنگ عمید، چاپ دهم، تهران، ۱۳۵۵.
۸۴. غفاری، قاضی احمد. تاریخ جهان آراء، تهران، حافظ، ۱۳۴۳.
۸۵. غفوری، محمدرضا. شناخت آب معدنی و چشمه های معدنی ایران، آمار سرشماری سال ۱۳۷۵.

۸۶. فن گوتشمید، آلفرد. تاریخ ایران و ممالک همجوار آن، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران، علی اکبر علمی، ۱۳۴۴.
۸۷. قاسمی، ابوالفضل. خاوران، گوهر ناشناخته.
۸۸. قدوسی، محمدحسین. نادرنامه، مشهد، انجمن آثار ملی، ۱۳۳۹.
۸۹. قزوینی، محمد مهدی. دلیل الدعا فی شرح ابن الحیوة، خطی تحریر، ۱۱۲۳ ق.
۹۰. کار، ادوارد هالت. تاریخ چیست؟ ترجمه دکتر حسن کامشاد، تهران، خوارزمی، ۱۳۴۹.
۹۱. کاشانی رازی، حاج شیخ محمدعلیخان بن حسین کاشانی. آثار الحجه، قم، (بی نا) ۳. ۱۳۳۲.
۹۲. کرزن، جورج ناتانیل. ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹.
۹۳. کلاویخو. سفرنامه کلاویخو، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۷.
۹۴. کمال الدین عبدالرزاق بن جلال الدین اسحق سمرقندی. مطلع السعدین، به اهتمام و تصحیح محمد شفیع لاهوری. لاهور، ۱۳۶۵ ق.
۹۵. کیوان قزوینی، عباسعلی. رازگشا، تهران، (بی نا) ۱۳۱۰.
۹۶. کیهان، مسعود. جغرافیای مقصیل ایران، تهران، (بی نا) ۱۳۱۰.
۹۷. گردیزی، ابوسعید عبدالحسن بن ضحاک. تاریخ گردیزی، تصحیح عبدالحسن حبیبی. تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ، ۱۳۴۷.
۹۸. گرگانی، منصور. اقتصاد گرگان، گنبد، دشت.
۹۹. گلشن آزادی، علی اکبر. صد سال شعر خراسان.
۱۰۰. لسترنج، گی. جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان. تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۷.
۱۰۱. مجله آستان قدس، سال ۹، شماره ۴.
۱۰۲. مجله اتاق تجارت، سال ۵، شماره ۸۹.
۱۰۳. محمد بن الحارث (؟) حدود العالم من المشرق الى المغرب، به کوشش دکتر منوچهر ستوده. تهران، دانشگاه تهران، (بی تا).
۱۰۴. محمد تقی خان بن محمد هادیخان (حکیم). گنج دانش، تهران، (بی نا) ۱۳۰۵.

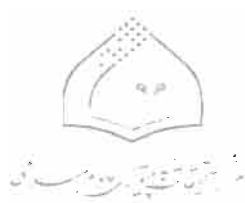
۱۰۵. مروی، محمد کاظم. نامه عالم آرای نادری، مسکو، (به تصحیح) فرهنگستان علوم اتحاد شوروی، ۱۹۶۰ م.
۱۰۶. مرکز آمار ایران، آمار سرشماری عمومی و نفوس و مسکن سال ۱۳۵۵ استان خراسان، تهران، ۱۳۵۸.
۱۰۷. مرکز آمار ایران، آمارنامه استان خراسان سال ۱۳۵۶، تهران، ۱۳۶۰.
۱۰۸. مستوفی، حمدالله. نزهة القلوب، به تصحیح گئی لسترنج. لیدن، ۱۳۳۱ ق.
۱۰۹. مستوفی، عبدالله. شرح زندگانی من، تهران، (بی نا) ۱۳۲۹.
۱۱۰. مشکور، محمد جواد. پارت‌ها یا پهلوانان قدیم، ج ۱، تهران، (بی نا، بی تا).
۱۱۱. معرفت، احمد. کوهها و غارهای ایران، تهران، (بی نا) ۱۳۵۲.
۱۱۲. معصوم علیشاه. طرائق الحقایق، ج ۳.
۱۱۳. نطنزی، معین‌الدین. (آل‌نیم اسکندر). منتخب التواریخ، به تصحیح ژان اوبن. تهران، کتابفروشی خیام، ۱۳۳۶.
۱۱۴. مقخم پایان، لطف‌الله. فرهنگ آبادیهای ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۹.
۱۱۵. مقدس بشاری، ابو عبدالله محمد. المختار النقا صمیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱.
۱۱۶. مقدم، محمد حسن بن حاجب الدوله علی (اعتماد السلطنه). درالتیجان فی تاریخ بنی‌اشکان، تهران، ۱۳۰۸-۱۳۱۱ ق.
۱۱۷. مقدم، محمد حسن بن حاجب الدوله علی (اعتماد السلطنه). سفرنامه ناصرالدین شاه به خراسان، تهران، ۱۳۰۰ ق.
۱۱۸. مؤید ثابتی، علی. تاریخ نیشابور، تهران، نشریه وزارت راه، ۱۳۳۵.
۱۱۹. مهر منیر، (روزنامه). مشهد، چاپ سنگی، ۱۳۰۲.
۱۲۰. مهنامه ژاندارمری، شماره ۶۰ (شماره مخصوص).
۱۲۱. میراحمدی، مریم (دکتر). پژوهشی در تاریخ معاصر ایران، مشهد، ۱۳۶۶.
۱۲۲. میرزا عسگری الرضوی، محمد ابراهیم. شرح احوال قوچان (خطی)، مشهد، ۱۳۱۱ ق.
۱۲۳. ناصرالدین شاه. سفرنامه ناصرالدین شاه به خراسان، اصفهان (مشعل، بی تا).

۱۲۴. ناظم الاسلام کرمانی. تاریخ بیداری ایرانیان، تهران، (بی نا) ۱۳۳۲.
۱۲۵. نایب الصدر نعمت اللهی شیرازی. طرایق الحقایق، تهران، ۱۳۴۴ ق.
۱۲۶. نخجوانی، حسین. چهل مقاله، به کوشش یوسف خادم هاشمی نسب. تبریز، (بی نا) ۱۳۴۳.
۱۲۷. نخجوانی، حسین. موادالتاریخ، تبریز، شفق، ۱۳۴۳.
۱۲۸. نسوی زیدری، نورالدین محمد. سیرة جلال الدین یا تاریخ جلالی، ترجمه محمد علی ناصح. تهران، علمی، ۱۳۲۴.
۱۲۹. نسوی زیدری: نورالدین محمد. نفثة المصدور، به اهتمام رضاقلی هدایت. تهران، (بی نا) ۱۳۰۷.
۱۳۰. نفیسی، سعید. تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر، تهران، مطبوعاتی شرق، ۱۳۳۵.
۱۳۱. نفیسی، سعید. تاریخ نظم و نثر در ایران... تهران، فروغی، ۱۳۴۴.
۱۳۲. نفیسی (ناظم الاطباء). فرهنگ نفیسی، تهران، خیام، ۱۳۴۳.
۱۳۳. نوایی، عبدالحسین. اسناد و میکاشافه تاریخ ایران از تیمور تا شاه اسماعیل، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۱.
۱۳۴. وشمگیر، عنصرالمعالی، کیکاووس. قابوسنامه، به تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵.
۱۳۵. هدایت، رضاقلی. فرهنگ انجمن آرای ناصری، تهران، چاپ سنگی، ۱۲۸۸ ق.
۱۳۶. هدایت مهدقلی (مخبر السلطنه). خاطرات و خطرات، تهران، (بی نا) ۱۳۳۰.
۱۳۷. هراتی، محمد یوسف. (ریاضی) بحر الفوائد، مشهد، (بی نا)، ۱۳۲۴ ق.
۱۳۸. هروی خراسانی، محمد تقی. حدیفة الرضویه، مشهد، ۱۳۶۷ ق.
۱۳۹. هنری موزور سوئسی. سفرنامه ترکستان و ایران، ترجمه علی مترجم، تهران، ۱۳۵۶.
۱۴۰. یاقوت حموی، شهاب الدین. معجم البلدان، ج ۳ (عربی) مصر، ۱۳۲۴ ق.
۱۴۱. (مجله یغما)، سال ۱۲، شماره ۳.
۱۴۲. مطالعات و تحقیقات و اطلاعات شخصی.

منابع خارجی

1. Narratine of a journey the Proneince of Khorasan.
گزارش سفری در استان خراسان، چاپ لندن، ۱۸۷۹، ج ۱، ص ۳۰۹.
2. Meine wanderungen and Erlebnisse in Perlien.
سفر و مشاهدات من در ایران، چاپ Pesth، ۱۸۶۷، ص ۲۷ و ۳۱۳.
3. Nar atine of a journey in to Khorasan in the years. 1821-22.
گزارش سفری به خراسان در سال ۱۸۲۱ - ۲۲، لندن، ص ۴۳۶ و ۵۸۴.
4. Khorasan and sistan 1885-1889 G. E. yate.
خراسان و سیستان، سرهنگ ص ۱۷۴ - ۱۹۰.
5. The Thaurand Miles in Persia.
هزار میل در ایران، سفرنامه سرپرس سایکس.
6. Trauvel in to Bokhara. j.B. France.
مسافرت بخارا. لندن، ۱۸۳۴، ج ۲، ص ۷۶ و ۸۷.





نمایه‌ها



نمایه کسان



آ

آقا نحبی قورچانی، سید محمد حسن ۱۶۰، ۱۸۶، ۳۵۵، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۶	آرتور کمبل بیت ۷۹ آریان، عبدالوهاب ۳۲۲ آسانیس ← آرسانیس آصف الدوله، اللهیارخان ۵۸، ۹۶، ۱۰۵، ۱۰۶
الف ابراہیمی (سرھنگ) ۲۰۹ ابن اثیر جزیری ۱۴۵ ابن عثمر ۱۴۴	۲۴۰، ۳۴۱ آصف الدوله، امیرحسین خن ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۶۹ ۱۷۰
ابوالحارث، محمد بن عبدالرحیم ۳۶، ۳۳۲ ابوالحسن خان ۶۶، ۳۹، ۱۰۷ - ۱۱۱، ۱۱۸، ۱۲۵ -	آصف الدوله، غلامرضا خان ۱۲۲، ۱۶۸ آقاجان بیگ (ارمنی) ۱۲۷ آقازاده خراسانی، میرزا محمد ۳۷۰
۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۵۸ ابوالحسن، محمد بن ابراهیم ۳۶ ابوالفضل حاجب ۳۴ ابوالفیض خان ۹۶، ۹۷	آقاسی بیگ ۵۸ آقا سید حائسم ۳۵۰ آقا میرزا احمد مجتهد ۱۱۰

ابوالقاسم بابر ۳۹، ۱۵۰	استاد حاج رضا (معمار) ۳۰۸
ابوسعید بهادر ۳۹	استاد کر معلی معمار ۳۰۸، ۳۵۰
ابومسلم خراسانی ۸۲	استرابون ۳۱
ابوموسی ابن الحصین ۳۶، ۳۳۲	اسمعیلی تبار ← اسماعیلی قوچانی
ابونصر ۳۴	اسماعیلی قوچانی، علی اکبر ۳۸۶
ابیزدی، ابن المظفر محمد بن احمد ۳۳۳	اشرف افغان ۱۵۱
ابیزدی، محمد صالح خان فرقه‌ری ۱۵۳	اصطهباناتی، شیخ محمد باقر ۳۶۱
احتشام الممالک ۱۷۰	اصفهان، آقا سید ابوالحسن (آیت الله) ۳۵۴، ۳۶۶
احتشامی، عیسی ۱۹۳	۳۶۸، ۳۶۹
احمد نکودار ۳۹	اصفهان، استاد عباس (معمار) ۳۵۰
احمدشاه فاجار ۴۳۸	اصفهان، ملا صادق ۳۴۹
احمدعلی میرزا ۹۱	اعتماد السلطنه، محمد حسن خان ← صنیع الدوله
اخوان، محمد حسن ۳۴۹	اعمال الدوله ۱۳۹
ادموند اودونووان ۷۹	اعظم خراسانی، محمد بن مقتدای ۳۳۹
ادوارد هالتکار ۸۲	اغلان بوداغی چکنی ۴۲
ادیب نیشابوری، شیخ عبدالجواد ۳۵۵، ۳۷۰	افشار، علاءالدین ۲۳، ۱۰۴، ۱۳۹، ۳۷۱، ۳۷۳
۳۸۸	۳۷۸ - ۳۸۰ - ۳۸۲
ادیب هروی، محمد حسن ۱۸۲، ۱۹۹	افشار، علی اکبر (مدیرالدیوان) ۹۲، ۹۶، ۱۰۵
ارتخشرکان ۳۲	۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۱۸، ۱۲۳، ۱۲۶، ۱۲۸ -
اردشیر دوم ۳۰، ۳۲	۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۹، ۱۶۴، ۱۶۶، ۲۳۲، ۳۴۴
ارساسیس ۳۰	۳۴۶ - ۳۷۱ - ۳۷۳ - ۳۷۸ - ۳۸۰ - ۴۳۳
ارشک (اشک اول) ۳۰، ۳۱، ۱۴۴	افشار ارومی، محمدعلی خان (کشیکچی باشی)
ارغون گیخاتر ۳۹	۱۵۳
ازلاغ شاه ۱۴۸، ۱۴۹	افشار طارمی، موسی بیگ ایرلو ۱۵۳
ازهارری (ارتشبد) ۲۰۵، ۲۰۶	اقبال آشتیانی، عباس ۳۸

امیر ارغون شاه ۴۰	اکبری، (حجة الاسلام) ۲۱۸
امیر امان الله خان ۱۹۰	اکبریان (مهندس) ۴۲۸
امیر تیمور گورکانی ۲۲۲	اکرم الملک ۱۶۹
امیر حسن خان شجاعی ۱۳۹	الخبوشانی، ابو موسی عمر بن موسی ۳۳۳، ۳۶
امیر شاهی، احمد ۳۶۵، ۳۶۶	الخبوشانی، الحافظ استوایی، ابو الحارث
امیر گونه خان ۶۴، ۸۷، ۸۹، ۹۱، ۹۵، ۱۱۲، ۱۲۰، ۱۵۵، ۱۳۰	محمد ۳۳۴، ۳۳۲، ۳۶
امیر محمد بیگ ۸۶	الکساندر برنس ۷۶، ۷۷
امیر محمد خان بجنوردی ۱۲۷	الله قلی خان قاجار ۵۸
امیر معتمد ۱۳۶	اللهی برزش آبادی ۳۳۵
امیری، میرزا علی خان ۳۲۲	اللهی خراسانی، شیخ علی اکبر ۳۲۹
امین الدوله کاشانی، فرخ خان ۱۲۰	امامزاده ابراهیم بن موسی بن جعفر (ع) ۷۱
امین السلطان، میرزا علی اصغر خان ۱۳۳	امامزاده اسمعیل بن موسی ۴۴۲
امین نظام، محمد صادق خان ۱۱۷، ۱۲۵	امامزاده جعفر ۴۴۳
انتظام السلطان ۱۷۰	امامزاده حسین اصغر ۴۴۳
اندرآگوراس ۲۹	امامزاده حسین بن حسن ۴۴۳
انظیرکوس ۲۹	امامزاده زکریا ۴۴۴
اونک خان ۸۳	امامزاده عبدالرحمن بن علی ۴۴۳
ایرج میرزا، مفاخر السلطنه ۱۳۸	امامزاده عبدالرحمن بن موسی ۴۴۳، ۴۴۴
ایروانی، محمد خان قاجار ۱۵۳	امامزاده عبدالله ۴۴۳، ۴۴۸
ایشک آقاسی ۱۳۷	امامزاده عبدالله بن حسن ۴۴۳
ایوبی، صلاح الدین ۵۲، ۳۳۴	امامزاده علی اصغر بن علی بن الحسین ۵۲
	امامزاده علی بن موسی ۴۴۳
	امامزاده قاسم بن موسی ۴۴۳
	امامزاده نورالله ۴۴۳
	امامزاده یحیی بن زید ۴۴۳

بیچرانلو، علی خان ۱۸۶، ۱۹۷، ۱۹۸	ب
بیچرانلو، فرج بیک ۱۸۶	بابا خان، فتحعلی ۱۷۰
بیہقی، ابوالقاسم ۳۳	بارتولد، و. ر ۳۵، ۸۵، ۱۵۹، ۲۷۶، ۲۹۸، ۲۹۹
	۴۱۹، ۴۲۰
پ	بداد خان ۱۵۱
بیان، محمد تقی خان (کشتل) - کشتل،	برجی، حاج بابا ۳۹۷
محمد تقی خان	برسی، محمد ابراهیم ۳۹۷
پهلوان، حاج علی اصغر ۳۹۷	بروجردی، سید حسین ۱۷۰
پهلوان، حاج محمد باقر ۳۹۷	بروجردی، شیخ عبدالرحیم ۱۲۲
پهلوان، علی ۳۹۷	برهان، شیخ عبدالغنی ۳۲۳
پهلوان، ملا عبدالعلی ۳۹۷	بغابری، سعادت قلی خان ۹۰
پهلوان، نایب حسین ۳۹۷	بغابری، عبدالرزاق خان (سرنیپ) ۲۵، ۲۴۷، ۳۰۸
پهلوان، یعقوب علی ۳۹۷	بلاغی، شیخ رمضانعلی ۳۲۹
پهلوانی، احمد ۳۹۷	بلوچ، غلامحسین ۱۳۰
بیرزاده، رضا ۱۷۱، ۱۷۳	بہادرانلو، ولی خان (سرنیپ) ۱۳۰
بیرنیا، حسن ۳۰، ۱۵۴	بہادری، ناج محمد خان ۱۰۷، ۱۳۲، ۱۳۸، ۱۷۳
	۱۷۶، ۱۸۱، ۱۹۸
ت	بہادری، غلامرضا ۱۷۱، ۱۷۳
تاتار محمد ۱۲۵	بہادری، قربان محمد ۳۹۹
تاجرباشی، محمد حسین ۳۴۹	بہار، محمد تقی (ملک الشعراء) ۳۵، ۱۷۷، ۱۸۳
تفازچا ۱۴۷	بہبہانی، سید عبدالقادر ۱۷۱
تفتازانی، مسعود سعد ۳۳۱	بہبہانی، سید مصطفیٰ ۱۷۱، ۱۷۲
تفتازانی، ملا سعد بن عمر ۳۳۴	بہرامی، تقی (دکتر) ۲۴۴، ۲۷۷، ۲۷۸
تقدیسی راسنگار، مهدی ۳۷۶	بہرامی، خسرو ۳۹۷
توران بی بی ۱۳۱	بیچرانلو، حیدر بیگ ۱۳۰

- توفیقی، عبدالحسین ۳۸۶
 تیمورتاش، عبدالحسین (سردار معظم) ۱۷۱، ۱۷۲
 حاج سید نفی ۱۶۸، ۱۷۳
 حاج شیخ باقر ۴۶
 تیمورتاش، منوچهر ۱۷۱، ۱۷۲
 حاج محمدعلی مجتهد ۴۶
 حاج محمد مرید ۴۴
 حاج ملاحسن ۴۶
 حاج میرزا آقاسی ۱۱۳
 ث
 نفه السلطنه ۱۳۸
 حافظ الصمد، حاج میرزا حسن ۳۵۰، ۳۷۲
 حسام السلطنه، سلطان مراد ۹۶، ۱۵۶
 ج
 جانبانی، محمد ۱۳۹، ۲۳۰، ۲۴۱، ۲۹۳، ۳۱۶
 حسن بویه ۳۶
 حسن تیمور ۸۶
 جامی، احمد ۳۳۵، ۳۹۰، ۴۰۹
 جان محمدخان (سرتیب) ۱۳۸، ۱۸۵، ۱۸۹
 حسین بن علی علیه السلام (امام سوم) ۴۰۵
 حسین پور مطلق، محمدابراهیم ۲۱۱
 حسین خان سردار ۹۰، ۹۱
 ججو خان ۱۳۳، ۱۶۳، ۱۶۴
 حسین زاده، شیخ برانعلی ۳۲۹
 حبیبی، سیدباقر ۲۱۱
 حبیبی، سیدعلی ۴۳۱
 حبیبی، سیدعلی اصغر ۴۳۵
 حبیبی نژاد، علی ۳۲۴
 حشمت السلطان ۱۳۳
 چالاک، محمد اسماعیل ۱۲۹
 حکیمی، ملا عبدالوهاب (منجم بانسی) ۴۶، ۳۲۹
 حمزه میرزا، حشمت الدوله ۱۵۷
 حموی، یاقوت ۳۴، ۴۱۸
 ح
 حاج آخوند، حاج محمد ۳۶۷
 حاج امیرمسعودخان ۱۳۸

خوشنویس، ملا علی محمد ۳۵۵	خ
خبرآبادی، محمدحسین ۳۹۷	خالصی خبوشانی، شیخ عبدالکریم ۳۵۴
	خبوشانی، ابوالبرکات، محمدبن موفق ۵۲، ۳۳۱، ۳۳۴
د	
داغیان، میرزااحیدر ۱۳۱	خبوشانی: حاج عوض وردی ۴۵، ۳۲۸، ۴۲۸
دانش، میرزا نجفعلی ۳۴۰	خبوشانی، حاج محمدصادق ۳۵۱
دبیر سهرابی، علی اکبر (دبیرالسلطان) ۱۷۱، ۱۷۲، ۲۴۳	خبوشانی، حاج محمدعلی ۳۴۴، ۳۴۵، ۴۲۸
	خبوشانی، ملا احمد ۳۵۱
دبیر فوجانی، میرزا غلامرضاخان ۱۲۸	خبوشانی، میرزا سنگلاخ خراسانی ۳۳۹
درجزی، سلیمان خان - سلیمان خان درجزی	ختانی، مشهدی محمود ۱۶۷
دقاق، ابوعلی ۳۳۲، ۳۳۳	خداوردی سردار (خدر) ۱۷۵ - ۱۷۷
دوبراز، نیلسون ۲۹، ۳۰، ۱۲۴	خراسانی، آخوند ملا محمدکاظم ۳۵۱ - ۳۵۲
دباگونف ۴۲۸	۳۶۱، ۳۶۵، ۳۶۶
	خزاعی (سرشکر) ۱۹۰
ذ	خسروان، عباسعلی ۳۲۴
ذوالفقار (ذولقو) ۱۶۴	خسروخان ۱۱۲، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۶۲
	خلج، کاظم خان ۱۵۶
ر	خلیل زاده، حسن ۱۷۱، ۱۷۳
رازانی، ابوتراب ۳۲۳	خمینی (امام)، سید روح الله (آیت الله) ۱۷۱، ۲۰۴
رازی، امین احمد ۳۴، ۴۳	۲۰۷، ۲۰۹ - ۲۱۱، ۲۱۴
رئیس، حاج شیخ محمدتقی ۳۰۵، ۳۶۶، ۳۶۸	خواجه رشیدالدین فضل الله ممدانی ۳۴، ۴۲
رئیس: محمد ۳۲۴	خواجه شوقی، شیخ علی ۳۳۵
ربویی، شیخ رمضانعلی ۳۷۰	خواجه کمال الدین حسین ۴۴۱
رحمانی، کاظم (دکتر) ۱۷۱، ۱۷۳	خوشی (آیت الله)، حاج ابوالقاسم ۳۰۵
رحمانی، موسی الرضا ۳۹۷	خوشنویس، شیخ محمدحسین ۳۴۶

رحیمیان، غلامحسین ۱۷۱، ۱۷۲	سالار حشمت ۱۳۶
رزاقی، منوچهر ۲۰۶	سالار لهاک خان ۱۸۵، ۱۸۷
رستگار مطلق، سیدعلی ۳۸۲	سالار محمدحسن خان ۱۰۵
رسولی، سیدهاشم ۲۱۴	سالار مخم ۱۶۹
رشید و طواط ۴۲	سام خان - سام بیگ
رضاقلی خان کرد ۸۹، ۹۰	سیحانی (حجة الاسلام) ۲۱۰، ۴۳۹
رفیع السلطان، میرزاهادی ۳۴۶	سبزواری، حاج ملاهادی ۳۴۲، ۳۴۶، ۳۵۴، ۳۵۸
رفیعی (حجة الاسلام) ۲۱۸	سیهسالار، میرزا حسین خان ۱۰۸
رکن الدونه، محمدنقی میرزا ۱۵۸	سرپرسی ساینکی ۴۵، ۲۷۶
رکن الدین، محمودبن محمد ۱۴۵	سرتیپ رزمآرا ۱۶۰
رمضان خان ۶۴، ۱۱۷، ۱۱۹ - ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۷ =	سرتیپ تنجوان ۱۹۸
۱۳۰	شودار معزز بجنوردی ۱۷۷، ۱۸۱، ۱۸۳
روحانی، شیخ محمدنقی ۳۲۲	سورنگ حبشی ۱۴۷
روشنی، محمدابراهیم خان ۱۸۲	سعدالقرین، جعفربن محمد ۱۴۸
	سعدالدین محمدبن خواجه شمس الدین کرک
ز	۴۴۱
زنجانی، صدر ۳۲۳	سعدالسلطنه ۱۳۳
زند، کریمخان ۳۳۹	سلطان آتس خوارزمشاه ۴۲
زیدری نسوی، نورالدین محمد - نسوی، خواجه	سلطان سنجر ۱۷۹، ۳۳۴
نورالدین محمد	سلطان محمد خوارزمشاه ۴۲، ۴۸، ۱۴۶، ۱۷۹
زبیل زاده، محمدحسن ۲۳۴، ۲۳۶، ۲۴۶	۴۲۸
	سلطان معود غزنوی ۴۲۱
س	سلمی، ابو عبدالرحمن ۳۳۳
ساری اصلان، حسن خان ۹۱	سلیمان خان درجزی ۱۵۶
ساعدی خراسانی، شیخ محمدباقر ۳۵۴، ۳۶۷	سمعانی، ابوبکر ۳۶

سنتبای بهادر ۱۴۶، ۱۴۸	شجاع الدوله، عبدالرضا خان ۱۰۲، ۱۳۰، ۱۳۱ -
سوندای بهادر ۲۲	۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۶۵، ۱۷۵، ۳۴۶، ۳۵۰
سهام الدوله ابلیخان ۱۵۷	۳۷۱
سه گنبدی، اسماعیل ۱۸۲	شجاع الدوله، محمدناصر خان ۱۱۷، ۲۷۷، ۳۰۳
سیاح، حاج علیرضا ۴۸، ۲۴۶	۳۰۵، ۳۰۸، ۳۷۱، ۴۳۲، ۴۳۹
سید قلی بیگ شادلو ۱۵۲	شجاع السلطنه، حسنعلی میرزا ۹۰، ۹۱
سبب الدین آقا ۴۱	شمس حسینی، حسین ۱۷۰
ش	شمس فاطمی، اسماعیل ۱۸۷
شاعر، غلامحسین ۳۴۹	شوشتری، شیخ فضل الله ۲۶۲
شاکری، عباسعلی ۲۳، ۲۴۰، ۳۳۱	شوشتری، شیخ محمد اسماعیل ۱۷۲، ۲۱۵
شاهرودی، حاج سید محمود (آیت الله) ۲۶۳، ۳۶۹	شهبان خان، جوحی ۱۵۰
شاهزاده انوشیروان میرزا ۱۰۸	شیخ رئیس، ابوالحسن میرزا ۱۰۹، ۱۱۱
شاهزاده مؤیدالدوله ۱۱۴	شیخ محمد حسین، نیشوری ۱۱۰
شاه سلطان حسین صفوی ۸۷	شیخ نجم الدین کبری ۵۲
شاه سلیمان صفوی ۵۵	ص
شاه طهماسب صفوی ۴۲، ۵۸، ۱۵۱	صاحب الزمانی، حاج شیخ حسین ۳۵۵، ۳۸۳
شاهقلی سلطان ۸۱، ۸۳، ۸۴، ۸۶، ۸۷، ۴۲۱	صاحب الزمانی، حاج شیخ علی اکبر ۲۳، ۳۲۹
شاه محمود ۹۰	۳۳۰، ۳۵۵، ۳۸۳
شاهوردیجان، کیوانلو ۱۵۲	صاحب دیوان، فتحعلی خان ۹۹
شجاع الدوله، امیرحسین خان ۴۶، ۶۲، ۶۵، ۷۸	صاعد الدوله ۱۰۶
۷۹، ۸۲، ۹۸، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۸، ۱۰۹	صاعد خوبشانی، زین الدین صاعد بن محمد ۳۳۴
۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۲۳	۳۴۵
۱۳۸، ۱۵۷، ۱۵۸، ۲۷۷، ۳۰۲، ۳۵۱، ۳۷۱	صبوری، محمد کاظم، ملک الشعرا ۱۱۶
۴۱۷، ۴۳۱	صحرایی، محمدعلی ۳۵۷

صدر، حاج ملا محمد ۱۶۷	عزالدين طاعترغو ۴۰
صدرائی، حسین ۳۲۲	عزالدين طغرائی ۳۶
صدیق الواعظین، سید محمد ابراهیم ۱۷۳، ۱۸۷	عطاردی، حاج شیخ عزیزالله ۳۷۰، ۴۴۰
صفایی، پرویز ۱۹۳	عظاملک جوینی ۲۶، ۴۱
صفایی، (حجة الاسلام) ۲۰	عفت دار، خدابخش ۳۹۷
صفوی، احمد ۲۱۰، ۲۱۸، ۲۹۰	عفتی، علی ۳۹۷
صنع الدوله، محمد حسن خان ۳۹، ۴۲، ۴۳، ۵۸	علاءالزاده ۸۶، ۱۸۵
۸۶، ۸۷، ۹۶، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۷، ۳۲۵، ۲۲۲	علائی، حاج شیخ محمد حسن ۲۶۴
صید محمد خان ۹۷	عنوی، حاج میرزا بابا ۴۶، ۲۴۶
	عنوی حسینی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد ۳۳۲
ط	علی اسلام (شارل دونو) ۱۰۳
طبيب نظام، حاج عبدالرحیم خان ۳۷۲	علی بن ابیطالب علیه السلام ۳۹۱، ۴۱۳
طغرل بیگ سلجوقی ۱۴۴	علی بن موسی الرضا علیه السلام (امام) ۱
طهماسب قلی خان ۱۵۲	حضرت رضا
	علی بیگ جانی ۸۶
ظ	عابزده، حاج شیر محمد ۴۳۱، ۴۳۲
ظہیر الدوله، یار محمد خان ۹۷	علی سلطان ۴۳
	عمادزاده آصفهانی، حسین ۳۲
ع	عنایت مہر، عنایت الله ۳۲۴
عاملی، جواد ۳۲۲	عوض وردی خبوشانی ۱
عاملی، شیخ حسین ۱۷۱، ۱۷۲	وردی
عباس میرزا، نایب السلطنه ۴۴، ۷۶، ۹۲، ۹۳، ۱۵۴	عون السلطنه ۱۳۸
عبدالحسین نجار ۴۷	عین الدوله ۱۶۸، ۱۷۰
عبدالمؤمن خان ازبک ۸۵	
عزائی، آقا ضیاء الدین (آیت الله) ۳۶۸	

غ

غروری، حاج شیخ محمد کبیر ۳۶۵

غفاری، حسینعلی (معاون الدوله) ۱۲۰

غلامعلی پور، شیخ غلامعلی ۳۳۰

ف

فارمدی، ابوعلی ۳۳۲

فاروجی، ملا محمد ۳۴۹

فاضل، ملاغلامرضا ۱۶۷، ۱۷۳

فتح خان ۹۰

فتحعلی شاه فاجار ۱۰۹، ۹۱، ۳۳۹

فرخ، محمود ۱۷۱، ۱۷۲

فرخی، حسن ۳۹۷

فروزانفر، بدیع الزمان ۳۳۳

فرهادخان ۱۸۶

فری بابت ۳۱

فریزر، جیمس بیلی ۵۲، ۶۵، ۷۱، ۷۴، ۷۵، ۲۷۶

فضل الله، شیخ عمادالدین ۳۳۵

فقیر، محمدعلی درویش ۴۶، ۴۷

فن گونشمید، آلفرد ۲۹، ۳۱، ۳۲

فولادی، علی اصغر ۱۸۲

فهیمی، میرزا خلیل (فهیم الملک) ۱۷۱

فیلابی، حاج اسکندر ۳۹۷

فیلابی، مسلم ۳۹۷

ق

قائمی، مجتبی ۳۹۷

قاضی احمد غفاری ۴۳

قاضی، حاج میرزا علی آقا ۳۷۰

قاضی صاعد ۳۵

قائمی خبوشانی (مولانا) ۳۳۶

قرش آبادی، محمد ۱۶۳

قره باغی، عباس ۱۳۱

قره خان - (فورخو)

قریشی، بی بی آغا ۳۷۲

قشیری، ابوالقاسم بن هوازن ۳۳۱

قشیری، عبدالغافر ۳۳۳

قصاب، رضا ۳۹۷

قماروف ۱۱۳

قنمو (قنبر علی) ۱۶۴

قناد یزدی، محمد ابراهیم ۱۲۹

قوام الحکماء قوچانی، میرزا صادق ۳۵۰، ۴۳۹

قوام الدوله، میرزا محمد ۱۵۷

قوام السادات، آقا بابا میرزا ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۱

۱۷۲، ۱۷۳

قوچانی، حاج سید ابوالحسن ۳۵۵

قوچانی، حاج شیخ ذبیح الله ۲۰۲، ۳۶۹، ۳۷۰

قوچانی، حاج شیخ رمضانعلی ۲۱۱ - ۲۱۳، ۳۶۷

۳۷۰

قوچانی، حاج شیخ محمد ۳۳۵، ۳۶۷

فوجانی، شیخ علی (بیرم آبادی) ۲۵۴، ۲۵۳	کلاهدوز، ملا نقی ۲۴۵، ۲۴۶
قورخو ۸۳، ۸۴، ۸۷، ۱۰۸، ۱۸۱	کلاهدوز، یوسف (شهید) ۲۱۷
قولانلونی، ابراهیم ۳۹۷	کلنل بیکر ۹۹
قهرمانلو، ولیخان (ضرغام السلطان) ۱۷۶، ۱۷۸	کلنل محمدنقی خان (پسیان) ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۷۷
۱۸۲	۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۳ - ۱۸۵، ۳۴۶
قهرمانلونی، شیخ علی اصغر ۳۴۶	کلنل مکره گور اسکاتلندی ۷۸
قهرمانی، احمد ۳۹۷	کمالی، نبیا، محمدنقر ۱۷۴، ۲۱۵
قهرمانی، اکبر ۳۸۲، ۳۸۴	کوزه گر، غلامحسن ۳۹۷
قهرمانی، شیخ سلیمان ۲۸۲	کوکب خراسانی، عبدالعلی ۳۳۹
قهرمانی، شیخ محمدحسن ۳۵۲	کوهستانی، نصرت الله (نصیب) ۲۷۴، ۲۷۶
قهرمانی، شیخ مهدی ۳۶۷	کیانی، حسین ۳۲۴
ک	
کاپیتان، تأییر ۹۹	گری، شیخ عبدالکریم ۳۵۸
کاشانی، احمد ۳۲۹	گویاموی هندی، محمد قدرت الله ۳۳۵
کاشانی، بابانفضل ۳۶۲	گی لسترنج ۳۴، ۳۵
کاشف الممالک ۱۳۹	
کامبوزیا، امیر توکل ۳۰، ۳۱، ۳۴۶	ل
کاخانی فوجانی، حاج سیدرضا ۳۵۴	لاری، میرزا ابوالقاسم ۳۲۲
کبودراهنگی، حاج محمدجعفر ۴۷	لردکرون، جرج نایتل ۶۲، ۶۳، ۷۳، ۹۹، ۲۷۶
کریمی، حاج محمد ۳۹۲ - ۳۹۴	
کریمی، قربانعلی ۳۹۷	م
کریمی، محمدحسین ۲۰۸، ۲۰۹	مایوانی، کریلای کاظم (وحید) ۳۴۹
کلانی، امیر تیمور ۱۳۴، ۱۷۵	مجنهدپور، حاج شیخ عبدالله ۳۵۲، ۳۶۸
کلاویخو اسپانیایی ۴۲، ۷۴	مجنهدزاده، حبیب الله ۳۵۲



مستوفی، میرزا نجفقلی ۱۳۰	مجتہدی، حاج شیخ ذبیح اللہ ۲۵۲، ۲۵۱، ۲۲۹
مستوفی زاده، احمد ۱۷۱، ۱۷۲، ۲۴۶	محمد جعفر بیگ ۸۸
مشیر دیوان، میرزا بابا خان ۲۴۶	محمد حسین خان بن سام بیگ ۸۷
مصرخان ۱۰۷، ۱۲۷	محمد خان قرائی ۹۵، ۹۳
مظفر الدین شاہ ۱۲۳، ۱۷۲، ۲۵۸، ۲۷۸	محمد رضا خان کپنگلو ۱۵۲
مظفر السلطنہ، خان بابا خان ۱۲۷	محمد سلطان شاہ ۳۴
معاون الاطباء ۱۱۷	محمد شاہ فاجار ۳۴۱
معتضد السلطنہ ۱۶۰، ۱۶۱، ۲۵۲	محمد علی بیگ ۲۳۰، ۲۵۰
معتد السلطان ۱۱۷	محمد علی شاہ فاجار ۳۶۶
معتدی، حاج عباس ۱۱۵، ۱۳۶	محمد قلی بیگ ۱۰۸
معصوم بیگ ۴۲، ۱۵۰	محمد مصطفی (صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم) ۱۷
معلانی، رمضانعلی ۳۹۷	۳۳۸
معمار باشی، استاد حیدر ۳۰۸، ۳۵۰	محمدی، حاج شیخ محمد جعفر ۲۶۳
معمارزادہ، حاج ابو الحسن ۳۰۸، ۳۵۰	مراد خان سردار ۱۵۸
معمارزادہ، حاج ابو القاسم ۳۵۰	مرتضی قلی خان ۹۰
معمار کرمانی، کربلانی حسن ۳۰۸	مرعشی، حاج سید کاظم (حجۃ الاسلام) ۲۰۶
معین الدین نظری ۳۴	مروج، محمد (حجۃ الاسلام) ۳۳۰
مفت الدولہ ۳۹، ۸۶	مزرچی، علی اکبر ۳۹۷
مفاخر المالک ۱۶۹، ۱۷۰	مزرچی، محمد علی ۳۲۳
ملا آدینہ یوسف ۴۶	مستجاب الدعوی، حاج ملا محمد ۳۴۵
ملا آقا بزرگ ۴۶	مستشیر الدیوان، میرزا علی بنقی ۳۲۶
ملا رمضان ۴۶	مستوفی، حمد اللہ ۳۴، ۳۷
ملک محمود سینانی ۱۵۳، ۲۳۴	مستوفی، محمد تقی رشوق الدیوان ۱۳۷، ۱۷۲
منشی باشی، میرزا حسین ۱۰۲، ۲۷۱، ۲۳۳	۳۴۶
موزیکچی، بدافہ ۱۲۹	مستوفی، میرزا ابو القاسم ۱۳۳

ن	موسویان، کریمانی سید ابراهیم ۳۶۸
نادرشاه افشار ۴۳۴، ۴۴۰	موسوی قوچانی، سید عباس ۲۱۷
ناصرالدین شاه قاجار ۳۳۹	مؤید قرشی، محمود (دکتر) ۳۹۲
ناصرلشگر، حبیب خان ۱۰۷، ۱۸۳، ۱۸۶	مؤید قرشی، میرزا آقا ۳۲۲
ناظم الممالک، جهانگیر خان ۱۱۴، ۱۱۵، ۳۵۸	مهدری، سعید ۱۷۱، ۱۷۲
نجفی، شیخ عبدالله ۳۵۳	مهراب بیگ ۸۴، ۸۷، ۴۲۱
نجفی زنجان، احمد ۳۸۶	مهر فروزان، حسین ۳۹۷
نجم الدوله، میرزا عبدالغفار ۳۴۵	مهر فروزان، علی اکبر ۳۹۷
نردینی، محمد حسن خان ۱۵۶	مهنی، محمد خان ۱۶۳
نسوی، ابوالحسن علی بن احمد ۳۳۱، ۳۳۲	میرافسری، حسن ۳۲۴
نسوی (زیدری)، خواجه نورالدین محمد ۱۴۶ -	میرخانی، سید حسن ۳۸۶
۱۴۹، ۴۱۵، ۴۱۶	میرزا ابوالقاسم بابر ۳۹، ۱۵۰
نصیری، اسماعیل ۳۵۲	میرزا ابوالقاسم قائم مقامی ۹۳
نظام الدوله، حسین خان شامسور ۱۱۸، ۱۲۲، ۱۵۸	میرزا الغ بیگ گورکان ۳۹
نقی پور، غلامرضا ۲۱۱	میرزا باباعلوی ۴۶
نگهبان، امیر حسین خان ۱۹۸	میرزا بابامجاهد ۱۶۷
نمازی (حجة الاسلام) ۲۱۰	میرزا بایسنقر ۳۹، ۵۱، ۸۶، ۱۵۰
نواب والا محمد جعفر میرزا لدی التلاقی ۱۱۷	میرزا جمال الدین ۵۴
نوذری، محمود خان ۱۳۶، ۱۸۳، ۳۲۳	میرزا رحیم منشی ۴۷
نور محمد خان ابن آلوس خان ۱۵۰	میرزا عبدالمقدم العلوی الحسینی ۵۴
نوعی خورشانی، محمدرضا ابن محمود ۳۳۶	میرزا عسگری الرضوی، محمد ابراهیم ۴۵۹
نهنک، استاد علی اکبر ۳۰۸، ۳۵۰	میرزا فضل الله خاوری ۹۰
نوییه ۷۷، ۷۸، ۱۲۴	میرزا محمد شفیع ۹۰
نیرالدوله ۱۰۹، ۱۶۳	میرنیا، سید علی ۳۹، ۱۹۹

همدانی، ملا محمد کاظم ۳۴۵

9

ہودانلو، محمد کریم خان ۱۳۵

وارطان «ارمنی» ۱۲۷

هرفمان ۳۰

ہی ہی، حاج سید ابراہیم ۳۶۷

هاتف قوجانی، حاج شیخ عباس ۳۷۰

5

هاتفی خبوشانی، عبدالله ۳۳۵

یاور فرج اللہ خان ۱۳۸، ۱۳۹

ہاشم، سید عباس، ۲۲۳

یزدی، سید محمد کاظم (آیت اللہ) ۳۶۱

حاشمی، سید عبداللہ ۳۲۳

یساول، نور محمد خان ۱۳۵

ہاشمی نژاد، سید عبدالکریم۔ ۲۱۰

يساولباشى، حاج محمدبيگ ۱۰۷

هانری رنه دالمانی ۵۹، ۶۲، ۲۳۲، ۲۷۶، ۲۹۰،

یہ نومین ۱۴۶

२.२

۱۷۹ پیکال خان

هراتی، محمد مهدی ۴۲۸

هزاره‌ای، محمد یوسف ← مولت السلطنه ۱۹۸



مجلس ششمین

نمایه اماکن



آذربایجان ۴۲، ۸۵، ۹۵، ۱۲۲، ۱۵۰، ۱۸۷	اترک ۲۲، ۲۵، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۶۲، ۷۲	۲
آرسکا ۲۱، ۳۰، ۳۲، ۲۳	۱۲۲، ۱۲۴، ۱۸۱، ۱۸۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۷	
آساکی ← آساکی	۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۷، ۲۷۶	
آساکی ۲۹، ۳۰، ۱۴۴	۳۰۶، ۳۱۱	
آشاک ۲۹، ۳۰، ۳۲	انکی ۶۳، ۸۵، ۱۰۸، ۱۴۵، ۱۵۸، ۴۲۰	
آلمان ۱۷۹، ۱۸۴، ۱۹۱، ۱۹۴، ۱۹۵، ۲۰۰، ۲۰۱	احمدآباد ۲۴، ۱۹۹، ۲۷۳	
۲۹۱	اراک ← عراق	
آناطولی ۸۳	ارنخسرکان ۳۲	
	ارض روم ۸۵	
الف	ارگنجی ۱۵۷، ۴۲۱	
ابورد ۳۵، ۴۰، ۸۵، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۵۰، ۳۳۳	اروپا ۱۷۶، ۲۳۵	
۲۲۰	استانبول ۴۳، ۳۵۲	
اتحاد جماهیر شوروی ۲۵۵	استارنا ۲۱	
	استرآباد ← جرجان ← گرگان	

ب	استرا ۳۲ - ۳۴، ۳۶، ۳۷، ۴۱
باجگیران ۲۶، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۷،	اسفراین ۲۵، ۳۳، ۳۵، ۴۳، ۵۹، ۱۴۸، ۱۵۰، ۲۲۷
۲۲۲، ۲۲۳، ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۴۷، ۲۵۱، ۲۵۷،	اصفهان ۹۷، ۱۳۹، ۱۵۱، ۱۹۱، ۲۵۸، ۳۶۰، ۳۶۲
۲۵۹ - ۲۶۲، ۲۷۴، ۲۸۲، ۲۸۷، ۲۹۹، ۳۰۰،	افغانستان ۱۱۵، ۱۵۸، ۲۳۵
۳۱۶، ۳۱۷، ۳۲۲، ۳۲۴، ۴۴۴	البرز ۲۳۰، ۲۴۹
بغیر ۱۹۹	امریکا ۱۹۶، ۲۰۰، ۲۷۸، ۲۷۹
نادکوره ۱۰۳	انگلستان ۶۲، ۷۲، ۷۸، ۷۹
بام ۸۴، ۹۰، ۴۲۲	ایران ۱۹، ۲۳ - ۲۵، ۲۹، ۳۲، ۳۵، ۴۷، ۴۸، ۴۰ -
بجنورد ۲۵، ۳۳، ۴۵، ۵۹، ۶۲، ۶۳، ۷۲، ۷۳، ۸۰،	۱۲۲، ۱۴۵، ۱۵۲، ۱۵۶، ۱۵۹، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۶۷
۸۳، ۸۴، ۸۵، ۱۰۵، ۱۲۵، ۱۳۴، ۱۵۶، ۱۶۸،	۷۱، ۷۳، ۷۶، ۷۸ - ۸۱، ۸۳، ۸۶، ۹۱، ۹۵،
۱۶۹، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۹۰،	۹۶، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۸، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۲۱،
۱۹۷، ۲۲۸، ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۳۹، ۳۰۰، ۳۵۸،	۱۲۲، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۳، ۱۳۶، ۱۴۳، ۱۴۵ -
۴۲۲، ۴۱۸	۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۶۰،
بجر ۵۹، ۱۱۹	۱۶۲، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲ -
بخارا ۴۰، ۵۲، ۶۸، ۸۲، ۹۹، ۱۱۰، ۱۵۷، ۲۹۹،	۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۶، ۱۸۹، ۱۹۷،
۳۳۴، ۳۳۱	۲۰۰، ۲۰۴، ۲۱۲ - ۲۱۸، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۲،
بلخ ۱۴۳، ۱۷۹	۲۳۶، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۴، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۹،
بلوچستان ۳۱، ۱۶۴، ۳۴۷	۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۵۸، ۲۶۰ - ۲۶۲، ۲۶۵،
بعینی ۷۲، ۳۳۵	۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۸۱، ۲۸۹، ۲۹۵، ۲۹۷ -
پ	۲ - ۴، ۱۲، ۱۷، ۳۱، ۳۱۹، ۳۳۰، ۳۳۵ - ۳۴۰،
پاکستان ۳۳۵	۳۴۶، ۳۵۲، ۳۶۲، ۳۸۲، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۹۰،
	۳۹۲ - ۳۹۴، ۳۹۶، ۳۹۷، ۴۱۵ - ۴۲۸، ۴۲۲،
	۴۳۵، ۴۳۹
	ایروان ۸۵، ۹۰

ت	ج
تاشکند ۸۲، ۱۵۷، ۱۹۱، ۳۴۶	چشمه گلسب ← چشمه گیلان
تبریز ۳۴، ۸۲، ۸۵، ۹۵، ۱۰۹، ۱۵۵، ۱۶۲، ۳۳۹	چاران ۲۵، ۶۶، ۷۵، ۸۴، ۸۵، ۹۱، ۱۰۵، ۱۱۸
۳۴۰	۱۵۴، ۱۵۵، ۲۲۷، ۲۴۶، ۳۷۶، ۴۲۱
تربت جام ۱۹۹	چهارچوب ۸۳
تربت حیدریه ۳۵۸	
تربیز ← کاشمر	خ
ترکستان ۸۰، ۸۲، ۱۵۷، ۲۳۰	خابوشان ← خبوشان ← خوشان
تهران ۲۵، ۲۹، ۳۲، ۳۴، ۴۵، ۵۳، ۵۸، ۶۳، ۶۵	خبوشان ۲۱، ۲۲، ۲۶، ۲۷، ۳۱، ۳۳، ۴۴، ۴۹ -
۷۴، ۷۶ - ۸۲، ۸۴، ۸۶، ۸۷، ۹۱، ۹۵، ۹۶	۵۲، ۵۴، ۵۵، ۵۸، ۶۵، ۷۴، ۸۵، ۸۸، ۹۶
۹۷، ۱۰۰، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۱	۱۰۹، ۱۱۷، ۱۴۴ - ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۷، ۱۵۹
۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۲۸	۲۳۲، ۲۶۲، ۲۷۳، ۲۷۶، ۲۹۸، ۳۰۰، ۳۳۱ -
۱۲۶، ۱۲۸، ۱۴۴ - ۱۴۸، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۵۱، ۱۵۴	۳۳۴، ۳۳۶، ۳۳۹، ۴۱۶، ۴۱۹، ۴۲۱، ۴۲۸ -
۱۵۶ - ۱۵۸، ۱۶۲، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۳، ۱۷۵	۲۳۳، ۴۴۰، ۴۴۵، ۴۴۸
۱۸۲، ۱۸۵، ۱۸۹ - ۱۹۲، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۴ -	خراسان ۱۹، ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۲۶، ۲۹، ۳۱، ۳۴ -
۲۰۶، ۲۱۰، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۲۷، ۲۲۸	۳۷، ۳۹، ۴۰، ۴۲ - ۴۴، ۴۷، ۵۰، ۵۲، ۵۴ -
۲۴۰، ۲۴۴، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۸۹، ۲۹۷، ۲۹۹	۵۶، ۵۹، ۶۱ - ۶۳، ۶۵، ۶۷، ۶۹، ۷۳، ۷۴
۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۵، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۲۹، ۳۳۵	۷۶ - ۸۵، ۸۹، ۹۳ - ۹۵، ۹۹، ۱۰۳، ۱۰۵
۳۳۶، ۳۷۱، ۳۸۶ - ۳۸۸، ۳۹۰، ۳۹۲	۱۰۶، ۱۰۸ - ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۲۰ -
۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۲، ۴۳۴	۱۲۲، ۱۲۴، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۳۸
	۱۳۹، ۱۴۳ - ۱۴۷، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۴ -
	۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۸
	۱۷۵، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۵، ۱۸۹ - ۱۹۴
	۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۵، ۲۱۷، ۲۲۷، ۲۳۴ - ۲۳۸
	۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۳ - ۲۴۷، ۲۵۱ - ۲۵۷، ۲۵۴
ج	
جیرستان ۱۰۷	

۴۸۲ انرکنامه: تاریخ جامع قوچان

۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۵، ۲۷۶، ۲۷۸ - ۲۸۸، ۲۸۲ - ۲۸۸	روسیه ۵۹، ۶۱، ۶۲، ۶۹، ۷۲، ۸۱، ۸۲، ۱۰۰
۲۹۰، ۲۹۳ - ۲۹۷، ۲۹۹، ۳۰۱، ۳۰۳، ۳۱۲	۱۰۳، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۷
۳۱۶، ۳۱۹، ۳۲۲، ۳۲۵، ۳۳۲، ۳۳۴، ۳۳۶	۱۳۴، ۱۳۶، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۸۷، ۱۸۸
۳۳۷، ۳۳۹ - ۳۴۲، ۳۵۲، ۳۵۴، ۳۶۱، ۳۶۷	۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۴، ۱۹۹، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۷۹
۳۷۱، ۳۷۴، ۳۷۶، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۹۷، ۴۱۵	۲۹۹
۴۱۶، ۴۱۸ - ۴۲۲، ۴۲۷، ۴۳۶، ۴۳۹، ۴۴۰	روم ۸۳

۴۵۲

س

خرنذر ۱۴۷، ۱۴۸

۱۶۰، ۲۳۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۵، ۲۴۷	سبزوار ۳۹، ۹۰، ۹۶، ۱۱۱، ۱۲۳، ۱۵۶، ۱۶۴
۲۷۳، ۳۰۱، ۳۵۵، ۴۱۶، ۴۴۰، ۴۴۱	۲۰۰، ۳۰۰، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۵۵، ۳۵۷
۴۲۱، ۴۲۰، ۴۱۸، ۱۴۵، ۱۲۴، ۱۴۳، ۱۷۹، ۱۹۴، ۴۱۸	سرخس ۷۷، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۴۳، ۱۷۹، ۱۹۴، ۴۱۸
۳۳، ۳۵، ۱۴۴، ۳۳۲، ۳۳۳، ۴۴۵	سمرقند ۳۵، ۴۰، ۴۲، ۵۲، ۷۱، ۸۲، ۱۱۰، ۱۵۷
۴۱۸، ۴۱۸	۴۱۸
۱۵۷، ۸۲	سملقان ۸۴، ۴۲۱
	سمنان ۴۲، ۴۱۹

د

ش

دامغان ۸۰، ۱۲۸، ۴۱۹

۱۶۳	شاهرود ۸۰، ۱۲۳، ۱۵۶، ۱۶۴، ۱۷۶
درگز ← درجز	شمس آباد ۵۱
دهستان ۲۹، ۴۰، ۲۵۲، ۲۶۲، ۲۶۵ - ۲۷۵، ۳۵۵	شوری ← اتحاد جماهیر شوروی
۴۱۷، ۴۱۸، ۲۳۵	شهر کهنه ۲۶، ۷۹، ۹۱، ۹۵، ۱۲۰، ۲۴۷، ۲۴۹
	۲۵۱، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۷۷ - ۲۸۳، ۲۸۷، ۳۰۵
	۳۱۶، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۵۰، ۳۷۳، ۴۱۶، ۴۱۷
رادکان ۳۷، ۴۰، ۴۲، ۴۳، ۵۸، ۵۹، ۷۳، ۹۱	۴۲۸ - ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۴۳، ۴۴۵
۱۴۵، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۳	شیراز ۱۸۹، ۱۹۱، ۲۱۶

ز

نمایه اماکن ۴۸۳

شیروان ۲۵، ۳۳، ۵۹، ۶۴، ۶۶، ۸۴، ۸۹، ۹۰، ۹۵،	۲۵۲، ۲۵۳، ۲۶۲ - ۲۶۴، ۲۷۳، ۲۸۰، ۲۸۲ -
۹۹، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۴، ۱۳۸، ۱۶۴، ۱۷۵،	۲۸۷، ۳۰۱، ۳۱۶، ۳۲۲، ۳۵۵، ۳۶۹، ۴۱۷،
۱۷۶، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۶، ۱۹۷، ۱۹۸،	۴۲۷، ۴۳۹، ۴۴۰،
۲۱۶، ۲۲۷، ۲۳۰، ۲۳۷، ۲۳۹، ۲۴۱، ۲۴۴،	فتح‌آباد ۵۸، ۱۰۶، ۱۵۳، ۲۶۶، ۲۷۰، ۴۴۰،
۲۴۹، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۲۱، ۴۲۲، ۴۲۷،	فرانسه ۴۰، ۶۸، ۱۰۳، ۱۵۴، ۱۵۹، ۱۷۲، ۲۸۰،
	۳۱۷، ۳۴۳، ۳۴۷، ۳۹۲،
ص	فیروزه ۱۰۱، ۱۱۱، ۱۱۴ - ۱۱۸، ۱۲۴، ۳۲۳،
صفی‌آباد ۸۴، ۹۰، ۴۲۲،	نیلاب ۹۱، ۱۵۴، ۲۶۶، ۲۴۶،

ق

ط

طبرس ۳۵۸	قرباغ ۸۵
طوس ۳۵، ۳۹، ۴۳، ۱۶۵، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۹۰،	قفقاز ۴۱۹
۳۸۰، ۴۱۸، ۴۱۹،	قم ۲۱۰، ۴۱۳، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۶۳، ۳۲۸، ۳۳۴،
	۳۴۴، ۳۴۵، ۳۸۸، ۳۸۷،

ع

قنستان ۴۱

عراق ۳۹، ۴۲، ۴۳، ۱۵۰، ۱۵۱، ۲۱۸، ۲۲۰،

ک

۳۵۱، ۳۶۰ - ۳۶۲، ۳۹۳،

عراق عرب ۸۳

کابل ۱۸۹، ۱۹۰،

عشق‌آباد ۲۹، ۵۹، ۶۲، ۷۲، ۸۰، ۱۰۰، ۱۰۹،

کاشان ۳۰، ۳۱، ۳۷۷،

۱۱۳ - ۱۱۵، ۱۲۵، ۱۶۰، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۷۵،

کاهجه ۱۴۷،

۱۸۶، ۱۹۲، ۳۰۸، ۴۲۸،

کرپلا ۳۶۱، ۴۰۶،

کرمان ۴۳، ۱۵۰، ۱۵۴، ۲۰۰، ۳۸۷،

ف

کنمیر ۱۰۷

فارس ۳۹، ۴۲، ۴۱۶، ۴۲۲،

کلات ۳۳، ۳۹، ۸۴، ۱۲۴، ۱۴۵، ۱۹۸، ۲۰۰،

فاروج ۲۶، ۱۱۵، ۱۶۴، ۲۱۵، ۲۲۲، ۲۳۹، ۲۴۷،

۲۳۰، ۲۴۵،

۴۸۴ ازکنامه: تاریخ جامع فوجان

کلب آغاسی ۴۴۰	۱۱۷، ۱۲۱، ۱۵۳، ۱۵۶، ۲۱۵، ۳۶۸، ۲۰۶
کوشان ۲۷۶، ۷۴، ۳۱	مصر ۲۴، ۵۳، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۴۰
کوکان ۱۵۴، ۴۰، ۳۳	مکه معظمه ۱۰۹، ۳۹۳
	مهنه ۸۳

گ

گرگان ۷۵، ۸۴، ۱۲۴، ۱۵۸، ۱۸۵، ۱۹۰، ۲۱۱	ن
۲۳۹، ۲۴۰، ۲۹۳، ۴۱۹، ۴۲۰	نجف اشرف ۲۱۵، ۲۱۶، ۳۵۱، ۳۵۳، ۳۵۲
گرماب ۴۸، ۲۴۷، ۲۴۹، ۲۷۱، ۳۱۷	۳۶۲، ۳۶۵، ۳۶۸، ۳۷۰، ۳۸۷
گناباد ۱۸۳، ۳۵۸	نسا ۳۱ - ۳۳، ۳۵، ۳۶، ۴۰، ۴۱، ۱۴۴، ۱۴۷
گنبد کاووس ۲۹۳	۴۲۸، ۴۱۶، ۳۳۳، ۱۵۰
گنجه ۸۵	نیشابور ۲۵، ۳۳، ۳۵، ۴۰، ۸۵، ۹۱، ۱۴۴ - ۱۴۶
گیان ۳۶، ۲۲۸، ۲۳۲، ۲۳۵، ۴۱۶	۱۴۹، ۱۵۰، ۱۶۳، ۲۲۷، ۳۳۱ - ۳۳۳، ۳۴۳
گیلان ۱۸۹	۳۵۷، ۳۷۴، ۳۸۸، ۴۱۸، ۴۱۹



ه

لکهنو ۹۲	هسرات ۳۹، ۴۲، ۶۵، ۸۳، ۹۰، ۹۶، ۹۷، ۱۱۴
لنینگراد ۱۸۵، ۱۸۸، ۱۹۱	۱۴۵، ۱۵۰، ۱۵۷، ۲۲۸، ۳۱۷، ۳۳۵، ۴۱۸
	هریرود ۸۰

م

مازندران ۲۶، ۱۴۷، ۱۹۰، ۲۳۵، ۲۴۰، ۲۴۸	مزار مسجد ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۴۰
محمدآباد - درگز	هندوستان ۶۱، ۷۲، ۳۳۱، ۳۳۶
مدینه منوره ۱۰۹	هودان ۱۱۳، ۱۸۹، ۱۹۳

ی

مرو ۴۰، ۶۵، ۷۹، ۸۲، ۸۳، ۸۵، ۹۷، ۱۰۰، ۱۰۹	یوسف آباد ۵۱، ۲۶۶
۱۴۳، ۱۵۰، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۷۹، ۳۳۱	
مشهد مقدس ۳۹، ۴۲، ۶۰، ۸۴، ۱۰۳، ۱۱۶	

نمایه تیره‌ها و دودمان



الف

ارامنه ۷۲، ۱۲۷، ۲۹۹، ۳۲۸	تاتار ۳۷، ۳۸، ۷۷، ۷۸، ۸۳، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۸،
ارگنجی ۱۵۷، ۴۲۱	۴۴۱
ازبکان ۴۳، ۸۲، ۸۴، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۵۰، ۴۲۱	تاجیک ۴۳
افشار ۸۵، ۱۴۵، ۳۸۰ - ۳۸۲	ترک ۷۳، ۸۵، ۱۰۹
	ترکمن ۶۷، ۷۲، ۱۰۰، ۱۴۳، ۴۱۷

ب

باشقارلو ۱۶۸ - ۱۷۰	ج
بغایری ۸۴، ۴۲۲	جانی قرانی ۸۴

پ

پارت ۲۹ - ۳۲، ۱۴۴، ۱۹۱، ۴۱۸، ۴۱۹	چ
پارسیان ۳۷	چمشگزک ۸۴، ۸۸، ۴۲۱، ۴۲۲

ز	ک
زعفرانلو ۴۰، ۴۴، ۴۸، ۵۹، ۷۳، ۷۵، ۸۱، ۸۳،	کارانلو ← کیوانلو
۸۴، ۸۶، ۸۹، ۹۷، ۹۹، ۱۱۰، ۱۲۰، ۱۲۸،	کرد ۴۴، ۶۴، ۷۵، ۸۱، ۸۲، ۹۷، ۱۰۶، ۱۲۰،
۱۳۵، ۱۵۶، ۱۶۲، ۱۷۶، ۲۸۳، ۳۴۳	۴۹۲، ۴۱۷، ۴۲۲
	کیوانلو ۷۷، ۲۷۰
س	ج
سالور ۱۵۷، ۱۵۸	گرائیتابی ۸۳، ۴۲۱
ش	گراپلی ← گرائیتابی
شادلو ۸۱، ۸۳، ۸۴، ۱۵۲	
ص	م
صفویه ۵۲، ۵۴، ۸۱، ۸۲، ۱۵۰، ۱۵۳، ۲۹۹،	منول ۳۳، ۳۶، ۳۷، ۴۱، ۴۲، ۶۸، ۸۱، ۸۳، ۸۶،
۴۳۳، ۴۴۰	۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۷۹، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۲۰،
	۴۲۱، ۴۳۱
ع	ی
عرب ۳۳، ۳۵، ۸۳، ۱۴۲، ۳۳۴، ۳۸۸، ۴۲۲،	یموت ۱۰۸، ۱۵۸، ۱۸۵
۴۲۳، ۴۳۹	
عمارلو ۸۱، ۸۴، ۴۲۱	
ق	
قاجاریه ۶۲، ۷۴، ۹۶، ۱۷۹	
قراچورلو ۸۱، ۸۴، ۴۲۲	



نقشه شهر فوجان